

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

با نضمام ترجمه تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بقلم دانشمند معظم استاد علامه

آقای حاج سید ابراہیم بروجردي

نام کتاب : تفسیر جامع جلد چهارم

مؤلف : حجة الاسلام و المسلمین حاج سید ابراہیم بروجردي

صفحات کتاب : ۶۵ صفحه

نوبت چاپ : سوم

تعداد : ۳۰۰۰ جلد

تاریخ چاپ : ۱۳۶۶

چاپ : چاپخانه خورشید

ناشر : انتشارات کتابخانه صدر

آدرس : تهران - ناصر خسرو کوچه حاج نایب

جلد چهارم

تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاس و ستایش بی منتهی که خارج از هندسه تعدید هر ممکن بود شایسته ذات پروردگار است که آراسته بتمام کمال و جویی و پیراسته از هر گونه نقص امکانیست یگانه معبودی که هر موجودی از هستی او پیدا و هر چیزی از وجود او هویدا است و درود بی پایان بر پیشوای رسل و هادی سبل مقتدای اولیا و خاتم اصفیاء محمد مصطفی (ص) و بر آل و اهل بیت او که محل اسرار و ینشاء فرمان و مرکز وحی و معدن دانش و مرجع حکمت و چشمه معرفت و ستون دین و اساس ایمانند و لعنت ابدی و عذاب سرمدی بر مخالفین و معاندین و منکرین ایشان باد تا روز محشر.

و بعد نخست نکته ای که لازم است تذکر دهم آنست که باید دانست که محققاً و بطور قطع قرآن مجید با تمام الفاظ و عبارات موجوده بر پیغمبر اکرم (ص) وحی شده و فرود آمده و کسانی که میگویند معانی و مضامین آن بر آنحضرت القا شده و الفاظ و عبارات از خود پیغمبر ~~ص~~ است که بزبان عربی بیان فرموده برخلاف نص صریح

آیات قرآن و احادیث معتبره سخن گفته اند چنانچه میفرماید در سوره شمره آیه ۱۹۲ تا ۱۹۴ « انه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين » همانا این قرآن را بحقیقت از طرف پروردگار جهانیان فرشته بزرگ جبرئیل روح الامین فرود آورده بر قلب تو ای پیغمبر ﷺ تا بآن خلق را منذکر ساخته و از عذاب خدا بترسانی و این قرآن بزربان عربی فصیح و سلیس است.

و در سوره یوسف آیه ۲ میفرماید « انا انزلناه قرانا عربيا لعلکم تعقلون » ما قرآن مجید را بزربان عربی فرستادیم تا شما در آن اندیشه بکار برده و هوش یابید. از این آیات ظاهر و هویدا است که نزول قرآن بر قلب مبارک آنحضرت بزربان عربی بوده نه آنکه صرف معنی و مضمون بر آنحضرت القا شده و قوالب الفاظ از آنجذاب میباشد و پیغمبر اکرم ﷺ عیناً با همان الفاظ و نظم و ترتیبیکه وحی شده بدون هیچ تغییر و تبدیلی بسمع مردم رسالید و تاویل و تفسیر قرآن نیز از طرف پروردگار بر آنحضرت نازل شده چنانچه با صدای رسا و بیان واضح در سوره قیامت آیه ۱۹ میفرماید « ثم ان علينا بیانہ » همانا ما حقایق و تاویلات قرآن را بر تو بیان میکنیم و پس از پیغمبر اکرم بنص قرآن و احادیث معتبره تاویل و تفسیر قرآن را بر امام زمان در هر سال شب قدر فرشته روح نازل میکند چنانچه میفرماید « انا انزلناه فی ليلة القدر » چه بعد از پیغمبر ليلة القدر وجود دارد و نیز میفرماید در سوره آل عمران آیه ۵ « وما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم » تاویل قرآن را جز خداوند و راسخون در علم که ائمه معصومین است کسی نداند.

از این لحاظ هر تفسیر و تاویل که از ناحیه مقدس آن بزرگواران نباشد در حقیقت تفسیر قرآن نیست چه تفسیر را بایشان منحصر فرموده بلکه خرافات است که از رای و عقیده شخصی بدون دلیل و راهنمای الهی سر زده و ابداً ربطی بحقایق قرآن ندارد و فرق فاحشی است میان گفتار آنها با آیات و روایات و اینگونه تفسیر بنص احادیث متواتره حرام و مفسر آن در دوزخ جاوید بماند چنانچه در مقدمه دوم جلد اول بیان نمودیم.

و همچنین اصول و فروع احکام و فتاوی باید با اهل بیت عصمت و طهارت منتهی شود و بر طبق احادیث وارد و فرموده های آن بزرگواران باشد و اگر کسی از گفتار و فرموده ائمه تجاوز نماید و بر طبق عقیده و رأی و گمان خود فتوی دهد هلاک گردد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركبها نجي ومن رغب عنها غرق» اهل بیت من در مثل مانند کشتی نوح است هر که بر آن سوار شد نجات یافت و دستکار گردید و آنکه تغلف و رزید هلاک و غرق گردید و از این جهت قدماء امامیه و اهل دانش در اصول و فروع پیرو ائمه معصومین سلوات الله علیهم اجمعین بودند و از راه و طریقیکه تمییز و بیان فرمودند تجاوز نمودند و باینکه دیگر اختلافی نداشتند جز در قرون اخیر آنهم در اثر تحریک احباب و غفلت طایفه تحت تاثیر قرار گرفته و از جهالت و قصور و بی اطلاعی بعضی را اصولی و مجتهد و جمعی را اخباری و محدث نام نهادند و علماء سوء و دنیا پرستان از این اسم سوء استفاده نموده و آتش اختلاف را برافروختند و راه افراط و تفریط پیمودند و از جاده راست منحرف شدند و چه بعضی از فضلاء و دانشمندان تقاضا نمودند صفحائی چند در موضوع اخباری و اصولی بیان کنیم و حقیقت را آشکار سازیم مورد این تقاضا را انشاء الله بطور مفصل موکول مینمائیم به پایان جلد آخر تفسیر و در اینجا فقط بطریق اختصار اشاره میکنیم بدانکه در حقیقت و واقع امر فرقی میان علماء اصول و اخباری نیست و اختلافی باهم ندارند نه در فروع و نه در اصول و آنچه از کتب طرفین ظاهر و معلوم میگردد علت اختلاف در میان اخباری و اصولی دو چیز بوده: اول آنکه چون اهل ضلالت سر از متابعت کتاب و اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باز زدند فنجدل که قسمتی از اصول فقه نیز از آن سرچشمه میگیرند و تدوین کردند و تکثیر مسائل آن را با آراء و آهوائی خود نمودند بخيال آنکه استنباطات احکام شرعیه و مسائل فرعیّه بوسیله آن بشمارند طایفه امامیه هم که در زمان خوف و تقیه بودند با اهل ضلالت مخالفت تام و تمام داشتند از ایشان سخنانی باطل در لباس حق میشنیدند و با کتب آنها الفت میکردند و اولیاء امور و ارباب دول هم از آنان بودند و مردمان تابع ارباب دول و ملوک هستند.

مدتی بدین منوال گذشت تا آنکه اشتباه تمام در مسائل فروع پیدا شد علم

با جهل مختلط گردید و در اموری چند که خدا و رسولش در آنها سخنی نگفته و سکوت فرموده بودند سخن گفتند و بمضمون حدیث «اسکتوا عما سکت الله» عمل نمودند و بمجادله و مناظره پرداختند و چون اتفاق آراء و اتحادظنون بسیار نادر است کار باین حد از اختلاف رسید بطوریکه در يك مسئله متجاوز از چهل رأی و فتوا یافت میشود و طریق قدمای امامیه که تنها اقتصار بر سماع مجرد از اهل عصمت و طهارت در تمام احکام اصول و فروع بود منسوخ و متروک گردید و حکم بآراء و اهواء که شیوه اهل ضلالت است در طایفه امامیه نیز پدید آمد.

با آنکه در محکمان قرآن چندین جا نهی از پیروی رأی و گمان وارد شده و در اخبار ائمه منع از متابعت رأی و اجتهاد و فتوی بغیر از شنیدن از اهل بیت بسیار است چنانچه در کافی و احتجاج از یونس بن یعقوب روایت کرده اند گفت در مکه معظمه ایام حج حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده بودم شخصی از اهل شام وارد شد عرض کرد من دانشمند و فقیه و متکلم با اطلاعی هستم آمده ام با اصحاب شما مباحثه و مناظره نمایم آنحضرت فرمود بآنمرد علم و دانش خود را از فرموده های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد گرفته ای یا از فکر و عقیده و رأی خود و دیگران است؟ عرض کرد بعضی را از فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعضی دیگر از اندیشه و رأی بخودم میباشد فرمود آنحضرت پس تو شریک هستی با رسول خدا و از جانب پروردگار بر تو وحی میرسد؟ عرض کرد خیر فرمود واجب است اطاعت و فرمانبرداری از کلام تو چنانچه واجب میباشد فرمانبرداری از گفتار و فرموده های پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد خیر.

فرمود تو خصم و دشمن بر نفس خود هستی پیش از آنکه سخن بگوئی پس فرمود بمن برو بیرون خیمه هر کدام از متکلمین را که ملاقات نمودی همراه خود بیاور یونس میگوید حضورش عرض کردم فدایت شوم شنیدم که نهی میفرمود بد از علم کلام و میگفتند ای بر متکلمین که بمردم میگویند این کلام درست و این گفتار نادرست این مطلب قابل قبول و آن دیگری غیر مقبول و قابل تعقل نیست فرمود ای یونس مقصود من آن متکلمین بود که سخنان و کلام خود را از غیر ما ائمه یاد گرفته و احادیث و گفتار ما را رها کرده و بهر کجا که میخواهند میروند و آنها را بیک علم کلام

و دانش را از مایاد گرفته اند؛ بدانکه هر دانشیکه از غیر ما آئمه یاد بگیرند آنها را بضاللت و گمراهی کشاند و هر کس بقول فلاسف و متکلمین اعتقاد نماید و بآراء و عقاید فاسده خود عمل کند و از احادیث ما آئمه چشم ببوشد و صرف نظر کند در آتش دوزخ جاوید بماند.

یونس گفت از خیمه بیرون رفتم حمران بن اعین و محمد بن اسمان احوال و هشام بن سالم و قیس بن عاص را ملاقات کرده همراه خود داخل خیمه بردم قیس از اشخاصی بود که علم کلام را از حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرا گرفته بودند گاه مشاهده کردیم سواری بتعجیل طرف خیمه میآید حضرت سراز خیمه بیرون آورد تبسمی نمود و فرمود سوار هشام بن حکم است ما گمان کردیم هشام از طایفه بنی هاشم است وقتی وارد شد جوانی بود هنوز موی صورتش بیرون نیامده آنحضرت هشام را پهلوی خود جادادی اندازد او را مورد محبت قرار داد فرمود مرحبا بناصر مایست و زبان و قلب.

پس از آن اشاره نمود به حمران که با مرد شامی سخن گوید حمران با او بگفتگو پرداخت و شامی را مغلوب کرد اصحاب یکی پس از دیگری با او مناظره کردند و شامی را مغلوب و منکوب نمودند چنان شرمیده شد که نتوانست طاقت بیاورد و در تمام احوال آنحضرت تبسم مینمود.

پس از آن بشامی فرمود با این جوان هشام بن حکم مباحثه کن شامی رو به هشام کرد و گفت ای جوان در خصوص امامت این شخص (حضرت صادق علیه السلام) با من مناظره کن هشام از این سخن چنان در غضب شد که اعضاء بدنش مرتعش گردید گفت ای مرد پروردگار تو خلائق را امتحان و آزمایش میکند و بآنها مهلت میدهد با آزمایش و مهلت ایشان بدست خودشان میباشد شامی پاسخ داد خداوند بندگان خود را در دین و مذهب تکلیف میکند با حکامی و دلیل و حجت بر آنها اقامه مینماید تا عذرشان برطرف گردد و آزمایش میکند آنان را مجدداً هشام سؤال کرد حجت و دلیلی که خداوند بر بندگان اقامه کرده چیست؟ شامی جواب داد حجت خدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله است هشام گفت بعد از آنحضرت حجة که میباشد؟ آنمرد گفت بعد از پیغمبر قرآن

وسنة است هشام از او پرسش کرد قرآن وسنة بشنهایی برای ما مردم کفایت میکند وسود بخش است و اختلافات را برطرف و متفرقات را جمع میکند؟ مرد شامی گفت بلی هشام گفت پس برای چه ما باهم اختلاف داریم آن مرد شامی بفکر فرو رفت و ساکت شد حضرت باد فرمود چرا جواب او را نمیدهی؟ عرض کرد اگر بگویم قرآن وسنة رفع اختلاف مینماید دروغ گفته‌ام چه قرآن وسنة وجوهان متعددی دارد و چنانچه بگویم اختلافی نیست باز هم بیهوده سخن گفتم چه برای خاطر اختلاف بدینجا آمده‌ام

شامی گفت سؤال دیگری دارم فرمود پرسش کن تا جواب کافی بشنوی مرد شامی سؤال هشام را بخودش برگردانید و گفت پروردگار مهلت میدهد بیندگان خود را و ایشان را آزمایش میکند باخودشان آزمایش مینمایند نفس خود را؟ هشام گفت امتحان و آزمایش از طرف پروردگار میباشد آن مرد عرض کرد آیا خداوند نصب فرموده میان مردم شخصی را تا جمع کند میان ایشان و برطرف سازد اختلافات آنها را و بیان کند برای آنان حق را از باطل؟ هشام گفت بلی شامی سؤال کرد آن شخص کدام است هشام گفت اول وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و بعد از رحلت آنحضرت شخص دیگریست که قائم مقام پیغمبر و حجة خدا است شامی پرسید قائم مقام کیست؟ هشام گفت در عصر ما بازمان پیش آن مرد گفت در این وقت و زمان هشام اشاره کرد بوجود مقدس حضرت صادق علیه السلام و گفت حجة خدا این بزرگوار است که مردم از اطراف جهان حضورش شرفیاب میشوند و احتیاجات خود را سؤال میکنند خبر میدهد آنها را باخبار آسمان و حوادثات زمین حجة و امامت را از پدران خود ارث برده مرد شامی گفت از چه راه یقین پیدا کنم که این بزرگوار حجة خداست؟ هشام گفت سؤال کن از آنحضرت تا علم و یقین پیدائمائی آن مرد عرض کرد الان عذر او برطرف شد باید سؤال کنم در آنوقت حضرت صادق علیه السلام خبر داد آن مرد شامی را از مکانیکه حرکت نموده و بجهه مقصود از دیار خویش خارج شده و در بین راه بچه اشخاصی برخورد نموده و چه سخنی میان آنها رد و بدل شده مرد شامی تمام آن فرمایشات را تصدیق کرد و گفت الان اسلام آوردم.

آنحضرت فرمود ایمان بخدا آوردی چه پیش از این مسلمان بودی ثمره اسلام طهارت بدن اثر برین و ازدواج نمودن با زنان مسلمه است ولی ثمره و نتیجه ایمان قبول شدن عبادات و یادداشت گرفتن بر اعمال است آنمرد عرض کرد گواهی میدهم معبود سزاوار پرستش نیست جز خدای یگانه و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر او است و گواهی میدهم که حضرت امام زمان و حجة خدا و وسی پیغمبر شما هستید علة دوم اختلاف در اثر بعضی از جهالت و نادانان تولید شده آنها خود را جزء علماء و دانشمندان محسوب میدارند و حال آنکه تحصیل علوم ننکرده و بهر مای از دانش ندارند فقط بنام اخباری و محدث اکتفا کرده تصور میکنند که این اسم دانش بخش است و دل خوش دارند که تابع آل محمد صلی الله علیه و آله هستند بهر روایت که میرسند بدون تأمل و درک معانی و تتبع از متعارض و راوی و پیش از جستجو کردن از جهت صدور بفهم قاصر خود عمل بآن نموده و در نتیجه عدم تأمل و تدبیر منکر فرعی از فروع دین میشوند مانند آنها یکی که در اثر درک نکردن معانی اخبار تحلیل و تدائستن موارد آنها منکر وجوب خمس شده اند واجب و حرام الهی را حلال کرده و بآل محمد صلی الله علیه و آله قسم نمودند و از حقوقیکه خداوند برای آنان واجب و مقرر فرموده مردم را منع مینمایند

این بابویه در اکمال الدین و طبری در احتجاج از محمد بن اسدی روایت کرده اند گفت نامه ای از ناحیه مقدس امام زمان حجة بن الحسن العسکری روحی و روح العالمین له الفداء در پاسخ شوالیکه نموده بودم بتوسط ابو جعفر ایب خامس آنحضرت بدستم بمضمون ذیل رسید: ای اسدی شوال نموده بودی درباره کسانی که مال ما را حلال میدانند و بدون اجازه تصرف مالکانه در آن مینمایند آنها ملعون و دشمن ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند ما نیز با ایشان دشمن باشیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که حلال بداند مال و حق عترت مرا بلسان تمام پیغمبران لعنت کرده شود و از طایفه ستمکاران محسوب میشود که خداوند در قرآن بآنها لعنت کرده و میفرماید «اللعنة الله على الظالمين» و نامه دیگری باین مضمون رسید بسم الله الرحمن الرحیم لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آن کس باد که یکدرهم از مال ما را بحرام بخورد و اعجاب از جهالت و کمراهی این طایفه محدث و اخباری که حق ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله

را بر مردم حلال نموده و دعوی تأیید آل محمد علیهم السلام و پیروی از حضرت صادق علیه السلام مستلزم حق حضرت زهرا علیها السلام بر دین و دین پیغمبر داشتن و بنا بر اثر عدم فهم و دانش عیبت و کردار و قرائت مخالفین را بحای قرائت و دستورات ائمه می پیمایند مانند آنچه صیغه هود دلیل سوره حمد را تلاوت میکنند صراط من انعمت علیهم و غیر اصلین در سونیکه طبری که از نزد کاناعل حدیث است در مجمع البیان روایت کرده که عمر بن الخطاب و عبداللّٰه بن زبیر قرائت کردند صراط من انعمت علیهم و غیر الصلین و روایت علی بن ابراهیم از حریز که گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام آیه را صراطی فوق تلاوت فرمودند بر فرض صحت سند مسلماً و بطور قطع از جهت تفسیر بوده و بعضی دیگر از آنها بر خلاف عقل تقلید در فروغ را حایر میدانند و حایر آنکه رجوع حاکم به لم بحکم عقل و فطرت است خلاصه این طایفه هستند که تصور کرده اند بطور کلی اصول فقه عاری از حقیقت بوده و بر خلاف مسکن دستور ائمه است و توجه نکرده اند که احادیث وارده و فرموده های آل عصمت و طهارت بر دو نوع است بعضی در مورد خاص و حکم فرد است این قبیل از روایات را بعضی باندو بعضی دیگر اصل است که قاعده و حکم کلی را بیان میکنند مانند حدیث اسحق بن عمار گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام من فرمود ای اسحق هر گاه در عدد رکعات شک نمودی بنا را بر اقل بگذاری و در روایت دیگر فرمود بنا را بر یقین بگذاری اسحق میگوید حضورش عرض کرده این فرمایشات اصل و قاعده است (یعنی در هر شکی باید بنا را بر اقل و یقین گذاشت) فرمود بلی و مثل فرمایش حضرت صادق علیه السلام در موافقه عمار که فرمود هر چیزی طاهر است تا آنکه یقین پیدا کنی بر نجاست آن و صحیح حدیث از حضرت صادق علیه السلام فرمود هر چیزی که در آن افراد حلال و حرام باشد ری و حلال باشد تا آنکه بدانی افراد حرام را بعهده در آنوقت باید دوری بجوئی و آن حرام و مرکب آن بشوی و در جامع بریطی از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود بر ما ائمه است که اصول و قواعد کلی احکام را برای شما بیان کنیم و فردعات مسائل را بر آنها برگردانید و تطبیق نمائید و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود الله اصول و بیان قواعد احکام معصراً بیا ائمه اختصاص دارد و

وظیفه شما دانشمندان و اهل حدیث آنست که فروعات و جزئیات احکام را بر قواعد اصول و کلیات برگردانند و تطبیق نمایند و این احادیث صریح است در آنست که تأسیس اصول شرعی و بیان قواعد احکام منحصر است بائمة اطهار صلوات الله علیهم اجمعین چه تعذیم طرف که فرمود «علینا القا الاصول وعلیکم التفریع» مشعرا بخصص و حصر باشد پس تأسیس اصول از غیر ائمه باطل و سب ضلالت و گمراهی است و هر اصلی که در کلمات ائمه علیهم السلام و فرمایشات آن بزرگواران برای آن مستند و دلیلی یافت نشود تکبیر آن حایز نیست و فتوی دادن بر طبق آن حرام و منهدی است مؤسس آن عده باشد یا خاصه و امامی مذهب و از این بیانات واضح شد که فرقی میان اهل دانش و زردگان از اخباری و اصولی نیست و اختلافی بین آنان وجود ندارد و آنچه تصور کرده اند بی اساس است دانشمندان امامیه چه اخباری و با اصولی در جمیع احکام پیرو قرآن و ائمه بوده و هستند و اکتفا میکنند بر سماع مجرد از اهل عصمت و طهارت و از روی آراء و اهواء که شیوه اهل ضلالت است هر گرفتوی نداده و نمیدهند مگر بعضی از متأخرین آنها که در اثر ضلالت و گمراهی با مخالفین هم آوار گردیده و بکلی منکر حدیث و روایات شدند و بقرآن نیز عمل نمیکند چه معتقدند / قرآن طی الدلالة و قطعی الصدور و احادیث طی الدلالة و ظنی الصدور است و باب علم را سدود میدانند و طریق و گمان را مفتوح احکام دین را از روی گمان و استحسن و قیاس گرفته اند اینان شیعیانی هستند که ائمه و احادیث وارده از آنها را رد نموده و مفتون سخنان ابوحنیفه و عضدی و نظایر ایشان شده اند خود را تالی تلوی بر ائمه معصومین می بینند و بفرموده آل عصمت و طهارت و قیاس نگذارند و حدیث و روایت که دست خدشه کنند و سفریه و استهراة نمایند در راه تفریط را بسموده اند چنانچه آن طایفه از اخباری که بر امامان اطراف نه اند این دو صنف از اخباری و اصولی از جاده راست و طریق مستقیم خارج و منحرف شده و در دایه گمراهی و ضلالت حیران و سرگردانند و هر لحظه آتش نقایح و اختلاف برافروزند و مردمان را بر صدیکدیگر برانگیزند و تفرقه در دین و مذهب اندازند پروردگار را اسلام و مسلمین را از شر اینها محفوظ بدار و ما را توفیق عذاب فرما و از راه ولایت ائمه هدی که صراط مستقیم است منحرف نگردان و السلام علی من اتبع الهدی.

سورة نحل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلِیْ اَمْرِ اللّٰهِ فَلَا تُسْبِحُوْهُ سُبْحَانَ وَّ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرَکُوْنَ (۱) یُنَزِّلُ الْمَلَائِکَةَ
بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِہِ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِہٖ اِنْ اَنْذَرُوْا اَنَّهُ لَا اِلٰہَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُوْا (۲)
خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرَکُوْنَ (۳) خَلَقَ الْاِنْسَانَ
مِنْ نُّطْۡمَہٗ فَاِذَا هُوَ خَصِیْمٌ مِّبِیْنٌ (۴) وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِیْہَا دِفْءٌ
وَمَنْفَعٌ وَ مِنْہَا تَاْكُلُوْنَ (۵) وَلَكُمْ فِیْہَا جَمَالٌ
حِیْنَ تُرْیِحُوْنَ وَحِیْنَ تُرْجَحُوْنَ (۶)

آغاز

سورة نحل

سورة نحل در مکه بارل شده یکصد و بیست و هشت آیه و در هر از و هشتصد و چهل
کلمه و هفت هر از و هفتصد و هفت حرف است نواب تلاوت آن
ابن مایوه سند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس سورة
نحل را قرائت کند در هر ماه خداوند در دنیا هفتاد نوع از بلاها را از او دفع میکند که
کوچکتر من آنها دیوانگی و مرمر و جدام باشد و در آخرت هم جایگاه او بهشت عدن
خواهد بود و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده است.

بنام خداوند بخشنده مهربان

فرمان پروردگار خواهد رسید شتاب رد کی نمائید خداوند تعالی منزه است از آنچه که مشرکین برای او شریک میارند (۱) بامر خویش فرشتگان و روح را بر هر کس که بخواهد نازل میفرماید تا که بندگانش را بترسانند و بآنها بفهمانند که جرأت بکنا حدائی نیست و از عقاب من نرسید و پرهیز کار شوید (۲) آسمانها و زمین را آفریده است و او برتر و برتر گتر از آمتکه مشرکین شرک میآوردند (۳) بشر را از آب گندیده نطفه میآفریده آنگاه دشم سر سخت شد (۴) حیوانات را برای شمع شد خلق فرموده تا از پشم و کرک آنها لباس تهیه و از شیر و گوشت آنها نموده کنند (۵) همینکه شب از چرا بر میگردد و باموقع صبح صحرا میروند از دیدن دم و وحش خود سرور شده و از آنها بهره برداری نمایند (۶)

و در کتاب حواص القرآن از پیغمبر اکرم ص روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت نماید خداوند حساب نعمتهائی که باو عطا فرموده نکند و اگر در آن روزی که این سوره را قرائت میکند بمیرد اجر کسائی که در آن روز مرده اند و عهد فرماید و هر کس این سوره را نوشته و در بوستانی پنهان کند آن بوستان آباد میشود و اگر در منزل کسی آنرا پنهان کند پیش از خانمه یکسال اهل آن منزل هلاک میشود و از آن منزل پراکنده خواهد شد مشروط بر آنکه مردم آن خانه ظالم و مستحق کیفر باشند بهر حال باید خداوند را در نظر داشته و از عقب پروردگار ترسید و این عمل را انجام دهند.

خلاصه مطالب سوره نمل عبارت است از بیان عذاب مشرکین و ذل توحید و ذکر نعمتهائی که پروردگار بهندگان عطا فرموده و توبیخ مشرکین و مشیروستان و مریث بعضی از مردم بر بعضی دیگر از حیث عمر و ذوق و امر عدل و احسان و ردی نمهد و بهی از صحاء و هنکر و بعضی و انداز کفار و مشرکین و قبول نشدن عذر آنها و یاد تر فرمانبرداران و کفر معصیت کاران و آنچه بر یهودیان در اثر طغی و تمندی حرام شده و مدح حضرت ابراهیم و اوصاف ستوده آنحضرت و امر پیغمبر ﷺ به

بیروی نمودن از حنیفیه و طریقه حضرت ابراهیم و صبر نمودن بر ادبیت و آزار حلالیق
 قوله عالی : « انی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشر کون »

سب بر دل آیه آن بود پس از آنکه آیه اقتراب الساعة را پروردگار دارد
 فرمود که هر یکدیگر گفتند محمد ﷺ میگوید قیامت نزدیک شده صبر کنید
 و دست از کار بردارید تا بگریم چه پیش آید چند روزی گذشت اثری مشاهده نکردند
 بکار خود ادامه دادند و گفتند ما چیزی ندیدیم آیه فوق نازل شد که اسکا رفتن مکید
 فرمان و عذاب خدا خواهد آمد و لعن اثنی کر چه ماضی و بمعنی گذشته است لکن
 مراد از آن استقبال و آئیده میباشد .

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند وقتی خبر میدهد
 بامریکه بعداً واقع خواهد شد مانند آنستکه واقع شده چه امر و وعده پروردگار
 تغلف پذیر نیست و بسیاری از حالات قیامت بلعظ ماضی است مانند آیه وادی اصحاب
 الجنة و آیه وادی اصحاب النار و غیر اینها از آیات دیگر .

ابن عباس گفت یکی از علامات قیامت مبعوث شدن پیغمبر حاتم رضی الله عنه است
 هنگامیکه جرئیل میخواست از آسمان زمین فرود آید بر سولا کرم رضی الله عنه فرشتگان
 گفتند الله اکبر قیامت نزدیک شده فرمود پیغمبر حاتم رضی الله عنه من و قیامت یکجا
 فرستاده شدیم و اشاره نمود ناگشتان مبارك و فرمود مانند این دو انگشت که در یکجا
 میباشد و بمی مصرین سب بر دل آیه را اینطور بیان کرده اند هنگامیکه نصرین
 حادث از پروردگار درخواست عذاب نمود و گفت پروردگار اگر ولایت علی بر
 حق و از جانب شما میباشد فرود آور بر سر ما سنگی از آسمان یا عذابی بفرست تا
 ما را هلاک گرداند خداوند آیه فوق را در پاسخ درخواست او نازل کرد و فرمود
 فرمان و عذاب خدا خواهد آمد شتاب نکنید و شرح عذاب که بر آسمان فرستاده
 شد و هلاک گردیدند اذیل آیه ۳۴ سوره انفال در جلد سوم بیان نمودیم تا آنجا مراجعه
 شود این باب بریدیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که حضرت
 قائم علیه السلام ظهور کند اول کسی که با او بیعت کند جرئیل است که بصورت پریده
 سیدی نازل شده و با آنحضرت بیعت کرده یکبال خود را روی خانه کعبه و نال دیگر

را سوی بیت المقدس کشیده و ماصدائی صبح فریاد میرند اتی امر الله تا آخر آیه
مطلوبه که تمام مردم دنیا آن صدا را میشنوند.

سبحانه و تعالی عما یشرکون منزه است خدایتعالی از آنکه شرک با او آورد
نسیح بچهار معنی آمده یکی بمعنی تنزیه و تقدیس مانند آیه سبحان الذی اسری بعبده
دوم بمعنی استثناء مثل لولا نسیحون سوم بمعنی تمایز «نظیر آیه «فلولا انه کان
من المسبحین» چهارم بمعنی نور مانند حدث لولا سبحان وجهه یعنی نور وجهه
قره تعالی : « ینزل الملائکة بالروح من امره »

فرود فرستد فرشتگان را با وحی بر آنکسی که بخواهد تا بندگان را برتر سازند
و آنها بگویند هر بات یکنای من خدائی بیست و از عذاب من بترسید و پرهیز کار
شوید و وحی را بروح تعبیر نمود چه دلهای بشر بآن رسد شود مانند زنده شدن
فن روح

در کافی دجل آیه فوق از سید اسکاف روایت کرده گفت مردی حضور
امیر المؤمنین علیه السلام رسید از آنحضرت سؤال نمود آیا روح جبرئیل بیست؟ فرمود
جبرئیل از فرشتگان است و روح غیر فرشته است چنانچه میفرماید «نزل
الملائکة و الروح» عرض کرد شما را خلاف مردم گفتار عجیبی میفرماید کسی آنرا
نگفته آنحضرت فرمودای مرد شخص گمراهی میداشتی زیرا از اهل سلاسل گمراهان
حدیث میکنی.

سید بن عبدالله در مصائر الدرر حات از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم
از حضرت مقرر علیه السلام معنی آیه را؟ فرمود جبرئیل امین وحی پروردگار را بر پیغمبران
فرود آورده و روح همیشه با پیغمبران و اوصیاء و امامان میباشد و آنها را حفظ و
حراست مینماید.

و از برای روح معانی متعددی است روح انسانی و عیسی و فرشته پروردگار و وحی
و رحمة و دفع اطلاق شده.

قره تعالی : «خلق السموات و الارض بالحق».

این آیه یکی از دلائل توحید و خدا شناسی و اثبات میکند کمال قدرت و صبح

و تَحْمِلُ أُنْفَالَكُمْ إِلَىٰ بِلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْفَيْهِ الْأَشَقَّ الْأَنْفُسُ أَنْ رَكَمَ لِرُؤُفٍ
 رَحِيمٍ (۷) وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَعْلَقُ مَا لَا يَعْلَمُونَ (۸)
 وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا حَارٌّ وَلُثْمَاءٌ لِّهَدْيِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹) هُوَ الَّذِي
 أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يَسْتَلْقَى
 بِهِ الْزَّرْعُ وَالزَّيْتُونُ وَالنَّخِيلُ وَالْأَعْنَابُ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَةً لِلَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ (۱۱)

و حکمت پروردگار را که آفریده آسمان در میز راه حق و خفیت آید چسب حدائی
 برار و درز گستر از آن بست که برای او شریک و همتائی باشد و شرکاء آن را
 پرستش نمایند.



هو، انار * خلق الاناس من نطفه فادا هو خصب مبین *

این آیه در حق این اس حلف جمعی نازل شده و داستان او بدینقرار است
 ای استخوان پوسیده ای حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد و آن را مادست برپه کرد
 و بر بد داد عرض کرد ای محمد صلی الله علیه و آله شما میگوئید که این استخوان بر باد داده
 شده رنده خواهد شد، آیه فوق در پاسخ او فرود آمده میفرماید این آدمی که از آب
 کسیده میان پشت و سینه آورده شده چگونه دشمن سر سختی خواهد بود و این آیه
 آغاز و انعام و ناقص و کامل برین حالات انسانی را بیان مینماید و اشاره میکند
 تمام قدرت و حکمت و دانش پروردگار در تفسیر و تبدیل احوالات شرود در حقیقت سدگان
 را تو بیخ و سر زش مینماید که صایع و ماطل میکنند حق و نعمت پروردگار را و عاصی
 و ناسپاس هستند.

این حیوانات بارهای شما را از شهری شهری میرند و اگر نبودند شما نمیتوانستید
چرخ را رنج فراوان آنها را حمل و نقل کنید خداوند شما چقدر مهربان و رؤفاست (۷)
اسب و قاطر و الاغ برای سواری شما و اسباب تجمل و تفاخر بوده و نیز برای سواری
شما چیزهای دیگری که اکنون نمیدانید ایجاد میفرماید (۸) در خداست که راه
راست را بین کند و بعضی از راهها بنابر راستی و جور منتهی میشود و اگر خدا بخواهد
تمام شما را بر راه راست هدایت مینماید (۹) لولا آن خدائی است که از آسمان بر شما
باران رحمت میبارد تا از آب آن بیاشامید و درختهایی پرورش دهید (۱۰) و زراعت
های شما از آن باران آبیاری شده و زیتون و نخل و انگورها و هر گونه میوه ای
بدست میآید که این خود برای مردم هوشمند دلیل روشنی بر عظمت پروردگار است (۱۱)

قوله تعالى: «والانعام خلقها لكم فيها دى و منافع»

یعنی چهارپایان را نیز مانند شما بشر از آب آفریدیم چنانچه میفرماید «والله
خلق كل دابة من ماء» و برای شما دریشم و كرك و موی چهارپایان که از آنها لباس
میپفند گرمی هست در زمستان و در آن چهارپایان سود و منافع بسیار است و از گوشت
آن میخورید و شمارا در آن جمالی هست هر بامداد و شام که چرخا میروند و باز گشت
مینمایند بر دیگران فخر میکنند که شما را کله شتر یا گاو یا گوسفند است.
عباشی و کلبی در کافی ذیل آیه «و تحمل انقالکم الی بلدکم تکتونوا الخ» از عبدالله بن
یحیی الکاهلی روایت کرده اند گفت حضور حضرت صادق علیه السلام راجع بحج مذاکره
شد فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده حج یکی از دو جهاد است و آن جهاد ضعفا
و توانان میباشد آگاه باشید عبادتی بالاتر از حج نیست مگر نماز و در حج هم نماز
هست و تا مستطیع شدید و توانائی دارید اقدام بفرح کنید که در نزدیکی مکه
هستیم یا مشقت و رنج حج میرویم پس کسانی که از مکه دور هستند البته بامشقت
بیشتر و تحمل شدائد از نظر دوری راه و شدت حرارت آفتاب و تغییر خوراک و غذا
و آب و منزل و غیره که فقط با قدرت ایمان ممکن است سختی را دفع و قابل تحمل ساخت
این است معنای «لم تکتونوا بالیقیه الا بشق الانسی» و نیز عباشی ذیل آیه «والخیل و

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمُوسَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۲) وَمَا ذَرَأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا
 أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳) وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ
 لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَّوْسُولًا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِيرَ
 فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَفَكَّرُونَ (۱۴) وَاللَّهُ فِي الْأَرْضِ رَاسِيٌّ
 أَنْ يَمِيدَ بِكُمْ وَالنَّهَارُ وَسَبَّأً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)

البغال والحمير لتر کبوها، از زراعه روایت کرده گفت راجع بگوشت مادین و قاطر
 والاغ از حصرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمودند کراهت دارد میگوید مجدداً
 حضورشان عرض کردم آیا آنها حلال گوشت هستند؟ فرمودند آری خداوند فرموده
 است که آنها را خلق کردیم که یوارشید، گوشتند و گاوشتر را برای ذبح کردن
 واستفاده از گوشت آنها اختصاص داده و بقیه چهار پایان را مردم از کشتن معاف
 داشته و از آنها برای بار کشی و سواری استفاده مینمایند.

واین حدیث را شیخ طوسی در کتاب تهذیب روایت کرده است.

« قوله تعالى ويخلق ما لا تعلمون » یعنی مراکب والات سواری آفرینند و
 حیوانات و معادن و نباتات خلق کنند برای منافع شما که الحال ندانید و تصور آنها را
 نمائید و بر خداست بیان راه حق و مستقیم و بیان نمودن راه هدایت از ضلالت و حلال
 از حرام تا راهنمایی یابید و از گمراهی بیرون آئید و از محرمان دوری بجوئید و
 این آیه مانند آیه « ان علينا للهدى » است و منها جائز و بعضی از راههاست که از راه
 حق تجاوز کرد و بر میگردد و مراد بقصد سبیل را مولایتائمه طاهرین علیهم السلام و دین
 میسر اسلام است و مقصود از جائز تجاوز کردن از آل محمد علیهم السلام و اسلام میباشد و بعضی
 از مفسرین گفتند جائز کسی است که بهوای و رأی خود عمل نماید و بدعت در

و برای شما شب و روز را مقرر ساخت و همچنین بار را برود گار آفتاب و ماه و ستارگان را مقرر کرد و در تمام اینها آیات و نشانه هایی برای خردمندان و مردم صاحب عقل میباشد (۱۲) و آنچه در روی زمین بر فکهای گوناگون برای شما آفریده شده هر یک آیت و نشانه پروردگاری خداوند است برای مردم هشیار که متذکر پیدایش این جهان هستند (۱۳) او خدائی است که دریا را مقرر فرموده تا از گوشت تازه و لطیف ماهی های حلال آن بخورید و از مرداریدها و مرجان دریا برای خود زیورها و راهم بسازید و کشتی ها را می بینید دل آب را شکافته و با استفاده از کشتی رانی به تجارت پرداخته و از فصل خداوند بهره ور گشته تا بلکه شکر گذار نعمتهای پروردگار باشید (۱۴) خداوند در روی زمین کوهها را ایجاد و برقرار ساخت تا از حیرت شما جلوگیری کند و رودخانه ها و جاده ها را برای شما فراهم نمود تا شاید شما هدایت شوید (۱۵)

دین گذارده و لو شاء لهدیکم اجمعین «و اگر خدا بخواهد تمام شما را براه راست هدایت مینماید ولی این مشیت بحر و قهر خواهد بود و بر خلاف حکمت و مصلحت الهی است چه در این صورت فرمانبرداران از نافرمانان تشخیص داده نشوند و اگر امر اجباری در دین و راهنمایی و هدایت نیست چنانچه میفرماید «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشید من الفی» (احکامی در دین نیست راه هدایت از گمراهی روشن گردیده) قوله تعالی «هو الدی انزل من السماء ماء» این آیه یکی از دلایل توحید است و بیان میکند نعمتهائی را که خداوند بپسر عطا فرموده یعنی بشما خدا فرود آورد برای شما آب باران را تا از آن آب بیاشامید و درختهای پرورش دهید تا زراعتها و زیشون و نخلها و انگورها از آن آب باران برای شما دروئیده شود و در این آیات و علامات دلایل روشنی است برای آنکه نظر و اندیشه نگار برند و احساس داد آیه را با احساس متعکربین چه آنها تنها کسانی هستند که از روی علامات و دلایل بی بهره و معرفت پروردگار برند و یقین کنند بوجود مائع مقتدری و خداست که مقرر کرد برای شما شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان را و برای منفعت شما میگردد از روی علم و مصلحت پروردگار و بسخیر در حقیقت برای آفتاب و ماه است چه روز عارت

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸) وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۱۹) وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يُشْعُرُونَ (۲۱) أَيْبَانٌ يَكْتُمُونَ (۲۲) إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۳) لَأَجْزِمَنَّ اللَّهُ أَنْ يَعْلَمَ مَا يُبْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۲۴) اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۵)

است از حرکت آفتاب از اول طلوع تا وقت غروب و شب سیر خورشید است در نعمت الارض نسبت به هر منطقه و سترگری پس تأخیر شب باعتبار سبب آنهاست بر سبیل تجوز و سعه و تسخیر در لغت بمعنی تدبیل است و در فهم این آثار آیات و نشانه‌هایی است برای خردمندان و مردم صاحب هوش و نیز آنچه در روی زمین برنگهای گوناگون برای شما آفریده شده هر يك آیه و نشانه بزرگی است برای کسانی که اندیشه کنند و بیاد خدا باشند و خداست که مسخر کرد در بارها تا از گوشت تازه لطیف‌هایی بخورید و از حلی‌های دریا مانند مروارید و مرجان و غیره مزبور ها فراهم سازید و کشتیها را می‌بینید چگونه آبها را شکافته و شما وسیله آن تجارت پرداخته و از فصل و نعمت خداوند بهره‌ور گشته و طلب روزی میکنید تا شکر خدا کنید و سپاسگر از نعمتهای پروردگار باشید و از جمله نعمتهای او بر شما آنست که کوهها را در روی زمین ایجاد و برقرار ساخت تا چون مینح زمین باشد و از حیرت شما حلو گیری کند و رودخانه‌ها و جاده‌ها و راهها فراهم نمود تا شما هدایت یابید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هنگامیکه خدایتعالی زمین را بیافرید زمین آرام نمیکرفت

برای راهنمایی شما در شب ستاره ها را بیافرید که بر هبری آنها بمسافرت خود ادامه داده و راه را گم نکنید (۱۶) آیا خدائی که آفریننده تمام هستی ها است با چیر بکه قدرت آفرینش ندارد یکسان است؟ آیا متذکر میشوید و هشیار میگردید (۱۷) اگر نعمتهای پروردگار را بخواهید بشمارید از عهده بر نیاتید و بدانید که خداوند آمرزنده و مهربانست (۱۸) هر چه را که شما در پنهان و یا آشکار کنید خداوند همه را میداند (۱۹) آنهایی که غیر از خدا چیزهایی را بخدائی خود میخوانند قدرت آفریدن چیری را ندارند و خود آنها مخلوق پروردگار میباشند (۲۰) مرده هایی هستند که از حیوة بهر پای نداشته و بی شعورند (۲۱) نمیدانند چه وقت برای گیسخته میشوند (۲۲) خدای شما خدای یکتا و یگانه است و کسانی که با آخرت ایمان و اعتقاد ندارند دلهای ایشان منکر مبدء و معاد بوده و مردمی متکبر و بحکم خدا تمکین نکرده و سر پیچی از فرمان حق مینمایند (۲۳) هر حال خداوند بظاهر و باطن و آشکار و پنهان ایشان واقف و داناست (۲۴) و هر گز خداوند مردم متکبر را دوست ندارد (۲۵)

عرض کرد پروردگارا بروی من جماعتی را خواهی آفرید که تو را معصیت کنند و پلیدیها بر من اندازند خداوند کوهها را بر آن افکند تا بح زمین شود و فرشتگان ندانند کوهها از چه آفریده شده

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر که سنة و عمل بیکوئی از خود بجا گذارد پاداشی آن را دریابد و بتعداد کسانیکه بر آن سنة عمل کنند تا روز قیامت اجر داده شود بدون آنکه از اجر و پاداشی عامل چیزی کم شود و هر کس بدعت و طریقه بدی بجای گذارد بکفر آن برسد و روزی و وبال هر کس که بر آن عمل کند تا روز قیامت بگردن او بار کنند بدون آنکه از وزر و عذاب عامل چیزی را بکاهند.

قوله تعالى: قد مکر الذین من قبلهم.

کسانیکه پیش از این کما بودند پیغمبر آن خود مانند قریش حبله هامی اندیشیدند و برای از بین بردن حق مکرها می نمودند ولی خداوند ساخته و پرداخته های آنها را از پایه و اساس ویران کرد و سقفشای قریب و ربا را بر سرشان فرو ریخت و از

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا اَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ (۲۶) لِيُحْمَلُوْا
 اَوْزَارُهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ مِنْ اَوْزَارِ الَّذِيْنَ يُحْمَلُوْنَهُمْ غَيْرِ عِلْمٍ اِلَّا سَاءَ
 مَا يَزُرُوْنَ (۲۷) قَدْ مَكَرَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتَى الْاِلَهَ بَيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ
 عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ اَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ (۲۸)
 ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيْهِمْ وَ يَقُوْلُ اِنَّ شُرَكَائِيَ الَّذِيْنَ كُنتُمْ تُشَاقِقُوْنَ فِيْهِمْ
 قَالِ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكَافِرِيْنَ (۲۹)

جائیکه گمان برده و فهمیدند عذاب پروردگار ایشان را احاطه نمود و جهة تنقید
 سقف بفرق با آنکه سقف همان فوق است برای آنستکه فهمیدند سقف بنیاد کفار خراب
 شد در حالیکه آنها زیر سقف بودند چه ممکن است سقف خراب شود و فرود آید
 و صاحب خانه در زیر آن باشد پس قید فوق زائد نیست چنانچه بعضی تصور کرده اند.
 عباسی از کلب روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه فوق را پرسیدم
 فرمود آیه اینطور است «فاتی الله بیتهم من القواعد» منظور خانه ای بود که هر وقت
 فتنه ای را در نظر داشتند و میخواستند مکر و حیلای پندیشند آنجا جمع میشدند
 و این آیه در حق دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله سازشده و تسلیتی است برای
 خاطر آنحضرت.

در کافی در ذیل همان آیه از کمیت بن زید اسدی روایت کرده گمت وارد
 شدم حضور حضرت باقر علیه السلام و بمن توجهی نمود و فرمود ای کمیت اگر در بر دعا مالی
 یافت میشد بتو عطا مینمودیم ولی میگویم بتو سخنانیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بحسان
 بن ثابت شاعر معروف فرمود ایحسان پیوسته روح القدس با شما است تا وقتی که
 طرفدار اهل بیت من بوده باشی عرص کردم ایفرزند رسول خدا خسر دهید مرا از
 حال اولی و دومی؟ فرمود ای کمیت سوگند خدا هیچ حونی در عالم بنا حق ریخته

و چون باین مردم متکبر گفته شود که خداوند چه آسانی نازل فرموده میگویدند اینها افسانه‌های پیشینیان میباشد (۲۶) تا آنجاائی که بارسنگین تکذیب خود در روز قیامت با در کسانیا که آنها را گمراه کرد مانند بدوش خود بار کنند از روی نادانی و جهالت آنگاه باشید که بار بسیار بدی بدوش خود گرفته اند (۲۷) پیشینین هم مانند اینها حیلها هائی اندیشیدند و برای از بین بردن حق مکرها میکردند ولی خداوند ساختها و پرداخته های ایشان را از پایه و اساس منهدم و ویران میکرد و سقف بنای قریب و ربا را بر سرشان فرو میریخت و از جانی که هیچ نمی فهمیدند عذاب آنها را احاطه نمود (۲۸) سپس در روز قیامت ایشان را خوار و ذلیل خواهیم نمود و ایشان میگوئیم کجا هستند آنانی که برای ما شریک قرار داده و در مورد آنها خود را بمشقت مفاصمه و جنگ گرفتار میکردند در آن هنگام خردمندان دانا میگویند که امروز روز خواری و ذلت کافرین است (۲۹)

بشود و مالی را شایق نصب نکنند و زنائی واقع بشود مگر آنکه و زور و بال تمام آنها بکردن آن دو نفر بوده باشد بدون آنکه از مرتکبین آن اعمال گناهی کم بشود «ثم يوم القيمة یخزيهم» سپس روز قیامت آنها در انظار خلاق خوار و ذلیل خواهند بود و بایشان گفته شود کجا هستند کسایکه شریک خدا قرار داده بودید و در مورد آنان خود را بمفاصمه و جنگ گرفتار مینمودید در آن هنگام خردمندان دانا گویند امروز روز خواری و ذلت کافرین است که دچار بد عاقبتی شده اند.

«الذین تتو فیهم الملائكة» در این آیه بیان میکند حال و گرفتار کفار را هنگام مرگ چون فرشتگان آنها را که طالع بر نفس خود هستند قبض روح کنند همان اشخاصیکه در مدت زندگی و حیات بر نفس خود ستم روا داشته بودند سرفرو و آورده ذلیل و تسلیم فرشتگان کردند و نامرک حیلها ای نبندیشند جز آنکه گویند ما مشرک نبوده و برای خدا شریک قائل نبودیم و کار رشتی انجام ندادیم پاسخ گفتار آنها گویند خدایتعالی دانا است بآنچه از کار بد مرتکب شدهاید و امر شود بایشان که از درهای دوزخ داخل شده و در آنجا برای همیشه جاوید بمانید بد جایگاهی است جهنم برای مردم متکبر سپس بیان مینماید حال متقین و پرهیزکاران را و

الَّذِينَ تَوْفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ خَالِسِينَ أَقْبَلُوهُمْ قَالُوا السَّلَامُ مَا كُنَّا نَمَسُّ مِنْ سُوءِ
 بِطْنٍ إِنْ الْإِلَهُ عَالِمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۰) فَأَدْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
 فَبُئِسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۱) وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ
 لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (۲۲)
 جَنَّاتٌ عَنْ دُونِهَا يُدْخَلُونَ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ
 كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۲۲)

حکایت میکند گفتار و سخنان آنان را بقولش «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» اگر از مردم پرهیز کار
 پرستند خداوند چه آیهائی نازل فرموده گویند آیات خیر و نیکو مؤمنین اقرار
 بنزول قرآن کنند و کافریمن انکار نمایند چه آنها گفتند قرآن افسانه های پیشینیان
 است و اساطیر فرستاده و منزل از طرف خدا نیست

عباشی ذیل آیه فوق از خطاب بن مسلمه روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام
 فرمود خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه امر فرموده با او بولایت ما
 و بیزاری جستن از دشمنان ما ائمه .

ابن بابویه از اسحق همدانی روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که
 برای اهل مصر فرستاد بتوسط محمد بن ابی بکر مرقوم داشته بود ای بندگان خدا
 همانا چیزیکه نزد بک میگرداند شمارا بمغفرة و رحمة پروردگار تقوی و پرهیزکاری
 در عمل و طاعت او است و سبب خیر دنیا و آخرت است خداوند میفرماید «وَقِيلَ
 لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» تا آخر آیه را مرقوم داشته بودند .

عباشی از ابن مسکان روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی جمله «وَلَنِعْمَ
 دَارُ الْمُتَّقِينَ» را سؤال کردم فرمود مقصود دار دنیا است .

چون فرشتگان آنها را قبض روح نمایند در حالی که در مدت زندگانی و حیوة نفس خود ستم روا داشته اند سر تسلیم فرود آورده و میگویند ما کار بدی نکرده ایم بلی آنها بد کرده اند و خداوند آنچه کرد ما ندانست (۳۰) بآنها امر میشود که از درهای دوزخ داخل شده و برای همیشه در آنجا باشید و همانا جهنم برای مردم متکبر بد قرار گاهی است (۳۱) وقتی که از مردم با تقوی و پرهیز کار می گیرند خداوند چه آیاتی نازل فرموده ؟ میگویند آیاتی بس نیکو فرستاد و نیکو کاران هم در زندگانی دنیا خیر و نیکوئی می بینند و هم در آخرت پاداش بیک خواهند داشت و بهترین منازل آخرت مخصوص آنها است (۳۲) در بهشت های عدن داخل میشوند که از زیر درختانش رودهای جاری است و آنچه بخواهند در آنجا فراهم و مهیا میباشد و خداوند این چنین بمردم پرهیز کار پاداش و جرا مرحمت میفرماید (۳۳)

پرهیز کاران هم در زندگانی دنیا خیر و نیکوئی می بینند و هم در آخرت پاداش بیک خواهند داشت و در بهشت عدن داخل میشوند که از زیر درختانش نهرها جاریست و آنچه بخواهند در آنجا مهیا است خداوند چنین بمردم پرهیز کار پاداش و جرا مرحمت میفرماید و فرشتگان در حال پاکیزگی آنها را قبض روح کرده و میگویند سلام بر شما باد پیاداش اعمال خود داخل بهشت شوید .

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ وَبَئِ

این آیه توبیخ و سرزنش میکند کفار را و میفرماید این مردم کافر آید انتظار دارند که فرشتگان غضب پروردگار بر ایشان وارد شوند و قبض روح کنند آنها را یا فرمان هلاکت آنان از جانب خدا صادر شود همانطور که در مورد پیشینیان بنابر رفتار شده بود خداوند بر آنها ستم روا نداشته ، بلکه خود ایشان بنفس خود ستم کردند در اثر ترك نظر و تفکر و کفران نعمت و اختیار کردن کفر بر ایمان و گمراهی بر هدایت نتیجه زشتی اعمال خودشان بآنها رسید و همان عذاییکه مورد نصحر راسته زاه آنان بود بر ایشان احاطه نمود .

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ
 بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۶) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ
 كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۲۷)
 فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ
 أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا
 مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۲۹)

ترجمه تالی: و قال الذين اشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء
 این آیه حکایت میکند گفتار مشرکین را که چگونگی کفر و معتقد بجهنم هستند
 گفتند اگر خدا میخواست ما را پندارمان جز خدای یگانه را پرستش نمی کردیم
 و هیچ چیزی را بمعبودی نمی گرفتیم و موجودی را غیر از پروردگار مورد احترام
 و تکریم قرار نمیدادیم رفتار و کردار مردم گذشته هم همین بوده در این صورت خدای
 را هیچ منع نیست آیا پیغمبران جز تبلیغ رسالت و انعام حجت و وظیفه دیگری و
 تکلیفی بر عهده داشته اند

ما برای هرامت و طایفه و قرای رهبر و رسول و پیغمبری فرستادیم
 تا ایشان را بتابش خدای یگانه و دوری از بت پرستی و عودیت غیر از دعوت بشما
 بعضی از آنان را خداوند هدایت فرمود یعنی میداد که آنها ایمان می آوردند و دعوت
 پیغمبرش را می پذیرند لطف خود را شامل آنها نمود تا براه راست و هبیری شوند
 و بعضی دیگر که دعوت پیغمبر را نپذیرفتند و استحقاق کمراهی و ضلالت را داشتند بهمان
 حالت ایشان را رها نموده و مستحق کیفر شدند و نامیده خداوند عقاب را در این آیه
 بصلالت و کمراهی، اب مردم در دیار اشخاصی که تکذیب پیغمبران ما را کردند سهر و

آنها را فرشتگان در حال پاکی و پاکیزگی از او ساختن شرك قبض روح کرده و میگویند سلام بر شما باد و میاداتی اعمال خود داخل بهشت شوند (۳۴) این مردم کافر آ یا جر این انتظار دارند که فرشتگان غضب خداوندی برایشان وارد شوند و با فرمان هلاکت آنها از جانب پروردگار صادر گردد همانطور که در مورد پیشینیان آنها رفتار شده بود خداوند بر آنها ستم روا نداشته بلکه خود ایشان بنفس خود ستم کرده بودند (۳۵) نتیجه زشتی اعمال خودشان با آنها رسید و همان عذابهایی که مورد تمسخر و استهزاء ایشان بود آنها را احاطه کرد (۳۶) مشرکین میگفتند اگر خدا میخواست نهادهای پدرانمان جز خدای یگانه را پرستش نمیکردیم و چیزی را غیر از پروردگار مورد احترام و تکریم قرار نمیدادیم رفتار کردار مردم گذشته هم همین بوده در اینصورت آ یا انبیاء جز تبلیغ رسالت و اتمام حجت وظیفه و تکلیفی بر عهده داشتند ؟ (۳۷)

مسافرت کنید و بنگرید چگونه هلاک شدند کسانی که تکذیب انبیاء نموده اند پس مراهبکه آنها رفته و سیر کرده اند بروید که مانند ایشان بر شما هم عذاب نازل میشود و مستوجب عقاب و غضب پروردگار خواهید شد ای پیغمبر ﷺ گرچه حربی برای هدایت و ایمان آوردن خلائق ولی بدان کار بشری و اشتیاق نوبسته است خداوند گمراهان را توفیق هدایت نمیدهد و این کور دلهای زشت کردار بدرومینی نخواهند داشت

قوله تعالى : واقسموا بالله جهد ايمانهم

این آیه نوعی از کفر مشرکین را بیان میکند پس نزول آن این بود که مردی از مسلمانان طلبی از شخص مشرك داشت در ضمن گفتگو مسلمان گفت : بعد از آنکه خلائق را پس از مرگ زنده میکند چنین و چنان کنم مشرك گفت تو امیدواری که پس از مرگ مردم زنده خواهد شد قسم بخدا هیچ مرده ای زنده نمیشود آیه فوق نازل شد این کافران مشرك قسم یاد میکنند که خداوند مردم را پس از مرگ زنده نخواهد کرد این امر مسلم و حتمی است که همه پس از مرگ نابود شده شود اما بیشتر مردم حشر و نشر را نمیدانند و تصدیق ندارند مردم پس از مردن زنده میشوند تا

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ
 مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
 كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۲۸) إِن تَحْرِضَ عَلَى هُدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْبَاطِلَ
 وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ
 بَشَرًا مِثْلِي وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) لَيْسَ لَهُمُ الَّذِي
 يُتَخَلَّوْنَ فِيهِ وَهُمْ لَا يَحْكُمُونَ (۳۱) إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ
 إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۲)

آنکه صحت امریکه مورد اختلاف آنها است آشکار گردد و کسایکه کافر بودند
 بدانند که دروغگو بوده و چگونه پیغمبران و گفتارشان را تکذیب می نمودند
 فرمود پروردگار در حدیث قلمی فرزند آدم را تکذیب کنند و روا باشد تکذیب
 من دشنام دهد و شاید که مراد شنام دهد اگر مثبت ما چیزی تعلق بگیرد
 همینکه بگوئیم موجود باش فوراً بوجود می آید و منقنی بر ما باشد .

نوله تالی : « وعلامات و بالتجم هم بهندون »

و قرار داد برای راهنمایی روز شما نشانه هائی در زمین مانند دره و کوهها تا
 بوسیله آنها راه یابید و بمسافرت خود ادامه داده و راه را گم نکنید و در شب ها ستاره
 ها را بیافرید که برهبری آنها میر کنید و راهنمایی باید و بعضی مفسرین گفتند
 ستارگان برای علامت و هدایت هر دو باشند مانند ستاره ثریا و نشانه النخس و فرقدین
 و جدی که بآنها راه برند و قبله بشناسند چنانچه فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله ستاره
 جدی علامت قبله است و کلوا آنها از روی آن چه در دریا و چه در خشکی راه را تشخیص

ما برای هدایت و رهبری هر ملتی رسولی برانگیختیم تا آنها را بتائید خدای بگه و دوری از بتدگی بت ها دعوت بشاید بعضی از ایشان را خداوند هدایت فرموده و بعضی هم استعص و بگمراهی و ضلالت داشتند دعوت انبیاء را نپذیرفتند شما در روی زمین گردش کنید و عاقبت کسانی را که تکذیب انبیاء نموده اند مشاهده کنید (۳۸) ای پیغمبر گرچه برای هدایت خلق مشتاق و حریصی ولی بدان خداوند گمراهان را توفیق هدایت نمیده و این قبیل کور دلهای زشت کردار یاور و معینی ندارند (۳۹) این کافران مشرک قسم یاد میکنند که خداوند مردم را پس از مرگ زنده نخواهد کرد و از گور برمیانگیرد و حال آنکه همه پس از مرگ زنده شوند اما بیشتر مردم بعت و نشور را ندیدند و تصدیق نمیکند (۴۰) مردم پس از مردن دوباره زنده میشوند تا آنکه صحت امری که مورد اختلاف آنها بوده آشکار شده و کسانی که کافر بودند بدانند که آنها دروغگو بوده و چگونه انبیاء و قول ایشان را تکذیب مینمودند (۴۱) اگر مشیت ما بجیزی تعلق بکیر دهد مینکه بگوئیم موجود باشی فوراً بوجود میآید (۴۲)

داده و طی طریق مینمایند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از نجم در این آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و منظور از علامات ما ائمه میباشیم و این حدیث را ابن بابویه و عیاشی نیز روایت کرده اند :

و طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند ستارگان را برای اهل آسمان ها مأمّن قرار داده و برای مردم روی زمین اهل بیت من امان هستند و نیز فرمود مراد از نجم در ظاهر ستاره جدی میباشد که بمحاذات قبله است و مردم شبها از روی ستاره جدی راه را تشخیص داده و طی طریق میکنند ولی در باطن منظور از نجم من و اهل بیت منست .

پس علامت و سرزنش میکند آنها را که بت پرست هستند و غیر خدا را می پرستند بقولش «افمر یخلق کمن لا یخلق افلاتد کرون» آ یا خدائیکه آفریننده تمام هستیا است با چیزی که قدرت آفرینش ندارد یکسان است چرا بیدار نمیشوید و اندیشه بکار نمیندید چگونه مساری دانید قادر و عاجز عالم و جاهل زنده و مرده

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُولَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ
 لَآخِرَةَ أَكْرَمُوا لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۲) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۱)
 وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ
 لَا تَعْلَمُونَ (۴۰) بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ
 وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۳۹) أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ
 أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ (۳۷) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ
 فَتَمَثَّلُهُمْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ (۳۸)

را برای چه معرفت پیدا نمیکنید و عسرت نمیکیرید اگر نعمتهای پروردگار را
 بخواهید بشمارید از عهده آن تر نمبآئید همانا خداوند آمرزنده و مهربانست هر چه
 را که شما در پنهان و یا آشکار بجا آورید خداوند همه را میداند و پاداش و کیفر میدهد
 بر افعال و کردار مردم پس از آن بیان میکند که مشرک در عبادت و پرستش عمل را
 باطل میگرداند بقولش «والدین يدعون من دون الله لا يخلقون شيئا» کسانی که غیر
 از خدا چیزهایی را بخدائی میخوانند و میپرستند قدرت آفریدن چیزی را ندارند و خود
 آنها مخلوق و آفریده شده پروردگار میباشند یعنی آن تنهایی که کفار میپرستند و
 بخدائی میگیرند نمیتوانند موجودی را بیافرینند بلکه خود آنها آفریده شده اند
 مرده هائی هستند که از حیوة بی بهر ماند چه بوسی از مردگان سابقه حیوة داشته و
 یا در شرف حیوة باشند اما این تنها که از سنك و چوب ساخته شده بهیچ وجه سابقه
 زندگانی نداشته و در شرف زندگانی و حیوة نمی باشند لذا بطور تا کی در فرموده «اموات
 غیر احياء و ما يشعرون» مرده هائی هستند که هرگز زنده نبوده اند و نمیدانند این

آنهائی که پس از تحمل رنج بسیار از موطن خود مهاجرت کردند مادر دنیا بایشان مقام و منزلتی بس بیکو خواهم داد و ندانید که اجرو توان آخرت آنها بسیار بر رگتر و نیکوتر خواهد بود (۴۳) کسانی که صبر و بردباری پیشه کردند و خداوند توکل مینمودند پاداش بیک و جزای غیر عطا خواهد شد (۴۴) ای پیغمبر ما پیش از تو نیز جبر مردان را در سالت نفرستادیم اگر میدانستند از دانشمندان این موضوع را پیرسند و تحقیق کنند (۴۵) هر رسولی را با آیات و کتب آسمانی فرستادیم و برای تو هم قرآن را نازل کردیم تا آنچه برای آنها فرستاده شده بیان کنی شاید که عقل و فکر خود را بکار ستودن آیات پروردگار خود اندیشه نمایند (۴۶) آیا کسانی که باندی های خود حيله و مکر می اندیشند خاطر جمع هستند که خداوند زمین را در زیر پایشان باز نشوده و همه را فرد بردیا از جای که تفهمنند عذابی بر آنها فرستد (۴۷) یا آنکه در حین رفتن آمد آنها را مورد غضب و مؤاخذه خود قرار دهد و البته نمیتوانند بر قدرت پروردگار برتری جویند (۴۸)

مفسران چه زمان عابدان ایشان را رنده کنند و چه وقت برانگیخته شوند و خبر داد از از ایشان مانند خبر دادن عقلاء چه کفار آنها را عقلاء صاحب شعور پنداشته اند بعضی گفته اند معنای اموات غیر احياء مقصود کفار است چه آنها در حکم مردگان هستند از جهة برگشتن از حق و دین و نمیدانند چه وقت برانگیخته و مبعوث میشوند.

عیاشی ذیل آیه فوق از جابر روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه را سؤال کردم فرمود مراد از «الذین بدعون من دون الله» آن سه نفر هستند که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها فرمود ولایت علی علیه السلام را پذیرفته و از حضرتش پیروی کنند بجای اطاعت امر پیغمبر دشمنی او را شعار خود ساخته و مردم را بتبعیت از خود وادار کردند این است معنای قول خداوند که میفرماید (آنهائی که غیر خدا را میخوانند) و اما «معنای «لا یخلقون شیئا» یعنی چیزی را پرستش نمیکند» و هم یخلقون «مردم را بتبعیت و پرستش خود دعوت مینمایند و منظور از «اموات غیر احياء» آنست که کفاری هستند که امان می آوردند پس خطاب میکند به مندگان و میفرماید خدای شما که نعمت بخش است بکثرت و یگانه است ثابت و برقرار باشید بر پرستش او

أَوْيَأْخُذْهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّهُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۴۹) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَظُنُّوْنَ ظُلُمًا لَّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ (۵۰) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْكَرُونَ (۵۱) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قُوَّتِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۲)

و کسانی که ناحرت اعتقاد ندارند دلهای ایشان منکر حق موده وحق را شناسند از جهة آنکه نظر و اندیشه نمیکند. عباسی دبل آیه «قلوبهم منكرة» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از آنکه منافقین است و قلوبهم منكرة یعنی بدل کافران و هم مستکبرون یعنی از ولایت علی علیه السلام سرپیچی میکنند و معنی «انه لا يحب المشكبرين» آنست که خداوند کسانی را که از ولایت علی علیه السلام استکاف و رزیده اند دوست ندارد. موله تعالى: «وانا قیل لهم ماذا انزل ربکم»

در این آیه بیان میکند احوال مشرکین و گفتار آنها را و چون باین مردم متکبر گفته شود که خداوند در شأن علی علیه السلام چه آیهائی بر پیشبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده است میگویند اینها وحی حدیث و افسانه پیشینیان میباشد «لیحملوا اوزارهم كاملة» یعنی تا کفر خودشان را با بار کسانی که آنها را گمراه کرده اند بدوش خود حمل کنند و کامل نمابند

(واقسموا بالله جهد ايمانهم) از این بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام من فرمود مردم در مورد این آیه چه میگویند؟ عرض کردم میگویند مشرکین بقسم بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله میگویند روز قیامت خداوند مردگان را زنده بخواند که در موداف بر آنها «ادعش کمن بخدا قسم میخورند یا بلات و عزی عرض کردم فدایت شوم مراد و مفهوم آیه را بیان فرمائید؟ فرمود همینکه قائم ما قیام و ظهور کند خداوند

با آنها را در ترس و اضطراب بگیرد و حال آنکه پروردگار تو بمرحم و رحمت بسیار دارد (۴۹) آیه بآنچه خدا آفریده نظری کنی که چگونه سایه و نظر خود را بهر طرف روانه میکنند و از چپ و راست خدا را با کمال فروتنی و تذلل سجده مینمایند (۵۰) هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنبت کسان و فرشتگان همگی خدا را بدون تکبر سجده میکنند (۵۱) از خداوند خود می ترسند که بر همه آنها تفوق و برتری دارد و بآنچه مامورند انجام داده و عمل نموده و اطاعت امر پروردگار مینمایند (۵۲)

گروهی از شیعیان را زنده میفرماید که شمشیر بدست با آنحضرت بیعت مینمایند این خبر را شیعیان زنده شنیده و تصور میکنند که فلان و فلان و فلان را خداوند زنده کرده تا حضرت حجت علیه السلام، آنها جهاد کند منافقین و دشمنان چون این خبر را میشنوند میگویند این گروه شیعیان ما شما را نکند پس نمیکنیم این دولت دولت شماست ولی ما اطمینان داریم که ایشان تا روز قیامت زنده نخواهند شد.

و در کافی در آیه «انما قولنا لئن ادا ارداء ان نقول له کن فیکون» از صفوان بن یحیی روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم مراد از اراده خداوند و اراده خلق را برایم بیان بفرمائید؟ فرمود اراده خلایق انعکاس ضمیر اشخاص است که پس از آنها اعمال صورت پذیر میشود اما اراده پروردگار ایجاد کردن است زیرا خداوند فکر نمیکند و تصمیم نمیگیرد و قصد نمینماید و این صفات منعی در خدا است و صفات مخلوقات خداست پس اراده خدا فعل اوست نه غیر فعل امر میفرماید ایجاد شو و فوراً وجود پیدا میکند و البته این اراده و امر بدون لغو و تکلم است و چگونگی در آن راه ندارد

قوله تعالى ، والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوتهم فی الدنیا حسنة این آیه در حق بلال و صهیب و عمار و حسان و عاص و ابو خندقی و سہیل و جماعتی دیگر از مسلمین که مشرکین و کفار مکہ ایشان را عذاب کرده اند باز شده آنها پس از تحمل ورنج بسیار از موطن خود مکہ در راه رضای خدا حرکت نموده و بمدينه

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَخَذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ (۵۲)
 وَ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۳)
 وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ إِذَا كَانَ لَهُمْ كُفْرٌ كَرِيمٌ (۵۴)
 كَشَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُم مِّنْهُمْ يَشْرِكُونَ (۵۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ
 فَتَمْتِنُوا فَلَوْ لَاعْلَمُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يُلَاقُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ
 تَاللَّهِ لَتَكُنَّ عِمَّاكُمْ قَنُوتٌ (۵۸)

فرود آمدند خداوند تعالی میفرماید پاداشی آنان آست که مادر دنیا مقام و منزلت بیکو
 بایشان عطا کنیم و بدانند که اجر و ثواب آخر گشتان بزرگتر و بیکو تر خواهد بود و
 همچنین بکسانیکه صبر و بردباری را پیش خود کرده و بخدا توکل کنند پاداشی
 بیکو و جزای خیر عطا خواهد شد.

توله تعالی ، و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم

سبب نزول آیه آن بود که مشرکین گفتند خداوند تعالی بزرگتر از آنست که رسول
 و پیغمبر او آدمی و از جنس بشر باشد و باید پیغمبر از فرشتگان باشد پروردگار
 در پاسخ سخنان آنها آیه فوق را نازل کرد و فرمودای پیغمبر ماییش از تو ایزمردانی
 را بر سالت فرستادیم پس نباید امت تو بگویند چرا پیغمبر ما فرشته نیست اگر یاور
 نمیکند از دانشمندان این موضوع را بپرسند و تحقیق نمایند.

در کافی ذیل جمله «فَلَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» از محمد بن مسلم
 روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم مردم گمان کردند اهل ذکر
 یهود و نصاری میباشند فرمود اگر آنها باشند شما را بسوی دین خود دعوت میکنند
 و هرگز نباید پروردگار امر کند شمارا سؤال کردن از اشخاصیکه مردم را از دین

فرمود خداوند که از دو تاپرستی پیر هیزید و خدائی یگانه است و باید از من بترسید (۵۳)
 آنچه در آسمان ها و زمین است ملك خداست و دین و پیروی از حق مختص ذات
 پروردگار است آیا جر خداوند کسی شایسته تبعیت و تقوی و پرهیزکاری هست (۵۴)
 هر نعمت که بشما میرسد از عنایات خداوند است زیبایی که بشما روی دهد بسوی
 خدا یناه میبرید (۵۵) و چون رفع ریان و دفع بلا شد جمعی از شما بخدای خود شرك
 آورده و کفران نعمت مینمایید (۵۶) نا آنچه مایشان عطا نمودیم کفران میورزید
 الحال باین حیوة عاریتی و کلامی موقت دنیا سرخوش باشید با بزودی حرك فرارسد
 و سبکیر اعمال خود واقف و آگاه شوید (۵۷) از آنچه بایشان عنایت نمودیم برای
 بت هدی خود بهره و نصیبی مقرر میدارند بخدا قسم از این عقاید باطله و دروغهایی
 که می بافند بازخواست خواهند شد (۵۸)

اسلام خارج کرده و بسوی دین یهود و نصاری برمی گردانند سپس اشاره کرد آنحضرت
 با دست بپسینه مبارك و فرمود ما ائمه اهل دیگر هستیم و مردم باید از ما سؤال کنند
 این نبویه از ریان بن صلت روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام در مجلس مامون
 هنگامیکه علماء عراق و خراسان در آن مجلس اجتماع کرده بودند فرمود ما ائمه
 معصومین اهل ذکر هستیم که خداوند امر فرموده در قرآن از اهل ذکر پرسش کنند
 و تحقیق نمایند علماء عرس کردند حضورش مقصود پروردگار از اهل ذکر دانشمندان
 یهود و نصاری میباشد فرمود آنحضرت پنا میبرم بخدا از این سخنان اگر مراد آنها
 باشند ما را بسوی دین و مذهب خود میخوانند و دعوت میکنند و میگویند دین ما
 افضل و نیکوتر از دین اسلام است مامون عرس کرد حضورش یا ابوالحسن پس مقصود
 از ذکر چیست و اهل آن کیست؟ فرمود ذکر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل آن ما ائمه
 باشیم خداوند این موضوع را در سوره طلاق آیه ۱۰ بطور روشن بیان میفرماید
 «فانتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد ابرل الله الیکم ذکر رسولایثلو علیکم
 آیات الله هیات» ای خردمندانیکه ایمان آورده اید از خدا شرسید که برای هدایت
 شما پیغمبری را فرستاد تا آیات و روشن هیات خدا را بر شما تلاوت کند و تا آنکه بخدا ایمان

و یَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۹) وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ
بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۶۰) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ
مَا بُشِّرَ بِهِ أُنْتَسَبُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۶۱)
لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) وَ تَوَّابٌ أَلَّا يَتَّخِذَ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَاتَرَكٌ عَلَيْهَا
مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنَّ يَتَذَكَّرُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَخِيرُونَ
سَاعَةً وَلَا يَسْتُنْجِدُونَ (۶۳)

آورده و نیکو کار شدند از ظلمت نادانی بسوی معرفت و ایمان باز آورد پس ذکر
محمد ﷺ رسول خدا است و اهل ذکر ما ائمه ارآل آنحضرت میباشیم و مردم باید
از ما سؤال کنند

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرموده مراد از اهل ذکر بنا بفرمایش پیغمبر
اکرم ﷺ آنحضرت و ائمه معصومین علیهم السلام میباشد.

و در روایت دیگری فرموده اهل ذکر محمد ﷺ و ما ائمه ارآل آنحضرت
میباشیم که مردم از ما سؤال نمایند.

و نیز از و شا روایت کرده گفت از حضرت رضا علیهما السلام معنای آیه را پرسیدم
فرمود اهل ذکر ما هستیم و مردم از ما سؤال میکنند حضورش عرض کردم پس شما
سؤال و ما سائل هستیم؟ فرمودند بلی محلهدا گفتیم آیا بر ما واجب است که از شما
سؤال کنیم؟ فرمودند آری عرض کردم آیا بر شما هم جواب سؤال ما واجب است
یا خیر؟ فرمودند خیر ما مختار هستیم اگر مقتضی صلاح بوده و بخواهیم جواب
میدهیم و گرنه پاسخ نخواهیم داد.

این بی خردان بر عزم خویش فرشتگان را دختران خدا میخوانند و برای خود بر طبق دلخواه و آرزوی نعلانی سر و اولاد ذکور میخواهند (۵۹) و همینکه مژده تولد دختری را بآنها میدهند از شدت تأثر و غصه چهره و رخساری سیاه و در هم پیداموده و اندوهناک و غمگین میشوند (۶۰) از این خبر وحشت اثر از مردم زن روی پنهان نمود و باندیشه فرو میروند که آیا آن مولود دختر را زنده بگور نمایند یا آنکه بذلت و حواری نگاهداری کنند چه بد قنات مینمایند (۶۱) وصف حال کسانی که ایمان بخدا و روز جزا ندارند بسیار بد است خدا عالیتترین اوصاف را داشته و او حکیم و بر هر چیزی تواناست (۶۲) اگر خداوند مردم را بکیفر جور و ظلمی که مینمایند انتقام بکشد هیچ جنبنده ای باقی نخواهد ماند اما آنها را برای موعد معین مهلت میدهد و چون روز موعود و اجل محتوم برسد ساعتی دیر و زود نخواهد شد (۶۳)

قوله تعالى ، بالبينات والزبر والارثاء الهك الذکر

متعلق بای بالبینات و ما ارسلنا میباشد و تقدیر آیه است که ما پیش از تو پیغمبری با کتاب و برهان جز مردان بر سالت نفرستادیم و بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه برای آنها فرستاده شده بیان کنی شاید این مردم عقل و فکر خود را بکار بسته و در آیات پروردگار خود اندیشه نمایند

قوله تعالى ، افأما من الذين مكروا السمات ان يضل الله بهم الارض

پروردگار در این آیه تهدید میکند مشرکین و کفار را و میفرماید آیا کسانی که با مذهبهای خود حبله و مکر می اندیشند خاطر جمع هستند که خداوند زمین را در زیر پایشان بار نموده و همه را فروبرد یا از جائیکه گمان ندارند عذابی بر آنها فرستد یا آنکه در حین تردد ایشان را مورد غضب و مؤاخذه خود قرار دهد میتوانند بر قدرت پروردگار نفوذ و برتری جویند یا آنها را در هنگام ترس و اضطراب بگیرد همانا پروردگار شما بمردم شفقت و رحمت میار دارد .

عیاشی از این سنن روایت کرده گفت شخصی آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام میثقال نمود فرمود این آیه در باره دشمنان خدا و ما ائمه فارلشده که زمین آنها را بگیرد ایشان داد و فریاد کنند کسی بیایوی آنها بر نخیرد .

وَيَحْمِلُونَ لِرَبِّهِمْ إِتْرَافًا وَكَرْهًا وَيَحْمِلُونَ ثِقَلَهُمْ حَمُولَةً وَثِقَلًا
 أَن لَّهُمُ النَّارُ وَانَّهُمْ مُفْرَطُونَ (۶۴) قَالَهُ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرِيقٌ لَّهُمُ
 الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۵) وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ
 الْكِتَابَ إِلَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۶)
 وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهُ بِالنَّجْمِ فَجَارَتْهُ السَّيِّدَاتُ مِنَ الْإِثْمِ
 لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷)

قوله تعالى : اولم يروا الى ما خلق الله من شيى يتفوق ظلاله
 عن اليمين والشمائل سجدا لله وهم داخرون

آيا نميبينند و نظر نبي نمايند و انديشه نميكنند كه ارموشر كين با آنچه خدا
 آفريده است و چگونه سايه و اثر خود را بهر طرف روانه ميکند و از چپ و راست بسا
 کمال فرو نهد و تدلل سجده مينمايند
 فرمود رسول اکرم ﷺ چيزي نيست مگر آنکه خدا را هر بامداد و پسين
 سجده ميکند و چون مشرك سجده کند بت راسايه او خدا را سجده نمايد و گرديدن
 سايه سجده آن باشد چه خداوند خلق نکرده چيزي را مگر مراي آن سايه اي است
 که حرکت ميکند و حرکت و گرديدن آن سجده است مراي پروردگار و عرب
 ميگويد سجدة النخلة و سجدة الناقة « ميل و بر گرديدن نخل و شتر را بر سبيل
 تشبيه سجده ناميده اند و فرق ميان فيثي و طل آنست سايه ييش از زوال را عرب طل
 گويد پس از زوال فيثي خوانند از ماده فاء بمعني رجوع و چون صبح که آفتاب
 بر آيد سايه از طرف راست حادث ميشود و ظهر که شود سايه از طرف چپ پديد
 آيد از اينجهت تعبير فرمود بيمين و شمائل پس بر سبيل کنايه و تعريض بکفار
 ميفرمايد هر آنچه در آسمانها و زمين است از جنيندگان و فرشتگان همگي خدا را

وَ اِنْ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّكُم مِّمَّا فِي بَطْنِهِنَّ مِنْ بَيْنِ قَرْنٍ وَ دَمٍ لِّبَآ
خَالِصًا سَالِفًا لِّلشَّارِبِينَ (۶۸) وَ مِنْ قَرَارَاتِ النَّخْلِ وَ الْاَعْنَابِ تَنْخَلُونَ مِنْهُ
مَسْكَرًا وَ رِزْقًا حَمَنًا اِنْ فِي ذٰلِكَ لَآيَةٌ لِّاُولِيْ اَبْصَارٍ (۶۹) وَ اَوْحَى رَبُّكَ
اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِيْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَّعْرِشُونَ (۷۰)
ثُمَّ كُلِيْ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَامْلِكِيْ سَبِيلَ رَبِّكَ ذٰلِكَ يُخْرِجُ مِنْ بَطْنِهَا
شَرَابٌ مُّخْتَلَفٌ اَلْوَانُ فِيْ ذٰلِكَ لِّلنَّاسِ اِنْ فِي ذٰلِكَ لَآيَةٌ لِّاُولِيْ اَبْصَارٍ (۷۱)

فوله تعالى ، وله ما في السموات والارض

در آیات گذشته بیان شد دلائل قدرت و هبة پروردگار در این آیه اشاره
میکند بتوحید و یگانهگی او میفرماید هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک خدا
و اختصاص باو دارد دین و طاعت و اخلاص و پرستش و پیروی از حق دائماً مختص
ذات باری تعالی است «افغیر الله متقون» آیا جز خداوند کسی شایسته تعظیم و پرستش و
است این جمله استفهام بر سبیل انکار و در آن معنی توبیخ است بعضی چگونه پرستش میکنند
غیر خدا را و از آن میترسند و حال آنکه هر گونه نعمت و وسعت و سلامت و رزق که بشما
میرسد همه از عنایات خداست و منعم حقیقی او است هر گاه رنج و الم و زبانی
بشما روی دهد بسوی خدا پناه میبرید و بار خضر و استغاثه مینمائید و چون دفع
زیان و دفع بلا شد بعضی از شما بخدای خود شرک آورده و کفران نعمت میکنید و
بآنچه بایشان عطا نموده ایم کفران میورزید و الحال باین رند گانی «اریتی و کلمرانی
موقت دنیا بر خوردار و سر گرم باشید تا بزودی مرگ فرا رسد و بکفر اعمال و کردار
خود واقف و آگاه شوید.

فوله تعالى ، ویصلون لما لا یصلون نصیباً مما رزقناهم

این آیه یکی از کردار و رفتار مشرکین را بیان میکند که دلالت دارد بر

و معطله حل چهار پایان و اغشام و احشام عبرت آور است مشاهده کنید چگونه از میان خون و سرگسب بشما شر تمیز و گوارا می نوشند که نوشیدن آن لذت بخش میباشد (۶۸) همچنین از میوه های نخل خرما و انگور برای شما شهد و شیرینی و خوراکیهای بیکو فراهم میشود که این هم برای مردم عاقل و فکور آیتی از آیات عظمت خداوند است (۶۹) و خدای تو مزبور عمل الهام نمود که در دل کوهها و شکاف درختها و سقف های بلند برای خود خانه هایی فراهم آورد (۷۰) آنگاه از میوه های شیرین خورده و تغذیه کنید و پیرو خدا باشید و از درون آنها نوشیدنیهای گوناگون و برنگهای مختلف خارج میشود که در آن شغای مردم است و در این امر نیز برای مردم متفکر دلیل بارز و آشکاری بر قدرت خداوند وجود دارد (۷۱)

چهل و گمراهی آنها از هر چه خداوند بایشان عطا فرموده برای بتان خود بهره نصیبی مقرر میدارد و وسیله این عمل به بتها تقرب میجویند مانند تقرب جستن مردم به پروردگار سوگند بخدا این عمل و عقاید باطله و دروغهایی که می بافتند بازخواست خواهند شد این مشرکان بی خرد فرشتگان را بخیال خود دختران خدا میدانند و بر طبق دلتخواه و آرزوی نفسانی برای خویش پسر میخواهند و همینکه مرده دختری یا آنها بدهند از شدت غصه و تائر چهره های سیاه و درهم پیدا نموده و اندوهناک و غمگین شوند و از مردمان روی پنهان کرده و باندیشه فرو میروند که آیا آن دختر را زنده بگور کنند و یا آنکه بدست و خواری بگهداری نمایند چه بد قصاصت نمودمانند

در زمان جاهلیت برای هر کس فرزند دختر متولد میشد از ترس فقر و بی توانی او را زنده بگور میکردند و در قرآن آنها را از این عمل الهی فرمود چنانچه میفرماید «ولا تقتلوا اولادکم خنیة املانی» این کفار و مشرکین که ایمان بخدا و روز جزا ندارند بسیارند صفت و قبیح کردند و از برای خداوند عالی ترین اوصاف است و او حکیم و بر هر چیز دانا و توانا است.

و این آیه که میفرماید «وَلِلّٰهِ الْمِثْلُ الْاَعْلٰی» با آیه قلا تضرعوا لله الامثال

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُّرَدُّ اِلَى اَرْضٍ اَلْعَرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ (۷۲) وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ لِمَا اَلَّذِيْنَ فَضَّلُوا يَرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ لَهُمْ فُجُوهٌ مِّنْهُ اَلْمُبْنِعَةُ اللّٰهُ يَجْعَلُوْنَ (۷۳) وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَ حَلَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ اَلْبَاطِيَّا طَلِ يُّؤْمِنُوْنَ وَ بَنِعْمَتُ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُوْنَ (۷۴) وَ يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَعِيْظُوْنَ (۷۵)

منافات ندارد چه مراد با مثال آنستکه خدا را بچیزی تشبیه نکنید و مثل نرید و مقصود از مثل اعلی اوصاف یکو و هر چینه اولست مانند قادر عالم حی داین آیه دلالت میکند که اوصاف نفس بخداوند جایز نیست چه پروردگار تو بیخ و سرزنش میکند مشرکین و کسانی که بار نسبت میدهند اوصافی را که میل ندارند و راضی نمیشوند آن اوصاف بخود آنها نسبت داده شود و هر گاه انسان کراهت داشته باشد از آنکه اوصاف نقیصه بار نسبت بدهند پس چطور راضی میشود بخدا نسبت بدهد آن اوصاف را مشرکین راضی نیستند که برای آنها دخترانی مثولد شود مع الوصف فرشتگان را دختر خدا پنداشته اند.

نوله تالی، و لو یواخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابة

میفرماید اگر مشیت ما تعلق بگیرد که از ظالمین و مستکبران انتقام بکشیم هیچ جنبه در روی زمین باقی نخواهد ماند انتقام از آنها را برای روز معینی مقرر داشتیم و فعلا ایشان را مهلت میدهم و چون روز موعود و اجل محسوب آسان برسد ساعتی دیر و رود نخواهد شد و عقوبت حیوانات و غیر مکلفین برای عسرت و پند بود

شما را خداوند آفریده است و هم اوست که شما را میمیراند و بعضی از شما را بکوهات و پیری میرساند بطوری که آنچه میدانسته اید فراموش کنید همانا خداوند داناست (۷۳) خداوند مصلی از شما را در مورد رزق و روزی بدیگران و برتری بخشیده است و کسانی که دارای وسعت رزق هستند از عاراد خود بدیگران که در صرت میباشد چیزی از ریاضی ها نمی بخشند تا تسوی برقرار شود و باهم یکنان باشند آیا نعمت خدا قابل انکار است (۷۴) خداوند از جنس خودتان برای شما جفت آفرید و از جفت های شما برایتان فرزندان پسر و دختر و نوادگان بوجود آورد و از نعمتهای پاکیزه شما روزی داده آیا باز هم پیروی باطل نموده و به نعمت های خداوند کافر شده و ناسپاسی مینمائید (۷۵) و این مردم ناسپاس و مشرک بعدی پرستش خداوند چیزهایی می پرستند که در آسمانها و زمین هیچگونه وسیله ای برای رزق مشرکان نداشته و بطور کلی و قد توانائی و قدرت میباشد (۷۵)

مانند امر آنیکه با اولیاء و غیر مکلفین عارض میشود علاوه بر آنکه حیوانات آفریده شده بخاطر مشر و پس از هلاکت ایشان قائدهای بیکت در مقام آنها .
 «و یجعلون لله ما بکرمون» مشرکین کافر آنچه بخود نمی پسندند و روا ندارد بر خدا روا داشته و می پسندند مانند داشتن دختر چه فرمود هنگامیکه بآنها مرده دختر بدهند متأثر و غمگین میشوند اما فرشتگان را دختران خداوند زمان بدروغ پردازای عادت کرده و تصور مینمایند که باز هم عاقبت بیکوئی خواهند داشت بطور تحقیق ایشان را مدوزخ افکنند و شتاب وارد جهنم شوند سو کنند بعدا برای امتهای پیشین رسولانی فرستادیم شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد و امروز دوست و یاور ایشان خواهد بود و برای آنها در آخرت عذاب سعت و دردناکی است پس بیان مفرماید که ما حجت را تمام کردیم و عذر را بر طرف و ارائه طریق نمودیم در اثر فرستادن کتاب و پیغمبر بقولش «وما ارسلنا الیک الکتاب ای پیغمبر نفرستادیم کتاب قرآن را بر تو مگر آنکه بیان کنی چیزهاییکه مردم در آن اختلاف دارند از توحید و عدل و امامت و دین و حلال و حرام و حجت و بیانی باشد ایشانرا و ما لطف و مرحمت باشد برای کسانی که ایمان آوردند و خداست که از آسمان

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷۶) ضَرَبَ اللَّهُ
 مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمِنْ رِزْقِنا مَنًا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ
 يُنَاقِ مِنْهُ مُرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوِي الضَّالُّ بِلِ أَكْثَرِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۷)
 وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا ابْنُكُم لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ قُلٌّ عَلَى
 مَوْلَاهُ أَيْتَمًا يُوَجِّههُ لَآيَاتٍ بَیِّنَاتٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ
 وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۸)

باران رحمت میفرستد تا زمین را پس از مرگ زنده کند در این آیه تشبیه نموده
 زمین خشک و بی برک بار را که منفعتی ندارد بکرده چه هر موجودی در آن اثر وجود
 و منفعت باشد آن را مرده خوانند و زمین بازرع و نباتات را زنده نامیده برای خاطر
 نمو و دفع و زیادهای آن و در فرستادن باران از آسمان زنده نمودن زمین و روپانیدن
 نباتات و گل و ریاحین آیت و علامتی است برای کسانی که گوش شنوا دارند و عبرت
 و انشاء بزرگی است که در آن فکر و اندیشه کنند.

عیاشی دبل آیه «وما نزلنا عليك الكتاب» از انس بن مالک روایت کرده
 گفت روزی پیغمبر اکرم ﷺ بمن فرمود ای انس برای من طرف آبی بیاور تا
 وضو بگیرم فوراً طرف آبی به وضویش تقدیم نمودم و حضرتش وضو گرفته با تفاء داخل
 منزل شدیم همینکه جلوس فرمود سر مبارک را بلند کرده و سویم توجه مخصوصی
 نموده و فرمودند ای انس هر کسی که اول مرما داخل شود بزرگ مسلمین و امیر مؤمنان
 خواهد بود پس از شنیدن این خبر در دل خود آرزو کردم که ای کاش اول کسی
 که وارد میشود از طایفه من باشد که این افتخار نصیب ما شود که ناگاه صدای
 گوبیدن در بلند شد همینکه در را باز نمود دیدم علی ابن ابیطالب ؑ است که

بت ها را برای خداوند نمونه و مثل بزید چه خدا داناست ولی شما نادان
وسی اصلاح هستید (۷۶) خداوند مثل رده است آیا شده زرخیزی که قدر ماهیام
کاری باشد با آراد مردی که ما باو نعمت فرلوان دادیم تا پنهان و آشکار هر چه
بخواهد انفق و بخشش کند این دو نفر برابر و یکسان هستند خدا را شکر که بیشتر
مردم نمیدانند (۷۷) خداوند مثل دیگری میزند دو مرد هستند یکی از آنها بنده ای
گسک و عاحر که عقد توانائی است و سر بار آقا و مولای خود بوده و دیگری مرد
آراد و توان که قدرت بر هر کاری داشته و در راه مستقیم و صحیح و بدرستی و عدالت
سیر مینماید و مردم از روی اصف حکم میکنند آیا این شخص با چنین رویه و شیوه
با آن مملوک بنوا یکسان و برابر میباشد (۷۸)

بدیدن پیغمبر ﷺ آمده اند چون پیغمبر علی را مشاهده فرمود شانان علی را
ستقبال نموده دست بگردنش انداخت و مکرر دست بصورت خود می کشید و چهره
علی را مسح مینمود و با دست بصورت علی کشیده سپس چهره خود را مسح میفرمود
بطوریکه علی ﷺ مضطربانه سوال نمود که امروز عملی غیر عادی و فوق العاده در
باره من میفرماید که در مواقع دیگر انجام نمیدادید رسولاً کرم ﷺ فرمود چون
تو دمی من هستی ما می ندارد که چنین رفتاری نمایم ای علی تو کسی هستی که
از صرف من احکام اسلام را مردم تبلیغ مینمائی و چون مردم در امری اختلاف کنند
تو باید حکم دهی و رفع اختلاف کنی و توهستی که نبوت و پیغمبری مرا نباید
بخلافی برسانی .

فوله تدلی ، وان لکم فی الانعام لعلره نسلیکم معافی بطونه من بین فرث و دم
در این آیه خبر میدهد پروردگار نعمتهائی که بر بندگان خود عطا نموده
و اشاره می نماید بحایب صنع و بدایع حکمت و توحید و یگانگی خود و میفرماید
نظر و مطالعه حال چهار پایان و اعنام و احشام برای شما عبرت آوراست مشاهده کنید
چگونه از میان خون و سر کین شیر نمیر و گوارا بیرون می آید و شما می نوشید و
نوشیدن آن لذت بخش است همچنین از میوه های نخل حرما و انگور برای شما شهد

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصَرِ وَهُوَ اَقْرَبُ
 اِلَى اللّٰهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۲۱) وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بَطْنِ اُمِّ يٰسَاقٍ لَّا تَعْلَمُوْنَ
 شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۲۰) اَلَمْ يَرْوِ
 اِلَى الْعَطِيْرِ فَخَّرَاتٍ فِى جَوْ السَّعَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنْ فِىْ ذٰلِكَ لَايٰتٍ
 لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ (۲۱) وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ يُّوْتِكُمْ مَّكْنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُوْدِ
 الْاَنْعَامِ يَوْمًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ ظَمِئَكُمْ وَ يَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَابِهَا وَ
 اَوْ بَارِهَا وَ اَشْعَارِهَا اَنۡثَا وَ مَتَاعًا اِلَىٰ حِينٍ (۲۲)

و شهرینی و خوراکیهای یکو فراهم میشود که این هم برای مردم عاقل و خردمند
 آیش از آیات عظمت خداوند است در این آیه تذکر داد بعضی از نعمتهای خود را
 تا ما شکر آن نعمت بجا آوریم و بر ما پاشیده بخورد و زیاده گرداند و تا آنکه نظر و
 اندیشه کنیم و بر بصیرت ما افزوده شود.

قوله تعالى: «واوحى ربك الى النحل» .

در اینجا وحی بمعنی الهام است بمعنی خدای تبارک و تعالی الهام نمود که در شکاف
 درختها و کوه ها برای خود خانه هائی فراهم آورد و از میه های شیرین تغذیه
 کنند و مطیع و فرمانبردار خدا باشند و از درون آنها نوشیدنیهای گوناگون و برنگهای
 مختلف خارج میشود که در آن شغای مردم است و در این امر آیت و علامتی است
 بر قدرت پروردگار برای مردم فکور و کسانی که اندیشه بکار برند.

عیشی ذیل آیه «واوحى ربك الى النحل» از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده فرمودند مراد از نحل در این آیه ائمه بوده و غرض از حبال عرب
 و شهر دوستان اهل بیت میباشد و منظور از «مایع رشون» فرزند آن شدگانی هستند

خداوند بر اسرار آسمانها و زمین آگاهست و امر قیامت در حکم يك چشم بهمردن یا کمتر میباشد و خداوند بر انجام هر چیزی قادر و تواناست (۷۹) خداوند شما را از درون مادران تن بیرون آورد در حالیکه چیزی نمیدانستید آنگاه شما گوش و چشم و قلوب مرحمت فرمود شاید سپاسگزار شوید (۸۰) آیا هیچ مرغان هوا که در آسمانها در پرواز هستند توجه نمیکند جز خدا چه کسی حافظ و نگهدار آنها است در این طیران مرغها برای مردم با ایمان نشانههای قدرت پروردگار هویدا و آشکار است (۸۱) خداوند برای سکونت دائمی شما خانه و منزل را مقرر فرموده و برای هنگام سفر از پوست حیوانات خیمه های سبك وزن که نقل و انتقال آن به سولت میسر میشود قرار داده و از پشم گاو و موی آنها اثاث البیت و استعده و لباس برای شما مهیا نمود که در زندگانی دنیا مورد استفاده واقع گردد (۸۲)

که هنوز آزاد نشده اند و نیز فرمودند بعضا قسم ثمرات مختلف فنون و علومى است که الهه بشیعیان خود تعلیم میدهند که در آن شفاء و دردهای اجتماع است و محقق است که بزرگترین شفاء در علم قرآن و حقایق آن است چنانکه میفرماید و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة:

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده غسل شغای هر فردی است و آن با قرأت قرآن و جویدن کندر بلغم را آب کرده و ازین میبرد.

و طبرسی ذیل آیه دومنکم من یرد الی اذل العمر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر که عمرش بهشتاد و پنج سال برسد باز اذل عمر رسیده است و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر کس عمرش به صد سال برسد به اذل عمر واصل گردیده.

بسم الله تعالى ، والله فضل بعضكم على بعض فى الرزق

ایم آیه یکی از نعمتهایی که خداوند به بندگانش عنایت فرموده بیان میکند میفرماید خداوند بعضی از شما مردم را در مورد رزق و روزی نسبت به بعض دیگر فزونی و برتری بخشیده چه پروردگار روزی خلائق را تفاوت آنچه صلاح آنهاست

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَجَعَلَ
لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بِاسْمِكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ
لِعَمَلِكُمْ لَعْنَتَكُمْ تَلِمُوْنَ (۸۲) فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
(۸۳) يَعْرِفُوْنَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يَنْكُرُوْنَهَا وَ اَكْثَرُهُمْ الْكَافِرُوْنَ (۸۴) وَ يَوْمَ
نُبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْتٰنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاُولٰٓئِكَ يُسْتَعْتَبُوْنَ (۸۵)

عطا فرموده بعضی اندک و بعضی بسیار آنرا که روزی ایشان فراخ یا تنگ است صلاح
آنها در آنست چنانچه در سوره شوری آیه ۲۶ میفرماید «ولو بسط الله الرزق
لعباد له لفسدوا فی الارض» اگر خداوند روزی بندگان را فراوان کند در روی زمین
ظلم و طغیان بسیار کنند «فما الذین فضلوا» آنرا که روزی را بر روی زمین
فیه سواء انعم الله بجمعدهن «کسانی که روزی آنها زیاد است از مازاد خود
به بندگان و زیردستان که در عسرت هستند نمیدهند و نمی بخشند تا مساوی بین
آنها برقرار شود و با هم یکسان و برابر باشند آیا نعمت پروردگار قابل انکار است
و بعضی گفتند مراد آیه آنست گمان نکنند اربابان و آقایان کار روزی آنها بسیار است
ایشان بر بندگان و زیردستان خود روزی میدهند و اتفاق مینمایند بلکه خداوند
روزی آنان را میدهد چه آنچه مولا اتفاق میکند همه از روزی هائیکه پروردگار
باو عنایت فرموده پس بنده مولا یکسان هستند و هیچیک بر دیگری روزی نمیدهد
و رازق هر دو خدا است و بعضی از صحابه گفتند آیه در حق نصاری عبرت ازلشده
که معتقدند مسیح پسر خدا است پروردگار بر سیل مثل لو بیخ بآ و با حطاب میکند
راضی نیستید و روا نمیدارید هیچیک از بندگان و مملوک خود با شما شریک باشند
در آنچه از مال و حقوق و مقام نصیبان قرار دادیم تا آنها و شما در آن چیز بدون هیچ
مزینشی مساوی باشید و شریک و مساوی بودن آنها را با خود نقص میدانید پس چگونه

و هم آن خداوند است که برای آسایش شما سایبان تعبیه فرمود و در دل سنگها و شکاف کوهها و غارها منزل و مأوی ایجاد ساخت تا از سرما و گرمای آنها پناه جسته و در امان باشید و برای آنکه در کفر و راه بدین شما از آسیب محفوظ بماند تهیه لباسها و زره و پوشش های محکم از آهن بشما تعلیم نمود و باین ترتیب نعمت خود را بشما تمام کرد تا شاید سر تسلیم فرود آورده و پیرو او امر حق شوید (۸۳) تا توجه بمراتب اعلا و پروردگار اگر چنانچه باز این مردم از خدا روی برگردانند ای پیغمبر بر تو غیر از تبلیغ رسالت تکلیفی نیست (۸۴) این مردم نعمت های خداوند را به اینگونه می شناسند انکار میکنند و بیشتر آنها کافر هستند (۸۵) ای رسول ما باید این مردم بیاور روزی را که از هر امتی رسول و شاهدی بر انگیزیم و در آن موقع بکفار اجازه سخن داده میشود و توبه و استغفار و عذرخواهی ایشان پذیرفته نخواهد شد (۸۶)

بنده و مخلوق خدا را مانند عیسی با او شریک گرفته و معبود خود میگردانید و ما را توجه مینماید در عبادت و تقرب میجوئید، مانند توجه و تقرب پیدا کردن بمن بطین آیه ۲۸ سوره روم که میفرماید «تقرب لکم مثلاً من انفسکم هل لکم مما ملکتم ایمانکم من شرکاء فیما رزقناکم قائم فیه سواء» خدا برای راهنمایی شما مثالی زد آیا هیچیک از غلام و کنیران ملکی شما در آنچه از مال و حقوق و مقام که ما روزی شما قرار دادیم با شما شریک هستند تا شما و آنها در آن چیز بی هیچ مزیت مساوی باشید هر گز آنها را شریک و مساوی با خود میدانید پس چگونه مخلوقات و مملوک خدا را با او شریک گرفته و معبود خود میگردانید سپس اشاره میکند بنعمت دیگری بفولش «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً»

خفتمانی است بهاد و برای شما از جنس خود زنان آفرید و از رحمت های شما فرزندان پسر و دختر و نوادگان موجود آورد و از نعمتهای پاکیزه بشما روزی داد آیا باز هم پیروی باطل نموده و به نعمتهای خداوند کافر شده و ناسپاسی مینمائید؟ عیاشی ذیل آیه «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده مرا از حقه پسران دختر شخصی میپاشند و حقه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میباشیم

فوله تعالى ، ويعبدون من دون الله مالا يملك لهم رزقا

این مشرکین می پرستند چیزهایی را که مالک وقادر نیستند ایشان را روزی دهند از آسمان و نه از زمین نمیتوانند از آسمان باران آورند و نه از زمین نباتات برویانند و بطور کلی فاقد توانائی و قدرت میباشد پس برای خدا اشیاء و امثال قرار ندهید و بت ها را نمونه و مثل نرید و پروردگار را یکسا و بی همتا بدانید و داده است ولی شما نادان و بی اطلاع هستید پس از آن بیان میکند چهل و گمراهی مشرکین را بقولش « ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شئ » خداوند مثل زده است و آن آنست که بنده مملوك و زرخردی که قادر ماصحاح کاری نباشد با آزاد مردی که ما بار نعمت نیکو و فراوان داده ایم تما پنهان و آشکار هر چه بخواهد اتفاق و بخشش کند آیا این دو نفر برابر و یکسان هستند سپاس خدا را که بیشتر مردم نمیدانند در این آیه خدا تعالی مثل زده بنده بی مال و مملوك را بکافر و مؤمن را بمرد آزاد و مال دار و سخی چنانچه آید با یکدیگر مساوی و برابر نیستند این دو نیز با یکدیگر برابر نباشند و بعضی گفتمند پروردگار بتهای ایشان داده بنده زرخرد و خود را با آزاد سخی نروتمند مثل زده و این مثل برای تو ، خ و سر زشت کفار است تا متنبه شوید بر خطاها ایشان از جهت پرستش بت و ترك عبادت پروردگار و جمله الحمد در اینجا برای آنست تا بدانند بتهائی که میپرستند مستحق هیچگونه ستایش نیستند و حمد و سپاس مخصوص ذات پروردگار است اما این کافران فکر و نظر نکرده و اندیشه نگار نبرند و بسیاری از مردم از همین قبیل می باشند .

در تہذیب ذیل آیه فوق از حضرت مافر علیه السلام روایت کرده فرمود بدون اذن و اجازه مولا نگاه کردن بمملوك کسی حایر نیست و چون مملوك باذن مولای خود بتزویج مردی در آمد طلاقش بدست مولایش میباشد و آیه فوق را تلاوت فرموده و بآن استناد نمودند آنگاه مثل دیگری زد بقولش « و ضرب الله مثلا رجلا من احدكم ابكم » خداوند مثل دیگری میزند دو مرد هستند یکی از آنها بنده گمشده و عاجز که فاقد توانائی است و سربار آقا و مولای خود بوده و بھر کجا فرستاد او را چون بار آید چیزی بیاورد از جهت عاجزی و بی زبانی نداند که مردمان چه میگویند و او را

چه جواب باید داد و دیگری مرد آزاد و توانا قدرت بر هر کاری را داشته و در راه مستقیم و صحیح و بندگشی و عبادت سیر می نماید و از روی انصاف حکم میکند آیا این شخص با چنین رویه و شیوه یا آن مملوک بیشوا بکسان و برابر می باشد خداوند تعالی مثال زده بآنها را بآن بنده عاجز در مقابل عظمت و علم و قدرت و کمال خود یعنی کدام عاقل است که عبادت خدای موصوف باین صفات کمال دارها کند و بت پرستد و بعضی گویند این آیه مثالی است برای کافر و مؤمن چنانچه در آیه پیش بیان کردیم و در باره ابی بن خلف و حمزة بن عبدالمطلب وارد شده :

عباسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از «وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» علی بن ابیطالب علیه السلام است که صراط مستقیم می باشد و مقصود از ابکم و کل علی مولای اول و دومی باشد پس وصف میکند پروردگار ذات خود را و میفرماید «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَطْ خَدَعُوا بِرِاسْرِهَا أَسْمَانَهَا وَزَمِينَ آگاست و حجر او نداند و امر قیامت در سرعت و شتاب مانند یک چشم برهم زدن یا نزدیکیتر می باشد و خداوند بر انجام هر چیزی قادر و توانا است این آیه در حق کافرائی نازل شده که تعجیل میکردند در آمدن قیامت و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال مینمودند کی قیامت خواهد آمد آیه فوق نازل شد مگر ای محمد صلی الله علیه و آله قیامت از امور غیبی است جز خداوند کسی نداند و از چشم برهم زدن نزدیکتر خواهد بود و این جمله تشبیهی است بر سبیل مبالغه.

قوله تعالى : وَاللَّهُ اخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ امهاتكم لَا تَعْلَمُونَ شيئا

در این آیه پروردگار منت نهاد بریندگانش و فرمود خداوند شما را از درون مادرانتان بیرون آورد در حالی که عقل و شعور و دانش نداشتید آنگاه شما گوش و چشم و قلب مرحمت کرد تا سپاسگرار باشید و شکر این نعمتها را بجا آورید آنکه ما را آگاه نمود بر نظر و تدبیر و فرمود آ یا نمی بینید این پرندگان را در هوا و آسمانها در پرواز هستند چرا خدا چه کسی حافظ و نگهدار آنها است در این پرواز طیور برای مردم با ایمان نشانه های قدرت پروردگار هویدا و آشکار است خداوند هوا را نگاه میدارد بر پر پرندگان مانند نگاه داشتن آب بر زیر شاخه کر از این جهت پرند

ساقط نمیشود پس از آن منت دیگری برشدگان نهاد و فرمود «والله جعل لکم من بیوتکم سکناً» خداوند برای سکونت دائمی شما خانه و منزل را مقدر فرموده و برای هنگام مسافرت از پوست حیوانات خیمه های سبک وزن که نقل و انتقال آن سهولت میسر میشود قرارداد و از یخ و کرک و موی آنها اثاث البیت و امتعه و لباس برای شما مهیا نمود که در زندگانی دنیا مورد استفاده واقع گردد و هم برای آسایش شما سایبان تعبیه فرمود و در دل سنگها و شکاف کوهها و غارها منزل و مأوی ایجاد ساخت تا از سرما و گرما در آنها پناه جسته و در امان باشید و برای آنکه در کارزارها بدن شما از آسیب محفوظ بماند تهیه لباس ها و زره پوش های محکم را آفرینید. ما تعلیم نمود و باین ترتیب نعمت خود را بشما تمام کرد تا سر تسلیم فرود آورده و پیرو او امر حق شوید و با توجه به مراتب لطف پروردگار اگر چنانچه بار این مردم ای پیغمبر ﷺ از تو روی بگردانند و از فرمات عدول کنند و دوری جویند بر تو جز بلیغ رسالت تکلیفی نیست.

و این آیه برای تسلیم خاطر پیغمبر اکرم ﷺ است یعنی چنانچه این مردم اعراض کنند از ایمان و پیروی او امر تو را ننمایند و نظر و تدبیر در آیات و علامات نکنند ملامتی بر تو نیست چه او امر ما را بر این خلائق رسانیده ای.

در کافی ذیل آیه «وجعل لکم سرائیل قبیکم العبر و سرائیل قبیکم ماسکم» از سلیمان بن خالد روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم که سرما و گرما چگونه بوجود میآید؟ فرمود از ستاره مریخ و زحل مریخ ستاره گرم و زحل ستاره سرد است هر وقت مریخ شروع باز ارتفاع و بالا سیر نمودن کند زحل در هبوط و پائین آمدن سیر مینماید و بعد سیر آنها اول بهار است هر درجه ای که مریخ بالا رود همان درجه زحل پائین میآید و همینطور تا حدتسه ماه که آخر بهار است مریخ بالا و زحل پائین میرود و در پایان سه ماه توقف کنند لذا تابستان موقع شدت گرما میباشد و چون تابستان با آخر رسد و پائین شروع شود مریخ درجه بدرجه پائین رفته و زحل بالا میرود تا جائیکه مریخ با آخرین حد هبوط و زحل بکمال ارتفاع برسد و زحل بالا و روشن کامل پیدانماید و آن اول فصل زمستان است ولی هر گاه در تابستان

روزی هوا سرد شود بر اثر ماه و چنانچه روزی در زمستان هوا گرم شود آفتاب موثر در این تغییر هواست و البته تمام این آثار و علل محسوس و قدرت پروردگار دانا و توانا مربوط است

(یا گفته مانند ستارهای مریخ و رحل علت نامة سردی و گرمی نیست بلکه فقط حسرت بسکی از علل آنها اشاره فرموده اند)

قوله تدلی : يعرفون نعمت الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون آیه « انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوٰة هم را کمون » بار شد جمعی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه اجتماع کرده بیکدیگر میگفتند چه میگوئید در مورد این آیه اگر انکار کنیم آن را کافر میشویم و چنانچه ایمان و اعتقاد آوریم باید ذلیل و خوار شویم چه علی بن ابیطالب بر ما تسلط پیدا کرده امام و پیشوای ما شود و میدانیم که محمد صلی الله علیه و آله راستگو است در آنچه درباره علی علیه السلام آورده بهتر آنستکه او را دوست داشته ولی نسبت به ملی اطاعت و پیروی ننماییم خداوند آیه فوق را در پاسخ آنها نازل نمود و فرمود این مردم نعمت خدا را که ولایت علی را ولادت مییابند میباشند و پس از آن انکار میکنند و بیشتر آن مردم کافر بولایت هستند

و نیز از اصبح بن نباته روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود وای به حال کسانی که تغییر داده اند سنة پیغمبر را و از دین او خارج شدند بترسند آنها از آنکه عذابی بر ایشان وارد شود سپس تلاوت کرد آیه فوق را و فرمود بخدا قسم ما ائمه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نعمتهای خدا میباشیم که به ننگان عنایت فرموده و بواسطه ما خلافت و رشک را خواهند شد

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم پس از آنکه دانستند امر خدا را و شناختند ولایت امیر المؤمنین را انکار کردند او را سپس بر سبیل نهیدید و وعید خطاب میکنند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و میفرمایند ای رسول ما بیاد این مردم میآور روزی را که از هر امتی شاعدی برانگیریم و در آن

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّضُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۸۷)
 وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَائِهِمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ
 كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ قَالُوا إِلَهُكُمْ الْأَوَّلُ انْتُمْ تَكْذِبُونَ (۸۸) وَاللَّهُ
 إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّامِعُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۹) الَّذِينَ كَفَرُوا وَ
 صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۹۰)
 وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلَى
 هَؤُلَاءِ وَلَوْ كُنَّا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهْدًى وَرَحْمَةً

وَبُشْرَى الْمُتَّقِينَ (۹۱)

موقع سکفارا جازه سخن داده نمیشود و توبه و استغفار و عذر خواهی ایشان پذیرفته نخواهد شد .

عیاشی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود برای هر عصری امامی است از ما ائمه و مبعوث میشود هر امتی با امام خود تا آن امام شاهد و گواه ایشان باشد در آنچه عمل نموده و بجا آورده اند .

همینکه ستمگران بچشم خود عذاب را به بینند نه تخفیف در عذابشان داده میشود و نه اینکه مهلت و آسایش خواهند یافت و این دو آیه دلیل است بر بطلان گمراه کسانی که معتقدند در قیامت تکلیف باقی است و ایمان و توبه را قبول میکنند چه بنا بر این مذهب لازم آید که هیچ کافر و فاسق بدوزخ نرود زیرا با مشاهده بهشت و دوزخ و منافع و مضار آن توبه میکنند و ایمان میآورند و همه به بهشت روند و بطلان آن واضح و آشکار است .

و همینکه ستمگران چشم خویش عذاب خداوند را به بینند دیگر نه تخفیف در عذاب
ایشان داده میشود و نه آنکه مهلت آسایش خواهند یافت (۸۷) و زمانی که روز قیامت
مشرکین معبودهای مورد شرع خود را مشاهده کنند میگویند پروردگارا اینها
بودند که بجز حضرت مورد ستایش و پرستش ما بودند شرکای مزبور بعد از آمده
و جواب میدهند که شما دروغگو هستید (۸۸) آنگاه تمام مشرکین و کفار فرمان
الهی سر تسلیم فرود آورده و آنچه بدروع می پرستیدند از نظرشان محو میشود (۸۹)
کسانی که کافر شده و راه خدا را بروی خلق بستند بکفر اخلاص کفری عذاب
بر عذاب ایشان میافزائیم (۹۰) روزی که برای هر قومی گواهی از
خودشان برمی انگیریم تو را ای پیغمبر گواه و شاهد آنان
میآوریم و بر تو قرآن کریم را نازل کردیم تا حقایق
هر چیزی را روشن نموده و برای مسلمانان مایه
رحمت و سعادت و بشارت

باشد (۹۱)

لولا نهار و ادا رای الذین اشرکوا شرکاتهم قالوا ربنا هؤلاء شرکائنا
این آیه وصف و حال مشرکین را در روز محشر بیان میکند روز قیامت چون
مشرکین مشاهده کنند زمانی را که پرستش نمودند گویند پروردگارا اینان هستند
که بجز حضرت مورد ستایش و پرستش ما بودند ایشان بسخن درآیند جواب دهند
دروغ میگوئید ما شما را دعوت نکردیم پرستش و عبادت خود آنکه تمام کفار و
مشرکین فرمان الهی سر تسلیم فرود آورده و خاضع و خاشع شوند چه هر چه شنیده
بودند بعین بینند و آنچه در دنیا ساخته و بدروع می پرستیدند از اسنام و اوتان همه از
نظرشان محو گردد و آنکه کافر شده و راه خدا را بروی خلق بستند بکفر اخلاص کفری
عذابی بر عذابشان میافزائیم پیغمبر بیاد یاور روزی را که برای هر قومی گواهی
از خودشان بر انگیریم و تو را ما آوریم تا گواهی دهی بر ایشان.

عای من ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از شهداء

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۲) وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا
عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ (۹۳) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَاهُمْ مِنْ بَعْدِ
قُوَّةٍ أَنكَاهَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ
أُمَّةٍ إِنَّمَا يُلْوِئُكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۴)

«علیہم من انفسہم» ائمہ اہل بیت باشند رسول اکرم ﷺ گواه برائے است و آن
بزرگواران گواہان خلافت هستند.

در کافی ذیل آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ
لِّلْمُسْلِمِينَ» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود ما ائمه فرزندان رسول اکرم ﷺ
دانا ترین مردم هستیم بکتاب خدا و بر حوادث گذشته و اخبار آینده و چگونگی
آسمانها و زمین و بهشت و دوزخ و هر چه در آنها است بطوری وقوف داریم مانند
آنکه بکف دست خود نگاه بنمائیم و این آیه را تلاوت نمودند.

و نیز از عبدالله بن ولید روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود مردم
در باره حضرت عیسی و موسی و امیر المؤمنین (ع) چه میگویند؟ عرض کردم مردم
عقیده دارند که عیسی و موسی از امیر المؤمنین افضل بودند و فرمود مگر مردم معتقد
نیستند که علوم پیغمبران را امیر المؤمنین دارا بوده است؟ عرض کردم چرا این موضوع
را معترف بوده و اقرار دارند لکن امیر المؤمنین (ع) را بر پیغمبران او و آل العزم مقدم
نمیدانند حضرت صادق (ع) فرمود ما آنها با آیات قرآنی محاجه و محاسبه بنما عرض
کردم بکدام آیه؟ فرمود خداوند در آیه ۱۵۲ سوره اعراف بموسی میفرماید «و کتبنا

حداوند امر نیکی و عدالت مینماید و مقرر میدارد که بخویشاوندان و مستگن خود بخشش و عطا نموده و شما را بر کارهای زشت و ظلم و بیدادگری منع کرده بشمارند و اندر میدهد (۹۲) وقتی پیمانی بستید بآن وفا کنید و چون باقید قسم متعهد بانجام امری شوید نقض عهد ننمائید زیرا که شما خدا را شاهد و کفیل عهد و میثاق خود گرفته اید و البته خداوند آنچه میبکشد آگاه و داناست (۹۳) مانند زبانیکه رشته های دایده خود را دوباره پنبه میکنند نباشید و سوگند برای جلب جمع خود نخورید تا گروهی بر کرده دیگر تسلط و برتری جوئید خداوند شما را برای انجام نهد و سوگندهائی که یاد مینمائید مورد آزمایش قرار خواهد داد و در روز قیامت حلاف کاری های شما را آشکار و جلوه گر میسازد. (۹۴)

له فی الاواح من کل شیء ۱ در صورتیکه مبدایم همه چیز را نوشته بودند زیرا اگر تمام چیزها نوشته شده بود هرگز موسی بنضر اعتراض نمینمود و در باره محمد ﷺ میفرماید:

«وَجِئْتُكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِدْتُ وَأَنَا عَلَيْكَ الْكِتَابُ تَبَيَّنَ لَكَ شَيْءٌ»
و نیز از حسین بن سعد روایت کرده گفت جمعی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام گفتند در خدمت آن حضرت مکه مشرف شدیم چون آن حضرت به حجر اسماعیل رسید ما رو نموده پرسیدند که در اینجا از منافقین و جاهلوس کسی نیست آنگاه سه مرتبه فرمودند قسم بخدای کعبه اگر من میان موسی و حضر بودم بآنها میگفتم که من از هر دو نفر شما دانا ترم و بآنها علوم می که بی خبر بودند و نمیدانستند خبر میدادم زیرا خداوند آنها را بطور گذشته آشناساخته و از علوم آینده بهر معنی آفرموده بوده و جان آنکه ما ائمه تمام علوم گذشته و آینده را تا روز قیامت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارث برده ایم

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی جبرئیل دو عهد انوار خدمت پیغمبر اکرم آورد یکی از آن دورا پیغمبر اکرم بثنهائی میل نمود و دیگری را

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مِنْ بَيْنِهِمْ مَنْ يَشَاءُ
وَلَتَسْتَلْزِمُنَّهَا كُتُبُكُمْ تَعْلَمُونَ (۹۰) وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَحَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ
قَدَمُ بَعْدِ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا أَلْوَمَ بِمَا صَدَقْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ (۹۱) وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۲) مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۸)

امف کرده ایم از آن را خود و بیست دیگر را بامیر المؤمنین علیه السلام مرحمت فرموده
و میل کردند آنگاه بامیرالمومنین علیه السلام فرمود با علی دانستی این دو اند چه بود
یکی از آن بیوت بود که بمن اختصاص داشت و دیگری علم بود که تو در آن بامن
شریک بودی.

راوی که حمزان بن امین است گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم چگونه
علی مایه شریک بود؟ فرمود هر علی را که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا
مبفرمود امر میکرد که آنرا بعلی علیه السلام نیز تعلیم فرماید.

عیاشی از عبدالملک بن سلیمان روایت کرده که گفت در دفینه ای که از کلوش
محلّی موسوم به هر مادی بدست آمده بود لوحی بخط سریانی کشف شده بود که
متملق به یک هزار و صد سال قبل از آن تاریخ بود و ترجمه آن نوشته چنین بوده زمانی
که فیما بین موسی و خضر در باره پیش آمد خراب کردن کشتی و کشته شدن غلام و
استوار ساختن دیوار گفتگو بود (همانطور که در سوره کهف از قرآن کریم حکایت
شده) موسی پس از جدا شدن از خضر بقوم خود برگشت هر دو برادرش از مراتب
فصل و دانش خضر استعلام نمود موسی گفت خضر دارای علومی بود که ندانستن آنها

اگر خدا میخواست شما مردم را يك امت میسود اما هر که را بخواهد گمراه کند و هر که را بخواسته باشد رهبری و هدایت خواهد کرد همانا از آنچه کرده و بجا آورده اید ستوان کرده شوید (۹۵) نیایند و گنبد پیمان خود را وسیله فریب و اغوای دیگران ساخته و کسانی که ثابت قدم در معتقدات خود هستند دچار لرزل کشید آنها ئیکه راه خدا را بروی مردم مسدود مینمایند بسختی مبتلا شده و برای آنها عذاب بر رک و هولناکی خواهد بود (۹۶) پس آنیکه با خدا بسته اید به بهای ناچیزی بفروشید و عهد شکنی نکنید اگر مردم دانائی باشید میفهمید آنچه که در نزد خداوند ذخیره میشود بهتر است برای شما (۹۷) هر چه در پیش شما باشد تمام میشود ولی آنچه در نزد خدا است پایدار و ماندنی است و پاداشی بر دباران بهتر و بیکوتر از عمل ایشان داده خواهد شد (۹۸)

بکسی ضرر و زیان نمیرساند اما مهمتر و عجیب تر از قصه خضر چیزی دیدیم که شرح آن بدین قرار است.

موقفی که من و خضر در کنار دریا ایستاده بودیم دیدیم پرانده ای سکنار دریا نشسته و با مقدار خود قطره آبی برداشت و بسمت مشرق انداخت قطره دیگری بصورت قطره ای سوی آسمان پرتاب نمود قطره ای هم برداشته بزمین انداخت و با الاخره قطره ای هم برداشته مجدداً بدریا انداخته و چرخ میزد و پرواز نمود و از نظر ما غائب شد و این عمل پرانده مورد تعجب و تمجیب من و خضر گردید و مقصود آن مرغ را درك نکردیم در آن حال خداوند فرشته ای را بصورت بشری نزد ما فرستاده و او ما گفت مگر منظوره پرانده را ندانسته اید که چنین متحیر میباشید گفتیم خدا میداند که مفهوم عمل آن پرانده چه بود گفت میخواهید مقصود آن پرانده را شما بگوییم قسم بخدائی که مشرق و مغرب و آسمان و زمین ملک اوست خداوند در آخر زمان پیغمبری را شام محمد صلی الله علیه و آله مبعوث میفرماید برای آن پیغمبر و سی و جانشینی بنام علی است که علم تو ای موسی و ای خضر در مقابل علم آن در چون قطره آبی است که آن پرانده با مقدار خود بدریا انداخت.

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيٰوةً طَيِّبَةً
وَلَنُجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۹) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ
بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱۰۰) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۱۰۱) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ
بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۲) وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا يُزِيلُ قَالُوا
إِنَّمَا أَنْتَ مُتَّبِعٌ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

فوله تعالى : ان الله يأمر بالعدل والاحسان وابتداء ذی القربى وينهى
عن الفحشاء والمنکر والبغی

خداوند امر بنیکى و عدالت میفرماید و مقرر میدارد که بحیثیت خود بخشنش
کنید و شما را از کارهای زشت و قبیح و بیهاد گری منع مینماید و بشد و اندرز
میدهد شما تا عبرت گرفته و متدبر گردید. بحسب روایت کردند که پیغمبر اکرم (ص)
آیه فوق را برای ولید بن مغیره تلاوت فرمود و ولید گفت سوگند بخدا در این
کلام خلالت و طراوتی است و بالای آن میوه دار است و زیر آن شاحه و سخنان
آدمیان شباهت ندارد.

عباشی ذیل این آیه از سعد روایت کرده گفت حضرت مافر رضی الله عنه بمن فرمود ای سعد
مراد از عدل در این آیه محمد صلی الله علیه و آله و منظور از احسان علی رضی الله عنه و عرض از ابتداء
ذی القربى ما ائمه هستیم که خداوند بندگان خود را مکلف بدوستی ما فرموده
و آنها را از فحشاء و منکر و بغی نهی کرده و مقصود اجتناب از ظلم و ستم در حق ما
اهل بیت میباشد که ما را راها نموده و دشمنان رو کنند و فرمود مراد از فحشاء و
منکر و بغی اولی و دومى و سومى است.

هر کس کاریکی بنماید خواه مرد باشد و خواه زن و بغض ایمان داشته باشد ما او را زندگانی پاکیزه می بخشیم و اجری نیکو تر از عملی که کرده باو عطا خواهیم نمود (۹۹) ای رسول گرامی هر وقت بخواهی بتلاوت قرآن مشغول شوی از شر شیطان مردود بخدا پناه ببر (۱۰۰) چه شیطان بر کسانی که مؤمن بوده و بجای خود نوکل دارند تسلط و سیطره ندارد (۱۰۱) تسلط شیطان بر مردمانی است که او را دوست داشته و بتحریش او بخدای خود شرک آورده اند (۱۰۲) و چون از روی مصلحت یکی از آیات قرآن را نسخ نموده و بآیه دیگری تبدیل کنیم اعتراض نموده و میگویند تو همیشه افترا می بندی اینطور نیست بیشتر آنها نادان هستند (۱۰۳)

و از اسمعیل جریری روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم معنی آیه ان الله يامر بالعدل والاحسان ذی القربی را برایم بیان فرمائید فرمود ای اسمعیل بطریق ذیل قرائت کن آیه را «واینها ذی القربی حقه» و فرمود مرد عدل شهادت به لا اله الا الله است و احسان شهادت و گواهی دادن به اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و علی علیه السلام ولی اوست و مقصود از فحشاء و منکر و بی دوست داشتن فلان و فلان است و در روایت دیگر فرمود عدل گواهی دادن باینکه جزیر و رد گزینکت خدائی نیست و باینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده اوست و احسان ولایت امیر المومنین و اطاعت و فرمان برداری از آن حضرت و فرزندان گرامی می باشد و مقصود از اینها ذی القربی دادن خمس است بفرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام چنانچه در آیه خمس سوره انفال فرمود فان الله خمسہ و للرسول و لذرئیه القربی و فحشاء و منکر و بی ستم نمودن مال پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و کشتن و منع کردن حق ایشان و دوستی دشمنان آنها است.

و از اسمعیل بن مسلم روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی حضورش عرص کرد خداوند در آیه فوق امر بعدل و احسان ذی القربی فرموده و در آیه دیگر میفرماید امر ببی ان لا تعبدوا الا اياه حضرت فرمودند در آیه

خداوند امر بعدل و احسان فرموده و دعای او خداست تعالی و طلب حاجت نمودن از پروردگار عمومیت دارد لکن هدایت مخصوص است زیرا میفرماید «یهدی من یشاء الی صراط مستقیم» و فرمود «یهدی جمیع من دعا الی صراط مستقیم»

نوره تنالی ، و اوفیوا بعهده الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که عدیر خم ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد آنحضرت مسلمین ابلاغ نمود سپس بمردم فرمود علی را بنام امیر المؤمنین علیه السلام بنماید و با حضرتش بیعت کنید جمعی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند آیا این فرمایش شما بفرمان پروردگار است؟ فرمود بلی این امر از طرف خدائی است که من رسول او هستم و فرمودند علی امیر المؤمنین علیه السلام روز قیامت در کنار پل صراط میایستد دوستان و محبین خود را داخل بهشت نموده و دشمنانش را بدوزخ میفرستد پس از ابلاغ امر ولایت علی علیه السلام پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود وقتی پیمانی بستید بآن وفا کنید و چون با قید قسم متعهد بانجام امری شوید نقض عهد ننمائید زیرا شما خدا را شاهد و کفیل عهد و میثاق خود گرفته اید همانا پروردگار مانجه بجای آورد آگاه و داناست و مانند زنانی لباسید که رشته های تماییده خود را دوباره پنبه میکنند و سوگند برای جاب نفع خود نخورید تا در اثر سوگند بعضی از شما بر بعضی دیگر تسلط و برتری جسته خداوند شمارا مورد آزمایش قرار خواهد داد و در روز قیامت خلاف کاری ها را آشکار و جلوه گر میسازد و فرمود حضرت علیه السلام زنی از طایفه بنی لبه بن مرتعوسوم به ریبه دختر کعب بن سعد بن قیم بن کعب بن لوی بن غالب بود که عقل سلیم نداشته و مبتلا بحمق بود پیوسته از مورسمانی میثافت و چون از تافتن خارج میشد تافته خود را باز میشد و مجدداً شروع بتافتن میکرد بطوری که کارش ضرب السهل کارهای لغو و بی نتیجه شده و آیه و لا تمکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکنا اشاره بآن مثل معروف است و میفرماید چون در باره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید بعهده خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه میبکشد قول و قرار خود را از بین ببرید خداوند بواسطه وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام شما

را مورد امتحان و آزمایش قرار خواهد داد و باید سوگند و پیمان خود را وسیله فریب و غوای دیگران ساخته و کسانی که ثابت قدم هستند بعد از امر خدا و فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولایت علی علیه السلام دچار تزلزل ننمایند آنها بیکه را مولایت را که راه خدا است بروی مردم مسدود مینمایند بسختی و بدی مبتلا شده و برای آنان عذاب بزرگ و دردناکی خواهد بود.

«ولا تشتروا عهد الله تمناً قليلاً» این آیه عطف است تا به وار فو اعهده الله یعنی پیمانی که با خدا بسته اید نسبت به ولایت علی علیه السلام بهای ناچیزی نفروشید و عهد شکنی نکنید آنچه در نزد خداوند برای شما ذخیره میشود بهتر است اگر بفهمید و مردم دانا می باشند هر چه در پیش شمار مال و ثروت و نعمت و جاه و جلال باشد تمام میشود و از این می رود ولی آنچه از خیر و شر پیش از خود فرستاده اید و در نزد خدا است پایدار و ماندنی است همانا ما اجر و پاداشی بر دباران را بهتر و بیکو تر از عمر ایشان خواهیم داد.

نوه تعالى من عمل صالحا من ذكر او انثى وهو مؤمن فلنحیینه حيوه طيبة سبب نزول آیه آن بود که جماعتی از یهود و بنی اسرائیل و مسلمانان با یکدیگر فخر و مباهات مینمودند و میگفتند ما بهتر و برتریم از شما آیه فوق در پاسخ گفتار آنها در آمد و فرمود هر کس کار نیکی بنماید مرد باشد یا زن و بخدا و لوحید و یگانگی او ایمان داشته باشد و تصدیق نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بنماید ما بار رند گانی بیکو و پاکیزه ای میبخشیم و اجر و پاداشی بیکو تر از عملی که بجا آورده عطا خواهیم نمود مفسرین برای زندگانی پاکیزه چند معنی گفته اند این عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مراد از زندگانی پاکیزه رزق و روزی حلال است که خداوند برای او مقرر میدارد تا در دنیا از سختی همیشه راحت و آسوده بوده و در آخرت از عذوبت آن فارغ بشود و در روایت دیگر فرمود مقصود از حيوه طيبة زندگانی عالم آخرت و بهشت حاوید میباشد چنانچه میفرماید یا لیتنی قدمت لعلی و بعضی دیگر از صحابه گفتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده منظور از زندگانی پاکیزه راضی و خوشنود بودن با آنچه خداوند بپا قسمت نموده و مناعت طبع داشتن است و دیگران

گفتند زندگانی در اطاعت و فرمانبرداری از اوامر خدا است توانگر باشد یا بینوا
ابن مایه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت حضورش عرض
کردند ابا الخطاب از قول شما میگوید فرموده‌اید هر وقت حق را شناختید بهر
چه دلخواه شماست عمل کنید!! فرمود خدا لعنت کند ابا الخطاب را بخدا قسم گفته
من اینطور نبوده من گفتم چون حق را شناسید و تشخیص دادید هر عمل خیر و نیکی
که از شما سر برآید مقبول در گناه حذارند خواهد شد و آیه را تلاوت فرمودند.

قوله ثانی . فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم

ای رسول ما هر وقت بخواهی قرآن تلاوت نمائی از شر شیطان مردود بخدا
پناه ببر و استعاذه آنستکه بگویی «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» چه پس قرآن و
اخبار متواتره بر این لفظ آمده همانا شیطان بر کسایکه مؤمن بوده و بخدای خود
توکل دارند تسلط نخواهد داشت تسلط شیطان بر مردمانی است که او را دوست
داشته و متحرک او بخدای خود شرک آورده‌اند.

عباشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شیطان بر بدن
مؤمنین تسلط نمیشود ولی بدین آنها تسلط خواهد داشت همانطور که بر بدن ایوب
پیغمبر تسلط شد لکن بدین او چیره نگردید اما پیغمبر مؤمنین هم بر بدن و هم بدین
آنان تسلط خواهد داشت.

و نیز از حماد بن عیسی روایت کرده گفت معنی آیه را از حضرت صادق علیه السلام

سوال نمود فرمود شیطان نمیتواند مؤمنین را از ولایت امیر المؤمنین خارج کند
ولی در اثر وسوسه آنها را بگناه وادار مینماید مانند غیر مؤمنین و ما رجیم را تفسیر
و شرح داده ایم در آغاز قرآن در مجلد اول

قوله ثالثی . واذ ابد لنا آیه مکان آیه واللّه اعلم بما ينزل

در این آیه بیان میکند احوال کفار و گفتار ایشان را بر خودشان عیب میگیرد
میفرماید چون از روی مصلحت یکی از آیات قرآن را نسخ نموده قرائت احکم
آن را یا قرائت و حکم را آیه و حکم دیگری تبدیل کنیم ایمن کافران اعتراض
نموده و میگویند ایستنی تو مکر دروغگو و همیشه افترا می‌بندی و این کلام را می‌آوری

اینطور نیست که ایشان بگویند خدا تعالی داناست بآنچه فرو میفرستد و بسیاری از آنها نمیدانند که این آیه وحی خداست و این نسخ احکام و قرائه بر همان اوست بگو ای پیغمبر این آیات را روح القدس و جبرئیل امین از طرف خداوند میآورد تا مؤمنین در دین خود ثابت قدم شده و برای مسلمانان مژده گائی و صایه هدایت شود علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه از آیات قرآن نسخ و تبدیل میشد کفار مرسول اکرم صلی الله علیه و آله میگفتند شاد روح وافر امیندی بر خدا پروردگار آیه فوق را نازل کرد و فرمود بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بآن کفار این قرآن را جبرئیل از طرف پروردگار فرود آورده و فرمود مراد از الذین آمنوا در اینجا آل محمد صلی الله علیه و آله است

«ولقد نعلم انهم يقولون اما يعلمه بشر لان الذي يلحدون اليه اعجمي» ما مضمون میدانیم کفار میگویند شخصی که این قرآن را بنوا ای پیغمبر صلی الله علیه و آله میآموزد عجمی است و این قرآن بزربان عربی فصیح و روشن است و در آن اشکال و تردیدی نیست.

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود یکی از مردان حضرمی در مدینه غلامی داشت نصرانی و اعجمی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را با اسلام دعوت نمود ایشان آورد و اسلام اختیار نمود و او حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار شرفیاب میشد کفار قریش گفتند محمد صلی الله علیه و آله این قرآن را از او میآموزد خداوند آیه فوق را نازل نمود و فرمود چگونه محمد قرآن را از شخصی اعجمی میآموزد و حال آنکه این قرآن بر زبان عربی فصیح و آشکار نازل شد سپس خبر میدهد که آنان بخدا ایمان بیاورند پروردگار هم ایشان را هدایت و رهبری میکند و برای ایشان عذاب دردناکی آماده است و کسی بخدا است دروغ میدهد که بآیات او ایمان نمیآورد و این آیه در پاسخ گفتار آنهاست که گفتند محمد صلی الله علیه و آله این قرآن را مییافتد حقیقتاً خود ایشان مردمی دروغگو هستند.

توله نمائی، من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان هر کسی پس از ایمان آوردن بخدا کافر شود جز آنکه با کراه و اجبار نطاهر

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى
 لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ نَعَّمْنَا عَلَيْهِمْ بِمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّأَنَّ اللَّهَ الَّذِي يَلْعَنُونَ
 إِلَهَهُ اعْتَجَمُوا وَ هَذَا لِنَاسٍ عَرَبِيٍّ مِيقَاتٍ (۱۰۵) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
 لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۶) إِنَّمَا يَهْتَرِى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
 بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۷) مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا
 مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
 مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۸)

بکفر نموده ولی قلبش بنور ایمان روشن و استوار باشد خشم و غضب خدا بر چنین
 مردم مستولی گشته و ایشان را عذاب دردناکی خواهد بود و این آیه دلیل است بر
 آنکه کفر و ایمان مدخل تعلق دارد و آنچه بر زبان جاری میشود حکایت کفر و
 ایمان باشد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنچه واجب
 است بر قلب از ایمان اقرار و معرفت و عقد و رضایت سلیم به لاله الا الله و حده لا شریک له
 الہا و احداً لم یثخذ صاحبة ولا ولدا و ان محمداً عبده و رسوله و تصدیق و اعتراف
 نمودن بآنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خدا آورده همه مرحق است و اینست معنی
 و مقصود از آیه .

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه مزبور در حق عمار بن یاسر
 و پدر و مادر او موسوم بسمیه و صهب و صهباء و بلال و حباب و سالم نازل شده و ایشان
 آنها بدین قرار است که مشرکان مکه ایشان را گرفتند و انواع مختلف آنان را
 عذاب نمودند پدر و مادر عمار را بقتل رسانیدند عمار تقیه کرد و آنچه که از میخواستند

ای پیغمبر بایشان بگو این آیات را روح القدس از طرف خداوند میآورد تا مؤمنین در دین خود ثابت قدم شده و برای مسلمانان مژده گانی و عایه هدایت شود (۱۰۴) ما بخوبی میدانیم که کفار میگویند شخصی که این قرآن را به پیغمبر میآموزد احمق و غیر فصیح است و حال آنکه قرآن بر زبان عربی فصیح آورده شده (۱۰۵) که بیکه آیات پروردگار ایمان نمیآوردند از طرف خدا ندهدایت نمیشوند و عذاب دردناکی برای آنها آماده است (۱۰۶) کسی بخدا نسبت دروغ میدهد که با آیات خدا ایمن نمیآورد و البته خود آنها مردمی دروغگو هستند (۱۰۷) هر کس پس از ایمان آوردن بخدا کافر شود نه آنکه ما کراه و اجبار نظاهر بکفر نموده و قلبش بشور ایمان روشن و استوار باشد خشم و غضب خدا به این چنین مردم مستولی گشته و برای آنها عذاب بزرگ و سختی خواهد بود (۱۰۸)

از دشنام بظاهر در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت او را رها کردند و با سر و سمیه پدر و مادر عمار اول کسی بودند که در اسلام شهادت و کشته شدند بنو مغیره عمار را در چاه افکندند و گفتند اگر بمحمد صلی الله علیه و آله کافر شوی تو را رها کنیم والا چاه را پر سرت خراب نمائیم آنچه آنها خواستند عمار با کراه گفت ولی دلش با ایمان داشت و برقرار بود به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر دادند عمار کافر شده فرمود نه چنین است عمار از سر به قدم بر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده.

عمار حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده در حالت گریان و میگفت ای رسول خدا شرمسارم از سخنانیکه ما کراه بر زبان جاری نمودم آنحضرت فرمود با کی بر تو نیست اگر باز هم گرفتار شوی و از تو بخواهند مانند آن بگوئی بگو که بر تو حرجی نیست خدا بتمالی در حق تو این آیه را فرستاد.

عمار از جمله بررگان صحابه بوده و او در اسلام مقام شامخی داشت و نزدیک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بنای مسجد مدینه صحابه را تهریص و ترغیب میفرمود و میگفت هر کسی سنگی بیاورد برای او چندین ثواب باشد هر يك از اصحاب يك سنگ ميآوردند مگر عمار که او دو سنگ میآورد رسول خدا باو فرمود ای عمار دو سنگ بیاور تا زجست مشقت باشد تو را عرض کرد یکی را برای خود میآورم و دیگری را بجای حضرت

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَعْبَوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ (۱۰۹) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۱۰) لَأَجْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ثُمَّ
إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا لَمْ يَجْهَدُوا أَوْ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۱) يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى
كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۲)

چه قدر و منزلت بسیار کمتر است از آنکه سنک آوری آنحضرت عمار را دعا کرد
و فرمود بزودی تو را طایفه ستمکار و زنا راده و باغیان بقتل خواهند رسانید و آخر
زاد تو شربت شیر باشد روز صفین عمار در رکاب امیر المؤمنین مبارز میطلبید و میگفت
مادر رکاب پیغمبر بموجب تنزیل قرآن یا شما جهاد نمودیم امروز در رکاب خلیفه
بلا فصل او امیر المؤمنین علیه السلام برخاست تا او را بیل قرآن جهاد میکنیم او را از چپ و راست
مجر و حش کردند و جراحات بسیاری بر اندامش وارد نمودند آب خواست شیر بساو
دادند گرفت و گفت راست فرمود پروردگار و رسول او شیر را بنوشید و دار طائی را
وداع نمود چون او را شهید کردند معلوم شد که معاویه و لشکرش باغی و ستمکار
هستند مردم شام را قتال با امیر المؤمنین باز ایستادند علیه السلام عمر و عامر حیلۀ نکار بردند آنها گفت
علی عمار را کشته چماگر او را بکارزار نمیاورد کشته نمیشد لشکر معاویه حوشحال
شدند و جنگ را ادامه دادند امیر المؤمنین علیه السلام بآنها فرمود اگر چنین باشد که آن
ملعون میگوید پس هر کسی را که رسول خدا در جنگ بدر و حنین و سایر غزوات
نکارزار برد همه را پیغمبر بقتل رسانید

عباشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین بالای منبر کوفه

زیرا که این کافران زندگانی دنیا و حیوة فانی دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند و هرگز خداوند مردم کافر را هدایت نمیفرماید (۹۰) این کافران آنهایی هستند که خداوند بر دلها و چشمهایشان مهر زده و همان مردم غافل میباشند این کافران آنهایی هستند که خداوند بر دلها و دیدگانیشان مهر زده و همان مردم غافل میباشند (۹۱) این مردم غافل کافر در آخرت زیانکار بوده و دچار خسران میشوند اما خدا یار و یاور کسانی است که پس از کشمکش با کفار ناگزیر به هجرت گشته و از شهر و دیار خود خارج شده کوشش و صبر پیشه خود ساختند از آن بعد خداوند نسبت بایشان بخشنده و مهربان خواهد بود (۹۲) بیاد آورید آن روزی را که هر کس برای رهایی و نجات خود در تلاش و جدال است که خویشتن را بجات دهد و هر کس پاداش خود را کاملاً دریافت مینماید و بکسی ظلم و ستم نمیشود (۹۳)

میفرمود این مردم بزودی بنی امیه شما را دعوت میکنند و امیدارند در سمن و بیزاری جستن از من و اهل بیت من اگر اکراه کردند شما را سب کنید مرا اما بدانید که من ردین محمد صلی الله علیه و آله هستم رادی میگوید حضورش عرض کردم اگر شخصی را وادار بسب نمودند میتواند کشتن را بر سب اختیار کند فرمود خیر باید طوری عمل کند که عمار یا سر یا کفار عمل نموده و آیه را تلاوت نمودند.

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلٰى الْآخِرَةِ

دلالت اشاره بر سب و عداوت است که در آیه سابق بیان شد یعنی عداوت کفار برای آنستکه ایشان اختیار کردند زندگانی دنیا و حیوة فانی را بر آخرت و خدا هرگز هدایت نمیفرماید مردم کفار را آنها کسانی هستند که خداوند بر دلها و دیدگانیشان مهر زده و همان مردم غافل میباشند و در آخرت زیانکار بوده و دچار خسران میشوند اما خدای تو ای محمد صلی الله علیه و آله یار و یاور کسانی است که هجرت کرده و وطن خود را رها نمودند و از شهر و دیار خود خارج شده پس از آنکه کفار آنها را مورد اذیت و آزار قرار دادند و صبر و مردداری را پیشه خود ساختند از آن بعد خداوند نسبت بایشان بخشنده و مهربان خواهد بود این آیه نیز در حق عمار و مسلمانانیکه کفار آنها را

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ أُمَّةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعِمِ اللَّهُ فَاذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)
 وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳)
 فَكُلُوا مِنْمَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاعٍ وَلَا عَاطٍ فَإِنَّ اللَّهَ شَفِيعٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

عذاب کردند وارد شده .

نوله تعالى ، يوم تأتي كل نفس تجادل عن نفسها

بیاد آورید روزی را که هر کس برای رهائی و نجات خود در تلاش و جدال است تا خویشتن را نجات دهد و هر کس پاداش اعمال خود را کاملاً دریافت مینماید و بکسی ظلم و ستم نمیشود .

ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود روز قیامت میان مردم انواع خصومت باشد و جان و تن باهم خصومت کنند تن گوید خدایا مرا آفریدی همانند پاره هیزم دستم گیرائی نداشت و دریایم روانی نبود دید گاتم بنائی نداشت روح آمد چون شمع نور او یافتم زبانم گشاده شد و دستم گیرنده و پایم رونده خدایا او را عذاب کن برای ایشان مثلی زند که نایبائی و مبتلائی کنار دیواری نداشتند که در آن درختان خرما بود نایبها گوید من نمی بینم خرما کجا است مبتلا گوید که من می بینم ولی نمیتوانم بیا بایستم نایبها باو میگوید من تو را بر میدارم تا خرما را بچینی عذاب بر هر دو باشد که بدون کمک یکدیگر کاری نتوانند انجام داد .

خداوند مثل حال مردمی را بیان میفرماید که در شهر خود با اعتیت و اطمینان تمام زندگانی میکردند و از ذائق مورد نیاز آنها بهراوانی از هر طرف میرسید و بجای سپاسگرایی و شکر نعمت کفران نعمت خدا را نمودند و بکیفر این ناسپاسی خداوند طعم گرسنگی ناامنی را بایشان چشایید! (۱۱۳) مالز خودشان پیغمبر و رسولی برانگیزیم او را هم تکذیب کردند و چون متعکّر بودند عذاب آید، برافرا گرفت (۱۱۴) اما شما مردم مؤمن چنانچه خدا را میپرستید از نعمت ها و رزق پاک و پاکیزه پروردگار خود بخورید و شکر کنید (۱۱۵) و خداوند شما مؤمنین مردار و خون و خوک و آنچه را که برای بندها می کشند حرام فرموده است پس این حال چنانچه بر اثر عسرت و اضطراب بدون آنکه فکر مجاوز از حدود حکم خدا را داشته باشید و بقدر سررورت از آنها مصرف نمائید مر شما گناهی نیست چه خداوند بخشنده و مهربان است (۱۱۶)

عباشی ذیل آیه «و ضرب الله مثلا قرية كانت آمنة» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پدرم حضرت باقر علیه السلام پس از تناول غذا دست خود را به دستمال پاک نمیزد مگر آنکه قبلا انگشتان خود را می مکید و آنچه که از سفره بزمین میریخت جمع میفرمود و میل میکرد روزی خادم حضرت از رفتار پدرم تعجب اموده و خندید فرمودند در زمان گذشته خداوند به مردم قریه ای عنایت مخصوصی فرموده و بارزاق آنها وسعت و برکتی عطا فرمود ولی مردم آمدبار از کثرت نعمت بطغیان و ناسپاسی پرداختند کار نفیض را بحالی رسانیدند که باان و باخمیر استنجا میکردند و این کفران و بی اعتنائی به نعمت پروردگار موجب سخط و غضب الهی گشته حیوانی کوچکتر از ملخ را برزاعت آن مردم مسلط ساخت که محصول اراضی و نباتات آنها از بین رفته و عسرت و تشنگینی بجائی منتهی شد که ناگزیر از همان ناهای آلوده شده سذجوع کرده و میخوردند و این مردم همان قریه ای هستند که خداوند میفرماید «و ضرب الله مثلا قرية»

قره نالی ، ولقد جائهم رسول منهم فکذبوه

فرستاده شد سوی اهل مکه پیغمبری از خودشان مقصود پیغمبر حاتم است

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السِّتْكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ
 الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلُحُونَ (۱۱۷) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۸) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ
 وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ
 عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاسْتَلَمُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا
 لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۰)

او را تکذیب کردند عذاب ایشان را فرا گرفت در حالتی که ستمکار بودند و عذاب آنها
 بدست رسول اکرم بود چه آنان را در جنگ یدم و حنین و غزوات دیگر بقدر ساید
 پس خطاب بمؤمنین میکند بصورت امر بر سبیل اباحه و میفرماید از نعمتها و رزق
 پاکیزه پروردگار خود بخورید و شکر کنید اگر از راهی پرستید بعضی شما مؤمنین
 چون عبادت خدا میکنید شکر او را بجا آورید چه نعمت شما از طرف اوست
 و خداوند بشما مؤمنین مردار و خون و خوک و آنچه را که برای بت‌های کشتن حرام
 فرموده و اگر بر اثر صرّت و اضطراب بدون آنکه فکر تجاوز از حدود حکم خدا
 را داشته باشید و بقدر ضرورت از آنها مصرف نمائید بر شما گناهی نیست چه خداوند
 بخشنده و مهربانست و تفسیر این آیه در سوره مائده بیان شد و چون در این آیه بیان
 نمود معمرات را در آیه بعد نهی میکند از مخالفت او امر و نواهی پروردگار نسبت
 به حلال و حرام میفرماید شما نباید از پیش خود هر چه بزیان آید بدروغ بگوئید
 این حلال و یا حرام است و بخداوند نسبت دروغ مدهید چه کسی که بر پروردگار
 نسبت دروغ میدهد در سنگار نخواهند شد متاع ناچیز دنیا اندک است ولی کیفر آنها
 بسیار سخت و دردناک خواهد بود و علی الذین هادوا حرمنا ما قصصنا علیک من قبل

شما نماید از پیش خود هر چه بزیان آید بگوئید این حلال و یا آن حرام است و خداوند نسبت دروغ بدهید زیرا کسانی که مرخدای خویش نسبت دروغ میدهند رستگار نخواهند شد (۱۱۷) متاع ناچیز دنیا فانی است ولی کیفر آنها بسیار سخت و دردناک میباشد (۱۱۸) ما بر یهودیان همان چیزهاییکه برای تو بیان نموده ایم حرام کرده بودیم و با تحریم آن بر آنها ستمی نشده بود اما یهودیان بخود ستم روا داشته اند (۱۱۹) و باید دانست کسانیکه از روی نادانی کارهای بدی کرده و بعد نادم و پشیمان شده و از اعمال خود توبه کنند و با اعمال نیک پرداخته

و خطاهای خود را جبران نمایند پس از توبه

و بازگشت خداوند آمرزنده و

مهربانست (۱۲۰)

ما بر یهودیان همان چیزهایی که پیش برای تو بیان نموده ایم حرام کرده بودیم و با تحریم آنها ستمی نشده بود اما یهودیان بخود ستم روا داشته اند.

ترجمه تالی : ان ابراهیم کانت امة قانتا لله

در کافی از سماعة بن مهران ذیل آیه فوق روایت کرده گفت فرمود حضرت موسی بن حمزة علیه السلام در عهد حضرت ابراهیم جز او مؤمن خدا پرست وجود نداشت خداوند به برکت آنجناب اهل زمین را روزی داد و چنانچه جز او مؤمنی وجود داشت بمهرمود کان امة سر و مردناری نمود تا خداوند او را مأثور اسمعیل و اسحق فرمود بخدا قسم مؤمن اندک است و کفار و اهل آن بسیارند و مفسرین برای امة چندین وجه گفته اند یکی بمعنی امام و مقتدا که خلائق در حیرت افتاد کردند و آنحضرت معلم خیر بود و دیگر چون در عصر او همه مردم کافر بودند لذا خداوند او را امة خواند چه امة اطلاق میشود بر یکی و زیاد تر سوم برای آنکه هر خلقت که در امت و عالم پراکنده است در او جمع بود و قات بمعنی مطیع و فرمانبردار است ثم او حینا الیث ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً

اگر گفته شود پیغمبر خانم که افضل است از تمام پیغمبران و حضرت ابراهیم

پس چگونه از ملت ابراهیم پیروی و تبعیت نموده چه تبعیت قائل از معصوم قبیح

اِنْ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۱۲۱) شَاكِرًا
 لَا نَعْمَةً اِجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ (۱۲۲) وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
 وَ اِنَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۱۲۳) ثُمَّ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ
 حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۱۲۴) اِنَّمَا جَعَلَ الْحَبَّتْ عَلَى الَّذِيْنَ اِخْتَلَفُوْا
 فِيْهِ وَ اِنْ رَبُّكَ بِحَكْمٍ بِيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَيَمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ (۱۲۵)

است پاسخ آن گوئیم حضرت ابراهیم چون در عصر پیش بوده و پیروی از حق مینموده
 لذا پیروی و تبعیت پیغمبر خاتم در حقیقت از حق است که ابراهیم در آن پیشی گرفته
 و در اینجهت تبعیت فاضل از مفضول باشد بلکه فاضل و مفضول هر دو پیرو حق باشند
 و مراد از حنیفیه که حضرت ابراهیم آورده دم چیز است که پنج از آن در بدن است
 و پنج دیگر در سر میباشد آنچه مربوط ببدن است عبارتند از غسل جنابت و تطهیر
 آب و گرفتن ناخن و ازاله موی بدن و ختنه کردن و آنچه در سر است کوتاه کردن
 مو و گرفتن شارب و گذاشتن ریش و مسواک و خلال کردن دندان است و این ده چیز تا
 روز قیامت هرگز نسخ نمیشود .

فَرَن نَالِ ، اَلْمَا جَعَلَ الْحَبَّتْ عَلَى الَّذِيْنَ اِخْتَلَفُوْا فِيْهِ

چون در آیه پیش خداوند امر فرمود مردم را به پیروی کردن از حق در
 این آیه بیان میکند احوال کسانی که در حق اختلاف کرده اند و آنها یهود و نصاری
 هستند یهود گفتند روز است که شنبه است بزرگترین روزهای ایام هفته است چه
 خداوند بمقیده ایشان فارغ شد از خلقت اشیاء نصاری گفتند روز یکشنبه بزرگترین
 روز است چه آن روز آغاز خلقت اشیاء است فرمود پروردگار ای پیغمبر خدای تو
 در روز قیامت در مورد آنچه که اختلاف و نزاع کرده اند حکومت خواهد بود
 و حکم عدالت میفرماید .

همان ابراهیم از مردم مطیع و فرمانبردار خدا بود و هرگز از زمره مشرکین نبود (۱۲۱) و
 نعمت های پروردگار خود سیاستگر بود و او را بر گزیده و براه راست هدایت و
 رهبری فرمود (۱۲۲) در دنیا باو نیکوئی نموده و در آخرت هم از صالحان و پاکان
 خواهد بود (۱۲۳) پس بتو وحی و ابلاغ کردیم که از ملت خنیف ابراهیم پیروی
 و تبعیت نموده و بحدای خود شرك نیاورد و از مشرکین نباشی (۱۲۴) برای قوم هرون
 شبیه را مقرر داشتیم و راه خلاف پیمودند و خدای تو در روز

قیامت در مورد آنچه که اختلاف و نزاع کرده اند

حکومت خواهد نمود و حکم عادل

میاوراند (۱۲۵)

قرآن عالی ادعای سبیل و کمال بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن
 فرمود حضرت عسکری علیه السلام حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند پیغمبر و اله
 ظاهرین نهی کردند از جدال و مناظره با خیر حضرت فرمود بطور مطلق نهی نکردند
 آیا نمیشنوید قول پروردگار را که میفرماید: «و جادلهم بالتي هي احسن» و نیز
 میفرماید: «لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن» پس به جدال نیکو امر شده و آن
 جدال و مناظره ای که نیکو نیست حرام است بر شیعیان ما و چگونه حرام فرموده
 جدال را خداوند و حال آنکه میفرماید: «وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى
 پروردگار دستور جدال میدهد: «تلك امانتهم قلها تو بر هانکم انکنتم صادقین»
 یهودیان گفتند کسی جز یهود و نصاری داخل بهشت نمیشود ای پیغمبر ما آنها نیکو
 این آرزویی است که شما دارید اگر راست میگوئید برهانی بر صدق گفتار خود
 بیاورید خداوند دانستن راست و درست و ایمان را به برهان معرفی نموده آیا جدال
 بهترین روش و وسیله برهان نیست؟ اسحاق عرض کردند حضورش ایفرزند رسول خدا
 جدال احسن و غیر احسن را برای ما بیان فرمائید؟ فرمود جدال غیر احسن آنست که
 در مناظره ماطل را باطل دیگری رد کنی نه برهانی که خداوند برای تو بیان نموده
 در این صورت نتیجه حق را انکار نموده ای برای غلبه کردن بر خصم چه اطلاعی نداری از
 رد نمودن گفتار مخالف خود و اینگونه مناظره بر شیعیان ماحرام است زیرا بسبب ضعف

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ
 أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۶)
 وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ
 لِلصَّابِرِينَ (۱۲۷) وَ اصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ
 مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۸) إِنْ أَلَّاهُ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا
 وَ الَّذِينَ هُمْ مُعْتَنُونَ (۱۲۹)

عقبه برادران و خودتان خواهش جدال بکورت است که خداوند به پیغمبرش مقرر مابد
 بگو در پاسخ آنها بیکه منکر حشر و نشر هستند و حکایت گفتار ایشان را مینماید
 بقولش «و ضرب لنا مثلا دسی خلقه قال من یحیی المظالم و هی رمیم» برای ما مثلی
 زد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت که زنده میگرداند استخوانهای پوسیده را خداوند
 در رد گفتار او به پیغمبرش فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله بگو رده میگرداند آنها را کسی
 که نخستین مرحله پیدایش او را آفرید و او هر آفریده شده ای دانا و توانا است فرمود حضرت
 صادق علیه السلام اینگونه حدال و مناظره بیکو فرو بهترین روش مجادله است چه در آن
 رشته عقاید که مار قطع و بریده شود نه آنکه مجادله کنی و انکار نمائی حتی را که نتوانی
 تشخیص حق و باطل آنرا بدهی.

فوله تالی، و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول این آیه آن بود
 چون مسلمانان در جنگ احد مشاهده کردند کفار مسلمانهایی را که بقتل رسانیده و
 شهید کردند تا جساد طیبیه آنان را مثله و قطعه قطعه نموده و شکم ایشان را شکافته اند
 خصوصاً حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را آن حضرت را هندد ختر عتب

ای پیغمبر تو مردم را به حکمت و اندرز براه خدا دعوت کن و ما ایشان بهترین دوش
مجادله و مناظره بشما خداوند گمراهان و هدایت شدگان صراط مستقیم را بهتر
میدانند و می شناسد (۱۲۶) اگر شما خسارات و عقوبتی برسد در حدود همان عملی
که انجام شده در صدد مقابله و تلافی بر آئید و اگر بردباری و صبر کنید البته
پاداش مردم صبور بهتر خواهد بود (۱۲۷) صبور و بردبار باشید چه

صبر و تحمل شما برای خدا است و نسبت به مردم ناسپاس و اعمال

مساغین دلتنگ و غمگین میباش و از مکر و حيله

آنها خود را دریغ مند (۱۲۸) خداوند یار و

پشتیبان مردم پرهیز کار و خیر اندیش

و بیکو کار است (۱۲۹)

منه کرد و شکم مبارکش را شکافت جگرش را بیرون آورد و خواست بخورد در
دهانش تبدیل بسنگ شد انداخت او را بر زمین رسول خدا فرمود حمزه ار آن گرامی
بر است نزد پروردگار که بعضی از اعضایش مآثر بسوزد چه حمزه اهل بهشت است و
هند اهل دوزخ خدا بخواست ناخون حمزه باحشاء هند مختلط شود مسلمانان گفتند
اگر ما بر کفار دست یابیم با آنها بدتر و بیشتر از این معامله کنیم و پیغمبر فرمود چنانچه
خدا مرا نطق دهد بمومن حمزه هفتاد نفر از کفار را مثله کنم آیه فوق نازل شد اگر
بشما عقوبتی برسد در حدود همان عملی که انجام شده در صدد مقابله و تلافی بر آئید
و اگر بردباری و صبر کنید همانا پاداش مردم صبور بهتر خواهد بود رسول اکرم
ﷺ فرمود صبر میکنم و از عرم خود منصرف میشوم و در مقام تلافی بیرون نمی آیم.
به هرم بن حیان گفتند ما را پند و نصیحتی کنید گفت پند میدهم شمارا تا یات آخر
سوره نحل ادع الی سبیل ربك تا آخر سوره

(پایان سوره نحل)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱) وَآتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا (۲)
ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلٍ مَعَهُ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) وَ قَضَيْنَا إِلَى
بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفِدَّنَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ
وَلَتَنْظُرُنَّ عَلَیٰ كَيْفَ آتَيْنَا

سورة اسرى

سورة اسرى که بنی اسرائیل هم نامیده شده در مکه نازل گردیده و یکصد و یازده آیه و هر اربعه یا صدوسی کلمه و شش هزار و چهارصد و شصت حرف است؛ در ثواب تلاوت آن عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند هر کس سورة اسرى را در هر شب جمعه تلاوت نماید نمیرد مگر آنکه حضرت قائم آل محمد علیه السلام را درک نموده و از اصحاب او باشد این حدیث را ابن بابویه هم روایت کرده در خواص قرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس این سوره را روی پارچه حریر سبزرنگی نوشته و حرز خود قرار دهد هرگز تیرش مخطا نرود و هدف و نشانه‌ای که در نظر دارد نراند و اگر این سوره را در ظرفی بنویسد و آب بشوید و از آن بنوشد فهم آن شخص زیاد شده سخن بگوید و زبانش باز شود.

بنام خداوند بخشنده مهربان

منزه است از هر عیب خدائی که شباهه بنده خود را از مسجد الحرام بمسجد اقصی برد آن مسجدی که ما آنرا برکت دادیم تا آیات صنع ما را مشاهده نماید همد او خدائی است شنوا و بینا (۱) ما بموسی کتاب تورات دادیم و او را برای بنی اسرائیل رهبر و راهنما قرار دادیم تا بشیرار ما برای خود و کیلی شناسند (۲) فرزندان آن کسانی که بهمراهی نوح نبی در کشتی حمل نمودیم و البته نوح از نندگان شکر گذار بود (۳) و در آن کتاب به بنی اسرائیل اعلام نمودیم که شما در روی زمین دو مرتبه فساد می کنید و همانا بر تری یابید بر تری بزرگ (۴)

ویر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده هر گاه این سوره را باز عرفان بر طرفی بنویسند و بشویند و آب آنرا بطفلی که زماش گرفته باشد بخورانند دادن خدا زماش گشوده شود.

خلاصه مطالب سوره اسری عبارت است از بیان معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شرح حالات بنی اسرائیل از جهة ترقی و تنزل و آنعطاف و بند و اندرز مسلمانان و پیروی نکردن آنها از یهود در ارتکاب معاصی و کردار زشتیکه سبب سخط و غضب الهی میگردد و بیان آنکه هر چه در آسمانها و زمین است همه بد کر و تسبیح پروردگار اشتغال دارند.

قوله تعالى: **صَبَّحَهُنَّ الذِّی اسْرٰی بِهِنَّ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی**

این آیه اشاره بمعراج است بزرگترین معجزات و آیات نبوت حضرت حاتم پیغمبر صلی الله علیه و آله معراج آن بزرگوار است از مکه معظمه به بیت المقدس و از آنجا تا آسمانها و سدره المنتهی و عرش و حجب و سرادقات تا آنکه رسید بمقام خلوت خاص دلی فتدلی و قاب قوسین ارادنی که علم و دانش آن از تمام مخلوقات مستور و از فرشتگان و پیغمبران پنهان است و این مصجره با هر مشتمل بر علوم و فنون مختلفه

و محتوی بر احکام و مصالح بی شمار است و با اکتشافات عصر حاضر انطباق تام و موافقت کامل دارد و اگر دانشمندان صدر اسلام از حدود فلسفه و طبیعیات و طب و فلکیات و سایر علوم یونان تجاوز میکردند و بی روی این علوم و علوم دیگر قرآن و احادیث وارده از ائمه علیهم السلام را می نمودند بطور حتم بسیاری از اکتشافات عصر حاضر منست مسلمین کشف نموده بود و چنانچه خارجیها از مضامین علوم و شرع و قرآن اطلاع کافی می داشتند بیشتر از این می توانستند اختراع و اکتشاف نمایند و مدیت حاصره واضح و روشن تر میشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با کمال و ضوح صحن داستان معراج علوم غامضه را بیان فرمودند در وقتیکه نه دانش آن زمان مساعد بود به افکار و آراء مردم آن عصر آن بیانات را قبول مینمودند تمام آنها را از طریق وحی فرمود و اطعینان کامل بر حقیقت آنها داشت و نزد حضرتش منکشف بود لذا به مخالفت مردم اعتنائی ننمود و بآراء فلاسفه یونان و قبی نگذاشت و بر خلاف عقاید اهل آن عصر حقیقت را آشکار نمود با آنکه علوم قرون متعاصره با بیاناتش موافقت کامل نداشت جز در چند قرن اخیر که علم دانش با صراحت لهجه فرموده های آن بزرگوار را برای مردم کشف و مدلل نمود بشر نتوانست در آن مدت جدید از نور اسلام استفاده نماید و در تاریکی جهل و ضلالت یونانیها حیران و سرگردان باقی بودند چه علم و دانش ایشان از معدن وحی گرفته نشده بود و از روی ضلالت جهل و گمراهی داعلم و نور نام گذاشته بودند باصرار آنحضرت بر آن بیانات و مخالفت شدید مردمان آن زمان با او خود معجزه ایست از معجزات نبوت و صدق آن بزرگوار چه اگر تردیدی در گفتار خود میداشت و یا از راه وحی نمی بود با تمام اهل جهان مخالفت نمی نمود آنها هم در اموریکه صدق آنها بمقدار دوازده قرن برای بشر ظاهر و روشن شد این عاس گفت با ممدادشی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بمعراج شریف برده بود حضورش شرفیاب شده دیدم بسیار ملول و معرونی است چه کسی باور نمیکرد که آنحضرت در یکشب تمام آسمانها و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و عجایب و اسرار خلقت را مشاهده کرده باشد مخالفین او از شنیدن چنین خبری خوشحال شدند و گفتند جنون محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شده و ما از دعوت او آسوده خواهیم شد از آنجهت ابوجهل که از مخالفین سرسخت بود

عرض کرد خوبست این موضوع را بقریش اظهار کنید و آنها را دعوت کرد و گفت بیایید بشنوید محمد صلی الله علیه و آله چه میگوید قریش جمع شدند آنحضرت تشریف بردن خود را به بیت المقدس و از آنجا تا آسمان تفصیلی که خواهد آمد بیان نمود ابو جهل مسخره کرد و بقریش گفت نگفتم محمد صلی الله علیه و آله چنان دارد قریش عموماً آن بزرگوار را استهزاء و مسخره کردند و جمعی از آن خاصیکه ایمان آورده بودند سر گشتند و مرید شدند آنحضرت به بمسخره قریش اعتناء نمود نه بیر گشتن گروندگان و ارتداد آنها و برای اثبات فرموده های خود بیت المقدس و کاروان قریش را وصف نمود و آثار و علامات آن را بیان فرمود کمابیه بیت المقدس را دیده بودند و علامات راه آن را شناخته گفتند آن علامات و صفات راست و درستیست و فرمود کاروان شام را در روحا ملاقات نموده شتری گم کرده بودند بطلب آن میکشند من نشسته بودم اما زایشان خواستم قدح آبی بمن دادند آبراشامید بوظرف آن را برگردانیدم چون باز کردند صورت «از آنجا پرسش کنید و بفرمود فلان و فلان بر شتری نشسته بودند شتر آنها از من بر مید و فلان یافتاد و دستش شکست تمام اوصاف کاروان و نشانه های هر يك را خبر داد و فرمود ایشان چند نفر و عدد شتران آنها چند است در پیش رو کاروان شتر خا کستری رنگ است آفتاب که طلوع کند بمدينه خواهند رسید قریش مانند انتظار طلوع آفتاب دقیقه شماری میکردند که چنانچه آفتاب طالع گردد و کاروان برسد آنحضرت را مسخریه و استهزاء کنند و دروغگو و معتری نام گذارند همینکه آفتاب طلوع نمود یکی گفت آفتاب طاهر شد دیگری گفت بخدا کاروان رسید و پیش روی آنها شتر خا کستری رنگ است از مشاهده علامتیکه آنحضرت فرموده بود تعجب کردند و گفتند ما نظیر محمد صلی الله علیه و آله ندیدیم و نشنیدیم ما بمعجب ساحر ماهر است در صورتیکه میان ساحر و جنون تناقض صریحی است چنانچه کمال عقل میخواهد و دیوانه هرگز نمیتواند ساحر کند جای تعجب است که باین همه توضیح و اصرار که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر معراج فرمود و در طی آن فرمایشات علوم عامه را بیان و کشف نمود باینوصف بعضی از علماء در اثر بی اطلاعی قضیه معراج را تأویل کرده اند بتأویلات بعیده در صورتیکه نموس قرآن و احادیث متواتره قابل تأویل نیستند

و همین نویلات و تأویلات و توحیدات سبب شد که مسلمانها از اکتشافات و علوم معراج محروم شدند و دور افتادند و بعضی از آنها اخیراً بدست خارجیها کشف و ظاهر شد چیزیکه بسیار تأثر آوراست آنستکه معنی بخیال خود کلزب کوئی انعام داده اند معراج را با علوم یونان تطبیق کرده اند و برای مشاهده کردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبران را در شب معراج و تکلم نمودن با آنها و دیدن بهشت و دوزخ تأویلات بارده ای مرتکب شدند و اگر از مضمون آنها تجاوز نمیکردند وافر مایشات ائمه پیروی مینمودند ممکن بود بحقیقتی برسند و بعلوم متعلق مروح پی ببرند و بخوبی درک کنند که انسان پس از مرگ قالی و نابود نخواهد شد و عدم آن بمدار وجود خیال معض و ماطل است و بمدار مرگ ممکن است تا انسان تکلم نمود چنانچه علماء عصر حاضر معتقدند و بهمین سبب مبفهمیدند چگونه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله اشخاص شفی و معدب و سمید و منعم را در معراج دیده و حال آنها را مشاهده نمودند و باینکه هنوز بدیبا نیامده و موجود نشده بودند چه موجودات مادی بطور مسلم پیش از آمدن بدیبا و این نشانه خود دیگری دارند و در آنحال ممکن است دیده شوند بدون آنکه فائز به تأویل و تصف بشوند و معنای بهشت و دوزخ را بشحقیق علمی ملتفت میشدند بدون آنکه بآراء و افکار جاهلانه یونانیها تمسکیه کنند و مدلل شده بود برای آنها که عظمت کون و فضا بالاتر از اسماءها و زمین است و بهشت بزرگتر از زمین و آسمان میباشد چنانچه در قرآن میفرماید «و جنة عرضها كعرض السماء والارض» و معنای دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله ائمه اطهار و اوصیاء کبار خود را در زمین عرض مبفهمیدند و این صوص و تصریحات را حمل بتأویلات همیشه بارده نمی نمودند تا منافات با صوص قرآن و اخبار معراج داشته باشد و سبب این همه تأویلات و محالات نیست بجز عدم توجه آنها بصریح آیات و روایات و توغل ایشان در حرافات فلاسفه و فلکیس یونان و کیفیت معراج بقرار دیل است.

عیاشی و علی بن ابرهیم و ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود جبرئیل و میکائیل براق را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده یکی رکاب را گرفته و دیگری جلوی براق و حضرت سوار شد براق سرعت شای ناخشن گذاشت و حرکت در آمد جبرئیل بهیب به براق زد و گفت ای براق قرار

و آرام بگیر که پیش از این پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن هم کسی سوار تو نخواهد شد بر اقی
 رام شد و آرامی حرکت نمود و جبرئیل آیات و علامات و نشانه‌های آسمان و زمین را
 به پیغمبر معرفی میکرد

پیغمبر فرمود در موقعی که بسیر خود ادامه میدادم از طرف راست من
 صدائی برخاست و گفتم ای محمد جواب ندادم مجدداً از طرف چپ صدائی بلند
 شد و بآن صدا هم جواب ندادم و بسوی صاحب صدا التماس نکردم ناگاه از
 برابر من زن مکشغهای که بانواع زیورهای دنیا خود را آراسته بود پدید آمده گفت
 ای محمد مهلت بده تا من چند کلمه باشما سخن بگویم بسوی او نیز التماس نمودم
 و حرکت خود ادامه دادم صدائی بگوשמ رسید که مرا معرون ساخت تا آنکه
 جبرئیل در محلی مرا فرود آورد و گفت حاز بخوان نماز خواندم جبرئیل پرسید
 آیا دانستید که کجا نماز خواندید گفتم خیر جبرئیل گفت این مدینه است که محل
 هجرت شما خواهد بود سپس سوار شده حرکت نمودیم تا بمحل دیگری فرود آمد
 نماز گذارم جبرئیل گفت این مکان طور سیناست که موسی با خدا مناجات مینمود
 سوار شده براه افتاده طوای نکشید که فرود آمده نماز خواندم جبرئیل گفت این
 بیت اللحم و نزدیک بیت المقدس مولد حضرت عیسی بن مریم است از اینجا حرکت
 نمودیم به بیت المقدس رسیده براقرا بعلتغای که بر در مسجد اقصی بود و پیغمبران
 سلف هر کس سوار می‌شدند باینجا می‌رفتند بستم جبرئیل هم که از اینجا جلوی من
 و مقدم بر من راه میرفت در اینجا بازوی مرا گرفت و پیش برد و امام پیغمبران شده
 و تمام ایشان بمن اقتدا نمودند و البته این امامت من بر پیغمبران افتخاری برای من
 ندارد پس از نماز خازن هشتصد طرف نزد من آورد که در یکی شیر و در دیگری
 آب و در سومی حمر بود هاتنی ندا در داد که اگر آب را بخورد خود و امتش
 غرق شوند و اگر حمر را بنوشد امت او گمراه گردند و چنانچه شیر را بنوشد
 خود هدایت یافته و امت او نیز هدایت خواهند یافت لذا شیر را نوشیدم و جبرئیل
 گفت هدایت یافتی و امت هم هدایت می‌یابند سپس جبرئیل پرسید در بین راه
 چه دیدی؟ گفتم صدائی از طرف راست خود شنیدم که بدان التماس نمودم و

جوابش را ندادم گفت آن صدا از طرف کسی بود که شما را بمذهب یهود دعوت مینمود اگر جواب او را داده بودید امت شما بعد از شما یهودی میشدند بعد صدائی از سمت چپ خود بگوشم رسید که توجه بآن ننموده و جواب ندادم و التفائی هم بسویش نکردم گفت صاحب آن صدا دعوت بنصرانیت مینمود چنانچه جوابش را داده بودید امت بنصرانیت میگردیدند آنگاه پرسید چه کسی از شما استقبال نمود؟ گفتم زنی بود مکشفه که خود را بانواع زیورهای دنیا آراسته نموده بود و اظهار داشت که ای محمد در یک کن بهائو سخنی دارم جبرئیل گفت آیا بتقاضای او ترتیب اثری داده و کلامی بلاو گفتم؟ گفتم نه جواب او را دادم و نه التفائی بساو کردم گفت آن زن دنیا بود اگر ما توجه ننموده و سخن میگفتید امت پس از تو دیارا بر آخرت ترجیح میدادند بعد گفتم صدائی بگوشم رسید که بر اثر آن اندامم بلرزه در آمد آن چه صدائی بود جبرئیل گفت آن صدا ناله سگی بود که من هفتاد سال قبل آنرا بکنار جهنم انداختهام و تا کنون بآنجا نرسیده میگویند پس از شنیدن این سخن پیغمبر اکرم تا از دنیا رحلت فرمود دیگر خنده نکرد - آنگاه جبرئیل بالا رفت و منهم با او میر خود ادامه دادیم تا رسیدیم بآسمان دنیا آنجا فرشتهای بنام اسمعیل بود که صاحب خطفه است و در آیه - ۱۱ سورة صافات خداوند میفرماید: (الامن خطف الخطفة فاتبعه هباب ثاقب) و هفتاد هزار فرشته در تحت امر او میباشند که هر يك از آنها هفتاد هزار ملك دیگر زیر فرمان خود دارند. اسمعیل از جبرئیل سؤال کرد که همراه تو کیست گفت محمد است پرسید آیا محمد مبعوث شده؟ گفت بلی فوراً در آسمان را برویم گشوده بساو سلام کردم او هم بمن سلام کرد من برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت نمود گفت مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح تمام فرشتگان ملاقات و استقبال آمدند تا داخل آسمان دنیا شدم تمام فرشتگان بهائش و خندان بودند مگر یکی از آنها که بسیار غضبناك و دارای منظرهای خوفناك بود ولی مانند دیگران بمن نهیت و سلام گفت از جبرئیل سؤال کردم که این فرشته کیست که دیدارش موجب تشویش و اضطراب است گفت این فرشته مالك دوزخ است و باید هم مهيب و

ترسندك باشد از روزی كه خازن جهنم و متولی دوزخ شده است دیگر نخندیده و پیوسته بر خشم و غضب او افزوده میشود و نسبت بدشمنان خدا و معصیت کاران شدید تر و سخت تر رفتار میکند زیرا خداوند بوسیله مالك دوزخ از این گناهکاران کبیر میكشد من بمالك سلام کردم و او بر من سلام نمود و مرا بشارت بهشت داد و او در مکانی بود كه خداوند میفرماید «مطاع ثم امین» جبرئیل گفتم از این فرشته بخواه كه جهنم را بمن بنمایاند جبرئیل ماو دستور داد فوراً پرده یكی از درهای جهنم را بالا زد كه ناگاه شعلهای از آن سر بر کشید كه تصور كردم میخواهد مرا در ریابد گفتم پرده را فروانداخت از آنجا گذشته مردی را دیدم كه جنة بزرگی داشت پرسیدم كه او كیست گفت او پدرت آدم است كه ذریه اش را باو عرسه میدارند و میگویند روح یا كیزه از جسد پا كیره است (در اینجا پیغمبر اکرم ﷺ سورة مطففین را تا آخر آیه هفدهم کلان کتاب الا برار لفی عالمین تلاوت فرمود) پیغمبر اکرم ﷺ فرمود بر پدرم آدم سلام نموده و برای او طلب مغفرت و رحمت نمودم او نیز سلام گفته و برای من طلب مغفرت نمود و گفت مرحبا بفرزند صالح و پیغمبر صالح كه در زمان صالحی فرستاده و مبعوث شده ای سپس سیر خود ادامه داده رسیدیم فرشته ای كه در مکانی نشسته و تمام دلب بین دو زاوی او بود و نزد او لوحی از نور قرار داشت كه در متن آن نوشته شده بود و پیوسته بدون آنكه التفاتی براست و چپ نماید بآن لوح نظر میکرد و معزونی میشد جبرئیل گفتم این فرشته كیست جواب داد عزرائیل است كه موكد بر قبض ارواح است جبرئیل مرا نزد او برد و گفت این شخص پیغمبر رحمت است كه خداوند او را بر حلائق مبعوث فرموده چون مرا دید خوشحال شده بمن سلام و تهنیت داد گفت ای محمد ﷺ بشارت بر تو باد من تمام حیر و تكوئی را در امت تو مشاهده میکنم در جوانی گفتم من بر این مژده و بشارتی كه دادی خداوند نزرک و مهربان راستایی میکنم كه چنین فضل و مرحمتی بمن و امتم عنایت فرموده است.

عزرائیل بمن گفت هیچ فرشته ای مانند عزرائیل نیست كه وظیفه مهم و بسیار

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَشَأْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادَةً لَّنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا
 خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۴۰) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ
 وَامْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۴۱) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ
 لِأَنفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ
 وَ يَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ يَخْرُجُوا مَخْرُوجًا مُّخْرَجًا (۴۲)
 عَمَى رَبِّكُمْ إِنْ يَرَحْمَكُم وَ إِنْ عَذَّبَكُمُ عَذَابًا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ

لِلْكَافِرِينَ خَصِيرًا (۸)

سنگین بر عهده داشته باشد از جبرئیل سؤال کردم آیا تمام کسانی که تا کنون
 مرده و یا بعداً خواهند مرد همگی بوسیله عزرائیل قبض روح شده و میشوند؟ گفت
 بلی تمام خلایق را شخصاً قبض روح می نماید و غرض آنها در موقع احضار حاضر
 میشود و تمام خلق دنیا چون در همی است در کف دست او که هر طور بخواهد
 زیر و رو می نماید و خداوند عزرائیل قدرت و توانائی عظیمی بخشیده و او را مصلط
 بر موجودات نموده است و بیست خانهای که عزرائیل در هر روز پنج مرتبه آنها را
 سرزند و چون می بیند مردم بمزای در گذشتگان خود ناله و گریه می کنند
 میگوید بر آن مرده گریه نکنید که قریباً نوبت شما خواهد شد و هیچ کس
 در این دنیا باقی نخواهد ماند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که من بجبرئیل گفتم **مَرَك** سالانترین ابتلاآت
 مشر است جبرئیل گفت عقبات بعد از **مَرَك** سخت تر از **مَرَك** میباشد.
 از آن محل گذشته و بسیر خود ادامه میدادیم که بطایفه ای رسیدیم که
 در برابر ایشان هم گوشت یا کیزه وجود داشت و هم گوشت مردار و خبیث قوم

عذاب برسد مردمی قوی و سخت برمی انگیزیم که در میان شهر و ديار شمار آیند و البته این وعده شدنی و انجام پذیر است (۵) همیشه برای فساد اولو عدیسی از آن بار دیگر شمارا بر آنها غلبه داده و با مال و اولاد شما را یاری و مدد نموده و از نظر افراد شما برتری بخشیدیم (۶) اگر شما یکی نماینده خودتان یکی کرده اید و چنانچه مرثک بدی شوید تشبیه شوم آن عاید خود شما میشود و چون وعده آخری برسد روی شما زشت شود - پس داخل مسجد شوید همانطوریکه در مرتبه اول داخل آن شده بودید و تا آنکه هلاک شوند آنچه غالب شد عذاب هلاک شدن عجب (۷) امید است که خداوند شما ترحم بفرماید اگر شما بفساد و گمراهی بدی

کنید ما هم به عقوبت و کیفر شما بر آئیم و ما جهنم را

زندان مردم کافر کرده ایم (۸)

مزبور بجای استفاده از گوشت پاك و طيب از مردار میخوردند از جبرئیل پرسیدیم اینها چه مردمی هستند؟ جواب داد این مردم جمعی از امت هستند که حلال را گذارده و از مال حرام میخورند.

کمی بعد فرشته ای در میان فرشتگان دیدم که بیعی از بدش آتش و بیم دیگر از برف بود نه آتش برف را آب میکرد و نه آتکه برف آتش را خاموش مینمود و بهدای بلند میگفت تسبیح و تقدیس میکنم خدائی را که مانع است حرارت آتش برف را آب نماید و میگدارد سردی برف در آتش اثر نموده و آرا خاموش سازد ای خدائیکه میان برف و آتش را جمع نموده ای میان مؤمنین ایجاد محبت و الفتی بفرما و قلوب ایشانرا بهم مهربان گردان گفتم ای جبرئیل این چه فرشته ای است؟ گفت این فرشته را خداوند موکل زمین و آسمان کرده و از تمام فرشتگان نسبت به مردم روی زمین مشفق تر و ناصح تر است بطوری که شنیدی پیوسته برای مؤمنین و بندها با ايمان دعا مینماید آنگاه بند فرشته دیگر رسیدیم که یکی میگفت خدا یا بکائی که در راه محبت تو اتفاق میکنند عومنی خیر مرحمت نما و دیگری میگفت خداوند کائی که امالك و رزیده و از اتفاق خودداری مینمایند با ائلاف مال مبتلا گردان رسیدیم بمکائی که مردمی بودند که

لبهای ایشان مانند لبهای شتر بود گوشت های پهلوی ایشانرا با مقراض چیده و بدعان آنها میانداختند گفتم اینها کیستند؟ گفت اینها عیب جویان و تقلید کنندگان هستند گروه دیگری را دیدم که سرهای آنها را بسنک میگویند و در جواب پرسش من جبرئیل گفت اینها اشخاصی هستند که بخواب رفته و نماز عشاء بجا نیاورده اند دسته دیگری دیدم که چیزی بدعان ایشان میاندازد و از منفعتشان خارج میشود و معلوم شد که آنها ربا خوران هستند گروه دیگری از رباخواران را دیدم که به علت بررگی شکم نمی توانستند روی پای خود بایستند از آنجا گذشته بآل فرعون رسیدیم که پیوسته آتش را بوجودشان عرضه میدارند و آنها میگویند خداوند! چه وقت قیامت برپا میشود.

آنگاه زنهایی را دیدم که ایشانرا با پستان معلق نموده اند جبرئیل در جواب گفت اینها زنانی هستند که فرزند شوهر دیگر خود را بشوهر کنونی خود نسبت میدهند تا از او ارث ببرند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند زنانی که در اسباب شوهران خود در خانه وارد ساخته فرزند شوهری را داخل فرزندان شوهر دیگر خود نمایند شدیداً مورد سخط و غضب خداوند واقع خواهند شد.

بآسمان دوم بالا رفته و عروج نمودیم دو نفری را که کاملاً به یکدیگر شبیه بودند دیدم از جبرئیل پرسیدم اینها کیستند؟ گفت ایندو نفر خاله زاده یکدیگر یعنی عیسی و عیسی علیهما السلام من بایشان سلام نمودم و درود فرستادم آنها نیز جواب مرا بهترین وجهی داده برای هم طلب مغفرت نمودیم آنجا نیز فرشتگان بسیاری بمبادت و تقدیس و تسبیح پروردگار مشغول بودند از آنجا بآسمان سوم رفتم در آنجا مردی را دیدم که در کمال زیبایی بوده و صورتی مانند ماه داشت جبرئیل او را معرفی نمود و گفت این شخص برادرت یوسف است یکدیگر سلام نموده و دعای خیر نمودیم در این آسمان هم چون آسمانهای پیش فرشته هایی بودند که نسبت بمن رفتاری خوش داشتند از آنجا بآسمان چهارم رفتم مردی را دیدم که معلوم شد ادریس پیغمبر است که خداوند در بارگاهش فرمود «و رفعتنا مکانا علیا» بر او سلام نموده او هم بمن سلام نمود و طلب مغفرت کرد و فرشتگانی بودند

که بمن بشارت بغیر دادند در این آسمان فرشته دیدم که هفتاد هزار فرشته در تحت فرمانش بود از آسمان چهارم یا آسمان پنجم رفتم مردی را دیدم که دارای چشمهای عجیب و بزرگ بود که تا آنوقت چشمی بآن یزدکی ندیده بودم جبرئیل گفت این شخص هارون بن عمران است بکدیگر سلام و تهنیت فرستاده از آنجا بآسمان ششم رفتم مردی را دیدم که موهای او بلند بود و دوقیص در برداشت چون مرادید گفت بنی اسرائیل تصور میکردند که من در پیشگاه خداوند گرامی ترین آنها هستم و حال آنکه این مرد گرامی ترین مردم عالم است و بسوی پیغمبر اشاره نمود جبرئیل گفت این شخص برادرش موسی بن عمران است بهم سلام نموده و برای بکدیگر طلب عفو و عفو کردیم از آنجا بآسمان هفتم رفتم مردی در آسمان دیدم که موهای سر و ریش او سفید و سیاه شده و بر کرسی نشسته بود جبرئیل گفت این مرد پدرت ابراهیم خلیل است و اینجا مقام و محل او است و جایگاه شما و پرهیز کاران امت میباشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: «ان ادلی النامر بابراهیم للذین ابغوه و هذا النبی و الذین امنوا معه و الله ولی المومنین» با آنجانب سلام کردم و حضرتش بمن سلام نموده و گفت مرحبا بفرزند و پیغمبر صالح که در زمان صالح مبعوث و فرستاده شده فرشتگانی بسیار در این آسمان بودند که مرا بغیر و رحمت بشارت میدادند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در آسمان هفتم دریاهائی از نور دیدم که تلالوه خاصی داشت و چشم خیره میشد و نیز نودمعالی از ظلمت و برف میدیدم که دیدارشان موجب وحشت میشد جبرئیل بمن بشارت داده و بکر امت پرورده کرد و آنچه بمن و امت عطا فرموده متوجه ساخته و عظمت و قدرت بکران خلق بکثائی که تمام هستی ها را بوجود آورده بیان نموده و گفت آنچه تا کنون دیده ای در مقابل نادیدنی ها بسی ناچیز است و اضافه کرد که بدان و آگاه باش میان خدا و آفریدگارش نود هزار پرده و حجاب است و نزدیکترین مخلوق بسوی خدا من و اسرافیل هستیم که میان ما و حضرتش چهار حجاب است جمعی از نور و جمعی از ظلمت و جمعی از آب و جمعی از آب در آن جای از عجایبی که

مشاهده کردم فرشته بود بشماثل خردس که سرش نزدیک عرش و پایش در طبقه هفتم زمین و بالهایش از مشرق بمغرب میرسید و بالها را بهم میکوبد و صدایش بتسبیح بلند میشود و میگوید:

«سبحان الله الملك القدوس سبحان الله الكبير المتعال لا اله الا الله الهى القيوم»

و با صدای آن خردس تمام خرو و سهای روی زمین صدا بلند مینمایند و چون ساکت شود تمام آنها ساکت میگرددند.

از آنجا به بیت المعمور رفته و دو رکعت نماز گذاردم و جمعی را با لباس کهنه و برخی با لباس نو آنهایی که لباس نو داشتند داخل شده و کسانی که لباس کهنه در برشان بود توقف نمودند از بیت المعمور بیرون رفته بدو نهر کوثر و رحمت رسیدم از نهر کوثر غسل نموده و از نهر رحمت آشامیدم و بعد داخل بهشت شدم خاکش چون مشک و نهرهای جاریه آن چون شیر طیوری در آن دیدم بزرگی شتر و میوه اش بسیار بزرگ و درخت عظیمی دیدم که شاخه از آن تمام خانههای بهشت سر زده بود چون از جبرئیل پرسیدم گفت این درخت طوبی است که خداوند فرموده «طوبی لهم و حسن مآب» از عجائب بهشت دریاهاى بود چون از جبرئیل سؤال نمودم گفت این دریاها حجب و سرادقانی هستند که خداوند مقرر فرموده و اگر این حجاب ها نبود بود عرش و هر چه در آن بود معروض میشد آنگاه بسدرةالمنتهی رسیدیم آنجائی که خداوند مقرر مایند:

«فكان قوسين ارادنى» و ندائی بگوشم رسید که آمن الرسول ما انزل اليه من ربه که تفسیر آن را در سورة بقره بیان نموده ایم پیغمبر اکرم فرمود عرض کردم پروردگارا به پیغمبران سلف فضائلی عطا فرمودهای مرا هم بعضیلتی عنایت فرما خطاب رسید تو را باین دو جمله که از زیر عرش ساطع و لایح میشود مقتضی نمودیم لاحول و لا قوة الا بالله و لا متجى منك الا اليك و فرشتگانی چند مرا باین دعای عظیم که صبح و شام تلاوت مینمایم تعلیم نمودند:

«اللهم ان ظلمى اصبح مستجيراً بعفوك و ذنبى اصبح مستجيراً بمغفرتك و

ذلى اصبح مستجيراً بعزك و فقرى اصبح مستجيراً بفضلك و وجهى الفانى البالى اصبح

مستجیراً بوجهك الدائم الباقي الذی لا یقنی.

سپس صدای فرشته ای که اذان میگفت شنیدم و البته پیش از آن شنیده بودم
اندا کرد الله اکبر خداوند فرمود راست گفت من اکبرم فرشته گفت اشهد ان لا
اله الا الله خداوند فرمود بنده من راست گفت منم خدائی که جز من خدائی نیست مجدداً
فرشته بانث زده اشهد ان محمداً رسول الله خداوند فرمود چنین است که محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و مرستاده و برگزیده من است و چون ندا درداد حی علی الصلوة خداوند
فرمود بنده من راست گفت و دعوت بامر واجب من نمود و هر کس اروری میل و رغبت
بشمار مایستد نمازش کفار کتاهان گذشته او شود

فرشته گفت حی علی الفلاح خداوند فرمود نماز وسیله دستکاری و صلاح
و نجاح است :

آنکه همانطور که در بیت المقدس بر پیغمبران امانت نموده و نماز گرامردم
در این مقام هم برای فرشتگان امانت نموده نماز خواندم در حالت سجده مجتهد
پروردگار خود شده و از خود بیخود شدم خداوند فرمود من برای پیغمبران گذشته
پنججاه نماز مقرر واجب نمودم بر تو و امت هم مانند آنها مقرر می دارم که میان
امت پنجاه رکعت نماز واجب بر یا دارند از مقام قرب پائین آمدم از ابراهیم هم
گذشتم موسی بن عمران رسیدم از من پرسید چه کردی؟ جواب دادم در پی نگاه
حضرت پروردگار بودم و بمن ابلاغ شد که مانند پیغمبران گذشته سر خودم و
امت روزی پنجاه رکعت نماز واجب گردید.

موسی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو در نزد خداوند منزلتی داری که درخواست ندارد
نمی فرماید چون امت آخرین امم و صمیم ترین امت ها است و قدرت بر اداء پنجاه
رکعت نماز شبانه روزی ندارند برد پروردگار مراجعت نموده و تقاضای تخفیف
نما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجدداً سدرۃ المنتهی مراجعت و سر سجده نهاده و عرض
کرد پروردگارا امت من طاقت انجام پنجاه رکعت نماز ندارند.

خطاب شفقت آمیز حق رسیده و ده رکعت نماز تخفیف داده شد و من
گردیده مراجعت نمودم چون بحضرت موسی رسیدم و چگونگی را گفتم مجدداً

اسهار داشت چهل نماز هم زیاد است و امت تو طاقت آنرا ندارد بر کرد استدعای تخفیف نماز برای تقاضای تخفیف مراجعت نموده و در کعبه دیگر تخفیف گرفتم و آنقدر این رفت و آمد تکرار شد که به پنج نماز شبانه روزی رسید موسی باز من گفت این مقدار هم زیاد است مراجعت نما و درخواست تخفیف بنما گفتم برای پنج نماز صبر نموده و تحمل می نمایم و دیگر حیا مانع اشک شریاب شده و تقاضای تخفیف کنم ناگاه منادی ندا در داد اینک که صبر نموده و به پنج نماز راضی شده ای ما هم این پنج نماز را پنجاه نماز یعنی هر نمازی را ده نماز حساب میکنیم ولی اگر امت تو مصیبت نمایند هر عملی را یکی بحساب میآوریم و اگر مرتکب معصیت نشود ولو آنکه قصد ارتکاب هم داشته باشد در نامه عملش چیزی درج نخواهد شد. (حضرت صادق علیه السلام فرموده اند خداوند حضرت موسی علیه السلام از این امت جزای خبر دهد).

حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمودند وقتی در بستر خود آرمیده بودم و چشمانم باز و علی طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دستهای از فرشتگان راشنیدم که از جبرئیل می پرسیدند کدام يك از اینها پیغمبری معوث شده اند جبرئیل بسوی من اشاره نموده و گفت این محمد صلی الله علیه و آله زودترین فرزند آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و ابن علی وصی و وزیر و خلیفه بعد از او است و ابن شخص عم آنحضرت حمزه سید الشهداء است و ابن دیگری جعفر پسر عم اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان طیران می نماید و گذارید او را که چشمانش خواب است ولی گوشه اش می شنود و قلب او آگاه و بیدار میباشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنیاد می گذارد و سپس دعوت کننده بفرستد (تا اینجا سخن جبرئیل بود).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من میباشد. آنگاه جبرئیل براق آورده و پیغمبر را سیر داد بسوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران

در بیت المقدس نماز گذارد و پس از صعود به آسمان مراجعت نمود و در موقع عزیمت بسوی مکه قافله ای از قریش بر خوردند که طرف آبی همراه داشتند از طرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آنرا ریخت و آنها شتری را گم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی بر خورد قافله و نوشیدن آب و گم شدن شتر ایشان را جزء بحره وصف فرمودند ابو جهل باطرافیان خود گفت از محمد سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قدیل های آن مسجد چند عدد است گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن قبیل دارد اگر راست است که اینجا رفته اید عبارت مسجد را توصیف کنند حضرت فوراً تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر فرمری بود آنطور که پیغمبر فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما طرف آبی داشتید که کسی بآن دست زده باشد گفتند آری ظرف آبی در فلان موضع گذارده بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده با آنکه صدق گفتار پیغمبر هویدا و آشکار گردید علاوه بر آنکه ایمان بیاورده بر تفاوت منکران افزوده شد.

ابن بابویه در فقیه از زید شهید روایت کرده گفت سؤال نمودم از پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام ای پدر شبیکه جدم خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله بمعراج تشریف برد و پروردگار امر فرمود که امة او اینجا نماز بجا آورند چرا ابتدا آنحضرت از خداوند تقاضای تخفیف نمود و پس از آنکه موسی گفت برگرد سوی پروردگار و برای امت تخفیف بطلب آنحضرت برگشت و درخواست تخفیف نمود؟ فرمود ای فرزندم آنچه خداوند پیغمبرش امر فرماید تخلف نمیکند چون موسی شفاعت امة را نمود نخواست آنحضرت تقاضای موسی را رد کند لذا از پروردگار درخواست کرد که تخفیفی در امر نماز فرماید عرض کردم ای پدر پس چرا در مرتبه اخیر تقاضای موسی را نپذیرفت؟ فرمود برای آنکه نمیخواست امتش از

پاداش پنججاه نماز محروم بمانند چه جبرئیل بر آنحضرت نازل شد عرس کرد
ای محمد ﷺ پروردگار است سلام میرساند و میفرماید ما همان پنج نماز را بجای
پنججاه نماز میپذیریم و آیه ۳۰ سورة قی را آورد «ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام
للعبید» امر و گفتار برد من مبدل نخواهد شد و هیچ شمی بندگان نخواهم کرد
و نیز حدیث فرمود «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» هر که عمل نیکی بجا
آورد برای او ده برابر پاداش باشد عرس کردم ای پدر آیا نه اینست که پروردگار
منتصف بمحل و مکان خاصی نیست؟ فرمود بلی گفتیم پس معنای کلام موسی که به
بینصر گفت برگرد سوی پروردگار چیست؟ فرمود کلام موسی مانند گفتار
حضرت ابراهیم است که در سورة صافات آیه (۹۹) میفرماید «انی ذاهب الی ربی
سبهدين» ابراهیم گفت من بسوی خدا میروم زود باشد که هدایت کند مرا
پروردگارم و مانند گفتار دیگر او است در سورة طه آیه (۸۴) که میفرماید

«وعجلت الی شرب لترضی» موسی عرضه داشت شتافتم بسوی تو ای پروردگار
من را خوشنود شوی و نظیر قول پروردگار است در سورة ذاریات آیه (۵۰) که
میفرماید (ففرأی الله) ای بندگان خدا بدرگاه خدا به گریزید یعنی زیارت
خانه کعبه بروید ای فرزندان کعبه خانه خدا است هر کس حج رود بسوی خدا رفته
و مساجد نیز خانه های خدا است هر آنکه بمسجد برود بطرف خدا روانه شده و
نماز گذار تا وقتی که مشغول نماز است در پیشگاه عز و بوی ایستاده و در آسمان
نقعه و مکابست که اختصاص بخدا دارد هر کس بآن مکان برود بسوی خدا رفته
آیا نمیشنوی قول پروردگار را که میفرماید در سورة معارج آیه (۴) «نمرج
الملائكة و الروح الیه» فرشتگان و روح الامین بسوی خدا مالا میروند و در قصه
عیسی بن مریم آیه (۱۵۸) سورة نساء میفرماید (بل رفعه الله الیه) بلکه عیسی را
خدا بسوی خود بالا برد و در سورة فاطر آیه (۱۰) میفرماید (الیه یسعد الکلم الطیب
و العمل الصالح یرفعه) کلمه نیکوی توحید بسوی خدا بالا می رود و عمل نیک خالص
آنها بالا میبرد

و از یونس بن عبد الرحمن روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر

سؤال نمود بچه علقه پروردگار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را با آسمان بالا پرورد با آنحضرت تکلم نمود با آنکه میتوانست در جمیع امکنه با حضرتش سخن بگوید چنانچه میفرماید (اینما نولوا فثم وجه الله) بهر طرف برگردی و نظر کنی خدا را می بینی و جایگاه مخصوص و معینی ندارد؟ فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله را بالا برد تا مقام و منزلتش را بفرشتگان ارائه دهد و آنها جمال مقدسش را مشاهده کنند و گرامی بدارند حضرتش را و میخواست به پیغمبرش اسرار و عجیب خلقت را نشان دهد تا آن حضرت آنها را مشاهده نماید وقتی بر زمین فرود آمد برای مردم شرح و بیان فرماید و بیست آنطوری که مشبهه میگویند که خداوند در عرش بروی کرسی قرار گرفته منزله است پروردگار از آنکه جسم باشد و برای او محلی تصور نمایند.

در رسائل الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را یکصد و بیست مرتبه بمحراج بردند که هر مرتبه خداوند فضیلت و شرافت و ولایت و مقام و منزلت علی امیر المؤمنین علیه السلام کم فرزندانش را به پیغمبر سفارش و امر و تأکید فرمود و هیچ واجبی را باندازه ولایت سفارش و تأکید نمی نمود و این حدیث را عباسی نیز روایت کرده.

ابن بابویه در امالی از انس بن مالک روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در شب محراج چنان بقرب جوار پروردگار نزدیک شدم که از نقطه دو قوس هم نزدیک تر بودم پروردگار خطاب نمود ای محمد صلی الله علیه و آله از میان امة چه کسی را بیشتر دوست میداری؟ عرض کردم علی علیه السلام را فرمود نظر کن بپسین خود برگشتم بطرف پسین علی بن ابی طالب را مشاهده کردم و از انس عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در شب محراج علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در آسمان مشاهده کردم پس از آنکه در زمین ایشان را وداع نموده و جدا داشتم و با آنها سلام کردم.

در اختصار از این معبود روایت کرده گفت روزی بخانه حضرت فاطمه علیها السلام رفتم برای دیدار امیر المؤمنین علیه السلام تشریف داشتند سؤال نمودم آید دختر رسول خدا علی

که چاره فتنه؟ فرمود جمعی از فرشتگان در موضوعی اختلاف داشتند از پروردگار تقاضا کرده یک نفر بشر را برای ایشان حکم قرار بدهد پروردگار علی را برای آنها برگزید جرئیل فرود آمد و او را بمصراع برد.

اما صفت براق بدین قرار است فرمود حضرت رضا علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود براقی که خداوند از برای من مسخر نمود حیوانی بود از حیوانات بهشتی نه بسیار بلند بود و نه کوتاه صورت آن مانند صورت انسان و حدش مثل خد فرس دیدد گانش مثل ستاره زهره میدرخشید می شنید و سخن میگفت مانند آدمیان اگر خداوند اجازه میداد تمام آسمانها و زمین را در یک ساعت سیر مینمود و بهترین حیوانات بهشتی است از حیث لون. اخبار مصراع بسیار است اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب جداگانه لازم دارد فقط چند حدیث که مورد حاجت بود ذکر نمودیم ان شاء الله بعضی از احادیث دیگر را ضمن تفسیر سوره والنجم بیان خواهیم کرد

قره تعالی: **واتینا موسی الکتاب وجعلناه هدی لبنی اسرائیل**

وجه مناسبت این آیه را با آیه گذشته دو طریق گفته اند یکی آنکه منزله است خدائیکه محمد صلی الله علیه و آله را با آسمان بالا برد تا آیات و اسرار و عجایب خلقت را باو نشان دهد چنانچه بموسی آیات و معجزات و کتاب تورات عطا فرمود دیگر آنکه هم چنانکه مردم پس از عطا کردن تورات بموسی انکار کردند آن را و موسی را تکذیب نموده و کافر شدند نو را نیز تکذیب نموده و کافر شوند و انکار نمایند مصراع را «ذریه من حملنا مع نوح» ابرو زندان کسانی که بکشتی نوحشان بردیم غیر مرا حافظ و ملجأ خود قرار ندهید و در شدائد بسا و پناه نبرید و برای آن گفت ذریه من حملنا مع نوح چه نوح را آدم دوم گویند و در عهد او جهان در آتش طوفان ویرانه شد و تمام مردم جر آنهاست که با نوح در کشتی بودند هلاک شدند و هر چه در عالم بشر وجود دارد همه از نسل آنها هستند که در کشتی قرار گرفتند و این جمله در مورد تهدید و توبیخ است مثل اینکه میفرماید ای باقیماندگان هالکین پس از آن مدح میکند نوح را و میفرماید «انه کان عبدا شکورا» همانا نوح بنده شاکر و سپاس گذاری بود.

این بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود نامیده شده نوح بیندیشا کر چه او در هر صبح و شام این دعا را میخواند « اللهم انی اشهدک انما اعسی و افسح بی من نعمه او عاقیه فی دینی اودینا فمن شئ وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترصی و بعد الرضا و در روایت دیگر فرمود نوح چون طعام میخواست تناول کند میگفت بسم الله وقتی فارغ میشد میگفت الحمد لله و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند از بندۀ راضی شود که حین طعام خوردن الحمد لله بگوید و خدا را بر آن طعام شکر کند و در حدیث دیگر فرمود نوح در حین طعام میگفت « الحمد لله الذی اطعمنی و لو شاء اجاعنی » و در وقت آشامیدن میگفت الحمد لله الذی اسقانی و لو شاء طمأنی « و چون جامه میپوشید میگفت الحمد لله الذی کسائی و لو شاء عرانی و هنگام پوشیدن کفش میگفت الحمد لله الذی حدانی و لو شاء احفانی و در وقت قضا حاجت میگفت « الحمد لله الذی اخرج عنی اداء فی عافیه و لو شاء حسمه »

قرآن نسی، و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتعلمن فی الارض
مرثین و لتعلمن علوا کبیرا

پروردگار در این آیه بیان مبهرماندما خبر دادیم بنی اسرائیل را در کتاب توریة که شما دو بار در روی زمین فساد کنید و خون بناحق ریزید و ستم و سرکشی و تکبر نمائید و اس حیر را بطور معجزه فرمود چه از مصلحت و علم به مصلحت نتوان پیدا کرد جز با اعلام پروردگار علام الغیوب و این خبر را نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر وجه معجزه بیان فرمود و نخستین فساد بنی اسرائیل در روی زمین کشتی شعبای پیغمبر بود و پس از آن خداوند بخت نصر را بر آنها مسلط نمود بنی اسرائیل را قتل عام کرد و مسجد بیت المقدس را خراب نمود و تورات را سوزانید فساد دوم ایشان کشتن حضرت یحیی بود حضرت یحیی بکبر چون یحیی طیطوس را علیه داد و برای مرته دوم اعالی بیت المقدس را قتل عام نمود و مسجد را خراب کرد و داستان آنها بدینقرار است .

در عصر پادشاه موسوم صدیقہ پیغمبری بنام شعبا بر طایفه بنی اسرائیل

اِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
 الصَّالِحَاتِ اَنْ لَهُمْ اَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَاِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ
 عَذَابًا اَلِيمًا (۱۰) وَ يَدْعُ الْاِنْسَانُ بِالنَّفْسِ دُعَاةً بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ
 عَاجُولًا (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ حَمَلَ الْاِيَةَ اللَّيْلَ وَ جَعَلْنَا
 آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّبَنَاتِهِمْ فَضَلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوْا عَدَّةَ السِّنِّ
 وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلَاءٌ لِّفَصْلٍ (۱۲)

فرستاد تا آنها را دعوت بخدا پرستی نماید و احکام تودیه را تجدید کند تا عذری
 برای ایشان نباشد آن پیغمبر به بنی اسرائیل گفت بشارت و عژده باد شما را مردی
 بیابد بر الاغ سوار شود و از پس او مرد دیگری که صاحب شتر است مبعوث گردد
 و مقصود او پیغمبر خاتم الانبیا و عیسی بود مدتی صدیقه در میان بنی اسرائیل
 پادشاهی کرد پای تخت او بیت المقدس بود چون عیسی او با آخر رسید خداوند سبحان
 پادشاه بابل را با شصدهزار سوار بر بنی اسرائیل مسلط نمود بیت المقدس را
 محاصره کردند صدیقه بسیار بود وقتی خبر محاصره بیت المقدس را شنید دلتنگ
 شد و وحی رسید بشعبای پیغمبر که پادشاه را بگو وصیت کن و جانشین برای
 خود معین نما پیغمبر بسمع پادشاه وحی را رسانید چون آن را بشنید روی بقبله
 آورد و بگریست و نزرع زاری کرد و از راه خلوص و صدق نیت این دعا را خواند
 «اللهم رب الارباب الالهة قدوس المقدس يا رحمن يا رحيم يا رؤف الذي لا تاحده
 سنة ولا نوم اذكري بفعلتي وعملتي وحسن قصائي على بنی اسرائیل و كان ذلك
 كله منك وانت اعلم به مني سرى و علانتي يزور دكار وحی کرد به پیغمبر که
 پادشاه را بگو چون صدق نیت تو را دانستیم دعایت را باجاست مقرون دانستیم و اجل
 تو را تا پانزده سال بتأخیر انداختیم و او و بنی اسرائیل را از شر استجار و استجارت نجات

این قرآن باستوار ترین راه خلق را هدایت و مؤمنان را با جبر و ثواب نازک
مژده میدهد (۹) و برای کسانی که بروز جبر و قیامت ایمان میآورند، بدینسان در دنیا کی
مهربان و آماده ساختن ایم (۱۰) و دعا میکند انسان دعای بد بزیان و ضرر خود چنانچه دعا
کند دعای خیر و پیوسته انسان شتابزده و عجول است (۱۱) ماضی و روز را در آیت
و نشانی از نمونه قدرت خود قرار دادیم آنگاه از آیت شب گذشته و روزی که در روشنائی
روز را آوردیم تا آنکه شما برای کسب روزی حلال از فصل پروردگار تان اقدام

نموده و ما باز گذشت شب و روز شماره ایام سال و ماه

و حساب آن را بدانید و برای فهم شما

هر چیزی را بتفصیل

بیان کردیم (۱۲)

دادیم فردا که شما بر خیر بد تمام لشکر او بعد از خود پادشاه با پنج نفر دیگر همه
مردم باشند چون صبح شد منادی فریاد زد ای پادشاه بنی اسرائیل خدا تو را کفایت
کرد و دشمن تو را هلاک نمود صدیقه از شهر بیرون رفت هیچ يك از لشکریان رازیده
ندیدند بدینال سنجاریب رفتند او را در میان مردگان با پنج نفر دیگر مگرفتند
یکی از آنها سخت عصبان بود پادشاه چون ایشان را دیدند بسجده در افتاد و شکر خدا
سجا آورد آنگاه سر از سجده برداشت و بسنجاریب گفت دیدی چگونه خداوند
ما را نصرت و فیروزی بخشید و لشکریان را هلاک نمود سنجاریب گفت ای پادشاه
که خداوند نعمتش را بر شما بنی اسرائیل ارزانی داشته بیش از آنکه اینجا بیایم صبحت
کنند گن مرا گفتند بعنک بنی اسرائیل مرو بیدبر قتم شقاوت مرا دانستگبر شد و
عقل نگارنستم از اینصحنه در بلا اقدام صدیقه دستور داد آنها را در شهرها بگرداند
سنجاریب پادشاه بنی اسرائیل بیغام داد ما را بکشی آسان تر است از چنین
زندگانی پادشاه امر بکشتن ایشان داد پیغمبر وحی رسید که بفرماید آنان را رها
کنند تا ببدل روند و حیر دهند مردمان را از آنچه خدا با ایشان معامله نموده
پادشاه آنان را رها کرد سوی بابل رهپار شدند و پس از پانزده سال صدیقه
و هات کرد بنی اسرائیل برای تغت و تاج او یکدیگر را کشتند و خونهای بسیاری

ریخته شد و در هر ج و مرج افتاده شعبا ایشانرا پند و اندرز داد متنبه نشدند و وحی شد از جانب پروردگار ملو بر خیر و پیغام مرا بر منی اسرائیل برسان بآنها بگو خدای تعالی بنی اسرائیل را در ناز و نعمت پرورید و ایشان را مکرامت بر گزید و بر سایر بندگان تفضیل داد آنها چون گوسفندانی بودند که شبان نداشتند رمیدگانرا باز آورد و کم شدگان را جمع کرد و شکستگان را باز بست و بیماران را شفا داد و لاغر ارا فربه کرد و فرجهان را نگه داشت چون این همه نعمت بیکران بآنها عطا فرمود ایشان ناسپاسی کردند و یکدیگر را کشتند و استخوانی ار آنها درست نمادند لا شکسته آن پناه برد وای بر این امة گناهکار که نمیدانند آفتشان از کجا است شتر میداد گیاه زارش را بآنها رود چهار پایان دانند علف زار چه جایی هست قصد آنمکان کنند و این قوم از بهائم پست ترند نمیدانند خیرشان از کجا میآید و حال آنکه صاحب عقل و صبر تمییز میباشند من برای اینان مثلی میزنم که گوش و هوش پیدا نمایند ای شعبا بآنها بگو شما چه قصاصت میکنید درباره زمینیکه مدت زمانی خراب و ویرانه و موات بوده پس از آن شخص حکیم و مقتدای دور آنها حصار کشید و نهر جاری ساخت قصور و عمارت زیبا بنا نمود درختان بیشمار و انواع گوناگون از قبیل خرما و انار و ریشون و انگور و سایر میوهجات در آن زمین غرس کرد نگهبانانی بر آن بگمارد و منتظر بود که درختان میوه دهند و از ثمره آن استفاده کند محای میوه درختها خربوب ساز آوردند آبا شما نمیکوئید زمین

است سزاوار آنستکه دیوارش را خراب کنند و عرشش را بسوزانند نه همچنان شود که از اول بود آنگاه شعبا گفت پروردگار میفرماید آن حصار امة من است و آن قصور شریعت من و نهر کتاب من و حائط پیغمبر من و درختان ایشانند و خربوب اعمال و اعمال زشت آنها است من با آنان همان حکمی کنم که ایشان بر خود کنند این مثلی است که خداوند برای آنها زده و فرمود بر من نفرت میجویند بوسیله قریای کردن گاو و گوسفند نه گوشت و خون آن من میرسد و نه من از آن بخورم نفرت بسوی من آنستکه برهیز کار شوند و از ریختن خون ناحق که دستهای ایشان آلوده و حامهای آنها رنگین است دست بکشند مسعد هارا

زیست و آرایش و پاکیزه کنند بنیان آنها را مرتفع و بلند سازند ولی دلهایشان
 پلید و اجسادشان چرکین است مرا چه حاجت به بنا کردن مسجد رفیع نه جای
 شستن من است و نه من در آنجا آمد و رفت میکنم مقصود من از بنا و رفیع کردن
 مسجد آنست که ناموفق مرا بلند گویند و تسبیح و تقدیس و عبادت مرا بجا آورند
 بنی اسرائیل بگویند اگر خدا قادر بود دلهای ما را بهم پیوست و الفت میداد
 ایشمیا دو چوب خشک بردار و آنها را بجمع آنها برو در حضورشان بگو ای چوبها
 خداوند میفرماید شما یکی شوید یکی گردید سپس بآنان بگو مشاهده
 کردید چگونه خداوند دو چوب خشک که ذیشعور نبودند قادر بود که آنها را
 یکی نماید پس چطور نمی تواند میان دلهایشان الفت اندازد و حال آنکه همه آفریده
 او هستند میگویند روزه میگیریم پذیرفته نشود نماز بجا میآوریم قبول نمیشود
 صدقه میدهیم پذیرفته نگردد دعا میکنیم و نثار زاری مینمائیم مانند مرغان هوا
 و حیوانات دریا صدای ما بجائی نرسد و دعاها بمان مقرون باجابت نگردد ایشمیا
 از آنها پرسش کن علت اینها چیست؟ منکه اسمع السامعین و ابصر الناظرین واقرب
 المجیبین و ارحم الراحمین هستم آیا خزان من تا آخر رسیده بادستهایم از خیر بسته شده
 نه چنین است دستهایم روزی و رحمت گشاده هر چه می خواهم میبخشم خزان هر چیزی
 نزد من است بلکه رای مصلحت و منظوری است اگر آنها بر خود رحم کنند دلهایشان
 بر رحمت من منور گردد ایشان دین بدیافروخته اند و دنبال هوای نفس رفته از او پیروی
 می کنند و میدانند که بدترین دشمنها هم آنها میباشند چگونه من روزه آنها را بپذیرم
 و حال آنکه آنروزه بدو غ و ریا مشرب و افطارشان بطعام حرام است چطور
 نمازشان را قبول نمایم در صورتیکه دلهایشان بدشمنان و معادبان من مایل است
 چگونه صدقاتشان پذیرفته شود ایشان مال دیگران را صدقه میدهند نه مال خود
 را اجر و پاداش برای صاحب مال است که آن مال را از او غصب کردند و دلهایشان
 را چگونه اجابت کنم و حال آنکه گفتاریست بر زبان جاری میکنند که یقین دل
 با او نیست من دعای کسی اجابت میکنم که از روی خلوص و عقیده دل باشد همانا
 آواز صمعا و بنوایان در درگاه من مسجوع باشد و علامت رضای من رضای

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نَخْرِجُكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (۱۲) اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَسِيًّا (۱۳) مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۴) وَإِذَا اردْنَا ان نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَدُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا (۱۵)

مستمندان است اگر ایشان بر فقراء رحم کنند و ضعیفان را بخود نزدیک و دستگیری نمایند و انصاف بمظلوم بدهند و او را یاری کنند و نسبت بفایبان با عدل رفتار کنند و حق یتیمان را بدهند و هر حق را با صاحبش دم کنند من نور چشم و سمع و گوش و عقل دلها و قوت دست و پای ایشان باشم و دل و عقلهایشان را بجا دارم چون کلام مرا میشوند رسالت من بایشان میرسد میگویند افسانه است موزون و گفتار سحره و کهنه است اگر ما بخواهیم می توانیم چنین کلامی بگوئیم و شیاطین ما را از علم غیب آگاه می سازند و بر ما وحی می رسانند کردار و گفتار خود را از من پوشیده میدارند و حال آنکه من بر اسرار و ضمائر آنها مطلع هستم و پنهان و آشکار ایشان را میدانم اینصفا با آنها بگو بیغمبری خواهم فرستاد امی که جامع خصال خیر است کریم و ماسکینه و وفار تقوی شمار او باشد و حکمت معقول او صدق و صفا طبیعت و خوی او عفو و معروف خلق او عدل سیرت او باشد و اسلام ملت اوست و نامش احمد است باو راه نمایم گمشدگان را و بیاموزم جاهلانرا عزیز کنم ذلیلانرا جمع کنم بادر را کنده گان و دلهای مضطرب و هواهای پراکنده را امة او را بهترین امتها قرار دهم که امر بمعروف و نهی از منکر کنند از سر ایمان و توحید و اخلاص نماز برای من بجا آورند و در عبادت و پرستش من گاهی

نامه اعمال هر يك از افراد بشر را چون طوقى بگردن آنها بستاييم و چون قيامت بر پاشود نامه عمل هر كس چنانچه در برابرش كشوده شود كه با سائى تمام مندرجات آبر را بكمربيه از نظر بگذرانند (۱۲) باو امر ميشود كه تو شخصاً نامه عمل خود را بخوان كه خودت براى رسيد كى حساب خویش شايسته و كافى هستى (۱۴) هر كه هدايت يافت بنفع خود هدايت شده و آنكه بظلمات و گمراهى افتاد خود را دچار خسران و شقاوت نموده و هيچكس بار عمل ديگرى را بدوش خود نبارمى نمايد و ما هيچ قومى را مورد باز خواست قرار نداده و عذاب نمى كنيم مگر آنكه براى هدايت آن قوم رسولى نفرستيم (۱۵) و چون ما بخواهيم مردم قريه و اهل ديارى را كه مرتكب گناه ميشوند كيفر نموده و هلاك سازيم مردم متنعّم و خوشگذران آن ديار امر ميكنيم باطاعت آنها هر گونه فسق و تبه كارى و ظلم را در شهر و ديار خویش بعمل آورند و مستوجب عذاب شوند پس مجازات شده و شدت هلاكت خيبرسند (۱۶)

در قيام و زمانى در قعود گاهى در ركوع و لحظه در سجود باشند در راه من جهاد كنند و براى رساى من از موطن خود هجرت نمايند پيوسته مشغول تسبيح و تهليل و تحميد و تكبير و توحيد من باشند قربانى بخونهائى خود كنند كتابهاى آنها دلهاى ايشان بود شب عبادان باشند و بروز شيران تمام اينها فضل من است هر كس خواهم ميدهم و چون شمعيا وحى پروردگار را تا آخر به بنى اسرائيل رسانيد آنها قصد كشتن او را كردند بكنار درختى گريخت خداوند درخت را براى او شكافت تا در آنجا پنهان شود همينكه وارد شكاف شد بهم متصل گرديد شيطان آمد و گوته لباس آنها را از درخت بيرون كشيده بنى اسرائيل دانستند شمعيا كجا است تدبيرى نداشتند در بيرون آوردن او جز آنكه او را آوردند و او را ما آن درخت بر بردند و شهيد كردند خداوند بسبب قتل پيغمبرش بر آنها غضب نمود و سخت سر را بر آنها مسلط كرد تا ايشان را قتل عام نمود چنانچه شرحش ذيل آيه (۲۶۱) سوره بقره در جلد اول بيان شد اين داستان فساد و هلاك اولى بود چنانچه ميفرمايد پروردگار فاذا جاء وعدا ليهما بمثنا عليكم عباداً لنا اولى بأس شديد

و چون وقت انتقام اول فرا رسید فرستادیم سوى شما بندگان جنگجو و بیرومندان خود را تا آنجا که در درون خانه های شما جستجو کردند یعنی بخت نصر و لشکر او را باز دیگر پروردگار دولت و نعمت بینی اسرائیل عطا نموده و فرمود (عیسی) در حکم ان بر حکمک و ان عدم عدنا (امید است خدا بشما باز مهربان گردد و ترحم نماید ولی اگر بعضیان و ستمگری بر گردیده ها هم به قنوت و مجازات شما باز کردیم پس از مدتی باز بنی اسرائیل ستمگر و سرکش شدند و باز دوم یحیی بن زکریا پیغمبر بزرگوار را بقتل رسانیدند خدایتعالی طیطوس را بر ایشان مسلط کرد آنها را قتل عام نمود و خداوند انتقام خون پیغمبرش را از آنان بگرفت و تأویل آیه در این امة است .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لنفسدن فی الارض مرین) روایت کرده فرمود مراد از دو مرتبه فساد کردن یکی بقتل رسانیدن امیر المؤمنین علیه السلام است و دیگری طعن و بیزه زدن به امام حسن علیه السلام میباشد و منظور از و لنعلن علوا کبیرا خبر حادثه شهادت امام حسین علیه السلام است . و عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اول کسی که زمان رجعت بدنیابر میگردد حضرت امام حسین علیه السلام است که مدت چهل هزار سال در دنیا سلطنت خواهد کرد بطوری که از زبانی عمر ابروهای مبارکش به چشمهای حضرتش میرسد و این حدیث را بسندهای مختلف محدثین دیگر هم روایت نموده اند در کافی ذیل آیه ثم ردنا الکم الکره علیهم و اعدنا کم ماموال و منیر و جمده کم اکثر بصیراً از سلمان فارسی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار هیچ پیغمبر را صبر نکرده جز آنکه برای او دوازده نفر وصی و جانشین قرار داده سپس فرمود ای مسلمانان میشناسی اوصیاء مرا که خداوند برگزیده آنها را برای امة بعد از من اعرض کردم خدا و رسول او دانایان است فرمود ای مسلمان بدانکه خداوند مرا از خلص نور خود آفریده پس از آن مرا خواند اطاعت و بیروی نمودم و از نور من علی و فاطمه علیهما السلام را خلق نمود پس از نور من علی و فاطمه علیهما السلام حسن و حسین را علیهما السلام بیافرید و نام گذاشت مارا با اسماء پنجگانه خود یکی از اسماء پروردگار

محمود است و من محمد صلی الله علیه و آله دیگر اعلی و نام علی مشتق از اوست سوم قاصر و فاطمه اراد گرفته شده و دو اسم دیگر پروردگار قدیم الا حسان و محسن میباشد. م حسن و حسین علیه السلام از آنها مشتق شده پس از آن از نور ما و حسین علیه السلام نه نفر از فرزندان حسین را بیافرید پیش از آنکه آسمان و زمین و فرشته بیافریند مابه تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودیم سلمان میگوید حضورش عرض کردم پدر و مادرم بقداست ابرو بخدا چیست مزد و پاداش کسیکه بشناسد اوصیاء و ائمه را؟ فرمود ای سلمان هر آنکه بشناسد و اقتدا کند بآنها و دوست بدارد ایشان را و از دشمنانشان پیراری بجوید بخدا قسم از ماست وارد شود در مکایکه ما وارد میشویم و ساکن شود جائیکه ما سکونت مینمائیم مجدداً عرض کردم آیا ایمان بآنها بدون معرفت و شناسائی کفایت میکند؟ فرمود کافی نیست حضورش عرض کردم ابرو بخدا من آنها را تا حضرت حسین شناختم اسامی دیگران را نمیدانم فرمود پس از حسین فرزندش رین العابدین است و بیک بیک آنها را اسم برد تا حضرت حجة علیه السلام سپس فرمود ای سلمان شد و امثال شما از کسانی که معرفت و محبت در حق ائمه دارند درك كنند زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام را سلمان گفت من شکر و سپاس پروردگار را بجا آوردم برای خاطر این فیض عظمی عرض کردم ابرو بخدا آیا من تا آخر مان حیات دارم آن حضرت تلاوت فرمود آیه فوق را عرض کردم حضورش ابرو بخدا شما هم بدینا بر میگرددید فرمود بآنها بیکه مرا بر سالک فرستاده من و علی و فرزندان و هر آنکه با ماست ایسلمان و شیطان و تابعین او را حاضر کنند و هر مؤمن محض و کافر محض بدایار گردد و خداوند است مؤمنین انتقام از کافرین و مستمکاران بکشد سلمان گفت عرض کردم ابرو بخدا من با کی ندارم مرك را ملاقات كنتم.

«ان احسنتم احسنتم لانفسکم» یعنی اگر خیر و یکوئی بجا آورید پاداش ثواب آن برای خودتان باشد و چنانچه بدی کنید و ذور و نال آن عاید شما بشود و لام در حمله وان اسأتم فلها بمعنی علی و ضرر است چه عرب بسیار حمل نقیض بر نقیض کند چنانکه حمل نظیر بر نظیر بنماید.

این باموید بنده خود از حضرت رضا علیه السلام ذیل آیه «ان احسنتم احسنتم لانفسکم

و كَمْ اَعْلَنَّا مِنْ اَقْرَبٍ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ
 خَبِيراً (۱۷) مَنْ كَانَ يَرْيدُ الْعَاقِلَةَ عَجَّلْنَا لَهٗ فِيهَا مَآثِئاً لِّمَنْ يَرْيدُ ثُمَّ
 جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلٰىهَا مَذْمُوماً مَذْهُوراً (۱۸) وَ مَنْ ارَادَ الْاٰخِرَةَ وَ سَعَى
 لَهَا سَعِياً وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَكُنْ مِنْهُمْ مُنْكَوْراً (۱۹) كَلَّا لَنُدَّ هَؤُلَاءِ
 وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً (۲۰)

و ان اسام فلها روایت کرده فرمود هر کس متذکر مصائب ما آل محمد ﷺ شده
 و بگریزد یا بگریزد مردم را بروری که دیده های مردم گریان میشود خداوند چشم او را
 گریان نمیزد و هر کسی در مجلسی که نشر فحائل ما میشود و امر ما احیاء
 میگردد بنشیند هرگز دل او سیرد خصوصاً روزی که دلهای اکثر مردم مرده
 است و سپس حضرت آیه را تلاوت نموده و فرمود « فلها رب ینفر لها یعنی برای
 چنین مردمی پروردگاری است که ایشان را پیامرزد .

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه « ان هذا القرآن یهدی للشی
 می اقوم » روایت کرده فرمود قرآن شما را بسوی امام رهبری و هدایت مینماید
 و این حدیث را عیاشی روایت نموده و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
 که فرمود قرآن مؤمنین را بولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی رهبری و
 هدایت میکند .

قولنالی، ویدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر

و دعا میکند آدمی بدی دعا میکند همچنانکه دعای خیر مینماید و در حالت
 ملامت و افسردگی بر خود و بر دیگران از فرزندان و اهل و عیال و اقرباء خویش
 نفرین میکند و پس از زمانی یشیمان میشود و بعضی گفتند مراد انسان در این
 آیه آدم است چنانچه عیاشی از حضرت صادق علیه السلام ذیل جمله « و کان الانسان عجولاً »
 روایت کرده فرمود وقتی که خداوند آدم را خلق فرمود و روح در او دمیده شد

چه بسیار اقوام و مللی که بعد از لوح هلاک نمود ما بم و تنها و قوف خداوند بر خطاه و گناهان بندگان کفایت مینماید (۱۷) هر کس با عجله و شتابزدگی خود مناع دنیوی را طالب باشد اگر اراده کنیم باو خواهیم داد ولی با کمال پستی و نهایت خواری در آخرت نصیبش جهنم بوده و بدوزخ وارد میشود (۱۸) اما کسانی که شایق سادات آخروی بوده و برای تحصیل آن کوشش نموده و مؤمن هم باشند سعی ایشان مورد قبول واقع و مأجور خواهند بود (۱۹) هر دو دسته که برای دنیا و آخرت تلاش مینمایند از لطف مامد خواهند یافت زیرا از لطف و عطای پروردگار نو کسی محروم نخواهد شد (۲۰)

پیش از آنکه خلقت او کامل شود و روح در تمام بدن حلول نماید آدم نصیب بحر کت گرفت و خواست بر چیزیزد چون ناقص بود بزمین افتاد آیه در این موضوع بارل گردید و این حدیث را در امالی نقل نموده است

قوله تعالى وجعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية
الليل جعلنا آية النهار مبصرة

ما شب و روز را دو آیت و درنشانی از نمونه قدرت خود که دلالت بر وجود وحدانیت و بر کمال توانایی و دانائی ماست قرار دادیم این عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خدا بتمالی نور آفتاب را اقتضای جزو قرار داد و نور ماه نیز همچنین آنگاه از نور ماه شصت و نه جزو محو کرد و آفتاب داد اکنون نور آفتاب سی و نه جزو و نور ماه یکجزو است.

و صحابه از آنحضرت روایت کرده اند فرمود خداوند از نور عرش دو آفتاب میفرید ولی در سابق علم او آن بود که نور یکی را محو کند تا ماه شود و اگر نور ماه را بر حد نور آفتاب رها میگرد مردم شب و روز را نمی شناختند و مزدوران نمیدانستند از چه وقت تا بچه وقت کار کنند و روزه دار نمیفهمید تا چه زمان روزه ندارد وزن نمیدانست چه مقدار عدسنگه دارد و مسلمانان وقت نماز و ... را نمی شناختند و وام دار نمیدانست حلول اجل او چه وقت است و وقت رزق و حصاد و آسایش و طلب روزی را نمیدانستند.

این مائویه ذیل آیه فوق از یرید بن سلام روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند چرا قرآن را فرقان هم میگویند؟ فرمود برای آنکه آیات و سوره قرآنی در غیر الواح و اوراق نازل گردیده مجدداً از حصرش پرسیدند چرا نور آفتاب و ماه مسای نیستند؟ فرمود آفتاب و ماه از روزی که خداوند آنها را خلق فرمود هیچگونه نافرمانی خدا را ننمودند برای آنکه شب از روز مشخص شود و خلایق حساب ماه و سال را بدانند و موقع عبادت خود را از قبیل نماز و روزه بفهمند خداوند بجهنمیل امر فرمود تا کسی از نور ماه بکاهد و معو نماید تشعشع آنها را در خطوط سیاهی که در جرم قمر دیده میشود آثار آن است باز پرسیدند ای محمد صلی الله علیه و آله چرا شب را شب گفته اند؟ فرمود برای آنکه مردان بزنان خود الفت پیدا کرده و لباس آنها باشند چنانچه میفرماید «جعلنا الليل لباساً وجعلنا النهار معاشاً» حصار فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده گفتند راست گفتی ای پیغمبر گرامی

قرنه تعالى، و كل لسان الزمان طائره في عنقه و نخرج
له يوم القيمة كتابا يلناه منشورا

یعنی عمل و کردار هر آدمی را در گردن او اندازند و جدا شود و خیر و شرش با او باشد و مفارقت از او نکند تا روز حساب و چون قیامت برپا بشود نامه عمل هر کس را بیرون آوریم و در برابرش گشوده شود و با سالی تمام مندرجات آنرا از نظر بگذرانند و باو امر شود نامه عمل خود را بخوان که امروز شخصاً برای رسیدگی محاسب خود شایسته و کافی باشی و محاسب دیگری لازم نداری فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله ای فرزندان آدم تو را نامه هست گشوده شده دو فرشته موکل بر تو باشند یکی بطرف یمن و دیگری بجهان شمال چون عملی انجام دهی آنرا بنویسند و هر گردفت میکنند و کسی نیست که از مادر مقول شود مگر آنکه بر گردنش ورقی است که در آن نوشته شقی یا سعید بحسب استحقاق او و تعبیر فرمود ارسعادت و شقاوت بطائر بر طبق عادت عرب چنانکه گویند «طائرهم فلان بکذا و جری له الطائر بکذا» .

هباشی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود «خبر و شر آدمی ملازم ما اوست و نتواند از خود جدا سازد آن را تا روز قیامت که نامه عمل هر کسی را بکشایند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده ذیل آیه «اقرأ کتابک کمی بنفسک ایوم علیک حبیباً» فرمود روز قیامت انسان متذکر تمام اعمال و کردار خود میشود در آنوقتیکه نامه اعمال او را گشوده باشند گویا آن اعمال را همان ساعت انجام داده است لذا میگویند «يقولون ما لهذا الكتاب لا بغادر صغيرة ولا كبيرة الا حسیها» ای وای بر ما این چگونه کتابی است که دانگداشته گناه کوچک و بزرگ ما را جر آنکه همه را در شمار و حساب در آورده.

من اهتدی فانما یهتدی لنفسه

هر که در دنیا هدایت یافت بدین و اطاعت پروردگار بنفع خود هدایت یافته و آنکه در دنیا بضلالت و گمراهی افتاده از دین و اطاعت پروردگار خود را دچار حسران و شقاوت نموده و هیچکس بار عمل دیگر بر اندوش حمل نمی نماید و ما هیچ قومی را عذاب نکنیم مگر آنکه برای هدایت و راهنمایی ایشان رسولی بفرستیم تا اثر رسالت آنها را در صدر آنان بر طرف گردد اگر چه پیش از فرستادن پیغمبران حذر است برای پروردگار مؤاخذ و عذاب کند خلاق را محکم عقل و رسوم دینی از جهة ایمان نبایردن آنها بخداوند ولی از فضل و کرمیکه بندگان دارد تا پیغمبری بفرستد و مخالفت ما او نکنند عقاب و عذاب نکند انسان را.

فوله تعالى ، و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فیها

و چون خواهیم هلاک ساریم مردم قریه و اهل دیاری را مرده ، منعم و ... پروردگار آن دیار را بخودشان و امیکنداریم تا هر گونه فسق و ته کاری و ستم کنند آنوقت که منوج شدند سختی مجازات شده و بشتت بهلاکت میرسند مأمور به در این آیه محدود است و آن طاعت است چه شاید پروردگار امر ، حق کند و تقدیر آیه آنست امر ناهم بالطاعة ففسقوا فیها آنها را بطاعت امر فرمودیم ایشان تا فرمانی کرده و ته کار شدند و اینگونه حدی شایع است

انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض و للآخرة اكبر درجات و اكبر
تفضيلاً (۲۹) لا تجعل مع الله الهاً آخر فتعلم مذبذباً ميذبلاً (۲۷) و قضى
ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احساناً اما يلحق عندك التكبر احدهما
او كلاهما فلا تدل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولاً كريماً (۲۸)
واخلف لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً (۳۰)

چنانچه گویند امر به الطاعة یا گویند دعوتی فانی که تقدیرش امر به الطاعة فانی و دعوتی
الی الرشاد فانی میباشد و اگر گفته شود چگونه ممکن است عذاب و عقوبت مقدم بر
عصیان باشد زیرا عذاب فرع بر معصیت و کفر است و تا عصیان حاصل نشود
عذاب و عقوبت جایز نیست و تشبیه عذاب جایز نبود اراده آنها جایز نمیشد پاسخ
آن گوئیم معصیت تحقق پیدا کرده و سابق بر اراده بوده چه امر باطاعت و ایمان و
پیروی از پیغمبر و امر بعد از امر است و هرگز از آن قطع عذر و انذار و اتمام
حجت بر عصاة و فاسقین است و پس از تکرار امر و تأکید و بیان حجة بار هم با فرمانی
نموده اند مستحق عذاب و هلاک شده اند و معنی آیه در تقدیر آنست چون خواهیم
اهل دیار را در اثر معصیت و گناه هلاک سازیم مکرر امر کنیم آنها را بطاعت
و ایمان برای اتمام حجت و رفع عذر آنان بجای طاعت فسق و تمسک بر پیشه خود
قرار داده عذاب و هلاک بر ایشان لازم و حتم گردید و تخصیص مفرقین و رؤسا
تذکر برای آنست که دیگران تابع آنها هستند و امر به تعظیم امر به تأمین و
پیرویشان نیز میباشد.

قوله تعالى و کم اهلکنا من القرون بعد نوح

چه بسیار طوائف و مللی که بعد از نوح هلاک نمود ما بم و تنها و قوف پروردگار
بر خطاها و گناهانندگان کفایت مینماید این آیه تهدید مسلمانها است
تا در مقام تکذیب پیغمبر بر نیایند چنانچه مردمان پیش بر آمدند حق تعالی هم

ای پیغمبر گرامی توجه کن چگونه درجات و مراتب اشخاص در دنیا بعضی نسبت به بعضی دیگر برتری دارد مراتب و درجات آخرت هم بیشتر و بردگتر از درجات دنیا است (۲۱) برای پروردگار و خدای یکتا شریکی میاور و گرنه شکوهش و حواری همیشگی دچار و مبتلا خواهی شد (۲۲) پروردگار حکم فرموده که جر او را پرستش نکنی و بیدر و مادر ییکوئی نسائی و اگر یکی یا هر دو ایشان پیر و سالخورده شوند یا آنها سختی لازما که موجب رنج خاطرشان شود بگوئید و ایشان را از خود میازارید و جز با احترام و لطف بایشان گفتگو نکنید (۲۳) و همیشه از روی تواضع و احترام در برابر والدین خود پرومال فرودتنی بگسترانید و در مقام دعا و مناجات در پیشگاه پروردگار مگو خداوندی همانطوری که پدر و مادر مرا از کودکی مامهربانی و لطف پرورش داده و بزرگ نموده اند تو نیز بر آنها شفقت و مهربانی فرما (۲۴)

مکبر تکذیب پیغمبران آنها را هلاک و نابود کرد پس میفرماید هر کس از شما مسلمین متاع حاضر و عاجل دنیا را طالب باشد بزودی باو آنچه خواهیم بر وفق حکمت و مصلحت عطا کنیم چه اگر کسی در دنیا تمنای مال و ملک کند و صلاح نباشد باو ندهیم و با کمال یشی و بهایت خواری در آخرت نصیبش جهنم بوده و مدوزح وارد میشود و کسانی که مشتاق سعادت آخروی بوده و برای تحصیل آن کوشش نموده و مؤمن هم نباشند سعی ایشان مورد قبول واقع و مأجور خواهند بود.

ابن عباس ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر آنکس واجبات و عبادات را بخاطر متاع و پاداش در دنیا بجا آورد نه برای رضای خدا و ثواب آخرت اگر صلاح آن باشد حدیثند متاع فانی دنیا را مایه عطا کنند و در آخرت نصیبی نخواهد داشت چه پروردگار متاع و مال و قدرت باو عطا فرموده تا بآنها استعانت بجوید بر عبادت و طاعت او صرف کرده آنها را در محسبت و به کاری ولی کسانی که عبادات و واجبات را برای خاطر خدا بجا آورند و اجتناب از معاصی نمایند و ایمان بخدا و رسول داشته باشند سعی و عبادت آنها مورد قبول واقع شده و پروردگار بخاطر حسنات از سیئات ایشان در گذرد و هر يك از

مهربان و طالبان دنیا و آخرت را از لطف خود عطا کنیم چه از لطف و عطای پروردگار کسی محروم نخواهند شد یعنی مال و متاع دنیا را به نیکو کار و بد کردار هر دو دهیم ولی نعمت و ثواب آخرت مخصوص نیکو کاران است پس از آن خطاب میکند به پیغمبر ﷺ ای رسول ما بشکر چگونه تفضل و برتری دادیم بعضی از مردم را بر بعضی دیگر در روزی و عطای دنیا اما مراتب و درجات آخرت بیشتر و بزرگتر از درجات دنیا است و برای پروردگار یکتا شریک و انبار مگیرید و گرنه بشکوهش و خواری همیشگی دچار و مبتلا خواهید شد این آیه خطاب به پیغمبر ﷺ و مقصود است از است و عقیب نهی از شرک و معاصی امر بتوحید و طاعات میفرماید بقولش «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»

در کافی ذیل آیه فوق از ابی ولاد روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را فرمود احسان بوالدین آنست که با آنها نیکوئی کند و هر چه خواهند احتیاج داشتند دریغ و مصایفه ننماید از ایشان هر چند غنی و ثروتمند باشند و چنانچه پدر و مادر بایکی از آنها پیش شخصی پیر و ناتوان شود بایشان ابر نگوید هر چند اذیت و آزار کنند و ایا باز زنند و ما بنظر غیظ بسوی آنان نگاه نکند و صدای خود را بلند تر از صدای آنها ننماید و مقدم بر ایشان نشود و راه ورود و ممانعت بر آنها نبرد و با زبان نیکو گفتگو کند و اکرام و احترام ایشان را منظور دارد و دعا کند برای آنها در حال حیات و مماتشان و بگوید پروردگار! بیامرز آنها را همانطوریکه مرا در کودکی پرورش داده و بزرگ نموده اند و این حدیث را امین بابویه در کتاب فقیه نقل نموده .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کلاه ای کمتر و باطن تر از اف بود همانا خداوند آنرا بیان میفرمود و کمترین گفتاری که موجب عقوق والدین میشود گفتن اب است آنگاه میفرماید پروردگار شما دانست بآنچه شما در دل دارید از نیکوئی با پدر و مادر و از عاق ایشان اگر با مادر و پدر نیکو کاری کنید و طاعات دیگر قیام نمائید همانا خدا آمرزنده توبه کارانست یعنی اگر بیش از این در حق مادر و پدر جفا کرده سپس توبه کنید و اصلاح امور

خود بنمائید خداوند بیامرزد شما را و او توبه پذیر و آمرزنده گناه کارانست .
طبرسی در احتجاج ذیل آیه «وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه» از عمر بن معاویه
شامی روایت کرده گفت :

در مرو حضور حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم ایفرزند رسول خدا
برای ما از حضرت صادق علیه السلام روایت کردمانند که فرمودمانند مانده معتقد به جبر مطلق
و نه آنکه پای بند به تفویض کامل میباشد بلکه بین این دو امر و حد وسط این دو نظر
را متوجه بوده و اعتدال را از دست میدهیم و فرمود هر کس عقیده داشته باشد
که خداوند ما را مجبور بافعالمان مینماید سپس بکفر کارهای زشتان عذاب کند
چنین شخصی جبری مذهب است و کسی که معتقد باشد که خداوند امور مردم و
ارزاق آنها را تفویض و واگذار نموده به حجت های خود تفویضی است معتقد بجبر
و کافر است و قائل بتفویض مشرک میباشد حضور معصوم عرض کردم پس امر بین امرین
و این دو عقیده چیست؟ فرمود مؤمن باید اوامر خداوند را بجا آورد و آنچه را
که نهی فرموده مرتکب نشود گفتم در انجام دادن اوامر و ترک نواهی اراده خداوند
وجود دارد یا خیر؟ فرمود اراده خداوند در طاعات همان امر و راسی بودن و کمک
نمودن دانت پروردگار است و مراد از اراده خداوند و مشیت او در محاسنی
نهی نمودن و سخط او است و خداوند فاعل حضورش عرض کردم برای خداوند در
امور قضا میباشد یا خیر؟ فرمود هیچ فعلی از فعل مردم نیست خواه شرب باشد و یا خیر
مگر آنکه بقضاء خداوند میباشد شوال کردم قضاء چیست؟ فرمود حکم نمودن
مربندگان آنچه استحقاق دارند از ثواب و عقاب چه در دنیا و چه در آخرت .

طبرسی در آیه «انه كان لاوايين غفورا» از حضرت صادق روایت کرده فرمود :
اواب یکی گویند که از گناهان خود توبه کرده و عبادت در نموده باشد و
دیگر مرتکب گناه نشود

عباسی از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس
چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از حمد بتهنئة مرتبه سوره توحید را
قرائت کند او ثوابین بشمار میرود و این نماز منسوب بحضرت فاطمه علیها السلام

رَبِّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِي قُلُوبِكُمْ اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ (۲۰) قَالَهُ كَانَ لِلْاَوَّابِينَ مُعْجَزَاتُ (۲۱)
وَاِنَّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا (۲۲)
اِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۳) وَاَمَّا
تُعْرِضُ عَنْهُمْ اَغْفَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهُمْ فَاَنْفَلْ لَهُمْ قَوْلًا مِيسُورًا (۲۴)
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
فَتَعْدَّ مَلُومًا مَعْصُورًا (۲۵)

میباشد و نماز توأبین است و ابن حدیث را اسن مابویه در کتاب فقیه روایت
کرد است

در کافی دلیل آیه « و آت ذالقرمی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر
تبذیراً » از علی بن اسباط روایت کرده گفت روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر
مهدی عباسی وارد شد دید مهدی مظالم را صاحبانش مشترد می نمایند حضرت باو
فرمود ای امیر آبا مظالم ما را بر امیر کردائی؟ پرسید یا ابو الحسن مظالم شما چیست؟
فرمود وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر فاتح شد مردم فدک بدون جنگ
تسلیم شده زمینهای فدک و اطرافش بدون جهاد در اختیار پیغمبر در آمد خداوند آیه
« و آت ذالقرمی » را نازل فرمود پیغمبر اکرم از جرثیل سؤال نمود منظور از
ذالقرمی چه کسانی میباشند و حق آنها چیست؟ جرثیل تا آسمان بالا رفته و
فرود آمد و از طرف خداوند به پیغمبر ابلاغ نمود که فدک را بدختر فاطمه
علیها السلام عطا کن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را احضار نموده فرمود بنام من
خداوند فدک را شما و اگذار می نامم فاطمه علیها السلام عرض کرده هم از طرف خداوند و
هم از طرف شما قبول کردم از همان روز که پیغمبر حیوة دانت و کلای حضرت
رهرا علیها السلام در فدک بوده و عمل می نمودند و اموال را تصرف کرده و بحضور ایشان
میبردند زمانی که ابوبکر مصدر کار شد نمایندگان و و کلای رهرا علیها السلام را

پروردگار تا آنچه شما در دل دارید دانانرازشماست اگر در راه بیکی و صلاح باشید (۲۵)
 همانا خداوند نسبت بکسانی که توبه و انابه میکند بخشنده است (۲۶)
 ای رسول ما حقوق خود را دستگیر و قرا و در ماندگان را ادا کن و هرگز
 اسراف و امدار (۲۷) چهارسرای کنندگان برادران شیاطین هستند و شیطان بود که
 در برابر نعمت های پروردگار خود ناپیسی کرد (۲۸) و اگر ملت نهیستی از فقرا
 و صاحبان حق روگردان شده و اعراس مینمائی و نمیتوانی مساعدت و کمک کنی
 بهید لطف پروردگار و آتیه بهتر موده و با گفتار خوش و بیان شیرین آنها را از خود
 دلشاد نما (۲۹) نه دست خود را بسته دار که خیرت بکسی برسد و نه آنکه هر چه
 در دست داری بفقرا و ارباب استحقاق ببخشی که نهیست شوی که آن موجب
 حسرت و ندامت خواهد بود (۳۰)

ار فذلك حدرج و از تصرف اموال ممنوع نمود حضرت فاطمه علیها سلام برای احقاق حق
 خود و تصرف مجدد فلك نرد ابوبکر رفته و احتجاج نمود ابوبکر گفت گواه
 و شاهی بپدر که تصدیق کند که پیغمبر در زمان حیات خود فلك را شما بخشیده
 آنحضرت امیر المومنین علیه السلام و ام ایس و حسنین را برای شهادت برد ابوبکر پس
 از شنیدن گواه ایشان نامه ای مشعر بر امتداد فلك عاظمه علیها سلام تسلیم نموده و آن
 حضرت شد همان از نرد ابوبکر مراجعت نمود تا گاه عمر حضرتش را دید پرسید ای
 دختر رسول خدا کجا موده و چه همراه داری؟ حقیقت امر را باو گفت عمر کاغذ و
 ابوبکر را مطالبه نمود فاطمه علیها سلام از تسلیم آن خود داری کرد عمر با کمال خشونت
 و جسارت نامه از حضرت و هر اعلیها سلام گرفته و حوید و از بین برد و گفت فلك مال
 پیغمبر نموده است و مابین قریب مال ما را از بین برده و ما را محتاج نموده

مهدی عباسی از موسی بن جعفر علیه السلام حدود فلك را سؤال نمود فرمود از يك
 طرف مكوه احد بیرون مدینه و حد دیگر آن عریض مصر و از طرفی بدریای
 سیف و از طرف دیگر دومة الحنذل موده مهدی گفت آن تمام این منطقه عظیم
 جزء فلك بوده است؟ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود بلی تمام اینها زمینهای بود
 که بدون لشکر کشی و جنگ صاحبان آنها بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله واگذار نمودند

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۱)
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً
كَبِيرًا (۳۲) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۳) وَلَا تَقْتُلُوا
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلَاهُ سُلْطَانًا (۳۴)
فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصَوِّرًا (۳۵)

مهدی گفت این اموال خیلی زیاد است باید فکر کرد که چگونه مسترد بشود .
حکایت بخشیدن فدک از طرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مفاطمه علیها السلام و
تصرف مال حضرت و غصب فدک از طرف امویان و احتجاج حضرت زهرا علیها السلام
در کتب خاصه عامه بتفصیل نقل و روایت شده است .

میاشی از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت مشوال کردم از حضرت
صادق علیه السلام معنی «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ» را فرمود هر مالیکه در راه حق و طاعت پروردگار
بمصرف برسد اسراف است و چنانچه در راه خیر و طاعت اتفاق شود اسراف و تبذیر
نیست و در روایت دیگر فرمود اسراف و تبذیر آنستکه مال در راه معصیت بمصرف
برسد سپس میفرماید «إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَالْوَاحِشِينَ الشَّيَاطِينَ» اسراف کنندگان برادران
و تابعان شیطان هستند و شیطان بود که در برابر نعمتهای پروردگار خود ناسپاس
گردید و عرب ملازم و تابع و پیرو هر طایفه را برادر خطاب میکند چنانچه
بملازمین سفر و جنگ میگویند هَوَاجُ الْفِرَاحِ وَاخُ السَّلَامِ وَاخُ الْعَرَبِ او برادر سفر و
حرب و سلم است «وَأَمَّا تَعْرِضُ عَنْهُمْ سُبْحًا وَحُمْقٌ مُّذُنًا» و اگر بعلت نهیدستی از
فقر او گردان شده و اعراض نمائی و نمیتوانی کمک و مساعدت کنی تا امید لطف
پروردگار فعلاً با گفتار خوش و شیرین آنها را از خود دلشاد بنما و مگو جدا
بینیاز گرداند تو را فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن و گفتار خوش و بیکو صدقه
است چنانچه در آیه دیگر میفرماید «وَعَفْوَ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى» در وقت

پروردگارت روزی هر که را بخواهد توسعه داده و هر که را خواهد تنگ روزی بنماید چه او نسبت بوضع بندگان خود آگاه و بینا است (۳۱) از ترس فقر و بی چیزی فرزندان خود را زنده بگور نمائید ما آنها و شما را روزی می‌دهیم کشتن اطفال از گناهان کبیره و معاصی مرکب است (۳۲) هرگز زنا نزدیک نشوید که این کار بسیار بد و راه ناپسندی است (۳۳) هر گز نفس محترم را نکشید خداوند قتل را حرام نموده و هر که مظلوم کشته شود مالدی او را بر قاتل تسلط دادیم که انتقام مقتول را بگیرد (۳۴) در قتل و خوریزی اسراف نکنید که او از طرف ما مؤید و منصور است (۳۵)

تنگ دینی مائل را جواب بگوئی دهید بهتر از آنست که منت بر او گذارید و چیزی بدهید و آزار و لغبت کنید او را
 تره تالی ، ولا تجعل يدك مظلومة إلی عنك

طبرسیر از جابر بن عبد الله روایت کرده که سبب نزول این آیه آن بود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود کودکی آمد گفت ای رسول خدا مادرم تورا دعا میکند و میگوید پیراهنی بمن لطف بفرمائید تا بآن لباس بجا آورم! آنحضرت فرمود رفت دیگری بیا فعلا چیزی بیست او رفت طولی نکشید باز آمد گفت میگوید پیراهن خودتان که در بر دارید لطف بفرمائید پیغمبر صلی الله علیه و آله شرم کرد برخاست و در درون خانه تشریف برد پیراهن را از تن مبارک بیرون آورد با نطفه داد و برهنه نشست وقت نماز رسید ملال اذان گفت صحابه منتظر بودند رسول خدا بیرون نیامد عاقبت یکی از آنها بخانه آنحضرت تشریف برد دید پیراهن ندارد آیه فوق بزرگ شد و پروردگار فرمود نه دست خود را بستره دار که خیرت بکسی نرسد (کنایه از بخش است) و نه آنکه مرا هر چه در دست داری بقرا ببخش که نهید دست شوی که آن موجب حرص و غنایت خواهد بود پروردگارت روزی هر که را بخواهد توسعه داده هر آنکه خواهد تنگ روزی بنماید او نسبت بوضع بندگان خود کاملاً آگاه و بینا است. در این آیه اشاره فرمود که مالک روزی خدا است قبض و بسط آن فرمان بر او است بر وفق مصالح که صلاح هر يك در چیست از فراخی روزی و

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَ اتَّقُوا بِالْعَهْدِ ۚ
 الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۸) وَ اتَّقُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ ۚ الْمُسْتَقِيمِ
 ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۷) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ
 وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۸) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّكَ
 لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۹)

لشکی آن سپس میفرماید افعال که دانستید روزی هر کس نافر و فرمان من
 است پس چرا فرزندان خود را از درس فقر و بی چیری میکشید و رنده سگور مینمائید
 ما آنها و شمارا دوری میدهم کشتن اطفال خود از گناهان کبیره و معاصی
 بزرگ است

نوه تعالی ، وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنٰى اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً و ساء سیلا

هر گز زنا نزدیک نشوید که این کار بسیار بد و راه ناپسندی است و برخلاف
 عقل عقلاء است چه موجب قطع سبب طایر شدن لوث و از بین رفتن حقوق پدر
 بر فرزند میشود .

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود دوری بجوئید از عمل
 زنا که شش خلعت به مار آورد عمر را کوتاه کند آمد را سرد و دوری را کم گرداند
 و در آخرت حساشی سخت و دشوار گردد و پروردگار باو حشم و عصب نماید و
 در دوزخ جاوید بماند .

عیاشی از حضرت مافر رضی الله عنه روایت کرده فرمود زنا از گناهان کبیره است
 و عذاب زانی بسیار شدید و سبب حرام و عصب پروردگار میشود

نوه تعالی ، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

پروردگار در این آیه بهی میکند از ریختن خون ناحق و میفرماید هر که
 نفس محترمی را میکشد خداوند قتل را حرام کرده مگر آنکه مستحق کشتن باشد

هر گز بمال بتیم، ردیث نشوید مگر آنکه وضع بهتری برای آن در نظر گرفته باشید تا وقتی که سن رشد و بلوغ برسد و بمهدریمان خود وفا کنید زیرا همه شما از عهد و پیمان خویش سئوال خواهید شد (۳۶) و چون چیزی را کیل کنید تمام و کمال بپایید و تاثر آردی درست وزن کنید چه این روبه خوب و خوش عاقبت است (۳۷) آنچه نمیدانی اظهار اطلاع نمازیرا که گوش و چشم و دل همگی مسئول هستند (۳۸) روی زمین تا سختی و تکبر و لغز راه مرو و تو

نمی‌توانی زمین را شکافی و بکوه بلند

بخواهی رسید (۳۹)

بقصاص با وجهی دیگر مانند کسانی که زمانی محصنه کرده اند یا لواط و یا قطاع الطريق هستند و هر که مظلوم کشته شود ماولی او را بر قاتل تسلط دادیم تا انتقام از خون مقتول بکشد.

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پروردگار من امر فرمود با مردم کارزار کنم تا بگویند لا اله الا الله چون این کلمه را گفتند خون و مالشان حرام میگردد جز بحق صحابه حضورش عرض کردند ای رسول خدا قتل بحق چیست که خداوند حلال امر نموده؟ فرمود کافر و مرتد شدن پس از ایمان و زنا کردن بعد از احسان و کشتن بر میباشند باید از ایمان و قصاص مقتل رسانید.

در کافی دبیلی آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هرگاه چند نفر شریعت شوند در ریختن خون یک نفر اولیاء مقتول اختیار دارند یکی از آنها را بعنوان قصاص قتل رساند و بیش از یک نفر نمیتواند قتل رساند چه خداوند میفرماید «فلا یسرف فی القتل» اسراف در قتل نیست در زمان جاهلیت چون کسی را بقتل میرسانیدند اولیاء مقتول قاتل و پدر و برادر و خویشان او را میکشتند خداوند این عمل را نهی کرد و فرمود اسراف در قتل نیست

در کافی از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرس کردم خداوند میفرماید «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیة سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً» مراد از اسراف در قتل که خداوند نهی فرموده

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ مِنْهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۴۰) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ وَبُكَ
 مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا
 (۴۱) أَفَأَصْلَبُكُمْ رَبِّكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَتَّخَذَ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنْ شَاءَ أَتَاكُمْ لَتَقُولُونَ
 قَوْلًا عَظِيمًا (۴۲) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا
 وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۳)

چیست؟ فرموده است که غیر از قائل را بکشند و قائل را مثله نکنند مجدداً پرسیدم
 غرض از (منصوفاً) چه بوده؟ فرمودند کدام نصرت بالآخر از آنست که خداوند قائل
 را برای قصاص در اختیار اولیاء مقتول گداخته که بکفر را بقتل برسانند و بکشند و با
 این کشتن نه درد بیابونه در آخرت گناهی بگردن آنها باشد.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آیه در حق حضرت امام حسین علیه السلام
 وارد شده و حضرت صادق علیه السلام فرموده که اگر حضرت قائم ولی خون امام مظلوم تمام
 روی زمین را بقتل برساند در کشتن اسراف بکرده است چه اسراف در قتل آنست
 که غیر قائل را بکشد

قره تنالی ، ولا تقربوا اموال الیتیم الا بائنی هی
 احسن حتی یبلغ اشدّه

هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید مگر بوجهی که بهتر و بکوار باشد مانند
 آنکه کسب و تجارت کنند بآن مال تا سودی به یتیم برسانند .

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود یتیم هر وقت احتلام شد من
 دشت و بلوغ رسید و کمال عقلش پدید آمده و رشدش ظاهر گردد و انقطاع یتیم
 زمانی است که محتمل شود .

و او فرو مالهد ان المهد کل منسولا بعد و به یتیمان خود وفا کنید همانا
 از تمام شما نسبت بههد و یتیمان سؤال خواهند کرد و گویند چه را عهد خود را

امام ابن اندیشه های ناپسند و کارهای بد در پیشگاه پروردگار زشت است (۴۰) این است آنچه از طرف پروردگار از روی حکمت بسوی تو وحی و الهام میشود و هرگز نابخداوند یگانه و یکتا خدای دیگر را مورد ستایش قرار مده اگر چنین کنی ملامت زده و مردود بدوزخ میافتی (۴۱) آیا پروردگار شما شمارا پسران پسر بر گزیده و فرشتگان را بدختری خوش برداشته است؟! این چه گفتار عجیب و بهتان نابجا و گناه بزرگی است (۴۲) ما در این قرآن انواع سخنان فصیح و بلیغ برای متذکر شدن و پند گرفتن شما بیان نموده ایم اما در مردم به غیر از شقاوت و نفرت حاصلی ندارد (۴۳)

نقض نموده و شکستید.

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود او امر و نواهی پروردگار از عهد و پیمان است و سه چیز است که خداوند رخصت نداده برای احدی یکی از آنها وفای بعهد است.

«و اوفوا الکیل لئلا نکتم و ذلوا بالقسط المستقیم».

و چون چیز را کیل کنید تمام و کمال بنجید و با ترازوی راست و درست و زن نمائید که این دویه بهر و میگویند و خوش عاقبت تر باشد.
«و لا تقف ما لیس لك به علمان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه و مسئول» در آنچه می بینی که علم نداری و نمیدانی بدلیل آن مرد و کسی را دچار حیرت و تردید سازید چه گوش و چشم و دل همگی مسئول هستند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اگر کسی مؤمنی را به حیرت اندازد خداوند روز قیامت او را در زیر زمین محبوس میسازد تا وقتی که آن مؤمن را از ضلالت و حیرت بیرون بیاورد و از صدمه نجات دهد زیاد روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم مردی وارد شد عرض کرد پدر و مادرم فدایت ای فرزند رسول خدا برای من همایگانی است که آنها کثیران مغنیه دارند غنایم بخواهند و باکت لهور و لب مشغول هستند من داخل متراج می شوم برای قصای حاجت استماع میکنم صدای ایشان را آیا این عمل معصیت دارد؟

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتْغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۴)
 سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۵) تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ
 وَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَأْتِيهِمْ
 تَسْبِيحُهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۶) وَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ
 وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَنُورًا (۴۷)

فرمود نباید گوش فراداری تا صدای آنها را بشنوی مگر نشنیده ای قول
 پروردگار را که میفرماید گوش و چشم و دل همگی مشغول هستند عرض کردم
 سوگند بخدا گویا این آیه را فراموش کرده‌ام آنحضرت فرمود ایمرد پس از
 از این استماع مکن الحال عمل کن و نماز بجا آور سپس توبه و استعمار کن
 و از خدا بطلب نما توبه تو را قبول بفرماید و اگر توبه نکنی و باین کیفیت
 بمیری بدا بحالت.

و برار آنحضرت روایت کرده فرمود خداوند واجب نموده بر گوش که
 نشنود چیز را که حرام است شنیدن آن و بر چشم که نبیند آنچه حرام است نظر
 کردن سوی آن و بر قلب که اعتقاد نکند و اندیشه ننماید آنچه حرام است
 اعتقاد داشتن آن و فرمود فردای قیامت سؤال میکنند از گوش که چه شنیدی
 و چرا شنیدی و از چشم چه دیدی و چرا دیدی و از دل بچه چیر اعتقاد داشتی و
 چرا اعتقاد پیدا کردی.

اس مایوه از حضرت عبدالعظیم روایت کرده فرمود حدیث کرد مرا حضرت
 حواد رضی الله عنه از پدرانش که پیشتر رضی الله عنه مایومکر فرمود ای ابومکر تو بمنزله گوش
 هستی و عمر بمانند چشم و عثمان بمثل قلب پرودی سؤال میکنند از شما ولایت
 و خلافت و دوستی وصی من علی بن ابیطالب را سپس تلاوت نمود آیه فوق را و
 فرمود بعزت و حلال پروردگارم سوگند که تمام امه را در روز قیامت نگاه

ای پیغمبر گرامی بمشتر کین مگوا گر چنانچه شما میگوئید با خداوند یگانه و یکتا
خدایان دیگری بودند آن خدایان برخدای عرش راه میگریفتند (۴۴) خداوند
منزه و برتر گشوار است که میگویند (۴۵) آسمانهای هفتگانه و زمین و آسمان و زمین
پروردگار مشغول میباشد و هیچ چیزی نیست مگر آنکه بذر گرد تقدیس و تزیین
خداوند و ستایش حضرت حق اشتمال دارند اما تسبیح موجودات را نمی فهمید و خداوند
بر دیار و بسیار آمرزیده است (۴۶) و چون قرائت قرآن مشغول شوی مابین نور کسالی
که ایمان بیاورده اند پر دمای حائل میساریم تا آنها از فهم حقایق
قرآنیه دور و مستور باشند (۴۷)

دارند و از آنها ولایت علی و فرزندان را شوال میکنند و اینست معنای قول
پروردگار که میفرماید در سوره صافات آیه ۲۴ و ففهم انهم مسئولون .
«و حمزه نمائی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیغمبر فرمود روز قیامت
قدم بنده ای در پیشگاه پروردگار قرار نمیگیرد مگر آنکه از او چهار چیز شوال میکنند
یکی از عمرش که در چه حالی کرده و از بدش که چگونه فرسوده نموده و
از مالش که بچه طریق بدست آورده و صرف کرده و از دوستی مسا اهل
بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند واجب نموده ایمان
را بر اعضاء و جوارح فرزند آدم و هر يك از آنها موطعت پیگیری که آن دیگری
موطع نیست واجب نموده بر چشم که نظر نکند بآنچه حرام فرموده نظر کردن
بجانب آن و باید پوشد دیدگان را از آنچه نهی نموده و ایمان چشم همین است
و در رجلی که نرود مکان معصیت و از رفتن خوداری کنند و اینست ایمان بها
و هینطور «شد سامر اعضاء و جوارح سپس تلاوت فرمودند آیه «ان السمع والبصر
والاعواد کل اولئک کل غنه مسئول» را

«ولا تمشی فی الارض مرحاً انک لن تغرق الارض و لن تملع الجبال طولاً» در روی
زمین «نه خیز و تکبر و نشاط و باز راه مرو چه توانی زمین را شکافی و نه آنکه
سکوه بلند خواهی رسید این جمله را خداوند مثل آورده برای انسان متکبر چه

و جعلنا علی قلوبهم اكنة ان يفقهوه و فی اذانهم و قرأ (۴۸) و اذا ذكرت ربك
 فی القرآن وحده و لو اعلی اذبارهم قورا (۴۹) نحن اعلم بما يستمعون
 به اذ يستمعون اليك و اذ هم نجوى اذ يقول الظالمون ان لنبيون الا رجلا
 مسحورا (۵۰) انظر كيف ضربوا لك الا مثال فقلوا فلا يستطيعون
 سهيلا (۵۱) و قالوا اذا كنا عظاما و رفاتا اننا لمبعوثون
 خلقا جديدا (۵۲)

بعضی از مردم هنگام راه رفتن از روی تکبر قدمها را بر زمین میزدند تا قدرت و
 سطوت خود را نشان دهند لذا پروردگار بیان میفرماید که چنین شخصی خوار و
 ذلیل و ناتوان است توانائی ندارد زمین را از اثر قدم بشکافد یا آنانکه گردنهای
 خود را بالا میبرد از روی تبختر نمیتوانند بگوه بلند برسند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند واجب
 نموده بر رحلین که همراه معصیت را برود بلکه برای ردد که خوشنودی پروردگار
 در آن راحت و آیه را تلاوت نمود سپس فرمود خداوند امر کرده که در معنی
 میانه روی را انتخاب کند چه فرموده

«واقصد فی مشيك كل ذلك كل سية عندك مكروهاً»

تمام این اندیشه های ناپسند و کارهای بد در پیشگاه پروردگار زشت است
 این آیه دلیل است بر بطلان مذهب جبری مسلک آن چه پروردگار تصریح فرمود
 ماینکه کراهت دارد معاصی و اعمال سیئه را پس چگونه اراده نموده آنها را لو محال
 است شیی واحدی نزد پروردگار مراد باشد و مکروه.

«ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة» این اوامر و نواهی که از طرف پروردگار
 بیان شد از روی حکمت بسوی تو وحی و الهام میشود و هر کس با خداوند یگانه
 و یکتا خدای دیگری را مورد ستایش قرار دهد و اگر چنین کنی علامت زده و

و مگر دل‌های لبره کافران پرده‌ای افکندیم که قرآن را نهند و خگینی بگوش
ایشان مسئولی سازیم که از شنیدن حقایق عاجز باشند (۴۸) و همینکه در صحن
تلاوت قرآن خدا را بیکانگی و وحدانیت یاد کنی روی بر گردانید. و نفرت گریبان
میشوند (۴۹) ما خیالات باطلی که کمال در موقع شنیدن قرآن در دل خویش
مینمایند از خود ایشان داناییم و آن ستمکاران بگوش بکدیگر میگویند که
مسلمانان جر مرد مفتون و معوری را پیشوای خود ساخته اند (۵۰) نگاه کن
چگونه از روی نادانی و جهل نسبت‌های ناروایی بنویسند اینها از گمراهی راه
بجائی نخواهند یافت (۵۱) و کفار گفتند آیات قرآنی که استخوانهای
مابوسیده و خاک شد دو باره و مجدداً زنده و برانگیخته
خواهیم شد (۵۲)

مردود بدوزخ و او را افکنند ای آیه خطاب به پیغمبر و لکن مقصود
امة است .

افاصفیکم ربکم بالینی و انتم من الملائکة انما

آیا بر گزید شما را پرورد گاران بفرردان پسر و گرفت فرشتگان را بدختری؟
این آیه رد گفتار کسانی است که فرشتگان را دختران خدا فرض کرده اند و
تنبيه است بر خطاه ایشان که این چه گفتار عجیب و بهتان نا بجای و گناه بزرگی
است که چنین نسبتی پروردگار میدهند.

قرآنه تعالى : و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیدکروا

و ما یریدهم الا تقورا

ما در این قرآن از هر گونه مثل زدیم و انواع سخنان فصیح و بیگو برای
متدکر شدن و پند گرفتن شما میان نمودیم تا تأمل و تدبر کنید اما در مردم تنقی
و تدسیرت عبر از تفاوت و نفرت حاصلی ندارد و این آیه نیز دلیل است بر بطلان
گفتار جمعی مسلمان که گفتند خدای تعالی از کافران کفر میخواهد چه پروردگار
فرمود من از ایشان تأمل و تدبر میخواهم و بیان این همه مثلها در قرآن از برای
تدبر و تمکیر آنها میباشد .

عباسی ذیل آیه فوق از حضرت ماهر رضی الله عنه روایت کرده مراد از ذکر در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است چون مناقبین مقام ولایت و امامت آنحضرت را در قرآن میشنیدند اظهار تنفر کرده و تکذیب مینمودند

سپس پروردگار حجت مآورد بر کفار و مشرکین بقولش «فمن لم یؤت الله منه آلهة کما یقولون اذا لا یتفوا الی ذی العرش سیلا» ای پیغمبر مشرکین بگو اگر چند بجه شما میگوئید یا خداوند یگانه و یکتا خدایان دیگری بودند آن خدایان بر خدای هرش راه میگرفتند و جستجو مینمودند تا بخدا برسند و باو از دیت شوند پس از آن میفرماید خداوند منزّه و مزدگتر است از آنچه ایشان میگویند

قوله تعالى ، تسبیح له السموات و الارض و من فیهن و ان من شیئی الا یسبح بحمده

در این آیه پروردگار بر سبیل اعظم و اجلال و تنای بر خود میفرماید آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آسمانها و زمین است همه تشریف و تسبیح پروردگار مشغول میباشند و هیچ چیزی نیست مگر آنکه بدکردن تقدیس و تشریف خداوند و ستایش حضرت حق اشغال دارند ولی تسبیح موجودات را مردم نمی فهمند و نیست موجودی جز آنکه از جهت خلقت تسبیح میکند پروردگار را چه هر موجودی حادث است و هر حادثی محتاج است بصانع قدیم و اینبازیکه آنها را لباس هستی پوشیده و این نوحه و احتیاج تسبیح ایشان میباشد

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود صدا کردن دیوار تسبیح آنست و گاهی شنیده میشود که دیوار و یا چوب صدا مینماید و در روایت دیگر فرمود برای حیوانات بر گردن صاحبانشان شش حق است آن حیوان را مأمور توانائی مار میکنند و یشت آنها را محل سکونت و گنجی قرار میدهند و استاده گفتند معلومه دادن آن هر وقت پیاده شدند پیش از آنکه خودشان طعام تناول نمایند و سیراب کنند آنها دیگر بسر و صورت آنها بریند چه آنرا تسبیح میکنند برای پروردگار .

توله نعلی . و اذا قرأت القرآن جعلنا بینك و بین الذین
لا یؤمنون بالاخرة حجابا مستورا

این آیه در حق ابوسفیان و سرس حرت و ابو جهل و ام جمیل عیال ابی لهب
داراشده اینان کسانی بودند که پیغمبر هر وقت قرائت قرآن مشغول میشد و یا در
خانه کعبه شمار می‌استاد آنحضرت را - نك میزدند و ادب و آزار می نمودند و
ممانعت میکردند او را از تبلیغ و دعوت مردم بسوی اسلام خداوند پرده ای میان
آنحضرت و آنها پوشیده تا جناس را نه بینند و آزار و اذیت نکنند چنانچه طهرسی
ابوسعید بن حمیر روایت کرده گفت وقتی که سوره نبت بدا ابی لهب مار لشدام حمیل زن
ابی لهب آمد تا پیغمبر اکرم ﷺ را اذیت کند و او زنی سلیطه و بزه کار بود
یکی از صحابه گفت ای رسول خدا این زن قصد و آهنگ تو دارد میترسم سخنی گوید
که حضرت را رنجور گرداند احترام از کتبد از او آنحضرت فرمود خداوند میدان
من و او را پرده پوشاید آن زن آمد تا پیغمبر را هجو کند حضرتش را ندیدند
مرگشت آن صحابه عزم کرد ای رسول خدا شما را ندیدند؟ فرمود خیر فرشته خداوند
فرستاد میان من و او حائل شد تا برفت کسی از صحابه گفتند رسول اکرم بیه
آیه از آیات قرآن خود را پوشیده و پنهان میداشت از مشرکین یکی همین آیه و
یکی آیه سوره کهف است دوم آیه - و ده نعل که میفرماید اولئك الذین طمع الله علی
قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئك هم المفلون - سوم این آیه در سوره حائیه هست
افرايت من انشد الله هویه و اصله الله علی علم آنحضرت چون این آیات را تلاوت
میشمود از کافران پوشیده و پنهان میکردید یکی از صحابه میگوید من این
آیات را تعلیم مردمی از اهل شام نمودم او را ناسیری بردند آن مرد گریخت
پس از آن آیات را قرائت کرد او را ندیدند و باینوسیله خلاص شد کلسی گفت من
این حدیث را برای شخصی از اهل ری نقل نمودم اتفاقاً او را دیلمی ها با سری گرفتند
از آنها بگریخت بدنبالش رفتند تا مار رسیدند آفات را تلاوت نمود او
را ندیدند

قُرْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ
 فَيَقُولُونَ مِمَّنْ بَعْدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُقْضَوْا إِلَيْكَ
 رؤُسُهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۳) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ
 فَتَسْجُدُونَ لِعَمَدِهِ وَتَقْنُتُونَ إِنْ لَيْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۵۴) وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا
 الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ
 عَدُوًّا مُبِينًا (۶۱)

نوله تعالى، و اذا ذكرت ربك في القرآن
 وحده ولوا على ادبارهم نفورا

و همینکه در ضمن تلاوت قرآن خدا را بگمانی و وحدانیت یاد کنی روی
 بر گردانیده و با نفرت گریزان میشود.

عباشی از حضرت مافر رضی الله عنه روایت کرده فرمود هر وقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 نماز شب مشغول میشد و قرآن تلاوت میکرد خود چنینکه بسم الله الرحمن الرحیم و
 لحن قرآن بگوش فریش میرسید فرار نموده و اظهار ارجاز و نعر میکردند
 « نعمن اعلم بما يستمعون اليك و ادهم نجوى »

ما بخیالات باطلیه که کفار در مرقع شنیدن قرآن در دل خویش مینمایند از
 خود ایشان دانند و آگاه تر به و آن شنکاران بگوش یکدیگر میگویند که مسلمانان
 عز مرد مقتون و مسخوری را پیشوای خود ساخته اند چه جمعی از کفار قریش
 مانند ابوجهل و ابی سفیان و زمعه بن اسود و عمرو بن هشام یکدیگر میگفتند
 محمد صلی الله علیه و آله دیوانه است و بعضی میگفتند کاهن و بعضی دیگر شاعر و عده میگفتند
 ساحر است پس در امر آنحضرت مشورت کردند و نزد ولید بن مغیره رفتند شرح
 حال آنحضرت را بیان نمودند از گمت ساحر است « انظر كيف ضربوا لك الامثال »
 ای پیغمبر بنکر که چگونه از روی نادانی و جهل نسبت های ناروایی متو میدهند

ایر سول ما بشر کین بگو اگر سنک و یا آهن باشید یا موجودی سخت تر از آنچه که در دل خود می اندیشید باز خداوند شما را زنده میکند اینک میگویند چه کسی ما را بحیات مجدد بر میگردداند؟ بگر همان خدائی که در دفعه اول شما را ایجاد نمود چون این سخن از تو بشنوند سر بزیر افکند و میپرسند این امر چه وقت صورت پذیر شود؟ ای محمد ﷺ جواب بده که این امر از حوادث نزدیک باشد (۵۳) آن روزی که شما را بخوانند سرعت و با حمد و ستایش او را احیات نموده و گمان کنید که در گور خود کمی در یک توقف داشته اید (۵۴) ای پیغمبر مکرم مؤمنین و بنندگان من بگو در گفتار خود بهترین کلمات را بکار بندید چونکه شیطان بر اثر گفتار زشت مابین شما را بهم میراند و دشمنی پدید میآورد چونکه شیطان دشمن سر سخت انسان است (۵۵)

و مثلها میزنند اینها از گمراهی راه نجاتی نخواهند یافت و تو را بخواهند شناخت چه ایشان نظر نمیکند در احوال و معجزات و ایمان بیاورند و برای خاطر ایمان بیاوردن بتو سر گشت و حیرانند و در حق تو گمراه شده اند.

قوله تعالى، و قالوا، اذا كنا عظاماً و رفاتا، انا لم نعانون خلقاً جدیداً

این آیه حکایت میکند گفتار کفار و منکرین حشر و قیامت را میفرماید این کافران گفتند آیما پس از آنکه استخوان پوسیده و خاک شویم ما را برانگیرند مخلوقی جدید؟ این سخن را از روی تعجب و استبعاد بحث و نشود گفتند بگو ای محمد ﷺ در پاسخ آنها اگر سنک و یا آهن و یا موجودی سخت تر از آنچه که درون خود می اندیشید باز خداوند شما را زنده میکند ایشان میگویند چه کسی ما را بحیات مجدد بر میگرداند و زنده خواهد کرد؟ بگو همان خدائی که در دفعه اول شما را بیافرید چون این سخن از تو بشنوند سر بجنبانند از روی استهزاء و میپرسند این امر چه وقت صورت پذیر شود؟ ای محمد ﷺ جواب بده همانا نزدیک خواهند بود و عسی برای آن آورد که معلوم نیست چه وقت قیامت برپا میشود

بعد آوردن آیه و زیک شما را بخوانند و از گورهایشان احضار کنند و بوقف قیامت آید و با حمد و ستایش مخصوص او را احیات نموده و اعتراف کنید خداست، ما آنکه حمدا امر و منکر بد فردا اعتراف کنید چه معارف اهل قیامت ضروری میباشد و گمان

وَبِكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَشَاءِ يَرْحَمَكُمُ اَوْ اِنْ يَشَاءِ يَمُذِّبْكُمْ وَهُمَا ارْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
وَكَيْلًا (۰۶) وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ
عَلَىٰ بَعْضٍ وَاَتَيْنَا دَاوُدَ ذُرِّيًّا (۰۷) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ
كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۰۸) اُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ اِلَىٰ رَبِّهِمُ
الْوَسِيلَةَ اِنَّهُمْ اِقْرَبُ وَاَرْجَوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ اِنَّ عَذَابَ
رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۰۹)

کنید که مقام و درنگ شما در گور خود اندک بوده چه رجوع را که مشاهده کنند
گمان برند که مقدار کمی در گور توقف داشته اند و این بیان را بر سبیل
بستی و حقارت دنیا فرموده زیرا مقام دنیا نسبت با آخرت اندک و ناچیز است.
ای پیغمبر بمؤمنین و بندگان من بگو که گرفتار خود بهترین کلمات را بکار
برند چون شیطان بر اثر گرفتار گشت ما بین شما را بهم میزند و فساد و دشمنی
پدید میآورد چه شیطان دشمن سر بیعت انسان است خداوند باحوال و مصالح شما
داناتر است اگر بخواهد بر شما رحمت و مهربانی نموده و چنانچه خواسته باشد
مورد عذاب و مجازات قرار میدهد اگر رحمت کند فصل و کرم فرموده و اگر عذاب
کنند بعدل رفتار نموده و او آگاه است باستحقاق شما ای پیغمبر ما تو را نفرستاده ایم
تا وکیل و نگهبان مردم باشی و این آیه هنگامی نازل شد که مشرکین اصحاب
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار و اذیت مینمودند آنها از آنحضرت تقاضا نمودند که
اذن و اجازه بفرماید تا جهاد کنند یا مشرکین پیغمبر فرمود هنوز مأمور بجهاد
نشدم ما پس خدای تعالی بیان میفرماید بر نگزیده پیغمبران و قریشگان را از جهة
میل بآنها بلکه برای مصلحت و علمیکه بیاطن ایشان دارد آنها را بر گزیده و اختیار
نموده و پروردگار داناتر است بآنچه در آسمانها و زمین است لذا آنان را باختلاف و
تفاوت آفرید چنانچه مصلحتش اقتضا فرمود و پیغمبران گر چه در مرتبه اعلا

خداوند از شما بشمار دانایان و بصالح حال شما آگاه است چنانچه بخواهد بشمار رحمت و مهربانی فرمونه و اگر خواسته باشد مورد عذاب و مجازات قرار میدهد ای پیغمبر ماورا و کین و لگهان مردم قرار نداده ایم (۵۶) خدای تو آنچه که در آسمانها و زمین است دانایان بوده و بعضی از پیغمبران را نسبت ببعض دیگر برتری بخشیده و داد و سی کتاب زبور را عطا کردیم (۵۷) ای پیغمبر ما بشر کین مگو غیر از خدا آنچه که تصور میکنید منشأ اثر است تثبیت کرده و صلاح کار خود را بخواهید آنها نمیتوانند دفع شر و ضرری از شما کنند و نه آنکه تحول و تغییری بکار و حال شما بدهند (۵۸) آنها را که کفار بخدائی خود برگزیدند خود بدرگاه خدا متوسل شده و تقرب بردار می طلبند و هر که در پیشگاه خداوند مقرب تر است از عذاب خدا حائض و ترسان میباشد زیرا که عذاب پروردگار در هم شکنند و خوار کنند ما است (۵۹)

هستند ولی بعضی از آنها را نسبت ببعض دیگر برتری بخشیده از حیث عطا کردن ثواب و کتاب و معجزه و برتری داده پیغمبر خاتم را بر تمام پیغمبران از جمیع جهات و داد و پیغمبر کتاب زبور عطا فرموده و تخصیص داد بدگر اشاره است باینکه ای کفار انکار نکنید فضل محمد ﷺ و عطا کردن قرآن را بدو چه داد و پیغمبر هم زبور عطا کردیم

توبه نمائی ، قل ادعوا الذین زعمتم من دونه
فلا یملکون کشف الامر عنکم

پروردگار در این آیه توبیخ و سرزنش میکند مشرکینی را که غیر خدا را پرستش مینمایند ای پیغمبر ما بشر کین مگو آنها را که دعوی میکردید که خداوند بخواند و صلاح کار خود را از آنها بخواهید تا بدانید که نمیتوانند از شما دفع شر و ضرری نمایند و نه آنکه میتوانند تحول و تغییری بکار شما بدهند آنها را که کفار بخدائی خود برگزیدند خود بدرگاه خدا متوسل شده و تقرب بردار می طلبند و هر که در پیشگاه پروردگار مقرب تر است بیشتر از عذاب خدا حائض و ترسان میباشد چه عذاب پروردگار در هم شکنند و خوار کنند است این عباس گفت مراد حضرت عیسی و مادرش و فرشتگان است که

وَ اِنْ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْعِيمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶۰) وَ مَا مَنَعَنَا اَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ اِلَّا اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُونَ وَ اَتَيْنَا نَمُودَ النَّاقَةِ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ اِلَّا تَخْوِيفًا (۶۱) وَ اِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا لَنَّا اِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَمُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ اِلَّا طَغْيًا كَبِيرًا (۶۲)

کافران آنها را میپرستیدند و ایشان خدا را پرستش نمودند و این محمود گفت جماعتی از کافران طایفه از جنیان را پرستش میکردند آن جنیان ایمان آورده و خدا پرست شدند و نمیدانستند که معبودان کفار هستند با آنکه خودشان بعبادت خدا یعنی مشغول بودند پروردگار آیه فوق را نازل نمود و آنها را توبیخ و ترغیب فرمود.

فوله تعالى: وَ اِنْ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا
قَبْلَ يَوْمِ الْعِيمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا

هیچ شهر و دیاری نیست مگر آنکه پیش از قیام قیامت ما کنین آنها را نابود و هلاک سازیم و یا آنکه سخت تر من عذابی معدن کنیم بسبب کفر و معصیت اهلش سبب نزول این آیه آن بود که اهل مکه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند اگر تو پیغمبری کوه صفا و مرده را برای ما طلا کن خدای تعالی فرمود این عمل مانی ندارد پیشینیان شما هم از این قبیل در خواستها نموده چون بدادیم تکذیب کردند اگر تقاضای شما را هم انجام دهیم تکذیب خواهید نمود و حکمت اقتضا کند که بعد از آن شما را مهلت ندهیم و هلاک گردانیم چنانچه پیشینیان شما را هلاک و عقوبت نمودیم و این امر در کتاب علم اربلی پروردگار نوشته

هیچ شهروندی نیست مگر آنکه قبل از قیام قیامت ما را کتین آنها را یا نابود و هلاک ساخته و یا آنکه سخت ترین عذابی معذب کنیم و این امر در کتاب علم ازل و یزدگرد نوشته شده است (۶۰) هیچ چیز مانع نبود که معجزات و خوارق عاداتی بدست رسول خود آشکار کنیم جز تکذیب یثینیان و برای قوم نمود بدعای صالح پیغمبر باقر المعززه روشن و آشکار قرار دادیم معذالك براو ستم روا داشته و ما این معجزات و آیات را نمی فرستیم مگر برای ترسانیدن مردم (۶۱) ای رسول ما بیاد آور وقتی را که ما بتو می گفتیم که پروردگارت تمام اعمال و افکار مردم احاطه و تسلط دارد و آن رؤیائی که تو جلوه داده و اداله کردیم و درختی که در قرآن بلمن باد شده برای آزمایش مردم بود ولی تهدید و ارعاب و ترسانیدن مردم جز سرکشی و طغیان بیشتر ایشان نتیجه و ثمری نمی بخشد (۶۲)

شده است که چنانچه آیه ای بفرستد و مردم تکذیب کنند آنرا پس از آن هلاک و نابود کردند و قرار و حکم ما آنست که برای شرافت و عظمت پیغمبر خاتم الانبیا در این امت عذاب نفرستیم و هیچ مانعی نیست که معجزات و خوارق عادات بدست رسولان خود آشکار کنیم جز تکذیب یثینیان و برای قوم نمود که خواستند بدعای صالح پیغمبر باقره را معززه روشن و آشکار قرار دادیم تا در آن نظر کنند و اینوصف کافر شدید و بر او ستم روا داشتند و ما این معجزات و آیات را نمی فرستیم مگر برای ترسانیدن مردم تا اندیشه کنند و رو بدرگاه پروردگار آورند و از این معجزات روایت کردند روزی در کوفه زلزله شدیدی حادث شد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای بنده گان خدا پروردگار بر شما توبه عرض میدارد و شما را برضای خود میخواند او را توبه و استغفار و طاعت حشود کند.

قرآنی، و اذقنا لك ان ربك احاط بالناس وما جعلنا

الرؤيا التي اريناك الا لاختبة للناس والشجرة

المعونة في القرآن

بیاد آورای محمد ﷺ وقتی را که بتو می گفتیم که پروردگارت تمام اعمال و افکار مردم احاطه و تسلط دارد و جمیع خلائق در قبضه قدرت او است و او مشیت او

وَ اِذْ لَقْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدًا وَالْاِادَمَ لَسَجِدًا اَلَا اِبْلِيسَ قَالَ اَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۳) قَالَ اَرَاَيْكَ هَذَا الَّذِى كَرَّمْتَ عَلٰى لَكِنَّا اٰخَرَيْنِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَأَحْتَسِبَنَّ ذُرِّيَّتَهُ اِلَّا قَلِيْلًا (۶۴) قَالَ اِذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُوْرًا (۶۵) وَ اسْتَغْوِرْ مِنْ اَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِى الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ وَ عَدِيْلِهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ اِلَّا غُرُوْرًا (۶۶) اِنَّ عِبَادِى لَئِنْ لَمْ يَنْصَرِفْ عَنْكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفٰى بِرَبِّكَ وَ كَلٰٓءًا (۶۷)

بیرون نتوانند رفت و آگاه است باحوال بندگان میداند چه میگویند و چه میکنند و مستحق چه باشند جلوه و ارائه ندادیم آن رؤیا را بتو مگر برای آزمایش و امتحان مردم

عباسی از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آنست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی در عالم رؤیا مشاهده کرد بوزینه هائی بر تنبر حضرتش رفته و نشسته اند و مردم را بضلالت و گمراهی میکشاند پیغمبر از این حالت متأثر و مضطرب شد خطرت زد آیه مزبور را نازل فرمود

و از دربار و محمد بن مسلم روایت کرده گفتند از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودیم فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خواب دید کسانی بنمبر او رفته و مردم را بضلالت و گمراهی می کشاند و آنها ذریق و زفر و از نی آمیه بودند و شجره معلومه اشاره بآنها میباشد و این حدیث بطرق متعدده میان عامه و خاصه شایع است

« وَ نَحْنُ قَهْمٌ فَمَا يَزِيدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيْرًا »

ما مبرسانیم ایشان را بآنچه بیان کردیم برای آنها از هلاکت و عقوبت پیشینیان

و بیدار آور وقتی را که فرشتگان امر نمودیم که آدم را سجده کنند همه سجده کردند مگر شیطان که گفت آیا من باید بآدمی که از خاک آفریده شده سجده کنم؟ (۶۲) شیطان گفت اینک که آدم را بر من فضیلت و برتری بخشیدی اگر اجل مرا در ور و شاخیز بتأخیر افکنی تمام فرزندان و اعیان آدم را گمراه نموده و بهلاکت می کشام جز اندکی از ایشان را (۶۴) خداوند بشیطان گفت برو که تو و هر يك از اولاد آدم که از تو پیروی کنند بدوزخ که کافی ترین و کامل ترین مجازات است کیفر خواهید شد (۶۵) هر که را توانستی با صدای خود نزد خود بخوان با فراد پیاده و سواره خود ایشان را جلب کن و در اموال و اولاد آنها شريك شده و بوعده های پوچ بفریب و البته وعده شیطان جز غرور چیزی نیست (۶۶) و البته تو بر بندگان خاص من تسلط و غلبه ای نخواهی داشت و نگهداری و محافظت خدای تو ایشان را کفایت مینماید (۶۷)

ولی تهدید و ترسانیدن مردم جرعه کثی و طعمیان بیشتر آنها نتیجه و ثمری نخواهد داشت و طعمیان تجاوز از حد و اندازه باشد.

توله نالی، و اذقلنا للملائكة اسجدوا لآدم

سجدوا الا ابليس

بیاد آور وقتی را که فرشتگان امر نمودیم آدم را سجده کنند همه سجده کردند جز شیطان که گفت آیا من باید بآدمی که از خاک آفریده شده سجده کنم ما قصه آدم و شیطان را در سوره بقره جلد اول بیان نمودیم و این آیه دلالت میکند که شیطان عیباست که آدم فضیلت و برتری دارد بر فرشتگان چه اگر تمیذ است وجهی از برای امتناع او از سجده نبود شیطان گفت اینک که آدم را بر من فضیلت و برتری بخشیدی اگر اجل مرا تا قیامت بتأخیر افکنی تمام فرزندان آدم را گمراه نموده و بهلاکت میکشام جز اندکی از ایشان را حق تعالی پاسخ داد بشیطان تو و هر يك از اولاد آدم که از تو پیروی کنند بدوزخ که شدیدترین مجازات است کیفر خواهید شد

رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۸) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهًا فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۹) أَلَمْ يَنْخَفِ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (۷۰) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ فِيهِ نَارٌ أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَفْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۷۱) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْصِيلًا (۷۲)

« واستفر من استطعت عنهم بصوتك واحلب عليهم بغيبك »

هر که را توانشی با صدای خود نزد خویش بخوان این عباس از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود هر آنکس که شخصی را بمعصیت و ادا دار لشکر شیطان است و ما افراد پیاده و سواره خود ایشان را جلب کن و در اموال و اولاد آنها شریک شده و بوعده های پوچ آنها را بفریب و وعده شیطان حرق فریب و غرور چیر دیگری بست و تمام این خطابات گرچه بلفظ است ولی مقصود و مراد پروردگار تهدید شیطان باشد صحابه از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده اند فرمود برای ابلیس لشکرهای سواره و پیاده از جن و انس میباشد و هر سواره و پیاده که در معصیت خدا کار رار کند از لشکر شیطان باشد

عباسی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه و شار کهم فی الاموال والا اولاد را فرمود هر عالبکه از راه حرام و معصیت بدست آید شیطان در آن مال شرکت دارد و هر فرزندیکه از حرام متولد

پرورد گز همالست که در دریا کشتی را برای شما رهبری و بحر کت در میاورد
 ثابتوانید از فضل و کرم او دوری بدست آورید و ذات پاک پرورد کار بست بنم
 مهر بدست (۶۸) اگر در دریا حادثه بدی روی دهد همه را جز خدا فراموش نموده
 و نجات خود را از خدا می طلبید و چون نجات یافته و خشکی برسید باز خدا را فراموش
 می کنید چقدر انسان ناسپاس و کافر کثرت است (۶۹) آیا مطمئن هستید که خداوند
 شما را در زمین فرو میبرد و یا آنکه او آسمان منک بر سرتان میبارد و هیچگونه
 پناه و یابوری برای خود پیدا نکنید (۷۰) و یا آنکه ایمن هستید مارد گر شما را بدربار
 برگردانید و تند بادی بفرستد و سکنی اعمالتان همه شما را غرق نماید و ارقهر
 و خشم ما بتواند داد خواهی کرده و فریادرسی پیدا کنید (۷۱) ما فرزندان
 آدم را گرامی داشته و در خشکی و دریا مر کب برای رهت و آمدن فراهم
 ساختیم و از غذا های پاکیزه و لطیف ما ایشان روزی داده و از
 بسیاری از مخلوقات خود او را برتری و فضیلت بخشیده ایم (۷۲)

شود شیطان در آن شر کت نموده

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق سؤال نمودم چگونه
 شیطان در فرزند شریک است؟ فرمود هر گاه در حال مفارقت با عیال خود بسم الله
 نگوئی شیطان حاضر شود و با تو شر کت در عمل کند نطفه یکی است و عمل از
 هر دوی شما باشد و در روایت دیگر فرمود آنحضرت اگر صدق و مهر به عیال و
 بهاء کنبران از مان حرام باشد شیطان هنگام عمل انسان شر کت میکند و فرزند
 تعلق دارد بهر دوی آنها

ان عادی لیس لك عليهم سلطان و کفی ربك و کبلا

آن بندگان خاصی که در حمایت عصمت من باشند تو را با ایشان راهی نیست
 و بر آنها تسلط و غلبه نخواهی داشت چه نگهبانی و حفاظت پرورد گز ایشان را
 کفایت باشد و این جمله را برای دلت و خواری شیطان فرمود تا بداند که
 شدگان مخلص دعوت او را اجابت نمیکنند و از او متابعت و پیروی نموده اند

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِمْتْهُ فَاُولَئِكَ يَفْرُقُونَ
 كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلاً (۲۳) وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ
 اَعْمٰى وَاَضَلُّ حَبِيلاً (۲۴) وَاِنْ كَادُوْا لَيَتَوَكَّفَنَّ عَلٰى الَّذِى اَوْحٰىنَا اِلَيْكَ
 لِتُخْفِرَنَّ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَاِذَا لَا تَأْخُذُوْكَ خَطْبًا (۲۵) وَاُولَئِكَ اِنْ تَبَيَّنَّا لَكَ لَقَدْ كُنْتَ
 تَرَكُنَّ اِلَيْهِمْ حَبِيلاً فَتِيلاً (۲۶) اِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ
 ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً (۲۷)

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز غدیر خم
 پس از آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را بولایت و خلافت منصوب نمود
 شیطان فریاد عجیبی کرد تمام شیاطین جمع شدند گفتند چه شده ای بزرگ و
 سرور ما شیطان، آنها گفت وای بر شما امروز مانند روز تولد حضرت عیسی میباشد
 سو گندیدمنا حلابی را است علی گمراه خواهم کرد آیه (۲۰) سوره سارا پروردگار
 لاری فرمود

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمُ ابْلِيسُ طٰنَهُ فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

شیطان گمان ماطل خود را صدق و حقیقت در نظر مردم جلوه داد همه
 او را تصدیق کرده و پیرو او شدند جز اندکی از مؤمنین برای مرتبه دوم باز
 شیطان فریاد زد شیاطین که جمع شدند آنها گفت وای بر شما خداوند سخن مرا
 در قرآن حکایت فرمود پس گفت بجزت و جلال پروردگار سو گند آن مؤمنین
 اندک راهم بسایر مردم ملحق میسازم و وقتی آیه

« اِنَّ عِبَادِيْ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ »

نور شد باز فریادش بلند شد شیاطین جمع شدند گفتند چه خبر است؟ شیطان گفت
 فریادم از دست شیعیان علی است اما بجزت و جلال پروردگار قسم معاصی و گناهان را

روزی میرسد که تمام مردم را بپیشوایان و رهبران خود احضار نموده و همه حکمت عدل خویش دعوت اعالمیم هر کس که قاعه عملش را بدست راست بدهند نامه خود را میخواند و کوچکترین ستم بر آنها وارد نخواهد شد (۷۳) هر کس در این دادرها دینای کفر و ضلالت باشد در قیامت هم کور و نابینا بلکه گمراه تر خواهد بود (۷۴) ای پیغمبر نزدیک بود مشرکین تورا فریب داد و رانار کنند که بغیر از آنچه بشو و حی داد ما بم نسبت داده نامورد محبت و دوستی ایشان قرار بگیری (۷۵) و اگر مائرا ناست قدم و پا بر جا نمیکردیم نزدیک بود مختصر نمایی بمشرکین پیدا نموده و بآنها اعتماد کنی (۷۶) اگر چنان میشد بکفر این عمل عذاب تورا در زندگی دنیا و پس از مرگ در چندان بتومی چنان میدیم و از خشم و قهر ما هیچ مدد کار و یابوری نیست نمیاوردی (۷۷)

بر آنها زیست میدهم تا بمبوش پروردگار بشوند سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدائیکه محمد صلی الله علیه و آله رابعق و حقیقت بمبوت فرمود غریبتها و شیطا طین در اطراف مؤمنین بیشتر از زبور هائی هستند که بروی گوشتهای کشته می نشینند و مؤمن سفت تر است از کوههای بلند در جلوی طوفان بلا.

قرآنه تمالی ، ربکم الذی یرجی لکم اللک

این آیه بیان میکند نعمتها و دلائل توحید پروردگار را میفرماید خدای شما همانست که در دریا کشتی را برای شما میراند و بحرکت در میآورد تا بتوانید از فضل و کرم او دوری بدست آورید همانا پروردگار نسبت شما بندگن مهر دانست و چون شما در دریا سغنی رسد و مضطرب شوید و باد مخالف دز گیرد و امواج متلاطم شود و از غرق شدن بر جان خود بترسید آن معبودان را که میخواندید همه را جر خدا فراموش کرده و از خاطر شما محو شوند و نجات خود را از خدا می طلبید و چون نجات یافتید و بفضل و رحمت خود شما را بر هاند و بخشکی برساند و ایمن شوید باز خدا را فراموش میکنید چقدر انسان ناسپاس و کافر کیش است و موضوع دریا را بطریق مثل بیان فرمود چه در هر شدایدی انسان غیر خدا را فراموش کرده و به پروردگار توجه پیدا میکند همینکه رفع شداید از شد

کفران نعمت کرده و خدا را فراموش مینماید آیا مطمئن هستید که در روی زمین شما را از بین برده و بر زمین فرو برود و یا آنکه از آسمان منکد و بره سران بیارد و هیچگونه یناء و یاوری برای خود پیدا نکنید یا آنکه ایمن هستید مگر شمار اندر یا بر گردانیده و تنجادی دشمنانده بفرستد و مکیفر اعمالتان همه شما را عرق نماید و آنکه از قهر و خشم ما نتوانید دادخواهی کرده و فریاد رسی پیدا کنید.

قوله تالی، ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گرامی نداشته ارواح کفار را ولی روح مؤمنین را گرامی داشته و گرامی بودن خون و نفس بواسطه روح است و روری پاکیزه در این آیه علم و دانش است.

شیخ صدوق در کتاب امالی ذیل آیه «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از بر و بحر بر و خندک و طیبات اشاره میوه ها میباشد و برتری انسان نسبت سایر مخلوقات یکی از آن جهت است که حیوانات اعم از پرندگان و غیره با دهان خود غذا خورده و با آب میآشامند فقط انسان است که با دست خویش حوراک دهان خود میکند و این خود فضیلت بسیار بزرگی است.

در کافی ذیل آیه «یوم ندعو کل اناس بما هم» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتیکه این آیه نازل شد مسلمانان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند که آیا شما امام تمام مردم هستید؟ فرمودند من پیغمبر تمام مردم میباشم بزودی بعد از من از اهل بیت من امام هائی برای مردم خواهند آمد که پیشوائی و رهبری مسلمین را بر عهده خواهند داشت ولی مردم بآنها ستم نموده و ایشان را تکذیب نموده و گمراهان فریب خورده و کفار مقام ایشانرا محض میکنند. ای مردم بدانید و آگاه باشید هر کس ائمه دین را که از سل من و خاندان من هستند دوست داشته و تصدیق نمایند و از ایشان پیروی کنند از من و یا من باشند و هر که

آنها شتم نموده و تکذیب امامت ایشان کند از اهل دین من نبوده و من از او بیزارم و این حدیث را در بصائر الدرجات نیز نقل نموده است

در کتاب مجلسن از یعقوب بن شعیب روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه « یوم ندعو کل اناس بامامهم » را فرمود روز قیامت مردم هر عصر و زمانی را از این امة ما امام و رهبران هر عصر در محکمه عدل الهی دعوت میکنند حضورش عرض کردم آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله با مردم زمان خود و امیر المؤمنین علیه السلام با معاصرین خود و حسنین با مردمان زمان عصر خود و هر امامی با مردم آن عصر بمحضر حاضر میشود فرمود بلی .

در کافی از فضیل بن یسار روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه مزبور را فرمود ایضاً بشناس امام زمان خود را چون شناختی او را تخدیم و تدخیر ظهور سرور و ربان شو برساند همانا هر آنکه امام زمان خود را شناخت و پیش از ظهور حضرت قائم حجة الله وفات نمود مانند کسی است که در رکاب آنحضرت جهاد کند و مثل شخصی است که با پیغمبر بجهاد رفته باشد .

عباسی از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام روز قیامت مردم هر عصری را با امام آن عصر که در زمان او وفات کرده احضار کنند هر که امام خود را در دنیا شناخته و باو اعتقاد داشته نامه عملش را بدست راست او بدهند و کوچکترین ستمی بر او وارد ننماید و هر آنکه امام زمان خود را نشناخته نامه عملش را بدست چپ او بدهند و جزء اصحاب شمال باشد که خداوند در باره آنها میفرماید و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم و حمیم و نمل من بحموم .

و از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود روز قیامت هر مردی که کار ائمه هدی امیر المؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فرزند امام حسین را احضار نموده بایشان بفرماید شما شیعیانان از پل صراط عبور کرده داخل بهشت شوید بدون حساب پس ائمه و پیشوایان اهل فسق را احضار نماید و آنها بفرماید دست پیروان خود را گرفته و بدون حساب وارد دوزخ شوید . شیخ مفید در

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْخَرُواكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۸) مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسِتَابِ تَعْوِيلًا (۷۹) أَلَمْ يَأْتِ الصَّلَاةَ لُدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَمَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنْ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۸۰) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ بِحَمْدِكَ لَكَ عِسى أَنْ يَنْعَثَكَ رَبُّكَ مَغْلَامًا مَّحْمُودًا (۸۱) وَ قُلْ رَبِّ اذْخُلْنِيْ مُدْخِلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ حُلُوفًا نَّصِيرًا (۸۲)

کتاب اختصاص از اصبع بن نباته روایت کرده گفت روزی امیر المؤمنین با امر فرمود که بحوالی کوفه برویم برای حاجتی هنگامیکه از شهر خارج شدیم عمرو بن حریت و هفت نفر دیگر از رفقایش سوسمار برامشاهده گمردند عمرو آن سوسمار را گرفت دستش را بار نمود بر رقبایش گفت این امیر المؤمنین است بیاید با او بیعت کنید آن هفت نفر از روی تمسخر با آن سوسمار بیعت کردند پس از آنکه بکوفه مراجعت نمودیم وارد مسجد شدیم امیر المؤمنین **علیه السلام** مشغول تلاوت خطبه روز جمعه بود نظرش به عمرو بن حریت و اصحابش افتاد فرمود ای مردم بدانید که رسول اکرم **صلی الله علیه و آله** در حین وفاتش هزار سر که کلید درهای هزار باب علم و دانش است بمن آموخت که از هر دری از آن هزار در دیگر از دانش باز می شود و من می شنوم که خداوند در قرآن میفرماید روز قیامت هر طایفه از مردم را با امام آنها احضار نموده و میخوانیم برای حساب بخدا سو کنند روز قیامت پروردگار هشت نفر از شما را احضار نماید در حالتیکه امامشان سوسماری باشد و اگر نخواهم امام آن هشت نفر را اسم بری میکنم اصبع بن مانه میگوید وقتی آنحضرت این فرمایشات را فرمود عمرو بن حریت و اصحابش از شدت ترس رنگ از صورتشان پرید و مانند مار گریخته بهم می پیچیدند .

تزدیت بود کفار بافریب و برباط و بازور و غلبه مرا از سر زمین خود بیرون کنند در این صورت برای مخالفت تو دیری نپائیند و عذاب ما هلاک میشدند (۷۸) خدا پرستی و یکتاشناسی رویه الیهائی بوده که پیش از تو بر سالت فرستادیم و در این رویه و آئین تغییر راه ندارد (۷۹) از موقع زوال تا اول شب نماز بگذار و نماز صبح را هم بپا دار چنانکه فریضه صبحگاهی مشهود نظر فرشتگان است (۸۰) قسمتی از شب را برای تهجد و نماز شب بپا دار شاید که خداوند تو را بمقام پسندیده شفاعت برانگیرد (۸۱) ای پیغمبر از خدا بخواه که پروردگار مرا بقدم راستی داخل نموده و با قدم راستی بیرون و صدق برود در پیشگاه ربوبی خود برای من بصیرت و حجت روشنی که پیوسته یار و مدد کلام باشد عطا فرما (۸۲)

و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده فردای قیامت هر قومی را بچند چیز باز خوانند با امام زمانشان که باو اقتدا کرده اند و بسنت پیغمبرشان و بکتابیکه بر آنها فرستاده شده یهودیان را بشوربه و نصاری را بالعیل و مسلمین را بقرآن

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون قیامت بر پا شود خلافت را در محکمه عدل الهی احضار نموده منادی از طرف پروردگار ندا کند کجاست فلان فرزند فلان امام عادل و شیعیان معاصر او آن امام و پیروانش حاضر شوند بالای سر امام پرچمی است که در آن نوشته شده

لا اله الا الله محمد صلی الله علیه و آله رسول الله الامام العادل ولی الله

و بر شیعیان نوری از عظمت پروردگار سایه افکنند آن امام و شیعیانش ایمن هستند از خشم و غضب پروردگار آنگاه منادی دیگر فریاد زند کجاست فلان فرزند فلان امام و پیشوای گمراهان و اهل ظلمه و پیروان او آن شخص و پیروانش رو محشر آورند بر سیاهی بر سر آنها سایه افکنند و بر بالای سر امامشان پرچمی است که بر آن نوشته شده

لا اله الا الله محمد رسول الله

فلان فرزند فلان امام ظلمه و پیروان او تو می‌دیدند از رحمت خداو امر شود آنها را بدزخ ببرند و این آیه وعید است و دعوت بحساب می‌کند چه دعوت بر دو قسم است یا دعوت بشواب است مانند آیه والله يدعو الی دار السلام و یا دعوت بحساب است نظیر همین آیه که می‌فرماید یوم ندعو کل الناس یا امامهم

و از فضل من عمر روایت کرده که فرمود حضرت صادق علیه السلام ای منسل روز قیامت منادی ندا کند ای کسانی که در دنیا افتدا بمعصومین گردید بشتابید بسوی حساب پس فرمود آنحضرت بخدا سو کند شما را که نما نیست می‌دهند در عرصه محشر بر ما سخت تر می‌کنند از حساب کشیدن شما چه شرمندگی و خجالتی باشد از برای ما که ناپاکی دایمی نسبت دهند و آلوده‌ای را بپا گیره‌ای بخوانند و عاصی را پیرو معصومی بدانند بخدا سو کند حیاء ما الهه از عصاة و گناهکاران شیعیان در قیامت سخت تر باشد از حیاء ایشان از گناه خودشان فردای قیامت آنها را با نامة سیاه و چالی نساء سر بزرگ افکنده از شرم گناه نزدیک میزان اعمان آوردند چون پیغمبر ایشان را مشاهده کند می‌فرماید یا آنها بد امتی بودید مرا و چون علی مرتضی آنها را ببیند بفرماید شما شیعیان بدی بودید و بر فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که مرا بخواند مشاهده کند روز قیامت نزدیک میزان اعمال بیاید می‌بیند صورت من از خجالت و شرمندگی آنچه امان من پس از من مرتکب شده‌اند سرخ شده و گرفتگی پیدا کرده و اعجاب پیغمبر و ائمه معصومین از اعمال و کردار تو ای مسلمان شرم دارد چگونه خودت از کردار زشت خویش شرم نداری باشد تا فردا تو را مرقع حساب باز دارند

ولو نری ادا العجر مون یا کوا رؤسهم عند ربهم

اگر ببینی گناهکاران را که چگونه سر در پیشی افکنده و روی آن ندارند که سر بردارند و چشم آن ندارند که دیده باز کنند مگر فرست بنگرند پیغمبر از او مشاهده کنند بچپ نظر افکنند ائمه معصومین علیهم السلام رابه بینند از پیش فرشتگان را بینند قاسی رتبه بگیرد گواهان ندایس نکنند تر از روی اعمال بقط نیستجد معاسی است که

سهو نکند خطایی که در آن لغو باشد ای بیچاره در چنین حالی فریاد رس و معین و یاور و یاری جز امید بر رحمت خداوند و شفاعت مصوماً بیکه امروز کلمات و فرمایشات آنها را تکذیب و رد میکنی و حشره در سند و احادیث آن بزرگواران میسمائی و محدثین و پیروان ایشان را استهزاء و سخریه میکنی.

در کافی از محمد بن سنان روایت کرده گفت روزی مردی حضور حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد ابریزند رسول خدا من شما و پدرانت را دوست میدارم آیا دوستی شما فردای قیامت ما را سودی دارد؟ فرمود روز قیامت بعضی از شیعیان ما را به بدترین حال برای حساب حاضر کنند پروردگار امر بفرماید آنها را بدو بخ به برند آنها گویند پروردگار را برای ما وسیله هست بنزد شما خطا رسد آلوده وسیله چیست؟ گویند دوستی محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام است.

حق تعالی بفرماید بیکو وسیله ای است آنها را به بهشت ببرید آن مرد چون این سخن را از آن حضرت بشنید از هوش رفت و در حال بیهوشی میگفت «یوم لدعوا کل اناس امامهم» چون ساعتی بدین حال بود خان داد و تسلیم شد.

«و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اصل سبیلا»

هر کس در این دنیا نابینا و گمراه باشد او در قیامت کور و نابینا بلکه گمراه تر خواهد بود این بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر آنکه از خلقت آسمان و زمین و نرد و شب و روز و آیات و علامات عجیبه که مشهود و محسوس است عبرت نمیگیرد و نظر نمیکند تا یقین نماید که ورا آنها امر است بزرگ و خالق است بسیار دانا و توانا در امور آخرت از احوال قیامت و بعث و نشور و حساب و کتاب نابینا و گمراه تر خواهند بود چه در دنیا نظر و تمکر ننموده در آیاتیکه او را بمعرفت خدا برساند پس عاجز و نابینا است از آنکه نظر نماید بآیاتیکه علم و یقین حاصل کند به ثواب و عقاب و حشر و نشر.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود شخصی نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد ابن عباس مدعی است که میداند آیات قرآن در چه وقت و چه روزی نازل شده و شأن نزول آیات و اینک در شأن

چه کسی و در کدام مورد بوده همه را میداند، پدرم باو فرمود از ابن عباس سؤال کن آیه فوق در شأن و درباره چه شخصی تارل گردیده و همچنین آیه «ولا ینفعکم نصیحتی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان ینفیکم» (آیه ۳۶ سوره هود) و نیز از مشارالیه پرس این آیه

«یا ایها الذین آمنوا اسبروا و صابروا و او راطلوا»

(آیه ۲۰۰ از سورة آل عمران) در باره کیست؟ آن مرد نزد ابن عباس رفته و در شأن نزول سه آیه مرقوم را سؤال کرد ابن عباس گشت خیلی میل داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواحه شده تا از او سؤال میکردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آنها را آفریده و مقدار آن چیست و چگونه است آن شخص خدمت پدرم امام چهارم برگشت پدرم باو فرمود اکنون من به علم و نوری که خداوند در کسی جز من عطا فرموده و کسی نمیتواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح مینمایم آنگاه فرمود اما آیه اول و من کان فی هذه اعمی و آیه دوم و لا ینفعکم نصیحتی ... در باره همان ابن عباس و پدرش نازل شده و آیه سوم یا ایها الذین آمنوا اسبروا در باره پدرش و ما میباشد

اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع تا فرمایش عرش بدان خداوند را عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و نور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلفه سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست در شنائی روز پدیدار شد

خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر بمعدل مسافت آسمان هفتم است تا طبقه هفتم زمین و در تمام فواصل طبقات فرشتگانی هستند که بالسنه مختلفه پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول میباشند عرش دارای هشت ستون و درکن است که هر درکن آنها فرشتگانی که تعداد آنها را جز خداوند جای بوده و شب و روز مشغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هستند و هرگز سستی و تنور در آنها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کرمیا و عظمت

و قدس و رحمت و علم خدا بوده و مادر را آن جای گفتگو نیست آنگاه بآن شخص فرمود در صلب این عباس که این سؤال را نموده فرزندان ما شدند که برای آتش جهنم خلق شده اند آنها جمع بسیاری از مردم را اودین خدا خارج ساخته و گمراه میسازد عقیبت است که زمین را از خون فرزندان آل محمد ﷺ که آنها مریزند رنگین کنند و فرزندان رسول اکرم ﷺ در غیر وقت کشته شدستان ایستادگی و مرابطه مینمایند یعنی نامت قدم ایستاده و بردباری و صبر پیش میگیرند تا خداوند عین آنها حکم نماید که او بهترین حکم کنندگاست .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که آیه «ومن كان فسی هده اعمی» در تن کسانی وارد شده که در زمان حیات خود از فریبه حج خودداری کرده و مرده اند این قبیل مردم چون در دیابکی از واجبات مذهبی خود را کور کورانه ترک کرده اند در قیامت کور محسوس میشوند .

موله ناری: وان کادوا الیفتنوک عن الذی اوحینا الیک لتفتی علیها غیره

ابو عبدالله نزار مرادی باین حجام که از بزرگان اهل حدیث و امامیه است در کتاب مائمه من القرآن که آن تفسیر جلیل آیهاییکه در قرآن در بار مائمه اطهار وارد شده جمع آوری و بیان نموده ذیل آیه فوق از حضرت ماف علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از «الذی اوحینا الیک» امیر المؤمنین علیه السلام است و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود منافقین اصرار داشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله را از ولایت و خلافت علی علیه السلام منصرف سازند حتی موفق شده بودند بعضی از عیالات آنحضرت را وادار کنند که این موضوع را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمایند بطوریکه نزدیک بود آنحضرت راضی باین امر شود آیه فوق بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد و اگرچه در ظاهر آیه معاطب شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است ولی در واقع طرف خطاب تمام امت و مسلمین میباشد .

و از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «ولو لان تبشاک لقد کنت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» روایت کرده فرمود روز فتح مکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام آنها را از مسجد الحرام و خانه کعبه بیرون آورده و شکستند در کوه مروه بتی وجود داشت قریش

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۳) وَ نُنَزِّلُ
 مِنَ الْقُرْآنِ مَاءً مَّهِينًا وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَرِيدُ الظَّالِمِينَ الْإِخْسَارَ (۸۴)
 وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِيحَابِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئًا (۸۵)
 قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۶) وَ يَسْأَلُونَكَ
 عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۷)
 وَ لَنَنْشِئَنَّ لَكَ وَلَدًا مُّغَيَّبًا وَ لَنَنْزِلَنَّكَ فِي الْوَجْدِ وَ لَنَكْنِزَنَّكَ فِي الْوَجْدِ وَ لَنَنْزِلَنَّكَ فِي الْوَجْدِ وَ لَنَكْنِزَنَّكَ فِي الْوَجْدِ (۸۸)

از آنحضرت تقاضا نمودند که از شکستن آن بت صرف نظر نمایند آنحضرت از روی
 حیا جوابی نداده و اندکی تأمل فرمودند سپس امر بشکستن آن دادند آیه فوق
 نازل شد .

قوله تعالى : سنة من قدارسلنا قبلك من ربنا ولا تبدلنا تحويلا
 چنانکه عادت و طریقه ما در پیغمبر آیه که پیش از تو فرستاده ایم آن بود که
 پس از تکذیب امة از آنها ایشان را هلاک میشمودیم همان روش و معامله را با امة
 تو بجا آوریم ولی تا تو در میان ایشان ماضی بر آنها عذاب نفرستیم چه ایشان در حمایت
 تو از عذاب مصون میباشند درین رویه و آئین هیچ تغییر و تبدیل راه ندارد و کسی
 نتواند او را مبدل کند .

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سنة و
 طریقه پروردگار در این امة مانند امتان گذشته است و هر چه در آنها واقع شده در
 این امة نیز واقع خواهد شد خدا تعالی امر فرمود بموسی که آیات و معجزاتی را
 به بنی اسرائیل ارائه دهد پس از آنکه آن همه آیات و علامات را مشاهده کردند
 هنگام خروج از دریا نظرشان بطائفه اقتاد که به پرستش آنها مشغول بودند گفتند
 ای موسی برای ما خدائی مانند خدایان بت پرستان قرار بده موسی گفت شما مردم
 نادانی هستید موسی برادرش هرون را خلیفه و جانشین خود قرار داده و بمقامتگاه

و به امت بگو که دین حق و رسول آمد و باطل نابود شد و نابودی* شایسته و سراوار باطل بوده و هست (۸۳) هر چه از قرآن نازل کنیم برای مؤمنین موجب رحمت و شفاعت دل بوده و بستمکاران جز زیان چیزی افزوده نشود (۸۴) هر وقت یاسان نعمتی عطا کردیم رو بگردانید و از ما دوری جست و چون بدستختی و مصیبتی ناو برسد از خداوند مأیوس و ناامید مگردد (۸۵) ای پیغمبر گرامی! مردم بگو تمام شما بر حسب ذات و طبیعت خود مصدر کارهایی میشوید و خدای شما بکسانی که راه هدایت یافته اند دانائراست (۸۶) از تو می پرسند حقیقت روح چیست؟ بگو که روح بفرمان خداست و شما مختصری بیش از دانش نبخشیده اند (۸۷) ای پیغمبر! اگر ما خواسته باشیم آنچه بوحی بتو اعلام داشته ایم سلب نمودیم همه را باز میگیریم و آنوقت تو بر فخر و خشم مامند کاری نخواهی یافت (۸۸)

رفتنی اسرائیل بر علیهمرون قیام کرده سامری گوساله زرین بساخت و مستغنی بنی اسرائیل را وسوسه نموده و بشبهه انداخت و گفت اینست پروردگار شما و موسی آنها به پرستش گوساله مشغول شدند و آنرا سجده نمودند هارون هر چه ایشان را از این عمل منع کرد بپذیرفته و قبول نمودند او را رها کرده و گفتند ما این گوساله را پرستش خواهیم کرد تا موسی باز آید هارون بیچاره شد و سکوت اختیار نمود پروردگار داستان و شرح حال امة موسی و بنی اسرائیل را برای مسلمانان مثل آورده و آنچه مواقع شده بر آنها بیان فرموده سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را قبض روح فرمود و اردنیا برد مگر آنکه آنحضرت اعلام نمود و شناساید علی امیر المؤمنین علیه السلام را بولایت و خلافت خود فرمود هر کس که من ولی او میباشم این علی علیه السلام ولی و مولای اوست و فرمود منزلت علی نسبت من مانند منزلت هارون است بموسى چنانکه پیغمبری بعد از من نمیشد و در تمام غرولت امیر المؤمنین پرچمدار بود و همیشه با پیغمبر بود و اول کسی است که نا آنحضرت ایمان آورده پس از رحلت پیغمبر اکرم میان این امة اختلاف افتاد عمر از مردم برای ابوبکر بیعت گرفت هنوز جسد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را دفن نکرده بودند که مردم با ابوبکر بیعت کردند امیر المؤمنین

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۹) قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسُ
وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
ظَاهِرًا (۹۰) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ
إِلَّا كُفُورًا (۹۱) وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَجْرُ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْشُوعًا (۹۲)
أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُجَرُّ الْأَنْهَارُ حِلَالَهَا تَفْجُرُهَا (۹۳)
أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِفَا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۴)

چون این موضوع را مشاهده نمود ترسید چنانکه قیام کند فتنه و فساد و خواریری
واقع شود لذا بگوشت خلوت نشست و مشغول جمع آوری قرآن شد ابو بکر فرستاد
حضور آنحضرت که بیاید و بیعت کند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تا قرآن را
جمع آوری نکنم از منزل خارج نشوم عمر قنفذ را فرستاد تا آنحضرت را بمسجد
ببرد حضرت فاطمه علیها السلام مانع شد قنفذ را تاربان به دختر پیغمبر را زد عمر
دستور داد آتش میاورند و خانه را با امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و
حسین علیهم السلام آتش زنند (و روایات اهل سنة و جماعت در آتش زدن عمر
خانه دختر پیغمبر علیه السلام را بیش از روایاتی است که حاکمه و امامیه نقل نموده اند)

قوله تعالى ، اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر
ان قرآن الفجر كان مشهوداً

پا دار نماز را از وقت زوال تا نیمه شب و نماز صبح بگذار چه فریضه مسجدگاه
مشهود نظر فرشتگانست .

در کافی از زراره روایت کرده گفت مشواں کردم از حضرت باقر علیه السلام پروردگار
عالم در شانه روز چند نماز واجب فرموده و آیا در قرآن آنها را بیان نموده؟ فرمود
پنج نماز در شبانه روز واجب است و حدایتعالی آنها را ذیل آیه اقم الصلوة بیان فرموده

مگر آنکه رحمت و لطف پروردگار تو را مدد کند چه فضل و عذابت خدا بر تو بسیار مردك است (۸۹) ای پیغمبر مگو اگر حزو انس جمع شده و متعق شوند که مانند قرآن کتاسی میاورند نمیتوانند اگر چه همه پشتیبان یکدیگر باشند (۹۰) ما در این قرآن برای مردم همه نوع مثال آورده ایم دلی بیشتر مردم بجز از کفر و عناد از هر چیزی امتناع میورزند (۹۱) مشرکین گفتند ما شوایمان نمیاوریم مگر آنکه برای ما از زمین چشمه آبی مانعاز بیرون بیآوری (۹۲) یا آنکه تو دارای مایه از خیر ما و انگور باشی که در اطراف آن جویبار و چشمههایی جاری باشد (۹۳) یا آنکه آسمان بنا بوعده تو بر سر ما

فرود آید یا خدا و فرشته ها برابر چشم ما حضور

بیدا نمایند (۹۴)

از زوال آفتاب از خط نصف النهار که دلوک شمس است تا نصف شب که غسق اللیل عبارت از آنست چهار نماز واجب است و قرآن المجر که نماز صبح باشد نماز پنجگمی است.

عباشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند نماز زوال آفتاب از نصف النهار (ظهر) تا نصف شب چهار نماز واجب و مقرر داشته نماز ظهر و عصر که وقت آنها از اول ظهر است تا غروب و البته نماز ظهر مقدم بر عصر میباشد و دو نماز دیگر از مغرب تا نصف شب است و مراد از غسق مابین غروب آفتاب و سقوط آنست و نماز دیگر که واجب است نماز صبح میباشد وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب است.

و از سمید بن مسیب روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت زبیر العابدین رضی الله عنه چه وقت نماز، این کیفیت واجب شد؛ فرمود از موقعیکه اسلام در مدینه قوت گرفت چه نخستین نمازی که پیغمبر با امیر المؤمنین بجا آورد در مکه معظمه نماز ظهر و آن دور کمت بود و در مدنت دسال که آنحضرت در مکه تشریف داشت نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح همه دور کمت بود که آنحضرت و مسلمین بجا میآوردند و قتیکه بمدینه هجرت فرمود و اسلام در آنر دعوت حضرتش قوت گرفت و جهاد

بر مسلمین واجب شد آن نزد گوار هفت رکعت بر نمازها افزود بهر يك از ظهر وعصر وعشا دو رکعت و به نماز مغرب يك رکعت و صبح را بعالت اول و اكداشت از برای تسجیل نزول فرشتگان روز و حضور فرشتگان شب چه باعداد وقت نزول فرشتگان روز و صعود فرشتگان شب باشد و نماز صبح را فرشتگان شب در آخر دیوان عمل و فرشتگان روز در اول دیوان انسان بنویسند هر گاه آنرا در اول وقت بجا آورد.

و از سعید اعرح روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شریاب شدم جمعی از اصحاب حضورش بودند با کمال غضب بآنها میفرمود چرا نماز را پیش از وقت بجا میآورید ایشان ساکت بودند حضورش عرض کردم ما نماز بجا نمیآوریم تا مؤذنان بگویند فرمود بر شما بآسی نیست هر وقت اذان گفته شد زوال شمس است و هر کس پیش از ظهر نماز بجا آورد باطل است

نوله تالی: ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً

و بعض از شب را بیدار و تهجد باش که تهجد و نماز شب خاص تو است تا که خدایت بمقام شفاعت تو را صیحت گرداند. تهجد بیداری بعد از خواب باشد و نافله چند معنی دارد بعضی از مفسرین گفته اند بمعنای اختصاص است چه نماز شب بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب و طایفه گفتند بمعنای فضل و زیادتی است چنانچه میفرماید و عهد له اسحق و يعقوب نافلة و عنیمت را برای آن نفل گویند چون زیادی کرامت است و متاخر این قول در اول نماز شب بر آن حضرت واجب بود و باین آیه منسوخ گردید پس برای پیغمبر اکرم نماز شب فضیلت است و برای مردم كفاره است چه توافل كفاره فریضه است.

چنانچه ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده هر مودت شریع نوافل برای آنست که اگر نقصی در فرایض واقع شود نافله رفع نقصان فریضه را بنماید و نماز شب از حمله مستحبات مؤکده است و سبب نورانیت میشود در قیامت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیر المؤمنین علیه السلام یا علی مواظبت کن بر نماز شب هر کس نماز در شب بسیار بجا آورد صورتش نورانی گردد وقت آن نصف آخر شب میباشد و هر چه بطول فجر نزدیکتر شود فضیلتش بیشتر باشد و کیفیت آن بطور اختصار از اینقرار است وقتی

از خواب بیدار شد این دعا را بخواند «الحمد لله الذى احياى بعد ما ماتنى واليه انشور
 الحمد لله الذى رد على روحى لاحيى واعبده» سپس برای وضو گرفتن آماده میشود
 در اطراف آسمان نظر میکند و میگوید «اللهم انه لا يوارى منك ليد ساج ولا سماء
 ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجى تدلج بين يدى
 المدلج من خلقك تدلج الرحمة على من يشاء من خلقك تعلم خائنة الاعين وما تخفى
 الصدور الهى عارت النجوم و نامت الصيون وانت الهى الفيوم لا تأخذك سنة ولا نوم
 سبحان الله رب العالمين والاله المرسلين والحمد لله رب العالمين» و بخواند پنج آیه آخر
 سورة آل عمران را از اول «ان فى خلق السموات والارض تا انك لا تخلف الميعاد»
 و بعد از وضو گرفتن متوجه قبله شود و بگوید «اللهم انى اتوجه اليك نبيك امى الرحمة
 وآله واقدمهم بين يدى حوائجى للدنيا والاخرة» و مشغول نماز شود هشت رکعت
 بجا آورد هر دور کتبت بک سلام رکعت اول بعد از حمد سورة «قل يا ايها الكافرون» و در
 دوم سورة قل هو الله را قرائت کند بعد از آن دو رکعت نماز شفع بجا آورد بعد از
 حمد معوذتين بخواند تمام که شد مشغول يك رکعت نماز و در اين بيشتر رکعت
 بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله و يك مرتبه معوذتين تلاوت نمايد و دست بردارد برای
 قنوت هر دعا که خواهد قرائت کند و مستحب است در قنوت هفتاد مرتبه «استغفر الله
 ربى و اتوب اليه» بگوید و هفت مرتبه «هنا مقام العائدين من النار» و سيصد مرتبه
 العفو بگوید و بخواند «رب اغفر لى و لرحمنى و رب على ايك انت التواب العفور الرحيم»
 و برای چهل مؤمن دعا کند و نام آنها را بفرست پس رکوع و سجود را تمام کند و
 دور کتت نافله صبح بجا آورد هر گاه اين عمل را انجام دهد تهنيت بجا آورده.

این را بويه ذیل جمله «ان بعتك بملك مقاماً محموداً از انس من مالك روايت کرده
 که فرمود پيغمبر اکرم ﷺ ما مير المؤمنين يا على پروردگار مرا مالك شفاعت
 گردانیده و منع فرموده از آنکه شيع دشمنان تو و دشمنان فرزندان باشم.

و از حضرت باقر ﷺ روايت کرده فرمود روز قيامت منادی از طرف پروردگار
 ندا کند اى محمد ﷺ پاداشى دوستداران خود و اهل بيته را با آنچه خواهى عطا
 کن عرض کند پروردگار آنها را دارد هشت گردان ایشان وارد بهشت بشوند

پیغمبر بفرماید این یاداش همان مقام محمود است که خداوند تعالی بمن وعده داده بودند
عیاشی از در عقی سماعه روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام
از شفاعت کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت فرمود مردم روز قیامت در
عرق خود فرو میروند و میگویند ما را رها کنید نه بسوی حضرت
آدم بروم تا شفیع ما شود آنها را رها کرده نزد آدم میروند و درخواست شفاعت
مینمایند آدم مردم را بسوی نوح نبی ره میبرد و نوح هم به پیغمبر بعد از خود
محول میسازد آن پیغمبر بعدی به پیغمبر بعد از خود تا حضرت عیسی بن مریم
عیسی هم میگوید نزد محمد صلی الله علیه و آله حاتم پیغمبران رفته و درخواست شفاعت خود
کنید جمیع خلایق بسوی در بهشت یعنی در باب رحمت رفته و حضور پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب و نقضای شفاعت مینمایند پیغمبر اکرم بسجده افتاده و در حال
حشوع و نضوع از پیشگاه ذوالجلال کبر بائی انجام نقضای خلایق را مسئلت میفرماید
که یا گاه از مصدر پروردگار خطاب میرسد سر از سجده بردار و شفاعت کن که
شفاعت مورد قبول ماست و هر چه خواهی سوال کن که عطا کنیم.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت رسول اکرم فرموده اگر
در روز قیامت در مقام محمود شفاعت بایستم شفاعت میکنم پدر و مادر و عم و
ایطاب را و برادری که در زمان جاهلیت با من مواسات کرده.

اس شهر آشوب ذیل آیه «رب ادخلنی مدخل صدق» از اس عیاشی روایت
کرده گفت این آیه در روز فتح مکه هنگام ورود مکه تارل شده و مراد از سلطاناً
نصیرا دعای پیغمبر است که خداوند آن را اجابت فرمود و عطا نمود به پیغمبر صلی الله علیه و آله
علی ابن ابیطالب علیه السلام را که سلطانی باشد و حضرتش را برای غلبه بر دشمنان یاری
کند و این حدیث را عمأ عیاشی از زید بن علی ابن الحسین و او از پدرش امام زین
العابدین علیه السلام روایت کرده.

قوله تعالى: «وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»

مگوای محمد صلی الله علیه و آله دین حق و رسول او ظاهر شد و شوك و ست پرستی صایع
و باطل گردید و نابودی شایسته و سزاوار باطل هست

این شهر آشوب از حابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت هنگامیکه در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل مکه شدم و شهر مکه را فتح نمود در اطراف حایه کعبه سصد شصت بت نهاده بودند و هر قومی متوجه بت خود بود آنحضرت چوبی در دست داشت آهنی در سر آن رده و در چشم و روی و پهلوی آن بتان میزد آن بتها بر روی میافتادند و شکسته میشدند بر بالای حایه بتی بود شصت هیل پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین فرمود با علی بردوش من سوار شو آن بترا ارمای خانه زیر انداز امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد ای رسول خدا شما بردوش من سوار شوید وقتی بردوش علی سوار شد آنحضرت تاب و توانائی برداشتن حضرت رساله را نداشت عرض کرد ای رسول خدا من بردوش شما سوار میشوم پیغمبر تسمی فرمود و آنحضرت را بردوش خود بالا برد بت هیل را بر برداشت و فرمود سو گندم خدا اگر هیچراستم دستم را تا آسمان برسانم از دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله میتوانستم در آنوقت آیه فوق نازل شد سپس پیغمبر فرمود با علی جداوند فصیلت و شرافت تو را زیاد نمود در اثر الارتفاع بردوش من پس از آن شاه مقدس را از زیر پای امیر المؤمنین علیه السلام خارج نمود آنحضرت بزمین افتاد تسمی نمود پیغمبر از او سؤال کرد چرا تسمی نمودی عرض کرد ای رسول خدا اردای خانه بزمین واقع شدم هیچگونه قائمی بمن نداد فرمود چگونه متالم میشوی و حار آنکه تو را محمد صلی الله علیه و آله بالا برد و جبرئیل بر زمین فرود آورد

در کافی زیر آیه فوق از حضرت مافرق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگام قیام حضرت حجة علیه السلام و ظهور دوات حقه، ماطل ازین میرود

عباشی ذیل آیه «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شفاء در علم قرآن است برای اهل آن که مائمه میشدیم و میر از حضرت مافرق علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل آیها را بشطور درین نموده «ولا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خیاراً»

موله نالی، و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نای بجانیه

در این آیه خدا تعالی اوصاف مردم را بیان میفرماید که ایشان کفران نعمت و ناسپاسی میکنند چون نعمتی بآنها عطا کنیم از تن درستی و روری و راح و کام

أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نَقُومَ لِرُفَيْكَ حَتَّى
 نُنْزِلَ عَلَيْكَ كِتَابًا فَرَقُّهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۰)
 وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا ابْعَثْ لَنَا بَشَرًا
 رَسُولًا (۹۱) قُلْ لَوْ كُنَّا فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةً يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمُ
 مِنَ السَّمَاءِ مَائِدًا رَسُولًا (۹۲) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ
 بِمَا فِي أَرْوَاحِهِمْ خَبِيرًا بِصِرَاطٍ (۹۸)

روائی و نظام امور از ما روگردانند و اعراض کنند و دوری بجویند و ما را بخوانند
 و چون بدستختی و مصیبتی باو برسد و بیمار شود از خداوند مایوس و نا امید
 میگردد و اینگونه صفات علامت خستگی و کفایت نفس باشد که مردم در نعمت
 مستغرق شوند و بحالت خود قیام کنند و سر خود باشند و در شدت جزع کنند مایوس گردند
 « قُلْ كُلْ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ » بگو باین مردم بیکه این صفت دارد تمام شما بر
 حسب ذات و طبیعت خود مصدر کارهایی میشوید و پروردگار شما بکسانیکه راه
 هدایت یافته اند دانا تر است عیاشی ذیل آیه فوق از حماد بن صالح روایت کرده گفت
 حمصی از اصحاب حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند آیا در کلیسای نصاری و
 کنایس یهودیها میشود نماز بجا آورد؟ فرمود مانع ندارد میتوانید در آنها
 نماز بگذارید مجدداً عرض کردند چنانچه خود آنها نماز بگذارند چه صورت
 دارد؟ فرمود شما رو بقبله در آنها نماز بگذارید مگر قول خداوند را که میفرماید
 قُلْ كُلْ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ را متوجه نیستید و حضرت در تأیید فرمایش خود تمام
 آیه را قرائت فرمودند

در کافی ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود جهة
 آنکه اهل بهشت در بهشت جایید هستید برای قصد و نیت آنها است چه قصد ایشان

با آنکه خانه ای از طلا داشته باشی و یا آسمان صمود کنی معذالك ابدأ بآسمان
 رفتن تو ایمان میآوردیم تا اینکه کتابی بر ما نازل کنی که آنرا بخواهیم ای پیغمبر
 مگو خدا منزله ارادت که در برابر شما تجسم پیدا نماید و آیا من چون شما
 جز بشری هستم که برسانت آمدم (۹۵) وقتی که قرآن نازل شد هیچ چیز مردم
 را از هدایت و ایمان باز نداشت مگر آنکه گفتند آیا هیچوقت خداوند بشری را
 برسانت میبردند؟ (۹۶) ای پیغمبر ما بس مردم مگوا کرد در روی زمین فرشتگان مسکن
 داشتند و محل رفت و آمد آنها بود ما هم از آسمان فرشتگانی را برسانت آنها
 میبرستادیم (۹۷) ابرسول گرامی بایشان بگو بین من و شما شهادت
 خدا کافی است چه او باحوال بندگانش واقف و آگاه
 میباشد (۹۸)

آن بود چنانچه در دنیا باقی بودند همیشه باطاعت و عبادت پروردگار مشغول
 باشند و بیت اهل دوزخ آن بود اگر در دنیا باقی بودند دائماً معصیت خدا
 را بجا آورید و فرمود آنحضرت بیت افضل در تراز عمل است لذا طبق نیات به مردم
 ثواب و عذاب داده میشود و آیه را تلاوت فرمودند و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده
 فرمود چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آنکه مشغول رسیدگی بحساب او است
 میایستند و صحیفه اعمالش را بنظرش میرساند پیش از هر چیز چشم مؤمن بپیدیهای
 عمل خود می افتد رنگش تغییر نموده لرزه بر اندامش مستولی گشته و دچار اضطراب
 شدیدی میشود آنگاه حسنات عملش را باو نشان میدهند چشمش روشن و صرت
 خاطری برایش حاصل شده و از مشاهده ثوابهایی که خداوند باو عطا میفرماید فرح
 و شادی او زیاد میشود پس مرشدگان خطاب میبرسد صحیفه اعمالی که بجا میآورده
 بر او عرضه دهند پس از مشاهده و مطالعه آنها میگوید پروردگار! بمرت و جلالت
 قسم تو خود میدانی که من این اعمال را انجام ندادم تنها میرسد راست میگوئی لکن
 چون بیت قصد انجام آنها را داشته ولی موفق نشده بودی ما ثواب آن اعمال را هم تو
 عطا خواهیم نمود.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّ تَجْدُ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ يَكُونُ الْأَلِيمُ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيَ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَا لَهُمْ مِنْهُمْ
كَلِمًا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۹) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا أَنَا تَتَّبِعُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۱۰۰) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ
الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَارِيبَ
فِيهِ فَأَتَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۱۰۱) قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي
إِذَا لَأَمْسَكُمْ خَشْيَةُ الْإِتْقَانِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۲)

فوله تمالی : وپسئلو نك عن الروح قل الروح من امر ربي و ما اوتيتهم من العلم الا قليلا

ای محمد ار تو می پرسند حقیقت روح چیست؟ بگو که روح فرمان خدا
است بشما اندکی بیش از دانستی آن پیغمبرمانند.

مفسرین اختلاف کردند در آنکه روحیکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال
نمودند چیست؟ ابن مسعود گفت جماعتی از یهودیها حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب
شدند و از حضرتش سؤال نمودند روحی که در جسد انسان است چه حقیقتی است و
و چگونه او را در بدن عذاب کنند حزقیل فرود آمد و آیه فوق را آورد.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت طایفه از یهودیها بقریش گفتند از
محمد صلی الله علیه و آله به پرسید آیا روح مخلوق و حادث است یا حیر؟ آیه درلشد که او از
امر و مخلوقات خداست و قوام حیات و زندگی انسان منوط باو است و بعض دیگر
گفتند مراد بر روح قرآن است چنانچه فرمود «و كذلك اوحنا اليك روحاً من امرنا»
چه آنها سؤال کردند از آنحضرت ای محمد صلی الله علیه و آله خرده ما را از این قرآن که
بر تو فرود میآید چگونه حزقیل آن را بر قلب مبارک کت اندارد آیا قدیم است یا

هر که را خداوند و همری نماید هدایت یافته است و هر که را او گمراه - زد دیگر هر گز برای او جبر خدا دوست و پشتیبانی نیست و روز قیامت آنها را کور و کر و گنگ محسوس نموده و در دورح حای داده میشوند که هر وقت آتش و شعله آن فرو کش کند دوباره اخگر آرا و روزان تر مائیم (۹۹) این است کیمر و پاداش آنها که بآیات ما کافر شده و گفتند با آنکه ما بمیریم و استخوانها پیمان پیوسیده شود آب باز ما برانگیخته شده و مجدداً زنده میشویم (۱۰۰) آری می بینند آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده میتواند مانند ایشان را خلق نموده و سر رسیدی که هیچگونه شك و تردید در آن راه ندارد برای آنها مقرر کند ولی ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی بینند (۱۰۱) ابرسول گرامی بایشان بگر اگر شما نه گنج ها و جزائن رحمت پروردگار دسترسی داشته باشید بار هم از اتفاق خودداری مینمائید زیرا بشر فطراً مملک و بغیل است (۱۰۲)

حادث و چطور معجزه های است و نظم ترتیب آن مخالف با کلام بشر است آیه اول شد و فرمود قرآن از فرمان خدا صادر شده و حادث است نه قدیم و طائفه دیگر گفتند مراد بروح در اینجا حضرت عیسی است که در او شبهه کرداد چگونه بپدر بوحود آمد.

طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود روح نام فرشته ایست که نزد گتر از جبرئیل و میکائیل است روز قیامت مریمین عرش بایستد و او مقرب تر از فرشتگان است و جای او بر ديك حجاب هفتم باشد روح نام مشترکی است میان اشیاء در تمام این اقوال جر قول اول که روح عبارت از آنست که در بدن انسان وجود دارد جواب مطابق پرسش و سؤال آنها صادر و واقع شده و در قول اول که فرمود روح از فرمان و عالم امر پروردگار است یعنی موجودی است که جز خدا از حقیقت او کسی علم و اطلاع ندارد چون یهودیها بقریش گفتند از محمد صلی الله علیه و آله به پرسید حقیقت روح چیست اگر جواب بدهد پیغمبر نیست چه عقیده شخص خود را اظهار نموده سؤال نمودند آیه فوق در جواب آنها فرود آمد و فرمود شما آدمیان از علم و دانش بآن نیسی ندارید جز اندکی عیاشی دین

آیه فوق از اسی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم روح چیست؟ فرمود روح چیز است که در تمام حیوانات و انسان وجود دارد مجدداً عرص کردم آن چه چیز است که در تمام خلایق موجود است؟ فرمود روح از عالم ملکوت و از قدرت خداوندی خلق و ایجاد شده .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روح مخلوقی است مرد گتر از جبرئیل و میکائیل همیشه با پیغمبر و ائمه مساند و از ملکوت است و از دراره روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام روح مخلوقی است از مخلوقات پروردگار برای اوقوت بینائی و تأیید است خداوند قرار داده او را در قلب پیغمبران و ائمه و مؤمنین .

نوله نالی : ولئن شئنا لنذهبن بالذی او حینا الیک ثم لانجدک به
علینا وکیلا

چنانچه ما خواسته باشیم آنچه را متودهی و اعلام داشته ایم سلب نموده و همه را باز می بریم یعنی این شریعت را که بر تو فرستادیم آن را به طریق نوح می بریم چنانچه شریعت پیغمبران دیگر را بردیم

صحاح از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند آن حضرت دوری بالای منبر تشریف برد پس از حمد و ثناء الهی فرمود این کتابهایی که در مقابل کتاب خدا و قرآن می نویسید چیست؟ پروردگار خشم و غضب نموده از این عمل شما بعضی از شما نماز بجای می آورید ولی درین ندارد روزی بیاید که از قرآن میان شما چیزی باقی نماند عرض کردند چگونه باقی نمی ماند و حال آنکه قرآن را در دلهای خود حفظ نموده و پندران ما بیاموخته اند ما نیز هر روز خود بیاموزیم فرمود از قلوب شما قرآن را در می دارند (یعنی میگذارند بر طبق آن عمل کنید) و آیه را تلاوت فرمودند این معمود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود ای مردم طواف خانه کعبه کنید پیش از آنکه خانه را از میان شما بردارند و جایگاه آن را فراموش کنید و قرآن بسیار تلاوت نمائید قبل از آنکه از میان شما بردارند اصحاب عرض . سول خدا که قرآن را از میان ما بردارد؟ فرمود رمزی بیاید که قرآن

را فراموش کنید و بآن عمل ننمائید .

نوره تمالی - قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا
القرآن لا یأتون بمثله

ای پیغمبر ماین کافران بگو اگر جن و انس جمع شوند تا قرآنی مانند این
قرآن بیآورند نمیتوانند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند چه از جهت نظم و
ترتیب و اعجاز یا از روش فصاحت و بلاغت و حالی بودن از تناقض و لقد صرفنا
للنفس فی هذا القرآن من کل مثل ما در این قرآن برای مردم همه نوع مثل
آوردیم از حکم و مواعظ و قصص و اخبار و از امر و نواهی تا فائده آن عام باشد و
مردم متذکر شوند اما بیشتر آنها بجز از کفر و عناد از هر چیزی ابا و امتناع
نمودند و سر باز زدند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل آیه
را اینطور فرود آورده « فابی اکثر الناس بولاية علی الا کمورا » (مقصود حضرت
باصلن آیه باشد) و این حدیث را عیاشی نقل نمود

نوره تمالی ، و قالو ان قد هن لك حتی تلجرونا من الارض ینوعاً
تا آخر بشرأ رسولاً

طبرسی از این عیاشی روایت کرده که سبب نزول آیات فوق آن بود جمعی از
اشراف قریش که از جمله آنها عتبه و شیبه فرزندان ربیعہ و ابوسفیان بن حرب و
نضر بن حارث و ابو بختری و اسود بن مطلب و ربیع بن اسود و ولید بن مغیرہ و
ابو جهل بن هشام و عبدالله بن امیه و عاص بن امیه و عاص بن دایل و بنیه و منیه سران
حجاج بودند در خانه کعبه اجتماع نموده گفتند تا فرصتی است محمد را در اینجا
حاضر نمائیم و بر او انعام حجة خود را تمام کنیم شخصی را حضور آنحضرت فرستادند
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بخاطر آنکه ایشان را دعوت باسلام کند تشریف بردند بآنها
فرمود برای چه کاری مرا اینجا دعوت کرده اید؟ گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله ما کسی
را بمائند شما ندیدیم که قوم خود را خوار و ذلیل کند پدران و پیشینان ما را سب
نماید و دین آنها را عبت و لغو و خدایان را دشنام دهد و جماعات ما را متفرق سازد

اگر این کارها را بطمع مال میکنی ما هر يك نصیبی از مال خود بتو بدهیم و چنانچه ریاست و سیادت میخواهی تو را رئیس خود گردانیم و اگر سفیه یا از جنیان متسو آزار و ادبشی رسیده است طبیب و دارو برایت طلب کنیم پیغمبر فرمود سه احتیاج بمال دارم و نه بملك و ریاست و تعلق بهمرسانیدهام بلکه پروردگار مرا بر مسالت و پیغمبری بر تمام جن و انس فرستاده و کتابی بمن عطا فرموده تا شما را بشارت دهم و بترسانم اگر ایمان آورده و مسیحت مرا بشنوید خیر دنیا و آخرت نصیب شما خواهد بود و چنانچه نشنوید و ایمان نیارید صبر و بردباری را پیشه خود قرار دهم تا پروردگار میان من و شما حکم فرماید گفتند ای محمد ﷺ تو میدانی زمین ما ثنك ترین زمینها است و آب اندك دارد اگر تو پیغمبری از خدا بخواهی این کوهها را بردارد درمین راهموار بگرداند و نهرهای آب جاری سازد مانند عراق و شام و دیگر پندران مرده ما را خصوصا قصی ابن کلاب رازنده کند که او بر دك راست گوی است تا احوال تورا از او پرسش کنیم و حق را از باطل تمیز دهیم و بدانیم راست میگویی که پیغمبری یا دروغ گو هستی و مردگان زنده شده تورا تصدیق کنند که رسول خدا هستی و نزد او قرص و منزلت داری فرمود پروردگار مرا برای این کارها مبعوث نکرده بلکه فرستاده مرا تا شما بشارت بدهم و بترسانم اگر قبول کنید خط دنیا و آخرت برای شما باشد و چنانچه قبول ننمائید صبر میکنم تا خدا میان من و شما حکم فرماید گفتند ای محمد ﷺ پس از خدا درخواست کن تا تو را باغ و بستانهایی عطا کند از خرما و انگور که در اطراف آن نهرها چشمههایی جاری شود یا آنکه خانهای از طلا داشته باشی تا مستغنی گردی چه رسول یا دشه روم و فارس دارای مال بسیار و ثروت بی شمار و قصر مجلل و باتکوهی است و باید رسول خدا فوق آنها داشته باشد زیرا حاکم بر مخلوق مزیت بی شماری دارد رسول او هم باید بر رسول روم و فارس بمراتب افرون تر باشد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خدای من قادر بر انجام تمام این اشیاء است اگر صلاح بداند عطا میفرماید گفتند ما دست از تو بر نداریم تا تورا هلاك نمائیم یا ما را هلاك گردانی عبدالله بن امیه مخرومی پسر عمه آنحضرت گفت ای محمد ﷺ قوم آنچه را که باید بتو بگویند گفتند قبول نمودی

ایشان در خواست هائی کردند تا قدر و منزلت تو را بدانند اگر تو پیغمبری پس چرا بجا نیارودی خواهشهای آنها را؟ از تو خواستند هلاك كرداى ایشان را نكردى بخدا ايمان بگوياوريم تا آسمان بالا روى و از آنجا نامه بر ما فرود آرد يا خدا و فرشتگان را برابر چشم ما حاضر کنى تا گواهى دهند بر حقانيت تو ما اينوصفهم هرگز بگويايمان بياوريم ابوجهل گفت

ای مردم شنیدید آنچه را که بمحمد ص گفتیم و او قبول نمود باز هم از شما و خدایان ما دست بر نیدارد من چاره ندارم جز آنکه فردا که در بکعبه نموده و نماز ایستاد چون سجده رفت سنگی بردارم و بر سر او فرود آورم تا هلاك گردد ما و تمام اهل جهان از جور او آسوده گردیم پیغمبر اکرم از این کلمات بسیار دلننگ و معزون گردید آیات فوق نازل شد و این روایت را اصحاب حدیث از حضرت عسکری ع نقل نموده اند باز یاد اینکه ذیلا بیان میشود

فرمود پیغمبر اکرم ص در پاسخ گفتار آنها که من مانند شما بشری هستم جز آنکه پروردگار مرا بر سالت مخصوص فرموده و هر چه اراده فرماید همانطور میشود و کسی نتواند بر او اعتراض کند مگر نمی بینید چگونه بعضی از مردم را فقیر و بعض دیگر را غنی بعضی را عزیز و جمعی را ذلیل طایفه را مریض و دیگران را صحیح و عده را وصیع قرار داده کسی نتواند بر او اعتراض کند که چرا اینطور شده و چنانچه اعتراض کنند کافر شوند و با خدا در مقام جدال و منازعه بر آیند و پروردگار هم در جواب آنها میفرماید منم مالك الملوك عزیز و ذلیل و مریض کنم شما ندگان من باشید از سبب آنکه بر من اعتراض کنید باید تسلیم و منقاد من باشید تا مؤمن شوید چنانچه از حکم من ابا کنید امتناع ورزید کافر گردید و مقومات من هلاك شویند سپس فرمود آنها میگوئید پادشاه روم و فارس نمی فرستند رسولی جز آنکه ما ثروت و مکننت باشد و باید رسول پروردگار فوق تمام آنها باشد بدانید خداوند هر اسرى را از روی حکمت و مصلحت میفرماید رسول خود را بسوی مردم میفرستد غالباً آنها یاد بدهد معالم دین را و دعوت کند ایشان را بخدا پرستی و اگر رسول پروردگار صاحب قصور و بندگان باشد از انتظار مردم پنهان است و کسی دست رسی با او ندارد

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ سِتْرَ آيَاتٍ بَيْنَاتٍ فَاَسْتَلَّ بَنِي إِسْرَءِيلَ اِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ
 فِرْعَوْنُ اِنِّیْ لَا طَیْلَکَ یَا مُوسٰی مَحْجُوْرًا (۱۰۲) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا اَنْزَلَ هٰؤُلَاءِ
 اِلَّا رُبَّ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ بِصَآئِرٍ وَاِنِّیْ لَاظُنُّکَ یَا فِرْعَوْنُ مَحْجُوْرًا (۱۰۳)
 فَارَادَآنَ یَسْتَفْرِهُم مِّنَ الْاَرْضِ فَاغْرَقْنَاهُ وَمَعَهُ جَمِیْعًا (۱۰۴) وَقُنَّا مِنْ عِنْدِهِ
 بَنِیْ اِسْرَءِیْلَ احْكُمُوْا الْاَرْضَ فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ الْاٰخِرَةِ حِثَابُکُمْ لَقِیْنَا وَ بِالْحَقِّ
 اَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِیْرًا (۱۰۵)

چه بندگان مانع شوند از آنکه مردم او را ملاقات کنند و این امر افضی فرض و
 سبب تضییع امور نبوت و رسالت میگردد آیا نمی بینید چگونه پادشاهان از نظر
 مردم مستورند و در اثر پنهان بودن آنها چه فساد و کارهای زشتی صورت میگیرد
 ای عبدالله پروردگار مرا بدون مال و ثروت و قصور و بندگان فرستاد تا شناساند
 بشما قدرت و شوکت و عظمت خود را و لوح محفوظ را بگهیان رسول خود باشد کسی
 توانائی ندارد رسول خدا را بقتل برساند یا او را از دعوت و تبلیغ باز دارد و این
 موضوع ثابت میکند نهایت قدرت پروردگار و عجز و ناتوانی شما را بدان بهمین
 زودی خداوند ملط گرداند مرا بر اسیری و کشته شدن شما و دیار و خانهای شما
 را نصیب مسلمانها فرماید گفتید اگر من پیغمبر بودم بایستی فرشتگانی بامن باشند
 تا تصدیق سخنان مرا بنمایند و شما آنها را مشاهده کنید یا فرشته رسالت بسوی
 شما میفرستادند بهتری مانند من بدانید که شما نمیتوانید فرشتگان را بحواس طاهری
 مشاهده کنید زیرا آنها از جنس هوا باشند و جسمیتی ندارند تا شما بتوانید آنها را
 به بینید و چنانچه خداوند دمدگان شما را تقویت دهد بطوریکه فرشتگان را
 بتوانید مشاهده نمائید همانا بگوئید اینان بشرند نه فرشته چه آنها برای شما صورت
 بشر ظاهر شوند تا بایشان الفت پیدا کنید و مانوس شوید و تا بفهمید گفتار و سخنان

نه معجزه سریع در روشن بموسی عطا کردیم از بنی اسرائیل که نزد تو می آیند پیرس ولی فرعون بموسی گفت چنین بشدارم که تو ساحری و سحر میدانی (۱۰۳) موسی فرعون گفت تو بخوبی میدانی که معجزات را خداوند برای هدایت مردم بمن عطا فرموده و من تصور میکنم ای فرعون تو در خور هلاک میباشی (۱۰۴) فرعون برای نابودی موسی و قومش تصمیم گرفت اما او تمام پیروانش را در دریا غرق نمودیم (۱۰۵) آنگاه به بنی اسرائیل فرمان دادیم که در آن سرزمین ساکن شوند و چون روز رستاخیز فرا رسد همه شما را برانگیزیم ما این آیات را بحق فرستادیم و برای راستی و حقیقت نازل شده است و ما را برای آنکه بمؤمنین بشارت و مژده

رحمت داده و کافران را از عذاب بترسانی مبعوث

برسالت نمودیم (۱۰۶)

آنها را پس چگونه میدادید و اعتقاد پیدا میکنید که آنان فرشته هستند و آنچه میگویند برحق است

پروردگار بشری را برسالت میفرستد تا بدست او معجزاتی ظاهر کند که آن معجزات در نهاد و طبیعت بشری موجود نیست و آن رسول خبر میدهد از ضمایر و دلهای شما تا بداید آنچه میگوید و انجام میدهد از روی معجزه است آنوقت اعتقاد بمعجز خود نمائید و این اظهار معجزه گواهی است از طرف خدا بصدق ادعا و گفتمان رسول و پیغمبرش و چنانچه رسول فرشته باشد و ظاهر شود آنچه بیورود و انجام دهد معجزه نیست و فائدهای بر آن مترتب نخواهد شد چه اعجاز در طبیعت او نهاده شده مگر نمی بیند پرندگان که پرواز میکنند پرواز آنها معجزه نمیباشد هر چند شما عاجزید و نمیتوانید پرواز کنید چه پرواز در خلقت و طبیعت آنها نهاده شده اما اگر انسانی پرواز کند مانند پرواز پرندگان پرواز او معجزه است

ای عبدالله گفتید اگر پیغمبر بودی باید دارای ثروت و باغ خرما و انگور باشی تا خودت از نزاق کنی و بد دیگران اتفاق نمائی اگر داشتن ثروت و باغستان سبب پیغمبری میشود پس باید تو و رفیقانت پیغمبر باشید چه در طایف باغ وانگور و خرما دارید

وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنُرَاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى حَكْمٍ وَ نُرَيْنَاهُ لِنَزِيلِهِ (۱۰۷)
 قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُونَ
 لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)
 وَيَخِرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُ وَ يَرْبُطُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ
 ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا إِنَّ الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَر بِصَلَوَاتِكَ
 وَلَا تُخَافُ بِهَا وَ اتَّبِعْ مِنْ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ
 الذَّلِّ وَ كَبِيرُهُ كَبِيرًا (۱۱۱)

شما درخواست کردید از من که آسمان پاره پاره شود و بر سرتان فرود آید تا هلاک شوید بدیداید رسول خدا رحمة للعالمین است نمیخواهد شما را هلاک گرداند بلکه حجة بر شما اقامه میکند ای عبدالله مشاهده نمودم ای طیب چگونه مطابق حال مریض باور میدهند میل بدوا داشته باشد یا خیر شما مریض هستید و پروردگار طیب چنانچه بدستور طیب رفتار نماید شما باید و اگر نمرد کنید معالجات مریض باقی خواهند ماند ای عبدالله میگوئید خدا و فرشتگان را برابر دیدگان ما حاضر کن تا آنها را مشاهده کنیم این کار از محالاتست چه پروردگار مانند مخلوقات جسم نیست و تردد و رفت و آمد نمیکند این صفاتی که ادعا مینمائید صفت متعالیست که نمیشنوند و نمی بینند و کوچکترین کاری انجام نمیدهند ای عبدالله برای تو خانه و بستان و خانوات در مکه و طائف هست یا خیر؟ عرض کرد بلی فرمود بشخصه بر جمیع احوال و خصوصیات آنها اطلاع پیدا مینمائی یا بواسطه رسولان و فرستادگان خود که واسطه هستند میان تو و بندگان و کارگزاران؟ عرض کرد بواسطه فرستادگان خود و بر آنها آگاه میشوم فرمود آنحضرت

این قرآن را جزء بجزء بر تو نازل کردیم که بتدریج برای مردم قرائت نمائی و این قرآن از تشریلات بسیار بزرگ ما میباشد (۱۰۷) ای رسول گرامی مردم بگو چه شما باین قرآن ایمان بیاورید و یا استنکاف کنید برای من یکسانست که اینکه دارای دانشی باشند و پیش از آن مقام علم رسیده اند چون این آیات برایشان قرائت شود صورت بخاک نهاده و در کمال خضوع میگویند خدای مأمزه است و البته وعده های پروردگار ما واقع شده و صورت پذیر میگرد (۱۰۸) این مردم مؤمن دانشمند بخاک مدت ردی نهاده و با چشمی گریان پیوسته بر خوف و ترسشان از خدا افزوده میشود (۱۰۹) ای پیغمبر بمؤمنین بگو خدا را بشام الله یا وباسم رحمن و مهر اسمی که میخواهید بخوانید تمام نامهای بگو مختص ذات پروردگار است در موقع نماز صدا رانه بلند کن نه آنکه بسیار آهسته بین این دو متوسط را اختیار کن (۱۱۰) و بگو شکر و سپاس مخصوص آن خدائی است که ابداً نه فرزندی داشته و نه شریکی در ملکش بر گرفته و نه هرگز عزت و اقتدارش دچار نقص شده که محتاج کمک و یاری دوستی باشد و پیوسته ذات مقدس پروردگار را به بزرگترین اوصاف کمال کتابین کن (۱۱۱)

آیا بندگان و کارگزاران حق دارند فرستادگان بگویند ما تصدیق رسالت شما را نمیکنیم مگر عبدالله را بیاورید تا او را مشاهده کنیم و شفاهاً بما بگو بداینان فرستادگان من باشند؟ عرض کرد حق ندارند چنین سخنی بگویند فرمود پس چرا آنچه بر فرستادگان خود جایز نمیدانی و نمی بیندی بر رسول و فرستاده پروردگار می بیندی و روا میداری و آیا آنچه را فرستادگان از علامت صدق و رسالت که برای کارگران و بندگان می آورند کفایت نمیکند برای ایشان و واجب نیست بر آنها که فرستادگان را همان علائم تصدیق کنند؟ عرض کرد بلی واجب است تصدیق کنند آنها را فرمود چنانچه فرستادگان بسوی تو برگردند و بگویند باید با ما بیائی و تصدیق رسالت ما را بنمائی یا آنها چه میگوئی و با کارگران و بندگان چه معامله مینمائی؟ عرض کرد میگویم شما بندگان ما فرمانی هستید که فرستادگان مرا با علائم صدق و کفایت راست پذیرفتید فرمود پس چگونه جرئت میکنی چنین اعتراضی بر رسول

خدا بنحالی این بیان حجة قاطعی است بر ابطال تمام گفتار و سخنان شما سپس فرمود ای عبدالله گفتید با آسمان صمود کن و کتابی برای ما فرود آر چنانچه بآسمان بالا روی و فرود آئی باز هم بتو ایمان نمی آوریم شما باین کلمات اعتراض نمودید بر نفس خودتان که ایمان نمی آورید هر چند این کارها را انجام دهم پس اقرار دارید که معالذید با حجت هائی که خداوند برای شما اقامه نموده و دوائی نیست برای شما جز آنکه بکیفر برسید بدست اولیاء خدا با هلاک گردید بتوسط فرشتگان علاظ و شداد پروردگار نازل فرموده بر من از آیات قرآن که کافی است برای مطلق تمام اعتراضات و فرموده بشما بگویم که خدا منزله است از آنکه در برابر چشم شما محسوس شود و من چون شما بشری هستم که بر رسالت برگزیده شدم تا اقامه حجة نمایم بر شما آن حجتیکه خداوند بمن عطا فرموده و هرگز ترسد بمن که امر و نهی و اشاره نمایم به پروردگار خود من مانند آن رسولی هستم که پادشاه بسوی مخالفین خود فرستاده است ابو جهل گفت آیا نمیکوئی که قوم موسی بر اثر تقاضای دیدار خدا آشکارا بصاعقه آسمانی هلاک شدند اگر تو نیز پیغمبر بودی ما هم بصاعقه آسمانی هلاک میشدیم چه تقاضای ما از تقاضای قوم موسی سخت تر باشد فرمود پیغمبر اکرم **ص** ای ابو جهل آیا قصه ابراهیم خلیل را میدانم هنگامیکه زمین و آنچه بر روی آن بود برای ابراهیم ظاهر شد و آسمان و آنچه در او بود در نظرتش مشهود و هویدا گردید حتی فرشتگان حاملین عرش پروردگار را دید نظر کرد بر روی زمین مردی را مشاهده کرد که رها میکند بر آن مرد نفرین کرد او هلاک شد شخص دیگری را دید که مرتکب همان عمل است بر او هم نفرین کرد مرد سومی را دید دعا کرد او هم هلاک گردید وحی رسید ای ابراهیم ما دعای تو را اجابت کردیم لکن اگر ما میخواستیم آنها را خلق نمیکردیم بندگانی که آفریدیم ما به طایفه هستند جماعتی غیر مرا میپرستند و احوال آنها بر من پوشیده نیست توبه میکنند من توبه آنها را می پذیرم و ایشان را می آمرزم و عیوب ایشان را پوشیده میدارم و بعضی دیگر بحال کفر باقی باشند لکن در صلب آنها فرزندان میباشند مؤمن که مرا پرستش خواهند کرد برای این جهت از عذاب آنها در دنیا صرف نظر میکنم طایفه سوم عنایک

برای آنها آمده شده سخت تر از هلاکیست که تو اراده نمودی آن را چه عذاب
 بندگان بر حسب جلال و کبریا من باشد ای ابراهیم دست از تفریق بشدگان بردار
 و واگذار آنها را بمن پروردگار تو رؤف و مهربانست نه گناه بندگان بمن زبانی
 رساند و نه عبادت آنها - سودی بخشد تو بنده بشیر و لذبری بیش نیستی برای من در
 ملك آسمان و زمین شريك و همتا نمیشد من رحیم تر از تو میباشم مر آنها و چهار
 حلیم و دانای حکیم هستم تدبیر امور بندگان را بعلم خود میکنم قضا و قدر من
 بر آنها نافذ است سپس فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ای ابو جهل خداوند العذاب
 از تو برداشته برای خاطر فرزند یکم بزودی از صلب تو موجود میآید بنام عکرمه
 و او مؤمن است و بعضی از رفیقات برودی من ایمان آوردند و فرزندان مؤمنی
 از بعض دیگر خارج شود و اگر بخاطر آنها نبود عذاب نازل میشد ای ابو جهل
 با آسمان بنگر ابو جهل همینکه نظرش با آسمان افتاد آتشی دید بالای سر خود و
 رفیقانش بطوری نزدیک شد که حرارت آن را حس کردند از مشاهده آتش لرزه
 بر اندامشان مستولی گشت فرمود بآنها ترسید خداوند این آتش را دیدد آورده
 با سب عبرت شما کرد پس از آن دیدند انواری از پشت های آنها خارج میشود
 که آن آتشی را دور میگرداند فرمود آنحضرت بعضی از این نورها کسانی است
 که ایمان آورده و سعید میشوند بعض دیگر نور فرزندان است که از صلب شما کفاد
 بیرون میآید و ایمان میآورند

قوله تعالى: وما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا
 ابعث الله بشار رسولاً

خداوند بر سبیل تعجب فرمود چه منع کرده و باز داشته مردمان را از آن
 که ایمان آورند وقتی که قرآن و بیان و ادله و معجزات بایشان آمد جر آنکه
 گفتند خداوند بشری را بر مسالت و پیغمبری فرستاده ای محمد صلی الله علیه و آله باین مردم
 مگر اگر در روی زمین فرشتگان مسکن داشتند محل رفت و آمد آنها بود ما هم
 از آسمان فرشتهای بر مسالت و پیغمبری میفرستادیم تا از جنس ایشان بود چه هر
 پیغمبری باید از جنسی آمده باشد خدا امة باو الفت پیدا کنند و مأنوس باشند

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قریش و سایر مردم میگفتند پیش از ما در روی زمین اجنه مسکن داشتند خداوند پیغمبری از جنس فرشته بسوی آنها فرستاد چنانچه خداوند اراده فرماید که پیغمبری نیز بسوی ما بفرستد باید آن پیغمبر فرشته باشد پس میفرماید ابرسول گرامی ایشان بگو میان من و شما هدایت خدا کافی است چه او با احوال بندگانش آگاه و بیناست هر کرا خداوند رهبری نماید هدایت یافته است و هر که را بحال خود وا گذارد گمراه شود و نیایی برای ایشان دوست و پشتیبانی جز من و رور قیامت آنها را بصورتهاشان محصور کنیم در حالتیکه کور و کر و لنگ باشند و در دوزخ جای داده میشوند و هر وقت آتش و شعله آن فرو کش کنند دوباره آتش آرا فروزان تر نمائیم صحابه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند چگونه خداوند تعالی کافران را بصورتها حشر کند فرمود همانند آنکه آنها را بر یابها روانه کرده قادر است ایشان را در قیامت بصورتها براند بعد از آن میفرماید این است کيفرو پاداش آنها که مآبات ما کافر شده و گفتند با آنکه ما میریم و استخوانمان پوسیده شود آیا باز برانگیخته شده و مجددا زنده میشویم؟ آیا نمی بینند آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده میتواند مانند ایشان را خلق نموده و سر زبیدی که هیچگونه شك و تردیدی در آن راه ندارد برای آنها مقرر کند ولی ستیکاران جز راه کفر و عناد نمی پیمایند یعنی کافران بجز کفران نعمت و انکار آیات و بینات چیر دیگری انجام نمیدهند

وله تعالى: قل لو انتم تعلمون خرائن رحمة ربی اذا لامسکم خفة الاتفاق

آنگاه فرمود ابرسول اکرم باین مردم مگو اگر شما مالک کنجها و خرائن رحمت پروردگار شوید باز هم از ترس فقر از اتفاق خود داری بیمائید چه بشر فطرتاً بخیل و غمض است یعنی اگر اموال این جهان در اختیار مردم بود بیک دیگر میدادند و اتفاق نمیکردند مبادا آن اموال نابود و فانی شود و طبیعت انسان محل است و «لقد اتینا موسی تسع آیات»

معجزات نه گانه موسی عبارت بودند از طوفان - علق - شیش - قورباغه -

خون - سنك - عصا - يد بیضا - و غرق دریا بطوریکه شرحش را بیان نمودیم

طبرسی از عفوان بن عبدالله مرادی روایت کرده گفت شخصی یهودی به یهودی دیگر گفت یا رویم از این پیغمبر مسلمانان چیزی سؤال کنیم آمدند حضور پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمودند از به آیاتی که خداوند بموسی عطا نموده فرمود آنحضرت خداستعالی در توریة فرموده شرك بیاورید بخدا و خون ناحق بریزید و زنا نکنید و ربا نخورید و حادو نکنید و سعایت کسرا سلطان ننمایید و اسراف نکنید و نسبت فحشاء بکسی ندهید و از ستم و گفتار زور اجتناب ننمایید و مرثما یهودیها این حکم اختصاص داشت که در روز شنبه صید ماهی نکنید آن دولتر یهودی گفتند گواهی میدهم که تو پیغمبری و اسلام اختیار کردند

قوله تعالى، و قلنا من بعدہ بنی اسرائیل امکنوا الارض فانذا جاء وعد الاخرة

و گفتیم به بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون که در آن سرزمین ساکن شوید چون وعده قبمت فرا رسد همه شما را برانگیزیم با هم آمیخته تا با یکدیگر مختصمه کنید

طبرسی از بعضی صحابه روایت کرده گفتند مراد از فانذا جاء وعد الاخرة فرود آمدن حضرت عیسی است از آسمان پروردگار داستان موسی و فرعون را برای تسلية خاطر پیغمبر اکرم ﷺ بیان نمود فرمود اگر گفتار قریش تو را از مکه راندند پیش از تو فرعون خواست موسی را از مصر خارج کند من او را با قومش هلاک نمودم و موسی با بنی اسرائیل را نجات دادم همچنین تو را بر دشمنان طفر خواهم داد و آنها را هلاک گردانم بر دست تو و پیروانت و نعمت خود را بر شما تمام کنم هر چند کافران از این عمل کراهت داشته باشند و ما این آیات قرآن را بحق فرستادیم و تو را نفرستادیم مگر آنکه بمؤمنین بشارت و مرده رحمت بدهی و کافرانرا از عذاب بشرسانی و ما این قرآن را جز عجز و سوره سوره بحسب مصلحت و احتیاج بر تو نازل کردیم که بتدریج برای مردم قرائت نمائی و این قرآن از تزییلات بسیار بزرگ ما میباشد آنکه فرمود به پیغمبر باین کافران مگو چه شما باین قرآن ایمان بیاورید و با استغفار کنید برای من یکسانست کسبیکه دارای

دانشی باشند و پیش از این بمقام علم رسیده‌اند (و آن مؤمنان اهل کتاب هستند مانند عبدالله بن سلام) چون این قرآن برایشان قرائت شود سورت بخاک نهاده بر مییل تواضع و تفلل و در کمال خشوع و خضوع میگویند خدای ماست و البته وعده‌های پروردگار ما واقع خواهد شد و صورت پذیر میگردد آن مردم دانشمند بخاک مدلت روی نهاده و با دیدگانی گریان پیوسته در اثر نزول قرآن ترسشان از خدا افزوده میشود و تخصیص اذقان برای آنستکه آن جای محاسن است و عزت مردان باو باشد.

قوله تعالى: قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن اياً ما تدعوا الله الاسماء الحسنی

ای پیغمبر بمردم بگو خدا را بنام الله و یا باسم رحمن و بهر اسمی که میخواهید بخوانید تمام نامهای بیکو مختص ذات پروردگار است.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت سبب نزول آیه آن بود شی از شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز میگفت یا الله یا رحمن مشرکین گفتند محمد صلی الله علیه و آله تابع مالک خدا را میخواهد اکنون دو خدا را میخواهد و رحمن را نمی شناسیم جز رحمن یمامه که مسیلمه کذاب است آیه فوق نازل شد بگو این چه انکار است که من خدا را بنام رحمن میخوانم خواه بنام رحمن بخوان یا بنام الله یا بهر اسم دیگر تمام نامهای بیکو بخدا اختصاص دارد مشرکین معتقد بودند که اسم و معنی یکی میباشد و گرنه متعدد اسم معنی متعدد و مختلف نمیشود چه پروردگار یکی است هر چند اسماء و صفات او مختلف است و بعضی گفتند سبب نزول آن بود یهود بهائی که ایمان آورده بودند عرض کردند ای رسول خدا ما در قرآن اسم رحمن کمتر می یابیم و در توره بسیار آیه فوق نازل شد

در کافی ذیل آیه ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت بها و اشع بین ذلك سیلا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قرائت آهسته آنطور است که خود شخص هم صدای خود را نشنود و بلند آنست که صدای نماز خواننده کسی را که فاصله داشته و تقریباً دور از محل نماز گذار باشد بشنود

عیاشی از فضیل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم لازم است

امام جماعت طوری نماز خود را با صدای بلند بخواند که مؤمنین صوت او را شنوند؟
فرمودند: امام باید نماز را بطور متوسط قرائت نماید نه بسیار بلند و نه آهسته
و در تأیید هر مایش خود آیه فوق را تلاوت نمودند

و نیز ذیل آیه و قل الحمد لله الذی لم یخذلنا و لدا انزل عبد الله بن سنان روایت
کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام از فقر و غافه خود شکایت نمود فرمودند برای
بهبودی و رفاه حال خود در تعقیب هر نمازی این دعا را بخوان «تو کلت علی الهی
الذی لا یسوت و الحمد لله الذی لم یخذلنا و لدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن
له ولی من الذل و کبره نکبیراً اللهم انی اعوذ بک من البؤس و الفقر و من غلبة الدین
و السقم و اسئلك ان تعیننی علی اداء حقک الیک و الی الناس» و از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود یکی از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدعی غایب بود پس از آنکه
حضور آنحضرت رسید باو فرمود چه شده که دیر زمانی است تو را ملاقات نمیکنم
هرض کرد ابرسول خدا مریض بودم و فقیر عیالانم بسیار است فرمود این کلمات را
شو تعلیم میکنم قرائت کن یا خداوند مریض و فقرا را از تو بر دارد و نابود گرداند
بگو «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تو کلت علی الهی الذی لا یسوت
و الحمد لله الذی لم یخذلنا و لدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی
من الذل و کبره نکبیراً»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قِيمًا
 يُنذِرُ بِأَسْمَاءَ شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُنِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ
 أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا مَا كُنِينَ فِيهِ أَبَدًا (۲) وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ
 وَلَدًا (۳) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ
 إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۴) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ مُدْمِنٌ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا
 بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۵)

سورة كهف

سورة كهف در مكه نازل شده و يكصد و ده آيه و يكهزار و پانصد و هشتاد و
 هشت كلمه و شش هزار و شصت و شصت حرف است .
 در آثار و ثواب تلاوت سورة كهف :

در كافي از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده هر كسى آخر سورة كهف را در
 موقع خوابيدن بخواند در هر ساعتى كه بخواهد از خواب بيدار ميشود .

شيخ در تهذيب از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده فرمود هر كس سورة كهف
 را در هر شب جمعه قرائت كند تا شب جمعه ديگر كفاره گناهان او باشد

ابن بابويه در فقيه از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده فرمود چون كسى
 آيه «قل اما اتقوا ربكم يوحى الي» تا آخر سورة كهف را در موقع خفتن بخواند
 از خوابگاه او تا حرم كعبه و بيت المقدس نوري ساطع شده و فرشتگاني را فرا گيرد

بنام خداوند بخشنده مهربان

خدائی را سپاس می‌نمایم که این قرآن را بر بنده خاص خود محمد مازل فرمود که در آن هیچ نقص و کجی و جود ندارد (۱) این قرآن استوار از غداست سخت خدا مردم را رخنه نداشته و مؤمنین خیر اندیش را مرزومعه دهد که یادش کارهای شایسته ایشان بهشتی است که برای همیشه در آن مغلذ و جاوید خواهند بود (۲) و کسانی را که گفتند خداوند برای خود فرزند اختیار نموده بفرساند (۳) آنها را که چنین پنداری دارند به خود و به پدر ایشان علم و دانشی دارند بسیار کلام ناروایی اردهان ایشان خارج میشود و گفته‌های این مردم جر دروغ و افترا چیری نیست (۴) ای پیغمبر نزدیک است برائت جهالت قوم که ایمان نیاوردند و از شدت

تاسف و تائر جان عزیز خود را

از دست بدهی (۵)

ما موقع طلوع فجر برای خواننده آن استعفار کنند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس شب جمعه سورة كهف را قرائت بکند منی میرسد مگر شهید و در قیامت او را از جمله شهدا محشور و باشد توفیق نماید. در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده هر کس سورة كهف را بنویسد و در شبته دهن تنگی نهاده و در خانه خود بگذارد خود و عائله اش از فقر ایمن شوند و از آزار و ادبیت مردم محفوظ باشند و اگر این سوره را بنویسند و در ابارهای غلات و حیوانات بگذارند از فساد آنها بوسیله حیوانات در امان باشند این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند.

خلاصه مطالب این سوره داستان اصحاب كهف و بیان آنکه مال و فرزند از جمله متاع دنیا است و شرح حال موسی با خضر و مصاحبت آنها با یکدیگر و قصه اسکندر و رفتن او بظلمات

سوره تسلی، الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم یجعل له عوجاً

در این آیه پروردگار خطاب میفرماید مردم بگوئید سپاس و ستایش نام

۱۸
۲۱
۳۰
۴۰

و تمام مخصوص خدائی است که این قرآن را بر بنده خاص خود محمد ﷺ نازل فرمود و این قرآن راست و مستقیم است و در آن هیچ نقص و اعوجاج و اختلاف و تناقض وجود ندارد و باتفاق مفسرین این آیه مقدم و مؤخر شده و تقدیرش بطریق دلیل میباشد « انزل علی عبده الکتاب قیماً و لم یجعل له عوجاً » و قرآن قیم در امور دین است باید بآن رجوع شود چنانچه در امورات خانه بقیم آن رجوع مینمایند و مقصود از اعوجاج نداشتن اختلاف و خارج شدن از صحت فساد و از حق سوی باطل میباشد سپس بیان میفرماید مقصود و غرض از نزول قرآن چیست بقولش « لینذر بأساً شدیداً » تا بفرساند بندگان را از عذاب سخت خدا و بمؤمنین مرده و بشارت دهد که پاداش کارهای شایسته ایشان بهشت است که همیشه در آن جاوید خواهند ماند و بفرسانند آنها را که منتقدند خداوند برای خود فرزند اختیار نموده عباسی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرموده منظور از بأس شدید علی بن ابی طالب است که در رکاب پیغمبر اکرم ﷺ مادرشمنان آن حضرت جهاد مینمود « ما لهم به من علم و لا لبائهم » آنها را که چنین سخن پردک و گفتار اروائی از دهانشان خارج میشود و خود را پدرانشان علم و دانشی ندارند و گفته های این مردم جز دروغ و افترا چیزی نیست و این آیه بر سبیل طعن و رد بر گفتار قریش و یهود و نصاری است چه قریش میگفتند فرشتگان دختران خدا هستند نصاری مسیح و یهود عزیر را پسران خدا میدانستند آیه فوق در تکذیب گفته های ایشان ازلنده آنگاه تلی و دلماری میدهد به پیغمبر ﷺ بقول خود که میفرماید « قلعلک باخع نفسك علی آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً » تردید است در اثر جهالت این کافران که گفتند ما ایمان باین قرآن نیلوریم از شدت قاتر جان عزیز خود را از دست بدهی همانا تمام آنچه در روی زمین است از نباتات و اشجار و حیوانات و انسان زینت و زیور قرار دادیم و موسیله آنها مردم را آزمایش کنیم تا کدام یک ایشان بیکو کار خواهند بود و پس از آنکه زمین را آراسته و آباد نمودیم تمام آن زیورها و موجودات روی زمین را نابود و دستخوش فضا و ویران نمائیم

نوله نامی ۱۰ ام حمیت ان اصحاب الکوف و الرقیم گانوا من آیاتنا عجبا

ای پیغمبر آیا گمان میکنی که داستان اصحاب کهف و رقیم در برابر این همه آثار و آیات با قدرت و عظمت ما واقعۀ عجیب و مهم میباشد؟
عبدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اصحاب کهف بظاهر کافر بودند و در سطحی مؤمن و ایمان خود را پنهان نگاه میداشتند خداوند دو پاداش بآنها عطا میفرماید

در رقیم لوحه‌ای بود از مس که در آن خطوطی نقش شده بود و حیر ایمان آوردن جوانان و آنچه دقیانوس پادشاه آرمان از ایشان خواسته بود و حالات آنها را در آن ثبت کرده بودند و باین مناسبت آنها را اصحاب رقیم میگفتند و کهف نام غار یا کوهی باشد که در آن پناه برده بودند. حضرت صادق علیه السلام فرمود اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاه حباری بودند که مردم را به پرستش مت وادار و مجبور نموده و هر کس که اطاعت نموده بقتل میرسانیدند اصحاب کهف خدا را می پرستیدند و از ترس پادشاه بهانه سید از دروازه شهر خارج و سر به بیان گذارده در بین راه چوپانی مایشان بر خورد و بسک گله همراهی ایشان بفار پناه بردند و خداوند خواب را بر آنها مسلط نمود و فرمود از حیوانات داخل بهشت نمیشود مگر سه حیوان یکی الاغ، لعم ربعور که داستان آن قلابان شد و دیگر آن گرگی که منهم شده بود که یوسف را خورده و سوم بسک اصحاب کهف

امی بهیبر از حضرت صادق علیه السلام و طبرسی از ابن عباس روایت کرده فرمود سبب نازل شدن سوره کهف آن بود که قریش سه نفر را بنام نصر من حرث بن کله و عقبه بن امی معیط و عامر بن ائل را به نجران فرستادند تا از یهودیان نجران مسائلی یاد بگیرند و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کنند چون نجران رسیدند و از علمای یهود پرسشهایی نمودند ایشان آن سه نفر دستور دادند که چون محمد صلی الله علیه و آله را دیدید از او سه مسئله پرسید اگر جوابهایی که میدهد مطابق این است که ما میدانیم و در کتاب تورات مسطور است بدهید که او پیغمبر پر گرفته خداست و راستگو میباشد آنگاه بک مسئله دیگر از او سؤال کنید اگر ادعا کرد که میداند مطمعن

اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوهُمْ اَنَّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا (۶) وَ اِنَّا
 لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا جُرْزًا (۷) اَمْ حَسِبْتَ اَنْ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ
 كَانُوْا مِنْ اٰيَاتِنَا عَجَبًا (۸) اِذَا وَاىَ النَّفْيَةِ اِلَى الْكَهْفِ فَتَلَاوْا رَبَّنَا اِنَّا مِنْ لَدُنْكَ
 رَحْمَةٌ وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا (۹) فَضَرْبْنَا عَلَى اٰذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِتْرًا
 عَدَدًا (۱۰) ثُمَّ بَنَيْنَاهُمْ لِعَلَمٍ اِى الْعِزِّ بَيْنَ اَحْصَى
 لِمَا لَبِثُوا اَمَدًا (۱۱)

باشد دروغ میگوید .

امامه پرستی اول :

گفتند سؤال کنیदार جوانانی که در روزگار پیشین از خانه های خود بیرون
 رفته و در محلی پنهان شده و خوابیدند مدتی در خواب بوده سپس بیدار شدند اینها
 چند نفر بوده و چه چیز همراه آنها بود و قصد آنها چیست؟ دوم آنکه سؤال کنید
 وقتی که خداوند حضرت موسی امر کرده عالمی را ممانعت کند و او تعلیم بگیرد
 آن عالم چه شخصی بود و چگونه موسی از او پیروی کرد و عاقبت آن امر چه شد؟
 سوم از آن پیغمبر بپرسید ملائکه ای که از محل طلوع آفتاب تا غروب آن
 طی طریق نموده و سد یا جوج و مأجوج رسیدند چه قومی بوده و حکایت آنها چیست؟
 جواب سؤالات سه گانه را نوشته بآنها دادند و گفتند اگر پاسخ شما را
 برابر نوشته ما داد بدانید که آن پیغمبر راست میگوید و گرنه تکذیب کنید او را
 امام مسئله چهارم از پیغمبر سؤال کنید قیامت چه وقت برپا میشود چون وقت قیامت
 را هر خدا کسی نمیداند اگر جواب داد که میدانم بدانید دروغ میگوید هر سه
 نفر بمکه مراجعت نموده و نزد ابو طالب رفته گفتند یسر برادرت مدعی است که از
 آسمان برای من وحنی میرسد ما چند مسئله داریم میخواهیم از او بپرسیم اگر جواب

ما تمام آنچه روی زمین است دیور و زینت دنیا قرار دادیم تا بوسیله آنها مردم را آزمایش کنیم تا کدام يك آنها نیکوکار تر خواهند بود (۶) و کلیه آن زیورها و هستی های روی زمین را ما دست نامودی و فنا خواهیم سپرد (۷) ای پیغمبر آیا گمان میکنی که داستان اصحاب كهف و رفیق در برابر عظمت و قدرت و این همه آثار شگرف ما واقعه مهم و عجیب میباشد (۸) رفتی که آن جوانان كهف در غار کوهی منزل نموده و گفتند پروردگارا از نظر لطف و مرحمت خود بمانعناستی فرموده و برای ما وسیله هدایت و ارشادی مهیا و فراهم آورد (۹) پس مانگوش ایشان چند سالی پرده بیهوشی زدیم (۱۰) آنگاه آنان را از خواب گران برانگیختیم تا ندانیم کدام يك از آن دو گروه مدت درك و توقف را بهتر میتوانند حساب کنند (۱۱)

صحیح بدهد ما تصدیق خواهیم کرد که از راست بگوید و اگر جواب نازانداد میدانیم دروغ میگویید، ابوطالب آنها گفت هر چه میخواهید از او سؤال نمائید مسائل سه گانه را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند فرمود فردا جواب شما را خواهم داد ولی کلمه الله را بر زبان جاری نمود روی این اصل تا چهل روز وحی منقطع شد و حصرش معصوم و اصحاب و کسانی که ایمان آورده بودند در شك افتادند و قریش خوشحال شده پیغمبر و ابوطالب را استهزاء و مسخره میکردند پس از چهل روز سوره كهف در دل شدی پیغمبر بجبرئیل فرمود نزد این سوره چقدر بطول انجامید؟ جبرئیل گفت من بدون احاره دادن خدا قدرت و توانائی آنها را که آیهای مابل کتم ندارم

در کافی دلیل تفسیر آیه «ام حسنت ان اصحاب الكهف والرقيم» از حصرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی بعضی از اصحاب خود فرمود شما بچه شخصی فتنی میکنوئید؟ عرض کردند مردان جوان را ما فتنی مینامیم، فرمود مراد از فتنی شخص مؤمن است آیا می بینید اصحاب كهف که همه پیر مرد بودند خداوند آنها را نغمه یعنی جوانان یاد میفرماید این نیست مگر سبب موحد و مؤمن بودن آنها صحابه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود آنحضرت از پروردگار

لَنْ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَاهَهُم بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى
 (۱۲) وَ رَبَّنَا عَلٰى قُوِّهِمْ اِذْقَامُوا فَقَالُوا رَبَّنَا رَبَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 لَنْ نَعُوْذَ مِنْ دُوْنِهَا لَقَدْ قُنَا اِذَا شَطَطًا (۱۳) هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا
 مِنْ دُوْنِ آلِهَةٍ لُّوْلَا يَأْتُوْنَ عَلَيْهِمْ بِلُطٰٓفٍ مِّنْ فِئْمٍ اَظْلَمُ مِنْ اِفْتِرَآءِ
 عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا (۱۴) وَاِذَا عَزَمْتَ لَهُمُ الْوَهْمَ وَ مَا يَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ فَلَاۤ اِلٰهَ اِلَّا الْكَهْفُ
 يَنْشُرُ لَكُمْ مِنْ رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۵)

سؤال: مودم آیا میثوانم اصحاب کهمرا مشاهده کنم؟ خطاب رسید ابرسول ماوا آنها را در دنیا ببینی لکن وصی خود امیر المؤمنین را با جماعتی از صحابه به آنجا بفرست تا ایشان را دعوت بدین اسلام کند و ایمان بتو آورند، عرص کردم پرورد گدار چگونه آنها را روانه کنم؟ خطاب رسید ایشان را بر ساطی به نشان و به داد امر کن آنها را سرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله ساطی مگسرا بید امر فرمود بانوسکر و عمر و رفقایش بیکطرف آن جلوس کنند و سلمان و ابوذر بر طرف دیگر ایستاده امیر المؤمنین علیه السلام را بر وسط ساط شاید صحابه گفتند ابرسول خدا پرورد گدار امر فرموده که وصی خود را ما صحابه آنجا بفرستی از میان ایشان وصی شما کیست؟ فرمود وصی من آنست که چون بر آنها سلام کند جوابش را بدهند و چون سخن گوید ما او گفتگو کنند و آنها بیکه وصی من نیستند دستوری ندارند که ایشان سخن گویند و جواب سلام آنها را بدهند آنگاه بیغمسر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود به باد آن ساط را برداشت و آنها برد چون آنها رسیدند امیر المؤمنین علیه السلام به باد امر فرمود ساط را فرو نهاد سپس بانوسکر و عمر فرمود بر حیرید و بر اصحاب کهن سلام کنید چون سلام کردند جوابی نشنیدند سلمان و ابوذر نیز سلام کردند پاسخ آنها داده نشد امیر المؤمنین علیه السلام بدر غار تشریف برد و فرمود سلام بر شما ای

ما حکایت آنها را بدرستی برای تو بیان میکنیم آنجماعت جوانمردانی بودند که خدای خود ایمان داشته و ما هم هدایت و رهبری ایشان بیفروديم (۱۲) ما اینان را در قلب های ایشان محکم و استوار ساختیم بطوریکه چون برخواستند گفتند پروردگار ما خدای آسمانها و زمین است و جرآن ذات مقدس را بخدائی نمیتوانیم و اگر عباد این کنیم راه خطا و غلط پیموده ایم (۱۳) اینها مردم قوم ما میشدند که عراز خدای یگانه خدای دیگری را بدون آنکه دلیل روشنی داشته باشند بخدائی برگزیده اند این ظلم فاحش و دروغی است که خداسته اند (۱۴) اصحاب كهف چون جز خدای یکتا خدائی دیگر پرستش نمیمودند برای ایمنی از شر مشرکین بهار کوهی گریخته و پنهان شدند تا خداوند از رحمت خویش گشایشی در کارشان ایجاد و محل نجات و آسایشی فراهم سازد (۱۵)

حوانان اصحاب كهف جواب دادند بر تو باسلام ای موسی پیغمبر آخر الزمان فرمود من رسول محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستم شما را باور و دین اسلام دعوت میکنم گفتند مرحبا شو و به پیغمبر ایمان باور و بشما آوردیم و بدین اسلام داخل شدیم سپس گفتند رسول خدا را از جانب ما سلام رسان ما بخوانسگاه خود رفتیم تا مهدی آل محمد علیه السلام ظاهر گردد و در رکاب آنحضرت بنشینیم امیر المؤمنین فرمود ای اصحاب كهف چرا جواب سلام اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را ندادید عرض کردند ما جواب کسی را ندهیم مگر آنکه پیغمبر یا وصی او باشد پس از آن گفتند یا امیر المؤمنین ما بخوانسگاه خود رفتیم و با تو وداع میکنیم امیر المؤمنین امر فرمود نه بهد بساط را برداشت و مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرود نهاد جبرئیل نازل شد و پیغمبر را از جریان واقعه آگاهی داد پیغمبر فرمود یا علی من بگوید با تو میگوئی؟ عرض کرد ابرسور خدا شما بفرمائید بگوئید باشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را خبر داد تا چه واقع شده بود

این شهر آشوب هستند خود از سالم بن ابی جعد روایت کرده گفت روزی در مجلس انس بن مالک در بصره حاضر بودم در اثنائی که بیان احادیث می نمود مردی از حاضرین از جابر خواست و باور گفت ای مصاحب رسول خدا این لث های

و تَرَى الْاَشْجَىٰ اِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ اِذَا غَرَبَتْ
تَقَرَّبُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ هُمْ فِي قُبُورِهِمْ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّ هٰذَا
فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلْ فَلَنْ تُجِدَ لَهُ وِلٰیاً مُّرْشِدًا (۱۶) وَ نَحْبِهِمْ اِيقَظًا
وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَحْبِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
بِالْوَصِيدِ لَوَّا طَلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّكَتْ مِنْهُمْ رُعْبًا (۱۷)

سورت شما از چیست؟ پدرم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد که آنحضرت فرمود خداوند مؤمنین را بمرض مرص و حدام مبتلا نمی‌کند چطور شما که از اصحاب رسول خدا هستید باین مرض مبتلا شده‌اید؟ اس از شنیدن بیانات آن مرد سر بریز انداخت و چشمانش پر از اشک شده و گفت من بر اثر دعای ننده صالح خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اینطور شدم مردم از اطرافش پراکنده شده و جمعی قصد آزارش نموده باو گفتند جریان واقعه را برای ما بیان نما و گرنه مرا بشدت عقوبت کنیم اس ناگزیر شروع بسخن نمود گفت روزی خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم قطعه فرشی از مشرق زمین حضورش هدیه آورده بودند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد الرحمن بن عوف زهری را بخدمت حصرش بیاورم چون همگی حاضر شدند علی امیر المؤمنین که آنجا تشریف داشت فرمود بباد امر کن اینها را سیر بدهد در حالی که همه ما روی فرش بسته بودیم امیر المؤمنین فرمود ای باد دادن پروردگار ما را سیر بده تا گاه مشاهده کردیم که همگی در هوا سیر میکنند پس ارطی مسافتی که جر خدا میداند بباد امر فرمود که ما را فرود آورد جایی فرود آمدیم که نمیدانستیم کجاست بما فرمود آیا میدانید در کدام سرزمین هستیم؟ گفتیم خدا و رسول و وصی او شما بهتر میدانید کجاستیم فرمود اینجا غار اصحاب کهمه و رقیم است ای اصحاب رسول خدا سلام کنید بر آنها اول ابوبکر و عمر و سعد و طلحه و زبیر سلام کردند

مشاهده منمائی که خورشید موقع طلوع از سمت چپ اصحاب كهف سر بر آورد و موقع غروب کردن از طرف راست ایشان میگذرد و از حرارت و روشنائی مطبوع آفتاب بهره‌مند میشوند و در کمال آسایش میباشند این داستان خوانندگان كهف یکی از آیات الهی است نامعلوم شود هر که را خداوند هدایت و رهبری فرماید در حقیقت هدایت یافته و راهنمایی شده و کسی را که خداوند گمراه کند هرگز دوستدار و راهنمایی برایش پیدا نخواهد شد (۱۶) گمان مسکری که آنها بیدار هستند و حال آنکه حفته بودند و ما آنها را از این دنده بآن دنده بچپ و راست میگردانیدیم و سبب ایشان دو دست خود را در آستانه‌ها گذاشته بود و اگر از حقیقت حال آنها مطلع میشدی رو بفرار میگزشتی و تمام وجودت را ترس فرا میگرفت (۱۷)

حواشی شنیده شد انس گفت من و عبدالرحمن سلام کرده و گفتیم من انس خادم رسول خدایم حواشی دادند پس از آن علی بن ابیطالب علیه السلام سلام کرد فوراً ندائی برخاست بر شما باد سلام و رحمت خدا ای وصی رسول خدا فرمود ای اصحاب كهف چرا جواب سلام اصحاب پیغمبر را ندادید؟ گفتند ای خلیفه رسول خدا ما جوانانی هستیم که بخدای یکتا ایمان آورده ایم و خداوند ما را هدایت نموده و ایمان ما را زبده فرموده ما اجازه نداریم جواب سلام کسی را رد کنیم مگر آنکه پیغمبر یا وصی پیغمبر باشد و شما وصی خاتم پیغمبران هستید پس امیر المؤمنین رو باصحاب فرموده و گفتند آیا شنیدید بیان و سخن اصحاب كهف را که شهادت بخیه بودن من دادند؟ گفتیم بلی یا امیر المؤمنین آنگاه فرمود در حای خود فرار نگیرید سپس باد را امر فرمود که سیر ما ادامه دهد مجدداً بهوا برخاست ناچائی که خدا میداند سیر نمودیم موقع غروب آفتاب بباد فرمود ما را فرود بیاور، بزمیسی که رعفرای ذلك بود فرود آمدیم که ابداً دارای هیچگونه مخلوقی نبود و فافد آب و اماتات بود گفتیم یا امیر المؤمنین وقت نماز است و برای وضو آب نیست پی مبارک بر می‌رود چشمة آبی پدید آمد و از آب آن چشمه وضو ساختیم فرمود اگر عجله نکرده بودید برای وضو آب بهشتی برای ما حاضر میشد بهر حال نماز خوانده و نایمة شب در آن مکان بودیم و امیر المؤمنین همچنان مشغول نماز بود پس از

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا
يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ
هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ
وَلَا يُتَعَرَّنْ بِكُمْ أَحَدًا (۱۸) إِنَّهُمْ أَنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْحَمُوكُمْ أَوْ يُعَذِّبُوكُمْ
فِي مَلْتَمِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (۱۹)

فراغت از نماز نماز فرمود در جایگاه خود قرار بگیرد تا حرکت نموده و بشکر گفت
از نماز صبح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن کنیم سپس باد را فرمود تا حرکت دهد
تا گاه دیدیم در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بکر گفت
نماز را بجا آورده نماز را با پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتیم آنحضرت بما متوجه شده فرمود ای
انس! تو برای ما حدیث میکنی یا من برای شما بیان کنم؟ عرض کردم شما بفرمائید
تمام جریان سیر و گردش ما را براسر آنچه واقع شده بود بدون کم و کاست
بیان فرمودند مثل آنکه آنحضرت همراه ما بودند آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای
انس! آیا برای علی شهادت حواری داد رفتی که از تو شهادت بخواهد؟ عرض کردم
بلی بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون ابوبکر خود را متصدی امور نمود
امیر المؤمنین علیه السلام نزد ابوبکر بود و مردم پیرامون ایشان جمع بودند من هم
حضور داشتم امیر المؤمنین علیه السلام بمن فرمود ای انس! جریان مشهودات خود را بگو
و فضیلت بساط و غار اسحاب کهف و روز چشمه آب را شهادت بده که من یا علی
بر اثر کهولت و پیری وقایع آن روز را فراموش کرده ام و چیزی بخاطر ندارم
فرمود ای انس! مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از تو نهد بگرفت که هر وقت من از تو
شهادت بخواهم گمان نکنی چگونه پس از وفات رسول خدا وصیت و سفارش
آنحضرت را فراموش کرده ای؟ سپس فرمود خدایا چهره این مرد را مبتلای بر من
کن و در دشمنائی دید کائنات را زایل بفرما و فرارنده طعام را در شکمش از آن مجلس

باين صديق مايشان را از آن خواب گران بر انگيختيم تا از يکديگر پرسش کنند
گوينده ارايش - سوال کرد چه مدت درنگ نمودمايم؟ گفتند بابتك روز تمام و باچند
ساعتی از روز گفتند خدا بهتر ميداند که چاه مدت در غار خفته بوديم يکی را
بين درهم ده شهر رستيد و هر حوراک پا کيزمائی که مشاهده نمابنده کيد تا
روزی خود ساريم و کسی که ميرود نرمی و حسن سلوای از خودشان دهد تا کسی
متوجه حار شده و بر سر ما واقف نگردد (۱۸) زیرا اگر بر شما تسلط یافته و دسترس
پیدا کنند با شمارا سنگسار میکنند با آئين و کيش خود بر ميگردانند و هر گر
روی و سنگاری و نجات نخواهيد يافت (۱۹)

خارج شدم مگر آنکه مهر سه درد مبتلا گشتم و از آن زمان تا کنون چون عدا
در معده ام قرار نمی گیرد نتوانستم روزه بگیرم راوی گوید اس تا موقع مردن
بآن سه بیماری مبتلا بود .

حسن بن ابي الحسن ديلمی با حذف اسناد از ابن عباس روايت کرده گفت
در دوره عمر جمعی از دانشمندان يهود نزد او آمده گفتند آیا تو پس از پيغمبر
اسلام ولی امر او هستی؟ گفت آری گفتند ما مائلی داريم از تو می پرسيم اگر
جواب گفتی ما ميدانيم که ادعای تو صحيح و دين اسلام بر حق و محمد ﷺ
پيغمبر و برگزیده خدا بود و گرنه تو دروغگو هستی و دين اسلام باطل است عمر
گفت سوال کنید يهودين سوال نمودند عمر در جواب عاجز ماند و سر المؤمنين
عليه السلام گفت يا علی جواب اين مردم را بده که پاسخ ايشان نزد شماست امر المؤمنين
عليه السلام بعلماي يهود فرمود جواب شما را بشرطی ميدهم که اگر مطابق با مندرجات
نورات شما بود اسلام بياوريد قبول کردند دو نفر از ايشان سؤالاتي نموده و پس از
شنيدن جواب اسلام آوردند نفر سوم عزم کرد يا علی من هم سؤالی دارم اگر
جواب کافی و صحيح بدهی من هم اسلام اختيار خواهم کرد فرمود هر چه ميخواهی سوال
کن عزم کرد بفرمائيد قومی که در اين دنيا زندگانی مینمودند و مدت سصد
و نه سال پس از فوت باذن پروردگار مجدداً زنده شده و بدنيا باز گشتند آنها
که بود و چند نفرند و داستان ايشان چیست در زمان کدام پادشاه واقعه روی داده

و كَذَلِكَ اثَّارْنَا عَلَيْهِمْ لَيْعَلَهُمْ اَنْ وَعَدَاللهُ حَقٌّ وَاِنَّ السَّاعَةَ لَارِيْبُ فِيهَا اِذْ يَتَنَارَعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرُهُمْ فَعَالُوا اَبَتُوا عَلَيْهِمْ يَتِيَانًا رَبَّهُمْ اَعْمَى بِهِمْ قَالَ الَّذِي غَابُوا عَلَىٰ امْرِهِمْ لَنَبْحَثَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۰) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّاسَهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ رَّاسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجَعْنَا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي اَعْلَمُ بِعَدَدِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِيلٌ (۲۱)

ست فرمود حبیب محمد ﷺ بمن فرموده :

در رمیس روم شهری بوده بنام افسوس پادشاهی عادل و یکی داشت چون از دب رخت یکی از سلاطین فارس بنام دقیانوس مملکت او را تصرف کرد پس از استقرار و بسط قدرت خود در شهر مرمرود قصر مجلل و بررگی بمساحت یکفرسخ مربع بنا نمود و در قصر مزبور طالار وسیعی که دارای چهار هزار ستون بود از آئینه و شیشه ایجاد کرد که هر از قندیل طالارای روشنایی و زینت آن بکار برده و هشتاد در بچه در آن طالار تمییه کرده بود که از هنگام طلوع آفتاب تا غروب اشعه درین آفتاب داخل طالار را روشن و منور بمساخت تخت مرصع طلائی با پایه های سیمین در صدر طالار قرار داده و هشتاد کرسی مرصع زرین درست داشت و هشتاد کرسی در طرف چپ قرار داده تاج مرصعی از طلای مشک ماهفت رشته از لؤلؤ و مروارید علفان و در حشان که در شب تار مانند چراغ می درخشید بر سر می گذاشت بمحله علام رومی مجلس لباس دما و ابرشم سر با حلقه های طلا پشت سر خود نگاه میداشت و شش نفر از علماء و دانشمندان را وزیر خود نموده بود سه نفر در سمت راست و سه نفر در طرف چپ تخت او بودند مرد یهودی میرسید به علی اسامی و در راه چه بود؟ فرمود سه نفر طرف راست بنام تملحا و مکسمینا و محسمار سه نفر سمت چپ موسوم به مرطوس و کنیطوس و سادیوس بودند که مسورد مشورت پادشاه قرار میگرفتند روزی پادشاه مرمرود در دربار خود جلوس بر تخت نموده

و این چنین مردم را بحال اسباب کهف واقف ساختیم تا بدانند وعده خداوند درست
 خلایق پس از مرگ حتمی است و هیچگونه شکّی در آن راه ندارد و چون کسانی
 که در امر حوایمردان کهف در میان خود منازعه و جدال میکردند با مشاهده حال
 ایشان رفع گفتگو و نزاع نموده و گفتند برای آنها بنائی برپا کنیم تا بیادگار
 بماند خدا باحوال ایشان دانسته است و کسانی که بر آنها ظفر و غله یافته بودند گفتند
 بر بالای این غار مسجدی بسازیم (۲۰) جمعی میگفتند آنها سه نفر بودند و چهارمی
 آنها سگشان بوده پارهای میگفتند پنج نفر بودند و ششمی يك ایشان بود از روی
 گمان سخن میگفتند طایفه گفتند هفت نفر بودند و هفتمی يك آنها بود ای پیغمبر
 بگو تعداد واقعی آنها را خدا میداند و کسی دیگر از حال آنها اطلاع ندارد (۲۱)

و در میان در حضورش جمع بودند سه نفر از علامانش داخل در طلار شده در دست
 یکی از آنها جام طلائی پرازمشك و در دست دیگری ظرفی از نقره پر از گلاب
 و در دست سومی پرندۀ زیبای سفیدی که منقار قرمز رنگی داشت بوده پس از آنکه
 در برابر تخت پادشاه رسیدند یکی از غلامان صدائی کرد پرندۀ پرواز نمود روی
 طرف مشك نشسته و پرهای خود را بمشك بمالود و با صدای دیگری روی طرف
 گلاب پرواز نمود و پرهای آلوده بمشك را بگلاب داخل نمود و با صدای سوم
 پرواز نموده بر سر پادشاه قرار گرفت و خاطر پادشاه را مسرور و مشغوف ساخت
 پادشاه در این موقع دچار محبت و غروری عجیب شده و ادعای الوهیت و خدائی
 نمود در حصار را بگرفت و سجده خود دعوت نمود هر کس امر او را بدیانت و مطاعت
 بر حاست مورد تفقد و عنایت او واقع و مدیانت خلعت و جایزه نائل میشد و هر که
 از امر پادشاه سرپیچی نموده و پیروی ننمود بقتل محکوم میشد پادشاه آنروز را
 برای خود عید رسمی قرار داده و جشن شاهانه گرفت ناگاه شخصی بمحضر سلطان
 رسید و خبر تابودی و هلاکت لشکر پاش را درپارس که مورد تهاجم واقع شده
 بودند اعلام کرد پادشاه چنان تحت تأثیر خبر مزبور قرار گرفت که عار شدت عم و
 عصبه بیخوش نقش بر زمین شده تاج از سرش افتاد یکی از وزراء شن گناه که در
 حضور پادشاه بود بنام تعلیخ از پیش آمد در اثر تغییر وضع و حال پادشاه مکرر در وقت

فَلَا تُصَارِفُهُمُ الْأَمْرَاءُ ظَاهِرًا وَلَا تَنْتَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولِ
 لِنَفْسِي إِنِّي فَأَعِلُّ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى
 أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۳) وَابْتَئُوا فِي كُتُبِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِينَ
 وَأَرَادُوا اتِّسَاعًا (۲۴) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ

فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۵)

و « خود گفت اگر دقیانوس چنانچه مردم گمان میکنند خدا بود چرا مانند سایر
 مخلوق دستخوش غم و شادی و رنج و اندوه می شود و مرتکب اعمالی شد که
 شایسته مقام الوهیت و در حور شأن آن نیست و اندیشه خود را بسیار و در راه که
 برای صرف غذا بمنزل او رفته بودند در میان گذاشت و گفت من مدعی است که
 در فکر این مسائل هستم که این سقف بدون ستون آسمان را که برپا داشته و این
 پیر اعظم و آفتاب جهان را چه قدرتی از شرق مغرب جهان سیر میدهد و این ماه
 تابان چگونه بصورت منظم و مرتب گرد حاکم را نور روشن میسازد این کوه های
 سر بلند کشیده و این دریاها و رودخانه ها و این همه شگرفی های موجودات بچه
 وسیله بوجود آمده اند ، الاخره خود من و شما و سایر افراد بشر چگونه از اصلاط
 پدران و رحم مادران منتقل و پس از مدتی معینی تولد یافته سیر تدریجی تکامل از
 دوران کودکی و شیرخوارگی و صباوت و جوانی و شباب بعد پیری را طی می نمایم
 بطور قطع این عوامل را مدبر و مدبری است غیر از دقیانوس و دقیانوس سلطانی
 است از سلاطین روی زمین و بشری بیش نیست تمام و در راه پس از شنیدن افکار و
 نظریات تملیحا بدست و پای او بوسه زده و گفتند ای تملیحا خداوند ما را بوسیله تو
 هدایت و رهبری فرموده تدبیری کن تا از شر دقیانوس برهیم و از این شرک و

ای پیغمبر تو با اهل کتاب در اینموضوع جز آنچه بظاهر وحی دانستی محاذله
منه و نه هیچیک از ایشان در باره آن فتوی میخواه و پرستی نکرد (۲۲) ای رسول
گرامی هرگز بگو چری را فردا میکنم مگر آنکه مگوئی انشاء الله یعنی اگر خدا
بخواهد و همینکه بکاری مشغول و سرگرم شوی خدا را بیاد بیاورد و فراموش مکن و بگو
آمد و ارم جدا وید مرا بحقایق بهتر از این رهبری و هدایت فرماید (۲۳) اصحاب

کهف مدت سیصد و نه سال در غار درنگ نمودند (۲۴) ای پیغمبر بگو

خداوند مدت توفیق اینان را در غار بهتر میداند چه او حل حلاله

«سر از آسمانها و زمین احاطه کامل داشته بیناوشنوا

«وده جز او کسی نگهبان خلایق نیست و در

حکمش کسی شریک نمیشد» (۲۵)

پرستش مخلوق بجای خالق آورده شویم املینا گفت مقداری خرم از نخلستان
من آورده اند آرا فروخته و قیمت حاصله را برداشته و با اتفاق از شهر خارج شده و
بگوشه آرام و خلوتی خواهیم رفت همگی رأی او را پسندیده سوار بر اسب و فرست
مقدمه و منصرف شهر و دناار گفته سر به بیابان نهادند همین که چند فرسخی از آبادی
دور شدند از اسب ها پیاده شده و با پای پیاده مقداری راه پیمودند چوپانی را دیدند
که بچرا بیدن گوسفند مشغول است از وی تقاضای شیر و حوراک می نمودند چوپان
کمر بخدمت بسته از آنچه که در دسترس داشت از ایشان پذیرائی نموده پس از
صرف طعام چوپان گفت شما را در لباس بررگان و اشراف می بینم چگونه با این
حال جلای وطن کرده اید ؟ مگر از حضور پادشاه دقیانوس فرار نموده اید ؟ گفتند
ای شبان مهربان دروغ گفتن شعار ما نیست اگر قول میدهی که راز ما را فاش
سازی ترا از حال خود عظیم میثائیم چوپان سوگند یاد نمود ایشان بپر داستان
خود را بی کم و کاست بیان کردند چوپان بدست و پای آنها افتاد تقاضا کردی
کمی درنگ نمایند تا او گوسفندان را با صاحبانشان رسانیده و همراه آنها برود فوراً
با مددی برده و تسلیم صاحبان آنها نموده برای ملحق شدن با ایشان مراجعت کرد
سك كله بپر در پی او روان شد و دنبال او آمد یهودی پرسید یا علی آن سك چه

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ
 مُنْتَحِداً (۲۶) وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَصَى
 یُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِيدَ رَبُّهُ الْحَیْوةَ الدُّنْیَا وَلَا
 تَطِيعَ مَنْ أَثْلَقَ قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوْیَهُ وَكَانَ امْرَأَهُ فَرْطَاً (۲۷)
 وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ
 نَاراً (۲۸) أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِثُوا یُغَاثُوا بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی
 الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَاً (۲۹)

رَبِّکَ و نامش چه بوده؟ هر مود رنگش اُلُتق مایل سیاه و نامش قطمیر بود چو یان و
 سَک بهوانان رسیدند همینکه سَک را همراه چو یان دیدند گفتند وجود سَک ممکن
 است باعث رسوائی ما شود و بر اثر صدای این حیوان کسانی بمحل احتضای ما می
 برده و ایجاد ناراحتی کنند سعی کردند سَک را رانده و از خود دور سازند ولی سَک
 از پیروی آنها خودداری نمود و هر چه او را با سَک میبردند باز برآه خود ادامه
 میداد و بالاخره ماهر پروردگار بزیان آمده بوجدانیت خدای جهان شهادت داده و
 گفت ای جوانان بحق آن خدائی که برای آن شریکی نیست احزوه دهید تا من
 نیز همراه شما بوده و بشکهایم و محافظت شما مشغول باشم پس از شنیدن میادت
 سَک موافقت کردند که سَک هم دنبال ایشان باشد چو یان آنها را بعد از کوه بلندی
 هدایت نمود که در قلعه آن چشمه آب و درختان میوه دار وجود داشت و از آب
 چشمه نوشیده و با میوه سد جوع کردند همینکه تاریکی شب آنها را فرا گرفت
 در عاری که در آن محل بوده رفته و خوابیدند در این هنگام از طرف ذات پاک
 کردگار بمرزائیل خطاب شد که همه آنها را قبض روح نماید و دو رشته هم مأمور

هر چه از کتاب خدا بر تو وحی شده برای مرد میخوان و این را بدان که کسی نمیتواند کلمات خدا را انصراف و تبدیل دهد و جر در پیشگاه خداوند پناهگاهی نخواهی یافت (۲۶) پیوسته در کمال بردباری با کسانی که صبح و شام خدا را میخوانند و رمزی او را می دانند همانك باش و يك لحظه از آن مردم فقیر چشم میپوش که نوحه بر بستی های دنیا نمائی و هیچوقت با آنهائی که دلهایشان را از ذکر و یاد خدا غافل کرده و پیرو هوای نفس خود شده و بر راه اغراض افتاده و به کاری پیشه خود مباحثه میدهند، (۲۷) و مگو این حق همانست که از طرف خداوند رسیده هر که مایل است ایمن میآورد و هر که نمیخواهد در کفر خود پایدار ماند و کافر شود ما برای ستمکاران آتشی آماده و مهیا نمودیم (۲۸) که شعله های آتش پیرامون آنها را گرفته و اگر تقاصی آبی برای رفع عطش خود کنند از آب سوزانی چون مس کداحته که صورت را سوزاند بآنها دهند که بسیار شربت بدی است و آن در روح آسایشگاه حوی میباشند (۲۹)

شدند که ایشان را از این پهلوانان بپهلوانان و آفتاب را امر فرمود غار را از نور خود روشن و منور سازد از آن طرف دقیانوس چون بخود آمد و اطراف خود بگریست جوانان را در پیرامون خود دید پس از تحقیق معلوم شد که هر شش وزیر سواره از شهر خارج و دیگر مراجعت ننموده اند دقیانوس با سواران بیشتر در تعقیب و درازی بر آمده همه جا رفتند تا اثر ایشان را در آن کوه و غار مریور یافتند و چون آنها را محال مردگان دیدند از کيفر و مجازاتی که در نظر گرفته بود منصرف شده دستور داد تا دهانه غار را با سنگ و آهک مسدود کنند و بطلعه گفت حالا باید از خدائی که بر عزم ایشان در آسمان است بخواهند تا موجبات نجات و رهایی آنها را از این غار فراهم ساخته و نجات حاصل کنند امیر المؤمنین علیه السلام بهودی فرمود حیوانات مدت سیصد و نه سال در غار بودند خداوند اراده فرمود که آنها را زنده نماید اسرافیل را امر فرمود ارواح ایشان را بحد ها بدمد دهانه غار هم نامر پروردگار گشوده شد چون روح بجهنم آنها دمید از خواب بیدار شده و آفتاب را مشاهده کردند بیکدیگر گفتند دیشب خواب بر ما

اِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اِنَّا لَا نُضِیْعُ اَجْرَ مَنْ احْسَنَ عَمَلًا (۲۹)
 اُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرٰی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ یَعْلَوْنَ فِیْهَا مِنْ اَسَاوِرَ
 مِنْ ذَهَبٍ وَیَلْبَسُوْنَ لِیََابًا خَضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِیْنَ فِیْهَا عَلٰی الْاَرَائِكِ
 نَعِیمٌ الثَّوَابُ وَحُمِلَتْ هُنَا مَرْتَقًا (۳۰) وَاضْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا رَحِلَیْنِ جَعَلْنَا
 لِاَحَدِهِمَا جَنَّتَیْنِ مِنْ اَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِتَخْلِ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا كَلْتَا
 الْجَنَّتَیْنِ اَتَتْ اُكْلَهَا وَتَمْ تَظْلِمُ مِنْهُ شِیْئًا (۳۱) وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا
 وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ یُحَاوِرُهُ اِنَّا اَكْثَرُ
 مِنْكَ مَالًا وَاعْزُ قَرَأَ (۳۲)

چیره شد و از پرستش و عبادت پروردگار غافل شدیم و اکنون آفتاب بلند است و
 روز گذشته ناگاه متوجه شدند که درختان سبز و خرم تردیست عار خشکیده و
 چشمه آب از بین رفته تعجب کردند که چگونه در مدت یکشب چنین تغییراتی
 روی داده و صحنه احساس گرسنگی شدیدی در خود نموده گفتند یکی از
 ما برای تهیه خوراکی و غذا بشهر برود بدون آنکه کسی را از وجود ما مطلع
 نماید طعامی فراهم بیاورد تملیخا گفت از جام این خدمت بعهده من و از
 از چویان درخواست کرد لباس را نالاس از تبدیل و تعویض نماید تملیخا لباس
 چویان را پوشیده از پول خرمائی که فروخته بود معصری برداشت و عزم شهر شد
 هرچه بیشتر طی طریق می نمود بر تعجب و اسگرانی او می افزود زیرا تمام معبر و
 برزن ها در طرش غریب و ناشناس بوده و ندارد نمیکرد که جاده و راهی که می پیماید
 شهر منتهی شود اما چیزی نگذشت که بدروازه شهر رسید و برقرار آن پرچمی
 دید که بر آن نوشته شده **لا اله الا الله عیسی رسول الله** و روحه چشمهای خود را

کسانی که بخدای یگانه ایمان آورده و کارهای نیک می‌نمایند باید بدانند که ما پاداش نیکوکاران را نصیب نینمائیم (۳۰) برای نیکوکاران بهشت‌های جاودانی است که از زیر درختانش نهرهای آب جاریست و با زبوره‌های زرین آنها را بپارایند و از لباسهای حریر و استبرق سبز ایشان را بپوشانند و بر تخت‌ها تکیه دهند و این خود پاداش نیک و آسایشگاه خوبی برای آنها خواهد بود (۳۱) ای پیغمبر برای این مردم مثل آن در مرد را بزن که بیکی از آن دو باغ انگور دادیم که دور تا دور آن با درختان خرما پوشانیده و در عرسه بین آن دو باغ کشت زاری قرار دادیم و تمام بوم‌های آن در باغ بدون هیچگونه نقصانی بشمار رسید و آفتی نداشت (۳۲) و در فواصل درختانش نهر آب جاری بود صاحب این باغها و میوه برقیقتش تا آخر کنان میگفت که من از لحاظ مال فراوان و جمعیت و افراد زیاد بر تو برتری ندارم (۳۳)

می‌بست و باز میگردد و حیرت بر حیرتش می‌افزود که این چه شهر است آیا آنچه می‌بینم در بیداری است و یا خواب می‌بینم بالاخره وارد شهر شده برای خریدن نان بدکان نانوائی نزدیک شد از خماز پرسید نام شهر شما چیست؟ گفت افسوس نام پادشاه را سؤال نمود جواب داد عبدالرحمن تملیخا گفت و ا عجبا من در خوابم نانوا گفتم تو با من سخن میگوئی چگونه در خوابی تملیخا با دادن سکه درخواست نان نمود یهودی پرسید یا علی وزن آن سکه و درهم چه بود؟ فرمود هر یکدهم آن زمان برابر ده درهم و ثلث درهم زمان ما بوده - ناری نانوا چون سکه را از تملیخا گرفته و نظر کرد متعجب فراوان گفت آیاتو کنجی بدست آوردی؟ تملیخا گفت خرمائی داشتم فروخته‌ام و این درهم‌ارهای خرمای فروخته شده میباشند و ما برای اینکه دقیانوس را پرستش ننموده و عبادت خدای یگانه پردازیم از شهر فرار نمودیم نانوا غضبناک گشته گفت پادشاه شرا بخواری را که نام میبری بیش از سیصد سال است مرده و تو باید از این کنجی که بدست آوردی سهمی هم بمن بدی و گرنه ترا رسوا و بدست مامورین دولت می‌سپارم تملیخا مضطربانه اظهار داشت من کنجی بدست نیآوردم

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۴)
 وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا
 مُنْقَلِبًا (۳۵) قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ
 ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا (۳۶) لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا
 (۳۷) وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرِكُنَا
 أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۸)

و از مردم همین شهر میباشم او را بدرمار پادشاه بردند پادشاه از تملیخا پرسشهایی نمود و از درخواست که نام عدهای اراذلانی شهر را که می شناسد بیان نماید تملیخا ضمن ممرقی خود نام بیش از هزار نفر را بیان نمود و البته حتی یک نفر از آن ها شناخته نشد پادشاه پرسید آیا تو در این شهر خانه و منزلی داری؟ جواب هشت داد و درخواست نمود همراه او بروند تا منزل خود را نشان دهد پادشاه با جمعی از ندیمان خود سوار شده و برای دیدن خانه تملیخا حرکت کردند بخانه مجلای رسیدند گفت این خانه من است چون درب خانه را کو بیدمد پیرمرد فریادی که ابرویش بر روی چشمها ریخته بود و دلیل بر عمر طولانی وی بود درب خانه را بکشود و پرسید کیست؟ تملیخا گفت این خانه من است پیرمرد پرسید نام او چیست؟ گفت تملیخا فرزند قسطنطین پیرمرد از شنیدن نام او بخاک افتاد و پری تملیخا را بوسه زد گفت بخدای کعبه قسم این شخص پدر بزرگ من است که در زمان سلطنت دقیاوسی از شهر فرار نموده پادشاه از اسب فرود آمد دست در گردن او انداخته او را بوسید مردم هم دور او را گرفته دست و پایش را میبوسیدند پادشاه سؤال کرد دوستان و رفقای کجا هستند؟ جواب داد در غار و صید و تفریح و لیان شهر و جمع بسیاری سوی غار رفتند تملیخا نزدیک غار به همراهان خود گفت اجازه بدهید من پیش از شما

روزی داخل باغ خود شده در دل خوش چنین آندیشه ناروا نموده و گفت گمان
نمیکنم که هر گز این باغ و ثروت من ثیاب شده و نابود شود (۳۴) و تصور نمیکنم
که قیامتی برپا شود و میرفش آنکه قیامت هم بشود من سوی خدای خود باز گشت
نموده و بهتر از این باغ که در دنیا دارم بدست میآورم (۳۵) دوست مؤمن فقیرش با
او به نصیحت پرداخت و گفت آما بآن خدائی که بدو از خاک و سپس از نطفه ترا
آفرید و بعد از این مردی در کمال آراستگی نمود کافر شدی (۳۶) ولی پروردگار
من همان خدای یگانه است مرا و شرک نیلورم (۳۷) ابدوست عزیز چرا هر وقت بیاع
خود داخل میشدی نمیگفتی جز قدرت خداوندی هیچ قوه و قدرتی
و خود ندارد و اگر تو مشاهده میکنی من از نظر مال و منال
و فرزند از تو کمترم مفرو و عباس (۳۸)

بدر رفته دوستانم را خبر کنم میترسم که از صدای جمعبت مضطرب شده و گمان
کنند لشکریان دقیانوس برای دستگیری ایشان آمده اند مردم توقف کرده نملیضا
روایت غار شد چون رفایش او را دیدند دست بگردش نموده بوسیده و گفتند خدا
را شکر که از شر دقیانوس نجات یافته و سلامت مراجعت نمودی نملیضا گفت دیگر
از دقیانوس و شر او راحت شد مایند شما کجا و دقیانوس کجا شما تصور میکنید که
چقدر خواب بودید؟ گفتند یا بکروز یا کمتر از آن نملیضا گفت ما مدت سیصد و نه
سال در خواب بودیم و سالهاست که دقیانوس در گذشته و خداوند پیغمبر دیگری
را برهبری خلق برگزیده را اکنون مردم خدای یگانه را ستایش مینمایند و پادشاه
فعلی کشور و جمع کثیری از مردم برای دیدن شما آمده اند گفتند ای نملیضا میخواهی
ما را فتنه عالم کنی پرسید پس چه باید نمائیم؟ گفتند همگی رو بدر گاه خداوند
نموده مسلت کنیم که ما را قبض روح فرموده و شب را در بهشت جاوید بسر بریم
امام آنها دست تضرع بدعا برداشته گفتند پروردگار ما بحق آنچه از ایمان و دین ما
عطا فرموده ای فرشته ملک الموت را امر فرما روح ما را قبض کند خداوند دعای ایشان
را اجابت و امر نقص روح آنها نموده و در عار مسجود شد و البیان شهر مدت هفت
روز پیرامون کوه گردیده در عار را جستجو کردند اثری نیافتند بالاخره تصمیم

فَقَسَىٰ رَبِّي أَن يُلَاقِيَ خَيْرَٰمٍ مِّنْ جُنَّكَ وَ يَرْسِلَ عَلَيْهَا حَبَابًا مِّنَ السَّمَاءِ
فَتَصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (۲۹) أَوْ يُصْبِحَ مَاوًا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۳۰)
وَ أَحِيطَ بِخَبْرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّهُ عَلَىٰ مَا نَفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ
عُرْوَتِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۱) وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُوهُ
مِن دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا (۳۲) هَٰذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ
تَوَابًا وَ خَيْرٌ عِقَابًا (۳۳) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا كَمَا هِيَ انْفِلَافُ
مِنَ السَّمَاءِ فَآخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هُبُوبًا يَذْرُوهُ الْريَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۳۴)

گرفتند مالای کوه مزبور معبدی بیادگار بسازند.

امیر المؤمنین علیه السلام یهودی فرمود آیا دامنان اصحاب کهف با روایات تورات موافق هست یا خیر؟ یهودی گفت بخدا قسم فرمایشات شما مطابق تورات است و شهادت میدهم که جز خداوند بکنا خدائی نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر مرگیده او و توبه علی و سید و خلیفه بر حق میباشی و اسلام آورد.

ابن بابویه ذیل آیه من یرید الله فهو المهند ومن یضل فلن نجد له ولیا مرشدا از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود روز قیامت خداوند ستمکاران را از خانه کرامت خود گمراه نماید و اهل ایمان را سوی بهشت هدایت و راهنمایی میفرماید چنانچه در آیه دیگری فرمود «و یعمل الله الظالمین و یعمل الله ما یشاء»

و در آیه «و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق» از آن حضرت روایت کرده فرمود پروردگار مردم را از احوال اصحاب کهف

امید است که خداوند باغی بهتر از باغ نویسن مر حمت فرموده و آنشی به باغ و مزرعه تو
 برسند و همینکه صبح شود تمام آن با خاك يكسان شده و بکلی نابود شود (۳۸)
 و چون صبح شود آبهای جاری آن زمین فرو رفته و خشک شود و نتوانی آبی
 فراهم سازی و بوع و کشتزار تو از بی آبی از بین رفته و نابود گردد (۴۰) با آنکه
 میوه های باغ دچار آفت و نابودی شده و چون صبح بآنها نظر کنی از شدت تأسف
 دست حسرت و اندام بر دست خود زده و از مخارج و زحمتی که برای احداث باعث
 متحمل شدی معزون شده و با خود بگوئی ای کاش من سمت بخدای خود شریک
 نمیآوردم (۴۱) کسی غیر از خدا نمیتواند مداد او برسد و از عشم و غضب الهی او را
 حمایت و یاری ندهد (۴۲) اینجاست که حکومت و فرمانفرمائی مطلق مخصوص ذات
 پروردگار بگفته است که بهترین پاداش بیکو کاران و کیفر بد کاران را خواهد داد (۴۳)
 ای پیغمبر برای امت خود بگو که زلد گانی دنیا مانند آب باران است که از آسمان باریده
 و زمین را آبیاری نموده و نباتات گوناگون بر رویان و درختها خرم شود بناگاه تعدیاد
 حوادث همه را در هم شکسته و خشک و نابود شده از بین برود و البسه خداوند
 در انجام هر کاری قادر و توانا است (۴۴)

مطالع ساخت اندانند قیامت و حشر حلالیق برحق است و در معنای رجماً بالغیب
 فرمود یعنی از روی طری و گمان تعداد اصحاب را میگفتند نه از روی علم و یقین
 ولا تقولن لشیئی ائی فاعل ذلك عدأ الا ان یشاء الله

طبرسی از صحابه روایت کرده که گفتند جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد عله
 قطع و حی را در چهل روز علنش آن بود که در جواب مسائل قریش ترك انشاء الله نمودی
 از این پس هر وقتی که خواستی بگوئی فردا فلان کار را خواهم کرد بگو انشاء الله .
 و در کاه از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده فرمودند هر وقت تصمیم
 در انجام امری گرفتید ذکر کلمه انشاء الله را فراموش کردید هر وقت بآدمیان آمد
 انشاء الله را بگوئید .

عباشی دبل آیه و لتوانی که هم نلشائنه سنیر و از داد و انصار جابر جمعی روایت
 کرده گمت حضرت باقر علیه السلام فرمود بخدا قسم مردی از اهل بیت ما سیصد و نه سال

الْعَالُ وَالنَّوْنُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ
ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (۱۰) وَ يَوْمَ نَسِیرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً
وَ حَفَرْنَاهُمْ فَامُ الْغَادِرِ مِنْهُمْ أَحَدًا (۱۱) وَ عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ
جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَنَّ لَنَا بِحُجَّتِكُمْ مَوْعِدًا (۱۲) وَ وَضِعَ
الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُتَفَلِّينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا
الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا
وَ لَا يَنْظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۱۸)

سلطنت خواهد نمود حضورش عرض کردم در چه وقت؟ فرمود بعد از فوت قائم آل
محمد علیه السلام مجدداً پرسیدم مدت قیام حضرت حجت علیه السلام چقدر است؟ فرمود از روز
قیام تا فوت آنحضرت نوزده سال میباشد.

نوله تعالى : وَ اصْبِرْ لِقَعْلِكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَ الْعِشَى

این آیه در باره سلمان فارسی و ابی ذر و صهیب و عمار و غیر آنها از فقراء
اصحاب پیغمبر نازل شده ایشان از پشم عبائی داشتند که روزی روپوش آنها بود و
شب بسترشان و طعام خود را هم بر روی آن میگذاشتند یکروز که هوا گرم بود
و ایشان عرق زیادی کرده بودند و در محضر پیغمبر اکرم نشسته عینبن حصین وارد
شد و از بوی آنها متاثری گردید به پیغمبر عرض کرد هر وقت ما حضورتان شرفیاب
میشویم این جماعت را از حضور خود خارج کن و هر وقت ما بیرون رفتیم او
و هر که را بخواهی بپذیر آیه فوق نازل شد و مراد از من اعلان عینبن حصین است.

در کافی دلیل آیه و «قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر» از
حدیث مافر روایت کرده فرمود آیه چنین نازل شده «و قل الحق من ربکم فليؤمن و من شاء فليکفر»

دارائی و فروردان زینت زندگانی دنیاست ولی کارهای بیکو که تا قیامت اثر آنها باقی است حلی در پیشگاه خداوند بهتر و عاقبت آنها بیکو تراست (۴۵) ای پیغمبر باد کن آن دوری را که ما کوه هارا بحر کت در آورده و زمین را بدون پستی و بلندی آشکار ساخته و جمیع خلایق را در محشر ارقبرها خارج کرده و کسی را فرو گذار نکنیم (۴۶) تمام خلایق را در يك صفی بر خداوند عرضه کرده و تکفار میگویند هم بطور که شما را آفریدم اکنون در پیشگاه ما امروز آید و در روز مادی را که تصور مینمودید وجود نخواهد داشت بیستم خویش مشاهده مینمائید (۴۷) در آن روز نامه اعمال خلایق را پیش رهند و گناهکاران را می بینی که از وضع خود نرسن بوده و با خود میگویند ای بر ما و این نوشته های اعمال ما که هیچگونه گناه کوچک و بزرگ ما را فرو گذار ننموده و همه را ثبت و ضبط نموده و شماره کرده و تمام گذشته خود را در برابر چشم خویش مجسم و حاضر دیدیم! میفهمد خداوند بکسی ظلم و ستم نخواهد کرد (۴۸)

علي قطن شاء وليؤمر من شاء فليكفرانا عند المظالمين آل محمد عليهم السلام حقهم در آء عياشي از حضرت باقر روایت کرده فرمود ظلم بر سه قسم است ظلمی که خدا نمیرزد آن را و آن شرك آوردن بخدا است و ظلمی است که پروردگار از آن در گذرد و صاحبش را بپامرزد آن ظلم نمودن شخص بر نفس خود باشد سوم ظلمی است که خداوند صاحبش را رها نکند و آن ظلم کردن بندگان است بعضی بر بعضی دیگر و این حدیث را در کافی نقل نموده است.

قوله تعالى : و اضرب لهم مثلاً رجلین جعلنا لهما جنتين

ای پیغمبر برای این کافران مثل آن دو مرد در امرن که یکی از آنها دو باغ انگور دادیم که دورتا بدور آن با درختان خرما پوشیده و در میان آن دو باغ کشت درری قرار دادیم و تمام میوه های آن دو باغ بدون هیچگونه نقصانی بشمر رسید و آفتی نداشت و در فاصله درختانش نهر آب جاری بود صاحب این باغ به همسایه

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ
 فَاسْتَخَذَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۱۹)
 مَا أَشْهَدْتَهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ
 عَصَدًا (۲۰) وَيَوْمَ يَقُولُ لَأَدُوُّ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا
 لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۲۱) وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ
 مُوَاقِعُهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۲۲) وَلَقَدْ ضَرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ
 لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شُثْنٍ جَدَلًا (۲۳)

و رفیقش فخر و مباحات میکرد و میگفت من اربحاط مال فراوان و جمعیت و افراد
 بر تو برتری دارم روزی داخل باغ خود شدم در حالیکه ظالم بر نفس خود بود
 در اثر کافر بودن و میگفت گمان نمیکنم هرگز این باغ و ثروت من فناء و نابود
 شود و تصور نمیکنم که قیامتی برپا شود و بر فرض آنکه قیامتی هم باشد من سوی
 خدای خود باز گشت نموده و بهتر از این باغ که در دنیا دارم بدست میآورم همسایه
 و رفیق مؤمن فقیرش را او بصحبت پرداخت و گفت آبا پاش خدایک تو را ارحاک
 و سپس از نطفه آفرید و بعد از آن مردی در کمال آراستگی نمود کافر شدی
 پروردگار من همان خدای یگانه است و کسی را ما خدای خود شریک قرار نمیدهیم
 ای دوست عزیز چرا هر وقت بیاع خود داخل میشوی میگوئی عز قدرت خداوند
 هیچ قوه و قدرتی وجود ندارد و اگر تو مشاهده میکنی که من از نظر مال و منال و
 فرزند از تو کمترم مغرور مباش امید است که خداوند سعی بهتر از مناسع تو بمن
 مرحمت فرموده و آتشی به باغ و مردعه تو بفرستد و همینکه صبح شود تمام آن
 با حاک یکسان شده و بکلی نابود گردد یا آبهای جاری آن بر زمین فرو رفته خشک

ای پیغمبر بیدار بیاور وقتی را که ما بفرشتگان گفتیم آدم را سجده کنند تمام آنها سجده کردند مگر شیطان که از نژاد جن بود از حکم پروردگار سرپیچی نموده و گناه کرد آیا این مردم شیطان و فرزندانش را با اینکه دشمن ایشان میباشند بجای من که خالق آنها هستم پیروی نموده و اطاعت امر آنها را میکنند چه بسیار بد مبادله میکنند (۴۹) در موقع آفرینش آسمانها و زمین آنها را گواه خود ساختام و من اصولا گمراهان را بمردیت و باری خود نگرفتم (۵۰) ای پیغمبر یاد بیاور آن روزی را که خداوند بمشركین بگوید آنها را که تصور میکردند شريك من هستند بخوائید آنها هم میخواهند ولی جوابی بایشان داده نمیشد و در میان ایشان قرارگاهی مهلك ایجاد میکردیم (۵۱) در آنحال مردم تبهکار آتش جهنم را بچشم خویش دیده و میدانند که در آن سرنگون شده و هرگز راه گریز و بازگشت از آنرا ندارند (۵۲) مادر این قرآن از هر چیزی نمونه و بیان کرده ایم اما مشر بیشتر از هر چیز ما بیان حق بجدال و خصومت برخیزد (۵۳)

شود و نتوانی آبی فراهم سازی و باغ و کشتزار تو از بی آبی از بین رفته و نابود گردد با آنکه میوه های باغ و چار آفت نابودی شده و چون صبح بآنها نظر کنی از شدت تأسف دست حسرت و اندامت مر دست خود رده و از مضارح و زحمتیکه برای احداث باغت متحمل شدی محزون شده و باخود مگوئی ایستگانی من نسبت بخدای خود شريك نمیاوردم و کسی غیر از خدا نمیتواند بداد تو برسد و از خشم و غضب الهی تو را حمایت و باری نخواهد بود اینجاست که یقین پیدا کنی حکومت و فرمانفرمائی مطلق مخصوص ذات پروردگار بگانه است که بهترین پادشایان و بزرگان و کبیر بدکاران را خواهد داد.

شیخ مفید در کتاب اختصار از حضرت صادق علیه السلام دلیل آیه فوق روایت کرده فرمود ابوسکر روزی بملاقات امیرالمومنین علیه السلام رفت بآن حضرت سلام کرد و گفت ای ابوالحسن رسول خدا بعد از غدیر خم و روز ولایت نسبت بشما امری فرمود من گواهی میدهم و اقرار دارم که در عصر و زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت مولای تمام ما ائمه بودی و من تسلیم امر پیغمبر بودم و شما سلام کردم و

وَمَا نُنْعِ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۴) وَمَا فُرِضَ عَلَى الْمُعْصِينَ إِلَّا مَبْشُرِينَ
وَمُنْذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا
آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا (۵۵) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِ رَبِّهِ غَرَضَ عَنْهَا
وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَمَعْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ
وَقْرًا (۵۶) وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَرَبُّكَ الْغَفُورُ
ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجِلَ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّ
يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْعِدًا (۵۸)

خطاب نمودن امیرالمؤمنین علیه السلام و خبردادن ما را رسول خدا که شما وصی و خلیفه
و وارث او هستید نسبت باهل و عیالاتش و فرمود که حلیفه او هستید بر تمام امة
و شاید شما مکدر شوید از اینکه مردم در سقیفه امی - ساعده جمع شده و مرا حلیفه
کرده اند و گمان نمیکنم در قبول نمودن خلافت گاهی مرتکب شده و رد پذیرد کار
معصیت کار و معاف باشم فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام ای ابوبکر اگر پیغمبر رفته
شود و مشاهده نمائی او را و فرماید چرا در حق منستم امودی حقیکه خدا و
رسول او برای من مقرر فرموده اند نه برای تو و سایر مسلمین دیگر چه میگوئی
آیا حق مرا تسلیم نموده و بکنار خواهی رفت؟ عرض کرد اگر پیغمبر را مشاهده
نمایم و من امر فرماید خلافت را بشما واگذار خواهم کرد امیرالمؤمنین علیه السلام
دست ابوبکر را گرفته بجانب مسجد قبا برد وارد مسجد شدند ابوبکر رسول خدا
را مشاهده نمود فرمود ما را ای گمراه حلیه کرد و فتنه انگیز و ای بر تو عهد مرا
فراموش نموده و حق علی علیه السلام را غصب کرده و ما او بمخاصمه برخاستی و در مکان

همینکه توسط قرآن موجبات هدایت و رهبری خلق فراهم شد چه چیری مانع پذیرش و ایمان آوردن و طلب آمرزش مردم شد جز اینکه مایل بودند روش گذشته‌گان خود را پیروی نموده و با یا مجارات و عذاب خداوند روبرو شوند (۵۴) ارسال رسل و بعثت انبیاء نیست مگر برای مژده دادن به ارحم برادران و ترسانیدن از عذاب خدای سبحان ولی کفار با جمل خویش در صدد پایمال کردن حق برآمده و آیات و شاهانه‌های ما و آنچه را که برای بیم و انداز ایشان است تمسخر و استهزاء مینمایند (۵۵) متشکار تر از کسانی که آیات پروردگار را مخاطر آورده و بازار آن روی پر گردانیده اند کبست که کرده‌های زشت خود را فراموش نموده اند ما بر قلب‌های آنها پرده‌ای بفرستیم که از درك حقایق عاجز شده و در گوش ایشان سنگینی ایجاد نمائیم تا کلمات حق را نشنوند (۵۶) بطوری که اگر آنها را راه راست دعوت نمائی هرگز هدایت نشوند (۵۷) پروردگار بخشنده و صاحب رحمت و بخشایش است و چنانچه بخواهد گناه کاران را بکفر اعمالی که نموده‌اند هر چه زود تر مجازات و عذاب فرماید میتواند ولی برای مجازات ایشان وقت معین و معلومی است که غیر از آن مفری نخواهد بود که بدان پناه ببرند (۵۸)

پیوت جنوس کرده‌ای رها کن خلافت را و اگذار آن را بطنی والا جایگاه تو همیشه در آتش جهنم خواهد بود و پیغمبر از نظر ابومکر پنهان شد امیرالمؤمنین علیه السلام این داستان را برای سلمان فارسی بیان فرمود سلمان عرض کرد اجازه میفرمائی مردم بگویم شاید ابومکر خجالت کشیده و خلافت را صاحبش و اگذار کند آن حضرت نسمی نمود و فرمود بخدا قسم او و رفیقانش از خلافت قادم مـرک دست نخواهند کشید ابومکر عمر را ملاقات کرد و واقعه را برای او بیان کرد عمر گه‌ای ابومکر مگر عقل از سر نور بوده شده نمیدانی که بنی هاشم مردم را سحر میکنند در تفسیر آیه «اکفرت بالادی خلقك من تراب» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه بیرون کشیده و سوی مسجد میبردند حضرت صدای مبارک را به تکبیر بلند نموده و در کنار قبر یحیی علیه السلام کرم توقف کرده و فرمود ای رسول خدا وای پسر عم مرد گوار عزیزم به بین چگونه این امت مرا ذلیل و خوار نموده و نزدیک است بقتل برسانند که تا گاه دستی شبیه به دست

پیغمبر ﷺ از قبر بیرون آمده سوی ابوسکر اشاره کرده و ندائی برخاست که
وای بر تو ای ابوسکر! کفرت بالذی خلقتک من تراب تا آخر آیه

این شهر آشوب از کتاب اسحق عدل روایت کرده گفت در زمان خلافت
هشتمین عبدالملک مروان خطیبی مالای منبر جمارت نموده سب امیرالمومنین علیه السلام
میسود که ناگاه دستی بدون فزاع از قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد و صدائی
شنیده شد و بخطیب فرمود وای بر تو! کفرت بالذی خلقتک من تراب تا آخر آیه
دود کبودی از مالای منبر برخاست و چون خطیب از منبر بریر آمد کور شده بود
و پس از سه روز بجهنم واصل گردید.

در کافی ذیل آیه « هَذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ » از عبدالرحمن بن کثیر روایت
کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم فرمود مراد از ولایت حق
امیرالمومنین علیه السلام میباشد و بسندی دیگر از فضیل و اواز حضرت اقر علیه السلام این
مصنوع فوق را نقل کرده است.

فوله تعالى : و اضرب لهم مثل الحيوة الدنيا

در کافی از محمد از دی روایت کرده گفت شنیدم که حضرت صادق علیه السلام
میفرمود ای مردم امر معروف و نهی از منکر نمائید زیرا این عمل باعث نجات
میرشد و دوری را میرساند و ابتلاآت آسمانی را که مانند ماران از آسمان بر زمین
نازل میشود از شخص دور میکند و بناید خداوند برای انسان در مال و اهل و عیال
تقدیری فرموده که صورت یدبر خواهد شد در حوادث روزگار و پیش آمدهائی که
شما و با بدوستان شما میرسد صور و بر دمار بوده و ابتلاآت حدود را بدیگران
اطهار نکنید که قدر شما در نزد آنها کاسته میشود و مردم دین و پست فطرت را
نا راختی شما سرور و خوشحال شده و دوستان را آزرده خاطر میسازید سرور
مؤمن و مسلمان باید پیوسته انتظار دو چیز خوب را بکشد اول دوری مقدر که
برای او خواسته دوم پیش آمدها و تقدیرات نیکوئی که بروردگار مقدر فرموده
است و باین ترتیب دین آن شخص محفوظ مانده و فضل الهی مال و منال و اهل
و عیالش برای او مایه خیر و سعادت شود این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته

و در عین حال متوجه مظلوم شده و متواضع و فروتن میبایستند خداوند از نظر لطیف خود حیرت‌انگیز و آخرت را برای ایشان فراهم میفرماید و سعادت هر دو جهان نصیب آنها خواهد گردید.

در کافیه ذیل آیه «و الباقیات الصالحات خیر مِّن ذلک ثواباً و خیر اَملاً»
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عورتی مردی افتاد که مشغول عرس اشجار بود باز فرمود میسخر خواهی تو را هدایت کنم بفرس درختانی که اسرار آن ثابت و میوه‌اش پاکیزه و برقرار است عرض کرد بپی ابر رسول خدا فرمود هر صبح و شام بگو: سبحان الله و الحمد لله لا اله الا الله الله اکبر چون این کلمات را بگوئی بعد هر کلمه ده درخت میوه در بهشت برای تو روئیده شود و این کلمات باقیات صالحات باشد آن مرد گفت ابر رسول خدا گواه باش که من این باع را در فقره مسلمین صدقه قرار دادم و این حدیث را این بابویه روایت کرده

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هشت رکعت نماز که در آخر شب بجا آورده شود زینک آخرت

عباسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صاحب فرمود سیرهای خود را بردارید عرض کردند حضورش دشمنانی حاضر شدند فرمود خیر ولی سیرهایی که شما را از آتش دوزخ نگاهدارد و حفظ نماید بردارید گفتند آن سیرها کدامست فرمود ذکر و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است این کلمات نگاهدارد انسان را از آتش جهنم و اینها مقدمات و معقیات و باقیات صالحاتند

و از محمد بن اسمعیل روایت کرده گفت باتفاق عمویم عبدالرحمن حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم از من سؤال کردند فرزند اسمعیل عباسی؟ عرض کردم بلی حضرت طلب مغفرت نمود سپس فرمود بما مودت و محبت ما آئمه را کوچک و سبک بشمارید چه مودت ما از جمله باقیات صالحات است عرض کردیم حضورش ای فرزند رسول خدا سپاس گذاریم که خداوند نعمت دوستی شما اهل بیت را به عطا نموده فرمود بگوئید الحمد لله علی اول النعم عرض کردیم اول نعمت کدامست

فرمود ولایت ما آل محمد علیهم السلام است

عیاشی بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود باقیات صالحات نمار است و باید دقت و مراقبت در اوقات نماز بعمل آورید مخصوصاً توجه کنید نماز ظهر را وقتی بخوانید که آفتاب از نصف النهار بگذرد

قوله تعالى: و يوم نهر الجبال و تری الارض بارزة و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً

ای پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد کن آن روزی که ما این کوهها را بحرکت در آورده و زمین را بدون پستی و بلندی آشکار ساخته و تمام خلایق را در محشر حاضر کنیم و کسی را فرو گذار ننمائیم تمام خلایق را در يك صف بر خداوند عرضه کرده و تکفار میگویند همانطور که شما را آفریدیم اکنون در پیشگاه ما امروز آمدهاید و روز معادی را که تصور مینمودید وجود نخواهد داشت بچشم خویش مشاهده مینمائید در آن روز نامه عمل خلایق را پیش نهند و گناهکاران را میبینی که از وضع خود نراسان بوده و بخود میگویند ای سر ما و این نامه اعمال ما که هیچگونه گناه کوچک و بزرگ ما را فرو گذار ننموده و همه را ثبت و ضبط و شماره کرده و تمام گذشته خود را در برابر چشم خویش مجسم و حاضر دیده و میفهمد خداوند کسی ظلم و ستم نخواهد کرد

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت نامه عمل هر کس را بدستش بدهند و او گویند قرائت کن نامه عمل خود را و گویا تمام اعمال را همانصاعت بها آورده

قوله تعالى: و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن

عیاشی ذیل آیه فوق از جمیل بن دراج روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام آیا شیطان از جنس فرشته بوده و متصدی امری از امور شده یا خیر؟ فرمود نه از جنس فرشتگان بود و نه تصدی امری را داشت بلکه از نژاد جن بوده فرشتگان تصور میکردند که او نیز فرشته است وقتی انا کرد از سجده داشتند که از جنس ایشان نیست و ما شرح سجده نمودن فرشتگان و نمرود شیطان را از سجده نمودن

در سوره نقره بخشی اول تفسیر بیان نمودیم
و از حضرت باقر علیه السلام نقل آیه ۴۸ و ما کنت متخذ المصلین عبداً روايت
کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد و گفت درود گارا دین اسلام را
«و جاهد و عمر من حکایات تقویت عطا فرما آیه فوق دازل شد که ای محمد صلی الله علیه و آله در
موقع آفرینش آسمانها و زمین آنها را گواه خود ساختم و من اسولا گمراهان را
بمعاد و باری خود نگر فنام تو هم باید نگیری

بعضی از مفسرین گفتند سسرول آیه و وجه مناسبت آن با آیات گذشته
آنست که پیران شیاطین و اجاین معتقد بودند شیاطین و اجاین غیب میدانند و از
احبار آسمان آگاهند و ایشان را اطلاع میدهند خدا تعالی آیه فوق را دازل نمود
و فرمود از کجا دانستید که آنها علم آسمان و زمین را میدانند من ایشان را
حاضر نکردم در موقع آفرینش آسمان و زمین و نه در وقت خلقت خودشان
و مرا معاد و ببار بکنند من هرگز گمراه کنند گارا بمعاد و باری
خود نگر فنام

قره تعالی، و یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم قدعوهم فلم یتجیبوا لهم
ای پیغمبر بباد بیاور آن روزی که خداوند بشارت بکین میگردد آنها را
که تصور میکردید شریک من هستید بنخواهید آنها هم میدانند ولی جوابی بایشان
داده نمیشود و در میان ایشان فرارگاهی مهلك ایجاد کنیم در آیه حال مردم بهکار
و کافران آتش جهنم را چشم خود دیده و بفیض کنند که در آن سرنگون شده
و هرگز راه گریز و بازگشت از آن نخواهد داشت سپس میفرماید ما در این قرآ
برای مردمان از هر چیزی مثل و نمونه و شاهدهی بیس کرده ایم اما شر و آدمی بیش
از هر چیز ما بیان حق بجهت و حصومت بر حیرد وجه چیر مانع پذیرش و آیه
آوردن و طلب آفرینش مردم شد چون بیان قرآن و پیغمبران و موجبات هدا
و رهبری بایشان آمد جز آنکه مایل بودند روش گذشتهگان خود را پیروی نمود
با ما مجازات و عذاب خداوند رو برد شوند
و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منادیین و یجادل الدین کفر و اباطالط

ما پیغمبران را نفرستادیم مگر برای مژده دادن به مباحم پروردگار و ترسانیدن از عذاب خدای سبحان و این کافران باطل خصومت میکنند تا حق را پایمال کرده و آیات و نشانه‌های ما و آنچه را که برای بیم و انذار ایشان است تمسخر و استهزاء نمایند سپس میفرماید کیست در همه جهان شتمکارتر از کسانی که آیات پروردگار و معجزه پیغمبران را مغایر آورده و از آن روی برگرداند و آنچه کرده باشد قرآن عاجز شده و در گوش ایشان سنگینی ایجاد نمائیم تا کلمات حق را نشنوند ای محمد ^{صلی الله علیه و آله} اگر آنها را براه راست و مسلمانی دعوت کنی هرگز هدایت نشوند و اجابت نکنند پروردگار تو بخشنده و صاحب رحمت و بخشایش است و چنانچه بخواهد گناه کاران را بکفر اعمالی که نموده اند هر چه زود تر مجازات و عذاب فرماید میتواند ولی برای محازات ایشان وقت معین و معلومی است که غیر از آن مفری نخواهد بود که بآن پناه برند پس از آن اشاره میکند بشهر های قوم عاد و نمود و غیر آنها و میفرماید این شهر هائی است که ما ساکنین آنها را هلاک کردیم بکفر ستم و ظلمی که نمودند و برای نابودی و هلاکت آنها موعده معینی مقرر ساخته بودیم

قوله تعالى : واذ قال موسى لفته لا ابرح حتى ابلغ مجمع البحرين
او امضی حقا

این بابویه دلیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خضر کسبر مرسلی بود که خداوند برای دعوت قومش برگزید تا آنها را به توحید و آسمانی و انبیاء سلف آشنا سازد و معجزه آنحضرت این بود که اگر بر پای می‌نشست و یا بچوب خشکی دست میزد آن زمین و یا چوب سبز و تند و بهمین مسأله خضر می‌نامند و اسم آنحضرت ثالیان هکلیان من ارفغشته نه لوح بود

شی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود و می حضرت موسی موشع بن
لادفر آن قبیله لقب یافت است

این بائو به از حضرت باقر علیه السلام و طبرسی از ابن عباس روایت کرده اند سبب نزول آیه آن بود که چون موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد و فرعون و قومش در دریا عرق شدند موسی در کوه طور مورد خطاب و مکالمه خداوند واقع گردید و الواح نورات بر او نازل شد بطوری که میفرماید «و کنت من فی الالواح من کل شیء و معصوفت فیلا لکل شیء» بموسی امر شد از کوه طور بسوی بنی اسرائیل رفته و خبر مکالمه، پروردگار و نزول نورات را بایشان بدهد و بمتهمانی که آنها عطا نموده اند کفر داده، بطوریکه میفرماید «و فی کرمه بایام الله» آنچه پروردگار امر فرمود بایشان رسانید و یاد داد، آنها که شکر و سپاس الهی را بجا آورند چه خداوند آنان را ارش فرعونیان برهاند و آنها را عرق کرده و بنی اسرائیل را از دریا سلامت عبور داد و گفت خداوند بیستمین شمار بهتر بن اهل زمین قرار داده، آن هنگام مردی از بنی اسرائیل از جام نخست و گفت ای رسول خدا از تو عالم نری در روی زمین وجود دارد گفت خیر و موسی در پیش خود چنین پنداشت که خداوند دانای از او مخلوق ندارد فوراً از طرف پروردگار بحرئیل خطاب شد که موسی را در باب نزدیك است از عجب هلاک شود و باز مگو خداوند میفرماید تو چه میدانی که من علم و دانش را کجا نهادم و او را رهبری و هدایت کن مکانی که مرد دانایی از او در کنار سنگی در محل النفا و اتصال دو دریا میباشد و بموسی مگواز معلومات آن مرد استفاده نماید و از خرمین دانش وی خوشه چینی کند چون جرئیل موسی نازل و پیام خدا را ابلاغ کرد موسی از شنیدن خبر وجود مرد دانای از خویش خوار و زمون گردید و دانست که نسبت به مقام خود غلور مسالفة کرده و اینک برای تنبیه خویش شدن باید در جستجوی آن دانشمند برود موسی خود بوشع بن نون گفت نام پروردگار باید من در التفای دو دریا و در نزدیکی سنگی شخصی را ملاقات نموده و از او تعلیماتی در یافت کنم آماده سفر باش و برای توشه راه ماهی بریان مهیا نما بوشع وسایل سفر را فراهم ساخته و بانفاق عازم مقصود شدند پس از طی مقداری راه مردی را دیدند که بر پشت خوابیده بود او را شناختند و در کنار چشمه آبی نشسته و بوشع ماهی بریان را در آب شسته و بروی سنگ گذاشت ولی موقع حرکت فراموش نمود ماهی را در دارد و چون چشمه سر بود آب زرد گاهی

و تِلْكَ الْأَمْثَلُ لِمَا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۶۰)
 وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتِيلِهِ لَا يَرُوحَ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ
 حُقُبًا (۶۱) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَبَيا حَوْلَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ
 سَرًى (۶۲) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتِيلُهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَبِيتْنَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا
 نَصَبًا (۶۳) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَّيْنَا إِلَى الصَّخَرَةِ فَأَنبَتِ الْشُّجُورُ وَ هِيَ
 الْغُلَّةُ إِلَّا الشَّيْطَانُ إِنَّهُ أَذْكُرٌ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۴)
 قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۵)

بود ماهی زند شده خود را بدربیا کشاید پس از طی مقداری راه موسی بوشع گفت
 از این راه پیمائی طولانی خسته شدیم خوب است کمی استراحت نموده و غذای خود
 را صرف کنیم بوشع گفت در آن محلی که نشسته بودیم ماهی را جا گذارده و فراموش
 کردم بیاورم موسی گفت من تصور میکنم مردی که آنجا خفته بود همان مرد منظور
 ما باشد و بدانجا مراجعت نمائیم برگشته دیدند آن شخص مشغول نماز است کمی
 صبر کرده و نشستند چون از نماز فارغ شد موسی و بوشع سلام کردند بآن مرد.
 بلال از یونس روایت کرده گفت بین ما و همام اختلاف نظر حاصل شد در
 این مورد که آیا در برخورد موسی و حصر که اولی پیغمبر و حجت خدا بوده
 و دیگری هم از طرف خدا برای موسی حجت معرفی گردیده و برای کس علم
 رد بسوی او برده چگونه میتوان حکم نمود کدام يك اعلم میباشند بالاخره تصمیم
 گرفتیم نامه خدمت حضرت رضا علیه السلام نوشته و مرآت را استعاده نمائیم در جواب فرمودند
 موسی برای درك محضر آن عالم در جزیرهای از حرایر واقع در کنار دریائی
 عربست نمود موسی سلام کرد و آن مرد مفهوم سلام را درك نمود و پسرا در سر

این دهن و قرائی است که ساکنین آنرا بکیفر ستم و ظلمی که نموده اند هلاک کرده ایم و برای ناسودی و هلاکت آنها موعد معینی مقرر ساخته بودیم (۵۹) ای پیغمبر برای امت خود سان کن وقتی را که موسی بوشع گفت من دست از طلب بر نمیدارم تا آنکه بحمل الثقای دو دریا برسم یا آنکه سالهای دراز در راه حصول بمطلوب بگذرانم (۶۰) و چون موسی و بوشع بمقصد رسیدند ماهی را که برای خوراک خود تهیه کرده بودند فراموش نموده و ماهی نیز دو مدتها نهاده و ناپدید شد (۶۱) همینکه مقداری طی طریق نمودند موسی بهمسفر خود گفت چاشت ما را حاضر کن که از این مسافرت بتصورنج افتادیم (۶۲) بوشع جواب داد آیا ندیدی وقتی که بر فراز آن سنگ منزل کرده بودیم ماهی را فراموش کرده و برلداشتم و البته شیطان مرا بشیان واداشت و مانع از آن شد که متذکر آن شوم و تعجب دارم که چگونه ماهی مزبور رو مدتها رهسپار شد (۶۳) موسی گفت مقصد ما همانجا بود و از همانراه که رفته بودند راجعت کردند (۶۴)

زمینی که بود سلام مرسوم نبود از موسی پرسید تو کیستی؟ یا- بخ داد من موسی بن عمرانم گفت آیا تو هستی که خداوند با تو تکلم نموده؟ جواب داد بلی پرسید حاجت تو چیست؟ موسی گفت بمصورت رسیدم تا از دانش خود مرا بهره مند سازی تا هدایت شوم گفت ای موسی من از طرف پروردگار مأمور بکارهایی هستم که تو طاقت انجام آنرا نداری هه بطوریکه تو مأمور بامری هستی که من توانائی تحمل آن را ندارم پس از آن از حوادث آینده جهان شهادی بیان نمود تا بحديث پیغمبر خاتم رسید و شرح وقایع آن زمان را داده و مصائبی که بآل محمد صلی الله علیه و آله میرسد و مظلومی که منافقین بخاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روا میدارند بیان نمود موسی باز گفت من میخواهم از تو متابعت و پیروی نموده و در خدمت تو باشم تا مرا تعلیم نمائی جواب داد چگونه میتوانی در باره اموری که از آنها بی اطلاعی صبر و شکیبائی کنی موسی گفت امیدوارم خداوند مرا شکیبا و صبور نماید حضر گفت مشروط بر این باشد که آنچه از من مشاهده مینمائی سؤال نکنی تا خودم ترا از آن مطلع بسرم قبول کرد هر سه نفر یعنی آن عالم و موسی و بوشع بر افتادند.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيًا بِرَحْمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا وَعِلْمِنَا هَذَا لَدُنَّا
 عَلِيًّا (۶۵) قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلِمَنِي مِمَّا عَلِمْتَ
 رَشْدًا (۶۶) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى
 مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا (۶۸) قَالَ مَتَجِدْنِي أِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ
 أَمْرًا (۶۹) قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ
 ذِكْرًا (۷۰) فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَجَبَا فِي الْغَيَْةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا
 لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱)

کنار دریا کشتی با مسافر و بار آماده حرکت بود چون آن سه امر را دیدند
 گفتند از چهره این اشخاص معلوم میشود که مردمی بدگو کار میباشند آنها را هم سوار
 کشتی نموده حرکت کردند پس ارضی مسافتی بلند گاهی رسیدند پیاده شدند
 خضر پیش از آنکه کشتی را ترک کند نغمه‌ای از کشتی را شکست و آب بدرون
 آن راه یافته و آنرا بگرشاید موسی سخت غصه‌ناک شد و بر خضر اعتراض نمود
 خضر گفت من بتو بگویم طاقت و شکبیانی بر کارهای من نداری موسی متشنه شده
 گفت من عهد خود را فراموش نمودم تو بر من سخت فکیر قول میدهم دیگر
 بر دباری پسته خود سازم و براه ادامه دادند تا گاه طفل ربیانی را دیدند که با همالان
 خود بازی میکرد و گوشواره دارد در بگوش داشت خضر سوی پسر میزد و برفتنه و او را شکست
 موسی بر آشفته و ناله بر خضر زد که چگونه طعلی گناهی را بقتل رسانیدی خضر گفت
 دیدی که نمیتوانی در مقابل حوادث شکیباشی اگر يك بار دیگر بقول خود عمل نموده
 و بکارهای من زبان ملامت بگشائی ترك رفاقت خواهم کرد موسی بوزش خواسته
 و بفر خود ادامه دادند پس از چندی بقریه ناصری که ممکن جمعی از نصاری

چون آن مکان رسیدند یکی از متدگان خاص ما را یافتند که از مراحم ما بهره
مند شده و در از علوم و اسرار عیبیه تعلیم کرده بودیم (۶۵) موسی آن مرد دانشمند
گفت اگر مرد در خدمت تو باشم و بیروی از تو کتم از دانش خود مرا تعلم خواهی
کرد (۶۶) آن شخص گفت تو هرگز توانائی و تحمل علوم و اسرار را نداری و
نمی توانی صبر پیشه خودسازی (۶۷) و چگونه بر آن چیزهائی که وقوف و احاطه
نداری صبر خواهی نمود (۶۸) موسی گفت بخواست خداوند خواهی دید که من
صبر خواهم کرد و فرمان ترا سرپیچ نمی نمایم (۶۹) آن شخص (خضر) گفت
اگر همراه من بمانی باید از هر چه من می کنم پیرش تمنائی تا آنکه خودم برای
تو بگویم (۷۰) ما هم روانه شدند تا آنکه سوار يك کشتی شدند و آن دانشمند
کشتی را سوراخ نمود و بگل نشست موسی باو گفت کشتی را خراب کردی تا مسافری
آنرا غرق کنی چه بسیار کار نادر او زشتی نمودی (۷۱)

بود رسیدند مردم قریه از پذیرفتن مهمان و کمک به مردم غریب اجتناب داشتند
بهین سبب به مسافری نایب وارد را مهمان نمودند و نه اینکه بدرخواست ایشان
که فروختن طعام و غذا بود تربیت اثر دادند تا چهار تصمیم بخروج از قریه گرفتند
موقع خروج خضر دیواری را دید که مشرف بسقوط بود و نزدیک بود خراب شود
خضر دست بدیوار رده گفت بامر پروردگار بایست دیوار استوار گردید و درست
شد موسی گفت حق آن بود که در مقابل مرمت این دیوار مزدی از صاحب آن
مطالبه مینمودی که برای تهیه آذوقه و خوراک ما بکار میاید خضر گفت این آخرس
دیدار ما شد و چون تو نمیتوانی بر نفس خویش مسلط شده و در حوادث شکیب
مانی از یکدیگر جدا می شویم اما اکنون اسرار علیات مرا بشنو - آنجا که کشتی
را شکستم پادشاهی مشغول جمع آوری کشتی بود که برای امر لشکر کشتی به بیکاری
و سحره میرسد و آن کشتی متعلق مردم فقیری بود که با استفاده از آن در دریاها
امرار معاش مینمودند کشتی را من مختصر آسیمی رسانیدم که بگل نشست و پادشاه از
توقیف و ممانعت کشتی مصوب خودداری کرد ولی پسر پچهای که کشته شد پدر و مادری

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۱) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا
 نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عَذْرًا (۷۲) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَبَيَا غُلَامًا
 فَفَتَلَهُ قَالَ اقْنُتْ أَلَمَّا زَكَاةً يَبْغُرُ نَفْسٍ لَدَدَ حَبْتٍ شَيْنًا نَكْرًا (۷۳) قَالَ أَلَمْ
 أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۴) قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا
 تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۵) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا آتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ
 اسْتَطَعْنَا أَهْلُهَا فَابْوَا أَنْ يُضْفَوْهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ
 فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۶)

مؤمن داشت بیم آن میرفت پسر بزرگ شده و باعث انحراف پدر و مادر خود شود بامر
 پروردگار او را گنشم تا طفل بهتری بآنها عطا فرماید اما آن دیوار که از ویرانی و
 سقوطش جلوگیری کردم در زیر دیوار مرید گنجی و دفینه‌ای بود که متعلق به چند
 طفل یتیم و صغیر است ماذن خدا دیوار را استوار ساختم تا اطفال سرحد رشد و کمال
 برسند و بتوانند دار دفینه خود را استفاده ببرند بطور کلی من ارباب خود کاری نکردم و فرمان
 خداوند عمل می نمودم

معاریفه بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود دفینه زیر آن
 دیوار لوحی بوده ارطلا که در روی آن حک کرده بودند بسم الله الرحمن الرحیم
 محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و دوازده نور پاک آئینه طاهرین و حاجت های خدا میباشند
 عجب دارم از کسی که یقین بمرک دارد و خوشحالی میکند عجب دارم از کسی
 که به قدر الهی ایمان داشته و تدبیر کارها میکند و عجب دارم از کسی که آتش
 دوزخ را در نظر دارد چگونه می خندد و عجب از کسی که تحول دنیا را چشم می بیند و
 بار دنیا را مردم دنیا خوش بین بود و اطمینان بآن دارد.

موسی گفت آیا من بتو نگفتم که تو نمیتوانی شکیبیا باشی (۷۲) موسی گفت بست تا آنچه فراموشی کردم مرا بازخواست مکن و تکلیف سخت و طاقت هر سال منما (۷۳) محدود آبراه افتادند تا سکودگی بر خورد کردند بیدرتک آن پسر را بقتل رساند موسی بر آشت و گفت چرا نفس محترمی را بدون آنکه کسی را کشته باشد کشتی حقیقه مرکب امر عجیبی شدی (۷۴) موسی گفت آیا من بتو نگفتم که تو طاقت شکیبائی و صبر نداری (۷۵) موسی گفت اگر بعد از این از تو چیزی بپرسم دیگر ترك رفاقت با من بنما که دیگر عدی برای آن باقی نماند (۷۶) و دوباره بر آه افتادند تا بدهی رسیدند و از سالکین آن درخواست خوراکی نمودند و آنها از دادن غذا و پذیرائی ایشان خودداری و امتناع کردند بناچار از آبادی خارج شده و موقع خروج دیواری شکسته دیدند و آن مرد دانشمند مرمت آن پرداخت که از سقوط و افتادنش جلوگیری شود موسی اعتراض کرد و گفت شایسته آن بود که در قبال تعمیر این دیوار مزدی میگریزی که با پول آن تهیه غذایی میگردیم (۷۷)

در کافی از حسن بن سعید لحمی روایت کرده برای مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دختری متولد شد حضرت مشاهده کرد آن مرد محزون و غمناک است فرمود باو اگر پروردگار بتو فرماید خودت فرزندی اختیار کن یا ما برای تو فرزندی اختیار نمائیم چه جواب میدهی؟ عرض کرد هیچکدام پروردگار را شما اختیار بفرمائید فرمود پس خداوند فرزند دختری اختیار فرموده بدان آن پسر بچه ای که خضر با موسی او را بقتل رسانیده و پروردگار فرموده فارودن ان بیدلها ربهما خیراً منه و کوة واقرب رحماً و خواستم که خداوند بجای آن فرزند صالح و پاکدل ایشان عطا فرماید حتمالی بجای آن پسر دختری بیدر و مادر آن طفل عطا فرمود و از آن دختر هفتاد نفر پیغمبر متولد شده و بوجود آمدند

و در ذیل آمده و کان ابوهم صالحاً از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند حفظ و حراست میفرماید فرزندان را باعمال صالح و نیکوی پدرانشان عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نمی یام شبیهی برای علی

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَابِقَتِكَ لِأَوَّلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸)
 أَمَّا الدَّفِيقَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ
 وَرَائَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (۷۹) وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ
 مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيَا أَنْ يَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا
 رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ
 يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ
 أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيُخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْنَاهُ عَنْ أَمْرِ
 ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

من ابطال مگر موسی و صاحب سفینه موسی سخن میگفت از روی جهل و نادانی
 و صاحب سفینه تکلم مینمود از روی علم و دانش این مردم هم از روی جهل و نادانی
 سخن میگویند ولی امیرالمومنین علی با علم و دانش تکلم و سخن میرماید و این حدیث
 را همه از این عباس روایت کرده اند

چون پیغمبر اکرم ﷺ شرح حال موسی و حضرت را بیان فرموده فریش داستان
 ذوالقرنین را استعلام کردند و حضرتش ما بر دل آیات بعد از همین سوره چگونگی
 را اعلام فرمودند

داستان ذوالقرنین

قوله سالی ، و یسألونک عن ذی القرنین قل سأنزلو علیکم منه ذکرًا

ای پیغمبر از تو میپرسند داستان ذوالقرنین چیست، ایشان بگو برودی شرح
 او را برای شما بیان خواهم کرد ما ذوالقرنین را در روز قیامت و زمین مقدم لقی داده
 و از هر چیزی ماو بهره ای نخشیده و وسیله ای بدستش دادیم او با آن وسیله
 پیروی امر ما نمود

آن عالم گفت دیگر رفاقت ما قطع میشود و از هم جدا میشویم و هم اکنون پرده از روی اسرار کارهای منی که نموده‌ام بر میدارم تا بدانی کارهایی که صبر و شکیبایی از هم نیاز دارد آن بداشتی چه حکمت‌هایی داشته است (۷۸) اول کشتی که معیوب نمودم متعلق به مردم فقیری بود که با آن در دریا کسب و کار می‌نمودند و روزی اهل و عیال خود را فراهم می‌ساختند و من مخصوصاً آنرا شکستم چون از پشت سر آنها پادشاهی می‌آمد که کشتی‌ها را بخره و بیگاری می‌گرفت بعلت حرص آن بر تصرف کشتی چشم پوشید (۷۹) و آن پسر که کشته شد پدر و مادرش مؤمن بوده‌اند او کافر شده‌ام رسیدم که پدر و مادر خود را بر کشتی و کفر در آورد (۸۰) و خواستم که بخدارند بحای آن فرزندی صالح و پاکدل بایشان عطا فرماید (۸۱) اما آن دیواری که تعمیر کردم بر آن دیوار گنجی بود که بدو طفل یشمی که پدرشان مرد بیکو کاری بود متعلق داشت پروردگار میخواست تا اطفال محدرشد و بلوغ برسند و از لطف پروردگار دافینه خود را خارج نموده و تصرف کنند و من این کارها را پیش خود نمی‌کردم بلکه فرمان حق انجام میدادم این بود تعبیر و شرح کارهایی که تو توانستی تا پایان آن شکیبایی و تأمل کنی (۸۲)

اسم ذوالقرنین عیانی بود اسکندر نیز باو میگفتند اسم شریفش بسام بن اوح میرسد مفسرین و مورخین در نامیدن او را بذوالقرنین و جوهی ذکر کرده‌اند یکی آنکه چون پادشاه روم و پارس بود برای آتش ذوالقرنین گفتند دیگر چون سرش مانند دو سر بود بمی گفتند چون در جواب دید که دو طرف آفتاب را بدست گرفته و تارپیل کردید که بر مشرق و مغرب جهان پادشاهی میکند از اینجهت لقب ذوالقرنین باو دادند طائفة گفتند چون دو قرن زنده بود جمعی گویند خداوند باو علم ماهر و مطن عطا فرموده و نور و ظلمت را برای او مسخر کرده نور از پیش او هادی و ره‌نما بود و ظلمت از بعد او حصاری بود در تاریکی میدید چنانچه در روشنی مشاهده نموده و در پیغمبر بودن او نیز اختلاف کرده‌اند

این مایه اراصیح بن ثبانه روایت کرده گفت این کواکب امیر المؤمنین علیه السلام

سؤال نمود ذوالقرنین بی مودبا پادشاه؟ و مود در ابتداء امر نه نبی بود و نه پادشاه

وَيَحْمِلُونَكَ عَلَى الَّذِينَ قُلْتَ مَاتُوا عَلَيْهِمْ مِنْهُ ذَكَرَ (۸۲) إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِذْ يُؤْتُونَكَ الْمَوْتَ لَا تُفْنِنُ فَيُؤْتُوا عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُفْسِدُوا أَعْيُنَ عَنْهُمْ هَٰذَا وَقَدْ جَاءَهُمُ الْمَقْدُورُ (۸۳) لَئِنْ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۸۴) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلَيَّ الْوَحْيَ وَإِنِّي أَتَىٰ بِالْخَبَرِ الْأَوَّلِ فَقَدْ أَفْضَىٰ سَبِيلِي فَأَتَيْتُكَ بِتِلْكَ الْأَيَّاتِ فَتَقَرَّبْ إِلَيَّ وَإِنِّي أَخَافُ أَنَّكَ تُكَذِّبُ (۸۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلَيَّ الْوَحْيَ وَإِنِّي أَتَىٰ بِالْخَبَرِ الْأَوَّلِ فَقَدْ أَفْضَىٰ سَبِيلِي فَأَتَيْتُكَ بِتِلْكَ الْأَيَّاتِ فَتَقَرَّبْ إِلَيَّ وَإِنِّي أَخَافُ أَنَّكَ تُكَذِّبُ (۸۶) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلَيَّ الْوَحْيَ وَإِنِّي أَتَىٰ بِالْخَبَرِ الْأَوَّلِ فَقَدْ أَفْضَىٰ سَبِيلِي فَأَتَيْتُكَ بِتِلْكَ الْأَيَّاتِ فَتَقَرَّبْ إِلَيَّ وَإِنِّي أَخَافُ أَنَّكَ تُكَذِّبُ (۸۷) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلَيَّ الْوَحْيَ وَإِنِّي أَتَىٰ بِالْخَبَرِ الْأَوَّلِ فَقَدْ أَفْضَىٰ سَبِيلِي فَأَتَيْتُكَ بِتِلْكَ الْأَيَّاتِ فَتَقَرَّبْ إِلَيَّ وَإِنِّي أَخَافُ أَنَّكَ تُكَذِّبُ (۸۸)

شده‌ای بود که خدا را دوست میداشت پروردگار نیز او را دوست میداشت او برای رضای حق تعالی مردم را موعظ و نصیحت مینمود خداوند هم برای ارشاد قومش او را مأمور ساخت مردم او را از دین و بطرف راست سرش لطمه وارد نکند بعد می‌پنهان شد و دوباره پروردگار او را برانگیخت و بسوی قوم رفت مجدداً ضربتی محال چپ سر او دارد آوردند او را پنهان شد سوچین مرتبه بامر پروردگار مأمور هدایت قوم گردید در این مرتبه قدرت و سلطنت حق تعالی با او مرحمت فرمود و از شرق تا غرب را در تحت حکومت و سلطه خود در آورد پس فرمود آن حضرت در میان شما مثل و مانند او وجود دارد و مقصودش شخصی شریف حضرتش میباشد

و از حضرت ناقر علیه السلام روایت کرده فرمود ذوالقرنین که نامش عیاش بود اول پادشاهی است در میان پیغمبران که مالک شرق و غرب عالم گردید

شیخ مفید در کتاب اختصاص ذیل آیه فوق از حضرت ناقر علیه السلام روایت کرده فرمود ذوالقرنین بامر پروردگار منبخر شد یکی از دوا بر ذلول و یا صعب را در تحت فرمان و اختیار خود در آورد (از ذلول ابری است که بدون رعد و برق باشد و ابر صعب ابر هائی است که دارای رعد و برق میباشد) ذوالقرنین ابر ذلول را انتخاب نمود و ابر صعب برای قائم آل محمد علیه السلام ذخیره است که ما آن با سمانهای همتگانه

وای پیغمبر از تو می پرسند که ذوالقرنین کیست بایشان بگو درودی شرح حال او را برای شما بیان خواهم کرد (۸۳) ما او را در روی زمین مقام و منزلتی داده و از هر چیزی ما وهرمای بخشیده و سر رشتهای بدستش دادیم و او ما آن وسائل پیروی امر ما نمود (۸۴) تا اینکه روزی محلی که آفتاب غروب میکند رسید و چنان پنداشت که خورشید در چشمه آشپزه و گرمی فرو رفته و غروب مینماید و در کنار آن چشمه مردمی را یافت (۸۵) ما ذوالقرنین گفتیم در باره این جماعت تو حدیثی که اگر ایمان بیاورند مجازات نمائی و چنانچه قبول ایمان کنند لطمه بیکوئی معمول داری (۸۶) ذوالقرنین گفت هر که ستم روا دارد مجازات میشود و پس از مرگ هم خداوند او را سختی بکفر اعمال بد خود خواهد رسانید (۸۷) ولی هر کس بخدا ایمان بیاورد و کارهای خوب بکند شایسته پاداش و مزد بیکو بوده و ما هم در امور خود برای این چنین شخصی تسهیلات قائل خواهیم شد. (۸۸)

و صفات زمین و اکتاف عالم سیر میفرماید

و از اسبغ بن نباته روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ذوالقرنین بنده بیکو کاری بود که برای رضای خدا مردم را نصیحت میکرد خدا را درست میداشت خداوند نیز او را دوست میداشت پروردگار وسایلی برای او مهیا ساخت که مالک بین شرق و غرب گردید و دوستی از فرشتگان داشت بنام رقائیل که بر او نازل میشد و برای او حدیث مینمود روزی بر رقائیل گفت آبا عبادت ساکنین روی زمین با اهل آسمانها قابل قیاس است گفت عبادت اهل آسمانها را با عبادت مردم این جهان هیچوجه نمیتوان مقایسه کرد در تمام آسمانها جایگاه قدمی وجود ندارد مگر آنکه فرشتهای مشغول عبادت است یا در رکوع میباشد و نمی نشیند و بادر حال سجود است و سر از سجده برنمیدارد و یا آنکه ایستاده به ستایش پروردگار میپردازد ذوالقرنین چنان متأثر شد که سگربه در افناد گفت ای رقائیل دوست دارم همیشه رفته باشم و خدا را آنچنان که سزاوار است عبادت و پرستش کنم رقائیل گفت در روی زمین چشمه ایست بنام چشمه زندگانی که آب آن چشمه از برکت یکی از اسماء الله دارای آن اثر و خاصیت است که اگر کسی از آن بنوشد

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجدهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سَبَرًا (۹۰) كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۹۲) حَتَّىٰ إِذَا تَوَلَّىٰ بَيْنَ السَّدِّينِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا أَيُّهَا الثَّقَلَيْنِ إِنِ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ مُقْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ نَجْعَلَ لِيَنَّا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَتَتَّبِعُونِي يُحْمَلَ إِلَيْكُمُ الْحَدُّ (۹۵) وَ بَيْنَهُمْ رَقْمًا (۹۶)

نمیرد مگر آنکه خود از خدا طلب مرگ نمایم اگر بآن چشمه دسترس پیدا کنی و از آن آب بنوشی تا وقتی سکه خودت خواسته باشی زنده خواهی ماند و اگر بین مشتاقانه پرسید آیا محل این چشمه را میدانی؟ جواب داد خیر من از فرشتگان آسمانی شنیدم که آن چشمه در طلسمانی است که قدم انس و جن بدانجا نرسیده اما من نمیدانم در کجا واقع شده رقبایل با آسمان بالا رفت و دوالقرین در غم و اندوه شدیدی گرفتار گردید دستور داد دانشمندان و علمای کشور را معذودش بیاورند از ایشان پرسید آیا در کتب پیشینیان و آثار گذشتگان هیچ خوانده و یا شنیده‌اید که در روی زمین چشمه آب زندگانی وجود داشته باشد که اگر کسی از آب آن چشمه بنوشد زندگانی جاوید نموده و هرگز نمیرد؟ گفتند ما چنین چیزی در کتاب ها ننخواندیم و اگر کسی هم شنیده باشد است مجدداً سؤال کرد آیا شما طلسمانی را که خداوند در روی این زمین آفریده و قدم جن و انس بدانجا نرسیده میدانید در کدام نقطه واقع گشته است؟ جواب دادند چنین خبری را ما ننخواندیم و نه ما شنیدیم غم طاقت فرمائی بذوالقرین مستولی گردیده و مانند پشه فرو رفت در آن

آنکه از سبب پیروی نمود و بمسافرت بجهان اسباب و وسائل ادامه داد (۸۹) تا جایی رسید که آفتاب از آنجا طلوع مسکرد و آفتاب مرقومی میثافت که جر آفتاب پوشی برای آنها قرار نداده بودم (۹۰) این چنین بود و ما ماحوال ایشان باحاطه کامل خبر داشتیم (۹۱) و باز سر خود ادامه داد (۹۲) تا آنکه محلی رسید که دو سد مابین دو کوه ایجاد شده و در آنجا مردمی بودند که گفتار و سخن ایشان را نمی فهمیدید (۹۳) و در القریس گفتند پشت این کوه دو قبیله با جوج و مأجوج هستند که فساد و جوریزی مینمایند آیا اگر ماعهد دار مخارج شویم بین ما و ایشان سدی خواهی ساخت (۹۴) در القریس پاسخ داد مکنتم خدا داد من بهتر است که شما تحمل مخارج سد بشوید فقط مرا پیروی خود کمک و همراهی کنید تا سدی بزرگ بنا کنم که شمارا از شر آن اقوام حفظ کند (۹۵)

مجلس جوانی از نمل انبیاء حضور داشت که تا آن لحظه ساکت بوده و سخنی نمی گفت چون در القریس را پریشان خاطر دید گفت ای پادشاه از این مردم پرسشی نمودی که صلاحیت عرض پاسخ آرا نداشتند و من میتوانم شما را بمقصد رهبری نموده و چگونگی را اطلاع دهم در القریس خوشحال شده جوان را در کنار خویش جای داد و به تحقیق پرداخت جوان گفت در کتابی که نام تمام چشمه های روی زمین را نوشته اند و آراء گرام و انبیاء سلف بمن رسیده دیدم چشمه ای بنام چشمه آب زندگانی وجود دارد در القریس گفت آیا محل آنرا هم میدانی جواب داد بلی آن چشمه در محل فرس شمس یعنی آنجایی که آفتاب از آن نقطه طلوع میکند واقع شده است در القریس خوشحال گردیده با تدارک کامل مزدگن و اشراق و دانشمندان کشور را برای رسیدن بچشمه آب حیات بمسافرت طولانی دعوت نموده و حرکت کردند مدت دو اردسال از صحراها و دریاها و کوهها و جلگه ها عبور نمودند تا مظلّمات رسیدند ولی ظلمت آن محل نه مانند تاریکی شب بود و نه مانند ظلمت دیو در القریس در آن مکان فرود آمد و دانشمندان و ملّرمین خود گفت من قصد دارم وارد این وادی مظلّمات شده و بچشمه آب زندگانی درسم رای شما چیست و چگونه قیام باین امر خطیر کنیم گفتند ای پادشاه شما راهی را در پیش

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدْقَيْنِ قَالَ انْمُخُوا حَتَّىٰ
 إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ
 وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَبَأٌ (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ
 وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَاةً وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸) وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ
 يَمُوجُ فِي بَحْرٍ وَنُحِجَّ فِي الصُّورِ فَجَعَلْنَا هُمُ جَمْعًا (۹۹) وَغَرَضْنَا جَهَنَّمَ
 يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ غَرَضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي
 وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱) أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي
 مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

گرفته‌اید که تا کنون هیچ یخسیر و سلطانی بدان راه نرفته‌اند و معتقدیم که چنانچه این راه را طی کنید مظفر و موفق خواهید شد بدون آنکه کسی بر شما منتهی داشته‌باشد امامت‌رسیم مبدا خدای نخواستہ آسیبی بوجود شما نرسد و ضایعه اسب انگیزی روی دهد و برای مردم مملکت عواقب شومی بار بیاورد ذوالقرنین گفت من لا کزیرم از این وادی طلعات بکنم و بسوی مقصود و مطلوب پیشروی نمائیم ملتزمین در پاسخ‌شاه عرض تمکین نموده و گفتند ما مطیع اراده تو هستیم و فرمان شاه را از جان و دل اجرا خواهیم نمود ذوالقرنین خوشحال شده پرسید آیا کدام یک از چادرپایان تاریکی مانوس بوده و بهتر میتوانند راه را تشخیص دهند؟ دانشمندان حاضر در رکاب گفتند مادیان و اسب مادمای که هنوز جفت ندیده و بکر مانده باشد در تاریکی بخوبی حرکت می‌توانند ذوالقرنین دستور داد شش هزار مادیان فراهم ساختند و شش هزار از بزرگان لشکر و دانشمندان را انتخاب نمود یک هزار نفر را بر هری و سرپرستی خضر پیشاهنگ ساخت و بخضر دستور داد که با استقامت

دستور داد سنگ های آهن بیاورند و زمین را حفر نموده از اعماق زمین معدنات
 کوه را سنگ های آهن چیده و آنگاه سنگ ها را با آتش فروخته بگداخت و در شکاف
 های آن از مس ذوب شده برپخت (۹۶) دیگر نتوانستند مالای آن سد بروند
 و بدینجهای در آن بنمایند (۹۷) ذوالقربین گمت ساختمان و نهای سد فقط بلطم خدا
 بود و آنگاه که وعده پروردگار را برسد این سد را متلاشی و قطعه قطعه خواهد کرد
 و البته وعده پروردگار حق است (۹۸) و ما میگذاریم معنی از ایشان را در حال
 اضطراب تا آنکه صور دمیده شود و همه آنها را دور یکدیگر جمع نمائیم و معشور
 کنیم (۹۹) و در آن موقع جهنم را بصورت عجیبی بکنار ارائه و عرضه خواهیم
 داد (۱۰۰) آن کهاری که پیش چشم خرد خویش برده امکنده که از باد من هافل
 شده و قدرت شنیدن کلمات حق را ندارند (۱۰۱) آبا گمان دارید که مشر کیس غیر از
 من برای خود معبودی بگیرند ما برای این چنین مردم جهنم
 و دوزخ را قرارگاه ساخته ایم (۱۰۲)

گوی زربنی که برنگ سرح و چون شعله آتش میدرخشد پیشروی نماید و خود
 را بقیه سواران منتخب از دیال آنها روانه گردید و بقیه همراهان را فرمود که
 مدت دوازده سال انتظار مراجعت او در همان محل بمانند چنانچه تا پایان مدت
 سلامت از گشت که همراه یکدیگر بموطن خود میروند و اگر خبری از ایشان
 نشود هر دسته و قومی بحالیکه خودشان برگردند پس از تمهید مقدمات خسر و
 همراهش وارد طلعات شده و بسوی سر بوشت روان شده و ذوالقربین بامر موكب
 خضر را تعقیب مینمود و تا يك منزل فاصله طی طریق مینمود در فرودگاه و منزل
 خضر و همراهان ذوالقربین بجز رحل اقامت میکرد تا خضر از آن منزل حرکت
 و پیشروی مینمود روزی خضر بمنطقهای رسید که طلعت و تاریکی در نهایت شدت
 بود به همراهان خود دستور داده بود آنکه احدی از ایشان پیاده شود در همانجائی که
 هستند توقف کنند تا خضر در پیرامون آن محل نجس و تحقیق بشتری
 بعد آورد حمر گوی درین را بر زمین افکند چون صدائی از آن نشنید متوجش
 شد و گاه بوری از آن گوی بدرخشد و اتفاقاً چشمهای در کنار آن گوی وجود

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
وِزْرًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاءُهمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ تَنَحَّزُوا آيَاتِي وَ رُطِبِ
هُزُوا (۱۰۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ حَتَاتُ
الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَتَفَوَّنُ عَنْهَا حَوْلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كَانَ
الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَعْرُ قَبْلَ أَنْ تَقْدَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَ أَوْجِنَا
بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ
فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

داشت که آتش چون شبر سفید و از عمل شیرین تر بود خضر قبلا از آب چشمه
نوشید و چون بر اثر راه پیمائی طولانی غبار آلود بود لباس از تن بیرون آورده
در آن چشمه غسل نموده بدن را شستو داد و خارج شد لباس خود را پوشید و با
استعانت گوی ردین صاحب خویش ملحق گشته و براه ادامه داد در آخرین
از دلال خضر حرکت میکرد راه را گم نموده و مسیرش را تغییر داد و بمحل چشمه
نرسید و مدت چهل شبانه روز بسیر و گردش ادامه داد تا از وادی حلمات خارج
شده بجائی رسیدند که در تاریکی وادی قبل را داشت و نه روشنائی آن چون درشنائی
ماه و آفتاب و روز بود مدتی طی طریق نمودند بر سرزمینی وارد شدند که رنگ های
آن سرخ رنگ و چون لوله آلود درختان و قسری عظیمی مشاهده کرد که یکمربع
طول داشت در آخرین و راهانش دور قصر مزبور را گردش نموده در آب آهنی زیبای
قصر رسیدند و در محاذات درب قصر پرندۀ سیاهی شبیه بحظاف معلق میان زمین

بامت بگو یا می‌خواهید بزیانگر ترین مردم شمارا آگاه سازم (۱۰۳) آنها کسانی هستند که بر روی خود را در راه شهوات دنیا تلف نموده و می‌پندارند که کارهای خوبی میکنند (۱۰۴) این مردم آیات پروردگار خود کافر شده و از رحمت خدا دور مانده و کارهای آنها بی‌نتیجه و اثر بوده و در روز قیامت ارزشی برای آنها نخواهد داشت و ارحم برای ایشان قائل نیستیم (۱۰۵) از این جهت دوزخ قرارگاه آنها است که کافر شده و آیات من و فرستادگان و انبیاء از روی مسخرگی و استهزاء می‌نگریستند (۱۰۶) ولی مردمی که بخداوند ایمان آوردند و بیکو کار می‌باشند در فردوس وارد میشوند (۱۰۷) و در باغ فردوس جاریان مودود مستخوش تغیر نخواهند شد (۱۰۸) ای پیغمبر امت بگو اگر دریا بر کعب شود تا کلمات پروردگار در برابرش تهر بر در آورم پیش از آنکه سخنان و کلمات پروردگار تمام شود آب دریا خشک خواهد شد اگر چه دریائی دیگر باشد آن در آن دریا کمک بگیریم (۱۰۹) ای پیغمبر امت بگو من هم چون شما انسانی هستم که و حرم من میرسد که خدای شما حدائی بگناه و بکناسات و هر کس امیدوار بلقای پروردگار خود باشد باید بیکو کاری پیشه ساخته و در ستایش و پرستش خدای خود هیچکسی را شریک نماند (۱۱۰)

و آسمان بنظر آمد ناگاه بر تفت غریبای بر کشید و پرسید کیستی؟ ذوالقرنین نام خود را بیان کرد پرندۀ جواب داد ای ذوالقرنین آیا آنچه خداوند از قدرت و زور و سلطنت عطا فرموده برای تو کافی نبوده کمر به بیاناتها گذاشته و در صد کسب سعادت معهول افتاده و اینک نصر من آدمای؟ ذوالقرنین دچار وحشت و اضطراب شدیدی شده بدش بلرزه در آمد پرندۀ فریاد زد ای ذوالقرنین آرام باش و سئوالات مرا جواب بده: بگو بدانم آیا در دنیا بنیان بناهای آجر و گچ زیاد است؟ گفت بلی پرندۀ حرکتی بخود داد در ثلث از آهن در جدا شد گفت آیا دانشمندان و اهل معرفت زیاد هستند جواب مثبت داد پرندۀ حرکتی دیگر کرد و يك ثلث دیگر در آهن جدا کردند سپس پرسید آیا مردم شهادت به یگانگی خدا میدهند و گوینده لا اله الا الله میباشند؟ ذوالقرنین گفت آری ثلث آهن در در بقصر منضم شد مجدداً سؤال نمود آیا مردم ترك نماز میکنند؟ گفت خیر ثلث دیگر در در ملحق

بقسمت اول گردید باز پرسید آیا مردم ترك غسل جنابت مینمایند جواب داد حذر
ثلث سوم هم بدرب ملحق گردید و بصورت اولیه خود باز گشت بناگاه پله هائی نمودار
و آشکار گردید که از پائین تا بکمره قصر اتصال داشت پرندۀ فریاد زد کدای ذوالقرنین
از پله های قصر بفراز آی ذوالقرنین با ترس و وحشت ببالای قصر رفت دید تا چشم
کار میکند فضای وسیع وجود دارد و مرد جوان بسکری صورتی بالیس سفید سر
بآسمان بلند نموده و بآسمان نگاه میکند و دست های خود را برآر دهان خود
نگاه داشته است ناشنیدن صدای پای ذوالقرنین پرسید تو کیستی؟ گفت من ذوالقرنین
هستم مرد سفید پوش گفت ای ذوالقرنین آنچه خداوند شو عطا و عنایت فرموده
قناعت نکرده و باینجا آمده ای؟ ذوالقرنین پرسید شما کیستید و باین هیئت و در
این مکان چه میکنید گفت صاحب صور هستم و انتظار امر پروردگار و بر دمیکی
قیامت برای نفخه صور و برانگیختن خلائق میباشم آنگاه - مکی سوی ذوالقرنین
افکند و گفت اگر این سنگ سیر شود تو هم سیر میشوی

ذوالقرنین از قصر مربر آمده و سوی لشکریان خویش حرکت نمود و قصه
پرندۀ و صاحب صور و سنگ را بیان نمود داشتند حاضر در اردوی ذوالقرنین همان
سنگ را بیک کفه ترازو گذاشته و سنگ دیگر بهمان حجم در کفه دیگر گذاردند
تعادل مقرر شد سنگ روی سنگ نهاده تا هر از سنگ بزرگ تساوی حاضر نگردید
و در محبر و محب باقی ماندند خضر چون وضع را بدان حال دید پیش آمد و عرض
کرد حل این معما را از من بخواهید چنانچه مردم فاقد علوم معنوی هستند ذوالقرنین
از خضر درخواست نمود که مسئله را حل نموده و او را خوشوقت سازد حصر سنگ
اولیه را در يك کفه ترازو نهاده در کفه دیگر سنگ هم حجم آن را قرار داده مثنی
حاک روی آن بریخت فوراً دو کفه برابر و مبران شد تمام حصار محب کرده و در
برابر پروردگار سجده در افتادند و بذوالقرنین اعتراف کردند که ما قدرت فهم
این مسئله را نداشته و فاقد این علم بودیم و از طرفی هم بصحت عمل خضر ایمان
داریم و مطمئن هستیم که او ساحر نیست امامان توضیح دهد که چگونه این تساوی
برقرار گردید ذوالقرنین از حصر خواست که حکمت آن را بیان کند حصر

گفت ای ذوالقرنین قدرت و عظمت پروردگار و نفوذ امرش در بندگین جای هیچ
گونه ندارد. دست سلطنت او قوی و حکمش محکم و جاری است مثبت اریه او
بر این تعلق گرفته که بعضی از مردم را بعضی دیگر متلاصق نماید عالم را محال
و حاکم را عالم گرفتار میسازد مرا بشما و شما را بمن نیازمند میگرداند ذوالقرنین
گفت بهتر است که بگوئی مرا شما متلاصق نموده و برانسانانی چون خود تحت سلطه
و قدرت مقرر داده است. حضرت گفت ای ذوالقرنین صاحب صور این سنگ را بعنوان
مثلی در اختیار شما گذارده تا بفهمی مثل منی نوع بشر و فرستادن آدم مثل آن
سنگ است که اگر هر از سنگ هم روی آن بگذاری باز مساری بشود وای اگر قدمی
خاک روی آن بریزد سیر شده و به حالت تعادل بر میگردد آنچه خداوند بشما عطا
فرموده شما را راضی ساخته و دنبال بیشتر از آن با قطار گیتی سیر و سفر کردی و
دنبال چیزی میروی که کسی آن را نیافته و بمکانی داخل شدی که کسی قبل از
تو قدم بآن مکان نگذاشته و البته حس برتری حوئی و فرزندی طلبی نوازین نمیرود
تا خاک گور بر روی پیکرت بریزد و در خانه قبر مقام کنی و خاک گور مرا سیر
نماید ذوالقرنین از این حال خضر سخت متعجب و متاثر گردید گریه بسیاری کرده
که تراست میگوئی از این سعد ترك هوس نموده و بطلب چیزی بر نمایی و با جمیع
یاران و همراهان از طریق وادی طلمات عزم بازگشت نمود در بین راه از زیر پای
اسب ها صدائی بگوش ایشان رسید از ذوالقرنین پرسیدند این چه صدائی است که
می شنویم خواب داد سنگ های مخصوصی است هر که از این سنگ مر دارد پیشمان
و هر که مر ندارد آنهم پیشمان خواهد شد جمعی از سواران برداشتند و عده ای بر
نداشتند چون از طلمات بیرون آمدند دیدند آن سنگها از زیر حدایت کسانی
که مر داشته بودند مناسف شدند که چرا کم برداشته اند و آنهایی که مر داشتند
سخت پیشمان شدند که چرا برداشتند.

ذوالقرنین از این سر طولانی خود مدومة المحتل وارد شد و در همانجا ماند

تا وفات یافت

حضرت امیر المؤمنین وقتی این حدیث را بیان نمود فرمود خداوند برادر من

ذوالقربین را رحمت کند از اینکه در این سفر زهد خویش را ترک نمود و موقع عبور از رودی زیر جسد شخصاً میل به تصاحب آنها نمود و از آن همه مال دنیا چشم پوشیده و اسولا در دنیا بسار زهد و تقوی داشت.

عیاشی ذیل آیه حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تقرب فی عین حمئه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چشمه مورد نظر منظور از دریائی است در مغرب زمین و معنای آیه آنست ذوالقربین در مسیر خود بجائی رسید که چنین پنداشت خورشید در چشمه آب تیرمای غروب میکند و آنگاه آنجا معموده زمین است از جانب مغرب و آنجا قومی را دید که درای آنها در ناحیه مغرب کسی یافت نمیشود.

و در معنای اما من ظلم قوف تعذبه تا آخر آیه از آن حضرت روایت کرده فرمود مراد از عدا ما نکر آتش است و ذوالقربین بین مردم آن سرزمین و منجاورین سدی از مس و آهن و قطران بنا و ایجاد نمود که مانع از تجاوز اشرار شد.

و نیز از آن حضرت روایت کرده ذیل آیه «و حدها تطلع علی قوم لم یجعل لهم من دونهما شراً» فرمود چون ذوالقربین رسید بابتداء معموده زمین از طرف مشرق جماعتی را دید که صنعت ساختمان و بنا نمیدانستند و میان ایشان و خورشید حجاب و پوششی نبود چه در آن سرزمین خانه و اشجار و کوه وجود نداشت آفتاب که بر می آمد در آب فرو میرفتند و چون بر میگشت خارج میشدند و مانند حیوانات بچربیدن گیاه زمین مشغول بودند.

و اما یا جوح و مأجوح حضرت صادق علیه السلام فرمود طایفه یا جوح و مأجوح بعد از فرشتگان بر جمعیت ترس مخلوق خدا هستند و هیچ مردی از ایشان نمی میرد مگر آنکه هر ار نفر از صلب او متولد شوند.

ابن بابویه در کتاب امالی بسند خود از حذیفه یمانی روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود قوم یا جوح و مأجوح پیوسته برای شکستن سد و سوراخ کردن در تلاش و کوشش میباشند و همیشه میگوشند فردا موفق بسوراخ کردن میشویم و چون شب روز شود مشاهده میکنند علاوه بر آنکه رخنه در سد ایجاد نشده بر استحکام

سد بیشتر از پیش افزوده شده است تا وقتی که بکثرت از ایشان اسلام اختیار نماید و هر وقت خداوند بخواهد او بگوید که فردا انشاء الله... سد را باز میکنیم صبح که میشود خداوند سد را بروی آنها می کشاید.

در کافی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که ابن عباس از آن حضرت انواع مخلوقات روی زمین و دریا را سؤال مینماید و ضمن سعادتی که در جواب از فرموده میفرماید بنی آدم هفتاد نوع میباشند و ناس از فرزندان آدم است سوای قوم یاجوج و ماجوج.

و در کتاب منهج التحقيق الی سواء الطریق از سلمان فارسی روایت کرده گمشت روزی در منزل امیر المؤمنین علیه السلام در زمانی که مردم با عمر بیعت نموده بودند به همراهی حسین و محمد بن حنفیه و محمد بن ابی بکر و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود کندهی ششته بودیم فرزند گرامش حضرت امام حسن علیه السلام عرض نمود ای پدر بزرگوار سلیمان بی ار خداوند شوکت و سلطنت خواست پیرو کرد از چنان درایت و قدرت باو عطا فرمود که دیگر باحدی داده نشده است آیا از آن حشمت و جلال سلیمان بن داود حضرت پهرمند میباشد یا خیر؟ فرمود بعضی خدائی که خالق بشر است و دانه را در دل خاک شکافته و صومع ثریبا و خرم بیرون میآورد سلیمان از خداوند در خواست آن ملک و سلطنت را نمود و خداوند باو مرحمت فرمود ولی قدرت دارای قدرت و شوکتی است که پس از جدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند چنین ملک و سلطنتی بکسی عطا نفرموده و نخواهد کرد امام حسن علیه السلام عرض نمود ای پدر بزرگوار آرزو دارم از آنچه خدا شما عنایت و مرحمت فرموده بما بشمایانید و جلوه دهید فرمود انشاء الله نشان خواهم داد و از جا برخاسته و وضو گرفته و دو رکعت نماز خواندند و دعائی قرائت نمودند که کسی نفهمید سپس بطرف مغرب اشاره ای فرمود تا گاه قطعه آبری پدیدار شد و داخل خانه گردید قطعه دیگری هم نمایان شده و در گوشه منزل قرار گرفته و نمایانی صبح که حصار شنیدند گفتند شهادت میدهم که ایست خدائی جز خداوند یکتا و محمد صلی الله علیه و آله رسول او و شما خلیفه و وصی محمد صلی الله علیه و آله میباشد و هر کسی درباره شد شک کند

هلاک خواهد شد ابرها چون فرشی گسترده زیر پا بهن شد امیر المؤمنین فرمود بر روی بساط بنشینید همگی روی آن نشستیم امیر المؤمنین علیه السلام هم روی آن قطعه ابر دیگر قرار گرفت و بابر اشارهای فرمود که بطرف مغرب سیر کند وادی وزبد و بساط ما را آرامی و ملایمت رو ببالا حرکت داد و در بین زمین و آسمان حرکت نمود چون بصورت مبارک امیر المؤمنین علیه السلام که روی آن قطعه ابر و بر قرار گری جلوس فرموده بودند نظر کردیم چهره شریفش نورانی و چون قرص ماه تابان و در حثان شده بود حضرت امام حسن پسر عرس نمود سلیمان پیغمبر از برکت انگشتی مخصوص که در دست داشتند تمام عناصر را در تحت اختیار و اطاعت خود داشت شما بچه وسیله ابر و باد را در حیطه اقتدار و فرمان خود در آورد مایه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من در روی زمین عین اله و بداله و قدرت اله و لسان اله و حجت خدایم برای بندگان خدا میخواهی که انگشت سلیمان را به بینی عرس کرد بلی دست بهجیب مبارک نمود انگشتی زیرین که نگین یاقوت سرخی داشت بیرون آورد که روی آن کلمات محمد و علی نقش شده بود و همه تعجب کردیم فرمودند تعجب نکنید که انجم اموری از این قبیل از مثل من تعجب ندارد امروز چیرهایی شما نشان میدهم که هرگز ندیده اید حضرت امام حسن علیه السلام عرس کرد ای پدر با جوج و مأجوج و سدی که میان ما و آنهاست بمانشان بده و ما همچنان سیر و حرکت بودیم که بجائی رسید و صدائی چون صدای رعد شنیدیم کوه بسیار بلندی مشاهده کردیم در آنجا درختی بود که برگهایش ریخته و شاخهایش خشکیده بود امام حسن علیه السلام پرسید چرا این درخت خشک شده فرمود خودت از آن سؤال کن چون از درخت سؤال کرد جوابی نداد امیر المؤمنین درخت خطاب فرمود که چرا جواب فر دادم حسن را ندادی بخدا قسم شنیدم درخت گفت لیک ای امیر المؤمنین رای و صی و حاشین رسول خدا سپس گفت یا ابا محمد قدرت امیر المؤمنین علیه السلام در هر شب وقت سحر بطرف من تشریف می آوردند و در رکعت نماز خوانده و بعد بر کرسی مخصوصی که روی ابر سعیدی قرار داشت و سوی مشک از آن اشتیام میشد نشسته و مالا میرفتند و من از برکت وجود و حضور حضرتش سر سبز و حرم بودم ولی همدت

چهل روز بود که در این مکان تشریف یاورده بودند بهمین سبب ریشه و شاخه و
 برگ من خشکیده امیرالمؤمنین علیه السلام دو رکعت نماز خوانده و دست مبارک بآن
 درخت کشید فوراً سیر و خرم شده بحالت اولیه برگشت از آنجا سیر نمودیم فرشته‌ای
 را دیدیم که بدو طرف مغرب و مشرق توجه داشت چون امیرالمؤمنین علیه السلام را دید
 گفت: هادت میدهیم به یکتائی خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر برگزیده
 اوست و علی رعم کرامت مشرکین برای هدایت خلق و غلبه دین حق بر تمام ادیان
 معوث گشته و شهادت میدهیم که شما خلیفه و وصی برحق آن پیغمبر میباشی گفتیم
 ای امیرالمؤمنین این فرشته کیست فرمود این فرشته موکل بر طلعت و روشنائی
 شب و روز است و پیوسته تا روز قیامت بوظیفه خود عمل مینماید و خداوند امر
 دنیا را بدست من مقرر داشته و صحیفه و اعمال بندگان را در هر روز برد من میآورند
 و پس از آن بالا میرند سیر خود ادامه دادیم تا بسد باجوج و مأجوج در کنار کوه
 حصر رسیدیم امیرالمؤمنین ما بر اشاره فرمودند که در کنار سد ما را فرود آورد
 سدی بود که ارتفاع آن بسیار و رنگی طلعمانی و سیاه داشت و از اطراف آن دود
 متصاعد میشد و قوم باجوج و مأجوج را مشاهده نمودیم که بعضی از آنها بسیار
 بلند قامت و برخی متوسط و همدای هم دارای گوش‌های عجیبی بودند که بک
 گوش ایشان شتر و فراش ایشان محسوب میشد و گوش دیگر بمنزله رویوش بود
 از آنجا بکوه قاف حرکت نمودیم کوهی عجیب بود و سنگ‌هایی از زمرد
 سر داشت در آنجا فرشته‌ای بصورت عقاب (نسر) بود تا چشم او بامیرالمؤمنین علیه السلام
 افتاد عزم کرد والسلام علیک یا وصی رسول رب العالمین و خلیفه الله آب اجازه
 میبرم آید بدیدار حصر بروم حضرت فرمود ملی ما گاه ما ذکر بسم الله الرحمن الرحیم
 حرکت نمود رفت و طولی نکشد مراجعت نمود سلطان میگوید گفتیم ای امیرالمؤمنین
 آیا فرشته بدون اجازه حضرت نمیتوانست ملاقات خضر برود فرمود: آن خدائی
 که آسمانها را مرفراشته هیچیک از فرشتگان نمیتوانند بدون اجازه و اذن من
 باندازه نفس کشیدن از جای خود حرکت کنند و همین حال را بعد از من فرزندم
 از حسن تا قائم آل محمد علیه السلام دارند عزم کردم چگونه هر شب باین مکان تشریف

آورد و مراجعت میفرماید فرمودند همچنانکه شما را اکنون آوردم بخدائی که جان من در دست قدرت اوست مزبائن پروردگار مالك ملکوت آسمانها و زمین میباشد و شما طاقت مشاهده حقیقت معنویت مراندارید ای سلمان اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آن صفین بر خیا یک حرف آنرا میدانست و بانکم آن يك حرف نخست بلقیس را در حضور سلیمان حاضر کرد در فاصله کمتر از يك چشم بهزدن دلی هفتاد و دو حرف از حروف اسم اعظم در نزد حالت و یک حرف دیگر آن در علم خداوند محفوظ مانده است و هیچ توانائی و قدرتی بدون مشیت و اذن پروردگار وجود ندارد از آنجا گذشته بکوهی رسیده و جوانی را دیدیم که عابین دو قبر عبادت ایستاده است از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدم از کیست؟ فرمود صالح پیغمبر است که بن قبر پدر و مادرش مشغول نماز است چون از نماز فارغ شده و نظرش بامیر المؤمنین علیه السلام افتاد گریستن آغاز نمود پرسیدم چرا گریه میکنید گفت امیر المؤمنین همه روز صبح از این محل عبور میفرمود و با زیارت جمال حضرتش قدرت عبادت من زبید میشد اکنون ده روز بود که توفیق دیدار مبارک را چون عبور خود را از اینجا قطع نموده بودند نداشتم ماعنه از شنیدن آن متعجب شدیم -

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود میخواهید سلیمان بن دارد را ملاقات کنید گفتیم کمال اشتیاق را داریم ما را بسوی باغستانی رهبری فرمودند که از لحاظ کثرت درخت و وفور میوه بهتر از آن باغ ندیده بودیم تختی در وسط باغ بود و جوانی بر فراز تخت خفته و دستهای خود را بینه گذارده مشاهده کردیم امیر المؤمنین از جیب خود انگشتری بیرون آورده و دست آن خفته نمود فوراً هر کتی اموده برخاست و عرض کرد السلام عليك یا امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین بخدا قسم شما صدیق اکبر و فاروق اعظم میباشید هر کس بامان شما توسل جوید رستگار شود و آنکه دوری کند زیانکار است من خداوند را بهر کت و عظمت شما اهل بیت قسم دادم تا سلطنت و حشمت باقیم

سلمان گفت چون سخنان حضرت سلیمان را شنیدیم از شدت وجد و شمع بی طاقت شده قدمهای امیر المؤمنین علیه السلام را بوسیده و خدا راستایش نمودیم که بما

نعمت عظیم ولایت آن حضرت را عطا فرموده و در تحت هدایت و رهبری حضرتش
 مرا ب عظمت حضرت احدیت و خداوند قادر متعال را برای العین مشاهده و ادراک نمودیم.
 سپس از کوه قاف و ماوراء آن پرستی ها کردیم فرمودند علم من ماوراء
 کوه قاف مانند علمی است که از همین محیط دارم بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من
 و پس از من اوصیاء از فرزندانم تمام علوم اولین و آخرین و قوی کامل داریم من
 اسماء حسنی و کنج پنهان خدایم و اسماء نوشته شده بر عرش و کرسی و بهشت
 نام ما میباشد و فرشتگان تسبیح و تقدس و تهلیل و تکبیر را از ما حاذق تعلیم
 گرفته اند ما آن کلماتی هستیم که خداوند بآدم تلقین فرمود تا با ذکر آن توبه اش
 قبول شد آیا میخواهید از عجایب در کار بشنا نشان دهم عرض کردیم بلی فرمودند
 چشم خود را بهم بگذارید و بار کنید اطاعت نموده چشمهای خود را بسته و چون
 گشودیم خود را در شهر بسیار بزرگ مشاهده کردیم که مردمانی بقامت درخت
 خرما داشت پرسیدیم اینها چه کسانی هستند فرمودند باقی ماندگان قوم عاد میباشد که
 بخدا ایمان نیاورده و کافر ماندند و اکنون فوج نابودی و هلاکت ایشان است
 که دیگر حجت را بر آنها تمام کردیم آنگاه حضرتش چنان هیبتی بایشان زد که
 مانند صاعقه ای هشی آنها را نابود ساخت و جملگی هلاک شدند

و ما این خوابی عادات و معجزات بزرگ را تا آن روز ندیده بودیم آنکه شنیده بودیم
 گفتیم لعنت خدا بر دشمنان او بر منکرین شما بادای امیر المؤمنین علیه السلام و لعنت خدا بر آن
 کسانی بود که انکار فصایل و احادیث شما را مینمایند

آنگاه بر اثر درخواست و تقاضای ما ایر حامل ما را امر فرمود که در هوا
 پرواز نموده و در کمتر از چشم بهزدن بخانه آن حضرت وارد گشتیم اول آفتاب
 آن روز ما رفته و موقمی که بر زمین رسیدیم ظهر بود و در مدتی کمتر از پنج ساعت
 اقطار گیتی را طی نموده و سیاحت کرده و بر گشتیم چون تعجب ما را دیدند فرمودند
 بخدا قسم اگر بخوایم تمام آسمانها و زمین را بیک چشم بهزدن میتوانیم سیر
 نمایم زیرا که من اسم اعظم خدا هستم حضورش عرشه داشتیم بخدا قسم شما آیات الله
 المظلمی و معجزه باهره خدا میباشید بعد از مرا و امن عم گرامتان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

از این قبیل روایات بطرق مختلفه و اسناد عدیده بسیار است و ما فقط برای روشن شدن مفاد آیه باین روایت اکتفا نمودیم علاقمندان میتوانند بکتاب مناقب این شهر آشوب و اختصاص شیخ مفید و کتب دیگر مراجعه فرمایند

فوله تعالی: فاذا جاء وعد ربی جمله دگاوگان وعد ربی حقا

آنکه که وعده پروردگار فرارسد این سدر را متلاشی و قطعه قطعه خواهد کرد همانا وعده پروردگار حق و راست است و ما میگذاریم معنی از باجوج و ما حوح را در حال اضطراب تا آنکه صور دمیده شود

ابن عباس از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود شب معراج که مرا بآسمان بردند فرشته را مشاهده کردم چیزی در دهن گرفته و چشم زیر عرش گشوده گفتم ای جبرئیل این فرشته کیست و برای چه کار ایستاده گفت این اسرافیل است از آنوقتیکه خداوند تعالی او را آفریده منتظر فرمان خداست تا او را امر کند در صور دمید یعنی روحها در کالبد دمیده شود ناراده گردند

و در آن موقع جهنم را بصورت عجیبی بکمار ارائه و عرضه خواهیم داد آن کفاری که پیش چشم خود پرده افکنده تا از یاد من عافل بوده باشند از جهة نظر نکردن در راه معرفت و توحید و آیات و قدرت شنیدن کلمات حق را ندارند

این بابویه ذیل آیه «الذین کات اعینتهم فی عطاء عن دگری» از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گفت مأمون معنی این آیه را از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد حضرت فرمود پوشایدن چشم مانع دگر خدا بست زیرا دگر خداوند بیاری بدیدن چشم ندارد ولی مراد از آیه آنست که منافقین و کافرین بولایت امیر المومنین علیه السلام مانند کهنه و ساحرائی هستند نسبت بکفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمکین نموده و فرمایشات آنحضرت بر ایشان سنگین بود این اشخاص هم طاعت و تعمل ولایت امیر المومنین علیه السلام را نداشتند

فوله تعالی: افعصب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء

پروردگار در این آیه میفرماید کافران می پندارند که من دگرا را بدون من برای خود دوست و معبودی بگیرند یا ایشان را از عقاب من حمایت کنند و

تا آنها پناه برند این مدغمانی است که آنان برده اند یعنی جهل و شفتوت آنها را پس
است که ما برای چه ... می دوزخ را قرار گاه آنها ساخته ایم بگو ای محمد ﷺ
باختن آیا می خواهید شما را آگاه سازم بزیانکارترین مردم جهان آنها کسانی
هستند که بیروی خود را در راه شهوت دنیا ضایع و تلف نموده و گمان میکنند که
کارهای خوبی میکنند

عبدی از بعضی اصحاب روایت کرده که این کوا از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال
امود مصداق آیه «الذین سبهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا»
چه کسانی می باشند و آیه درباره چه اشخاصی نازل شده فرمود این آیه در حق نصاری
و قسیمی و رهبانان و اهل شهوات و هواپرستان و خوارج و هر و ان از اهل قبله و مسلمانان است که
در دین بدعت گذاشته اند نازل شده چه تمام آنها در دین بدعت گذاشته اند و می پندارند
که کارهای خوبی انجام داده اند و این حدیث را طبرسی در احتجاج روایت کرده است
«اولئك الذین کفروا بآیات بهم انفاطه ابشاکر کسانی هستند که بآیات پروردگار
خود کافر شده و از رحمت خدا دور مانده و کارهای آنها بی نتیجه و اثر بوده و عمل
آنان باطل است و در روز قیامت ارزشی برای آنها نخواهد داشت و برای
ایشان نخواهد بود و این جمله کنایه از تحقیر آنهاست چه آن جماعت بدستور
پروردگار و رسول و خلیفه او رفتار ننموده و موقع خود را از دست و نواهی خدا را
انجام ندادند و از این جهت دوزخ قرار گاه آنهاست که کافر شده و بآیات پروردگار
و فرستاده گان و انبیاء و علماء او که ائمه معصومینند از روی مسخرگی و استهزاء
می نگرینند و چون حال کفار و مشرکین و بدعت گذاران را در آیت گذشته بیان
نمود در این آیات شرح میدهد حالات مؤمنین را نقولن «الذین امنوا و عملوا الصالحات
كانت لهم جنات الفردوس» ر لا»

کسانی که ایمان آورده و عمل نیک بجا آورند و نیکو کار باشند در بهشت
فردوس داخل می شوند و در آنجا «اوریدان» بوده و دستخوش تغییرات نخواهند شد
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بهشت صد درجه دارد و فاصله میان هر درجه
درجه دیگر مانند فاصله میان آسمان و زمین است و بهتر و بلندترین درجه‌ی

بهشت فردوس میباشد عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه مزبور در باره آل محمد علیهم السلام نازل شده

قوله تعالى: قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي

ای پیغمبر باین مردم بگو اگر دریا هر کب شود تا کلمات پروردگار را برشته تحریر در آورند پیش از آنکه سخنان و کلمات پروردگار تمام شود آب دریا خشك گردد هر چند دریائی دیگر مانند آن دریا كمك بگیرد

طبرسی از ابن عباس روایت کرده سبب نزول آیه مزبور این بود که یهود و بنیامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند شما فرمودید خداوند بمن حکمت عطا نموده و در سورة بقره آیه ۲۶۹ میفرماید: يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذْ تَقُوْلُوْنَ اٰمَنُوْا بِالْحِكْمَةِ فَقَدْ اَوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا خداوند حکمت و دانش را بهر که بخواهد عطا میکند و هر کرا حکمت و دانش رساند در راه او خیر و مرحمت بسیار فرموده سپس در پاسخ پرسش ما از حضرت در خصوص روح میفرماید: «ما او تيمم من العلم الا قليلا» این چه گفتار عجیبی است آیه فوق در جواب آنها نازل شد و پروردگار مثل زد مقدرات و معلومات خود را برای ایشان بر حسب ادراکشان چه مقدرات و علم و دانش خداوند و معانی قرآن و کلمات او بی نهایت است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود برای کلام پروردگار آخر و اهایتی نیست و هرگز قطع و تمام نشود

در کافی ذیل آیه «قل اما انا بشر مثلكم يوحى الی» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود کسی که نماز بخواند و مردم نمایاند این عبادت نیست و هر کس روزه بگیرد یا زکوة بدهد یا حج برود و در این اعمال قصد ریا و نطاهر و نمایش داشته باشد مشرك است و خداوند عمل ریاکاران را قبول نمی فرماید.

شعب عتق قوفی و ابی نصر و حسن بن ابی العلاء و عبدالله بن وضاح همگی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مراد از معنای انا بشر مثلكم آنست

که من در حقیقت مانند شما مخلوقی هستم و مراد از لا یشرك بعبادة ربه احدا
این است که عمل صالح ولایت آل محمد علیهم السلام میباشد و نباید بولایت آل محمد
علیهم السلام شریک میاورد

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چه بسا اشخاصی
هستند که عبادت و عملی را برای تمایش بمردم بجا میآورند و قصد آنها آنست
که مردم او را مدح نموده و میل بشهرت و معروفیت داشته باشد این چنین مردم
مشرك بخدا هستند و فرمود ممکن نیست بندهای در ینهایی و دور از نظر مردم کار
ایکی بنماید مگر آنکه خداوند خیری برای او پیش میاورد و برعکس نیست کسی
که در اینها و محرمانه مرتکب عمل زشت و خلافی باشد و در کمترین فرصت شر آن کار
ها برای آن شخص آشکار نگردد

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پروردگار میفرماید من
بهترین شریکها هستم هر که در عبادت برای من شریک آورد تمام آن عمل
برای آن شریک و انگارم

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود ولایت آل محمد علیهم السلام عمل صالح
است و هر که با ولایت آنها دوست و ولی دیگری اتخاذ کند او مشرك و کافر است
و انکار نموده حق و ولایت امیرالمؤمنین را

و در روایت دیگر فرمود عمل صالح معرفت ائمه است و مقصود از لا یشرك
بعبادة ربه احدا تسلیم و پیروی نمودن از امر علی بن ابی طالب علیه السلام و شریک قرار
ندادن در خلافت با آنحضرت است چه در ستایش و پرستش خدا شریک میاوردن حقیقة
اطاعت نمودن از امر پروردگار است نسبت بولایت امیرالمؤمنین و فرزندان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیمص (۱) ذکر رحمة ربك عبده زکریا (۲) اذ نادى ربه لءاء خفياً (۳)
 قال رب انى وهى العظم منى واشتمل الرأس شیاً ولم اکن بدعائك
 رب شعیاً (۴) و انى حفت النوالى من ورائى وكانت امرأتى عاقراً فهب
 لى من لدنک ولیاً (۵) یرثنى ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیاً (۶)
 یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی (۷)

سورة مريم

در مکه نازل شده نود و هشت آیه و نهصد و شصت و دو کلمه و سه هزار و
 هشتصد و دو حرف است. در نواب فلاحت این سوره در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده فرمود هر که بقرائت آن سوره مداومت کند مایل و عیال و همتی و
 مال او بدی و آفتی نرسد و در آخرت هم از موالیان حضرت عیسی بوده باشد و مانند ملک
 سلیمان من داود اجر و نواب ماو عطا میشود

و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر
 کس این سوره را نوشته و با خود دارد خواب خوش به بیند و اگر بر دیوار خانه
 بنویسد از آزار حیوانات گریخته ایمن شود و اگر آنرا نوشته و بشویند و شخص
 جیون و نرسو میاشاهد ایمن از ترس خواهد گشت

و از حضرت صادق علیه السلام مستند خود روایت کرده فرمود هر کس سوره مريم
 را نوشته و در شیشه دهانه تنگی نهاده و در منزل خود بگذازد حیر رمادی از
 طرف اهل و عیال خود مشاهده کند و خواب های خوش می بیند

بنام خداوند بخشنده مهربان

باد آوری از بخشایش پروردگار بر منده خود که ز کربا باشد (۱) وقتی که در
لبنان روی کمال احلاس خدای خود را خواند (۲) گفت ای پروردگار من پیری
در من اثر کرده استخوانهایم را سست نموده و از سر و رویم پیری هوید گردیده (۳)
و هیچگاه اردعی بدرگاه توهایوس و ناامید از عطایای تو نموده‌ام (۴) و من ارایس
وارث پس از هر گم بهیضا کم که عباد صالح باشند و عیالم دیگر بمیراید ای خدای
من ر اطف و کرامت خود فرزند صالح و جانشین شایسته‌ای من مرحمت کن (۵)
آن فرزند وارث من و تمام آل یعقوب بوده و مورد قبول تو باشد (۶) ای ز کربا اکنون
شو مرزده بیدم موجود فرزندی که نامش یحیی است (۷)

خلاصه مطالب سورة مريم عبارت است از قصص ز کربا و یحیی و مریم و
عیسی و ابراهیم و اسمعیل و آدریس و نتیجه دعوات آنها و حال مؤمنین و کفار
در قیامت و حشر

قوله تعالى کهیمص

مطهرسی در تفسیر آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت کهیمص خوردنی
است مشتق از اسماء صفات پروردگار کاف از اسم کریم و کافی و کبرها ارهادی
و یا از رحیم و عیس از عظیم و عظیم و عطف و صادر صادق
این دو بویه در معنای کهیمص از حضرت مافر علیه السلام روایت نموده فرمود خداوند
در مرد اشاره میفرماید من کفایت کننده و ولی و جانا و در وعده خود را سنگو هستم
و منند خود از سعد بن عبدالله قمی روایت کرده گفت حضور مولای خود امام
حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد بمن فرمودای سعد را ملاقات با من هدف و مقصودی
هم داشتی؟ عرض کردم احمد بن اسحق مرا زیارت حضرت تشویق نمود که درك
محصن شریف نموده و اگر اجازه فرمائید مسائلی هم دارم بیان کنم اشاره بطلی
که در حضور مبارک کنی بود نموده و فرمودند هر چه میخواهی از تو ردیده و فرزندم

ثُمَّ نَجْعَلُ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۸) قَالَ رَبِّ اِنِّى نَذَامٌ وَ كَانَتْ
 اُمْرًا لِّى عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۹) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى
 هَيْنٍ وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (۱۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّى آيَةً
 قَالَ اِنَّكَ اِلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۱) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ
 الْمَخْرَابِ فَادْعِى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعِشْيًا (۱۲)

که امام درازدهم مالمین است سوال کن بآن گوهر پاک توجه کردم پرسیدم ای
 فرزند رسول خدا امر از ناویل که بعض مطلع فرمائید؟ فرمود این حروف مقطعه از اخبار
 غیبیه است و خداوند با اشاره بآن حروف حوادث مربوط بزکریا را برای پیدم
 خود اعلام و سپس قصه او را بیان میفرماید که زکریا از خداوند درخواست نمود
 که اسماء خمس طیبه را بآب تعلیم دهد حزقیل نازل و اسماء را بزکریا تعلیم نمود
 روزی در مقام مناجات عرض کرد پروردگارا چه مصلحتی است که هر وقت من نام
 محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن را بیاد میآورم خوشحال شده و هم و غم خود را
 فراموش میکنم و چون نام حسین علیه السلام را متذکر میشوم تمام غم و غصه عالم بدام
 می نشیند و بی احتیاج انشکم جاری میشود خداوند حادثه حضرت سیدالشهداء را برای
 زکریا بیان میفرماید کاف اشاره بکربلای حسین علیه السلام و هارمیری از هلاکت آن
 جناب و فرزندان و یارانش و با اشاره از یزید ملعون و عین حکایت از عطش و صاد
 صبر آن بزرگوار را میرساند

زکریا چون واقعه جانگداز کربلا را شنید چنان متأثر شد که نامه روزار
 مصلاى خویش خارج نشد و گریه زیادى نمود و از خداوند درخواست کرد که او
 را نیز فرزندی کرامت فرماید تا مایه روشنی چشم بوده و مانند حسین علیه السلام شهادت
 سبیش گردان و مرا چون محمد صلی الله علیه و آله بمصیبت او مبتلا سازد خداوند دعایش را
 مستجاب و یحیی را باو عطا فرمود و شهادت را نصیب او گردانید و او هم چون حسین

و پیش از این کسی هنام او نبوده (۸) زکریا پس از شنیدن آن مزده گفت چگونه ممکن است من دارای پسر شوم که هم زلم لازم او هم آنکه خودم در کمال پیری و فرونی هستم (۹) منادی گفت خدمات چنین فرموده که انعام آن برای من بسیار سهل و آسان است همانطور که خودت را پیش از آنکه وجود داشته باشی از عدم موجود آورده و آوریدیم (۱۰) زکریا در مقام حاجات بر آمد و عرض کرد پروردگارا بر این مزده نشانه و حاجتی برای من مقرر بنارید گفت نشانه تو آن باشد که سه شبانه روز با مردم سخن و گفتگو امینمانی مگر با اشاره (۱۱) آنگاه زکریا از صحرای عبادت خود بسوی قوم رفته پس باز الهام نمودیم که صبح و شام به تنه و تقدیس خدا قیام کند (۱۲)

شما به ندبا آمد

نوره تعالی ، ذکر و حقه بر بنده زکریا

این بیان یاد آوری در حقه و بخشایش پروردگار است چنانکه بر بنده خود زکریا هنگامیکه در نهانی از روی کمال اخلاص خدای خود را بخواند و این آیه دلالت میکند بر استحباب دعا در خفا و پنهانی چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بهترین دعا آنستکه در پنهان و از انظار مردم پوشیده باشد چه آن از روی اخلاص و حاجات مفرون تر است

زکریا گفت ای پروردگار پیری در من اثر کرده و استخوانهایم را سست نموده و تخصیص دگر ما استخوان برای آنستکه در اعضاء آدمی استخوان محکم تر باشد چون آن سست گردد گوشت و عصب و عروق بمزاج ضعیف تر میشود و از عایت تشبیه پیری را بآتش وصف نموده چه آتش در هر جا که افتد تمام اطراف آن را فرا گیرد پیری هم همینطور است و گفت پروردگارا از سر رویم آتش پیری هویدا شده و هیچوقت از دعای بدر گاه تو مایوس و بدبخت نباشم یعنی هرگز نبود که من تو را بخوانم حاجات فرمائی و هر وقت بدر گاهت رو میآورم باسعادت و کامرانی بر می گشتم

«و ان خفت الموالی من وراثتی و کفتم امرائی عاقر انفالی من لعلک تولیا» پروردگارا

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبًا (۱۳) وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا
وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَنَرَاهُ بُورِئًا ذُنُوبِهِ وَلَمْ يَكُنْ حَبَارًا عَصِيًّا (۱۴) وَسَلَامٌ
عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُعْثَبُ حَيًّا (۱۵) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ
مَرْيَمَ إِذَا تَبَيَّنَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا
فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ
مِّنكَ إِن كُنْتُ نَذِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا
زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

من اراین دارند پس از مرگم بمنکه هتم بادا صالح نباشد عیالم هم دیگر نمیزاید
خدای من از لطف و کرمتم فرزند صالح و جانشین شایسته بمن مرحمت بفرماتا
آنفرزند وارث من و تمام آل یعقوب بوده مرصی و پسندیده باشد این آیه پس صریح
است بر اینکه از پیغمبران مال و اموال ارث برده میشود چه زکریا گفت برثنی
و برث من آل یعقوب و حقیقت میراث در مال باشد چه آن انتقال مال مورث است
پسوی ورثه بعد از فوت مورث نه وراثت نبوت و علم برای آنکه علم و نبوت وارث
بکسی نمیرسد چه علم به تحصیل و نبوت و امامت و خلافت نه تعیین پروردگار
باشد بنا براین حدیثی که از عمر نقل کرده اند که گفت درهم و دینار از پیغمبران
ارث مرده نمیشود بلکه ارث آنها علم و دانش است از جمله احادیث کادیه و افتراء
بر خدا و رسول است و مخالف صریح آیه فوق است چنانچه حضرت فاطمه
متمسک شد بآیه فوق و آیات دیگر و ما ابوبکر و عمر در مابیت فداک معاجزه نمود
و آنها را معجاب کرد و فرمود بایشان برخلاف صریح قرآن سخن میگوئید چون
ابوبکر معکوم شد و شاهد و حجتی بر مدعای خود نداشت لذا نامه در خصوص رد
فداک نوشت و ما آن مظلومه داد لکن عمر نامه را از آنحضرت سر گرفت و پاره نمود

ای یحیی کتاب (آسمانی) را با کمال قدرت و قوت بگیر که در سن کودکی مرا
مقام نبوت عطا نمودیم (۱۳) از لطف خاص ما بر خوددار شده و پرهیز کار بود و
بیدر و مادرش مهربان و نیکوکار و هرگز نسبت نکسی حتم ننموده و سر تکب
معصیت پروردگار نشد (۱۴) درود خداوند بر او باد روزی که از دیار رفته و آن
روزی که مجدداً از گور برانگیخته شده و زنده شوند (۱۵) ای پیغمبر گرامی
در قرآن یادی از مریم کن که از خانواده خود دوری نموده و در قسطنطنیه
بیت المقدس متکف گردید (۱۶) از تمام خوبشان خود کناره گرفته و پنهان
شده و آنگاه مادوح خود را بر او چون انسانی جلوه گر ساختیم (۱۷) مریم باد
گفت من بخدای رحمن پناه میبرم که تو پرهیز کار بوده و نظر بدی بمن نداشته
باشی (۱۸) آن روح مجسم گفت من از طرف خدا مامورم که پسر پاکیزه و پاک
سیرت بتو ببخشم (۱۹) مریم با شگفتی گفت چگونه ممکن است من دارای پسری
شوم که دست هیچکس بمن نرسیده و مرتکب خطائی هم نشده‌ام (۲۰)

و چنان سبلی بصورت دختر پیغمبر ﷺ زد که صورتش کبود و عاقبت آن
مظلومه در اثر ظلم و ستم عمر و یارانش شهید شد چنانچه شرحش در کتب
اصحاب مفصلاً بیان شده

ابولیم حافظ که از بزرگان علماء سده است در کتاب حلیۃ الارلیاء
از صحابه که در حال احتضار عمر حضور داشتند روایت کرده گفتند عمر در حال
احتضار میگفت کاش من گوسفندی بودم و مردم در پیش پای یاران و دوستانشان
که از سفر مراجعت مینمودند مرا ذبح میکردند و میخوردند و بصورت مدفوعات
از آنها خارج میشدم و از جمله بشر و بنی آدم بودم و فاطمه دختر پیغمبر ﷺ
ظلم و ستم نمی نمودم تا اینکه مرا ایگو تعذاب کنند

و نیز از صحابه روایت کرده گفتند ابوبکر در حال احتضار میگفت ایکنش
عادر مرا نمی زانید و گاهی مردم در میان خشت خام و خانه فاطمه ﷺ را دها می-
کردم و آن را آتش نمی زدم و بآن مظلومه ظلم و ستم نمی کردم اینگونه گفتار
را موقعی میگفتند که جایگاه خود را در دروخ مشاهده مینمودند چه هنگام احتضار

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبِّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئٍ وَنَجْمُهُ آيَةٌ لِلنَّاسِ وَرَحْمَةٌ مِنَّا
وَكَانَ امْرَأً مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَعَتْهُ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَلَمَّاءُ هَا
الْمَخَاضِ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نِسَاءً مِّنْحِيًّا (۲۳)
فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَهَرَىٰ إِلَيْكَ بِجِذْعِ
النَّخْلَةِ نَسَافُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا (۲۵) فَكَلَىٰ وَآسَرَبِي وَ قَرَىٰ عَيْنًا فَلَمَّا تَرَيْنِ
مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا (۲۶) قُلُوْنِي إِنِّي خَشِيتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ
أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۷)

فرشتگان جایگاه مختصر را باو نشان میدهند و اعجاب از امثال اینگونه علماء که
این احادیث را در کتب خودشان نقل میکنند با این وصف آنها را خلیفه پیغمبر
میدانند و نیست این موضوعات مگر آنکه خداوند حق را بر زبانشان جاری نمود
بر آنها تمام حجة کامل فرمود

عباسی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی از پدرم
معنای آیه «و ابی خفت الموالی من ورائی» را سؤال کرد فرمود مراد از موالی
هموزاده هامیباشد و چون زکریا فرزندی نداشت خدا را بشارت و بررگی محمد صلی الله علیه و آله
و آل او قسم داد که باو پسری کرامت بفرماید دعایش مورد اجابت واقع و در سن پیری
یعنی را باو عطا فرمود

و ماعلة تقاضای زکریا و داستان یحیی را در سوره آل عمران بخش اول تفسیر مطهر
مشروح بیان نمودیم باجماع اجماع شود

در محاسن از ابی صبر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای جمله
وحننا من لدنا را سؤال کردم فرمود هر وقت یحیی در مقام مناجات بر آمده و
عرض میکرد یا الله و یا رب لدائی از عالم غیب می شنید لبیک ای یحیی حاجات خود را

فرشته گفت فرموده خدا چنین است این کار بسیار سهل و آسانی است و می‌خواهد این پسر آیت بزرگ و رحمت واسعه پروردگار در نزد خلق موده و قضای کردگار بر انجام این امر جاری گشته (۲۱) مالاخره مریم آمستن پسری گردید و ارحضور مردم دوری حسته و مکان خلوتی مادی گرفت (۲۲) هنگامی که درد زایمان را حس کرد بر سر سایه درخت خرمائی نشست و از شدت تائر و قاسف با خود میگفت اینک پیش از این مرده بودم و تمام از صحنه کیتی محو شده و فراموش عالمیان گردیده بودم (۲۳) ناگاه از زیر درخت ادائی بگوش مریم رسید که غمگین مباش و عصب و اندوه بخود راه مده که پروردگار تو در زیر پدایت چشمه آبی جاری ساخت (۲۴) ای مریم شاهد درخت خرمای را تکان مده تا برایت رطب ناره فرودبرد (۲۵) از آن رطب تناول کن و از آب چشمه بسوش و از دیدار فرزانت چشم خود را روشن ساز و اگر کسی را مشاهده نمائی (۲۶) ماو بگو من نذر دوزخ صحت و سکوت کرده و با هیچکس حرف نخواهم زد (۲۷)

خواه پس از آن بیان میفرماید حدیث مریم وقفه معامله شدن او را بمیسی و ما در بخش اول تفسیر سوره آل عمران بطور مفصل شرح آن را بیان نمودیم و مجملی از آن داستان را که در آنجا ذکر میکنیم شرح میکنیم

و انما نريد و اذ كر في الكتاب مریم اذا انتبذت من اهلها مكانا شرقيا

ای پیغمبر در قرآن بادی از حدیث مریم کن هنگامیکه از خانواده خود دوری نموده و در قسمت شرقی بیت المقدس معتکف گردیده و از خویشان کناره گرفته و پنهان شد و آنگاه ما روح خود را بر و چون آسانی جلوه گر ساختیم

طبری از صحابه روایت کرده گفت چون مریم بعد بلوغ رسید حالت حبس بدو رخ داد از مسجد اقصی خارج شد و مخانه حواجر خود ایشاع عیال ز کربا رفت چند روز در آنجا توقف نمود پس از آنکه طاهر شد بکناری رفت تا غسل کند لباس خود را از تن بیرون آورد در همان حال حبرئیل بصورت جوان ربائی پدیدار شد و برای آنجهت صورت بشر بر او طاهر شد تا قترسد چه اگر بصورت خود پیش او میرفت آرام نمیکرفت چون مریم حبرئیل را مشاهده کرد گفت بخدای رحمتی

فَآتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحِيَّةً قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۸) يَا أُخْتُ هِرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ شَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۹) فَاشَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلَمُ مَنْ كَانَتْ اِلَيْهِ الصَّوَابُ صَبِيًّا (۳۰) قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اِنِّي الْكَتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۱) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا اِذَا مَكَتُ وَ اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۲) وَ بَرَأَ بَوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَعِيًّا (۳۳) وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ امُوتُ وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا (۳۴)

پناه میبرم که تو یرهبز کار بوده و نظر بدی من نداشته باشی جبرئیل جواب داد من رسول خدای توام آمدمام تا پسر یا کیزه و پاک سیرت بتو بخشم مریم گفت از روی تعجب چگونه ممکن است من دارای فرزندی شوم و حال آنکه دست هیچ آدمی بمن نرسیده و مرتکب کار ناشایسته و خطائی هم نشدهام؟ جبرئیل گفت فرموده خدا چنین است و این کار بسیار سهل و آسانست و میخواهد این پسر آیت بزرگ و رحمت واسعه پروردگار در نزد خلق بوده و قضای گردد کار بر انجام این امر جاری گشته است در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل پیراهن مریم را دید وقتی پیراهن را در بر کرد حامله شد و تمام مدت حمل مریم نه ساعت بود خداوند هر ساعت را بجای ماهی قرار داد

وقتی مریم را درد زائیدن گرفت بمکانی دور از قوم خود رفت تا حمل خود را بشهد خطاب شد باو کنار درخت خشکیده، خرما برد آن درخت سبز و خرمه میگردد و بار میآورد حرکت بده آن درخت را رطب انزه از آن ساقط شده تناول کن مریم برای یافتن و رسیدن بیای نخله خشکیده از شهر بیرون رفت و بجمعی از بافندگان و چولاها که در آن عصر بالاترین هنرمندان بودند برخورد کرد و محل نخله را جویا شد آنان مریم را استهرا کردند و جواب صحیح ندادند مریم ایشان را تهری

و چون کسان مریم از جایش آگاه شده و آمدند که او را ببرند گفتند ای مریم حق که کارهای عجیب و شکفت آوری کردمای (۲۸) ای خواهر هرون نه پدرت مرد بدی بوده و نه آنکه مادرت زنی بد عمل بود (۲۹) مریم در مقام اهل سؤال قوم فقط بسوی صف خود اشاره نمود و آنها گفتند چگونه با طفلی که در گهواره است سخن بگوئیم (۳۰) عیسی با مر پروردگار لب سخن گشود و گفت من یکی از بندگن خدایم که مورد عنایت و لطف خاص واقع شده و صاحب کتاب آسمانی و مقام نبوت گردیده‌ام (۳۱) و از لطف پروردگار هر کجا باشم وجودم مایه برکت میباشد و تا زنده‌ام برای نماز و زکوة بمن سفارش و تাকید شده (۳۲) و بیکوئی بمادرم را نویسه و سفرش نموده و مرا استمکار و شقاوت پیشه نکرده است (۳۳) درود خدا بر من باد روزی که بدینا آمدم و روزی که از دنیا میروم و آن روزی که مجدداً در قیامت زنده شوم (۳۴)

نمود سپس بطائفه از تجار رسید که رو شهر می‌آمدند مریم از تجار مکان نخله را پرسید او را بمحل نخله راهنمایی و دلالت کردند مریم در حق تجار مربرور دعا نمود و چون بکمار درخت رسید درد مخاض بدیدار شد و عیسی تولد یافت آن نخله سالها بود که خشک و بی ثمر افتاده مریم چون دست بدرخت کشید آثار حیوة بر آن ظاهر شد فوراً سبز شد و برگ داد و میوه دار گردید و مریم آنرا تکان داد و رب نخله ای افتاد تناول نمود و از خوردن آن رطب آرامشی در وجودش حاصل گشت و عیسی بمادر خطاب نمود که ای مادر مرا پیوشان مقارن همسین احوال بود که بنی اسرائیل در جستجوی مریم بودند و چون او را در محراب عبادتش نیافتند بهمراهی زکریا از شهر خارج و به تقییش و تحقیق پرداختند چون آن مکان رسیدند مریم را دیدند که طفلی در آغوش دارد شدیداً باو حمله نموده و فریاد زدند ای خواهر هرون تو یکی از بزرگترین مناهی خدا را مرتکب شده‌ای و حال آنکه نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بد کاره مریم اشاره بطغفل خود نمود یعنی قصه را از این فرزندم پرستی کنیدی

و اهل اشاره گفتند چون بمریم خطاب شد شاخه درخت خرما را تکان بده تا

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۲۰) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ
يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۲۱) وَإِنَّ
اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۲۲) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ
مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّوَدِّهِ يَوْمَ عَظِيمٍ (۲۳) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ
اجْعَلْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِ الْفَالِغُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) وَأَنْذِرْهُمْ
يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۵) إِنَّا لَنَحْنُ
زَوْرُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَوْنَ (۲۶)

برایت دطب تازه فرو ریزد عرض کرد پروردگار پیش از این که تندست و سالم و
ریح نفسی بکشیده بودم روزی من عطا میفرمودی بدون آنکه سعی و کوشش نمایم
اکنون میفرمائی درخت را بمان بده تا خرما فرو ریزد خطاب رسید در آنوقت بکلی
دلت ببا مشغول بود الحال گوشه دلت بمعی تعلق دارد چون تو بعضی از دلت را
را بفرزندستی ماهم روزی تو را بگوشه درخت بستمی کن تا بشو برسد

برخی زو فشان درخت خرما نسا شاد شوی و سی بهارش

کلان مریم نسا درخت بفتاد خرما نفتاد در کنارش

عباشی در آیه «لَمْ نجعل له من قبل سیاه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
فرمود پیش از آن کسی بنام یحیی نامگذاری نشده بود همچنانکه پیش از حضرت
سیدالشهداء علیه السلام کسی را بنام حسین نامگذاری نکرده بودند و در مورد حضرت
سیدالشهداء علیه السلام و حضرت یحیی مدت چهل روز آفتاب برك سرخ طلوع و غروب
مینمود و قاتلین هر دو نفر ایشان زنا زاده بودند

و نیز در آیه «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم سیاه» از حضرت

بنا فرموده پروردگار این بود حکایت عیسی بن مریم که شما در خلقت او شک و شبهه میکردید (۳۵) خداوند منزله از آنست که فرزندی داشته باشد و چون مشیت ذات کبریائی از بوجود چیزی تعلق بگیرد میگوید باش و فوراً آن خواسته حق صورت وجود پیدا می نماید (۳۶) خداوند یکتا پروردگار من و شما است او راسخ است کنید که راه راست همین راه خدا پرستی میباشد (۳۷) دستجات مردم در مورد عیسی اختلاف عقیده حاصل کردند وای بر مردم کافر پیشه در روز رستاخیز و آن روزی که در پیشگاه و محضر عدل پرورده کار حاسر میشوند (۳۸) در آن روز چقدر بیادش نوا میشوند که در حضور ما می آیند اما این مردم ستمکار امروز در گمراهی ملم هستند (۳۹) ای پیغمبر مکرم امت را از آن روز بر حرمت و پشیمانی که دیگر کار از کار گذشته بفرسان زیرا بیشتر مردم از قیامت غافل بوده و ایمان نمی آورند (۴۰) زمین و هر چه در آنست برای ما میباشد و خلافت جبرئیل بوی ما باز گشتن می نمایند (۴۱)

بافر رحمه الله روایت کرده فرمود قسم بحق خدا همچنانکه یحیی در کودکی بنور حکمت آراسته گردید امیر المؤمنین علیه السلام نیز از طفولیت و کودکی بدانش و حکمت امامت برخوردار و از تائیدات الهی مستفیض شد مانند
و سند خود از علی بن اسباط روایت کرده گفت موقعی برای عزیمت بمصر بمدینه رفته بودم وارد شدم بحضرت جواد علیه السلام و آنحضرت طفلی بود میخواستم حضرات را بدوستان مصری خود معرفی کنم ولی ناخود تأمل نموده و در اندیشه بودم که ناگاه حضرت جواد علیه السلام نظری بمن نموده فرمود ای علی بن اسباط تمجب میکنی که چگونه کودکی مقام امامت میرسد خداوند همانطوری که در حسان طفولیت اسوت را عطا میکند امامت را نیز عایت میفرماید یوسف و یحیی را در طه و ولایت لدوت و حکمت عطا فرمود در باره یوسف میفرماید «فلما بلغ أشده آتیناهم حکماً و علماً» و در باره یحیی میفرماید «و آتیناهم الحکم صبیا»

شیخ در کتاب تهذیب ذیل آیه «فحملته فانتبخت به مکناً قسیاً» مستند خود از حضرت امام ربیع العابدین علیه السلام روایت کرده که مریم از شهر دمشق بکربلا آمده

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۱۲) اِذْ قَالَ لِاِيْهِ يٰ اَبَتِ
 لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۱۳) يٰ اَبَتِ اِنِّي
 قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۱۴) يٰ اَبَتِ
 لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (۱۵) يٰ اَبَتِ اِنِّي خَافُ
 اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا (۱۶) قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ
 عَنْ آلِهَتِي يٰ اِبْرَاهِيْمُ لَنْ لَّمْ تَنْتَه لَارْحَمٰكَ وَاهْبِجْ لِيْ وَلِيًّا (۱۷)

و در محل قبر حضرت امام حسین علیه السلام عیسی متولد شده و همان شب بشهر مراجعت نمود
 در کافی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 فرموده اولین چیزی که زن زائو باید تناول کند رطب تازه است چنانچه خداوند
 میفرماید «وهری الیک ببذع النخله ساقط علیک رطباً جنباً» حضورش عرض کردند
 اگر رطب تازه نبود چه باید بخورد؟ فرمودند بمعدد از خرما می‌دیند و چنانچه
 میسر نباشد از هر خرمائی که فراهم شود تناول کنند بحق خدا قسم اگر زن زائو
 پس از وضع حمل خرما بخورد طفل او حلیم و مرددار خواهد شد

و در کافی از برید کنسی ذیل آیه «قال انی عبد الله اتانی الکتب و جعلنی
 نبیا» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود
 چون عیسی هفت ساله شد بر او وحی نازل کردند و از همان موقع مردم و یحیی
 حجت گردید و ممکن نیست یک روز زمین خالی از حجت باشد حضورش عرض
 کردم آیا در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حیوة آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام حجت
 بر خلق بوده است؟ فرمود بلی پیغمبر مردم را بولایت علی علیه السلام دعوت فرموده و
 اطاعت آن جناب بر تمام مسلمین واجب بوده ولی تا موقعی که پیغمبر حیوة داشت
 آن حضرت ساکت بود و باوجود پیغمبر تکلم نمی فرمود با آنکه دانای حکیم و

ای رسول گرامی در قرآن شرح حال ابراهیم را بیان کن که او پیغمبری راستگو و بردگ بود (۴۲) روزی مادر پدر مادری خود گفت چرا چیری که نمی شنود و نه آنکه مر بیند و هیچگونه نفع و فائده ای برای تو ندارد پرستی میکنی (۴۳) ای پدر مرا داری مرحمت و عطا کرده اند که تو فاقد آنی مرا پیروی و تبعیت کن تا مرا راه راست هدایت و رهبری کنم (۴۴) ای پدر شیطان پرستی مکن چونکه شیطان بدست و سختی با خداوند رحمان مخالف و عناد میورزد (۴۵) ای پدر من از آن میترسم که از طرف پروردگار مستوجب کیفر و عذاب شده و اردو دست داران شیطان باشی (۴۶) آذر ابراهیم گفت آ یا تو از خدایان و بتان مارو گردان شده ای ا در دست از مخالفت با بتان بر نداری ترا سنگسار خواهم کرد و از نزد خویش میرانم و باید سالهای دراز از من دور شوی (۴۷)

و حید دهر بود و بعد از وفات پیغمبر اطاعت خدا و رسول او بمطابق انشقاق و اختصاص یافته است

و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت سؤال نمودم از آن حضرت دقتی که عیسی در گهواره سخن گفت برای مردم زمان خود حجت بود یا خیر؟ فرمود بر طبق نص آیه کریمه که میفرماید ای عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا عیسی در همان عبادت و کودکی نبی و پیغمبر مود لکن مرسل نبود علاوه بر زکریا و مریم هر کسی که سخن آن حضرت را می شنید حجت بوده اما پس از آن تا مدت دو سال سکوت نموده و سخنی نگفت و در این مدت زکریا حجت بر خلق بود تا فوت نموده و فرزندش که طفل کوچکی بود و ایت او شد و همینکه عیسی هفت ساله شد حجت بر خلق و یحیی گردید زیرا عیسی پیغمبر اول العزم و یحیی غیر اول العزم بود.

اول سخنی که عیسی باین جاری کرد اقرار بعبودیت بود تا در گفتار نصاری باشد که میگویند از پسر خدا است همچنین امیر المومنین مکرر میفرمود من بنده خدا و برادر رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستم و باین فرمایش رد میکرد معتقدات علاوه و ناصیه را گفت من بنده خدا میباشم تا جواب عالی مغرط باشد و در آنکه فرمود من

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ مَا مَنَّكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۱۸) وَأَعْتَرِ لَكُمْ وَمَا
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَفِيًّا (۱۹)
فَلَمَّا أَعْتَرَهُ لَوْهٌ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيُحْيَىٰ
وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۲۰) وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِيَانٌ صَلَاحٌ
عَلَيْهَا (۲۱) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۲۲)

برادر رسول خدایم رد کرد قول ناصبها را که مقصد چه مرتبه برادری از مرتبه
خلافت بالاتر و برتر است آن حضرت هرگز بت پرستید و برای غیر خدا سجده
نمود ایمان به پیغمبر آورد در حال طفولیت و ایمان او ایمان بعد از کفر نمود چنانچه مسلمین
که به پیغمبر ایمان آوردند ایمان ایشان پس از کفر بود خداوند آن حضرت را پیش از
او ان بلوغ بر حسب خرق عادت کمال و دانش عطا فرمود و محل او قابل دعوت
رسول بود پیش از وقت بلوغ قدم آن حضرت چنان مبارک بود که بمقدم او همه
قدم در اسلام نهادند او سابق بود و دیگران لاحق و از عصر آدم تا انقراض عالم
کسی در یکجا و یکحال جمع نشود میان ملو و رکوة چند، چه آنحضرت
جمع نمود و آیه و بیوتون الز رکوة و هم را کمون در شان آن برگزیده و ارشد
عجب اینست بعضی حضرتش را العیاذ بالله خدا دانند و بعضی دیگر ایشان را قبول
ندارند چه گویند ایمان او در حال صباوت بود و ایمان کودکان موقعی ندارد عیسی
که یکساعت پیش از تولدش نمیکند پیغمبری او شاید و امکان دارد ولی ایمان
امیر المؤمنین علیه السلام در حال صباوت امکان ندارد این طعن در حقیقت بر رسول
اکرم صلی الله علیه و آله است چه آنحضرت باحوال امیر المؤمنین علیه السلام دانایتر بود اگر میدانست
اهل دعوت بپست او را دعوت نمی نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق آن حضرت
فرمود اگر نه آن بود که میترسیدم گروهی از امت من در حق تو ای علی علیه السلام
آن گویند که نصاری در حق عیسی گفتند سخنی در حلال و بررگی تو میکنم

ابراهیم با در درود فرستاد و گفت چون خدای من بمن کمال شفقت دارد بزودی از پیشگاه خداوند آمرزش مرا مسئلت خواهم نمود (۴۸) من از شما و آنچه که می پرستید دوری هسته و پروردگار خود را میخوانم و امیدوارم که خداوند مرا شفی و بد عاقبت نرساند و از لطف خود محروم نشاید (۴۹) همینکه از آن مردم و معبودشان دوری نمود ما هم از راه لطف و کرم خود اسحق و یعقوب را بدر بخشیده و همه آنها را بهوت عطا کردم (۵۰) و از مراتب لطف خود ایشان را بهره مند ساخته و نایشان زمانی راستگو دادیم که بلند مرتبه و عالیقدر شدند (۵۱) و بهر در کتاب خود شرح حال موسی را بیان کن که یکی از بندگان مخلص بوده و بر سالت و بهوت بر مردم برگزیده شده (۵۲)

که بهیچ طائفه از امت من گذر نکنی مگر آنکه خاک زیر قدمت را بر میداشتنند و بدیدگان میکشیدند.

ترجمه تالی : والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا
درود خدا بر من باد روزیکه بدیا آمدم روزیکه از دیا میروم و آن روزی
که مجدداً در قیامت زنده شوم

درود هنگام ولادت عبارت از حفظ و ایمنی او است از شر شیطان و اعوانش و در روز مرگ عبارت از ایمنی از بلای دیا و خلاصی از عذاب قبر است و در محشر محفوظ بودن از ترس و هول قیامت و آتش دوزخ میباشد

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بشو و نماز حضرت عیسی هر روزی مطابق دو ماه مردمان دیگر بود هنگامیکه هفت ماه شد مادرش مریم دست او را بگیرفت و در نزد معلمی مرد معلم عیسی گفت بگو اللهم الرحمن الرحیم عیسی فرمود گفت بگو ابعده عیسی سر با آسمان بالا برد باو گفت آیا میدانی ابعده یعنی چه معلم تا زیاده برداشت و خواست عیسی را بزند آن حضرت باو فرمود بزن مرا اگر میدانی معنی ابعده را مگو و اگر نمیدانی تفسیر کنم و شرح دهم برایت معنی آن را معلم گفت بفرمائید عیسی فرمود الف اشاره ناله و لعنتهای خدا است با بهجت و جیم جمال و دال دین خدا میباشد هوز ها هول جهنم و او پلی

وَلَا دِينَارَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرْنَاهُ لَحْيَانَا (۵۲) وَوَعَدْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ رَاضِيًا (۵۵) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۸)

است برای اهل دوزخ از زنجیر جهنم است حطی اشاره به عطای مستغفرین است که خداوند آنها را می آموزد کلمن کلام خدا است که قابل تغییر و تبدیل نیست معلم بریم گفت بیا فرزندان را ببر که او داناست و احتیاج تسلیم و تربیت ندارد.

ذلك عيسى بن مريم قول الحق الذي فيه يمترون

این بود داستان عیسی بن مریم که گفت من بنده خدا هستم حق و حقیقت است لکن مردم نصاری در خلقت او شک و شبهه میکنند خداوند منزله است از آنکه فرزندی داشته باشد و چون مشیت ذات کبریا می او بوجود چیزی تعلق بگیرد میگوید باش فوراً آن خواسته حق صورت وجود پیدا مینماید و ان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم خداوند یکتا پروردگار من و شما است او را ستایش کنید که راه راست همین راه خدا پرستی میباشد

فاختلف الأحزاب من بينهم مردم در مورد عیسی اختلاف عقیده حاصل کردند ترسانان و معنویان گفتند عیسی خدا است سطوریان گفتند پسر خدا است اسرائیلیان ثاثلنه و یکی اراقابیم سه گانه دانستند او را جهودان گفتند دروغگوئی بود که پدر او معلوم نبود مسلمانان گفتند یسعی خدا است «قویل للذین کفر دامن مشهد یوم عظیم» وای بر مردم کافریشه در روز رستاخیز و آن روز بسته که در پیشگاه و محضر عدل الهی حاضر میشوند در آن روز چه قدر بیخا و شنوا میشوند که در

و از وادی طور که مکانی امن و مقدس بود برای تفریح و نزد خود و اجتماع کلام
 حوشر او را فرا خواندیم (۵۳) برادرش هرون را هم از نظر مرحمت و لطف خود
 نبوت دادیم (۵۴) و همچنین در کتاب خود شرح حال اسمعیل را که شخص درست
 قول و امی و رسولی بزرگوار بود بیان نما (۵۵) که پیوسته خانواده خود را بنهار
 خواندن و زکوة دادن تشویق و وادار مینمود و در پیشگاه خداوند خویش نهدم
 شایسته و پسندیده بود (۵۶) و نیز در کتاب از حال ادریس که پیغمبری عظیم‌الشان و
 بسیار راستگو بوده یاد آوری بنما (۵۷) که او را بمقامی عالی و
 بلند رسانیدیم (۵۸)

حضور ما می‌آیند اما این مردم سنگدل امروز در گمراهی مسلم هستند یعنی این
 کافران در دین که دار تکلیف بود از دیدن و شنیدن کور و کر بودند نظر نکردند
 و حق را شناختند و علم نادر حاصل نکردند امروز که علم ضروریست و آنچه خبر
 بود بمیان می‌دهد کنند و هر چه گمان داشتند یقین است چه بیکو می‌بینند و میشوند
 جمله اسمع بهم و ابصر نهید و وعده است

این ماهویه ذیل آیه ۱ و اندرهم يوم الحسرة اذ قضی الامر از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز حسرت روزی است که مرك را بصورت گوسفند
 فرماید می‌دوراند و آنرا ذبح میکنند و روز تلاق روزی است که اهل آسمان و زمین
 با هم ملاقات مینمایند و مراد از يوم التلاق روزی میباشد که گرفتاران عذاب و دوزخ
 از ساکنین بهشت درخواست میکنند که از آب و طعامی که خداوند بایشان مرحمت
 فرموده مساعدت کنید و روز تقابن آن روز است که مردم بهشت اهل جهنم را
 مغبون می‌دارند.

اسی ولاد حفاظ از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه فوق روایت کرده فرمود
 روز قیامت پس از آنکه اهل بهشت در مقامات خود و اهل جهنم در درکات مستقر
 گردیدند از جانب خداوند منادی ندا مینماید ای ساکنین بهشت و دروخ آب و مرك
 را می‌شناسید می‌گویند نمی‌شناسیم آنکامرك را بصورت گوسفند فرماید شبیه قوچ
 می‌آورند و در برابر همه آنها ذبح نموده و می‌گویند دیگر مرك وجود ندارد و

اُولَئِكَ الَّذِينَ اَلَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ اٰدَمَ وَمِنْ حَمَلِ سَامَ نُوْحٍ وَمِنْ
 ذُرِّيَةِ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْرَآئِيْلَ وَمِنْ هَدٰىنَا وَ اجْتَبٰىنَا اِذَا تَلٰى عَلَيْهِمْ آيٰتِ
 الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَبُكِيًا (۵۹) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ
 وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوٰتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا (۶۰) اِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَ عَمِلَ
 صٰلِحًا فَلَاوْلٰئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُوْنَ شَيْئًا (۶۱) جَنّٰتِ عَدْنٍ الَّتِي
 وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْقَبْرِ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مٰثِيًا (۶۲) لَا يَسْمَعُوْنَ فِيهَا
 لَهْفًا اِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ فِيْهَا رِزْقٌ مِّنْ ثَمَرَةٍ وَ عَشِيًّا (۶۳)

ساکنین بهشت برای همیشه در بهشت سنانید وای اهل جهنم شما نیز باید پیوسته
 در جهنم باشید لذا دوز خیابان دچار حسرت و ندامت میشوند و اسف میخورند که
 چرا در دنیا مرتکب کردار و رفتار زشت شده و گرفتار عذاب ابدی گشته‌اند
 قوله تعالى: و اذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا

ابرسول گرامی در قرآن شرح حال ابراهیم را بیان کن که او پیغمبر راستگو
 و بردگی بود ما داستان ابراهیم را در سوره انعام بغضی دوم تفسیر مفصلاً بیان نمودیم
 در کافی ذیل آیه و ادعوا ربی عسی الا کون بدعاء ربی شفیاً از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند آن بنده‌ای که حاجات خود را از پروردگار
 طلب و اصرار و نا کید نماید در طلب حاجت خود با حاجت برسد یا نرسد دست از اصرار
 و طلب بردارد و آیه را تلاوت نمودند و از یونس من عبد الرحمن روایت کرده
 که ت خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم جمعی از من پرسیدند که
 نام مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام در کجای قرآن است؟ در جواب ایشان آیه‌ای که
 در سور مريم است و جعلنا لهم لسان صدق علیاً را قرائت کردم فرمودند راست گفتی

اینها، اسبائی هستند که خداوند برایشان عنایت و لطف فرموده و از میان اولاد آدم ابوالشر و در اصل کسانی که در کشتی نوح بودند و از فرزندان ابراهیم و یعقوب و کسان دیگری که هدایت کرده و برگزیدم که چون آیات رحمت ما را برایشان قرائت کنند از روی کمال احلاس و تضرع و زاری سر سجده بندگی بگذارند (۵۹) ولی پس از آن مردم با صفای پاکدین، گروهی آمدند که نماز را مایع نموده و از خواستهای دین خویش پیروی کرده و مروی کبیر این گمراهی و ضلالت را خواهند دید (۶۰) مگر کسانی که از کرده خود پشیمان شده توبه کنند و ایمان راسخ و کارهای شایسته و بیکویجا آورند که البته چنین مردمی را دارد بهشت کرده و کمترین ستم نمی بینند (۶۱) بهشت های عدنی که خداوند در غیب این جهان وعده فرموده و محققاً وعده پروردگار شدنی میباشد (۶۲) همان بهشت هالی که جر سلامتی و گمنام پسندیده در آن وجود ندارد و روزی مقرر ایشان در صبح و شام بدون هیچ رنجی میرسد (۶۳)

این آیه صریح است در نام مبارک آنحضرت

عباشی از حضرت رضاعلیه السلام دلیل آیه دو نادیده من جانب الطور الایمن، روایت کرده فرمود روزی موسی علی سینا علیه السلام مشغول مناجات با پروردگار بود که شیطان در برابرش ظاهر شد فرشته ای، انك را اورد که وای بر تو در این حالت مناجات با کدام امید و اعتماد بسوی موسی آمدی؟ شیطان گفت بهمان امیدی که نزد پدرش آدم رفتم و او در بهشت بود

از جمله فرمایشات خداوند که در مناجات موسی فرمود این بود ای موسی مدار کسی را قبول نمی نمایم مگر آنکه در مقابل عظمت و کبریائی ما متواضع بوده و ترس ما میبوسه ملازم قلب او باشد روزش را بدکرماسر بسرد و در شب نیز اصرار بگنده نداشته باشد و حق اولیاء و دوستان مرا بشناسد موسی عرض کرد آیا مراد از دوستان شما ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب است؟ خطاب رسید اگر چه ایشان از دوستان من هستند ولی دوست من کسی است که این اشخاص و آدم و بهشت و تمام هستی را بخاطر او خلق نمود موسی عرض کرد خداوند این دوست

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۱) وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيَسِيَ (۶۰) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ شَمِيًّا (۶۱) وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَاتَ تَوَفَّى أَخْرَجْ حَيًّا (۶۷) أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَنَمَّ يَتُّ شَيْئًا (۶۸) قُورَيْكَ تَعَثَّرْتُمْ وَالتَّيَّاعِينَ لَمْ تَنْعَضِرْتُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا (۶۹) لَمْ يَنْزَعْنِ مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ إِلَهُهُمْ أَخَذَ عَلَى الرَّحِمِ عِتْيًا (۷۰)

و محبوب خود را بمن بشناسان فرمود منظور من محمد و آل محمد علیهم السلام است که نامش را از اسم محمود خودم بیردن آوردند امام ای موسی مثل محمد و آل او مثل فردوس است در بهشت که هر گز بر گش نمی ریزد و رنگش تغییر نمی کند هر کس او را بشناسد و حق او را بداند در چنین نادانی علمی باو عطا کنیم و در نادانگی نوری باو بخشیم و دعای او را پیش از درخواست اجابت کنیم و قبل از طلب باو عطا مینمایم موسی درخواست کرد که او را از زمره دوستانان و امت محمد صلی الله علیه و آله محسوب فرماید خطاب رسید ترا از امت محمد صلی الله علیه و آله قرار دادیم

ای موسی اگر دیدی فقر بتو روی نمود بگو مر... ما بشمار نیکو کاران و چنانچه ثروت و بی نیازی تو توجه کرد بدان گناهی است که عفو آن پیش دستی و عجله نموده ایم موسی دنیا خانه عقوبت است آدم را در دنیا برای ارتکاب معصیت و ترک اولائی که از او سر زد عقاب کردم دنیا را برای مردم ملغونه نمودم مگر آنهایی که مشغول عبادت من هستند ایموسی بندگان نیکو کار و شایسته من در دنیا مانند آله دانتش خود زاهد باشند و کسانی که مایل دنیا میشوند مطابق جهل و نادانی خود دنیا علاقه پیدا می نمایند مردم دانا و عالم علاقه به شهرت نداشته و مایل

این بهشت های عدن همان هائی است که ما بر بندگان پرهیزکار و پاک ارث مقرر داشته ایم (۶۴) مافر شنگان جز فرمان پروردگار تو از آسمانها بزمین فرود نمی آیم و آن حدائی است که مالك عوالم گذشته و آینده و فیما بین آنها و هر چه در آنست میباشد و بر تمام آن عوالم احاطه کلیه داشته و هر گز فراموشکار نمی باشد (۶۵) اوست خداوند آسمانها و زمین و آنچه ما بین زمین و آسمانست باید او را پرستش و ستایش نموده و در طریق بندگی شکبیا و بسردمار ناشی آنا غیر از چنین خدا دیگری را شایسته پرستش و عبادت مبدائی؟ (۶۶) انسان پیش خود میگوید وقتی که من مردم و در گور دفن شده و نابود شدم آیا ممکن است پرودی از قبر خارج شده و دوباره زنده شوم؟ (۶۷) آیا این آدمی بیاد نمی آورد که پیش از این وجودی نداشت و معدوم صرف بوده و ما او را خلق کردیم (۶۸) بحق پروردگاری که او را آفریده است آنها را با شیاطن در روز رستاخیز از قبرها بر انگیزیم بعد ابشارا حاضر میمائیم که در کنار جهنم زانو بزنند (۶۹) آنگاه هر کدام که بیشتر نسبت بخدای مهربان نا فرمانی و سرپیچی کرده اند از بین آنها جدا سازیم (۷۰)

نیستند زبانه اشخاص شده و معروف شوند و نباید بمدح و ثنای مردم سرور و شاد شده و یا از خدمت و بکوهش خلق بمناک و منائر گردند بلکه باید در خداوند پسندیده باشند

امیرالمومنین **علیه السلام** میفرمود در دیباخیری نیست مگر برای دو دسته از مردم گروهی که هر روز حسنه و کار نیکی نموده و بر حسنات خویش سفرایند دیگری کسانی که تدارك گناهان خود را با توبه کردن و جبران اعمال رشت گذشته مینمایند بخدا قسم عبادت ها و سحده های متوالی و پی در پی مردم چنانچه توام با ولایت ماهر بیت پیغمبر مانند منمر نمر نموده و مقبول پیشگاه پروردگار نمیشد هر کس حق ما را بشناسد و امیدوار بشوای باشد وسیله معرفت ما دهد پیشه میسازد و از دنیا فقط بسد جوع و ستر عورتی قناعت نماید و پیوسته از خدای خود خائف باشد این مأمویه از مردم بن مأمویه عجلای دبل آمده و اذکر فی الکتاب اسمعیل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق **علیه السلام** عرض کردم آیا مراد از اسمعیل که

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلَاً (۲۱) وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا
 كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۲۲) ثُمَّ تَنجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَتَقَرُّ الظَّالِمِينَ فِيهَا
 جَنًّا (۲۳) وَإِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَأُ قُلَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا
 أَيُّ الْقَرَيْبِينَ خَيْرٌ مِّمَّا وَاحِدًا وَاحِدًا نَدِيًّا (۲۴) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ
 هُمْ أَحْسَنُ أَلْبَابًا وَرَبُّنَا (۲۵) قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فليَعِدْهُ لَهُ الرَّحْمَنُ
 مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ أَمَا الْعَذَابُ وَإِنَّا السَّاعَةُ فَنَسْمَعُونَ مَنْ
 هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضْفُ جُنْدًا (۲۶)

در این آیه ذکر شده همان اسمعیل فرزند ابراهیم است که مردم تصور مینمایند یا دیگری است؟ فرمود اسمعیل فرزند ابراهیم پیش از حضرت ابراهیم وفات نموده و آنحضرت خود صاحب شریعت بوده است اگر پندار مردم درست باشد معلوم نیست اسمعیل برای رهبری کدام قوم مبعوث شده، عرص کرد پس آن اسمعیل که برای رسالت برگزیده شده که بوده؟ فرمودند اسمعیل بن حزقیل بود که خداوند او را برای هدایت قومی فرستاد و قوم او را نکذیب نموده و آزار بسیاری رسانیده و پوست صورتش را کردند خداوند فرشته موکل عذاب را سوی او فرستاده و اسمعیل گفت پروردگار مرا مامور نموده که در اختیار او باشم تا هر گونه دستور بدی قومت را عذاب و هلاک کنم اسمعیل ناو گشت پیشو حاجتی ندارم آنکه متوجه پروردگار خود شده و در مقام مناجات عرص کرد خداوند از مخلوقات خود بر پرستش خود و قبول رسالت و پیغمبری محمد ﷺ امامت و عصی او علی و فرزندانش عهد و پیمان گرفته‌ای و در ضمن از مصائب وارده بر فرزند محمد ﷺ حین ﷺ خبر داده و بآن حسرت وعده فرمودی که پس از شهادت مجدداً پندیا برگشته و

و البته ما بهتر میدانیم کدام دسفه و فرقه از ایشان مستوجب کیفر و عذاب جهنم میباشند (۷۱) هیچیک از شما ممکن نیست که وارد دوزخ نشود و اس حکم مسلم و حتمی پروردگار نواست (۷۲) پس از آنکه همه بدوزخ وارد شدند مردم با کدامین و برهیز کار سلامت نجات خواهند یافت و شتمکاران را میگذاریم که نادر آتش دوزخ نزنند در اقتصد (۷۳) وقتی که آیات واضح و آشکار ما را در فضیلت مؤمن بر کافر خوانده میشود کافران سرکش و متمول بمؤمنین میگویند کدام یک از ما دارای مقام و منزلت بسیار عالی تر هستیم؟ (۷۴) در سورتی که پیش از این هم چه بسا مردم سرکش که متمول تر و ثروتمندتر و خوشگذران تر را ما هلاک و نابود کرده ایم (۷۵) ای پیغمبر بامت خود بگو کسانی که در گمراهی و کفر غوطه‌ور میشوند خداوند ایشان مهلتی بیشتر میدهد که از شهوات خود جدا گشت لذت و بهره‌مندی را درک کنند و چون عذاب ما را بچشم خود مشاهده کنند که در دنیا گرفتار کیفر و عذاب شده و با روز قیامت و ساعت رسیدگی بحساب و مجازات فرا میرسد میفهمند که چه موقعیت خطیری دارند چگونه در مقابل مؤمنین پست و حقیر و بیچاره اند خداوند از نظر رحمت خود هدایت کسانی را که قبول هدایت نمود مانند فرزونی میبخشد (۷۶)

انتقام خود را از دشمنان خود بکشد پروردگار حاجت من هم آست که در آن موقع که امام حسین علیه السلام بدلیار حجت میفرماید مرا هم بدلیا برگردانی تا انتقام خود را از دشمنان خود بگیرم خداوند دعایش را اجابت و وعده فرمود که او را در هنگام مراجعت آنحضرت بدلیا برگرداند. و نیز از سلیمان جعفری روایت کرده گفت حضرت رسا فرمود آیا میدانی بچه مناسبت اسمعیل را صادق الوعد و درست قول نامیده‌اند؟ عرض کردم نمیدانم فرمود بمردی وعده کرد در انتظار او تا یکسال جلوس نمود.

و شیخ مفید در کتاب اختصاص یسند خود از زراره روایت کرده گفت از حضرت مافر علیه السلام پرسیدم فرق میان نبی و رسول چیست؟

فرمودی در جواب و بایداری صدای فرشته‌رامی شنود و نبی او را می بیند لکن رسول

وَيُرِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أُهْدًى وَأَبَاقِيَاتٍ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ
 ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۷) أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا
 وَوَلَدًا (۷۸) أَطْلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۹) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ
 وَنَمُدُّهُ مِنْ الْعَذَابِ مَدًّا (۸۰) وَزَرَّعْنَاهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِنَا قَرَدًا (۸۱) وَاتَّخَذُوا
 مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۲) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِبِادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
 عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۳)

فرشته را می بیند و با او تکلم می نماید.

و در ذیل آیه و در فناء مکانا علیا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
 وقتی خداوند یکی از فرشتگان غضب فرموده و فرای او را طلب و قطع نموده و او را
 رادر یکی از جزایر انداخت سالها گذشت تا ادریس به نبوت مبعوث شد و آن فرشته
 آنحضرت را درک کرده و درخواست نمود تا در بازمانده نماید و خداوند او را
 بخشیده و مورد لطف و عنایت مخصوص قرار دهد ادریس از خداوند طلب مغفرت
 و بخشایش او نمود دعایش مقرون باجات واقع و نیروی فرشته را باز گردانید فرشته
 مادر ادریس عرس کرد در مقابل احسانی که بمن نموده ای آیا حاجتی داری که من
 انجام دهم؟ ادریس گفت میل دارم مرا تا آسمان ببری تا فرشته مامور قبض ارواح را
 مشاهده کنم فرشته ادریس را با خود تا آسمان برد تا آسمان چهارم بر رائل رسیدند
 چون عزرائیل ادریس را دید سر خود را از روی تعجب حرکت داد ادریس مملک
 الصوت سلام نموده و علت تعجب او را پرسید عزرائیل گفت هم اکنون بمن امر شد
 مرا در بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم عرس کردم پروردگار را چگونه
 امکان پذیر است که ادریس را در چنین جائی قبض روح کنم که او در زمین است
 و عوامل بین هر آسمان تا آسمان دیگر و بالاخره تا زمین صافست بسیار است و

کسانی که هدایت را قبول کردند خداوند بر هدایت آنان میافزاید و باقیات صالحات هم از نظر پاداش پروردگار و هم از لحاظ حسن ختام کار هر فرد خداوند بهتر و پسندیده تر است (۷۷) ای پیغمبر آیا دیدی کسانی که با آیات ما کافر شده و میگفتند هر آینه در آخرت هم تروت و فرزندان بسیار خواهم داشت (۷۸) آیا این شخصی کافر و نادان از اسرار عالم غیب خبردار شده و یا آنکه از خداوند برای خویش پیمان و عهده گرفته است؟ (۷۹) هر گز چنین که او می پندارد نیست ما گفته های او را ثبت و ضبط نموده و بر عذابش میافزائیم (۸۰) و آنچه که می گفت برای ما گذاشته و ما وارث او میشویم و یکه و تنها بسوی ما خواهد آمد (۸۱) مشرکین خدای یگانه را ترک نموده و برای عزت دیوی خدایان باطل دیگری را انتخاب مینمایند (۸۲) و البته این چنین نمی ماند بزودی از آن خدایان روی بر تافته و بر علیه آنان قیام و اقدام خواهند کرد (۸۳)

چگونه ادریس این مسافت را میتواند طی کند تا انجام امر میسر باشد و اینک مرا در برابر خویش مشاهده میکنم و آن گاه ادریس را در همان مقام قبض روح نمود این است که میفرماید و دفعناه مکانا علیا

و بهر فرمودند چون ادریس کسایهای آسمانی را درس میداد بدین مناسبت از او پرسیدند

قوله ثانی: **لَا تَخْلَفْ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفَ اضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا**
پس از آن مردم با صفا و پاکدین طائفهای باز ماندند که نماز را ضایع نموده و بداندل شهواتها رفتند از خواسته های دل خویش پیروی کرده و بزودی کیفر این گمراهی و ضلالت را خواهند دید

امیر المومنین **علیه السلام** فرمود در آخر زمان اشخاصی بیابند که بناها را بلند کنند و در قصور مرتفع و عالی نشینند و لباسهای مشهور بپوشند و شراب بپاشند و قمار بازی و شهوات و کار ناشایسته مشغول شوند و نماز را ترک و ضایع نموده تازیانهها بدست گرفته مردم را بزنند جایگاه ایشان در قعر دوزخ باشد
«الامر تاب و آمن وعمل صالحا» مگر کسانی که از کرده خود پشیمان شده

أَلَمْ تَرَأْنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزِعُهُمۡ آرَآءَ (۸۴) فَلَا تَعۡجَلۡ عَلَيۡهِمۡ
 إِنَّمَا نَعۡدُهُمۡ عَذَابَ (۸۵) يَومِ نَحۡشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحۡمٰنِ وَوَدَّ (۸۶) وَنَسُوقُ
 الْمُجۡرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِءَآ (۸۷) لَا يَمۡلِكُونَ النَّفۡثَةَ إِلَّا مَنۡ آتٰهُ
 عِنۡدَ الرَّحۡمٰنِ عَهۡدَآ (۸۸) وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحۡمٰنُ وَلَدَآ (۸۹) لَقَدۡ جِئۡتَهُمۡ
 شَيْئَآ اِدَّآ (۹۰) تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَطَفَرُنَ مِنۡهُ وَتَنۡشَقُّ الْأَرۡضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ
 هَدَآ (۹۱) أَنۡ دَعَوُا لِلرَّحۡمٰنِ وَلَدَآ (۹۲) وَمَا يَنۡبَغِي لِلرَّحۡمٰنِ أَنۡ يَتَّخِذَ وَلَدَآ (۹۳)

نومه کنند و با ایمان راسخ کلهای شایسته و یکهو بجا آورند چنین مردمی را وارد بهشت کردند و کمترین ستم نمی بینند

در کافی ذیل آیه «جنات عدن التي وعد الرحمن» از ضریح کناسی روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم که مردم عقیقه دارند و میگویند آب شط فرات از بهشت سرچشمه بگیرد و حال آنکه ما می بینیم این شط از جانب مغرب جاری میباشد؟ فرمودند در دنیا خداوند بهشتی در مغرب خلق کرده که آب فرات از آنجا بیرون میآید و ارواح مؤمنین هر صبح و شام با آنجا میرود یکدیگر را ملاقات نموده و از میوه های آن تناول میکنند و خداوند در مشرق دنیا دوزخی دارد که ارواح کفار در آنجا میباشند و از زقوم و حمیم آن می آشامند و هر روز بوادی برهوت که در صحرائی بین واقع شده و دارای حرارت شدیدتر از آتش است هجوم میآورند و این عمل مؤمنین و کفار پیوسته تا دور قیمت ادامه دارد

عرض کردم کسانی هستند که بوحدایت خدا و بیوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعترااف داشته ولی گناهکار بوده و بولات شما عقیقه ندارند و شما را نمی شناسند چه حالی خواهند داشت؟ فرمود آنها از قبر خارج میشوند آنهاائی که اعمال بیست داشته و با ما عداوت و دشمنی نکرده اند آنها را در محلی بمعادات بهشتی که در مغرب

آیا ندیده ای که چگونه ما شیاطین را بر ایشان مسلط نمودیم و چگونه کافران از دست آنها در رنج و عذابند (۸۴) پس ای پیغمبر گرامی تو در باره آنها شتاب مکن ما حساب روز و ساعات ایشانرا کاملاً در نظر داریم (۸۵) بخاطر بیاد آن روزی را که ما گروه پرهیزکاران را تقوی را بسوی خداوند مهربان محشور نموده و بر انگیزیم (۸۶) و آیه کاران و بدکاران را بآتش دوزخ رانده و بهنم وارد سازیم (۸۷) در آن روز کسی قادر بشفاعت نیست مگر آنکه از خداوند مهربان عهد نامه کامل توحید دریافت نموده باشد (۸۸) عشر کین پیش خود می گفتند که خدای مهربان برای خود فرزندی گرفته است (۸۹) ای کافران شما گفتار زشت و بسیار منکر آوردید (۹۰) تردید است از این اتهام زشت و ناروایی این مردم جاهل و کور دل آسمانها را و ریزد و زمین را هم بشکافد و تمام کوهها متلاشی گردد (۹۱) زیرا که این کافران هرگز و هیچ را فرزندان خدا می پنداشتند (۹۲) و برای ذات مقدس پروردگار و خدای مهربان شایسته و سزاوار نیست که فرزند داشته باشد (۹۳)

است میرسد و آنها میمانند تا روز قیامت خداوند در باره ایشان حکم میفرماید آنچه مثبت تعلق میگردد واقع میشود همین حال را دارند ابلهان و اطفال مسلمانان ولی آنها ای که ما دشمنی و عداوت نموده اند دوزخ واقع در مشرق منتقل شده و ایشان گفته میشود کجا باند امامانی که برای خود انتخاب کرده بودید در برابر ائمه ای که خداوند برای شما تعیین فرموده بود و در روایت دیگر فرمود آنحضرت مراد از جنات عدن بهشت دنیا است پیش از قیام قیامت زیرا که در آخرت بهشت خلعت است و در آن در و شو و جود ندارد و در بهشت دنیا صبح و شام میباشد که ارواح مؤمنین سوی آن منتقل میشوند

مريم سالي اقلك الجنة التي فورت من عبادنا من كان تقيا

این بهشت ها همانجائی است که ما پرهیزکاران پرهیزکار و پادشاهان میدهیم و نعمت میراث کرد از اینجهت که چون خداوند برای هر بندهای مکانی در بهشت و جایگاهی در دوزخ مقرر داشته هر گاه آن بنده مؤمن باشد و عمل نیکو را آورد جایگاه دور حتی را مکافران دهند و اگر کافر باشد و معصیت کار او را

اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ اِلَّا اَتَى الرَّحْمٰنَ عَبْدًا (۹۸) لَقَدْ اَحْصٰیهِمْ
 وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۹) وَ كُلَّهُمْ اِیَّیْ یَوْمَ الْقِیَمَةِ لَقَدْ اَنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا
 وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا (۱۰۰) لَقَدْ اَتٰنَا بِسِرِّهِمْ
 لِنُبَشِّرَ الْمُتَّقِیْنَ وَ لِنُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا وَ كَمْ اَعْلَمْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ
 نَحْصُ مِنْهُمْ مِنْ اَحَدٍ وَ تَمَعُّ لَهُمْ رِزْقًا (۱۰۱)

بدو رخ برسد و جایگاهیکه در بهشت داشته بطریق میراث بدو عنین و پرهیز کاران بدهند
 «و ما ننزل الا نأمر ربك له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلک و ما کان
 ربك بسا»

ماجر بفرمان پرورد گارتوار آسمانها زمین فرود میآئیم و آن خدائی است
 که مالک عوالم گذشته و آیند و ما بین آء هادر چه در آنست میباشد و بر تمام آن عوالم
 احاطه کلیه داشته و هرگز فراموشکار نمیشد

طبرسی از ابن عباس روایت کرده سب نزول آیه آن بود چند روز و حی
 بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود نیامد وقتی جبرئیل نازل شد آنحضرت مافرمود چرا
 دیر آمدی آیه فوق نازل شد که ماجر بفرمان خدا بمالی فرود نیائیم

قوله تعالى ، و يقول الانسان اذا مات سوف اخرج حيا

طبرسی از صحابه روایت کرده سب نزول آیه آن بود ابی بن حنبل جمعی
 استخوان پوسیده ای در دست گرفته آمد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن را ریز
 ریز کرد و بیاد داد و از روی استهزاء گفت وقتی که من مردم و در گور دفن شده
 و نامود شدم آیا ممکن است زودی از قبر خارج شده و مجددا زنده شوم؟ آیه بدیل
 در جواب او نازل شد و فرمود آیا این گوشتی بیاد نمیآورد که پیش از این وجودی
 نداشت و معدوم صرف بوده و ما او را میافرینیم بحق پرورد گاریکه تو را آفریده

و حال آنکه هر چه در آسمانها و زمین است برای خداوند مهربان حُر بنده مطیع و فرمانبردار است. (۹۵) بشماره و تعداد تمام موجودات آگاهی کامل داشته (۹۵) و کلیه آنها را در قیاستها و منفرد در پیشگاه اقدس پروردگار حضور خواهند یافت (۹۶) و البته این مسلم است که مردمان مؤمن و پاکدین که اعمال نیکو دارند محبوب خداوند مهربان می‌باشند (۹۷) ای پیغمبر ماحضایق قرآن را در این نور سهل و آسان نمودیم تا مردم پر حیرت و عجب را بشنوند و مرده داده و مردم سرسخت و لجوج کافر را از عذاب مانترسانی ما قبل از این مردم اقوام و مدن معاند و لجوج بسیاری را هلاک و نابود کردیم که اکنون هیچ اثری از آنها باقی نیست آید هیچ اثری از ایشان احساس منمائی و یاد آنکه هرگز او از آن مردم بگوش نرسیده است؟ (۹۸)

روز قیامت دوزخ بمؤمنین میگوید ای مومن بگردد که بود تو خاموش کنسد
آتش مرا

و ادا تلی علیهم آمانا بینات قال الدین کفر واللہین آمنوا ای التریقین خبر
مقام و احسن ندایا

وقتی که آیات واسمه آشکار ما بر کافران خوانده میشود کافران سرکش و متمول
بمؤمنین فقیر و بی چیز میگویند کدام يك از ما دارای مقام و منزلت بهتر و عالی
تر هستیم یعنی کافران غنی و ثروتمند مؤمن فقیر و ضعیف الحال را سخریه و استهرا
مینمایند و میگویند کدام يك از ما ممکن نیکو و مقام ارجمند داریم و روزگار
را بخوشی میگذرانیم پروردگار رو گفتار آنها را مینماید و میفرماید چه بسیار
مردم سرکش که متمول تر و ثروتمند تر و خوشگدندان تر را پیش از ایشان ه
هلاک و نابود کرده ایم ای پیغمبر نامت خود بگو کسانی که در گمراهی و کفر
عوطه و درمیستوند خداوند بایشان مهلت بیشتری میدهد که از شهوات خود جدا کثر
لذت و بهره مندی را درك کنند تا آنکه بچشم خویش مشاهده کنند آن وعده ای که
ایشان داده شده که در دنیا گرفتار کفر و عذاب شوند و یا روز قیامت و ساعت
رسیدگی بحساب و مجازات را رسد و پروردی میفهمند که چه موقعیت خطیری دارند و
چگونه در مقابل مؤمنین یست و حقیر و بیچاره ماند

در کافی از امی بصیر روایت کرده گفت معنی آیه فوق را از حضرت صادق
سؤال نمودم فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قریش را بولایت و محبت ما اهل بیت دعوت
نمود آنها روزی گردانیدند انکار کردند تمام ایشان در گمراهی و کفر عوطه بودند
و ایشان بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ولایت ما نیلورددند پروردگار آنها را مهلت
داده و در گمراهی رها کرده و از شهوات خود لذت برند تا مرگ ایشان را دریابد
در آنوقت میفهمند که چگونه یست و حقیر میباشند امی بصیر گفت سؤال نمودم
معنی «حتی اد ارار ما یوعدون» را فرمود مقصود از وعده ای که خداوند بکفار داده
طهور حضرت حجة علیه السلام است و مراد از ساعت خروج آن مزدگوار میباشد در آن
روز میفهمند مقام و منزلت امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان را و میدانند که

بدترین مردمان عصر خود بود و جایگاهشان آتش دوزخ باشد

و یرید الله الذین اعتدوا هدی خداوند از نظر رحمت خود هدایت کسانی را که قبول ولایت ائمه نمودند و پیروی از ایشان میکنند فزونی میبخشد و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود مراد از باقیات صالحات ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر میباشد

توله نمایی: افرایت الذی کفر بآیاتنا و قال لا ولین عالا و ولدآ

سبب نزول این آیه آن بود خباب بن ارت دینی برگردن عاص بن وائل داشت روزی برای مطالبه نزد او رفت عاص گفت چنانچه بمحمد ﷺ کافر شوی و از او پیراری بجوئی طلب تو را میدهم خباب گفت بخدا سو کند هرگز بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نمیشوم و از آن حضرت پیراری نمیبجویم هر چند تو بمیری و در قیامت زنده شوی عاص گفت الحال که چنین است برو تا من بمیرم و زنده شوم در قیامت مرا مال و فرزند باشد در آنجا دو برابر بتو میدهم آیه فوق نازل شد و فرمود ای پیغمبر ما دیدی چگونه عاص بن وائل بآیات ما کافر شد و گفت در آخرت هم نروست و فرزندان بسیار خواهم داشت آبا این کافر نادان از اسرار عالم غیب خبردار شده و با آنکه برای خود از خداوند عهد و پیمانی گرفته است هرگز چنین نیست ما گفته های او را نیست و ضبط نموده و بر عذابش افزوده میکنیم و آنچه پنداشته برای خود از مال و فرزندان ما دارد او هستیم یعنی او بمیرد و مال و فرزندان را رها کند و تنها نزد ما آید.

این کافران و مشرکین خدای یگانه را ترک نموده و برای عزت دنیوی خدایان مطلق را انتخاب کنند البته چنین نیست جزودی از آن خدایان مطلق روی برگردانیده و بر علیه آنان قیام و اقدام خواهند نمود ای پیغمبر مگر نمی بینی چگونه ما شیاطین را برایشان مسلط نمودیم؟ و چطور کافران از دست آنها در رنج و عذاب میباشند؟ ای محمد ﷺ تو درباره ایشان شتاب مکن ما حساب و ساعات روز آنها را کاملآ در نظر داریم.

قرنه تالی : يوم نحشر المنافين الى الرحمن و قد

بخاطر بیاور آن دروژیرا که میر هیر کلان رابسوی خداوند مهران محشور نموده
و برانگیزیم .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت مافر علیه السلام روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین
سوال نمود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا رسول الله و قد ملوک و پادشاهان هر چند نصر
که باشند سواره هستند و قد خدا چگونه میباشند ؟ فرمود یا علی چون
مؤمنین از قبر برانگیخته و محشور شوند فرشتگان بالستراییکه سرچ و لجام آنها
از زراست باستقبال مؤمنین بیایند و هر مؤمنی را حلی ارحلی های بهشت بپوشانند که
قیمت آن از تمام متاع دنیا بیشتر باشد آنها را سوار بر مرکب کنند فوجی از فرشتگان
جلود فوجی دیگر از عقب ایشان را روی بهشت برند و چون بند بهشت رسند فرشتگان
سیاری باستقبال آیند گویند سلام مر شما دارد بهشت بشوید با دل آسوده و
خاطری فارغ

«و نسوق المجرمین الى جهنم و ردأ» و بد کلان را مآتش جهنم رانده و بدو رخ
وارد سازیم «لا یملکون الشفاعة الا من اتخذه الرحمن عهدا»
در آن روز کسی قادر شفاعت نیست مگر آنکه از خداوند مهران عهد نامه
کامل توحید دریافت نموده باشد

صحابه ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند روری باصحاب
فرمود آیا عاجز و ناتوان هستید که هر بامداد و شامگاه متزدد پروردگار عهد کنید
عرض کردد ای رسول خدا چگونه عهد کنیم؟ فرمود هر صبح و شب بگوئید «اللهم
فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة انی اعهد الیک فی هذه الحیوة الدنیائی
اشهد ان لا اله الا انت و حدهک لا شریک لک و ان محمداً عبدک و رسولک و انک ان
تکفی الی نفسی تقرنی من الشر و تباعدنی من الخیر و انی لا اتق الا برحمتک فاحمل الی
عندک عهداً توفیته يوم القيمة انک لا تخلب السیعاد» چون این کلمات را بگوئید مهر
کنند آن را ردد زیر عرش گذارند روز قیامت که میشود منادی ندا کند که بایند
آنهائیکه نزد خدا عهد دارند و ایشان را به بهشت میرند .

در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اگر کسی موقع مرگ وصیت نیکو ننماید و میرد مردش ناقص است پرسیدند که محتضر چگونه باید وصیت کند؟ فرمود باید مردم را بپوشانم خود جمع نموده و بگوید: اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم انا اعهد الیک فی دار الدنیا (یعنی من در دار دنیا و در زمان حیات و سلامت خود عهد نموده گواهی میدهم) اشهد ان لا اله الا انت و حدهک لا شریک لک و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک و ان الجنة حق و ان النعیم حق و الحساب حق و المیزان حق و ان الدین کما وصفت و ان الاسلام کما شرعت و ان القول کما حدثت و ان القرآن کما انزلت انک انت الله الملك الحق المبین جری الله محمداً خیر الجراء و حیثی محمداً و اله بالسلام یا عدلی فی کرمی و یا صاحبی عند شدای و یا وایی فی اعمی یا الهی و آله الناس لانکلی الی نفسی طرفه عین و انت ان تکلی الی نفسی اقرب من الشر و ابعد من الخیر و اسرفی الفتن و حدی و احمل لی عهداً یوم القدر منشوراً سپس بهر چه میخواهد وصیت کند و این عهدیت است و وصیت بر حق میباشد که باید هر مسلمانی آرا بدهد و رعایت کند امیرالمومنین علیه السلام فرمود این وصیت را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن تعلیم نمود و جرئبل آن را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد داده است

و «قلوا ان هذا الرحمن ولدأ» مشرکین پیش خود میگفتند که خدای مهربان برای خود فرزندی گرفته است امکاران شما بسیار گفتار زشت و منکری را آورده اند نزدیک است از این اتهام زشت و ناروای این مردم جاهل و کور دل آسمانها فرو برسد و زمین از هم شکافت و تمام کوهها متلاشی گردد چه کاهران عرب و مسح و فرشتگان را فرزندان خدا می پنداشتند و برای دانت مقدس پروردگار شایسته و سراوار است که فرزندان داشته باشد و حال آنکه هر چه در آسمانها و زمین است برای خداوند مهربان حرمندۀ مطیع و فرمان بردار نمیشد و تعداد تمام موجودات آگاهی کامل داشته و کلیه آنها درر قیامت تنها و معرود در پیشگاه اقدس پروردگار حضور خواهند یافت

طبرسی سند خود از حضرت مافر علیه السلام ذیل آیه «ان الدین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» روایت کرده که فرمود روری پیغمبر اکرم ﷺ ما امیر المومنین علیه السلام فرمود از پروردگار خواستم که برای من در نزد خود عهدی را مقرر فرما و دوستی مرا در دلهای مومنین جایگزین بنما خداوند این آیه را نازل فرمود و این حدیث را بیشتر اصحاب حدیث از عامه و خاصه و بهمن مصحون روایت کرده اند

ابن مغارای شافعی بسند خود از ابن عباس روایت کرده گفت روری پیغمبر اکرم ﷺ به همراهی علی علیه السلام چهار رکعت نماز بها آورده سپس دست مبارک را برای دعا بآسمان بلند نمود فرمود پروردگار بدعائی که موسی بن عمران در پیشگاه مقدس نموده منکه محمد ﷺ هستم درخواست میکنم که شرح صدی بمن عطا فرما و علی را که از اهل بیت من است وزیر من و شریک در نشر و تبلیغ احکام من قرار بده و او را پشتیبان من نموده و پشت مرا بوجود علی محکم کن که ناگاه از طرف پروردگار عنادی صدا زد که ای احمد دعای ترا اجابت نمودیم در ناله علی پس از آن پیغمبر ﷺ فرمود ای علی تو نیز دست بدعا بردار و از خداوند بخواه که برای من نزد خود عهدی مقرر دارد و دوستی مرا در قلوب مومنین جای بده علی علیه السلام بدستور پیغمبر اکرم دست بدعا برداشت خداوند آیه را بر پیغمبر نازل فرمود و پیغمبر اکرم آیه را تلاوت نمود و مابه تعجب گرده مومنین شد از سرعت اجابت دعای آن حضرت پیغمبر اکرم فرمودند آیات قرآنی چهار قسم است يك جزء آن در شان ما و اهل بیت ما است و يك جزء در احکام حلال خدا و يك جزء دیگر در محرمات و جزء دیگر آن در فضائل و احکام است

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرا دازود که خداوند در آیه فوق فرمود سیجعل لهم الرحمن و دا ولایة امیر المومنین است

و از حضرت مافر علیه السلام روایت کرده فرمود نازل شده آیه فوق در شان امیر المومنین علیه السلام است مؤمنی مگر آنکه در دل او محبت علی علیه السلام و اهل بیت او موده باشد

توبه ندانی، فانما یسرناه یسراک لتبشر به المتقین و تنذر به قوما لدا
ای پیغمبر ﷺ ما حقایق قرآن را بزبان تو سهل و آسان نمودیم تا مردم
پرهیزگار را بشارت و معزده داده و مردم سرسخت و لجوج کافر را از عذاب ما ترسان
در کافی ذیل آیه فوق از ای بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
صادق علیه السلام معنای آیه را فرمودند خداوند قرآن را سهل و آسان نمود بر زبان
پیغمبر در آنوقتیکه امیر المؤمنین علیه السلام را بروی دست بلند نمود و او را بخلافت
برای مردم معرفی کرد و انتصاب علی علیه السلام بخلافت و وصایت بشارت و مژدهای
بود از برای مؤمنین و پرهیزکاران و ترس و عیدی بود از برای کافران عنود و لجوج
سپس تهدید میکند کافران را بقولش و کم اهلکما قلهم من قرن پیش از این مردم
بسیاری از اقوام و ملل معاند و لجوج را هلاک و نابود کردیم اکنون هیچ اثری
از آنها باقی نیست ای محمد ﷺ تو هیچکس را از ایشان مرئوس با آوازی از
ایشان میشنوی و هرگز از احوال آن مردم بگوش نرسی ماست با ایشان همان معامله
کنیم که با آنها نمودیم چه ایشان از آنها بهتر نیستند و قوتشان بیشتر نمیباشد

پایان سوره شرم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۱) إِلَّا تَذَكُّرٌ لِّمَن يَخْشَى (۲) تَنزِيلًا
 مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى (۳) الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۴)
 لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۵) وَإِنْ تَجْهَرُ
 بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۷)
 وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۸) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي
 آنْتُ نَارًا (۹)

سوره طه

در مکه نازل شده یکصد و سی و پنج آیه و یکصد و بیست و چهار و سیصد و چهل و یک
 کلمه و پنجاهزار و دویست و چهل و دو حرف دارد
 در ثواب قرائت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده فرمود هر کس بقرائت سوره طه مداومت نماید روز قیامت ثمانه عملش را بدست
 راست او عطا فرموده و آنقدر بار اجر میدهند تا راضی شود
 و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کنند فرمود هر کس
 این سوره را قرائت کند اجری مانند ثواب مهاجر و انصار باو داده میشود
 اگر کسی این سوره را بنویسد و در میان پارچه حریر سبزی پیچیده و قصد
 نزویج دختری بسوی طایفه‌ای برود حاجتش بر آورده شود و او را رد نمایند و
 اگر حامل آن میان دولشگری که مشغول مبارزه و کشتار هستند برود از هم جدا
 شده و ترك جدال کنند و متفرق شوند و چنانچه نزد پادشاهی برود خداوند او را از

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای طه و ابر رسول گرامی ماقرآن را بر تو نازل نکردیم که تو خود را برنج و مشقت درافکنی (۱) عرص ما بین بود که مردم خدا ترس را متنبه و آگاه سازی (۲) این قرآن فرستاده کسی است که زمین و آسمانهای مرتفع و بلند را خلق کرده است (۳) آن خدائی که مهربانست و بر عرش عالم وجود و تمام هستی ها بعلم و قدرت دالعه خویش محیط است (۴) همان خداوندی که آنچه در آسمانها و زمین و ما بین آنهاست و هر چه در زیر زمین میباشد ملك اوست (۵) اگر ما را از بلند سخن گفته شود و با آهسته در پیشگاه خداوندی بکسانست او جل جلاله از پنهانی ترین امور و راز نهان آگاه و مطلع میباشد (۶) او خدای یگانگای است که جز او خدائی نیست و تمام نامها و صفات بیکو مختص ذات اوست (۷) ای رسول گرامی آیا عیال داری داستان موسی را بدای (۸) در موقع مسافرت لاگاه موسی آتشی از دور بدید و بظانواده خود گفت درك كنند من آتشی كه بينم (۹)

شر پادشاه حفظ نماید و حوائج او بر آورده شده و در پیش پادشاه عزیز و بزرگ گردد و اگر کسی این سوره را بنویسد و با آب بشوید و از آب آن غسل کند بزودی بر روی نماید و امر از دواج او آسان شود

این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت کرده است

خلاصه مطالب این سوره عبارتست از برول قرآن برای متنبه و آگاه نمودن خلائق بمبدء و معاد و بیان توحید و داستان بعثت موسی و فرعون و بنی اسرائیل و حکایت شیطان و فریب دادن آدم و بیان حشر و نشر و باید انسان از یاد خدا عمل نماید

سعد بن عبدالله قمی در کتاب مائت الدرجات خود بسند خود از کلبی روایت کرده گفت روزی حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای کلبی در قرآن برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چند نام ذکر شده؟ عرض کردم گمان میکنم دو یسه نام وجود دارد فرمود ای کلبی در قرآن ده اسم مختلف برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان گردیده.

لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ
 بِأَمُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
 طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ اخْفِيهَا (۱۵)
 لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْمَى (۱۶) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ
 هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۷)

یکی سریراً محمد ﷺ است در آنجا که میفرماید «و ما محمد الا رسول قد خلت
 من قبله الرسل» آیه ۱۳۹ سوره آل عمران در ما محمد در آیه (۶) سوره صف میفرماید «و مبشراً
 بآئین من بعد اسماء احمدی کی عبدالله» بطوری که در آیه ۱۹ سوره جن فرموده «وانه لما
 قام عبدالله يدعو کادوا یکونون علیه لباء» و چهارم طه که در اول این سوره ذکر
 شده «طه ما ازلنا عليك القرآن لتشقی» پنجم یس است که میفرماید «یس والقرآن
 الحکیم انک لمن المرسلین شمس یون است که فرموده «ان والقلم و ما یسطرون ما انت
 بنعمة ربك بمجنون» هفتم مدثر است میفرماید یا ایها المدثر «هشتم مریم است
 در خطاب «یا ایها المزمحل» نهم ذکر است بطوریکه در آیه سوره طلاق میفرماید «قد انزل
 الله الیکم ذکراً» دهم بشیر است آنگاه فرمودای کلبی هر چه میخواهی در مورد
 قرآن سؤال کن تا جواب کافی و شایسته بشنوی

موله تعالی : طه ما ازلنا عليك القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آن بود که پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله برای آنکه رنج بیشتر بکشد و نوابش افرون تر گردد در نماز بربك
 پای میبایستاد و در روایت دیگر فرمود بروی انگشتان پای میبایستاد آیه فوق نازل
 شد ای رسول گرامی ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را در رنج و مشقت افکنی

شاید بتوانم مختصری از آن آتش برای شما بیاورم و یا آنکه در پرتو آن آتش راه بجائی سرم (۱۰) چون موسی نزدیک آتش رسید بانگی برآمد که ای موسی (۱۱) من پروردگار تو هستم کفش های خود را از پای بیرون کن که اکنون در مکان مقدسی رسیده ای (۱۲) و من ترا برسالت خود برگزیدم با آنچه بتو وحی میشود گوشت کن (۱۳) - منم خدای یگانه که جز من خدائی نیست و برای آنکه پیوسته بیاد من باشی نماز بپا دار (۱۴) و بدان محققا روز قیامت می آید و ما موعد آن را پنهان نگاهداشته ایم (۱۵) تا هر کس پاداش آنچه که کرده است به بیند (۱۶) متوجه باش کسانی که بروز قیامت ایمان ندارند مرا

غافل نکنند و بیرو هوا و هوس شده

و هلاک شوی (۱۷)

عرض ما این بود که مردم خدا ترس را متنبه و آگاه سازی.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود طه اشاره بطهارت و پاکیزگی اهل بیت پیغمبر است و آیه ایما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا را تلاوت نمودند.

صحابه گفتند رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنقدر در نماز بساینداد که پای مبارکش آماس کرد عرض کردند حضورش ای رسول خدا پروردگار شما را آمرزیده چسرا اینهمه رنج و مشقت برخود روا میدارید فرمود آبا من لباید بنده شاکر و سپاس گذار باشم آیه فوق فرود آمد.

تشریلا من خلق الارض و السموات العلی این قرآن فرستاده کسی است که زمین و آسمانهای مرتفع و بلند را خلق کرده است

شیخ در کتاب امالی بسند خود از اس عباس روایت کرده گفت روری در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جرثیل بر آن حضرت نازل شد جام بلورین فرموی که پر از مشک و عسبر بود بیاورد و گفت پروردگارت سلام میرساند و این نحفه را فرستاده اند که بعنوان هدیه بملی صلی الله علیه و آله و فرزندانش عطا کنیید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه تهلیل و سه دفعه تکبیر گفته یا صدائی رسا و فصیح فرمودند «بسم الله

وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى (۱۸) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا وَاهْتَدَيْتُ بِهَا عَلَى سُنْبُلٍ وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى (۱۹) قَالَ آلِهَاتُهَا يَأْمُوسَى (۲۰) قَالِ لَهَا فَاذْهَبِي حَيَّةً تَسْمَى (۲۱) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَعِيدٌ هَاسِرٌ لَهَا الْأُولَى (۲۲) وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى (۲۳) لَنُرِيَنَّكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۴) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲۵) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۶) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۷) وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۸) يَتْلُو قَوْلِي (۲۹)

الرحمن الرحيم طه ما امرنا عليك القرآن لنشفي خشك را بوثيد و بدست امير المومنين كه در كنارش نشسته بود مرخصت كردند چون جام بدست علي عليه السلام رسيد فرمود «بسم الله الرحمن الرحيم اما وليكم الله ورسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتوا الزكوة و هم را كهون جام را استعمال نمودند حضرت امام حسن عليه السلام دادند آن حضرت جام را گرفته و فرمودند بسم الله الرحمن الرحيم هم يتسألون عن النبا العظيم الذي هم فيه مختلفون پس از بوئيدن آن را بدست برآورد بزرگوارش حضرت امام حسين عليه السلام دادند امام حسين عليه السلام فرمود بسم الله الرحمن الرحيم قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و من يقترف حنة نزدله فيها حسنا ان الله عفود شكور جام را بوئيد و به پيغمبر اكرم صلوات الله عليه رد كرد هيئكه جام بدست پيغمبر قرار گرفت فرمودند بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السموات والارض ابن عباس گفت نفهميدم بعد از آن جام چه شد آيا با آسمان رفت و يا در زمين پنهان شد بشدت خدای متعال

ابن بابويه ذيل آيه «الرحمن على العرش استوى» از حضرت صادق عليه السلام روايت كرد «فرمود هر كس گمان كند كه خداوند از چيزي است و يا بر چيزي

ای موسی آنچه که در دست دارای چیست (۱۸) گفت این عصای من است که بآن
تکیه میکنم و وسیله آن برای گوسفند نام برکاز در دشتان میزنم و حواله می دهم دیگر
تا آن انعام میدهم (۱۹) خداوند فرمود عسارا بیفکن (۲۰) چون موسی عصا را
زمین افکند ناگاه مازی شد که بهر سوی شتاب (۲۱) خداوند فرمود دیگر آنرا اترس
مادونا و آنرا بصورت اولیه بر میگرددایم (۲۲) مجدداً فرمود ای موسی دست خود را
بگریبان خود فرو بر بدون آنکه آسیبی بدان برسد بودایی و درختان بیرون آمد
و این هم معجزه دیگر نمود (۲۳) تا باز هم آیات بزرگتر خود را بتو نشان
دهم (۲۴) تا این معجزات سوی فرعون رهسپار شو که او در کفر خود سخت طغیان
نموده است (۲۵) موسی عرض کرد پروردگارا شرح صدی بمن عطا فرما (۲۶)
و کلام را آسان کن (۲۷) و گره از زبانم بگشا (۲۸) تا گفتارم را مردم بفهمند (۲۹)

قرار گرفته است آن شخص کافر شده است حضورش عرض کردم پس تفسیر این
آیه را بیان فرماید فرمود منظور آنست که خداوند محتوی چیزی نیست و چیزی
خداوند را نگاهداری نمیتواند و هیچ چیزی بر او پیشی نگرفته

و در روایت دیگر فرموده هر کس تصور کند که خداوند از چیزی است خدا
را حادث فرض کرده و اگر گمان کند خداوند در چیزی است خدا را محصور
پنداشته و اگر خیال کند بر چیزی قرار گرفته خداوند را محمول قرار داده است
و نیز باشد خود روایت کرده که جاتلیق نصرانی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود
که بفرمائید بدانم آیا خداوند عرش را نگاهداشته و یا آنکه عرش حامل خداست
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود عرش و آسمان و زمین و آنچه در آنها و ما بین آنهاست
خداوند نگاهداشته چنانچه خودش میفرماید «ان الله يسكن السموات والارض ان
يرولا و لئن زالت ان امسكهما من احد من عبده انه كان حلیم غفورا» جاتلیق
گفت پس مفهم این آیه چیست که میفرماید «و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ
ثمانيه» شما میفرمائید خداوند عرش و آسمان و زمین را نگاهداشته است و این
آیه مغایر آن میباشد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خداوند عرش را از چهل نور
آفرید از نور قرمز که لو ان قرمز از آن پدیدار شده و نور سبز که رنگ سبز از

وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيْرًا مِنْ اَهْلِي (۲۰) هَرُوْنُ اَخِي (۲۱) اَشَدُّ بِهِ اَزْرِي (۲۱)
وَ اَمْرُهُ فِي اَمْرِي (۲۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۲۳) اِنَّكَ كُنْتَ
بِنَا بَصِيْرًا (۲۴) قَالَ فَاَدْوِلْتُمْ مَوْلَاكُمْ يَامُوسٰى (۲۵) وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً
اُخْرٰى (۲۶) اِذَا وَجِئْنَا اِلٰى اَمْكٍ مَّيْبُوْحٍ (۲۸) اِنْ اَقْبَدَ فِيْهِ فِى التَّابُوْتِ لَفَاَقَدَ
فِيْهِ فِى الْيَمِّ قَلِيْلًا اَلَيْمٌ بِالْمَاجِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوْلِيْ وَ عَدُوْلُهُ وَ اَلَيْمٌ عَلَيْكَ
مَعْبِيَّةٌ مِّنِّيْ (۲۹)

آن تولید کننده و نور زرد که زردی از آن پیدا شده و نور سفید که رنگ سفید از آن
هویتا شد و آن پر چمی است که حاملین برداشته و نوری است از عظمت پروردگار
که از بزرگی و عظمت آن نوردهای مؤمنین روشن و بینانده و همان نور و عظمت
آن موجب عناد نادانان و تیره دلها گشته و تمام هستی ها را خداوند بنور و عظمت و
قدرت خود نگاه داشته است و هیچ وجودی بنفسه قدرتی بر سود و زیان و مرگ و
زندگانی و حشر خود ندارد جاثلیق بر سینه یس بفرماید خدا در کجاست ؟ فرمود
همه جا است و بما احاطه دارد و با ما است چنانچه میفرماید * مَا يَكُوْنُ مِنْ نَجْوٰى
ثَلَاثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَاَلَا خَمِيْسُهُمْ وَاَلَا سَادِسُهُمْ * تا آخر آیه یس کرسی احاطه دارد بر آسمان
و زمین و آنچه میان آنهاست و مراد از آنانی که عرش را بر میدارند علمائی هستند که
حاملین علم و دانش الهی هستند و بعظمت خداوندی و نور هدایت او دل آنان مشور
شده و معرفت و شناسائی بذات پروردگار حاصل گردانند

نوله تعالى : لَهَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرٰى
آنچه در آسمانها و زمین و مابین آنها است و هر چه در زیر زمین از معادن
و کنوز میباشد همه مملکتهاست یعنی پروردگار مالک و مدبر هر چیز است
اگر بآوار بلند سخن گفته شود و یا آهسته در پیشگاه خداوند یکسان است

یکی از افراد عائله‌ام را دستیار و کمک من بنما (۳۰) هر دو را وزیر کن (۳۱) و باو پشت مرا محکم کن (۳۲) اورا در کار من شریک ساز (۳۳) تاییوسته بتقدیس تو پرداخته و میسر پیاد تو باشم (۳۴) زیرا تو ماحوال ما بینا هستی (۳۵) خداوند فرمودای موسی خاسته‌های ترا عطا کردیم (۳۶) و همانا يك مرتبه دیگر هم بر تو منت نهاده‌ایم (۳۷) همان وقتی که بعادرت وحی نموده (۳۸) که طفل اوزادت را در صندوق گذاشته و آنرا دریا افکند امواج دریا صندوق را بساحل و کناره رسانید دشمن من و او طفل را از آب گرفت و من از لطف خود محبت طفل را در دل او جای دادم تا زیر نظر من تربیت و پرورش یافتی (۳۹)

و او از پنهان ترین امور و رازهای آنگاه و با اطلاع میباشد .
اسن مایویه از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه يعلم انسر و اخفی را فرمود سر چیریشکه انسان در دل پنهان و پوشیده بدارد و اخفی آنستکه بدل بطور کتبی پس از آن فراموش نماید آنرا و در حدیث دیگر فرمودند سر آنستکه در دل داری و آنچه از سر پوشیده تر است معدوم و بپنی است چه علم پروردگار بموجودات و معدومات یکسانست
الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی

معبودیکه سر اوار و مستحق پرستش باشد نیست جز خدای بگانه و تمام نامها و صفات ایکو مختص ذات اوست یعنی اسمائیکه بر توحید و نعمت و احسان نمودن بر بندگن و مرنام یکو دلالت کند مختص ذات پروردگار است هر کدام از آن اسماء خدای را بعنوانی شایسته است صحابه از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند فرمود برای پروردگار بود و نه اسم است هر کس آنها را مرءن جاری کند وارد بهشت شود یعنی اراده کند تا آن نامها توحید پروردگار را و در حدیث دیگر فرمود هر کس از روی خطوس مگوید لا اله الا الله داخل بهشت شود سپس خطاب میکند به پیغمبر اکرم ﷺ بقولش و هل انیک حدیث موسی مبرماید ابر رسول گرامی آبا بیل داری داستان موسی را بدانی و ما داستان مرسی و حرکت کردی

و لَصِّنَ عَلٰی عَيْنِي (۱۰) اذْ تَمْشِيْ اَخْتَكِ فَقَوْلْ هَلْ اَدْلَكُمَّ عَلٰی مَنْ
يَّكْفُلُهُ فَرَجْنَاكَ اِلٰى اِمَّاكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَاتِلْ نَفْسًا فَجْجَنَّاكَ
مِنْ الْغَمِّ وَ قَاتِلْهُ فُتُوًّا (۱۱) فَلَبِثْتَ سِتِّينَ فِيْ اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ
بِمُوسٰی (۱۲) وَ اصْلَحْنٰكَ نَفْسِيْ (۱۳) اِذْ هَبَّ اَنْتَ وَ اَخُوكَ بِاَيَّانِيْ وَ لَا
نَبِيَّانِيْ ذِكْرِيْ (۱۴) اِذْ هَبَا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ ظَنِيَ (۱۵) فَلَوْلَا لَهُ قَوْلَا
لَبِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰی (۱۶)

او بجانب مدین و خواستگاری دختر شعب و باز گشت او را بطرف مصر اشاعله در
سوره قصص بیان خواهیم نمود

این بامویه ذیل آیه فاخْلَعْ نعلیک اَبَاک بالواد المقدس طوی سند خود از
سمدین عبدالله قس و او از حضرت حجة قائم عج در حدیث متصلی روایت کرده گفت
حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا مرا از تاویل این آیه مطلع فرمائید زیرا
مردم خیال میکنند که گفتن حسرت موسی از پوست حیوان مرده بوده است فرمود
هر کس چنین تصویری داشته باشد بر موسی افتراسته و با آنکه او را پیغمبر میداند
جاهل فرض کرده است زیرا از دو حال خارج نیست یا برای موسی نماز گذاردن در
پوست حیوان مرده جایز بوده یا جایز نبوده اگر جایز بوده پوشیدن آن در آن بقعه
بیر اشکالی نداشته باشد چه هر قدر آن بقعه مطهر و مقدس باشد از محل نماز
گذاردن مقدس و محترم تر نیست و اگر استعمال پوست مردار در حال نماز
جایز نبوده پس باید چنین تصور کرد که موسی حلال و حرام خدا را ندانسته باشد
و این معنی کمر است و اریغمبر خدا چنین کاری سرمیرند راوی میگوید حضورش
عرضه داشتم پس تاویل و تفسیر آیه را بیان فرمائید فرمود موسی در مقام مناجات
با احدای خود عرض میکرد پرورد گارا من محبت خود را حالم کرده ام برای ذات

تا زیر نظر من تربیت و پرورش یابی (۴۰) وقتی که خواهرت در نکابوی یافتن تو بود و ترا ارد فرعون دید گفت میخواهید کسی را که عهده دار تربیت و کفالت این طفل شود بشما معرفی کنم باین ترتیب ترا بمادرت برگر دایمیم تا چشمش بدیدارت روشن شده و اندوه بخود راه دهد بکمر تبه هم یکی را کشتی و ما تو را از مهلکه رها کرده و از غم آرد ساختن مامتحنای سخت ترا مورد اتلا و آزمایشت قرار دادیم تا بمقدم پیغمبری و رسالت رسیدی (۴۱) و چند سالی در میان مردم مداین زیستی و با قدرت و توانا شدی (۴۲) و ترا بمقام رسالت خود بیاراستیم (۴۳) اکنون تو و برادرت ما معجزات و خوارق عادی که بشما دادیم و در ذکر من هستی روا مدارید (۴۴) بسوی فرعون که عنصری طاعی و کافر شده رهسپار شوید (۴۵) و با او به نرمی و مدارا سخن گوئید شاید تنبیه شود و با آنکه از خدا بترسد (۴۶)

مقدس بود دل خود را از محبت غیر تو پاک نموده و شنشو دادم ولی چون موسی بحیال خود سخت علاقمند و مفتون بود خطاب رسیدم که ای موسی اگر چنین است که دل خود را از محبت غیر فارغ ساختهای پس چرا محبت عیالت را هنوز در دل داری باید برای خاطر ما محبت اهل خود را از دل بر کنی فاعلم بعلیک

در کافی ذیل آیه و اقم الصلوة اذ کیری از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه نماز شخصی قضا شد و در موقع بجا آوردن نماز بعد بادش آمد اگر وقت کافی داشته باشد که چنانچه نماز قضا را بخواند نماز اداء و قش نمی گذرد بابتدای نماز فوت شده را بجا آورده بعداً نماز اداء را بخواند و گرنه ابتدا نماز را در وقت خودش بجا آورده و بعداً نماز فوت شده را قضا کند

این حدیث را در تهذیب نیز روایت نموده است.

قوله تالی: ان الساعة آتیة اکادخفها

ای موسی بدان محققاً روز قیامت می آید و ما موعد آن را پنهان نگاهداشته ایم تا هر کس پاداش آنچه که کرده است به بیند و کسانی که روز قیامت ایمان ندارند ترا غافل میکنند تا پیرو هوی و هوس نفسی شده و هلاک شوی یعنی هر کس کار خود را بر طبق هوای نفس کند به دستورات حق هلاک و نابود گردد

قَالَ رَبُّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَعْطِيَ (۴۷) قَالَ لَا تَحَافُوا أَنِّي
 مَعَكُمْ أَسْمِعْ وَأَرْى (۴۸) قَاتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي
 إِسْرَءِيلَ وَلَا تُغْزِيهِمْ قَدْ جَاءَكَ بَآيَةٌ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَّبَعَ
 الْهُدَى (۴۹) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۵۰)
 قَالَ قَمْنُ رَبُّكُمَا يَامُوسَى (۵۱) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
 ثُمَّ هَدَى (۵۲)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که آیات الساعۃ آیه اکاد اخفیها اینطور
 نازل شده ، اکاد اخفیها من نفسی و معنی آن آنست وقت قیامت را پنهان داشته‌ام و
 بر کسی اظهار نکنیم و این آیه بر سبیل عادت عرست هر گاه می‌خواهند در کتمان
 چیزی مبالغه کنند می‌گویند پوشیده و پنهان نمودیم آن راحتی از نفس خود پس
 چگونه آشکار نمائیم آن را برای غیر و این حدیث را علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام
 روایت کرده است

نوله تنالی : و ما تلك یومینك یا موسی

شیخ مفید دبل آیه فوق از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق
 علیه السلام فرمود عصای موسی از شاخه درخت آس بود حبرئیل آن را از بهشت
 برایش آورده و عصای موسی و تابوت آدم هر گز یوسیده نمیشود و تغییر نمیکند
 تا هر دو را حضرت حجه علیه السلام عجل الله فرجه موقع ظهور بیرون بیاورد

محمد بن حسن صفار در مسائل الدرجات از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت
 باقر علیه السلام میفرمود شب بسیار تاریکی امیرالمومنین علیه السلام در آن وقتی که در رجه
 تشریف داشتند بر اصحاب خود وارد شده و بآنها فرمودند امام شما ما قیص آدم و
 انکشتار سلیمان و عصای موسی خارج شده و مقصودش از این فرمایشات آن بود که

موسی و هرون گفتند می ترسیم که بر ما چیرگی نموده و یا آنکه بر ظلم و کفر و سرکشی خود بیفزاید (۴۷) خداوند فرمود بیسی بحود راه ندهید من ما شعا هستم هم میشنوم و هم می بینم (۴۸) هر دو بسوی فرعون رفته بگوئید ما دو نفر فرستاده پروردگار تو هستیم بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و دست از آزار ایشان بردار زیرا ما با آیات و معجزات خداوند آماجیم و درود خدا بر کسی است که پیرو راه راست باشد (۴۹) بما چنین وحی و الهام شده که عذاب خداوند بر کسی نازل میشود که ما را تکذیب نموده و از ما روی بگرداند (۵۰) فرعون گفت ای موسی خدای شما کیست (۵۱) موسی گفت پروردگار ما همان کسی است که هر چیزی را آسایشی پوشانیده و بوجود آورده و آرا بسوی کمال رهبری و هدایت فرموده است (۵۲)

مردم بدانند حضرتش وصی و وارث تمام پیغمبر آنست و خصایص ایشان نزد آن بزرگوار میباشد

و از عمر بن ابراهیم اوسی روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شبیکه مرا جبرئیل با آسمان بالا برد در مقام خود توقف نمود قدمی تجاوز نکرد رسیدم مکانیکه صدای فرشتگان را نمی شنیدم زندگان و مردگان در ارد من یکسان بود چنان اضطرابی از عظمت و قدرت پروردگار من رخ داد که مرتضی شده بودم ناگاه صدای علی بن ابیطالب علیه السلام را شنیدم که میگفت ای محمد صلی الله علیه و آله توقف نما و گوش فرادار پروردگارت درود میفرستد عرض کردم چگونه پروردگار درود میفرستد و حال آنکه دات اقدستی از درود فرستادن مستغنی و بی نیاز است و چگونه صدای علی را در این مقام میشنوم در این اثناء از مصدر جلالت و کبریائی خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله قرائت کن هوالدی بصلی علیکم و ملائکته لیجر حکم من الظلمات الی النور ای رسول ما درود من عبارت از رحمتی است که بسوی تو و امتانت میفرستم و خطاب و تکلمی که ما تو می نمودیم ما صدای علی بود تا اضطراب درودی تو را ساکن و آرام گردانیم و تاب تحمل گفتار و خطاب ما را داشته باشی و بدانی مفاد کلمات ما را چه علی علیه السلام نزد نوار هر کس و هر چیر محبوب تر باشد و

قَالَ لَمَّا بَلَ الْفُرُوقِ الْأُولَى (۵۳) قُلْ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ
 رَبِّي وَلَا يَنْسِي (۵۴) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا
 سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ ثَمَرٍ (۵۵) كَلُوا
 وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۶) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ
 وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ فِيهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۷) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا
 كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَتَى (۵۸)

زدهر ادرت موسی عیاش از همه چیز محبوب تر بود لذا هنگامیکه در کوه طور با ما
 مشغول مناجات بود عظمت و حیه ما را که مشاهده کرد ترسید ما هم برای سکنه
 و رفارا و نخستین خطاییکه باز نمودیم خطاب مانلک بیمینک یا موسی بود با و گفتیم
 این چیست که در دست داری

و از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه و اعی بها علی غنمی روایت کرده فرمود
 مقصود موسی آن بود که بوسیله این عصا برای گوسفندانم برك از درختان میر برم
 و فرمود چون موسی طلب و توانائی نداشت که هر يك از خصایص و منافع عصا را
 منفردا بیان کند از اینجهت بلفظ جامعی گفت ولی فیها ما رب اخری حوائجی دیگر
 بآن عصا انجام میدهم

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه موسی مشغول مناجات
 ما پروردگار بود شیطان خواست او را ار یاد خدا بار بندد فرشته باز بانك زدوای
 بر تو بچه امیدی میخواهی او را از خدا بزد کرد خدا بار داری شیطان جواب داد بهمان امیدي
 که پدرش آدم را از بهشت رانده و خارج نمود

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنی آیه و اعی بها
 الی جناحك تخرج بیضاء من غیر سوء آنستکه دست موسی چون از گریبان خارج

فرعون گفت پس حال مردم قرون گذشته که خدا پرست نبودند چگونه است (۵۳)
 موسی گفت حال آنها در علم ازلی خداوند و در کتاب و لوح محفوظ ثبت و روش
 است و پروردگار ما نه گمراه میشود و نه آنکه فراموشی ما دست خواهد داد (۵۴)
 آن خدائی است که زمین را مهد آسایش شما قرار داده و در روی آن ایستاده
 ها برای ارتباط شما نموده و از آسمان باران رحمت خود را فرو فرستاده و از آب
 آن ما انواع روئیدی ها و گیاهان مختلف بیرون آوردیم (۵۵) تا هم خودتان از آن
 روئیدی ها بخورید و هم احشام و اغنام خود را بچرانید و در این صورت امور
 برای خردمندان و صاحبان اندیشه آیات پروردگار هویدا میباشد (۵۶) ما شما را
 هم از خاک آفریدیم و خاک بر میگرددیم و باز دیگر از دل خاک شما را بیرون
 می کشیم (۵۷) و ما آیات خود را بر فرعون نشان دادیم و او همه را تکذیب نموده
 و روی بگردانید (۵۸)

میشد دارای روشنائی و سفیدی مخصوصی بودندون آنکه سفیدی آن ناشی از مرض
 برص بوده باشد

نونه تالی : رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و اهلل عقدی من لسانی
 حافظ ابو نعیم که یکی از مخالفین و علمای اهل سنة است ذیل آیه فوق از
 ابن عباس روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست من و علی را گرفت و
 بجانب کعبه برد و ارد خانه کعبه شدیم چهار رکعت نماز بجا آورد و پس از اتمام
 دستهای مبارک را بالا برد دعا کرد و فرمود پروردگارا موسی بن عمران پیغمبر
 دعا نمود و گفت خدایا شرح صدری بمن عطا فرما و کلام را آسان گردان و گره از
 زبانت بگشایم تا گفتارم را مردم بفهمند و یکی از اهل امر اکمل من قرار ده و برادر
 هرون را وزیرم کن و پشت مرا باز محکم کن پروردگارا محمد صلی الله علیه و آله هم پیغمبر
 تو است از حضرت مسلت بینمایم علی رضی الله عنه را که از اهل بیت من است و رادر و
 وزیرم قرار ده پشتم را باز محکم کن و در تبلیغ و رسانیدن احکام او را شریک من
 بنما این عاس میگوید دعای پیغمبر هنوز با تمام نرسیده بود که شنیدم منادی صدا
 زد ای محمد صلی الله علیه و آله آنچه در خواست نمودی ما تو عطا کردیم و برادرت علی را

قَالَ أَجِئْنَا لِنَفْرِجَ مِنْ أَرْضِنَا بِحِرْكَ يَامُوسَى (۵۹) فَلَمَّا نَظَرَ بِحِرْ
 مِثْلَهُ فَأَجْعَلَ يَنَّا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لِنُخَافَهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوَى (۶۰)
 قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الرِّبَةِ وَأَنْ يَحْشُرَ النَّاسُ ضَعْفَى (۶۱) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ
 فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَلْتَمِزُوا عَلَى اللَّهِ
 كَذِبًا (۶۳) فَيَسْجُتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ حَاطَ مِنْ أَفْتَرَى (۶۴)

خلیفه و وزیرت قرار دادیم

عیاشی در آیه «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» از مفضل روایت کرده گفت از
 حضرت صادق علیه السلام معنای «فَالِقُ الْغَيْبِ وَ النَّوَى» را سؤال کردم فرمود منظور از
 حب مؤمن است آیا نمی بینی خداوند میفرماید «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» و
 مراد از «النوی» کافر است که سخن حق در او اثر نمی کند
 قوله تعالى: اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

مادامان کامل رفتن موسی و هارون بسوی فرعون را برای تبلیغ و دعوت به خدا پرستی
 در سوره اعراف در بخش دوم تفسیر بیان نمودیم شیخ در تہذیب ذیل آیه فوق از عدی بن
 حاتم روایت کرده گفت در جنگ صفین ملثم رکاب امیر المؤمنین علیه السلام بودم وقتی که
 سپاهیان آنحضرت بلشکریان معاویه رسیدند با صدائی رسا و بلند فرمودند خدا قسم
 معاویه یا پادشاه را بقتل میرسانم و سپس آهسته فرمود آتش الله اگر خدا بخواهد
 من چون نزدیک حضرتش بودم عرض کردم چطور شما ابتدا قسم یاد نموده و بعد
 فرمودید اگر خدا بخواهد فرمود جنگ بدون خدعه نیست و من شخص دروغگوئی
 نیستم با گفتار خود میخواستم اصحاب خود را بجنگ تحریک و تشویق کنم تا متوحش
 نشده و متفرق نگردند و اصحاب معاویه در آنها طمع نکنند و شما بعد از این آتش الله
 منتفع میشوید مگر توجه نداری وقتی که خداوند موسی را بسوی فرعون فرستاد
 فرمود «فَقُولَا لَهُ قَوْلَا لِيَأْتِيَ الْمُلُكُ بِتَذَكُّرٍ أَوِ بَشَرَى» در سورتی که خدا مبداء فرعون

فرعون بموسی گفت تو با این جادوی خود آمدی که ما را از سرزمین خود
میرون کنی (۵۹) ما هم در برابر سحر و جادوی تو دست بسحر و جادو خواهیم زد
وقتی را معین کن که هیچیک از ما خلع و عود نکنیم و در میدانی وسیع و مسطح
حاضر شویم (۶۰) موسی گفت میعاد ما روز زینت باشد که عید قبطیان و هنگام
ظاهر همه از شهر خارج میشوند (۶۱) فرعون پشت بموسی نموده و برای جمع آوری
جادوگران و سحره اقدام نمود و پس بمحل موعود حاضر شد (۶۲) موسی بایشان
گفت وای بر شما بدوخت بر خدا افترا و تهمت نزدیک (۶۳) زیرا نباید

شمارا بر باد هلاک خواهد بست و هر کس

سجدا افترا بنهد بشدت زیانکار

خواهد شد (۶۴)

بند پذیر نیست و متذکر نخواهد شد ولیکن کلمات فوق را آن چنان ابلاغ فرمود
تا مهرانک و عشوق موسی برای ادای رسالت و اتمام حجت باشد، این حدیث را نیز
علی بن ابراهیم روایت کرده است با این اضافه که نوشته اند
بعضی از معتزله عقیده دارند که خداوند میبایست که فرعون نمی ترسد و
متذکر نمیشود این جماعت در تلویل قرآن اشتباه کرده و گمراه شده اند خداوند
میدانست که فرعون بخود میآید و از خدا نمی ترسد لکن بموسی بطور فرمود نا
دغبت نموده و برد فرعون رفته و حجت خداوند را آشکار سازد

در کافلی از محققین مسلم ذیل آیه « قال ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم
هدی » روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم فرمود
مسکن است خداوند موحودی آفریده باشد مگر آنکه جفت خود را همی شناسد
مدکر و مؤنث هر مخلوقی یکدیگر را درک میکنند عرض کردم عرض از ثم هدی
چیست؟ فرمود بآنها تزویج حلال و زنا حرام را در مورد جفت خود نشان داده است
این بامویه از عبدالرحمن بن حماد ذیل آیه « منها خلفنا کم و فیها نعید کم
و منها نخرجکم تارة اخرى » روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
سؤال کردم برای چه بسیت غل جنایت میدهند؟ فرمودند وقتی که خداوند بخواند

فَتَنَزَّلُوا أَمْرُهُمْ يُنْهَىٰ وَ اسْرُوا النَّجْوَىٰ (۶۰) قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ
 يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِ هِمَا وَ يَذْهَبَ بِطَرِيقِكُمْ الْمُثَلَّىٰ
 (۶۱) فَاجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتَّوَا صَفًا وَ قَدًّا فَلَمَّحَ الْيَوْمَ مِنْ أَسْفَلِ
 (۶۲) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ (۶۳)
 قَالَ بَلْ أَتَوْا لِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ تُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَلَمْ يَكُنْ
 (۶۴) فَاَوْجَسَ فِي لَبِئِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ (۷۰) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ (۷۱)

کسی را خلق کند بد و فرشتای که مأمور هستند امر میفرمایند و بیدار خاکی که بید خلق
 شود بگیرند «منها خلقناکم» و بانطه‌ای که در رحم مستقر شده خمیر نموده و عرص
 میکنند پروردگارا چه باید بشود پسر یا دختر سیاه یا سفید سعید یا شقی آنچه
 مشیت الهی گرفته باشد وحی میشود و اجرا میگردد و موقع مَرَك آن مخلوق اطفه
 آمیخته با خاک شخص عیناً دفع میشود و باین حباب بمیت غسل جنبت میدهند

و ذیل آیه «ذَٰلِكَ لَا يَتْلُوَ إِلَّا الْأَوَّلَىٰ النَّهْيُ» از سروان روایت کرده گفت حضرت
 صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم مراد از اولی النهی ما هستیم گفتم فدایت شوم معنای
 آن چیست؟ فرمود همانست که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد که بعد از
 رحلت او کسی بیاید مدعی خلافت شود و قیام با امر کند که او این امر قضا فداست و دیگری
 مدد از او و سومی مدد از دومی و منی امیه بعد از آنها و پیغمبر خدا قبل این مطالب را اعلام
 داشت علیه السلام و آنحضرت فرزندانش تا ما خبر دادند که بعد از بنی امیه بنی عباس ادعای
 خلافت خواهند کرد و ما در اجرای فرمان خداوند صبر کردیم و ما خزان دین خدا
 و حجت بر خلق میباشیم و ما مأمور کتمان این معنا هستیم همچنانکه پیغمبر اکرم
 تا صدور فرمان حق امر خود را پنهان داشت و از دشمنان مخفی نمود تا دستور
 مهاجرت از مکه ابلاغ شد و پس از آن با مشرکین جهاد نمود ما هم بر طریقه رسول

آنها در کار خود بحدال و گفتگو پرداخته ولی راز خود را پنهان داشتند (۶۵) گفتند این دونفر موسی و هرون قصد آن دارند که شمارا با سحر خسوفش از سر زمینان بیرون برده و از دویة عالی و طرقت نیکوی خودتان خارج کنند (۶۶) پس اکنون تمام تدبیرهای خود را بکار بسته و در برابر این دونفر صف آرائی کرده و بدانید کسی پیروز میشود که قوی تر و نیرومندتر است (۶۷) ساحران گفتند ای موسی تو شروع بعمل بینمائی یا آنکه ما بساط خود را بیک کنیم (۶۸) موسی جواب داد که شما آنچه دارید بکار بندید تا گاه و بسمانها و عصاهای ایشان بر اثر سحریکه نموده بودید پنداشتی که بجنبش و حرکت درآمده اند. (۶۹) موسی در دل خود تکران شد که مباد مردم بین سحر ساحران و معجزة او فرقی نگذارند و امر بر ایشان مشتبه شود (۷۰) ما موسی گفتیم اندیشه مکن که حجت تو بر تر از دیگر است (۷۱)

خدا هستیم تا وقتی که اجازه در خست برسد دین حق را اظهار و با شمشیر دشمنان دین خدا را مملوب نمائیم همانطور که پیغمبر خدا در جنگ بدر رفتار فرمود این بابویه از اسمعیل بن فضل هاشمی ذیل آیه «فاوجس فی نفسه خیفه موسی» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم چرا موسی ترسید وقتی که سحر ساحران را مشاهده کرد ولی ابراهیم را با اینکه در منجنیق نهاده و بسوی آتش پرتاب کردند وحشت نکرد و ترسید؟ فرمود چون در صلب ابراهیم انوار حجت های خدا بود و تا آنها منکی و اعتماد داشت ولی موسی فقد نور حجت حق در صلبش بود و بدین سبب ترسید.

در محاسن از عمرو بن عبید ذیل آیه «ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی» روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم غضب خدا چیست؟ فرمود عقاب و کیفر گناهکاران است و اگر کسی تصور کند که خداوند از حالتی بحالت دیگر میگردد همانطور که مخلوقات تغییر حالت داده از نشاط به غم و عصب متقلب میشوند خداوند را بصفات مخلوقات او وصف نموده و این کفر است و هیچ چیز خداوند را تغییر نمیدهد تبدیل و تغییر در ذات مقدس پروردگار راه ندارد این حدیث را ابن بابویه در کتاب توحید و شیخ در ارشاد نیز روایت کرده اند

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفَاحِشُ
 السَّاحِرَ حَيْثُ أَتَى (۷۲) فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا إِنَّمَا يَرْبِ هَارُونَ
 وَمُوسَى (۷۲) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي
 عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا يُقَاطِعُ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ
 فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَتَعْلَمُونَ إِنَّمَا أَخَذْتُمُوهَا وَآبَى (۷۱)

و در کافی از سید ذیل آیه درانی لشمار لمن تاب و امن و عمل صالحا تم
 اهتدی « روایت کرده گفت من از خانه کعبه خارج میشدم که حضرت باقر علیه السلام
 بقصد دخول بمسجد الحرام وارد شد تا مرا دیدند دستم را گرفته داخل خانه کعبه
 نموده و فرمود ای سید بر مسلمین امر شد که بیایند خانه را طواف نموده سپس
 نزد ما آمده تعالیم عالیہ دین خدا را از ما اخذ کنند و دارای ولایت ما باشند و این
 آیه را در تائید فرمایش خود تلاوت نمودند و با اشاره دست مبارک بسینه خود
 فرمود تم اهتدی سوی ولایت ما آل محمد هدایت شود آنگاه فرمود ای سید بر
 میخوامی گمراه کننده گان از دین خدا را در این زمان بتو نشان دهم گوشه ای
 از مسجد الحرام را نشان دادند که ابوحنیفه و سفیان ثوری و گروهی از مردم حلقه و از
 دور هم نشسته بودند فرمودند اینها کسانی هستند که بدون اجازه حق بر منند ارشاد
 نشسته و مردم را از دین خدا گمراه میکنند اگر آنها در خانه خود بنشینند و مردم را
 بدور خویش جمع نکنند برای آنکه اخبار و احکام خدا و رسول را بشنوند و دست
 آورند بطرف ما خواهند آمد و ما مردم را از مسائل حلال و حرام دین خدا واقف
 ساخته و دستورهای خدا و رسولش را مسلمین میرسانیم .

و از حارث بن یحیی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود می بینی
 خداوند در این آیه چگونه شرط آمرزش را پس از توبه و بیجا آوردن عمل صالح
 مشروط بهدایت و ولایت مافرموده است بخدا قسم اگر در عبادت کمال جهد را مرعی

آنچه در دست داری بپاش تا آنچه ساخته و پرداخته اند بی‌فایده زیرا ساخته جادوگران بی اثر است و مکر و کید ساحران دستکاری در بر ندارد (۷۲) ساحران و جادوگران چون بر نری موسی را دیدند بسجده افتاده گفتند ما بخدای هرون و موسی ایمان آوردیم (۷۳) فرعون بر آشفت و گفت بیش از آنکه از من رخصت بگیری بخدای موسی ایمان آوردیدی؟ محققا لو استاد بزرگ شماست که شما سر ریاد دادماست بکفر این امر خلاف که از شما سر زده دستور میدهم دست ها و پا های شما را قطع نموده و بشاخه های درخت خرما بندار کشند تا معلوم شود عذاب من و خدای موسی کدام است و راست تر و پاینده تر است (۷۴)

داشته و کوشش و اهتمام بعمل آورد آن عبادت و اعمال قبول نمیشود مگر آنکه عبادت شود برای گفت عزم کردم عبادت چیست؟ فرمود ولایت ما آل محمد است است که شرط قبولی توبه و آمرزش میباشد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه واصلهم السامری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سبب گوساله پرست شدن بنی اسرائیل آن بود که خداوند بموسی وعده داد که تا مدت سی روز تورات را نازل فرماید موسی چگونگی را با اطلاع قوم رسانیده و بسفات رفت و برادرش هرون را بجای خود گذاشت چون سی روز گذشت و موسی بیامد بنی اسرائیل غضبناک شده و هرون را مورد حمله قرار داد و میخواهند بقتل رسانند و می گفتند موسی بما دروغ گفته و فرار کرده و ما را در این بیابان سرگردان نموده در آن حال شیطان مصورت مردی نزد آنها حاضر شده گفت موسی از میان شما گریخت و هرگز باز نمیکردد بروید طلاهای موجود خود را بیدارید تا من برای شما خدائی بسازم و آنرا پرستش کنید از طرفی در آنروز که موسی بر هبری قوم بنی اسرائیل از روی رودخانه نیل عبور میکرد سامری متوجه شد که پیشاپیش موسی شخصی سوار بر مرکبی شبیه بستر در حرکت است و هروقت آن مرکب قدم بر میدارد خاک زیر سم او به حرکت درآمده و زمین و موضعی که پای آن حیوان بر آن میرسد بششایط در میآید بفرست در یافت که جبرئیل پیشرو موسی شده فوراً متقی از خاک زیر پای سم مرکب سواری جبرئیل برداشت و آنرا در

قَالُوا لَنْ نَقُوتَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْيَتَامَىٰ وَالَّذِي نَقَرْنَا وَقُنْ مَا آتَاكَ
 قُلُوبُ النَّمَا تَلْقَىٰ فِيهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنُكَفِّرَنَّ عَنْ ذُنُوبِنَا وَنَجْعَلَنَّ
 الْأَكْرَهَتَا عَلَيْهِ مِنَ الْيَتَامَىٰ خَيْرٌ وَأَبْنَىٰ (۷۸) إِنَّهُ مِنَ بَنَاتِ رَبِّهِ مُجْرِمَاتٌ
 فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (۷۹) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ
 الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (۷۷) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ (۷۸)

سندوق كوچك جاي داده و بر خود آن خاك افتخار مینمود همینكه شیطان از
 ساختن هیکل گوساله فارغ شد سامری گفت از آن خاك كه در صندوق داری
 بیاور سامری خاك را حاضر نموده در دهن مجسمه بریخت خود را بر جسم گوساله
 موی روئید و نوائی از آن خارج شد هیکلی را به تعجب و شگفتی انداخته
 هفده هزار نفر بنی اسرائیل گوساله را سجده نموده و دست از پرستش خدای یگانه
 برداشتند هرون به نصیحت قوم پرداخت و گفت خدای شما پروردگار عالمیان است
 كه هشی های جهان را پدیدار ساخته میاید از من پیروی نموده بدعت در دین نگذارید
 و گوساله پرستی را کنار بگذارید بنی اسرائیل هرون را مورد استهزاء قرار داده
 و قصد آزار و قتل او را نمودند گفتند ما تا مراجعت موسی از گوساله پرستی دست
 برنمی داریم هرون از دست آنها فرار کرده و بگوشه پنهان شد از آن طرف چون ده
 روز كه بر میقات موسی افزوده شده بود پایان یافت بمشی شب دهم ذی حجه خداوند
 الواح تورات را بموسی نازل فرمود كه کلیه احكام مورد نیاز بنی اسرائیل و قصی
 چند در آن الواح نوشته شده بود سپس موسی وحی رسید كه سامری قومت را
 كمراه نموده و گوساله برای آنها ساخته كه با بلكه و صدای خود ایشان را و اله
 و حیران نموده و به پرستش گوساله مشغول شده اند موسی عرض كرد پروردگارا

ساحران گفتند ما با مشاهده این معجزات آشکار که از موسی سر رده نراس موسی
تقدم نمی دهیم بحق آن خدائیکه ما را ایجاد کرده در باره ما هر حکمی که مایل
هستی اجرا کن که اثر آن فقط در این زندگای کوتاه دنیا می باشد پیرو در کار
خود ایمان آوردیم تا از لغزش ها و آنچه که ما را با کراه و اذیت ساختی در گذرد و
اطمینان داریم آنچه که خداوند بخواهد بسازد بیکوتر و پایدارتر است (۷۵)
زیرا هر کس در پیشگاه پروردگار معجز و گناهکار باشد مجازاتش دوزخی است که
در آن نه مَرَك و خود دارد و نه زیند خواهد شد (۷۶) و کسانی که مؤمن بوده و بیکو
کار باشند در نزد پروردگار بلند مرتبه بوده (۷۷) و بهشت عدن که از یای درختانش
آبهای جاری رواست و واردین آن جاویدان هستند پاداش کسانی است که خود را
در این دنیا پاکیزه نمودند (۷۸)

دانستم که ساحری گوساله ساخته است ولی صدای گوساله را که در آورده؟ خطاب
آمد چون بنی اسرائیل از پرستش من اعراض کردند نخواستم مانع پندار و کردار آنها
شده باشم و ادای آواز گوساله را من بقدرت خود ایجاد کردم که گمراهی و ضلالت
ایشان ظاهر و آشکار گردد

این مابویه از علی بن سالم ذیل آیه «یا این ام لا تأخذ بلعینی و لا براسی
الی حشبت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی» روایت کرده که است
پدرم حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد فدایت شوم چرا هرون گفت ای فرزند
مادر و نگفت ای پسر پدرم؟ فرمودند بیشتر عداوت در میان برادران پدری است و
برادران مادری کمتر باهم دشمنی و خصومت داشته باشند بهمین جهت هرون برادر
خود را فرزند مادر خطاب نمود عرض کردم چرا موسی ریش برادرش را گرفت
در صورتی که او در پرستیدن گوساله قصوری نکرده بود؟ فرمود برای آنکه موسی
انتظار داشت وقتی که هرون دید بنی اسرائیل گوساله پرست شدند و او را از قوم
دوری جستند و بدینال او را در ناعذاب خدا بر قوم نازل گردد و چون از میان آنها خارج
شدند و موسی ملحق بگردید موسی غضنناك شده بر سرش کوفت و ریش را گرفت
ولی هرون جواب داده بود که من ترسیدم تو بگوئی چرا تفرقه در قوم افکنند و

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِبَنِي إِسْرَءِيلَ فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ
 يَمًّا (۷۹) لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ (۸۰) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ
 فَفَشَلْنَاهُم مِّنَ الْيَمِّ مَاجِئُهُمْ وَاضَلُّوا فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ (۸۱) يَابَنِي
 إِسْرَءِيلَ لَقَدْ أَنْجَاكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ
 وَرَفَعْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَّ وَالْقَلْبَ (۸۲)

مراقبت گفتار من نشدی: ای خشیث ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم
 ترقب قولی

گروهی از بنی اسرائیل در حضور موسی پرستش گوساله و سجدۀ بر آن را
 تکذیب نمودند موسی دستور داد گوساله را شکسته و ریز ریز کرده و در آب
 ریختند و بنی اسرائیل را امر نمود که از آن بنوشند کسانی که گوساله را
 پرستیده و سجدۀ کرده بودند پس از نوشیدن آب اثری از برادۀها و ذرات طلا بر
 چهره آنها ظاهر شده دروغگویان مر کسانی که در ایمان خود ثابت قدم بودند
 شناخته شدند

سليم بن قيس هلالی در اصل خود گفت اشمث بن قيس با امير المومنين **عليه السلام**
 عرض کرد ای پسر ابو طالب وقتی مردم با ابوبکر و عمر بیعت کردند چرا شمشیر
 نکشیدی و قتال و کربزار نمودی تا حق خود را بگیری؟ فرمود ای پسر قيس سخنی
 گفتی پاسخ آن را گوش کن از گرفتن حق ترمییدم و با کی نداشتم از آنکه
 کشته شوم و ما پروردگار خود ملاقات نمایم و میدانستم آنچه برد خدا است بهتر
 است از برای من از هر چه که در دنیا موجود است لکن عهدیکه رسول خدا با من
 نمود مانع شد از آنکه دست شمشیر زنم و حق خود را بگیرم خبر داد مرا پیغمبر
 اکرم **صلی الله علیه و آله** آنچه است بمن ظلم و ستم میکنند و هر چه فرمود یقین داشتم و بمن
 مشاهده مینمودم گفتم ای رسول خدا عهد شما چیست و دستور چه میفرماید؟ فرمود با

ما بموسی و هارون را که شب هنگام بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد و در دریا راهی خشک و قابل عبور برای آنها پدیدار خواهد شد (۷۹) که از تعقیب فرعونیان و نه از غرق شدن خوف و ترس نباشد. بنی (۸۰) فرعون با سپاهیان خود به تعقیب بنی اسرائیل شگافت و امواج دریا ایشان را فرو برد و چنان غرق شدند که اثری از آنها باقی نماند. بدین ترتیب فرعون قوم خود را گمراه ساخته و توانست ایشانرا هدایت نماید (۸۱) ای بنی اسرائیل ما شما را از دشمن سرسخت

رهانیده و بسوی وادی ایمن و کوه طور دعوت نموده و

برای شما را نجیب و مرغ بریان فرستادیم (۸۲)

علی علیه السلام اگر بار و معینی داشتی ما طالبین جهاد کن والا در خانه خود به نشین و خون خود و اهل بیت و شیعیان را حفظ نما ای علی علیه السلام تو نسبت بمن بمنزله هارونی نسبت بموسی این امت بعد از من مانند بنی اسرائیل باشند نسبت بهرون در غیبت موسی اندکی از آنها پیروی هرون نموده و بسیاری تابع سامری شدند وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات نمود مردم با ابوسکر و عمر بیعت کردند در حالیکه من مشغول غسل و کفن و دفن رسول خدا بودم پس از آنهم عهد کرده عبا بر دوش بیندازم تا قرآن را جمع کنم قرآن را جمع نمودم سپس دست قاطع علیه السلام و حنین علیه السلام را گرفته و بخانه مهاجر و اسار بردم و از ایشان نصرت و یاری طلبیدم و خدا را بر آنها شاهد و گواه گرفتم کسی از آنها اجابت نکرد مرا جر زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد از طایفه و عشیره خود هم کسی نبود که مرا یاری کند چه حمزه در احد و جعفر در موته شهید شده بودند و عباس و عقیل هم متازگی اسلام اختیار کرده و بکفر برگشته بودند تا با اسلام علاقه بر آنکه دو شخص دلیل و ناتوان بودند این امت مرا خوار نموده و مرد بک علیه السلام را بقتل رساندند من بهرون شباهت نزدیکی داشتم باز ناسی بیکوئی نمودم و عهدیکه رسول خدا شود قویتر من حجتی بود برای من

علی بن ابی حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند هیچ پیغمبری را معصوم نفرموده مگر آنکه دو شیطان هم زمان آن پیغمبر بوده او را آزار نموده و پیروانش را گمراه میکردند و این خبر در پایان سوره انعام مشروحاً ذکر

كُلُوا مِنْ حَيْثُ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْفُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ
 مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ (۸۲) وَ اِنِّي لَنَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَ اَمِنَ
 وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (۸۳) وَ مَا اَعْبَاكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ (۸۴)
 قَالَ هُمْ اَوْلَاءُ عَلٰى اَثَرِى وَ عَجِزْتُ اِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ (۸۵) قَالَ فَاِنَّا
 قَدْ لَقْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ اضْلَمُوا النَّامُوسَ (۸۶) فَرَجَعَ مُوسَىٰ اِلَىٰ
 قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسْفًا (۸۸)

نده است در مورد پیغمبران اوالزم بشرح زیر

دو شیطان معاصر نوح غنطیغوس و خرام و دو شیطان معاصر ابراهیم کسبل
 و درام و دو شیطان زمان موسی سامری و مرغیسا همزمان عیسی وولس و هریتون
 بود و دو شیطان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حنبر و ذریق بود که کنایه از اولی و دومی
 بوده زیرا اولی در حبله و نزدیر مانند روباه و دومی چشمان ازرق داشت

قوله تعالى: يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا مَنْ اِذْنُ لَهُ الرَّحْمٰنِ
 وَ رَضٰى لَهُ قَوْلًا

در قیامت شفاعت کسی سودی ندارد مگر آنکه خداوند بخواهد و آن رخصت و دشواری
 داده و از گفتارش خوشنود و راضی باشد

عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود در
 قیامت شفاعت ما آل محمد صلی الله علیه و آله کسی نیست مگر آنهاییکه در دنیا مطیع و
 پیرو آل محمد بوده اند قولاً و عملاً با دوستی و محبت آن برادر گواران فوت کرده و
 از دنیا رفته اند

یعلم ما بین ایدیم و ما خلفهم و لا یحیطون به علما

خداوند بداند ازلی خود گذشته و آینده آنها را میدانند کسی با احاطه نخواهد

از آنچه روزی شما نمودیم بخورید و در ناسپاسی طغیان نکنید که مورد خشم من واقع شوید و هر که بخشم و غضب من مستوجب گردد محققا در هلاکت خواهد افتاد (۸۳) من می‌آموزم کسی را که از گناهان گذشته خود توبه نموده و ایمان بیاورد و کارهای نیکو و شایسته نموده و براه راست «ولایت الله» هدایت یابد (۸۴) ای موسی چه سبب شد که از قوم خود بینی گرفتاری (۸۵) موسی عرض کرد ایشان گروهی هستند که بدلیل من می‌آیند و من برای جلب وصایت و خوشنودی پروردگار خود شتاب کردم (۸۶) خداوند فرمود ما پس از توقوت را مورد امتحان و آزمایش قرار دادیم و سامری آنها را گمراه نمود (۸۷) موسی خشمگین و متأسف بسوی قوم خود مراجعت

نمود (۸۸)

داشت یعنی بمقدرات و معلومات پروردگار کسی دانا و آگاه نشود
 «و عنت الوجوه للحمى القیوم» قد خاب من حمل ظلما
 در آئین روز چهره های خلابی در پیشگاه قادر ذوالجلال توانا خاسع و ذلیل
 بوده و آنها نیکه دار منم و ظلم بدوش دارند زبون و زیانکار باشند
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود نزول آیه فوق اینطور است من حمل
 ظلما لال محمد صلی الله علیه و آله هر آنکه نارستم آل محمد علیهم السلام را بدوش گرفته باحسرت
 و زیانکاری وارد محشر شود و در آیه و من بعمل من الصالحات و هو مؤمن فرمود
 هر کس کار پسندیده کرده و ایمان به محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام داشته
 و از دشمنانش پیرلری جسته نه سم ارستم داشته و نه آنکه در هم شکسته باشد
 بوله تعالى: انما الهکم الله الذی لا اله الا هو و مع کل شیئ علما

همانا خدای شما آن خدائی است که جز او خدائی نیست و دانش او تمام
 هستی ها احاطه دارد ابرسول گرامی همچنین اخبار گذشتگان را برای تو حکایت
 خواهیم کرد و از طرف خود برای یادآوری و تذکر قرآن را بتو عطا نمودیم هر
 که از قرآن روی بگرداند روز قیامت بار سنگین بدوش خواهد کشید و مکبیر
 کارهای رشت در آتش دوزخ مضطرب بوده و روز قیامت بدیاری بدوش می کشد آن

قَالَ يَا قَوْمِ اَلَمْ يَعْزِّزْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَا حَسَنًا اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدَامُ
 اَرَدْتُمْ اَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَاَخَذْتُمْ مَوْعِدِي (۸۹) قَالُوا مَا
 اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَا كُنَّا و لَكِنَّا جِئْنَا اَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْ هَتَا
 هَا فَكَذَّبْتَ اَتَلَى السَّامِرَى فَاَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُ خَوَارِفًا لَّوْا هَذَا
 اِلَهُكُم و اِنَّهُ مُوسَى قَتَلَنِي (۹۰) اَفَلَا يَرَوْنَ اَلَّا يَرْجِعَ اِلَيْهِمْ قَوْلًا و لَا
 يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا و لَا نَفْعًا (۹۱)

روزی که در سور دمیده شود لبه کلان را با چشم های کبود بمعشر آورد پنهانی
 و آهسته میکدبگر گویند ما در دنیا پیش از ده روزی درك بگردیم ما بآنچه
 میگویند داناییم و کاملترین بد کلان گویند ما بیش از يك روز در دنیا درك
 نمودیم ابرسول گرامی از تو پایان عاقبت کلان کوه ها را پرش میکنند بآنها
 بگو پروردگار من آنها را پراکنده و نابود مینماید و بلندی و پستی های زمین
 را از بین میبرد و هیچکوه اعوجاج و انحرافی در آن مشاهده نشود

عوله تالی ، یومئذ یبعثون الداعی لاعوجله

در آن روز دستاخیز خلایق پیروی نموده کسی را که راه راست دعوت
 میکند محمد بن عباس سند خود از عیسی بن داود روایت کرده گفت سؤال نمودم
 از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنی آیه را فرمود آنکیکه راه راست دعوت مینماید
 امیرالمومنین علیه السلام است

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده ذیل آیه / و حشمت الاصوات لارحمین فرمود
 روز قیامت تمام خلایق را خدایند برهنه و عریان در صحرای وسیعی گرد میآورد و
 بقدری در صحرای معشر ازدحام میشود که عرق بسیاری کنند و مدت پنجاه سال

و گفت ای مردم مگر خداوند بشما وعده خوب نداده بود و آیا دوری و جدایی من از شما دراز شده و یا آنکه می‌خواستید گرفتار غصب و حشم پروردگار شوید که بوعسده من قسمی نگذاشته و مغلف نموده‌اید (۸۹) گفتند ما میل خود خلعت وعده نکردیم بلکه مقدار زیادی از ربور آلات قوم را برداشته و جامری آنها در آتش گذاشته و کالبد گوساله‌ای از آن فریب داد که دارای صدایی بود آنگاه گفتند که این گوساله‌خداي شعا و خداي موسی است که فراموش

شده (۹۰) آیا این مردم می‌بینند که جواب گفتار ایشان

بر نیگردد و این گوساله هیچ گویند

و با ضرری را عاید ایشان

مبازد (۹۱)

توقف و درنگ مینمایند آنگاه منادی از پیشگاه عرش پروردگار ندا میکند کجا است پیغمبر امی و ابی رحمت کجاست محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برائش صدای مزبور جلوی مردم تشریف برده و در کنار حوض کوثر که طولش بمسافت فاصله بیس ایله و صنعا است میایستد سپس منادی علی امیرالمومنین علیه السلام را صدا میزند آنحضرت ببرد در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و بعد بتخلیق امر و اجازه داده میشود که از برابر ایشان عبور کنند گروهی بسوی حوض کوثر متوجه میشوند و جمع بسیاری از حوض منحرف و مراء دیگری عزیمت مینمایند که از اثر آن پیغمبر رحمت متاثر و گریان شده و میگویند پروردگار! این جماعت شیعه علی و دوستان اهل بیت من هستند و اکنون از کوثر دور میشوند فرشته‌ای حضور پیغمبر اکرم رسیده و علت گریه را سؤال مینمایند بفرماید برای دوستان اهل بیت خود گریه میکنم که آنها را بطرف جهنم سوق میدهند و مانع شدند که در کنار حوض کوثر بمن برسند خطاب میرسد از طرف پروردگار ای محمد صلی الله علیه و آله گناهان امت را شو بخشیده و ایشان را آمرزیدم و آنان را شو ملحق کردیم حضرت باقر علیه السلام فرمود بقدری زن و مرد گریان فریاد می‌آورد ای محمد صلی الله علیه و آله بفریاد ما برس و آنقدر از گناهکاران است در امروز آمرزیده میشوند که احدی از

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ (۹۶) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۷) قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا إِلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِيَ (۹۸) قَالَ بَايَ أَتَى لَمَّا لَا تَأْخُذُ بِلِيعَتِي وَلَا بِرَأْيِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَتَمَّ تَرْكُ قَوْلِي (۹۹) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّكْتُ لِي قَبْلِي (۱۰۰)

دوستان ما که ما را دوست داشته و با دشمنان ما عداوت داشته‌اند در محشر باقی نمانند و همگی داخل حرب عاشم وارد حوضی کثیر خواهند شد

و كذلك انزلناه قرآنا عربيا و جبرلنا فيه من الوحي لعلهم يتفكرون او بعد از آنکه ما را فرستاده و در آن از مواجید و احوال مختلفه بالفاظ و بیانات متعدده تذکر دادیم تا مردم پرهیز کار شوند تا آنکه قرآن ایشان را پسندد تا از اجساد نماید یعنی تا اخلاقی از عبادیکه پروردگار عالم بر گشتگان فرود آورد و آنها هلاک شدند بصورت گرفته و ایمانشان افزوده شود

تعالى الله الملك الحق چه بلند مرتبه خدائی است که راستی و حق پادشاه ملک هستی است و هر چه جز او باشد باطل است

فوله تعالى ، و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه
و قل رب زدنی علماً

ای پیغمبر پیش از ابلاغ وحی در تلاوت قرآن شتاب مکن و پیوسته مگو پروردگارا دانش مرا افزون کن مفسرین در معنی و نزول آیه سه وجه بیان کرده اند

پیش از مراجعت موسی هرون گفت ای قوم بدانید و آگاه باشید که شما بساین
 گوساله مورد آرمایش قرار گرفته‌اید پروردگار شما خداوند بخشنده و مهربان
 است از من پیروی نموده و فرمانبردار من باشید (۹۲) قوم گفتند ما از پرستش
 گوساله دست بر نمی‌داریم تا موسی مراجعت کند (۹۳) وقتی که موسی برگشت
 بهرون گفت موقمی که دیدی مردم گمراه شدند چه چیز مانع تو شد که دنبال من
 بیامدی و از فرمان من سرپیچی کردی (۹۴) هرون گفت ای پسر مادرم (ای
 برادرم) رهش و سر مرا بگیر من ترسیدم که بیائی و بگوئی چرا بنی اسرائیل
 تفرقه انداخته و بگفته‌های تو وقتی نگذاشته‌ام (۹۵) موسی سامری گفت این کار
 بزرگ چه بود؟ در جواب گفت من چبری دیدم که کسی آنرا ندیده من اثر قدم
 حزقیل را دیده و مشتکی از خاک ریزی او برداشته و در شکم گوساله ریخته و در پیش
 خود عملی که میکردم جلوه خوبی نمود (۹۶)

یکی آنکه جبرئیل وقتی قرآن را بر پیغمبر اکرم ﷺ میخواند آنحضرت بفرمود
 یا جبرئیل تلاوت مینمود آیه نازل شد ای پیغمبر در تلاوت قرآن شتاب مکن تا جبرئیل
 از ابلاغ آن فارغ شود دیگر آنکه آنحضرت پس از ورود آیه را بر اصحاب تلاوت
 مینمود پیش از آنکه بیان آن وارد شود خطاب رسید شتاب مکن در تلاوت آن
 تا آنکه بیان ما برسد وجه سوم ای پیغمبر شتاب مکن و درخواست منما از نزول
 قرآن پیش از آنکه و حی عابو برسد چه ما آیات قرآن را در وقت حاجت و
 بحسب اقتضا و مصلحت نازل میکنیم و این وجوه بر خلاف حقیقت و ظاهر آیه
 است و ما در مقدمه هفتم بخش اول تفسیر اشاره کردیم که قرآن بموجب آیات
 و روایات دو مرتبه «ارلشده» مرتبه نخست تمام آن دفعه واحده در شب قدر به بیت
 المصنوع و قلب مبارک پیغمبر اکرم ﷺ فرود آمده چنانچه در سوره قدر اشاره به
 همین موضوع میفرماید انا انزلناه فی لیلۃ القدر و در سوره شعراء آیه ۱۹۳ میفرماید
 انزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المتذکرین و حضرت صادق علیه السلام در جواب
 حصص بن عیث که از حضرتش سؤال نمود آیه شهر رمضان الذی انزل به القرآن
 دلالت دارد که قرآن در ماه رمضان نازل شد و حال آنکه در مدنت بیست (و سه) سال بتدریج

قَالَ فَاهْبِ فَإِنَّكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا
لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ
فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ
عِلْمًا (۹۸) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ
لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹)

فرود آمده فرمود تمام قرآن دفعة واحدة در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده
بخلاصه بطور صریح و روشن از آیات و احادیث ظاهر میشود که قرآن در شب قدر
بصورت روحانی خود دفعة واحدة به بیت المعمور و معنای بر قلب مبارک رسول خاتم
نازل و در مدت بیست سال پس از فرود آمدن جبرئیل و آوردن وحی از باطن
قلب مبارک بر زبان حضرتش جاری شد پس معنی آیه در حقیقت آن باشد ای پیغمبر
قرآن را از باطن قلب بر زبان جاری مکن و بر مردم تلاوت منما تا بتدریج بر حسب
مصلحت جبرئیل بر تو فرود آورد و پیوسته بگو و پروردگار را داشت مرا افزون
کن چه زیادتیی و فرزونی داشت بفروید آمدن مرتبه دوم باشد زیرا در آن مرتبه
بمناسبت و خصوصیات وقایع آیات قرآن را نازل فرموده و نه تنها پیغمبر اکرم
که گاهی پیش از نزول تدبیری قرآن را تلاوت نمود امیرالمومنین نیز پیش از
نزول تلاوت کرد قرآن را و شرح آنرا در تفسیر سوره مومنون بیان خواهیم نمود
انشاء الله

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند مبارک بگرداند
دوریرا که بر من بگنجد و در آن روز افزون بگردد دانش من بخدا تا بزرگ گرداند مرا
و فرمود علم و دانش بسیار نزد خدا محبوب تر است از عبادت بی شمار و در
خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از امیرالمومنین علیه السلام سوال کردند
دالایرین مردم چه اشخاصی هستند؟ فرمود آنهایی باشند که جمع کنند علم و دانش

موسی بسامری گفت اکنون از میان قوم بیرون دو که در دوران زندگانی خود گرفتار عقوبتی میشوی که میگوئی کسی بتو نزدیک نشود و در آخرت هم عده گاهت دورخ است که تخلف ندارد و ایتك نگاه کن خدائی که مورد پرستش تو بود چگونه سوزانیده و خاکش برش بدریا می افکنیم (۹۷) بدایید و آگاه باشید که خدای شما آن خدائی است که جز او خدائی نیست و دانش او

بتمام هستی ها احاطه دارد (۹۸) ای رسول گرامی

ما این چنین اخبار گذشته گانرا برای تو و

حکایت خواهیم کرد و از نزد خود برای

یاد آوری قرآن را بتو

عطا نمودیم (۹۹)

مردان را تا بطلم و دانش خود افزوده کنند

قوله تعالى : ولقد عهدنا الى آدم من قبل فليس ولم نجد له عزما

ما از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم پیش از آنکه از ایشان عهد بگیریم که

فریب شیطان نخورد ولی از آنچه می شده بود آدم را استوار نیافتیم

این بابویه از حضرت ماقر رحمته الله ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود پروردگار

از آدم عهد و پیمان گرفت که نزدیک درخت معین نرود ولی پروردگار بطلم

ازلی خود میدانست در وقت معین آدم از آن درخت تناول میکند در آن موقع آدم

عهد خود را با خدای تعالی فراموش کرد و در اختصاص از حضرت ماقر رحمته الله روایت

کرده فرمود پروردگار از تمام پیغمبران عهد و پیمان گرفت و فرمود آبا من

پروردگار شما هستیم و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر من هست و علی امیر المؤمنین علیه السلام

همی باشد همه عرض کردند بلی همینطور است شما پروردگار و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر

و علی وصی او امیر المؤمنین علیه السلام است نبوت برای ایشان مقرر و ثابت گردید پس

از آن از پیغمبران عهد دیگری گرفت فرمود بدایید من پروردگار شما هستم و

محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و رسول من است و علی امیر المؤمنین علیه السلام و اوصیاء بعد

از آن والیان و خیران علم من باشند و بوسیله مهدی علیه السلام باری میکنم دین خود

مِنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَزْراً (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ
 لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُفْعَلُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْجَحِيمَ
 يَوْمَئِذٍ نُّزِقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عِشْرًا (۱۰۳) لَوْ أَنَّكُمْ
 بِمَا تَقُولُونَ آذٍ يَقُولُ لِأَمْثَلِهِمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴) وَ يَسْأَلُونَكَ
 عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَلْصَلًا لَا تَرَى فِيهَا
 عِوَجًا وَ أَلَمًا (۱۰۶) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ أَعْوَجَ لَهُ وَخِيعَتِ الْأَصْوَاتُ
 لِرَحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمًّا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ لَتَنْفَعُ الشَّعَاةُ الْإِمَامَ الْإِسْلَامَ الرَّحْمَنُ
 وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۸) يَوْمَ يَأْتِيهِمْ أَهْلُهُمْ وَ مَا خَلَقَهُمْ
 وَ لَا يَحْصِيهِونَ بِهِ عِلْمًا (۱۰۹)

را و انتقام میکشم از دشمنان خود و پرستش کرده میشوم از روی رغبت و کراهت
 آن پیغمبران عرض کردند پرورده گلرا ما اقرار و اعتراف داریم و گواهی میدهم
 آدم انکار نکرد فرموده پرورده گذار نسبت بولایت او صیاد ولی اقرار و اعتراف هم نمود
 پس آدم عزم و اختواری نداشت بر اقرار بولایت و آنها بیکه عزم راسخ داشتند بميثاق
 خود و قطع نبودند و بآن عهد اقرار داشتند و فقط پنج نفر بودند حضرت نوح و حضرت
 ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر خاتم **صلوات**

در کافی از حضرت باقر **علیه السلام** روایت کرده فرمود مراد از آن عهد عهدی
 است که در باره محمد و آل محمد **علیهم السلام** خداوند با آدم نمود و آدم عهد مزبور
 را فراموش نموده و بر پیمان خود ثابت و استوار نماند و ترک عهد نمود نسبت به
 محمد **صلوات** و ائمه بعد از آن حضرت و فرمود سبب آنکه چند تن از پیغمبران را

هر که از قرآن روی بگرداند روز قیامت باو سنگینی بدوش خواهد کشید (۱۰۰)
 بکفر کارهای زشت در آتش مخلوس و معریرای روز قیامت بدباری بدوش میکنند (۱۰۱)
 آن روزی که در سوز دمیده میشود و گناهکاران با چشمهای کبود که معرف
 ایشاست معشور میشوند (۱۰۲) پنهانی و آهسته بیکدیگر میگویند ما در دنیا
 ده روزی درنگ کردیم (۱۰۳) ما بآیه میگویند حالا بریم وقتی که کمترین بد
 کاران میگویند ما پیش از یک روز در دنیا درنگ نکردیم (۱۰۴) ای رسول
 گرامی از تو پایان و عاقبت کار این کوه هارامی پرستند بآنها بگو پروردگار من
 آنها را پراکنده و نابود مینماید (۱۰۵) و چنان بلندیها و پستیهای زمین را از بین
 میبرد که هیچگونه کجی و نامنوعی در آن دیده نمی شود (۱۰۶) در آن روز
 رستاخیز خلافت بدیال کسی که برآه راست دعوت میکند پیروی نموده در پیشگاه
 خدای مهربان سداها خاشع و خاموش شده و جز صداها آهسته و زبرلس چیزی شنیده
 نمیشود (۱۰۷) و در آن روز شفاعت کسی سودمند نمیشود مگر آنکه
 خداوند مهربان باو رغبت داده و از گفتار او خوشنود و راضی
 باشد (۱۰۸) خداوند به علم ازلی خود گذشته و آینده را
 میداند و کسی باوا حاطه نخواهد داشت (۱۰۹)

اولوالمزم گویند آیت که خداوند از آنها درباره محمد ﷺ و اوصیاء او تا حضرت
 قائم ولی عصر عجل الله فرجه از ایشان عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ پیمانی
 خود وفادار بودند و بآن عهد اقرار داشتند .
 این حدیث را ابن بابویه و شیخ مفید و ابن شهر آشوب و دیگران نیز نقل
 نموده اند
 و تاذیل تفسیر سوره بقره در بخش اول داستان آدم و شیطان را بیان کردیم با آنجا
 مراجعه شود

این مایوه پسند خود از ابی سلک هروی در آیه و عسی آدم به نفوی روایت
 کرده گفت وقتی مامون علمای تمام مذهب در مجلسی که حضرت رضا علیه السلام حضور
 داشتند جمع کرده بود آنگاه علی بن محمد بن جهم از جای خود برخاسته خطاب

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۰) وَمَنْ
يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۱) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ
قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۲)
فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ
وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۳) وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ نَافِثِ
وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۴) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا
إِبْلِسَ أَبَى فَبَلَّغْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجُكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَ
مِنَ الْجَنَّةِ تَتَضَيَّ (۱۱۵) إِنَّ لَكَ أَلَا تَجُوعُ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۶) وَأَنَّكَ
لَا تَلْمِزُوهَا فِيهَا وَلَا تَضْحَى (۱۱۷)

بعضرت رضا علیه السلام نموده گفت آبا شما معتقد به عصمت انبیاء بوده و میگوئید که
پیغمبران معصوم هستند؟ فرمودند عینطور است عرض کرد پس در باره این آیه
که خداوند میفرماید عسی آدم ربه نظر شما چیست؟ حضرت بر او بانك زده فرمودند
وای بر تو از خدا بپرهیز نسبت گناه و زشت به پیغمبران و اولیای خداوند منه و قرآن
را برای خود تاویل مکن مگر نمدانی که خداوند میفرماید: وبل قرآن را اسبنداند
مگر خدا و راسخون در علم ولی مراد از این آیه در مورد آدم باید بدانی حجت
خداوند و انبیاء و رسولان او برای زمین و مردم روی زمین است نه بهشت آدم اگر
ترك اولائی نمود در بهشت بود و چون بزمین عیوط فرمود و خداوند او را برسالت
خود برگزید حجت و خلیفه پروردگار شد معصوم بود چنانچه میفرماید: ان
الله اسطقی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین

و در آن روز تمام چهره های خلاق در پیشگاه خداوند قادر توانا حاضر و ذلیل
 بوده و کسانی که بازستید و ظلم نمودند و دارند و زیانکار میباشند (۱۱۰) ولی کسانی
 که کارهای پسندیده کرده و ایمان دارند به بیم از ستم داشته و به آنکه در هم
 شکسته میشوند (۱۱۱) و ما این چنین قرآن را با لغت عرب و در کمال فصاحت
 برای تو فرستاده و در آن از مواعد و احوال قیامت تذکره دادیم تا شاید مردم پرهیزکار
 شده با آنکه قرآن برای ایشان پندی ایجاد نماید (۱۱۲) چه بلند مرتبه خدائی که
 بر اوستی و حق پادشاه ملک هستی است و تو ای رسول مایهش از ابلاغ وحی شتاب
 در تلاوت قرآن مکن و پیوسته بگو پروردگار را دانستی مرا افزون کن (۱۱۳) ما
 قبلا از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم که فریب شیطان نخورد ولی در آنچه که نهی شده
 بود او را استوار نیافتیم (۱۱۴) و هنگامی که فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنند
 همه سجده کردند مگر شیطان که استکلاف نمود و با آدم گفتیم که این شیطان
 دشمن تو و عیالت میباشد مراقبت کن تا مبادا شمارا از بهشت بیرون کند و بمشقت و
 رنج مبتلا شوید (۱۱۵) شما در بهشت در کج گرسنگی دارید و به جریان
 هستید (۱۱۶) و نه نشسته میشوید و نه از آفتاب در
 زحمت میباشید (۱۱۷)

و از زمانی که پیغمبر شد مرتکب گناهان بزرگ و کبیره نگردید
 و در کافی از علی بن عبدالله ذیل آیه «فمن تبع هدای فلا یضل و لا یشتی»
 روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردید فرمود هر
 کس «اثنه اعتقاد داشته باشد و از اوامر آنها پیروی و اطاعت نماید هرگز گمراه
 و بدعاقت نمیشود

نوله نمائی و من اعرض عن ذکرى فان له معینة ضکاکا

در کافی از آنحضرت روایت کرده فرمود مراد آنست کسی که از ولایت
 امیر المؤمنین اعراض نموده و دوری بجوید و فرمود چنین شخصی در قیامت کور میشود
 بجهت آنست که در دنیا کور باطن بوده و دلش نایبناست از ولایت امیر المؤمنین و
 خداوند میفرماید من او را ترك نمودم در آتش جهنم خواهم افکنم برای خاطر آنکه

فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدَّبْتُ عَلَى شَجَرَةٍ الْخَالِدِ وَ مَلَكٌ
لَا يَلِي (۱۱۸) فَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهَا سَوَآتُهَا وَ مَقْفًا يَذْهَبَانِ إِلَيْهَا
مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۱۹) ثُمَّ اجْتَنَى رَبَّهُ فَغَابَ
عَلَيْهِ وَ هَدَى (۱۲۰) قَالَ اخْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَلَمَّا
يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى (۱۲۱) فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلْ وَ لَا يَشْغَى (۱۲۲)
وَ مَنْ عَصَى عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (۱۲۳) وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
اَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ لَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)

در دنیا ائمه دین را ترك نموده و اوامر آنها را اطاعت نکرده و فرموده هدای
ایشان را گوش نکرده و چون بآیات خداوند که امیرالمومنین و ائمه معصومین
هستند ایستاد و ولایت ایشان توسط بیسته ائمه نیز در قیامت او را رها نموده
و عذاب سخت و دردناکی گرفتار میشود

امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده منظور از معیشت ضنکا عذاب در
قبر است

و ابن حدیث را شیخ در تهذیب و ابن شهر آشوب در مناقب و دیگران
نقل نموده اند ..

نوله تعالى: اَقْلَمَ يَهْدِيهِمْ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ
فِي مَسَاكِنِهِمْ اِنْ فِي ذَلِكَ لَايَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى

آیا این کفار قریش از وضع نابودی و هلاکت گذشتگان عبرت نگرفته
و حیایت نهند که اکنون سنازلشان قدم گذارد مانند همانا از بین رفتن اقوام
گذشته و آمدن نسل های بعدی بهترین درس عبرت است از برای خردمندان و

ولی شیطان آدم را وسوسه نمود و گفت ای آدم آیا میخواهی ترا بدرخت جاویدان
 رحمانی کنم که ملک و پادشاهی آن فنا ناپذیر باشد (۱۱۸) بر اثر وسوسه شیطان
 آدم و حواری شجره متوعه خوردند و فراریوشش بهشتی از بدشان دور شده عورت
 آنها مکشوف گردیده و با برگ درختان بهشتی برای خود ساتری تهیه نمودند بدین
 ترتیب آدم نافرمانی نمود و گمراه شد (۱۱۹) آنگاه خداوند او را برسالت برگزیده
 توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش فرمود (۱۲۰) از مقام ربوبیت فرمان رسید که آدم
 و حوا و شیطان از بهشت بزمین فرود آیند که بعضی از شما دشمن بعض دیگر
 هستند از طرف ما برای هدایت شما راهنمایی برسد (۱۲۱) و هر کس پیرو دشمنان
 من شود دیگر به گمراه میشود و به سختی و سستی میرسد (۱۲۲) و هر کس از یاد
 من غافل شود گرفتار عسرت و سختی همیشه خواهد شد (۱۲۳) و روز قیامت او را
 کور و نابینا محسوس کنیم (۱۲۴) و گوید پروردگارا چرا مرا کور
 محسوس نمودی و حال آنکه من در دنیا بینا بودم (۱۲۵)

صاحبان عقل چون قریش برای تجارت بشام می‌رفتند عبودشان بمنازل عا دو نمود
 می افتاد آثار و سرای آنها را مشاهده میکردند که چگونه هلاک شدند خداوند تعالی
 خطاب بایشان نموده و میفرماید شما از وضع نابودی و هلاکت گذشتگان عبرت
 نمیگیرید اگر مشیت پروردگار تعلق نگرفته بود که این امت را در قیامت بکفر
 برساند حتما عذاب و مجازات ایشان در این دنیا ال‌رامی بود مانند گذشتگان پس
 بر آن خطب بهیچمیر میکند و میفرماید ای رسول گرامی تو بر گفته های دشمنان
 شکایتی و صبر کن بر آنچه میگویند و بتقدیس و شکر پروردگار پیش از
 برآمدن آفتاب پیش از غروب و در ساعاتی از شوق در میان روز مشغول باشی تا مقام شمع
 شفاعت راضی و خوشنود شوی

در کافی از زبانه روایت کرده گفت معنای آیه و سبع بعمد و بک قبل طلوع
 الشمس را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمودند مراد از آلاء اللیل نماز شب و
 اطراف النهار فله نمازهای ظهر و عصر است

این بابیه از اسماعیل بن فضل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶) وَكَذَلِكَ
 نَجْزِي مَن اسرف و تم یومین آیات ربیه و لعذاب الاخره اشد و ابلی (۱۲۷)
 اقلیم یهد لهم کم اهلکنا قبلهم من القرون یضنون فی مآکنهم ان فی
 ذلک لآیات لا ولی الیهی (۱۲۸) و لولا کلمة سکت من ربک لکان لراما
 و اجل مسمى (۱۲۹) فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع
 الشمس و قبل غروبها و من آتاه القبل فبیح و اطراف النهار لعلک
 ترضی (۱۳۰) و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة
 الدنیا لفتنهم فیہ و رزق ربک خیر و ابلی (۱۳۱)

قبل طلوع الشمس و قبل غروبها را سوال کردم فرمود بر هر کس واجب است همواره
 پیش از طلوع و غروب آفتاب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
 له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت یدم الخیر و هو علی
 کل شیئی قذیر

فرموده تالی ، و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا
 ای یلغمبر بآنچه از مال و مثال دنیوی بمردم بی ایمان و کافر کیش داده ایم
 چشم امید میفکن ما آنها را ماین زندگانی مرفه مورد امتحان و آزمایش قرار داده
 ایم همانا روزی خدا داد تو بهتر و پابدار تر است

طبرسی ذیل آیه فوق از ابو رافع روایت کرده گفت مهمانی بر رسول خدا
 وارد شد مرا فرستاد نزد یهودی و از او گندم و جو قرض خواست ما فروش بلف
 یهودی گفت من جز برهن قرض یا بلف ندهم آمدم حضورش عرض کردم آنحضرت
 بسیار متاثر شد و فرمود من امن در آسمان و زمین هستم سیر مرا مردار و سر نزد او

خداوند میفرماید همانطوری که آیات ما را که برای هدایت تو رسیده بود فراموش کردی اینک تو هم فراموش مبتوی (۱۲۶) و این چنین کسانی که ظلم و اسراف کنند کبیر دهیم و البته مجازات آن دنیا سخت تر و پابدار تر است (۱۲۷) آیا این کفر فربش از وضع انبوی و هلاکت گذشتگان عبرت نگرفته و هدایت نشده اند اکنون که سعای ایشان قدم گذار بوده اند خود ابر از بین رفتن اقوام گذشته و آمدن نسل های بعد بهترین درس عبرت خرد مندان است (۱۲۸) اگر مشیت پروردگار بر این تعلق نگرفته بود که این امت را در قیامت بکفر برساند حتماً عذاب و مجازات ایشان در این دنیا الزامی بود (۱۲۹) پس ابر رسول گرامی تو بر گفته های دشمنان شکیه با تو و بتقدیس و شکر پروردگارت پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب و در ساعاتی از شود در میان رود مشغول باش تا شد که مقام شامخ شفاعت راسی و خشنود شوی (۱۳۰) ای پیغمبر بآنچه از مال و منال دایوی بمر دم بی ایمان و کافر کیش داده ایم چشم امید میفکن ما آنها را باین زندگانی مرفه مورد امتحان و آزمایش قرار داده ایم و البته روزی خدا داد تو بهتر و پابدار تر است (۱۳۱)

گرو سگدار خداوند آیه فوق را برای تسلیه خاطر پیغمبر اکرم فرستاد و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیه بر پیغمبر اکرم نازل شد میان مسلمین ایستاده فرمود هر کس بوعط خداوند متعظ نشود و پند بگیرد بر آنچه در دنیا کرده لغت حسرت خورد و هر کس چشمش بمال مردم و آنچه در دست دیگر است باشد هم و غمش زیاد شود و هر کس قدر نعمت های خدا را از حیث خوراک و لباس و غیره نشناسد عمرش کوتاه و عذاب با او نزدیک میشود.

در دین آیه و امر اهلك بالصلاة از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی با هر بیست و هفتی و هشت در امور معانی میرسد پیغمبر صلی الله علیه و آله بآنها میفرمود نماز جدا آورید چه پروردگار مرا امر نماز فرموده و آیه را تلاوت میفرمود خداوند در این آیه به پیغمبر امر فرمود که اهل بیت خود را مخصوصاً نماز امر فرماید و سایر مردم را از آنها جدا ساخته زیرا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله در پیشگاه ذات اقدس پروردگار قرب و منزلت خاصی است و چنانچه اهل بیت خود را در ردیف سایر مسلمین محسوب

وَأَمْرَ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاسْتِغْفَارِ عَلَيْهَا لَاسْتَغْفِرَ رِزْقًا لَّحَنَ رِزْقِكَ وَالْمَاقِبَةُ
 تَنْتَوِي (۲۱) وَ قَالُوا قَوْلَا بَاتِنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي
 الصُّحُفِ الْأُولَى (۲۲) وَ قَالُوا إِنَّا هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا قَوْلَا
 أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتُنَبِّئَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَقُولَ وَ تَنْزِي (۱۳۱) قُلْ كُنْ
 مِنْكُمْ فَمَنْ يَمْنَعُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُعْلَمُونَ مِنَ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ

النُّبِيُّ وَ مَنْ أَهْتَدَى (۱۳۰)

و جنبه اختتامی و امر خاص میفرمود مگر آنکه آنها معلوم نیستد و چون ابن آیه
 بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد روز صبح موقع نماز بدرخانه علی میرفت و علی
علیه السلام و فاطمه دختر عزیزش سلام میکرد و علی و فاطمه و حسین جواب عرض
 مینمودند آنکه میفرمود الصلوة الصلوة نماز بخوانند شما را رحمت کند
 خداوند اراده فرموده که شما را هر پلیدی پاک و منزه بدارد و تا موقع رحلت پیوسته
 پیغمبر اکرم با اهل بیت خود حمی رفتار را میکرد و ابو حمزه را خادم پیغمبر میگفت
 من مکرر در خدمت پیغمبر حضور داشتم که صبح ها در خانه علی علیه السلام میآمد.

قره نالی، و قَالُوا قَوْلَا بَاتِنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ

مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى

این کافران و مشرکین میگفتند چرا محمد صلی الله علیه و آله دلیل و معجزه از طرف
 پروردگار خود نمیآورد تا بپوشد او ثابت بشود آیا از کتب آسمانی پیش آیات
 پینه و مسلمی برای ایشان بیامده است؟ آیات و بینات آمد ولی آنها با آن نگر و بدید

ای رسول ما اقراره خانواده و عائله خود را بشما و اطاعت فرمان خداوند و ادا رسا و خود نیز در اقامه نماز و ذکر حق استوار و سیور باشی ما از تو رزق و روزی کسی را نیخواهیم بلکه ما شو و دیگران روزی میدهم و حسن عاقبت و پایان خیر و برتره پرهیزکاران و مردم متقی میباشد (۱۳۲) مگر کین می گفتند اگر این معجزه را از کتب دلائل و معجزه از طرف پروردگار خود میآورد بیوت او ثابت میشد آیا از کتب آسمانی پیشین آیات بینه و مسلمی برای ایشان نیامده است (۱۳۳) اگر ما قبل از بعثت ابناء ایشان را هلاک و نابود مینمودیم می گفتند اگر خداوند رسولی برای ما میفرستاد و پیش از آنکه دچار خواری و مدلت شویم از او پیروی و متابعت میکردیم (۱۳۴) ای رسول گرامی ما ایشان بگو همگی منتظر فرمان خدا باشید بروی مبدانید که ما و شما کدامیک براه مستقیم سعادت بوده و کدام يك بهدایت راه یافتیم (۱۳۵)

و ایمان میآوردند و اگر ما پیش از بعثت بیهوشان را هلاک و نابود مینمودیم میگفتند اگر خداوند رسولی برای ما میفرستاد پیش از آنکه دچار خواری و مدلت شویم از او پیروی و متابعت میکردیم ای رسول ما با ایشان بگو همگی منتظر فرمان خدا باشید بروی مبدانید که ما و شما کدامیک براه راست و سعادت بوده و کدام يك بهدایت راه یافتیم

ابن شهر آشوب از اس عباس ذیل آیه فستلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهدی روایت کرده گفت بخدا قسم اصحاب صراط محمد و اهل بیت او هستند و مراد از من اهدی اصحاب مارفای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد که مسلمین را بولایت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام هدایت میکنند و از علی بن رئاب روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام از برای ما فرمود بخدا قسم آن راه و سبیلی که خداوند متابعت و پیروی آنرا دشوار نموده ما آنرا هستیم و صراط مستقیم ما هم است خاصه که خداوند اطاعت آنها را بر شما گواهی امر

نموده مالیم پس هر کس سعادت و نجاح را حایل است باید از این راه و از این خانه و اشاره بنفس شریف خود فرموده و میفرمود و از ما باید پیروی و تبعیت کند و اگر کسی هدایت بتواند چاره‌ای ندارد مگر آنکه رو بما آورد مواز ما کسب فیض نموده و تعلیم گرفته و اخذ دانش کند نه از پیش خود و غیر ما و آیات آخر سوره دلالت میکنند بر جوب لطف چه در آنها حاجتی است زیرا پروردگار بیان فرمود که فرستادن در ویسوی این مردم لطفی است از طرف حق تعالی برای ایشان و چنانچه پیغمبری بوی آنها فرستاده میشد برای آن مردم عذری بود و میگفتند اگر خداوند رسولی برای ما میفرستاد از او پیروی مینمودیم پس فرستادن پیغمبر عطا ایشان را بر طرف کرده حاجتی برای آنها باقی نگذاشت

پایان سوره طه



سورة انبياء



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ فَهُمْ كَذَبُونَ (۲) لَا يُعْبَدُونَ (۳) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا الْبَحْوَی
الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَتَتَاوَنَ الْبَحْرَ وَانْتُمْ تَبْصُرُونَ (۴)
قُلْ رَبِّي يَتْلُمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْعَلِيمُ (۵)
بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ اقْتَرَبَهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ قَتِيلًا تَأْتِيهِ كَمَا تَأْتِي
الْأَنْفُسَ (۶) مَا آتَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ قُرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَهْلُومُ يُؤْمِنُونَ (۷)

سورة انبياء

سورة انبياء در حنكه نازل شده يكصد و دو آيه و هزار و هشت كلمه و چهار هزار و هشتصد و نود حرف است.

در ثواب قرائت آن اين بابويه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود هر کس سورة انبياء را قرائت کند بيا پيغمبران داخل بهشت ميشود و در دنيا پيش چشم مردم با هيبت جلوه گر شود.

و در کتاب خواص قرآن از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که هر کس اين سوره را بر پوست آهو بنويسد و بکمر خود بسته و بخوابد بيدار نميشود تا اينکه آنرا از کمرش جدا نمايند و بردارند و اين عمل براي شخص مريضی که خواند نميرود و يا کسی که کارهای فکری دارد و يا آنکه ترس بر او غالب شده است مفيد بوده و صلاحيت استفاده از اين خاصيت را دارند.

نام خداوند بخشنده مهربان

روز رسیدگی بحساب مردم نزدیک است اما آنها نزیاد آن هم غافل بوده و
 روگردان میباشند (۱) آنچه از طرف پروردگارشان برای تبیه و هشدار ایشان برسد
 شنیده و نشنیده گرفته و پلوه و لعب و بازی عمر میکنند (۲) دلهای ایشان بیازی
 سرگرم بوده و مستمکاران آنها در خفا و پنهانی میگویند مگر این شخص که سخن از
 از قیامت میگوید غیر از شما شری احتیجگونه شعر و جادوی لورا که مر بینید معجزه
 می شمارید (۳) پیغمبر اکرم ﷺ بشر کین فرمود خدای من آنچه در آسمانها و
 زمین گفته شود میداند و داناست (۴) اما منافقین بین خود میگفتند رؤیای صادق
 و فرمایشات قرآنی پیغمبر را غولاب و خیال پنداشته بلکه پایه القرای خود را بالاتر
 برده و آن بسی مکرم را شاعر سخن پرداز مینامیدند و میخواستند مانند انبیاء پیشین
 معجزات و آیاتی بیاورد (۵) مردم مکه چون ایمان نمیآوردند هلاک و نابود شدند
 آیا مردم مکه ایمان میآوردند یا از هلاکت و عذاب مصون بمانند (۶)

خلاصه سوره انبیاء عبارت است از تحریر و ترغیب خلائق بر حشمت شدن
 برای قیامت و حساب و کتاب و بسوی کفار درباره رسول خاتم ﷺ و قرآن و امر
 به سوال از اهل ذکر و بیان آنکه آمثال و زمین لغو و بیهوده آفریده نشده و ادله
 توحید و میزان اعمال در قیامت و شرح حال حضرت ابراهیم و حاجه آن حضرت و انداختن
 سر و دیان او را در آتش و سرد شدن آتش بر آن حضرت و اشاره به امتثال پیغمبران و
 اهل هر شهر و دیار مکه در عذاب پروردگار هلاک و نابود شوند از برای آنها باز گفت
 و رجعتی در دنیا نخواهد بود.

فرله نالی، القرب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون

روز رسیدگی بحساب مردم نزدیک است یعنی قیامت و وقت محاسبه خلائق
 و سوال از نعمتهایی که خداوند بآنها عطا فرموده و امتثال اوامر و اجتناب از نواهی
 پروردگار نزدیک گردیده و وصف نمودن قیامت بقرب و نزدیکی برای آنست که
 هر چه آمدنی است نزدیک و در حکم حال است و فرمود پیغمبر اکرم ﷺ

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جُنُودًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمِنْ نَصَائِهِمْ وَاهْلَاكِنَا الْعَمِيرِينَ (۹) لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ نَبَاتًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسَاءَتِنَا إِذَاهُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲)

فرستاده شدیم با قیامت در یک زمان مانند درانگشت زیرا زمان از جهت آنکه بسیاری از آن گذشته و اندکی باقی است نزدیک باشد.

ولی این مردم از یاد قیامت غافل بوده و روگردان هستند و قرآبی که از طرف پروردگار برای تنبیه ابرهتباری ایشان رسیده و شنیده اند نادیده و نشنیده گرفته و بله و لعن و بازبچه عمر خویش را میگذرانند دلهای آنها بسازی سرگرم و دود و ستمکاران در خفا و پنهانی میگویند این محمد ص که سخن و گفتارش از قیامت است بشری مانند شما بیش نیست چگونه سحر و جادوی او را که می بینید معجزه می پندارید.

در کافی ذیل آیه «وَلَسَرَوَاتُ النُّجُوى الدِّینَ ظَلَمُوا» از حضرت باقر ع روایت کرده فرمود خداوند میفرماید منافقین و دشمنان پیغمبر سینه و دلهای خود را از دشمنی و عداوت آل محمد ع پر کرده و سر از رحلت آن حضرت افشا و اظهار میدارند.

«قَالَ رَبِّیْ عَلَّمَ الْقَوْلَ فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» گفت بان مشرکین و کفار پروردگار من آنچه در آسمان ها و زمین گفته شود میداند و بر او پوشیده نیست و او شنوا و دانا است بجزر حمز و کسائی و حفص تمام قراء بجای قال قل قرائت کرد مانند و صبیح

ای رسول گرامی ما بیش از تو کسی را مرسالت نفرستادیم مگر مردان پاکی که با آنها وحی کرده ایم اگر تمیدانید از مردم صبر و دانشمند این موضوع را سؤال کنید (۷) ما آنها را مدتهای ملکوتی نداده، بدیم که نیازمند بخوراک نباشند و آندی و همیشه در دنیا مانند (۸) آنگاه ما وعدهای که داده بودیم وفا کرده آنها را هر که را میخواستیم رستگار نموده و نجات دادیم و مکاران مسرف را هلاک کردیم (۹) ما برای شما قرآن که کتابی هدایت کننده و دهنما و مایه سعادت است فرستاده ایم آیا عقل و اندیشه نمیکشید تا از حقایق آن بهره مند شوید (۱۰) چه ما مردم ستمکاری که در شهر و دیار خود بوده و ما سکفر، سال زشت ایشان را در هم شکسته و نابود نموده و بجای آنها اقوام دیگری ایجاد کردیم (۱۱) و آن ستمگران چون قدرت ما را چشم دیده و احساس مینمادند از شهر و دیار خود میگریختند (۱۲)

همین است چه گفتیم در مقدمات صح فراء ان قرائت کوفیین است زیرا آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام یاد گرفته اند

قوله تعالى: بل قالوا صفات احلام بل افتره بل هو شاعر

منافقین گفتند این قرآن گفتاریست که اصلی برای او نباشد بلکه پایه افتراء خود را بالاتر برده و گفتند از بافتد گیهای خود او است و آن سی مکرم را شاعر سخن پرداز و قرآن را شعر موزون بنداشتند و به پیغمبر گفتند مانند انبیاء پیشین معجزات و آیاتی برای ما بیافر و مل در اینجا بمعنای اضراب است یعنی کلام اول را که ساری گرفتند و ما کردند و چون دانستند که قرآن هرل و دروغ نیست بلکه حق و جد است سخنان دیگری اظهار نمودند گفتند این قرآن را در خواب دیده و اصوات احلام است ضح و لغت دسته گیاهی را گویند که در آن از هر نوع مختلف بیک و بد خشک و تر و جد داشته باشد و کنایه از جوابهایی است که اصلی ندارد چنانچه در سوره یوسف فرماید اصوات احلام و ما بمن نتاویل الاحلام بعالمین یعنی این قرآن اصلی برای آن نیست و این کلام را هم رها کرده و گفتند قرآن کلام محمد صلی الله علیه و آله است و آن را بافته از این هم برگشتند و گفتند محمد شاعری است و این قرآن شعر او باشد و تمام این گفتار را از روی عجز و تحسیر

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَظُنُّونَ (۱۳)
 قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ
 جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۵) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
 لَآعِبِينَ (۱۶) لَوَارِدُنَا إِنْ تَخَذَ لَهَوًا لَّا تَخَذُ لَهُ مِنْ دُونِ أَنْ كُنَّا فَاعِلِينَ
 (۱۷) بَلْ لَقَدْ بَلَغَ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ قُدْرَتُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ
 الْوَيْلُ مِمَّا تَصْنَعُونَ (۱۸) وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَعِيرُونَ (۱۹)

میگفتند و بی اندیشه سخن میرانند چه اقوال آنها متناقض است زیرا اضغان احلام
 کلامی را گویند که برای آدم معنائی نیست و الفاظ آن تناسبی بایکدیگر ندارند و حال
 آنکه قرآن در درجه علیا از فصاحت و بلاغت و کلامی پر معنی و جلالت است و آنکه
 گفتند آن را بافته پاسخ این گمنار را مکرر شنیدید که در یکجا فرمود قانوبسوره
 من مثله و در موضع دیگر فرمود قانوابشر سور مثله مفریات و آنکه گفتند
 شعر است شعر دارای وزن و قافیه است و قرآن نه وزن دارد و نه قافیه و چون از
 نعم این کلمات فرومانند گفتند برای ما آیه و علامتی مانند ناقة صالح و هضای
 موسی یا اور خطاب رسبای پیغمبر بآنها بگو ایمان بیاورند اهل این شهرها که ما
 ایشان را پیش از این مردم هلاک کردیم با آنکه آیات و معجزات بسوی آنها آمد
 آ یا ایشان ایمان خواهند آورد؟ و استفهام در اینجا بمعنای جحد است یعنی اگر آیات
 و معجزات برای ایشان بیاید باز ایمان نخواهند آورد چنانچه گذشتهگان ایمان
 بیاورند با آنکه آیه و علامت برایشان آمد ای رسول گرامی ما پیش از تو هم
 کسی را بر صالت نفرستادیم مگر مردان پا کیکه بآنها وحی گردیم این آیه جواب

قرار نکنید و بسوی خانه‌ها و منازل خود برگشته و تلافی گذشته را که شاید مورد بار حواست واقع شوید بنمائید و جبران کنید (۱۳) ما کمال ندامت و حسرت گفتند وای بر ما که مردمی ظالم و ستمکار بودیم (۱۴) پیوسته باین حسرت و اسف معترف بودیم تا ما باشمشیر قهر خویش ایشان را درو کرده و پست و نابود کردیم (۱۵) این آسمان و زمین و آنچه فیما بین آنهاست بیاز بچه بیافریدیم (۱۶) چنانچه میخواستیم جهان را سازی گرفته و کار بیهوده و لغوی کنیم میکردیم و کسی قدرت بر اعتراض نداشت ولی ما این جهان را بر روی حکمت و مصلحتی آفریدیم (۱۷) ما همیشه حق را بر باطل چیره ساخته و آنرا نابود و محو کردیم و وای بر شما که خدا را متصف بکارهای لغو و بازیچه نمودماید (۱۸) آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه ملک خدا میباشند و مقربان در گاه حضرتش هر گز از عبادت و بندگی او سر پیچی نکرده و ضعف و ناتوانی بآنها راه ندارد (۱۹)

آنست که گفتند محمد ﷺ بشری مانند شما نیست پروردگار فرمود آن پیغمبران که پیش از محمد ﷺ بودند مردانی از جمله بشر بودند که ما بایشان وحی کردیم اگر نمیدانید این موضوع را از اهل ذکر سؤال کنید

علی ابن ابراهیم ذیل آیه فاستلوا اهل الدکر ان کنتم لا تعلمون از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر ع سؤال کردم اهل ذکر چه کسانی هستند؟ فرمود بخدا قسم اهل ذکر ما آل محمد ﷺ هستیم گفت باید از شما سؤال شود؟ فرمود بلی عرض کردم سؤال کننده ما هستیم و آیا بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمودند بلی سپس گفتم آیا بر شما هم جواب دادن بما واجب است یا خیر؟ فرمودند ما اختیار داریم که جواب بدهیم یا ندهیم و در تأیید و فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمودند: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ اصْمُكْ (آیه ۳۹ سوره مر) کنایه از آنست که جداوند دانش را بما عطا فرموده و منبر گردانیده که از دانش خود بمردم افصحه کنیم یا نکنیم

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَلَا يَسْتُرُونَ (۲۰) أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِنَ الْأَرْضِ
 هُمْ يَسْتُرُونَ (۲۱) تَوَكَّلْ لِحُكْمِ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ لَقَدْ نَقَضَ اللَّهُ رِبَّ
 الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسَلُّ عَمَّا يُفَعِّلُ وَهُمْ يَسْتَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا
 مِنْ دُونِ إِلَهٍ قُلُوبًا هَاتُوا بِهَا تَكْمَ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ
 قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)
 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

ترجمه تالی: و ما چنانچه چنداناً لا یا کلون الطعام

وما كانوا خالدين

ما پیغمبران را بدن های ملکوتی نداده بودیم که نیازمند بخوراک نباشند و
 ایشان همیشه در دنیا باقی بمانند این آیه رد گفتار آنهاست که گفتند ما لهذا
 الرسول یا کل الطعام و بشی فی الاسواق و معنای آیه آنست ای محمد صلی الله علیه و آله
 ما پیغمبران پیش از تو را بدن ملکوتی بآنها ندادیم که طعام نخورند و سیرند و
 پیوسته در دنیا بمانند تا طعام خوردن و مردن تو سبب شود که بحضرت ایمان
 بیاورند چه ما آنها را از حدود بشریت خارج نکردیم برای خاطر وحی که سوی
 ایشان می فرستادیم ثم صد قنایم الوعد آنگاه ما بوعدهایکه بایشان داده بودیم ارفع
 و ظفر و نجات از دشم و هلاک کفران وفا کردیم و آنها و هر کرا از امة ایشان
 که میخواستیم رستگار نموده و نجات دادیم و ستمکاران سرور را هلاک نمودیم

لقد ارسلنا اليكم كتابا فيه ذكركم افلا تعقلون

ما برای شما قرآن که کتاب هدایت گفتم و راهنما و مایه سعادت است
 فرستادیم آیا یا تعقل و اندیشه نمیکند تا از حقایق آن بهره مند شوید

شب و روز بتقدیس پروردگار مشغول بوده و سستی نمی کنند (۲۰) این مشرکین زردی همی زمین برای خود خدایانی جعل نموده و آنرا آفریدگار میپندارند (۲۱) اگر در آسمان و زمین جز خدای یکتا خدای دیگری بود تاهی و فساد ایجاد میشد خداوند منزله ابر است که مردم ناتوان توصیف میکنند (۲۲) او جل جلاله مورد پرستش واقع شود و حلابی از آنچه کرده اند مسئول میباشد (۲۳) آیا هر آن خدای یگانه خدای دیگری برای خویش انتخاب نموده اند مایشان بگو دلایل خود را بیاورید این قرآن ذکر آنهاست که با ما هستند و ببرد کرپیشینان قبل از من است ولی بیشتر این مردم مشرک و جاهل سخن حق را نمیدانند و از داستن آن بیاعراض نموده و دو گردان میباشد (۲۴) ای رسول گرامی قبل از این هم ما کسی را رسالت نفرستاده ایم مگر آنکه بسوی آنها وحی کرده ایم که جز من خدای یکتا و یگانه ای نیست مرا باید پرستش کنید (۲۵) مشرکین گفتند خداوند رحمان صاحب فرزاد است منزله است ذات مقدس پروردگار که دارای اولاد باشد بلکه همه مخلوق خدا و بندگان مقرب او میباشد (۲۶)

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ذکر در آیه اطاعت و پیروی نمودن از الهه معصومین است که باید بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان اطاعت و تبعیت کرد و معنی آیه است اطاعت و پیروی از امام ذکر و شرف و عزت شماست پس بر سبیل بند و عبرت میفرماید «و کم قصصنا من قریة کانت ظالمة و انشانا بعدها قوما اخرین» چه بسا مردم ستم کاری که در شهر و دیار خود بوده و ماسکین را اعمال زشت ایشان را در هم شکسته و نابود نموده و بجای آنها اقوام دیگری بیافریدیم

در کافی ذیل آیه فوق از سعید بن مسیب روایت کرده گفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام در هر روز جمعه مردم را موعظه میفرمود و آنها را باین آیه متوجه آخرت کرده و میفرمود خداوند در قرآن کریم باین آیه شمارا متنبه و متذکر ساخته بخدا قسم اگر شما پند پذیر باشید برایتان بزرگتر از این آیه لرومی ندارد و موعظه بالاتر از این یافت نمیشود

لَا يَسْتَوُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ (۲۸) إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفَعُونَ (۲۹)
وَمَنْ يَلْلُ مِنْهُمْ إِلَىٰ إِلَٰهِ مِنْ دُونِهِ قَدْ لَئِكَ تَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي
الْقَالِمِينَ (۳۰) أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا
فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا
فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سَهْلًا لَعَلَّهُمْ
يَهْتَدُونَ (۳۲)

فلما اخرجوا بآياتناهم بر کفون

و آن ستمکاران چون عذاب ما را بیستم دیدند و آثارش را مشاهده می نمودند
از شهر و دیار خود می گریختند پروردگار بر سبیل تو بیخ مالها فرمود فرار نکنید
و از عذاب مگر بیزید و بسوی خانه ها و منازل خود برگشته تا از شما پرسش و سؤال
کنند که پیغمبر ایشان را که کشت مفرین گفتند این آیات اشاره است بدستان اهل
حضور و شرح آن بدین قرار است قریه و دیاری بود در مملکت بمن اهل آن
عرب بودند خدا بشفالی پیغمبری بسوی ایشان فرستاد تا آنها را بخدا پرستی دعوت
کند آن پیغمبر را تکذیب کردند و بقتل رساندند پروردگار سخت نصرت را برایشان
مسلط نمود آنها را کشت و خانه هایشان را عارت کرد و زن و فرزندانشان را به
بندگی برد چون این حالت را مشاهده کردند پشیمان شدند در وقتیکه پشیمانی
سودی نداشت فرار میکردند می گریختند فرشتگان بطریق استهزاء با آن ها می گفتند
فرار نکنید بسوی خانه ها و منازل خود برگشته و منادی از آسمان ندا میکرد
که ها هستید ای طلب کنندگان خون پیغمبران در آن هنگام بکناء خود اعتراف
کرده و با کمال ندامت و حسرت گفتند وای بر ما که مردم ظالم و ستمکاری

پس اردشور و فرمان خداکاری نکنند و بامر پروردگار با جسم امور می پردازند (۳۷)
 اعمال گذشته و آینده را میدانند و از کسی شفاعت نمی نمایند (۳۸) مگر آنکه خدا را
 از رضی باشد و پیوسته از ترس خداوند بیمناک و هراسان هستند (۳۹) اگر کسی
 مدعی شده بگوید من غیر از آن خدا خدای عالم هستم بفراین ادعای او جهنم و دورخ
 است و این چنین ستمکاران را کفر و مجازات میکنیم (۴۰) آیا کسانی که کافر
 شده اند ندیده بودند که این آسمان ها و زمین بسته بود و ما آن ها
 را شکافتیم و زندگانی هر چیزی را از آب نامین
 نمودیم آیا بار هم آسمان بخدا نیاوردند (۴۱)
 ما برای استقرار زمین کوهها را قرار
 دادیم و در کوهها و زمین راهها و جاده
 هایی ایجاد نمودیم تا مردم
 هدایت شوند (۴۲)

بودیم پیوسته گفتارشان آن بود تا ما با شمشیر قهر خود ایشان را درو کرده و
 پست و نابود نمودیم و تشبیه نموده هلاک و عذاب آنها را بدرو کردن ذرع
 در کافی ذیل آیه فوق از بدمن خلیل اسدی روایت کرده گفت شنیدم حضرت
 باقر علیه السلام میفرمود زمانی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کرد جمعی را میفرستد تا بنی
 امیه را از شام حضورش بیاورند بنی امیه چون این خبر را میشوند فرار میکنند
 سوی روم اهل روم آنها میگویند ما نمیکاریم داخل مملکت ما بشوید تا آنکه
 داخل در دین ما شده و نصرانی شوید آنها صلیب بگردن هایشان انداخته داخل شود
 هنگامیکه اصحاب حمزت قائم علیه السلام وارد روم شود رومیان از آنان امان و صلح
 طلبند ایشان گویند ما امان شما نمیدهیم تا بنی امیه را تسلیم ما ننمایند تمام
 بنی امیه را با اصحاب آنحضرت تمویل دهند در آن وقت خطاب میکنند با آنها فرار
 نکنید سوی شام برگردید باید بازخواست شوید و از ایشان سؤال میکنند دینیه
 ها را کجا پنهان کرداید و بچه سبب حضرت سیدالشهداء علیه السلام و بارانش را آتش و
 پیروان آنها را بقتل رسانیدید در آن هنگام با کمال حسرت و ندامت میگویند وای

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفًّا مَحْظُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۲۴) وَ
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۲۵)
 وَ مَا جَعَلْنَا لِبَلْعٍ مِنْ قَبْلِكَ خُلْدًا أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۲۶) كُلُّ
 نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالْأَعْيُنِ الْخَيْرِ فَتَةً وَ إِنَّا تَرَجِمُونَ (۲۷)
 وَ إِذْ أَرَأَيْتَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَذَكَّرُوكَ إِلَّا هَزُوا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ
 إِلَهُتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُونَ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ (۲۸) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
 مَارِئِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَتَّبِعُونَ (۲۹)

بر ما که مردمی ظالم و ستمکار بودند اصحاب آن حضرت ابشارا را شمشیر قهر خویش
 درو کرده و آنها را بجای خود هلاک و نابود کنند

و از عبد الاعلی ذیل آیه و ما خلقت السماء و الارض و ما بینهما لاعبین

روایت کرده گفت مسئله غنا را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نموده و عرض
 کردم مردم تصور میکنند که رسول خدا رخصت در غنا داده اند ؟ فرمود بخدا قسم
 دروغ می گویند و آیه را تلاوت نمود و فرمود وای بر کسیکه وصف کند مردی
 یا شخصی را که ندیده و در مجلس او حاضر نشده

« لو اردنا ان نتخذ لهوا لا نتخذناه من لدنا ان كنا فاعلین

اگر میخواهستیم جهان را بیا بازیچه گرفته و کاری بیهوده کنیم از نزد خود میگردیم
 ولی ما کار بیهوده نکنیم

طبرسی از مجاهد و ابن عباس روایت کرده گفتند لهو در این آیه عبارت از
 عیال و فرزند باشد چه نصاری معتقدند مریم و عیسی عیال و فرزند خدا هستند آیه
 فوق در جواب آنها نازل شده میفرماید اگر میخواهستیم عیال یا فرزند بگیریم از
 نزد خود و عالم بالا میگردیم باز آدمیان و آنهاست که علم و اطلاع ما داشته و در

آسمان را سقف محفوظی کرده ایم ولی این کافران از مشاهده عظمت آن دو گردان
 میباشند (۳۳) و او آن خدائی است که شب و روز و خورشید و ماه را بیاورید و همه
 آنها در مدار فلکی خود سر میکنند (۳۴) هیچ ملك از افراد بشر را پیش از تو و
 عمر جاوید نداده ایم چگونه ممکن است چون توئی بمیرد و در گراں همیشه در
 دبی، مافی نمایند (۳۵) همه طعم مرك را خواهند چشید و شما را به ایکی و مدی
 اعمالشان مورد آزمایش قرار میدهیم و پس از مرك بسوی ما باز گشت مینمایند (۳۶)
 ای رسول گرامی وقتی که کافران تو را می بینند نظر نمسخر بیک دیگر میگویند این
 همان کسی است که بخدایان و بت های شما اهانت مینماید البته این مشرکین
 بخدای رحمان و کتاب آسمانی او کافر هستند (۳۷) مشر فطرتا

شتاب کار است اگر عجله نکنند بزودی آیات

پروردگار را بباشان

مینمایانیم (۳۸)

زرد شما است چون عیسی و مریم و شما می دانید عیال و فرزند هر کس باید نزد
 خودش باشد نه حضور غیر و انفراد عیال و فرزند بر ما روا نیست ما پیوسته حق را
 بر باطل غلبه داده و باطل را محو و نابود گردانیم و ای پر شما که خدا را متصف
 بکلاهای لئو و بازیچه نموده اید و عیال و فرزند بر او روا می دارید و حد آنکه هر
 چه در آسمانها و زمین است همه ملك خدا میباشد و مقریان در گناه حضرتش
 هر گز از عبادت و بندگی او سرپیچی نکرده و صف و ناتوانی بآنها راه ندارد شد
 روز تنقید پس پروردگار مشغول بوده و سستی نمی کنند این مشرکین حدایانی
 برای خود گرفته اند از زمین یعنی از ملك و چوب و چیز های معدنی از قبیل مس
 و آهن و طلا آیا این ها مردگان را زنده میکنند

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هیچکس بسن مگر آن
 در دل او کلام حق وارد شود و آن گاه یا پذیرفته و قبول مینماید و یا آنکه
 زیر بار کلمه حق نرفته ورد میکند و این است مفهوم آنچه که خداوند میفرماید
 «مل نقدر بالحق علی الباطل فیدممه فاذا هوراهق»

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۱) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 حِينَ لَا يَكُونُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارُ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ (۲۰)
 بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْقِرُونَ (۱۹) وَلَقَدْ
 اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَعَقَّ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۸)
 قُلْ مَنْ يَمْلِكُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ
 مُعْرِضُونَ (۱۷) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ
 وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ (۱۶)

و در محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ممکن
 نیست ماطالی در مقابل حق باشد مگر آنکه عاقبت حق بر باطل غالب شود و این
 است معنای «نقدف بالحق علی الظلم»
 این مایوه در آیه «يَسْجُدُونَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» از داود بن فرقد عطار
 روایت کرده گفت یکی از اصحاب و یارانم از من پرسید که آیا فرشتگان میخواهند
 یا خیر؟ گفتم نمیدانم و این آیه را تلاوت کردم گفت میخواهی آنچه را که در این
 مورد حضرت صادق علیه السلام فرموده بدانی؟ گفتم بسیار مشتاقم گفت آن حضرت فرمود
 هر موجود رده ای ناگزیر میخواهد جز ذات اقدس پروردگار و فرشتگان هم
 می خواهند پس در جمله لا یفترون چه میفرمائید؟ فرمودند انفس فرشتگان
 تسبیح آنها است

این مایوه دبل آیه «لَوْ كُنْ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» از هشام بن حکم روایت
 کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم دلیل آن که خدا یکیت چیست؟
 فرمود پیوسته بودن تدبیر و تعام و کمال بودن سمت و این آیه را تلاوت نمودند
 و نیز از حنان بن سدید روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام چگونه یکی

کافران میگویند اگر شماراننگو هستید پس آن روز موعود و رستاخیز بر درگ
چه وقت میرسد (۳۹) اگر کسانی که کافر شده اند میدانستند وقتی که آتش دوزخ
از پیش رو و پشت سر ایشان را احاطه کند نمیتوانند از خود دفاع کنند و نه آنکه
کسی بایشان مدد یاری خواهد کرد (۴۰) بلکه آن روز موعود ناگهانی میرسد و
همه را سهوت و گیج میکند که نه توانائی بر گشت آرا دارند و نه میتوانستند
گرفته و متحیر اندازند (۴۱) ای پیغمبر انساء پیش از توهم مورد استهزاء و تمسخر
حلال و حرامان کافر کیش قرار گرفته اند ولی سرانجام کیفر و مجازات آن مسخر گی
که عذاب شدید خدا بود ایشان را احاطه نموده (۴۲) ای پیغمبر با منت بگو عبرت
للهای مهربان کیست که شمار در شب و روز محافظت کنند بآپس حال آری در پروردگار
خود عهد و رو گردانید (۴۳) آبا مشر کیس غیر از ما خدا بانی دلاری که قدر باشد
خود را یاری نموده و از قهر و خشم ما دفاع
و جلو گیری کنند (۴۴)

عرش و کرسی را پر سیدم بحث مصلی فرمود تا جایی که فرمودند یکی از اختلاف
صفات عرش آنست که میفرماید خداوند رب العرش همان خدای یکتاست که او را
امی توان توصیف کرد ولی گروهی خدا را چنان وصف نموده اند که دارای دست است
گفتند بدالله معلوله دست خدا بسته است و حمی بکمر ناقص خود برای خدا پسا
قائل شده میگویند خداوند بک پای خود را روی صخره و سنگ بیت المقدس گذارده
و بر آن حاکمان آسمان صعود نموده و طایفه دیگری برای خدا انگشتان ثابت نموده
و نه پیغمبر اکرم ﷺ اقترابسته اند که آن حضرت فرموده خداوند را در پرستش در
حالی که انگشت های خود را بر قلم گذاشته بود و برای خداوند جسم و دست و انگشت
توهم کرده و ذات اقدس پروردگار را که منزله از تمام این اوهام است بسایر مخلوقات
تشبیه کرده اند خداوند میفرماید سبحان الله رب العرش عما یصفون خداوند عرش
از آنچه که وصف مینماید منزله و سری است و برای او حل و حلاله مثل اعلی
است که بر هم ننگند و تشبیه و توصیف نمیشود و برای حضرتش شمه و نظیری
ممکن نیست و دارای اسماء حسنی بوده که کسی دیگری آن اسمی نامیده بشود

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمْرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا
 مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۵) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمْ
 الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ (۱۶) وَلَنْ مَسْتَهْمُ لَقَعَةٍ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ يَقُولُ يَا بَلَاءُ
 إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۷) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الدِّينِ فَلَا تُظْلَمُ
 نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكُنَّا بِهَا حَاسِبِينَ
 (۱۸) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ (۱۹)
 الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۲۰)

چنانچه فرموده الله الاسماء الحسنی فادعوه بهاد ذرواالدين بلعدون فی اسمائه
 بمیر علم و این مردم نادان با اسماء خدا و ذات او مشرک و کافر شده و بزعم خود
 گمان دارند که کار حومی میکنند این اسمی که میبرماید و ما یؤمن اکثرهم
 بالله الا و هم مشرکون پس آچنان کسانی که با اسماء خداوند کافر شده اند مشرک
 هستند و از روی نادانی و جهالت اسماء حق را در غیر محل خود تکرارده اند

خداوند فرموده مردم باید دست بسوی اولیاء و دوست و محبت خدا دراز
 نموده و پیروی از ایشان کنند و اولیاء خدا کسانی هستند که خداوند ایشان را بر
 دیگران محبت داده و صفات مخصوصی بآنها عطا کرده که بغیر آدن بدیگری عطا
 نفرموده و پیغمبر اکرم محمد ﷺ را رسالت مبعوث و برهبری خلق فرستاده تا
 دلیل و راهنمای بسوی خدا باشد و پس از رحلت آن حضرت امیرالمومنین علی
 و ائمه راشدین از فرزندان آن جناب راهنمایان و هادیان امت بوده و ایشان
 اسماء حسنی پروردگار هستند و این حدیث مفصل است و در این مقدم مختصری
 ذکر شد و مفصل آن بخواست خدا در تفسیر رس العزیز العظیم که در سورة بقره است
 بیان خواهد شد انشاء الله .

بلکه ما ایشان و پدران آنها را از نعمت های خود بهره مند ساختیم تا عمر طولانی کردند آیا آن ها نمی بینند ما چنان قدرتی داریم که اگر بخواهیم زمین و اهلیش را از اطراف و جوارب می گاهیم آیا آن ها ما محزون و ناتوانی خود ممکن است بر ما چیره شد و غلبه کنند (۴۵) بآنها بگو من بوحی پروردگار شما را از عذاب روز جزا می ترسانم اما گوی مردم که پند پذیر نبوده و می ترسند (۴۶) و چون مختصری از عقوبت پروردگار بر ایشان مرسله خواهند گفت وای بر ما که مردم متمکری بودیم (۴۷) ما در روز قیامت ترازوه های عدالت را می گداییم و هرگز ستم روا نداریم و اگر دانای حردای از شخصی سرزده باشد بحساب بیاوریم و علم ما برای رسیدگی بحساب همه کافی است (۴۸) اما بموسی و هرون کتاب تورات را که فرقی بین حق و باطل مینموده عطا کردیم که روشنی بخش دلها و صیبه تذکر و تنبه برهیز کاران بود (۴۹) برهیز کاران کسانی هستند که در پنهانی و آشکار از خداوند خویش بر می خیزد و از روز موعود و ساعت قیامت بیخفاک میباشند (۵۰)

مشکلمین دلیل معانیت را از آیه فوق گرفته اند گفتند دلیل بر آن که خدای تعالی یکی است آنست اگر دو خدا یا بیشتر می بود میان آنها معانیت وجود داشت چنانچه یکی از ایتقان چیزی میخواست بیافریند دیگری بر ضد و بر خلاف آن اراده مینمود یا مراد هر دو بر میآمد یا خیر و یا مراد یکی حاصل میشد دون دیگری چنانچه مراد هر دو حاصل میشد منجر ناجتماع ضدین میگردد و اگر مراد هر دو بر نمیآمد فعل از قادر متمال متمتع و مؤدی بود نقص در قدرت را و اگر مراد یکی بر آمد جز دیگری نقص در قدرت آن حاصل میشد که مرادش بر نیامده و چون تمام قسمتها باطل است پس شاید که پروردگار عالم شریک و انبازی در الهیت او بوده باشد

نور نالی : ۴۱ اتخذوا من دونه الهة فلها تو ابرهاتکم

آیا روا بود جز خدای بگانه خدای دیگری برای خود انتخاب کنند ای محمد و پیغمبر بایشان بگو دلایل و حجت برهان خود را بر این دعوی که کرده اید بیاورید چه هر ادعائی که از دلیل و برهان عاری باشد مقبول نیست و این آیه دلیل

وَهَذَا ذِكْرُ مُبَارَكِ الرَّفَاءِ الْفَاتِمَ ثُمَّ هُنَّ كَرُونَ (۵۱) وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۲) إِذْ قَالَ لِأَيُّهُ وَقَوْمُهُ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۳) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۴) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۵) قَالُوا اجْعَلْنَا بَالِحِقِ إِمَانٍ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۶) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنْ الشَّاهِدِينَ (۵۷) وَتَالِ اللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۸) فَجَعَلَهُمْ جَذَازًا الْكَبِيرَ أَلَيْسَ لَعَلَّكُمْ إِلَهٌ يُرْجَعُونَ (۵۹)

بر مطلقان تقلید است مگر ای محمد ﷺ این قرآن ذکر و یاد آوری آنهاست است که با من هستند و از من پیروی میکنند و آن چه ایشان محتاج بهند از حلال و حرام و فضایا و احکام و مصالح در این قرآن موجود است و یاد آوری از داستان و اخبار پیشین قبل از من در این قرآن موجود است چنان چه رسول اکرم ﷺ در وصف آن فرمود در قرآن داستان پیش و گذشتگان و اخبار آیندگان و فصل حکومت میان شما موجود است و قرآن از طرف پروردگار بحق و بحقیقت نازل شده نه بهر لوم و مراج دلی پیشتر این مردم مگر و جاهل سخن حق را نمیدانند و در داستان آن نیز اعراض نموده و روگردان میباشند

محمد بن عباس ذیل آیه «هداد کر من می و ذکر من قلی» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ذکر یکبار یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود علی بن ابیطالب علیه السلام است و ذکر پیش از آن حضرت پیغمبران و اوصیاء پیشین میباشند.

«وما أرسلنا من قبلك من رسول الا نوحي اليه انه لا اله الا انا فاعبدون» ای رسول گرامی پیش از تو هیچ پیغمبری را مرسالت نفرستادیم مگر آنکه سوی آنها وحی

این قرآن کتاب با برکت و وسیله هدایت است که ما فرستادیم آیا شما منکر آن هستید (۵۱) ما ابراهیم را بکمال رشد و شایستگی رسانیدیم پیش از تو و یافت او را میدارستیم. (۵۲) روزی ابراهیم پسر مادر خود و ستکاش گفت این بت ها و مجسمه های بیروح چیست که مورد احترام و پرستش شماست و عمری را بعبادت آنها تلف کردیده اید (۵۳) گفتند مبادیده ایم که پدرانمان هم آنها را پرستش میکردند (۵۴) ابراهیم گفت شما و پدران شما در گمراهی موده و هستید (۵۵) مردم ما ابراهیم گفتند آیا تو بر علیه خدایان ما سخن برحق و دلیل روشنی داری یا آنکه ما را بازی گرفته ای (۵۶) ابراهیم گفت خدای شما آن پروردگاری است که آسمانها و زمین را ایجاد کرده و من برای سخن حق گواهی میدهم (۵۷) بخدا قسم همینکه شما از بت ها و بتخانه غافل شوید من آنها را در هم می شکم (۵۸) و غیر از بت بزرگ همه را در هم شکست و آرا گذاشت تا شاید نزد او رجوع نمایند (۵۹)

گردانیم که جرمن خدای یکتا و یگانه ای نیست مرا باید پرستش کنید که استحقاق عبادت جز مرا نیست و مشرکین گفتند خداوند رحمن صاحب فرزندانست مشرکین قریش فرشتگان را دختران و یهودیان عزیز دیناری مسیح را پسران خدای پنداشتند منزه است ذات پروردگار که دارای اولاد باشد بلکه همه آنها مخلوق خداوند گان مقرب او میباشد پیش از دستور و فرمان خدا کاری نکنند و بامر پروردگار بانجام امور می پردازد اعمال گذشته و آینده را میداند و از کسی شفاعت نکنند جز آنکه خدا از او راضی باشد و پیوسته از ترس خداوند بیمناک و هراسان هستند و هر آنکه ادعا کند و مگوید من غیر او آن خدا خدای عالم هستم کبیر این ادعای او آتش دوزخ است و ما این چنین متکبران را کبیر و مجازات میکنیم

این مایوه پسند خود از حسین بن خالد ذیل آیه «ولا یشفعون الا لمن ارسی» روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کسی معتقد به حوض کوثر باشد خداوند او را کنار حوض من وارد نکند و هر که شفاعت من ابرسان و اعتقاد نداشته باشد مورد شفاعت من واقع نخواهد شد شفاعت من مختص گناهگران آثم میباشد و یکو کاران بشفاعت محتاج نمیشوند

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِإِلَهِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۶۰) قَالُوا سُبْحَانَ قَدِّ
 يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۱) قَالُوا فَاتَّوَابَ عَلَىٰ عِثْرِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
 يَشْهَدُونَ (۶۲) قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِإِلَهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۳) قَالَ بَلْ قَعَلَهُ
 كِبَرُهُمْ هَذَا فَاسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ (۶۴) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ
 فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۵) ثُمَّ نَكَبُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ
 يَنْظُرُونَ (۶۶) قَالَ اتَّعَبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ
 أَلَيْسَ لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ آلَافُ مَثَلٌ (۶۷)

راوی میگوید از حضرتش سؤال کردم مرد از الالمین ارنسی چیست ؟ فرمودید
 هر کسی که خداوند از مراتب تدبیر و دین داری او خوشنود و راضی باشد شفاعت
 خواهد شد .

و در کافی از محمد بن عقیله ذیل آیه (اولم بالذین کفرو ان السموان والارض
 کانتا رتقا) روایت کرده گفت یکی از دانشمندان شام حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب
 شده عرض کرد برای من مشکلی پیش آمده و اراشخاص متعدد سؤال کرده ام هر کس
 آنرا بطرفی تاویل و تفسیر مینماید حضرت فرمود مشکل خود را بیان کن
 گفت اول چیزی که خداوند خلق نموده چیست بعضی میگویند قدر است و جمعی
 عقیده دارند که قلم بوده و عده ای تصور کرده اند روح است ؟ حضرت فرمود هیچکدام از
 اینها نیست وقتی خداوند بود که جز ذات اقدسش چیزی نبود و عزیز بود و پیش از عزت او
 هیچ نبوده چنانچه میفرماید (سبحان ربنا رب المره عما یصفون) و حاق بود قبل از آنکه
 خلقی بیافریند و اول چیزی که آفرید آب بود که تمام موجودات در آن آفریدند و نسبت
 همه موجودات با آب و نسبت آب به چیزی نیست پس از آنکه خداوند خلق نمود و آب را بر آب
 مسلط ساخت و مشقت بر آن موزید و بر اثر وزش باد امواجی بر روی آب پدیدار شد و از

چون قوم بت‌ها را وازگون و خرد شده دیدند گفتند کدام ستمکاری این عمل را اما حدایان ما نموده است؟ (۶۰) جمعی گفتند ما شنیده‌ایم خوانی ابراهیم نام اربت‌های ما بیدی یاد میکرد (۶۱) گفتند او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا گواهی دهند (۶۲) گفتند ای ابراهیم آیا تو ما حدایان ما چنین کرده‌ای (۶۳) ابراهیم جواب داد بلی این بت مزرك چنین کردم اگر سخی میگویند از آنهاستوار کشید (۶۴) در صمیر خود اندیشه کرده و پیش خود میگفتند شما که ستایش این بت‌ها میکنید ستمکاری میباشد (۶۵) همگی سرها بزیر افکند و با ابراهیم گفتند تو میدانی که این بت‌ها قدرت گویائی ندارند و حرف نمیرانند (۶۶) ابراهیم بایشان گفت آیا چیری را پرستش میکنید که نه فایده‌ای برای شما دارد و نه بتواند زیانی بشما برساند یا بر شما و آنچه که می‌پرستید مگر شما عقل ندارید و فکر نمیکنید؟ (۶۷)

موج گلی سفید و پاکیزه طاعت شد از آن کف زمین را که همواره فاقد هر گونه شکافی بود بیافرید و بالای آب نهاد پس از آن آتش را خلق فرمود از آن واز تصادم آتش و آب دودی برخاست از آن دود آسمانی ایجاد گردید در کمال پاکیزگی و صفا که هیچ سوراخ و شکافی در آن نبود چنانچه میفرماید: «وَالسَّمَاءَ نَاهَا رُفَعُ سَمَكٍ فَسُورِبَها وَاغْطَشَ لِبْلِها وَاخْرَجَ صَحْبَها» وسته در آسمان در آسمان از آفتاب و ماه و ابر اثری نبود و آسمان را بر فراز زمین پیش از گسترانیدن آن بر افراشت بطوری که میفرماید: «وَالْأَرْضَ بِمَدْوَلِكِ دَحْبَها» مرد شامی عرس کرد پس معنای: «أولم ير الذين كفروا ان السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» چیست؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود شاید شما تصور میکنید که آسمان و زمین بیکدیگر متصل و چسبیده شده بودند و بعد یکی را از دیگری بریده و جدا کردند؟ آن مرد عرس کرد بلی همینطور خیال میکردم و فرمود از این پندار نابجا استعار کن مراد از رتق آسمان آنست که آسمان بسته بود و مارا از آن فرو نمیبارید و منظور از رتق زمین آنست که سطح زمین فاقد شکاف بوده و روئیدای و درخت از آن خارج نمیشد وقتی که خداوند خداوند را بیافرید و بر روی زمین منتشر نمود زمین را آماده روئیدن نباتات و اشجار نمود و آسمان را مأمور فرود ریختن باران کرد و «فَفَتَقْنَاهُمَا» بدین ترتیب صورت پذیر گشت دانشمند شامی عرس

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰) وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳)

کرد شهادت میدهم که شما از فرزندان پیغمبرانی و علم و دانش و بهره پیغمبر است و تو حجت خدائی در روی زمین

و از ابی بکر حضرمی روایت کرده گفت سالی هشام بن عبداللث بمنظور انجام امری به حج رسیده و ابرش کلبی هم همراه وی مشغول مناسک بود در گوشه مسجدنا الحرم حضرت صادق علیه السلام را مشاهده نمود هشام ابرش گفت آ، آن شخص را می شناسی و گفت خیر هشام گفت این مرد آن کسی است که شیعه عقیده داشته و گمان میکنند که ولایت علم پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و عالم مساکن و مایکون میباشد ابرش گفت هم اکنون از او استوالی خواهم کرد که جواب آنرا جز پیغمبر و یار وی نمیتواند بگوید هشام گفت من دوست دارم که چنین مسئلای اراونمائی ابرش خدمت امام شریفیاب شد اولین آیات تلاوت نمود پس پیغمبر را از رفق و رفیق آسمان و زمین چیست؟ آن حضرت فرمود خداوند همان ذات اقدس است که خود خویش را وصف نموده که برش او بر آب و آب بر هوا و هوا بر غیر محدود است و روی بود که خداوند جر آب و هوا چیزی خلق نکرده همیشه اراده فرموده زمین را خلق کند و در امر فرمود که بر آب شدت بوزن امواج پدید آید از موج کفی خارج شد آن کف را چون کوهی در محل خانه کعبه قرار داد و زمین را از زیر آن بیرون کشید امن است که فرمود اولین

مردم گفتند ابراهیم رلها آتش بسوزانید و باین عمل خود خدا باتقان رایاری کنید (۶۸)
 ما آتش امر کردیم که برای ابراهیم سرد و سالم باش (۶۹) آنها میخواستند با ابراهیم
 کیشه توری نموده و آسیب برسانند ولی ما خودشان را دچار ریان و خسارت نمودیم
 ما ابراهیم و لوط را از ورطه خطر نجات داده و بر زمین ما برکت شام روانه
 ساختیم (۷۱) ما ابراهیم اسحق و یساقوب را عطا کرده و همه ایشان را شایسته
 مقام رسالت کردیم (۷۲) و ما ایشان را مقام پیشوائی دادیم تا برمان ما برهبری
 خلق پرداخته و وحی کردیم که کارهای نیک نموده
 و مخصوصا نماز بر پا دارند و زکوة
 بدهند و ما را پرستش و
 عبادت کنند (۷۳)

خداوند برای مردم مقرر داشته خانه کعبه معظمه بود مدتی که معین حضرت نوح
 تعلق داشت در آن فرمود آنگاه اراده آفرینش آسمانها نمود از موج دریا و کف آن
 دودی ایجاد شد از آن دود آسمانها را بر افراشت و در آن آفتابها و ماهها و ستارگان
 و افلاك و بروج و ثوابت مقرر داشت آنگاه آسمان را بشکافت تا باران ببارد و زمین را
 مستعد بپرون آوردن نباتات و درختان نمود و این است مراد از خلق آسمان و زمین ابرش
 گفت بخدا قسم تا کنون کسی چنین تفسیری برای من نکرده بود و نقایضا کرد حضرت
 یکبار دیگر حدیث فوق را تکرار فرموده و بر اثر آن ابرش که مردی منکر و کافر بود
 اسلام اختیار نمود گفت شهادت میدهم که تو پسر پیغمبر و حجت خدائی و این گواهی
 را سه مرتبه بر زبان آورد (خداوند نسبت تمام موجودات را مآب داده و میفرماید همه چیز
 را از آب آمده کرد ما بهر آب را پیچید دیگری منسوب فرموده است) عیاشی از حسین
 ابن علوان روایت کرده گفت طعم آب را از حضرت صادق ع پرسیدند؟ فرمود آب طعم
 رعد گاهی دارد و آیه و جعلنا من الماء کل شیء حی را در تائید فرمایش خود تلاوت نمودند
 قوله تعالى : و جعلنا فی الارض رواسی ان تمید بهم و جعلنا
 فیها فیجاجا سیلا لهم یتسبون

ما برای استقرار زمین کوهها را قرار دادیم و در کوهها راه و جاده هائی ایجاد

امو دیم تا مردم هدایت شوند و راه یابند پروردگار در این آیه بر متذکران عتبات یاد
 آنکه زمین را مقرایشان قرار داد و در آن کوهها ایجاد نمود تا حفظ کنند آن را از جنش
 فرمود امیر المؤمنین علیه السلام چون خداوند زمین را بیافرید می جنسید مانند کشتی
 بر روی آب پروردگار آنرا بکوهها ثابت و برقرار نمود چنانچه میفرماید والجبال
 اوتاد و ما آسمان را سقف محفوظی گردانیم یعنی آن را محفوظ داشته از شیاطین
 چنانچه میفرماید «و جعلنا هار جوماً للشیاطین» با نگاه داشته از سقوط چنانچه
 فرمود «ان الله یمسك السموات والارض ان تزولا» اما این کافران از آیات و دلالت و
 مشاهده عظمت آن اعراض نموده و در آن نمکری میکنند او آن خدائی
 است که شب و روز حورشید و ماه را بیافرید و آنها در مدار فلکی خود سیر میکنند
 و شناورند: «و ما جعلنا ابشر من قبلك الخلد افان مت فهم العالمون» هیچ يك از
 افراد بشر از تو عمر جاوید نداده ایم چگونه ممکن است چون تویی سیرد و
 دیگران همیشه در دنیا باقی بمانند.

طبرسی از صحابه روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که کافران مکه می
 گفتند ما انتظار مرگ محمد صلی الله علیه و آله را میکشیم آیه فوق نازل شد و فرمود اگر ایشان
 چشم مرگ بود و خسته اند ما هیچ آدمی را در دنیا زنده نگاشته جاوید نداده ایم و پیش
 از تو کسی جاوید نماند تا تو نیز بمایی آیا اگر تو مبری آنها همیشه در دنیا باقی
 خواهند ماند همه طعم مرگ را خواهند چشید و ما شما را به نیکی و بدی اعمالتان
 مورد آزمایش قرار میدهم پس از مرگ بسوی ما بازگشت مینمائید و شما را بسوی
 حکم ما آورند برای کیفر اعمال و پاداش حسنات

طبرسی دلیل آیه کمال نفس دائفة الموت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود وقتی امیر المؤمنین علیه السلام بیمار و بستری شده بود جمعی از اصحاب عیادتش رفته
 ضمن پرسش حال عرض کردند بیماری و مرض را چگونه در یافتی؟ فرمود بشر و بدی
 و آیه را تلاوت نموده و فرمودند مرگ از خیر صحت و عافیت و ثروت و عرض از شر
 مرض و فقر میباشد

واما ارك الذين كفروا ان يستحقوا الالهوا

ایر رسول گرامی وقتی کافران تو را می بینند بنظر تمسخر یکدیگر میگویند
این همان کسی است که خدا را و متحای شما احانت مینماید و این مشرکین و
کافریں بخدای رحمان و توحید و کتاب آسمانی او کافر هستند

قوله تعالى : ولقد استهزاء برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم

پروردگار در این آیه تسلیمت میدهد به پیغمبرش میفرماید ای رسول ما پیغمبران
پیش از تو هم مورد استهزاء و تمسخر جهال و نادان کافر کیش قرار گرفته اند ولی
عاقبت کیهن و مجازات آن مغرورگی ها که عذاب شدید خدا بود ایشان را احاطه
آموده سپس اشاره میکند نعمتی از نعمتهای خود و میفرماید ای پیغمبر باصمت بگو
غیر از خدای مهربان کیست که شما را در شب و روز محافظت کند با این حال از
یاد پروردگار خود عاقل و رو گردانید

ذوالنون مصری گفت شی از شبها بیرون آمدم شب روشن و مهتابی بود بکنار
رود نیل میرفتم کز دمی را دیدم پشتاب میرود چنانکه من باو نمیرسیدم با خود
گفتم در این سرست مدتها آن رفتم تا نرسیدم و زغی کنار آب آمد آن کژدم
را بر پشت خود بشانید و از آن عبور داد چون بخشکی رسید باز سرعت راه پیمائی نمود
تا مکانی رسید که در آن جوان مرثائی خوابیده و مار سیاه بر روی سینه او قرار
گرفته و آهنگ دهن او کرده آن عقرب آمد و سر پشت مار سوار شد پیشی نا
رد و کشت و بپداخت آن مار را در گردید من از آن منظره شگفت آمدم و بر
بالین آن برا ایستادم و تا آواز بلند این اشعار را خواندم

يا دائما والخليل بعمره من كل سوء يفي في الظلم

كيف ينام العيون عن ملك تا تيك منه فوائده انعم

آنحوان صدای من از حواب بیدار شد من آنحال را برای او بیان کردم بر
دست من توبه کرد و اسلام آورد اللهم الله تمنعهم من درنا آ یا مشرکین غیر از ما خدایای
دارید که قادرند ایشانرا یاری نموده و از قهر و خشم مدافع و جلوگیری نمایند حمایت
کنند و خدا را آنها خود را نتوانند سر تن یاری کنند پس چگونه دیگران را یاری

خواهند نمود و صاحبی نباشد که حمایت و حفظ کند ایشان را از عذاب مالمکه ماینان ویدراتشان را از مستهای خود بهره مند گردانیدیم تا عمر طولانی کشند سپس بر میل تو بیع ما بها میفرماید آیا می بیند ما چنان قدرتی داریم که اگر بخواهیم زمین و اهلیش را از اطراف و جوانات میگاهیم چه صاحب هر دیار و مملکتی که هلاک شود آن شهر و مملکت ویران شود و در خراست که معصوم فرمود حرا بی زمین و دیار سرگ علماء و دانشمندان باشد و هر کجا که در آن عالم و دانشمندی وجود نداشته باشد آن دیار و زمین خراست اگر چه در نظر مردم آن دیار آباد می باشد آیا مشرکین و منکر دین با عجز و ناتوانی خود ممکن است بر ما چیره شده و غالب آیند ابرسول ما باین کافران بگویند بوحی پروردگار شمارا از عذاب روز جزا مبتدرسانم اما گوش مردم گریزند پذیرا نبوده و تمیز نهند و این جمله را بطریق مخالفه در تشبیه فرمود چه آنها در اثر انتفاع بزدن بسمع بمنزله گرانند و الا می شنوید آنگاه برای تنبیه فرمود چون اندکی از عذاب پروردگار بایشان برسد از آن بفریاد آیند و خواهند گفت وای بر ما که مردم ستمکاری بودیم در افس خود ستم کردیم ما در روز قیامت قرا زوهای عدالت را میگذاریم و هرگز بکسی ستم روا نداریم و اگر دانه خردلی از شخصی گشای سر زده باشد به حساب میآوریم و علم ما برای رسیدگی بعباد همه کافی است.

در کافی ذیل آیه و لئن مستهم نفعة من عذاب ربك از سمیعین مسبب روایت کرده گفت روزی حضرت امام زین العابدین ع مردم را موعظه میفرمود و در ضمن بیانات خود این آیه را تلاوت نموده و فرمودند این آیه مربوط بمصیبت کاران امت است و اگر برای مشرکین فرض کشید پس یابان آیه را که میفرماید و نضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان متقال حبة من خردل اثینا و کافی بناحاسبین را چگونه می پندارید ای شدگان خدا بدایید و آگاه باشید که روز قیامت برای مشرکین میزان نصب میشود و قرائت اعمال آنها کشوده نشود و همگی دفعتاً بسوی دوزخ رانده میشوند رسیدگی بحساب و دفاتر اعمال و نصب میزان عدالت مختص اهل اسلام میباشد پس ای مسلمانان وای شدگان خدا از روز قیامت مترسید و نیز از آن حضرت و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ما در آن پیغمبر را و اوصیاء آنها میباشند و نیز

یکی از اقدار و کتبه‌های حضرت امیر المومنین علی علیه السلام میران الاعمال است
این شهر آشوب مستند خود از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود عیزان محمد ص
واهلست آنحضرت هستند و در احتجاج مند خود از حضرت صادق ع روایت کرده
گفت شخصی از آنحضرت سؤال کرد که آیا اعمال مردم را در قیامت با نرازو می‌سنجند
فرمود اعمال جسم نیستند که تا نامیر از سنجیده شود آنها معالی هستند که از اعمال
مردم ناشی شده چیزی «ارارو و میران سنجش می‌نمود که سنگینی و سبکی آن معلوم
نمادند و حال آنکه خداوند تمام اعمال و افعال خلایق دائی‌العالم است و هیچ چیزی از علم
خداپنهنان نیست سائل عرض کرد پس مراد از قس ثقلت موارد چیست؟ فرمود بعضی
هر کس که اعمال نیک او در حسان و برتری داشته باشد

«قوله تعالی و لقد اتينا موسى و هرون العرقان و حیاء و ذکرنا للمتفین»

«موسی و هارون کتاب توریه را که فرق بین حق و باطل می‌نمود عطا کردیم
که روشنی بخش دلهای ما به اندک و نسیه پر هیر کاران بود و پر هیر کاران کسانی هستند
که در پنهانی از خداوند خویش فرسیده و از روز موعود و ساعت قیامت بی‌مناک می‌باشند
این قرآن کتاب «برکت و وسیله هدایت است که مافرساده ایم آیا شما منکر آن
هستید و ناامیده فرآید کر مبارک برای بسیاری فوائد آن از امر و نهی و پند و زجر و
امثال و حکم و مکارم اخلاق و افعال و استعظام افاتش له منکرون استعظام نویضی است
یعنی برای چه منکر قرآن هستید، آنکه تمام آن معجز است پس بیان میفرماید که
پیش ز موسی و هرون و محمد ص ما ابراهیم را سکال رشد و شایستگی رسانیدیم و بوقت
او را میدادستیم.

علی ابن ابراهیم دل آیه و تالله لا کذبنا منکم از حضرت صادق ع روایت کرده
فرموده حضرت ابراهیم مدتی آذر و قوم خود را از تپریستی نهی نمود و مؤثر واقع نشد و
حجت‌ها و دلائل آورد و نکذیب کرد و در روز عید بود و در نماز مردم شهر بعد که می‌رفتند
و ابراهیم را نگهبان شعله کرده بودند ابراهیم طعامی فراهم ساخته و بدرون بشکده
رفت و از صدم مردم و بهر يك اربابها میداد و میگفت بخورید و بامن سخن مگوئید الله
حواسی از ایشان شنید لا جرم تپشهای بدست آورده و دست و پای تمامت‌ها را شکست

و لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخِثَاثَ
 إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوِيٌّ فَاسِقِينَ (۷۴) وَ ادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ
 الصَّالِحِينَ (۷۵) وَ يُوْحَا إِذْ بَادَىٰ مِنْ قُلِّ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَجَئْنَاهُ وَ أَهْلَهُ
 مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ
 كَانُوا قَوْمٌ سَوِيٌّ فَاعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ
 فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَخَتْ فِيهِ غَمَمٌ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لَهُمْ شَٰهِدِينَ (۷۸)

و بیسه را سکردن ست بزرگ نهاد و همینکه سرود و همراهان بشهر بدر گشته و به
 شکسته رفتند بت‌ها را شکسته دیدند وَ نَجَّيْنَاهُ شده در جستجوی مرتکب این عمل
 تحقیق برداشته گفتند ابراهیم در شهر بوده ممکن است از چنین نویدن ناروایی ببت
 بخدایان ما کرده باشد سرود فرمان داد ابراهیم را حاصر ساختند ابتدا سرود آذر را
 مورد خطاب و علامت قرار داده و گفت چرا وجود این پسر را از من پنهان داشتی آذر
 عرص کردای پادشاه مادرش در اختفای او کوشا بوده و همواره میگفت اگر پادشاه از
 مات ابراهیم پرسشی و بار خواست کند من جواب خواهم داد سرود مادر ابراهیم را احصار
 سوده و گفت چرا خود این بچه را اطلاع ندادی که امروز مرتکب برر گتیرین جنایت
 هاشده و خدایان ما را چنین درهم شکسته مادر جواب دادای پادشاه من در ردم را از نظر
 رعیت پروری و دولت خواهی بتهان نمودم پادشاه گمت مقصودت را نفهمیدم محمداً گمت
 پادشاه تمام پسران رعیت را امر بکشتن داده بودند من ترسیدم اگر اس پسر را معرفی
 نکنم دستور قتل او را خواهی داد و کشور دچار کمبود مردان لایق و جوانان میهن
 دوست میشود سهم خود را کتمان فرردم خدعتی باز دیاد نسل جوان و شفع پادشاه سرود ما
 سرود از جواب مادر ابراهیم متبیه شده دست از کشتار بچها برداشت
 و در در آنه دقال بل قلعه کبیر هم از آنصورت روایت کرده فرمود بعد اقسام

همچنین ما لوط را دانش و قدرت فرمانروائی داده و او را از شهری که مردمش
کارهای پلید و رشت میکنند رهائی بخشیدیم که آن مردم بد عمل و بسیار زشت
کردار بودند (۷۴) ما لوط را مشمول مرحمت و لطف خود کردیم زیرا که از
بیکوکاران صالح بود (۷۵) ای یحیی یاد کن از نوح نبی که پیش از این بر سالت
برگرمیده بودیم و امت و قومش او را تکذیب نموده و از ما در حواست کرد که
او سنگانش را از بدنش مردگی بجات داده و رهائی بخشیم (۷۶) ما اور در مقام
مردمی که آیات ما را تکذیب کرده بودند ناری نموده و چون مردم بدی بودند
همگی را عرق کردیم (۷۷) و نیز ابره رسول گرامی بناد کن از داود و سلیمان آن
وقتی را که آنها درباره گوسفندان بی شان مردم که زراعت مزرعهای را تها کرده
بودند داوری میکردند و ما گواه قضاوت و داوری آنها بودیم (۷۸)

است بر درگ مرئک شکستن نهاده و نه آنکه ابراهیم دروغ گفته است زیرا ابراهیم
گفت است بر درگ آن کارها را نموده اگر سخن بگوید چون سخن گفته مرئک آن
نشده است .

امروء برای مجازات ابراهیم با طرافیان و درباریان مشورت پرداخت و موقتاً
اورارد ای سود و الا حره تمام مردم امر نمود برای کمک و یاری بخدا بدین خود جمع
آوری هیره پیر دازند و توده عظیمی فراهم آوردند تا ابراهیم را در آتش سوزانند و
بکینه برسانند .

در اجرای فرمان پادشاه در سحرائی خارج از شهر کوهی ابرهیزم فراهم نموده
و برای آتش ای امروزه بزم بالای برج مرتعی تخت و سایبان بنا کرده و برای پرست
نمودن ابرهیم منحنیق حاصر ساختند و هیرمها را آتش زده و شعله و حرارت آن بعدی
شد که ابرهیمه بسیاری بر تن گان قدرت پرواز نداشتند که در آن منطقه طیران کنند
پس از انجام مقدمات ابراهیم را ای فکندن در آتش حاصر کردند ابتدا آذرسیلی بصورتش
و در باز او را نمود دست از عقیده حفاشاسی برداشته و با احترام بخدایان و ستها را آتش
سوزی خود در بجات داده و خلاصی یابد ابراهیم از قبول پیشنهاد آذر خود داری و آماده
سوحش شد و بر قرارگاه مخصوص منحنیق جای گرفت تمام مرشتگان و موجودات

برای رهائی ابراهیم از آتش اویزشگاه ربوبی جنبش در آمدند زمین سخن در آمده
گفت پرورد گارا این ابراهیم تنها موجد روی زمین است که قصد سوختن او را
دارد فرشتگان عرض کردند در تمام روی زمین حمله‌ی حر ابراهیم تست که
پرستش خدای یگانه را مینماید اکنون دشمن بر او مسلط شده و میخواهند او را
سوراند خطاب رسید خاموش باشند کسی چون ابراهیم از مرگ نمی‌ترسد اگر بخواهیم
او را حفظ نموده و چنانچه مرا بخواهد دعایش را مستجاب خواهم کرد ابراهیم معاد
سورة اخلاص را بزبان آورده گفت یا الله یا واحداً احدی باصداً یا من لم یبد ولم یولد
«و لم یکن له کما احد یجنی من النار برحمتک یا ارحم الراحمین» جبرئیل ابراهیم
در منجیق ملاقات نموده و گفت آیا از من یاری و کمک لازم داری یا جبرئیل ابراهیم گفت من
از تو بی احتیاج بوده و نظرم فقط سوی پرورد گارم میباشد «و علمه بحال حبیبی من
مفالی» جبرئیل انگشتی مابراهم داد که بر روی نگین آن نوشته شده بود:

«لا اله الا الله محمد رسول الله الحائث طهری الى الله اسندت امری الى الله وفوضت
امرئ الى الله» در همین حال از جانب پرورد گار خطاب «یا ایاک کوای بردا» صادر شد
ابراهیم که بوسیله منجیق توسط آتش پرقاب شده بود بر اثر ورودت حاصله شدن
میلزید تا حماة و سلاماً علی ابراهیم ابلاغ گردید ابراهیم در آتش چون دغ مصفا
یا جبرئیل مشغول صحبت بود نمرد که اردید گاه خود سحنه آتش را در بر نظر
داشت و انتظار سوختن ابراهیم را میکشید مشاهده نمود که ابراهیم در باغ سبز و گرمی
باشخص دیگری حدیث میکند باز گفت چقدر عزیزت در لرد خدای خود گرامی
و عزیز است لوط ما مشاهده آن احوال بخدای ابراهیم ایمان آورده و از آنجاسوی شام
رهسپار گردید.

در این روایت نوشته شده همینکه با آتش وحشی شد که سرد و سلامت باشد مدت سه
روز در تمام دنیا آتش اثر خود را اردست داده و بجای سوختن سرد و سالم شده بود

این مایه در ذیل آیه «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» از ریدس علی بن
الحسین علیه السلام روایت کرده گفت روزی خدمت پدرم امام زین العابدین علیه السلام
نشسته بودم که حاکم بن عبدالله انصاری حضور پدرم شرفیاب شده و مشغول محاسب

بودند که نگاه بر ادرم امام محمد باقر علیه السلام از حجره بیرون آمد همینکه چشم
حاجر بر ادرم افتاد گفت این یسر چه یکو شمائل و شباهت نامی بشمائل پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله دارد حاجر پرسید ای فرزند نام تو چیست بر ادرم گفت محمد حاجر
سئو کرد فرزند کیستی اشاره پدر بزرگوار نموده گفت امام ربین العابدین علیه السلام
جا بر گفت پس شما محمد باقر میباشی بی اختیار از حاجر حاست بر ادرم محمد باقر
را در آغوش گرفته و بر سر و رویش بوسه زد و گفت ای محمد حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
بوسیله من شما سلام رسانیده است بر ادرم گفت درود و سلام بر جد بر بزرگوارم پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله باد حاجر بیدرم گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من فرمود چون فرزندانم
محمد باقر را ملاقات نمودی سلام مرا باو برسان او همتا من : شمائل من و وارث
علم و دانش من است حکم او حکم من میباشد همت من ار فرزندانش امنی
بخد و امامان و امان بر امت هستند و همت من آن ها قائم ما است که زمین را پر از عدل
و داد مینماید پس از آن که برار ظلم و جور شده باشد و آبه فوق را در تائید این
حقان تلاوت نمودند .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در قرآن و کتاب
حدا ذکر و ائمه شده یکی ائمه حق است چنانچه میفرماید و جعلناهم ائمة یهدون
بامرنا و آنها امامان و پیشوایان خلفند بامر و فرمان پرورد گاراه بامر و فرمان مردم
خلافت را بسوی خدا دعوت نموده و رهبری فرمایند و امر و حکم الهی را بر هر
چیز مقدم ندارند و دیگری ائمه کفر و باطل است چنانچه میفرماید و جعلناهم
ائمة یدعون الی الدار ایمنان پیشوایانی باشند که مردم را بسوی آتش جهنم دعوت
نموده و از امر و حکم پرورد گار پیروی نمایند و سبیل و هوای نفسانی و حلال
قرآن و دستور خدا میان مردم حکم کنند و امر خود را بر فرموده پرورد گار مقدم
ندارند و این حدیث را شیخ مفید نیز روایت کرده

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ائمه در آیه امامانی
باشند از ذریه حضرت فاطمه علیها السلام و مقصود از بوحی الیهم چیزهایی است که
بوسیله قرشده روح بر ایشان مارل میشود

توله نملی و لوطا اتیناه حکما و علما

ما داستان لوط و قوم او را در سوره هود و همچنین نوح را بیان نمودیم تا آنجا
مراجعه شود

توله نملی: و داود و سلیمان اذ بحکمان فی الحرث اذلفت فیہ
غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین

ای رسول گرامی یاد کن از داود و سلیمان آن وقتی که آنها در نمله گوسفندان
بی شبان مردم که زراعت مزرعه را تاه کرده بودند دآوری میکردند و ما گواه
فصاحت و دآوری آن ها بودیم نعتی آن را گویند که گوسفندان بی شبان در حائی
چرا کنند که آن محل را فاسد نمایند و زرعش را از بین ببرد

داستان حکم داود و سلیمان آن بود دو نفر مرد متعاصم حضور داود پیمبر
آمدند یکی صاحب زرع و کشت بود دیگری صاحب گوسفند صاحب زرع گفت شب
گوسفندان این مرد وارد مزرعه و کشت مر شدند و تمام زراعت را تاه کرده و از بین
بردند حضرت داود دستور داد بخصارت وارده را قبضت نمایند و بهمان مقدار از گوسفندان
گرفت و بصاحب زرع تسلیم کرد چون باز گشتند سلیمان ایشان را در اثناء راه مشاهده
نمود فرمود پدرم میان شما چگونه حکومت کرد؟ واقعه را بیان کردند گفت اگر
من حاکم بودم پدر این حکم مینمودم آنها رفتند و به داود گفتند داود سلیمان را
خواست و گفت اگر تو حاکم بودی چگونه حکم مینمودی؟ عرض کرد گوسفندان
را بصاحب زرع میدادم تا از شیر آنها استفاده کنند و منافع دیگر ببرند و زرع را
را گداز مینمودم بصاحب گوسفند تا بکشت و زراعت مشغول بشود وقتی زراعت آن
بعد اول رسید که گوسفندان چرا کرده بودند در آن هنگام زرع را بصاحب
زرع و گوسفندان را بصاحب گوسفندان تسلیم میکردم داود گفت بیکو حکمی
می نمودی.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت - ثواب کردم از حضرت صادق علیه السلام
داود و سلیمان چگونه در قضیه واحد بطور اختلاف حکم نمودند؟ فرمود خداوند به
پیمبر اینکه پیش از داود بودند رحی نمود هر زراعتی را در شب گوسفندان و اسد

کنند دید آن ها را از صاحب گرفت و صاحب درع بعنوان غرامت تسلیم کرد
 و پیغمبر حاتم والتقی فرمود بر اصحاب ماشیه آنست که مویشی خود را در شب
 نکه دارند و بر اصحاب درع و حوایط لازم است در روز زرع خودشان را حفظ کنند
 داود مطابق وحی گذشته گن قضاوت کرد و وحی شد سلیمان هر زراعتی را در شب
 کوهندانند کنند استفاده آنها از را دولت و شیریشم صاحب زراعت تعلق دارد و این
 وحی حکم اور منوح گردید چنانچه میفرماید «و کلا آتینا حکماً و علماً» و
 فرمود برای داود چند فرزند بود از خدا در خواست نمود آگاه کنند او را که کدام يك از
 پسران پیغمبر و خلیفه و جانشین او میباشد پروردگار بدین وسیله او را اعلام نمود که
 سلیمان خلیفه او است تاسی اسرائیل بدانند و او را شناسند در آنوقت سلیمان یازده
 ساله بود

و اصحاب اجتهاد تمسك کردند باین آیه بر سخت جوار اجتهاد و گفتند سلیمان
 این حکم را با جتهاد کرد و اگر اجتهاد جایز نبود سلیمان بآن حکم نمیفرمود جواب
 آنها آنست که سلیمان و داود حکم با جتهاد نکرده و هر يك از ایشان جز بوحی
 پروردگار حکم ننمودند پیغمبر بودند و پرورد وحی میرسید را اگر گویند هنوز
 سلیمان وحی نرسیده بود این معنی و گفتار برخلاف ظاهر آیه است که میفرماید
 «ففهمنا ها سلیمان و کلا آتینا حکماً و علماً» ماقصود را بسلیمان بوحی آموختیم
 و بهر يك از داود و سلیمان مقام حکم فرمائی و دانش عطا کردیم و هر اجتهادی که خلاف
 وحی باشد ناقص و وحی است و نمیتواند کسی بگوید که اجتهاد نقض وحی خدا مینمایند
 چه در اینقرص وحی بی فایده و لغو باشد زیرا خداوند عالم بمصالح و مفاسد خلق میباشد
 و بقول و عقیده اصحاب اجتهاد هر مجتهدی مصیبت و هر حکم که میکند همان
 تکلیف و عین سواست و چنانچه اجتهاد برای پیغمبری جایز میباشد معالمت نمودن
 بآب پیغمبر بمساجتهاد : حار بود چنانچه مخالفت مجتهدین بایکدیگر از جهت
 اجتهاد حایز است و بدیهی است مخالفت با پیغمبر کفر است و پروردگار در سوره نجم آیه
 ۳۷ میفرماید «وما نطق عن الهوی ان هو الا وحی موحی» هر گز بهوای نفس سخن
 نمیگوید سخن او غیر وحی خدا نیست.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُونَ
وَالطُّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِنُعَبِّدَكُمْ مِنْ
بَاسِكُمْ فَوَلَّيْنَاكُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَمِنَ
النِّيَّاطِينَ مَنْ يُفَوِّضُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا ذُوْنُ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ
حَافِظِينَ (۸۲) وَيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ
مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَاسْمِعِلْ وَأَذْرِ فِي
وَذَا الْكُفْلِ كُلِّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

و بعضی گفتند فرقی میان حکم داود و سلیمان نبود در حقیقت و نفس الامر چه
داود حکم نمود عسارت و آرد و راقیمت کنند و بهمان مقدار از گوسفند بعنوان هرامت
بصاحب زرع تسلیم بدارند ولی سلیمان حکم کرد در مدت فساد زرع گوسفند در دست
صاحب زرع بماند و تمام منافع آن برای او باشد و صاحب گوسفند زرع را باصلاح در آورد
باین وسیله مقصود و هرامت تأمین میشود چه غرض از زرع و گوسفند هر دو انتفاع آنها
باشد و این معنی نظیر آنست شخصی مناهی از دیگری تلف کند بترد دو جا کم در آمد
جا کم اول حکم کند صد درهم و جا کم دوم بیک دینار و قیمت هر دینار ده درهم باشد در
این دو حکم تفاوتی نیست اگر چه صورت متناقض هستند

«قوله تعالى . و سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُونَ وَالطُّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ»

و کوهها و مرغها را با سحر داود گردانیدیم تا با او تسبیح می نمودند و ما این معجزات
را بر دست او ظاهر می کردیم داود پیغمبر چون در میان و صحرا راه میرفت و تسبیح میکرد

و ما آن را سلیمان روحی آموختیم و مهر يك مقام حکم فرمائی و دانش عطا کردیم و کوهها و مرغارا مسخر داد گردانیدیم و باد تسبیح میگفتند و ما این معجزات را از او یدبدار آوردیم (۷۹) و صنعت زره ساختن داود آموختیم تا از آزار رحم شمشیر یکدیگر محفوظ بماند. آیا شما سپاسگذار هستید (۸۰) و ما ماد صرصر را در نعمت فرمان سلیمان گذاردیم تا بر زمین ما برکت شام بوزد و ما بهمة مصالح امور جهان دادیم (۸۱) ما گروهی از دیوان را در اختیار سلیمان قرار دادیم که در زرف دریا ها غوض نموده و از نفاسی زیر آب برای او بیاورند و با درم این کارهای مورد نیاز خدمتگذارش باشند و ما از آن دیوان نگهبانی می نمودیم (۸۲) ابرسون گرامی باد کن از وقتی که ایوب بی دست بدعا برداشته و گفت پروردگار من از بیماری رنج بسیار می برم و نو مهربان تر از هر مهربانی (۸۳) ما دهانش را اجابت نموده و زن و فرزندانش را که از او گرفته بودیم با و برگردانیده و نظیر آنها را هم برای تکمیل احسان و لطف خویش با و عطا کردیم تا هم شفقت خود را تمام نموده و هم برای بندگان وسیله تذکری باشد (۸۴) همچنین اسمعیل دادرس و ذوالکفل همگی از برد نادان سار بوده اند (۸۵)

کوهها و مرغاز و طیور همچنان با او تسبیح میکردند و علمناء منعمه لباس لکم و ماصمت زره ساختن را بداد آموختیم تا از آزار زخم شمشیر یکدیگر محفوظ بماند. آیا شما سپاسگر از نعمت پروردگار هستید نعمت شخصی که زره ساخت داود پیشتر بود خداوند آهن را بر دست او نرم کرده آن را آتش احتیاجی نبود صفحه های آهن را حلقه میکرد و در هم میافکند با سالی انجام میگرفت

در تہذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی از جانب پروردگار بداد روحی رسید چنانچه توازیت المال از تراقب کنی و بخوری ارشد گمان نیکو و شایسته تقرب و ما خواست بود چرا از دسترنج خود استفاده نمیکنی حضرت داود مدت چهل شبانه روز از شدت تائرو خوف خدا گریه نمود خداوند س آهن امر فرمود که در دست داود چون موم نرم باشد آن حضرت از آهن هر روز مشوره می ساخت و آن را در اردر هم میبرد و سخت دود سخت یکسال سپید و شست و در ساخته و سپید شست و هر روز

در هم فروخت و بی نیاز شد .

«ولسليمان الريح عاصفة تجري بأمره إلى الأرض التي باركنا فيها» و مسخر کردیم برای سلیمان باد سخت را و هر مان او معرفت و سر زمین نامرکت شد میورید معسرین گفتند برای سلیمان ساطی بود چهار فرسخ در چهار فرسخ چون بحث با مسخر میخواست سرود ساز و لشکر را بر آن ساطمی نشاند باد عاصف را امر میکرد تا آن بساط را حرکت داده به واسطه سیس به داملازم میفرمود آن را براند ، آنجا بیکه میخواست با اعداد یکم را می پیماید و شانگاه یکماه بازمی آورد بعضی از مودحین نقل کرده اند که لوحی در نواحی بغداد یافتند که اصحاب سلیمان آنرا نوشته بودند ترجمه آن اینست با اعداد از اصل مخر یارس بدینجا آمدیم و قبوله کردیم و ما را شام شام باشیم انشاء الله

«ومن الشياطين من يقوسون له ويميلون عملا دون ذلك وكنالهم حافظين» و نیز مسخر کردیم برای سلیمان جماعتی از دیوان را که برای او غواصی میکرد داد و از دریا جواهر و نفایس زیر آب بیرون میآوردند و در سایر کارهای مورد نیاز از قبیل ساختن بنا و عمارات خدمتگداری بودند و ما آن دیوان را آنکه نامی می نمودیم تا از فرمان او بیرون بر رفتند ما داستان سلیمان را در سورة انعام انشاء الله بیان خواهیم نمود .

«قوله تعالى : وأيوب إذ نادى ربه أي منى الصوائت أرحم الراحمين» ای رسول گرامی یاد آورد قتی که ایوب دست دعا برداشته و گفت پرورد گارا من از بسیاری رنج بسیار میبرم و تو مهربان تر از هر مهربانی ایوب بیعیب برکت شریفش بدین طریق حضرت ابراهیم حلیل میرسد آنحضرت از اهالی روم و فرزند امر من بن راح من روم بن عیسی بن اسحق بن ابراهیم میباشد مادرش از فرزندان گان لوط است در شهر حابیه که میان رمله و دمشق واقع شده متولد گردید خدای تعالی او را برگزید و نه پیغمبری معوث فرمود ایوب با مکنف و ثروتمندترین اهل زمان خود بود تمام سوادشام و حلب و سهند تعلق به حضرتش داشت گویند دارای یاتصد کلون و ماهر جفت کلوی شده و مملو کی بود و هر کدام از آنها اهل و عیال و فرزندان داشتند کلوه های ماده و کوسفند و شتر بسیار داشت خداوند انواع مال و ثروت و نعمت دنیا را با او عطا فرموده بود عیالش دختر ابراهیم

من يوسف ارر بیمار پس عصر زمان خود بود از آن مجلله چهارده فرزند هفت پسر و هفت دختر موجود آمد چنانش مردی بود با جمال یکهو منظر خوش عوی و پیر هیر کار و سا حیر و مهربان مال خود را از مردم و یتیمان و یتوایان و درماندگان در مسخ نداشت شیطان در کار او عاجز و حیران بود هر چه خواست لورا و موسه کند و بهری از عبادتش را تباہ گرداند نتوانست در آنوقت از زمین بآسمان ممنوع نهد بود چون عبادات او بود با لامردند بر آن حضرت حسرت گفت خدا یا امر در تو را در روی زمین بنده نیست عابد و شا کر ترا از ایوب همانا این شکر و عبادت وی برای خاطر آنست که مال و ثروت و فرزندان و تجلات بسیاری باو عطا فرمودی گسان من آنست چنانچه در مورد امتحان و آزمایش قرار میگردد و این مال و ثروت و فرزندان او را بگیری صبر نکند که مران و سیاسی بها آورد پروردگار فرمود چنین نیست که نوینداشتی ایوب در هر حال که باشد از سراء و مصراء شکر و سپاس ما بجا آورد و شدت سختی در او تاثیر نکند در آنحال شیطان گفت خدا یا مرا مسلط کن بر مال و فرزندان او فرمود مسلط گردم شیطان بتمجیل آمد تمام ثروت و فرزندان او را تباہ و هلاک نمود آن حضرت در شکر و سپاس پروردگار بیفزود و عرض کرد خدا یا برهنه و تهی از عمارت متولد شدم برهنه هم بسوی تو میآیم الهی تو مال و فرزندان من عطا فرمودی خودت سگر قتی راضی هستم بر ضای تو حق تعالی شیطان فرمود اگر تم رفته و شدت در حال ایوب تاثیر میدارد و فرزندش در شکر و سپاس او بیندازد شیطان گفت خدا یا ایوب میداند دیبا ئیکه افزا گرفته ای بزودی بر میگرددانی ما یملک خود را داد تا منس خویش را حفظ نماید چه سیره مردم آنستکه مال و فرزند را فدای خود کنند اگر نه چنین است مرا بر تن و جان از مسلط گردان فرمود تسلط دادم نور ابر بدش حر بردل و زمان و دید گانش شیطان از ترس آنکه مبادا رحمة پروردگار بر او سبقت یابد سرعت خود را نزدیک ایوب رسانید و یادی در بینی او دمید فوراً حرارت بر مزاجش علقه نمود تب کرد و بیمار شد

جمعی از مفسرین عامه احادیثی در موضوع بیماری ایوب نقل نمودند که بکلی مجهول و کذبست و اینگونه مطالب ساحات قدسی بیمیران روا باشد مثلاً گویند همت سال حصرش را در کمایس من اسرائیل انداخته بودند که مراد از اندامش افتاده و بدش

عنوت پیدا کرده بود و کسی نمیتوانست از آن مکان عبور نماید اینگونه سخنان نقض عرض مفت پیغمبران باشد و آنها باید دارای امراض سر به سر آمده نامردم ارباب نفرت کنند و شاهد بر این بیان حدیثی است که ابن بابویه نقل نموده .

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت ایوب متلاش شده بلا پایا و امراض به مکیفر مصیبت و جرای گناهی پیغمبران معصوم باشند گناه کبیره و صغیره از آنها سر برید و امراض ایشان به نظر بقی است که رابحه کربیه داشته و یا چون و چراحت از مدشان خارج بشود و کرم داشته باشد و یا منظر آنان قبیح گردد و مردم از مشاهده آنها وحشت کنند مردم از حقه فقر و ناتوانائی ایوب از اور و بر کردن بودند و میدادستند که فقر و احتیاج او را در پروردگار صلاح و مصلحت بردگی دارد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند پیغمبران و اولیاء و مقرران خود را متلامی نماید بائلاء انی نامردم در باره ایشان غلو نکنند و آنها را خدا شریک قرار ندهند و دیگر آنکه امراض و ابتلائات بر مردم سهل و آسان گردد و مردم در مان ضعیف را با خاطر ضعف و ناتوانائی آنها امانت نمایند و فقیر و مریض را بجهة فقر و مرخصی آزرده خاطر نکنند و نابدانند خداوند بدقت در است هر که را بخواهد مریض و یا تندرست و سالم قرار میدهد و هر آنکه را بخواهد غنی یا فقیر مینماید این ابتلائات سبب عبرتند پسند بعضی از مردم شود و باعث شقاوت و سعادت طایفه دیگر گردد و در تمام این حالات پروردگار حکیم و توانا با عدالت رفتار نموده و در افعال و قضایا صلاح و مصلحت خالص را ملحوظ داشته و باید با تو کل نمود .

خلاصه در تمام مفت پیغمبری ایوب با آن همه بیلبانات بجز سه نفر بیش ماو ایمان نیاوردند یکی بنام بن از اهل یمن بود و دو نفر دیگر از اهل حابه بودند یکی بنام بلد و دیگری موسوم بصافه این دو نفر روزی ماحوال پرسی ایوب آمدند او را در مجور و بیمار یافتند بیکدیگر گفتند ایوب گناهی کرده است که خداوند بر او رحمت نمیکند آن جوان یمنی با ایشان مخاصمه کرد و گفت مگر نمیدانید که ایوب پیغمبر خداست و خدای تعالی دوستان خود را امتحان و آزمایش میکند و آنها را بیمار و مریض میکند پروردگار ایوب را هر دو حال امتحان کرده و معصوم و نعمت در هر دو حال او را اشاکریافت و در محنت صابر شما از این شخص که گفتید توبه کنید ایشان گفتند راست

و یگو گفتی ایوب از اسب بخان آن دو نفر دلتنگ و ملول شد و آن جوان آنها را ملامت کرد ایوب گفت مرا میگوئید گناه کرده‌ام و این را به عوری عقوبت است حجاب تو میدانی که من هیچ شسوار نداشتم از طعام سیر شو بود و پیرام من گرسنه داشتم و هرگز پیراهنی نپوشیدم در حالی که برهنه را مشاهده کنم و اول او را پوشیده و سیر کردم در حال جبرئیل بار شد و حسرت داد منعت محنت بر آمد دعا کن تا خدا تو را شفا دهد آنحضرت دعا کرد و گفت ربانی مسئنی الضررات ارحم الراحمین و در مدت بیماری او را اقطار زمین بیدار آن صاحبان امر اسب و ملا برانزد او میاورند و دعا میگویند و خداوند در آن دعا آنحضرت آنها را شفا میداد و گفتند چرا برای خودت دعا نمیکنی میفرمودم و مردم از خداوند شرم دارم هشتاد سال در محنت و عاقبت بودم اکنون چند روزی که مرا مبتلا کرده از عاقبت عذاب بمانم تا چند نیکه در محنت و عاقبت بودم در محنت باشم دعا نکنم جز آنکه خودش امر فرماید ایوب چنان مریض بود که هر وقت بقضای حاجت میخواست برود اهل او دستش را میگرفت و بچامی نشاند آنگاه او را میگردید چون فارغ میشد صدا میگردید میآمد دست او را میگرفت و بجای خودش بر میگردد و دوستان همه او را رها کردند مگر رحمة عیال آنحضرت که او را خدمت مینمود طعام و غذا برایش حاضر میکرد ایوب هر چند رجش سخت نمیشد شکرش افزون تر میگردد و ساعتی از آن کرد خدا عاف سود شیطان فریاد و استغاثه نمود اصحاب خود را درش جمع کرد و گفت من در کار ایوب عاجزم هر چه محنت و سختی میشود میبایستی بیشتر گردد مرا چاره‌ای موزید که در بازار چه حیل بکار برم ایشان گفتند ما اتباع و پیروی تو هستیم و چاره‌ای تو میپایزم انواع مکر و حیل که باودان نمودند و عالم را راه بندید و پیوسته همه خلا بقرآن که آدم است از راه بدر مردی و بر او طفر یافتی مگر سرگشته از جهة زن آدم را از راه خارج و فریب دادم گفتند او را هم با مادر راه عیال او بردست مگیری گفت این رای سکونی است که شما دادید پس از آن آمد و رحمة را یافت که برای ایوب طعام میساخت باز گفت ای شده خدا شوهرت کجاست جواب داد فلان مکان بیمار و در بچور افتاده مدتی است که بیماری بر او مستولی شده است و هیچ اثر بهبودی در او مشاهده نمیشود چون رحمة را ناتوان رفت طمع کرد که او را فرستد گفت و احبابا بدارنداری زما بیکه مال و حمال و فرزاد

وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ السَّالِكِينَ (۸۶) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاطِبًا فَظَنَّ أَن لَّا نَقْدِرُ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُم كَانُوا بِآيَاتِنَا فِي الْخَيْرَاتِ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ وَرَبَّاءٌ وَكَانُوا النَّاسَ خَائِفِينَ (۹۰) وَإِنِّي أَخَشَتُ لِقُرْبِهَا فَنَلَّخْنَا فِيهَا مِنْ رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ (۹۱)

و کسی به ثروت اولمیرسید همه ازین رفتند و هر چند روز که پیش میآید کار او بد تر و سخت تر میگردد و از این حالات باد او میداد تا بگریه انداخت و رحمه را پس گفت من فدای اودانم اگر صبحت مرا بشنود گفت آن چیست شیطان گفت گوسفندی از من پستند و بنام من قربانی کنند خدا او را عاقبت دهد و شفا شود که این دار و معربست و رحمه گوسفندی از شیطان بگرفت و بنزد ایوب آورد گفت ای پیغمبر خدا تا چند رنج و محنت میکنی طبعی آمد و مرا چیزی پیاموخت و نصیحتی کرد و آن داستان را بیان نمود و گفت این گوسفند بنام او قربانی کن که شفای دهد تو است ایوب با و گفت ای پیغمبر خدا ای آن که بود او دشمن خدا ابلیس بود میخواست تا من برای او قربانی کنم او مرا بر جزع داشت روز گذر گذشته را بتو تذکر داد توقبول کردی و اندیشه نمودی که ما را آن اموال داد گفت خدا عطا فرمود ایوب گفت خداوند هم هوش میدهد و تواند داد و روز دیگر شیطان بصورت مرد بیکو و با هیبت و زنی پادشاهان بر اسب بیکوئی سوار شده پیش رحمه آمد و با و گفت حال شوهرت ایوب چگونه است رحمه جواب داد بفاقت و بجهور است شیطان گفت مرا می شناسی پاسخ داد و گفت

و ما این انبیاء را مشمول رحمت خود ساختیم بجهت آنکه از نیکمردان عدالم بودند (۸۶) و بپیر بیاد آوریونس را وقتی که از قوم خود بر آشفت و غضبتك از میان ایشان بیرون رفت و گمان کرد که ما او را دچار عسرت و سختی نمیکنیم ولی در تاریکی شکم ماهی بمناجات و دعا پرداخته گفت ایست خدائی جز تو ای خدای یگانه تو منزله ای هر عیبی و من بر نفس خویش متم کرده‌ام (۸۷) ما دعایش را اجابت کرده و او را از غصه رهائی دادیم و این چنین مردم مؤمن را نجات میبخشیم (۸۸) و یاد پیادر وقتی را که د کریا پروردگار خود را خواند و گفت ای پروردگار مرا تنها و بلاعقب مگذار تو بهترین دادر اهل عالم هستی (۸۹) ما دعای ز کریارا اجابت نموده و بعضی را بار محشیده و زشتی را شایسته و قابل بارداری نمودیم چونکه آنها در کارهای خیر و نیکو سریع و شتاب کرده و ما را هم در مواقع نرس و نا امیددی و هم از روی میل و اخلاص میخواندند و در برابر ما خاشع و خاضع و فروتن بودند (۹۰) و نیز از مریم طاهره یاد کن که رحم خود را با کیزه محفوظ نگاهداشت و ما از روح خود در آن دمیده و پسرش را از معجزات و آیات بزرگ اهل عالم گردانیدیم (۹۱)

من خدای زمینم و هر چه هست از یماری ایوب و ریح و تلف مال و فرزندان او همه را من کردم چه تو مرا دعا کردی و در عبادت خدای آسمان اقبال و توجه نموده اگر تو مرا یکبار سجده کنی من آن همه رنجها از او بردارم و مال و فرزندان او را رد کنم رحمه جواب داد ا من بایوب نگویم هیچ کاری انجام ندادم شیطان گفت اگر مرا سجده نمیکنی پس بایوب بگو هنگام طعام خوردن بسم الله و در آخر الحمد لله بگوید تا من از او بخشنود شوم و او راشقا دهم و مال فرزندان را باو بدهم رحمه بایوب خبر داد بهر چه شیطان گفته بود ایوب بر او خشم کرد گفت امروز با دشمن خدا شیطان مناظره و گفتگو کرده‌ای و بر مسندن محال او گوش دادمی و انشا اگر خدا مرا شقا دهد تو را صد چوب برام از نرد من بیرون رود و او را براند چون رحمه رفت ایوب تنها بماند و نزد او هیچ طعام و غذا و مواسی نبود صورت مر زمین نهاد و چند مرتبه گفت رب انی صنی الضروالت ارحم الراحمین صدائی شنید ای ایوب سر از سجده بردار پروردگار دعای تو را اجابت کرد و پای بر زمین برن آنصورت پا بر زمین زد چشمه پدیدار شد و آن غسل کرد هیچ

اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْنَ (۹۲) وَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ
 بَيْنَهُمْ كُلَّ اِلْتِاَافٍ رَاجِعُوْنَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
 فَلَا يَكْفُرْ اَنْ لَّعَنِيْهِ وَاَنَا لَهٗ كَافٍ (۹۴) وَ حَرَامٌ عَلٰى قُرْبٰى اَهْلَكُنَا هَآ
 اَلِهَم لَا يَرْجِعُوْنَ (۹۵) حَتّٰى اِذَا نُفِثَتْ يٰجُوجُ وَ مَآجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ
 جَبَلٍ يَنْزِلُوْنَ (۹۶) وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ لَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الَّذِيْنَ
 كَفَرُوْا يَلْوِيْنَهَا قَدْ كُنَّا فِيْ غَفْلَةٍ مِنْ هٰذَا بَلَّ كُنَّا ظٰلِمِيْنَ (۹۷)

راجی براندام او باقی مانند پای دیگر بر میس رد چشمه دیگری سودار گردید ار
 آن آسماید ریح درونی اورا بخنداند رابل گردانیدو جمال و جوانی باو داد حسرتیل
 نزل شد حلقای از بهشت آورد و مراد پوشاید ابری بر آمد و مر او ملخ رریس مبارید
 او آنها را بدست جمع مینمود و خطاب رسیدای ایوب من نوداعنی کردم عریس کرد ملی
 ای سید و مولای من ولکن این برکت و کرامت نیست ارایسحه حریس در جمع آن
 هشتم و هر ملک و نردنی که برای او بود خداوند مصاعف باو مرحمت فرمود ار حا بر
 خلعت و بر بلندی نشست و او ماجمال تر از اهل روزگار و قوی تر از ایشان بودو چون
 عیان او در حبه او بردش رفت ساعتی در فکر فرو رفت و بنمود گفت اگر چه دوت مرا
 دور کرد ار خود و براند شرط انصاف نباشد من اورا را کتم در جهن کسی ندارد که
 پذیرائی از او نماید و خوست بروم و شکرم حالش چگونیه میباشد آمد هر چه در آن مکان
 تفحص کرد نیافت ایوب در امر دی مشاهده کرد که بر بلندی نشسته شرم داشت ار او سؤال
 کند ایوب گفت ای زن چه میجوئی گفت این مرد بیمار را که اینجا بود عذب میس
 ایوب گفت پیش آی ما اورا تو نشان دهم پیش رفت گفت ما آن مرد چه فرستی داری
 رحمه جواب داد شوهر من است گفت اگر او را به بینی می شناسی ؟ گفت چطور نمی شناسم
 ایوب فرمود آن مرد بکه شباهت دارد در حبه عریس کرد پیش از آنکه بیمار شود شباهت

ایندک شما اثنی هتید که در طریقہ واحد اسلام و یکتائیرست بوده و من پروردگار
 شد هشتم که باید فقط مرا پرستش و ستایش کنید (۹۲) ولی امت در امر این دچار
 تفرقه و اختلاف شدند اما باز گشت همگی سوی ما خواهد بود (۹۳) هر کس دارای
 ایمان کامل و عمل صالح باشد کوششهای او در دین برود و ما تمام اعمال او را می نویسیم (۹۴)
 و مردم شهر و دیاری را که بر اثر لاف و مانی نابود و هلاک کرده باشیم رند گای بر آنها
 حرام بوده و دیگر مدیا بر نمیگردند (۹۵) تا وقتی که یا جوج و ماجوج سد را
 گشوده و از هر یستی و بلندی شتابان می آیند (۹۶) آنوقت وعده حق بسیار نزدیک شده و
 کافران دیده حیرت بار فریاد برکشند وای بر ما که از چنین روزی

عافل بوده بلکه بر خویشتن ظلم و ستم

روا داشته ایم (۹۷)

نام شما داشت ایوب گفت شوهر تو من هشتم پروردگار نعمت و این نعمت مبدل گردانید
 آنگاه دست در گردن یکدیگر انداختند از هم جدا شدند مگر آنکه خداوند
 هر دو فرزندان آنها را بایشان برگردانید پس ایوب در غم فرو رفت و بیاد آورد که
 سوگند خورده رحمه را صد چوب از دوحی رسید و غنڈ بیدک خفنا غاصرب به ولا
 انحت ای ابوبدسته ارشاخ درختان مگبر و درهم بند و یکبار باو وزن نوسو گندراست
 شود همچنان کرد و آتیناه امله و مثلهم معهم رحمه من عندنا و ذکر الی صمدین مراد
 باهل فرزندان او هستند آن فرزندان که مرده بودند خدا تعالی آنها را زنده کرد و
 نظر ایشان را هم برای تکمیل احسان و لطف خود باو عطا فرمود تا هم شفقت خود را
 تمام کرده و هم برای شد گن خدا پرست و سبیل تذکری باشد.

توله تعالی . و اسمعیل و ادریس و دا الکمل کل من الصابرین

بیدیار و داستان اسمعیل و ادریس و دا الکمل را که از مردمان صابر بودند
 مقصود در اسمعیل فرزند ابراهیم است و آنحضرت صبر و بردباری برایشه خود قرار
 داد در باب اینکه بدون زرع بود و قیام نمود برینا کردن خانه کعبه .

وادریس در توریه نامیده شده با خشوخ نسب شریفش بدین طریق مدم میرسد
 آنحضرت فرمود در دین مهلائیل بر قینان من ابوش من شیث من آدم است اطراف جهان

گرددش میکرد و مردم را به قتاد و دوزیان دعوت مینمود

و او را برای اینجهت ادریس گفته اند که حکمتها و سنتهای اسلام را بسیار درس میداد و در میان قوم خود تفکر مینمود در عظمت و جلال الهی و میگفت این آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و ابرو باران را پرورد گاری هست که تدبیر این امور میفرماید و آنها را با صلاح میآورد و باید آن پروردگار را چنانچه مراوار است بندگی کنیم خلوت مینمود با طایفه از قوم خود و آنها را ایند و اندر میآورد و خدا را بیادشان میآورد و ایشان را به پرستش و یکسایگی خدا دعوت میکرد و از عذاب پروردگار میترسانید و پیوسته یکی بعد از دیگری اجابت او مینمودند تا بهر از نفر رسیدند بآنها گفت بیایید از یکان سد نفر را انتخاب نمائیم و از منتهیین هفت نفر برگزینیم اینان دعا کنند و سایر مردم آمین بگویند شاید پروردگار ما را سوی عبادت خود راهنمائی و دلالت فرماید سپس دست بر زمین گذاشتند و دعای بسیاری نمودند چیری برای ایشان ظاهر نشد دست بسوی آسمان بالا بردند و دعا کردند خداوند ادریس را به پیغمبری مبعوث و باروحی نازل نمود و راه عبادت را بآنها دلالت فرمود ابو ذر از پیغمبر اکرم ص روایت کرده فرمود حقیقتی بر ادریس می صحیفه نازل نمود و اول شخصی است که بقلم کتابت کرد و خیاطت نمود و چون خیاطی میکرد تسبیح و تحلیل و تکبیر و تسبیح پروردگار به جامی آورد و حضرت صادق فرمود مسجد سهله خانه ادریس پیغمبر بود در آنجا خیاطی میکرد و نماز میخواند و در آن مکان هر دعائی مینمود با اجابت میرسید و آن حضرت معاصر پادشاه چناری بود روزی بعزم گردش سیر میکرد عبورش بر زمین سز و خرمنی افتاد و مالک آن یکی از مؤمنین بود پادشاه او را طلبید زمین را خواست آن شخص گفت عیالات من باین زمین از شما محتاج ترند پادشاه گفت آنرا بمن بفروش جویند ادیسفروشم پادشاه در غضب شد و حالتش تغییر کرد و بفکر فرو رفت باهش باز گشت عیالی داشت که در کارها با او مشورت مینمود واقعه را باز گفت که تدبیر چیست و چه گونه آن زمین را اردست شخص مؤمن بکبریم آن زن گفت تدبیر آنست که دستور مدهی او را حاضر کنند و در بارها شاهدت دهند که این مرد بر دین پادشاه نیست و به پادشاه بدین است او را میکشی و زمینش را مسط مینمائی پادشاه بدستور عیالش رفتار نمود و آن مؤمن را قتل رسانید پروردگار بر

آن پادشاه، محاطر کشتن آن مؤمن عصب کرد و نادریس وحی رسید بر و بر دآن پادشاه متمکلا و سگوینده مرا می گناه کشتی و زمین او را گرفتنی عیالاتش را محتاج و گرسنه رده نمودی معرفت و جلال خود سو گند در قیامت از تو انتقام مکشم و در دنیا پادشاهی را از تو بگیرم مملکتش را خراب و برانه کنم و معرفت را مبدل بدلت گردانم و گوشت عیالت را بخورد سگن بدهم آیا ضرر در کرده تو را حطم من نادریس وارد بر پادشاه شد اسعاش در اطراف او جمع شده بودند وحی پروردگار را باور سائید و گفت من رسول و پیغمبر حدایم آن حصار نادریس گفت از مجلس من بیرون رو که تو را خواهم کشت سپس داستان رسالت ادریس را برای عیالتش بیان کرد عیالش گفت از ادریس و رسالت او ترس من کسی را میفرستم تا او را بقتل رساند ادریس هم رسالت پروردگار را برای پیروان خود ذکر کرد ایشان ترسیدند در آن هنگام آن زن چهل نفرستد تا ادریس را بقتل رسانند او را نیافتند وقت سحر آن حضرت مناجات کرد و گفت پروردگار! مرا فرستادی سوی پادشاه حصار رسالت تو را باور سائید ما اکنون در مقام کشتن من بر آمده خطا رسیده ای ادریس مایه روانت از شهر خارج بشو و مرا با او و گدار که امر خود را جاری نمایم و گفته تو و رسالت را در حق آن متمکلا راست گردانم سپس پروردگار پادشاهی آن حصار را سلب کرد و هلاک نمود او را شهرش خراب شد و گوشت عیالش نصیب سگها گردید.

و چون علم نبوت دانست که در عصر نوح طوفان جهان را خراب و ویران میکند و اثری از علم و کتب باقی نخواهد گذاشت لذا دستور داد ساختمان بنام هرمان بنا کنند مربع و محروطی الشکل دارای چهار مثلث که هر ضلعی با ضلع دیگر آن چهار صد ذراع مد داشته و ارتفاع آن نیز چهار صد ذراع باشد و علوم طب و ریاضی و نجوم را بسنگ حجاری کنند و آن را بطرف قریبی هرمان گذارند تا از طغیان محفوظ بماند و داستان بالا بردن ادریس را تا آسمان در سوره مریم ذیل آیه ۵۸ بیان نمودیم

اما ذوالکفل مصی گفته اند پیغمبر نبود متکفل امر نبوت شد و داستان او از ایشقر اراست چون البسع پیغمبر بمن میری رسید ما خودانه بته کرد و گفت باید خلیفه و جانشینی برای خود در حال حیات تعیین کنم تا بگرم چگونگی میان مردم حکومت میکند روزی از میان قوم خود برخواست و گفت کیست که متکفل کند مرا سه خملت در روز و روز

دارد و شب نماز بجا آورد و در کارها خشم و عصب ننماید؟ مردی از حاضران خواست و گفت من تکمل میکنم باین سه خصلت البیع نامه روز آن شخصی را بکرا میسود و در هر روز هم بمرود برخواست روز سوم او را خلیفه کرد آن مرد بکار خلافت قیام نمود روزها روزه میداشت و شبها بنماز مشغول بود و تمام روز در میان مردم حکومت میکرد و حریم کساعت که بخواب میرفت شیطان اصحابش را جمع نمود و گفت بآنها کوشش کنید تا بر این مرد طغریابید گفتند مرا هیچ راهی نمی یابیم شیطان گفت من تدبیری در کارش نمایم وقت خوابگاه او بصورت پیری رفت در زد و گفت پیر مظلومی هستم بر من رحم شده ذوالکفل بیرون آمد شیطان چندان او را بسجن گرفت تا وقت خوابش گذشت و موقع نماز رسید حاکم گفت ای مرید برو و چشم و طرف دعوی خود را حاضر کن اورد و حاکم در انتظارش نشست بیامد تا روز دیگر وقت خواب حاکم آمد در زد و گفت کیستی؟ جواب داد من آن پیر مظلوم ذوالکفل هستم تو گفتی با خصمات بر گرد پاسخ داد خصماتم گریختند و ایشان مردمان ستمگری باشند این روز بپیر خواب را بر حاکم نباه کرد و بپیر حاکم در آنرا بخوایدن مردی را بر در رای واداشت و گفت اگر کسی آمد و خواست در بزند مکنار تا من ساعتی بخوابم که از بیهوشی و بجز و ملول گشته ام چون بخواب رفت شیطان آمد و خواست در بزند خادم نگذاشت از سوراخ در داخل شد و از اندرون در زد حاکم بیدار شد گفت کیستی جواب داد پیر مظلوم خادم را طلب کرد گفت مگر من نگفتم کسی را دهان کن خادم گفت از در خانه احدی وارد نشده حاکم از جا برخاست و او را در درون خانه یافت بلا گفت گمان دارم تو شیطان دشمن خدائی ایست گفت من همانم خواستم تو را ببخشم آورم ذوالکفل گفت حمد و ستایش میکنم پروردگار را که مرا از شر تو نجات داشت و حفظ فرمود شیطان از برد او مأیوس و ناامید بر گشت لذا خداوند بر او ثنای بیکو فرمود

و در کتاب نبوت از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت خوا دار سال داشتم و در آن سؤال نمودم ذوالکفل پیغمبر بود یا نه آنحضرت در جواب مرقوم داشت بودند پروردگار یکصد بیت چهار هزار پیغمبر بر خلائق مبعوث گردانید و بیصدو - یزده نفر مرسل بردند ذوالکفل از حمله آنهاست بعد از سلیمان

حکومت می نمود و عصب نکند هر گز مگر برای خدا نام او عوید یا بودو همانست که خداوند در سوره اسبغ میفرماید و اسمعزل را در پس و ذوالکفل کل من الصابین خدای تعالی در عصر آنحضرت مردم را امر بجهاد فرمود آنها گفتند عازند گائی دیار ادرست میداریم و مرک را میخواستیم ای ذوالکفل از خدا بخواه تا ما مرک را طلب نکنیم میفریم چه میخواهیم عبادت پروردگار بجای آوریم آنحضرت بعد از نماز با قاضی الحاجات مصاحبت کرد و مسئول مردم را تقاضا نمود خطاب رسید آنچه ایشان طلبیدند آنها عمل کردند و از جانب من برای ایشان کهیل شوماین سب او را ذوالکفل نامیدند توالت و اندک در میان آنها بسیار شد تا آنکه بیکه شهر هاجر ایشان تنگ گردید و عیش بر آنها با کوار و دریدی متادی شده و بتنگ آمدند از ذوالکفل تقاضا نمودند که دعا کند تا خداوند آنها را بحال اول برگرداند و وحی شد آنحضرت قوم تو نمیدانستند آنچه من برای ایشان صلاح دیده و اختیار نمودم بهتر است از اختیار کردن خود آنها و برگردانیدن ایشان را بحال اول آن مردم اهل روم هستند و از این جهت از همه طوائف جهان بیشتر باشند

قوله ای ذوالنون اذهب مغاصبا فطران لن نقدر علیه فتدی فی العلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

سادآورای پیغمبر داستان بویس را وقتی که از قوم خود در آشفت و عصبانک از میان آنها مرد رفت و گمان کرد که ما او را دچار عسرت و سختی نمیمولی در تار یکی شکم ماهی مناجات و دعا پرداخته گفت: نیست خدائی جز تو خدای یگانه او هنر از هر عیبی و من بر نفس خود قسم گرفته ام

ن بویه در آیه فوق از انوسلت هروی روایت کرده گفت از جمله متللی که عی بن محمد حهم از حضرت رضاع در مجلس عامون شوال نمود یکی این بود چه در میشود مقام عصمت پیغمبر ان بویس پیغمبر خدای خود گمان مطلق داشته باشد حضرت رضا علیه السلام فرمود بویس یقین حاصل کرد نمود که خداوند او را در مصیقه روزی نمیداند از دو معشت را بر او تنگ میگرداند همانطور که در آیه میفرماید و اما انا ما نبتلیه فقدر علیه رزقه یعی هر وقت میخواهیم او را مورد آزمون قرار دهیم بر او معیشت و روزی را تنگ

اَنْتُمْ وَمَا تُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَسْبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸)
 لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ اِلَٰهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهَا زُفُورُهُمْ
 فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنٰى اُولَٰئِكَ عَنْهَا
 مُعْتَفُونَ (۱۰۱) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ
 خَالِدُونَ (۱۰۲) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمْ
 الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءُ كُفًى الْجِبِلَّ لِلْكَتُبِ
 كَمَا بَدَا لَهَا اَوَّلَ خَلْقٍ يُعَذِّبُهُمْ وَعَذَابُ عَلَيْنَا اِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴)

کنیم و اگر یقین داشت که خداوند بسر کو قدرت و سلطنت ندارد کافر بود و نیز
 فرمود یونس را با امر سختی مامور کرد که گمان میرفت مقدرات الهی اورا مبتلا کند
 جبرئیل نوحیه نمود که در برابر کذب قوم شتاق بنفرین نشماید و کمی صبر کرده
 و از خداوند برای تنبیه قوم خود درخواست عذاب نکند یونس قبول نکرد
 راوی گفت خدمت حضرت صادق (ع) عرض کردم حال یونس چگونه بوده
 که گمان میکرد خداوند بلائی بر او مقدر میفرماید فرمود برای امر دشوار و خطری
 برد و آن اینست یکچشم بهزدن خداوند یونس را بخودش وا گذاشت و عبدالله سیار
 از حضرت صادق (ع) روایت کرد، فرمود شبی بیغمبر اکرم (ص) در حجره ام سلمه تشریف
 داشتند ام سلمه وقتی متوجه شد که آنحضرت در بستر نیست برای آنکه بداند که جاتشریف
 بردماید از حجره بیرون آمد تا گاه دید بیغمبر اکرم در گوشه خانه ایستاده و دستهای
 مبارک را بدعا برداشته و با گریه و ناله میفرماید پروردگار مرا بشماقت دشمنان متلا
 منی از شر خداوندان حفظ کن و مرا وارد دینی مگردان و مرا برای همیشه از امتلاآت
 بجات بده ام سلمه از دیدن آن حالت و منظره چنان متقلب و متاثر گردید که بیغمبر
 اکرم متوجه گردید فرمودای ام سلمه چرا گریه میکنی ام سلمه عرض کرد چرا گریه

هر چه را عیر از خدا پرستش میکرد بد آتش افروز جهنم کرده و خود شما هم بدوزخ وارد میشوید (۹۸) در صورتی که اگر آنها خدا بودند داخل آتش نمیشدند و اکنون امام آن بت هادر آتش ابدی جایگزین هستند (۹۹) آن کافران بدوزخ ناله های دردناک می کشند و هیچ سخنی مگوشت آنها نخواهد رسید (۱۰۰) و البته کسانی که ایمان آورده و از پیشگاه خداوند وعده یکی بایشان داده شد از دوزخ و آتش آن دور میباشند (۱۰۱) هیچ صدائی از دوزخ مگوشتان نمیرسد و آنچه دلخواه آنها باشد در بهشت جاوید متعم هستند (۱۰۲) در هیچ مشقت بزرگ هر روز قیامت آنها را عذاب و محزون ساخته و فرشتگان رحمت ایشان را ملاقات کرده و میگویند این همان روز محمودی است که شما وعده داده شده بود. (۱۰۳) روزی میرسد که ما آنها را چون طوماری بهم پیچیده و بصورتی که اول آن فرید ما بمیریم و دیگر دایم و این قولی است که بر عهده گرفتیم و حتماً بصورت فعل در میآوریم (۱۰۴)

نکنم در صورتی که آن وجود مقدس و گرامی با چنان قرب و منزلتی که در نزد خدا داشته و تمام لغزش های گذشته و آن بطنها اگر تصور آن شود بپشت و آرزیده شده است اینطور گریه میفرمایند و از خداوند مسئلت میفرمایند شما از قیامت دشمن خود حفظ نموده و وارد بدی ننمایید و شما را از خطای خودتان و استغفار پس ما چه باید بکنیم فرمود ای امسلمه من از خودم ایمن نیستم خداوند یونس بی را با اندازه چشم بهزدن بخودش واگذار نمود آنطور شد.

و در روایت ابی جابر و حاز حضرت باقر (ع) است که فرموده یونس از اعمال زهد قوم خود غضبناک بود و هرگز گمان نمیکرد خداوند او را عقاب و مورد استلا فرماید. ابن بابویه در کتاب امالی دلیل آیه «فانصبرنا له و رحبنا له یحیی و اسلمنا له روحه» از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود یحیی کودکی پیش بود روزی بسوی بیت المقدس رفت اخبار و رهبانان بنی اسرائیل را دید که بلباسی موئین و کلاهی پشمینه داشت و ملازم مسجد شده و بمبادت مشغول هستند بشدت تحت تاثیر واقع و نزد مادر رحمت وار او تفاسا نمود که برای او مانند راهبین بنی اسرائیل لباس موئین مافته و بر او میوشاند تا او بتواند متکف بیت المقدس شده و بمبادت پروردگار بپردازد و مادرش

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
 الصَّالِحُونَ (۱۰۰) اِنْ فِي هَذَا لَبَلَاغٌ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۱) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ
 إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۲) قُلْ إِنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَهَلْ أَنْتُمْ
 مُسْلِمُونَ (۱۰۳) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَذْرَىٰ أَقْرَبُ
 أَمْ بَعْدُ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۴) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ
 (۱۰۵) وَإِنْ أَذْرَىٰ لَقَدْ أَفْلَحَ فِتْنَةً لِّكُمْ وَمَنَعَ إِلَيَّ جَنَّتِ (۱۰۶) قَالَ رَبِّ
 احْكُم بِالْحَقِّ وَ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُتَعَانِ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ (۱۰۷)

گفت صبر کن تا پندرت را کریا بیاید اجازه نهبه آفرام گبرم چون د کریا منزل رسید
 مادرش غولستنجی را بلاو گفت ر کریا بر زبانش خطاب کرده گفت ای بحیی تو هنوز
 کو ب کی و با این کوچکی سن باید ملارم مسجد شوی بحیی پندر گفت آیا نمی بینی
 که مولک بسیاری از اطفال و بچه ها را بدیدار عدم سرده و میرد د کریا چون سخن
 بحیی را شنید لحارم داد تا مادرش لباس حشن موئی برای او بافته در تن بحیی نمود و روانه
 بیت المقدس شده بصادق حق تعالی مشغول شده آنقدر عبادت کرد که آن اسب بداش
 را مجروح کرد و وقتی به خود توجه نمود دید بدش بسیار لایع شده گریه بسیاری نمود
 در آن حال باو خطاب رسید بحیی اگر اطلاعی از آتش جهنم داشتی بحدی تن پوش موئین
 لباس آتشین در مرغوش میگردی بحیی سخت مگر بستن پر داخت و آنقدر خود شمع
 افکند که گوشت بدش آمش شد و دندانهایش نمایان گردید بدیدار و مادر و جمیع عباد و احبار
 دورش را گرفته شروع بدیداری و نصیحت یار کرده بدش گفت ای چه حالتی است
 که در تنی بینم کمی مگر خود بانی و برای حفظ صحت خود کسی آرام بگیر یعنی
 گف ای پندر مگر خود دسر مودی میان دهنست و دورح عقبه خود دارد که از آن مسکنزد
 مگر کماهی که بسیار از خوف خدا گریه کرد مانند ر کریا او را بحال خود را گذاشت

ما بعد از تورات در زبور و تنخیم که شد گن در ستکار و شایسته فی وارث ملک زمین خواهد شد (۱۰۵) و در قرآن پیام و رسالتی برای مردم ما ایمان و خدا پرست همیشه (۱۰۶) و برای پیغمبر محترم نفرستادیم مگر آنکه برای اهل عالم ماه رحمت باشی (۱۰۷) ای رسول گرامی نامت بگو بمن وحی شده است که خدای شما همان خدای یگانه و یکتاست ای شما تسلیم میشوید (۱۰۸) اگر مردم از کلام حق اعراض نموده و رو گردانیدند ایشان مگو من بشما وعده کیفر سخت دادم و روز حرا اعلام میدارم و دیگر نمیدانم آن روز موعود نزدیک و یادآور است (۱۰۹) خداوند تمام گفتارها را دانسته صمیم شما را میداند (۱۱۰) و من گمان میکنم تا حیرت کیفر و مجازات شما مهلت و آرمایشی باشد در روز موعود نرسد و خداوند موعده خود عمل نماید (۱۱۱) پیغمبر گفت پروردگارا تو بحق و عدالت داری فرما پروردگار ما همان خدای مهربانی است که پیوسته در تمام کارها از او مدد می طلبیم زیرا مدد کار و یاور ما است (۱۱۲)

و گفت ای فرزند کوشش کن که شأن تو غیر شأن منست و از آن بیعد هر وقت ذکر با قصد موعظه مردم را داشت دقت مینمود که بعضی در پیرامون او نباشد و اگر در نزدیکی او بود نام جهنم بران نیآورد و روزی که تصور مینمود بعضی در نزدیکی او است شروع موعظه مردم نمود غافل از آنکه بعضی خود را با چیزی شبیه عبا پوشانیده و در گوشه ای خزیده بود و گریا می گفت جبرئیل بمن خبر داد که در جهنم کوهی است تمام سکران و در آخر آن کوه وادی وجود دارد موسوم بفسان که منزل کسانی است که مورد سخط و غضب خدا واقع شده اند و در آن وادی چاهی است که عمق آن باندا ره مسلسل راه میباشد و در آن چاه تابوتهائی از آتش است و در آن تابوتها صندوقهائی از آتش و غل و ربجیر آتشی است تا گاه بعضی سر بر آورد و ناله ای نموده گف و اغفلنا از سکران و سر خود را بر زمین میگرفت و در صورت خود لطمه زد. ربه یایان نهاد ذکر ما از مجلس موعظه بیرون رفته مادر بعضی گفت در باب بعضی را میترسم که دیگر او را زنده نیابی مادرش به تعقیب او صحرا رفت و با راهنمایی چوپانی او را پیدا نموده و با اصرار بسیار شهر و منزل مرد به شمار حال او پرداخت لباس موئین را از تن او در آورده لباس مناسب

نری از یشم بر تنش پوشانید از عدس عدائی برایش آماده نموده و دو بخورانید و
پس از مختصر استراحت خواهش برد تا گاه در عالم خواب صدائی بگوشش رسید
که آی یحیی منزلی بهتر از منزل ما و آتشی غیر از ما انتخاب نموده ای یحیی از
خواب تا گهان برخاست و مضطرب و پریشان حال بگریه افتاد و گفت پروردگار را از
این عفلت و لغزش خود توبه کرده و عهد میکنیم که دیگر جز بیت المقدس برای
خود سایبان و منزل و ما و آتی انتخاب نکنم و از مادرش درخواست نمود که همان
لباس موئین را در اختیارش بگذارد و اجازه دهد که روانه بیت المقدس شود مادر
کوشش بسیار نمود که او را از این تصمیمی که گرفته منع کند و بگذارد از خانه
خارج شود زیرا گفت او را رها کن و بحال خود بگذار زیرا احباب ها و پرده ها
از پیش چشم و دل یحیی برداشته شده و بمقام کشف و شهودی رسیده که زندگانی
برای او مقداری نداشته و سودمند نیست یحیی با پوشیدن لباس موئین در دره بسوی
بیت المقدس رفته و مشغول ریاضت و عبادت شد و در همانجا بود نا شهید شد

سلیم بن قیس هلالی در کتاب اصل خود روایت کرده که روزی امیر المؤمنین
بمعاریه فرمود ما اهلینی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بجای دنیا انتخاب
فرموده و برای ما بدبیا را ضعیف شده که فانی و عاریت است ای معاویه پیغمبر خدا را زیرا
را بوسیله اره شهید نمودند و فرزندش یحیی را قومی با کمال قساوت سر بریدند
در سورتی که آنها را دعوت بستایش خدای یکتا مینمودند پیوسته بیرون و لشکریان
شیطان با دوستان خدا در حنك و جدال بوده و در قرآن کریم میفرماید بکسانی
که بآیات خدا که مراد آنها هستند کافر شده و پیغمبران و آلهائی را که امر معروف
مینمایند بقتل میرسانند بکیفر و عذاب سخت پروردگار بشارت دهم ای معاویه پیغمبر
اکرم **ص** بمن خبر ده که زود است تو محاسن مرا از خون سرم رنگین نموده
و خداوند ترا بشهادت من آزمایش کند و نیز پروردی فرزندانم حسن را بظلم و ستم
و خوراندن رهر جفا قتل برسانی و پسر تو برید فرزندانم حسین را بدست رنارزاده
این رباد بکشد و او و یارانش را مال تشنه شهید نماید

قوله تعالى : ان هذه امتكم امة واحدة

مراد امة در این آیه دین است یعنی این دین مسلمانی دین شماست چه امة جماعتی را گویند که در طریقه و دین و مقصد یکی باشند و هر دین که جز اسلام باشد باطل است و انارمکم فاعبدون من پروردگار یگانه شما هشتم فقط باید مرا پرستش و ستایش کنید و تقطعو امرهم بینهم این امة در امر دین دچار تفرقه و اختلاف شدید سپس بر سبیل تهدید و وعید میفرماید «کل الینا راجعون» باز گشت همگی بسوی ما خواهد بود هر کس را ایمان کامل و عمل صالح باشد رنج و کوشش های او هدر می رود و مائتمام اعمال او را مینویسیم

قوله تعالى : و حرام علی قریة اهلکنا ها انهم لا یرجعون

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر مردم شهری را خداوند بخشم و غضب خود گرفتار عذاب فرموده و هلاک نماید آن مردم دیگر در زمان رجعت مدتی مراجعت نمی نمایند و این آیه یکی از مرر گمربن دلایل رحمت است زیرا تمام فرق مسلمین در اسن عقیده اتفاق دارند که روز قیامت تمام مردم معشور میشود تا پاداش و کفر اعمال خود برسند چه آنها که عذاب پروردگار هلاک شده اند و چه کسانی که از اهل ایمان بوده و مرده باشند و البته در آن روز رستاخیز داخل بهشت شده یا بدوزخ میروند و مراد از لا یرجعون در این آیه شریفه همان رحمت میباشد و این آیه برای تهدید کفار نازل شده و در ذیل آیه حتی اذا فتحت باجوح و ماجوح و هم من کل حدیب یسلون از آن حضرت روایت کرده فرمود همیشه آخر زمان شود باحوج و ماجوح سد را شکسته و سوراخ نموده خارج میشوند و مردم روی زمین را نابود و هلاک میکنند و اقرب الوعد الحق در آنوقت وعده قیامت بسیار نزدیک شده و کافران ما دبدبه حسرت بار فریاد برکشند وای بر ما که از چنین روزی عاقل بوده بلکه از خود ظلم و ستم روا داشته ایم انکم و ما تعدون من دون الله حصب جهنم شما و آنچه غیر از خدا پرستش میکردید آتشی افروز جهنم بوده و بدوزخ وارد شوید علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیه نازل شد و حد

و سرور برپادی مردم مکه روی داد و همگی خوشحال بودند یکی از کفار بنام عبدالله بن زهری مکه وارد شد دید قریش درباره این آیه قرآن رید بحث و معکر مینمایند جریان را تحقیق و استعلام نمود پرسید آیا اس آیه را شخص محمد ﷺ اقرار داشته و به آن تکلم مینماید؟ گفتند آری گفت من با همین آیه باینمیرم خاصه حواهم کرد کفار قریش مجلسی فراهم آورده و او را باینمیرم اکرم مواحه ساختند این زهری گفتای محمدایس آیه را که قرائت نمودی در باره ما و خدایان مابتنهائی وارد شده یا در راه امت های گذشته و خدایان آنهاست فرمود مفاد این آیه هم مشمول شما و خدایان شما بود و هم خدایان و امت های گذشته را شامل خواهد بود اس زهری گفت من با همین اعتراض ما شما محاصره دارم از این قول انقادستند بر علیه شما و حقانیت خود میکنم ترا بخدا قسم خود شما مکرر برای عیسی درود و ثنا و رحمت فرستاده ای؟ در صورتی که عیسی و مادرش مورد پرستش جمعی بوده و گروهی هم فرشتگان را پرستش مینمایند و ما بفعوای این آیه ربانائی که هم اکنون نموده اید ابد نصاری و خدایان شان عیسی و مریم و فرشتگان که معبود نصاری هستند داخل جهنم شوند. باینمیرم اکرم ﷺ فرمود تا اس فهم و شعور و استدلالی که نمودی خود را مفتضح ساختی نو خیال باطلی کردی و من جر آیه خداوند میفرماید نگفته ام و مراد از بت ها و خدایان ساخته و پرداخته افکار مشرکین و کافران میباشد

و در ذیل آیه «لا یحز هم الفزع الا کبر»

از حضرت باقر ع روایت کرده فرمود چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلایق را برای حساب حاضر فرماید بمناادی امر میفرماید که جن و انس را در محشر حاضر و صدا زند بیک چشم بهزدن تمام بر انگیزند و حاضر میشوند آنگاه با آسمان دنیا امر میشود که فرود آمده پشت سر خلایق قرار بگیرد و همین ترتیب آسمانهای اول تا آخر فرود آمده در عقب بکشد بگر قرار می گیرند سپس منادی خطاب بمردم ندا کند که ای گروه جن و انس اگر قدرت و توانائی دارید از حیطة قدرت و سرزمین من بگریزید و فرار کنید و البته جز فرمان پروردگار نمیتوانید بیرون بروید

رادی گفت آنحضرت پس از بیان این مطلب گریه بسیاری نمودند همینکه آرامشی حاصل و ساکت شدند عرض کردم فدایت شوم در آنروز پیغمبر اکرم ص و امیرالمومنین و ائمه کجا هستند؟ فرمود آنها بر منبری از نور قرار گرفته و بر خلاف تمام خلایق که خائف و ترسان و محزون هستند حزنی ندارند و بیمنافک میباشند و این آیه را تلاوت فرمودند: «من جاء بالحسنة فله خير منها و هم من فرغ يومئذ آمنون» و اضافه کردند بجای قسم مراد از حستدر این آیه ولایت امیرالمومنین (ع) است. «يوم يطوى السماء كطي الجلل للكتب» روزی میرسد که آسمانها را چون طوماری بهم پیچیده و بصورتیکه اول آفریند ما بهم بر میگرددیم و این قولی است که بر عهده گرفته و حتماً بصورت فعل در میآوردیم حضرت صادق علیه السلام فرمود نیست شخصی مگر آنکه دو فرشته بر او مأمورست آنچه تکلم میکند آنها را مینویسند و مکتوب را بدو فرشته دیگر که مافوق خود هستند میدهند آن دو فرشته گفتار خیر و شر او را ثبت مینمایند و مابقی را در ما بین ما بدو نیز فرمود در هوا فرشته ایست بنام اسمعیل سه هزار فرشته در تحت فرمان اوست و هر يك از آن فرشتگان یکصد هزار فرشته زیر فرمان دارند اعمال شدگان را ضبط میکنند و در سراسر فرشتهای را بنام سجل خداوند میفرستند تا از روی نامه اعمال استساخ کرده و بالا می برد و مراد از طی الجلل در آیه این فرشته است در کافی از عبدالله ابن سنان ذیل آیه و لقد كتبنا فی الزبور روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردند منظور از کلمه ذکر و زبور در آیه چیست؟ فرمودند ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب آسمانی است که بر حضرت داود نازل شده و تمام کتاب های آسمانی نزد ما اهل بیت پیغمبر است.

و در روایت دیگر چنین نقل شده که تمام کتاب آسمانی ذکر خداست

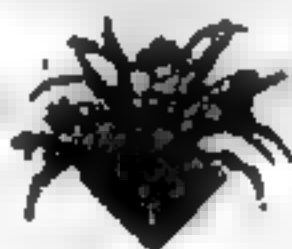
و محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از و کر ما ائمه از آل محمد علیهم السلام میباشد و مقصود از از من هشت است و صالعون آل محمد ص میباشد و قوم عابدین شیعیان آل محمد است

و طبرسی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از قوم عابدین اصحاب حضرت حجة ع است

وما ارسلناک الا رحمة للعالمین و ما نفرستادیم تو را ای محمد صلی الله علیه و آله مگر آنکه برای اهل عالم مایه رحمت باشی و این آیه دلیل است بر بطلان گفتار جبری مسلکان چه آنها گفته اند پروردگار هیچ نعمتی بر کافران عطا ننموده و نعمتی بر ایشان ندارد خدای تعالی در این آیه خطاب میفرماید: تو رحمت و نعمتی بر تمام جهانیان زیر وجود مقدسش لطفی است برای کافران و دعوت و تبلیغ اولی الامر دیگر است و احابت نکردن ایشان دعوت حضرتش را قصور است از طرف آنها نه از جهت تبلیغ «قل اما یوحی الی» بگوای پیغمبر باین کافران من وحی شده است که خدای بگامه و بکناست آیا شما باین وحی ایمان خواهید آورد و تسلیم میشوید که ایشان از کلام حق اعراض نموده و روگردانیدند ما آنها بگویم بشما وعده کیفر سخت روز جزا را اعلام میدارم و دیگر نمیدانم آن روز موعود نزد یکتویا فور است «انه یعلم البهر من القول و یعلم ما تکتمون» خداوند تمام گفتارهای آشکار و اندیشه صمیر شمار امیدانید همانا این تاخیر در کیفر و مجازات و عذاب امتحان و حکمتی باشد تا شمار اخلاص کنند چنانچه آتش در را خالص گردانند و مهلتی است از برای شما تا از دنیا تمتع برده و کافران شوید و آنگاه روز موعود و اجل شما برسد و خدا بوعده خود عمل نماید در آنوقتیکه مجبور شد حضرت امام حسن ع در اثر ظلم و ستم اصحاب خود بامعوبه صلح نماید بالای منبر تشریف برد پس از امام حجت و بیانات بسیاری فرمود: ای مردم بدانید زیر کثرت بی و سیفتر بن مردمان کسانی میباشد که پرهیز کار بوده و از خدا ترسند و بدترین اشخاص آنهائی هستند که ستمکار و فسق و فجور مشغور هستند و از خدای خود بدترسند (و این جمله کما به از معوبه است) همانا اخلافیکه من و معوبه در آن اختلاف داریم از دو صورت بیرون نیست یا با اعتقاد معوبه تعلق ماو دارد و یا حقی است که پروردگار برای ما اهل بیت قرارداد داده در هر دو صورت برای صلاح و مصلحت حال مردم و حفظ خون امتان حدم آن درها کرده و بمعوبه داده و آیه را تلاوت نمود «وان ادری لعله فتنه لکم و متاع الی حین» همانا متصدی شدن معوبه در امر خلافت و ابتلاء شما با و امتحان و آزمایشی است برای شما مردم تا آنکه روز موعود و وقت اجل شما برسد «قل احکم بالحق» پیغمبر فرمود پروردگار تو میان من و این

کافران بحق و عدالت دآوری فرما این جمله دعاء است اریغمبر و در آن لطفی است چه خداوند جر بحق عدالت حکم فرما بدو معنای آیه در حقیقت آنست که پروردگار کافران را عذاب کن خدا بتعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود و آنها را در رور حنک بدر دست ینفمبر و اصحاب او هلاک و نابود کرد و در بنا الرحمن المستعان علی ما تصفون، پروردگار ما همان خدای مهربانست که پیوسته در تمام کارها از او سررت و یاری میطلبیم چه او یار و یاور ما باشد

پایان سوره اتيان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرْوُهَا
 قَدْ هُلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
 وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَمِنَ النَّاسِ
 مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَقْبِضُ كُلَّ شَيْطَانٍ مُّرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ
 مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۴)

سورة حج

سورة حج در مدینه نازل شده هفتاد و هشت آیه و هزار و دویست و نود و یک
 کلمه و پنجاه و دو هفتاد و پنج حرف است.
 در ثواب قرائت آن ابن مایوه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود هر کس در هر سه روز یک دفعه سورة حج را تلاوت کند یک سال بر او سببگردد
 که خداوند زیارت کعبه را نصیب او کند و اگر در بین راه بمیرد داخل بهشت شود
 راوی میگوید حضورش عرض کرد ما اگر تلاوت کننده از مخالفین باشد؟ فرمود عذابش
 تخفیف یابد و در خواص قرآن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده هر کس این سورة
 را بر پوست آهوشوید و در میان مرکب سواری شخصی پنهان کند باد او را از هر
 طرف احاطه نموده و مرکب را حرکت داده و سالم نماید
 و اگر کسی این سورة را نوشته و آب شسته و آن آبرای سلطان عالم
 بیاشد خداوند سلطنت او را زایل مینماید .

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مردم از خدا بترسید و پرهیز کار شوید و بدانید که زلزله روز قیامت حادثه بسیار بزرگ و عظیمی است (۱) در آن رستخیز خواهید دید که زن و بچه شیردار شدت ترس فرزند خود را فراموش مینماید و هر زن بارداری حمل خود را سقط نموده و بیعکند و مردم را نگه میکنند که مت و بی اراده اند در سورتی که هست نموده و بر اثر سختی عذاب پروردگار اعتدال خود را از دست داده اند (۲) بعضی از مردم هستند که از روی نادانی و جهالت در کار خداوند جدال را اقامه نموده و از هر شیطانی پیروی و تبعیت میکنند (۳) در کتاب تقدیر چنین درج است که هر کس شیطان را دوست بدارد و از او پیروی نماید گمراه شد و بدوزخ رهبری و هدایت شود (۴)

خلاصه مطلب سوره حج عبارت است از بیان هول قیامت و سختی و شدت آن و بیان آنکه بعضی از مردم نادان در کار خدا جدال کنند و دنبال هر گمراه کننده روند و بیان حال منافقین نسبت به قرآن و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و عاقبت حال کفار و مؤمنین در قیامت و انداء حضرت ابرهیم خلائق را برای زیارت خانه کعبه و بیان مراسم و مناسک حج و دلایل توحید و خداشناسی

قوله تعالى يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شئ عظيم
طبرسی از ابو سعید حدادی روایت کرده گفت این آیات در شبی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه بنی مصطلق بودند از لشکر و آنها قبیلۀ مودند از بنی خزاعه اصحاب در اثناء سیر و راه رفتن بودند که آنحضرت امر فرمود متادای ندا کنند تا مردم بایستند آیات را بر آنها تلاوت نمود گریه بسیاری کردند چون روز پدیدار شد هیچ کس خیمه نزد و طعام طبع ننمود بعضی گریه میکردند و بعضی دیگر دلتنگ و محزون نشسته بودند رسول خدا ایستاد فرمود میدانید زلزله سخت قیامت چه وقتی است؟ گفتند خدا و پیغمبر او دانایان است فرمود وقتی باشد که پروردگار تا آدم خطاب کند بر خیز و

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ فَأَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّصَفًّى مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّتَبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَفَعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يُعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنتَبَتْ مِّنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)
 ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

فرزندان را بدو رخ بفرست آدم گوید پروردگارا چه اندازه از ایشان را روانه جهنم کنم؟ خطاب رسد از هر هر افریننده و بود و نه نمراد بدو رخ بفرست و یکی را بهشت این معنی بر مسلمانان گران آمد گریه بسیاری کردند و گفتند ای رسول خدا پس ناجی که خواهد بود؟ فرمود بامزد می‌شید که شما بدو رخ مخلوق هستید موسوم بیا جوج و ما جوج آنها در نهایت کثرت و فردی باشند سپس فرمود امیدوارم که ربع اهل بهشت شما مسلمانان باشید ایشان تکبیر گفتند و شکر گذاری نمودند فرمود امیدوارم دو نلت اهل بهشت باشید پس از آن فرمود تمام اهل بهشت یکصد و بیست صف باشند هشتاد صف از آنها امة من باشد آنکه افرمود مسلمان در جنب کافر مانند موی سیاهی است بر کافسید با خالی است بر پهلوی شتر و فرمود از امة من هفتاد هزار بهشت روند بدون حساب، عکاشه بن معمر از جابر خواست عرض کرد ای رسول خدا دعا فرماید تا من از جمله آنها باشم؟ فرمود تو از جمله ایشان باشی مردان صاری بر خواست عرض کرد ای رسول خدا دعا کن منهم از آنها باشم؟ فرمود عکاشه بر تو سبقت گرفت و آن مرد از منافقین بود لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق او دعا فرمود.

در امالی از امیر المؤمنین روایت کرده دیل آیه «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان رلة الساعة شئ عظیم» فرمود ای منداگان خدا حوادث بعد از حشر سخت تر از

ای مردم! اگر شما در وجود روز رستاخیز و قیامت شک دارید دارید مراحل مختلفه وجود خود را بشمارید که چگونه ما شما را از خاک آورده آنگاه از صورت خاکي بشکل طعمه در آمده سپس طعمه را بخون مستمده تبدیل نمودیم بعد خون بسته شده در گوشت تمام و با تمام در آورده و در این تحولات و تغییرات کامل قدرت خود را بشما نشان دادیم و از آن طعمه آنچه را که ما میخواستیم در رحم مادران برای مدت معینی استقرار بخشیدیم و پس از مدت معین شما را بصورت کودکی از رحم مادر خارج ساخته تا از نعمت ربندی بر خود دار و سرحد رشد برسید و بعضی شما پس از چندی فوت نموده بمیرید و گروهی دارای عمر طولانی شده و بکھولت و پیری رسیده و چنان دچار ضعف و سستی شود که تمام آنچه میدانست فراموش کرده و خرف گردد از طرفی زمین خشک را بشمارید که چگونه بر اثر باران که بر آن افتادیم مستعد و درش گیاه شده و نباتات گوناگون بروید (۵) تمام این تحولات و تغییرات میرساند که خدای توانا حق است و استغلامردگان را رانده مینماید و بر انجام هر کاری قادر و تواناست (۶)

آنست که در قبر بوده روز قیامت چنان هراس انگیز است که اطفال کوچک پیر میشود و مردم مانند دست های بهوش می اراده شده و زنان باردار سقط جنین کنند و زنان شیر ده ، کمال معنی که با اطفال و کودکان خود دارند آنان را رها کرده و از شیر دادن دست میکشند و آن روزی است که فرشتگان با انداختن گناه متزلزل و ترسان باشند کوه ها درهم ریخته و پراکنده شود آسمان شکافته میگردد و چون نفخه مورد میدهد شود هر کس در آسمان و زمین است از شدت اهمیت آن روز لرزان باشند مگر آنکه خدا بخواهد وای بر حال کسی که ما گوش و دیده و زبان و دست و پا و سایر اعضا و جوارح خود را ترکب گناه شده و مشمول رحمت و بخشایش پروردگار نشود که مکینر گناهان بدو روح افتاد و گرفتار آتشی شود که حرارت آن بسیار شدیدی بود و چون تشنگی بر ایشان چیره شود از چرك و خون بیاشامند و هر لحظه ای عذاب تازه و جدید می بینند و در آن عذاب اندی بوده و مرگ و نابودی وجود نخواهد داشت با این حال رحمت خدا شامل گروهی از مؤمنین و نیکان شده و آنها را داخل بهشتی کند که عرس آن مسافت فاصله بین آسمان و زمین است و آن بهشت برای پذیرائی و ورود

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آيَةٌ لَّارِيبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷) وَ مِنْ
النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۸) ثَانِي عَطْلُهُ يُضِلُّ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ تُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹)
ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَكَ وَ أَنَّ اللَّهَ قَسِيْ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيرِ (۱۰) وَ مِنْ النَّاسِ
مَنْ يُعَدِّلُ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَهُ فَتَةٌ انْقَلَبَ
عَلَى وَجْهِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

مردم پرهیز کار است که لذات آن خسته کننده بوده و هرگز بدی در آن راه نیابد
و اجتماع در آنجا بر اق منتهی نمیشود و تمام ساکنین آن در جوار رحمت پروردگار
بوده و حوریان بهشتی با طرود زریں میوه ها و گل و رباعان بآنها هدیه می کنند
و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی از پدرم حضرت
صادق علیه السلام سؤال کرد مَرَك چه صورت دارد فرمود مَرَك برای مؤمن مانند آنست
که گل و رباعانی بو کند و از استنشام رایحه آن بیهوش شود ولی برای کافر سخت
و دردناک باشد مثل کسی که گرفتار گزیدن عقرب و افعی شده باشد

مَوْه تَمَارٍ : وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَبِيعُ

كُلَّ شَيْطَانٍ مُّرِيدٍ

معنی از مردم هستند که از روی نادانی و جهالت در کار خداوند جدال و مناقشه
نموده و از هر شیطانی پیروی و تبعیت میکنند

این آیه در حق سرس حارث نازل شده که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار خصومت
و منافقه مینمود و میگفت فرشتگان دختران خدا هستند و قرآن افسانه پیشینیان
است و خدا قادر نیست بر زنده کردن مردگان پروردگار بیان فرمود که ای
شخص جدال میکند بدون دانش و علم سخن میگوید و پیروی مینماید از مرد

۳
۱/۲

بدون تردید روز رستاخیز خواهد رسید و خداوند تمام مرد گان را از قبر برانگیزد (۷)
 بعضی از مردم جاهل به حق هیچ کتاب و دلیل روشنی در امر خدا جال می کنند (۸) و گردان
 از حق شده و مردم را از راه مستقیم خدا شناسی گمراه می نماید و برای چنین شخصی در
 دنیا پستی و خواری و در آخرت هم عذاب سخت سوزانی خواهیم چنانید (۹) این عذاب
 سخت حاصل آن اعمال زشتی است که مرتکب میشدی و خداوند هر گز بر مردم گان
 خودستم روا نمیدارد (۱۰) از افراد مردم خدا را بریان می نمایند اگر حیر و
 خوشی بایشان برسد آرامش خاطر بدست آورند چنانچه متلا بستی و آفتی شوند
 از خدا و گردان شده و پشیمان می کنند و این چنین مردمی

در دنیا و آخرت زیانکار بوده و خود زیان

مسلم و روشنی است (۱۱)

دین صفت و قوی میکل و متمرد و سرکش و نصر از یهود سخنان باطلی فرامی گرفت
 و با آنها بر مسلمین طعنه میزد «کذب علیمانه من توبه» در کتاب تقدیر چنین درج
 است هر کس شیطان را دوست بنماید و آزاد پیروی نماید شیطان او را از راه دین
 گمراه کند و بدوزخ رهبری و هدایت نماید پس خطاب میکند بمنکرین بعث
 و نشود قیامت و حجت آورد بر حشر بقولش «یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من العثاقانا
 خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه» ای مردم اگر شما در وجود روز قیامت شک و
 تردید دارید و یقین ندارید که شمارا زنده خواهند کرد چرا اندیشه نمیکنید و مراحل
 مختلفه وجود خود را نمی نگرید چگونه شما را از خاک آفریده آنگاه از صورت
 حاکی بشکل نطفه در آمده پس نطفه را بخون بسته تبدیل نمودیم پس از آن
 خون بسته شده را بگوشت تمام و نا تمام در آورده و در این تحولات و تغییرات کمال
 قدرت خود را بنما نشان دادیم و از آن نطفه ها آنچه را که میخواستیم در رحم
 مادران برای مدت معینی استقرار بخشیدیم پس از آن شمارا بصورت کودک کی از
 رحم مادر خارج ساخته تا از صحت زندگانی برخوردار و بسر حد رشد برسید بعضی
 از شما پس از چنددی بمیرد و جمعی دارای عمر طولانی شده به پیری رسیده و چنان
 دچار ضعف و سستی شود که تمام آنچه میدانست فراموش کرده و خرف گردد از

يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَالًا بِضْرَةً وَمَالًا يَقْتَفِيهِ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)
يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ (۱۳)
إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حَتَّى يُهْرَى مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَ
كَذِبُهُ مَا يَلْبِطُ (۱۵) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ
يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

طرف دیگر زمین خشک را بنگیرند که چگونه بر اثر باران که بر آن افتاد پس
مستعد پرورش گیاه شده و نباتات گوناگون برکوبند

طبرسی از ابن عباس و ابن مسعود روایت کرده گفتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرمود پس از آنکه نطفه چهل روز در رحم مادر قرار گرفت خون شته شود و بعد
از چهل روز مضغه و مانند قطعه گوشت جاویده گردد سپس هر شته موکل بر آن
گوید پروردگار اتمام و یا تا اتمام قرار دهم اگر فرماید غیر محلقه تمام نخواهد
بود و رحم آن را سقط کند و بیندازد و چنانچه امر فرماید بمحلقه تمام خواهد بود
بعد از آن از نروماده آن دستور بگیرند و از ررق و اجل و سعادت و شقاوت آن
سؤال نمایند خطاب رسد بآمرشته بر و بلوح محفوظ تا آنجا نگاه کن آنگاه طفل را
از رحم مادر بیرون آورد بصورت کودکى بعضی از آنها فوت کرده و بعضی دیگر
ماردل عمر و آن حالت پیری و خرفی است برستند خدای تعالی پیری را با رفتن
عمر تعبیر نمود چه آنحال ضعف و عجز و نقصان عقل و جسد باشد پس از آن انسان
صلاح نفس امیدی ندارد و میدانند که انتهای عمر اوست و هر چه پیش رود نقصان
او افزون تر گردد و از این لحاظ گفته اند پیری یکی از دو امر است و کار بجائی

جای پرستش خدای یکتا چیری را ستایش میکند که کوچکترین سود و زیانی ندارد و این گمراهی دور از سعادت است (۱۲) بیچاره چیزی را عبادت نموده و بعدائی خویش میخواهد که زبان آن نردمکتر از نفع و سودش میباشد چه آقائی برای خود انتخاب و چه مدجلیس و ابیسی دارد. (۱۳) خداوند کسانی را که ایمان بیاورند و کارهای نیکو کنند داخل بهشت هائی میفرماید که از زیر آن نهرها جاریست و البته هر چه بخواهد میکند (۱۴) هر کس تصور کند که خداوند هر گز پیغمبرش را در دنیا و آخرت برای نمایاندرسمانی و از سقف آسمان بگردن خود ستود و آنقدر بکشد تا بمیرد و با این کبد از عجز راحت شود (۱۵) ما این چنین آیات قرآن را فرستادیم و خداوند باین آیات هر که را بخواهد هدایت میفرماید. (۱۶)

رسد که هیچ چیز نداند پس از آنکه دانا بود از جهت نقصان فهم و عقل و ادراک و لبان مراد چیره شود
 «و نرى الارض هامدة» این جمله اخیر مثلی است که خداوند برای کفار عرب آورده چه آنها میگفتند چگونه ممکن باشد پس از مرگ و پس و پشیده شدن ما را دوباره زنده کنند این امر محال است پروردگار در پاسخ آنها فرمود چه جای تعجب است مگر نمی بیند هر سال زمین در فصل زمستان بمیرد و هیچ نباتات نرویدند اگر چه همه آبهای جهان را در آن شدند ولی فصل بهار پس از آنکه باران بر آن فرستادیم زنده شود و انواع و اقسام نباتات و گل و ریاحین پدید آورد آنخدا اینکه زمین را زنده میکند قادر است تا آنکه شما را پس از مرگ و متلاشی شدن زنده گرداند چه تمام این تحولات و تصرفات برای آنست که خدای تعالی توانا و مرقح است و او قادر است بر آنکه مرد گمراشته را زنده کند و بر انجام هر کاری قادر و توانا است و ندانید بدون تردید قیامت خواهد رسید و خداوند تمام مردگان را از قبر برانگیزد.

«و من الناس من يعادل الله قسراً علم» این آیه نیز در حق نصر من حارث

اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَ الَّذِيْنَ هَادُوا وَ الصّٰبِغِيْنَ وَ النَّصَارٰى وَ الْمَجُوسَ
 وَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوا اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ (۱۷) اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَجْعَلُ لِّمَنْ يَّشَاءُ مِنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَنْ فِى الْاَرْضِ
 وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ النَّوَابِغُ وَ كَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ
 وَ كَثِيْرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ (۱۸) وَ مَنْ يَّهِنِ الْاَلْفُ فَمَا لَهُ مِنْ مَّكْرَمٍ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ
 مَا يَشَاءُ (۱۹) هٰذَا اِنْ خَصِمَانِ اُخَصِمَا فِي رِبِّهِمَا فَالَّذِيْنَ ظَفَرَا فُطِعَتْ
 لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ (۲۰)

نازل شده چه او بدون کتاب و بیان و دلیل روشنی در امر خدا جدال مینمود «تای
 عطفه لیصل من سئل الله» بر گردانیده پهلوی خود را از حق و مردم را از راه مستقیم
 و خدا شناسی گمراه مینماید و جمله تائی عطفه کنایه از دو چیز است یکی تکبر
 چنانچه اعراب مکی که متکبر است گویند جاء فلان تائی عطفه و دیگر عبارتست
 از عدول و اعراس کردن از حق و هر دو وجه در آیه محتمل است «له فی الدنیا
 خزی و لذیقه یوم القیمة عذاب الحریق» برای چنین شخصی در دنیا پستی و خواری
 است و آن روز بدر مود و روز قیامت بپشایم ما و عذاب سوزانی را این خواری دنیا
 و عذاب سخت برای آن اعمال زشتی است که مرتکب شده و خداوند هرگز بر بندگان
 خود ستم روا نمیدارد این آیات دلیل است بر مطلق گفتار جبری مسلک که چه آنها
 میگویند نواب و عقاب منوط محلی نیست و خداوند قاعل فعل بندگان است و افعال ما
 ما تعلق دارد

«ومن الناس من یبغض الله علی حرف» این آیه در حق جمعی از اعراب نازل شده
 که ایمانشان ایمان مجازی و سودی بود بزبان ایمان آورده ولی بدل بر کفر خود
 باقی مودند اگر ما ایشان غیر و خوشی و آرامش خاطر و زیادتى مال میرسید و اسباب

خداوند در روز قیامت بی کسانی که ایمان آورده اند و آنهایی که مشرک بوده و یا ستاره پرست و یا کبر و یا یهودی و نصرانی بودند جدائی می افکند و جداوند گواه حال تمام موجودات است (۱۷) آیات توجه و مشاهده نمکنی که برای نیایش و سجده پروردگار آنچه در آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و بهائم و بیشتر افراد بشر سرعظیم فرود آورده و سجده میکنند و گروه بسیاری هم مشوجب کفر و عذاب خدا شده و کافر کیش و مشرک میباشند (۱۸) هر که را خداوند خوار و ذلیل کند دیگر کسی او را گرامی نخواهد داشت و خداوند هر چه را خواسته باشد خواهد کرد (۱۹) این در دسته مومن و کافر که در بار پروردگار و دین حق با هم مجادله

میکند مایکدیگر مخالف و دشمن هستند برای کفار

لباسی از آتش بریده بر سرشان از آب حیم سوزان

جهنم خواهند ریخت (۲۰)

آنچه می آوردند و زبانان پر میراثید میگفتند محمد ﷺ مرد مبارکی است و دین او بر حق و صوابست و چنانچه بیمار میکنند و اسنان و شتران آنها ربان و سرر میدیدند و عیالشان دختر میراثید میگفتند محمد ﷺ مرد با میرکی است و دین او اصلی ندارد و ما در دین اسلام جر زبان و نکست چیری مشاهده نمودند خداوند در باره ایشان میفرماید چنین مردمی در دنیا و آخرت ربانکار بوده و این زبان مسلم و روشنی است

در کافی از زبانه روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر ﷺ سؤال نمودم فرمود مقصود از کسانی که خدا را بزبان و حرف پرستش مینمایند اشخاصی است که ترك بت پرستی کرده و عادت خدا بجای می آورند و گواهی می دهند بوحدانیت و یگانگی او اما نسبت به پیغمبر ﷺ و قرآن و آنچه از طریق خدا آورده شك و تردید دارند

و از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود آیه فوق در حق دومی و پیرانش و کسانی که غیر ما آل محمد ﷺ امامی برای خود اختیار نموده مارل شده علی بن ابراهیم از امیرالمومنین ﷺ ذیل آیه «تالی عطفه لیصل علی سبیل الله روایت

يُصْرَبُهُ مِافِي بَطُونِهِمْ وَالْحُلُودِ وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كَلِمًا
 ارَادُوا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ عَمِ اعْبَدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)
 اِنَّ اللّٰهَ يَدْخُلُ الَّذِي آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا
 الْاَنْهَارُ يَحْتَلُونَ فِيهَا مِنْ اَسْوَرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْثًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا
 خَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا اِلَى الْمَطِيبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا اِلَى صِرَاطٍ الْعَمِيدِ (۲۴)
 اِنَّ الَّذِي كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي
 جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاقِبَةُ فِيهِ وَ الْبَادِ (۲۵)

کرده فرمود اشاره بارای است و منظور از ثانی عطمه است که از حق رو گردانیده
 و خلافت را برای دومی تثبیت نمود زیرا پیغمبر اکرم علیه السلام میفرمود علی علیه السلام امام
 و علم است برای مسلمین ولی نهذا قسم این مقام را برای علی نمیگذارند .

و در کافی در آیه دومین الناس من یعبد الله علی حرف « از صریح روایت کرده
 گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه در حق دو شخص معلوم دارل شده و در دارة
 نابین و بیروان آنها نیز صدق میکند راوی میگوید حضورش عرض کردم هر کس غیر
 ارشما ائمه را پیشوائی و امامت نص کند مشمول عقاد این آیه بوده و از کسانی است
 که خداوند را بر یک حرف پرستش نموده « فرمود بلی حقیقتاً این شخص همانست

محمد بن عباس ذیل آیه « من کلن بطن ان لن نصره الله » از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن فرمایشات خود فرمود
 خداوند مرا وسیله فرشتگان اراهل آسمانها و بتوسط علی از اهل بیتم یاری و نصرت
 خواهد کرد مردم را اینکه علی را پیغمبر اختصاص داده و او را یشتیان و بار خود معرفی
 نموده سخت غضبناک شده غیظ و خشم شدیدی بر آنها چیره گردید خداوند این آیه
 را نازل نمود و در تلو آن میفرماید باید این مردم خشمگین و متعصب طمانی بگردن خود

نایب است اندرون آنها از آن آب سوزان گذاخته شود و پیک آهنگین بر سر ایشان بکوبند (۲۱) هر وقت خواسته باشند که از دوزخ خارج شده و از عرصه و عمره‌هایی یابند دو باره ایشان را برگردانیده و میگویند از این شکنجه سوزان مایه بچشید (۲۲) کسانی که بعد از یکتا ایمان آورده و بیکو کار باشند خداوند ایشان را وارد بهشت‌هایی میفرماید که از زیر آنها نهرها جاری بوده و با فشردن پای طلائی و مروارید زیور نموده و از حایه‌های ابریشم تن پوش خود نمایند (۲۳) ای مؤمنین باید شماها بگفتارهای خوب و پسندیده و راه مستقیم هدایت و رهبری شوید (۲۴) کسانی

که کافر شدند و مردم را از راه خداشناسی منحرف نموده

و مانع میشوند و همچنین مسجد الحرامی که

حرمت آن را بر شهر نشینان و مردم صحرا

نشین یکسان و برابر نموده‌ایم

مانع میشوند (۲۵)

سته و یکسر آن را بسقف منزل خود متصل نموده و آنقدر شکستناخته و هلاک شده و پس از مرگ عیط و خشم آنها بر طرف شود.

در کافی از اصبح بن نانه در آیه «ان الله یجدله من فی السموات والارض» روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آفتاب دارای سیم و شصت برج است هر برجی جزیرهای است موسعت حریر قالمرب و هر روز خورشید وارد یکی از آن برج‌ها شده و از آن عروب مینماید چون مغرب شود برابر عرش پروردگار سجده میرود و موقع طلوع فجر و صبح دو فرشته موکل آن را بسجده طلوعش بر میگرددانند و فرمود روی خورشید مطرف آسمان و پشت آن برابر زمین قرار گرفته چنانچه روی مطرف زمین میبود ار شدت حرارت آنچه روی زمین قرار داشت میسوخت و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود و شیخ مفید در اختصار سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خورشید در هر شبانه روز چهار مرتبه سجده مینماید یکی در صبح گردن بطول آسمان پیش از طلوع صبح که صبح کافیه است چون از سجده خارج شود صبح طلوع میکند در وقتی که آفتاب در گردن خود بخط استواء و مقابل عرش

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْعَادِ بِنَقَمٍ نَذَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۱) وَادْبُوا أُنَالاً بِرَأْسِهِمْ
 مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْعًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلْعَاطِقِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكْعَ
 السُّجُودِ (۲۲) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ
 مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۳) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ
 مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ
 وَالْفَجْرِ (۲۴) ثُمَّ لِيَقْضُوا كَلْتُمْ وَيَوَفُّوا نَفْسَهُمْ وَيُطَوفُوا بِالْبَيْتِ

الْحَقِيقُ (۲۰)

میرسد که پس از این سجده آفتاب از نصف النهار زایل شده و موقع نماز طهر میرسد
 سوم موقعی که غروب نموده و در افق پنهان میگردد که پس از پایان سجده نماز مغرب
 است در این حدیث ۵ رکع سجده چهارم نموده و ممکن است راوی آنرا قرائت
 کرده باشد و ما نحوه سجده کردن آفتاب را در سوره یونس بیان کرده ایم

قوله تعالى: هَذَا أَنْ خِصِمَاتٍ اخْتَصِمُوا فِي رُءُوسِهِمْ فَأُذِّنْ كَقُرْآنِ

قَطَعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يَصْبُ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْعَمِيمِ

این دو طایفه مؤمن و کافر که در باره خدا و دین با هم مجادله میکنند، با
 یکدیگر مخالف و دشمن هستند اما کافران برای آنها لباسی از آتش بریده شده
 و بر سرشان از آب نافه گرم و سوزان جهنم خواهد ریخت

طبری از ابی ذر عماری روایت کرده که آن به فوق در باره عبیده بن حارث و حمزه بن
 عبدالمطلب و علی و امیر المؤمنین علیه السلام و شیه و عتبه پسران ربیع و ولید بن عتبه
 نازل شده که روز جنگ بدر با یکدیگر قتال و کارزار کردند و در دین و راه خدا
 حصومت و جهاد نمودند حضرت حمزه عتبه را بقتل رسانید و امیر المؤمنین ولید
 و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب شیه را بقتل رسانیدند چنانچه شرحش در عروه

هر کس خواسته باشد از روی تعدی و ستم مردم را در شکنجه و رنج بگذارد همه را عذاب درد ناک می چشاییم (۲۶) ای پیغمبر مباد آور وقتی که ما ابراهیم را در خانه کعبه منزل و مکان دادیم بلا وحی کردیم که برای ما هرگز شریک نگیرد و خانه ما را برای طواف کنندگان و نماز گزاران و را کعبین و ساجدین پاک و پاکیزه نماید (۲۷) و مردم را برای حج خانه دعوت کن فایاده و سواره از هر راه دور نرد تو حاضر شوند (۲۸) تا در حج شاهد و گواه منافع اجتماع بر رک خود بوده و در آن روزهای معین نام خدا را یاد کنند و از روزی مقرر در حج و قربانی های بهائم شتر و گاو و گوسفند بر خود دار شده و بخورند و هم مستمندان بی چبر و فقیر را اطعام کنند (۲۹) و پس از انجام قربانی سر خود را تراشیده و

تفسیر کرده و بنذر هائی که در حج کرده اند

وفا نموده پس شروع بطواف دور خانه

کعبه نمایند (۳۰)

بدر مفصلاً بیان شد و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام نخستین کسی که دور قیامت قیام کند و با دشمنان خدا و رسول مخصوصه نماید من باشم و از این عباسی روایت کرده آیه مربوط در ماره اهل کتاب و مسلمین پیروارد شده چه اهل کتاب مسلمانان گفتند ما بحق اولی تریم زیرا تورات و انجیل که کتاب ما است پیش از این کتاب شما بوده و پیغمبر ما بر پیغمبر شما مقدم است مسلمین گفتند ما اولی بحق هستیم برای آنکه بهر دو پیغمبر و هر دو کتاب ایمان داریم شما میدانید که دین ما مرحق است ولیکن احد نمیگنارد که اقرار و اعتراف نماید معصیت و عطا گفتند آیه شامل است مؤمن و کافر از هر ملت را عکرمه گفت بهشت و دوزخ نامکدیگر معاجه کردند دوزخ گفت ساکنان من حماران و مشکمران و زرد تمندان و پادشاهان و رؤسا باشند بهشت گفت پروردگار را چونست که ساکنین من صیفا و مسا کینند خدای تعالی به بهشت فرمود تو رحمت من باشی رحمت کنم تو هر کرا از بند گاتم بخواهم و بدوزخ فرمود تو عذاب من هستی عذاب کنم تو آنرا که خواهم و هر يك از شما را پر کنم باهلش

شیخ صدوق در امالی دبل آیه « یصهر مافی بطونهم والخلود ... » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در روی سلمان فارسی از بازار آهنگرها عبور میکرد دید جوانی بیهوش بر زمین افتاده و مردم دور او را گرفته اند چون سلمان را دیدند او را در خواست نمودند که برای رفع صرع و بیهوشی آن دعائی بخواند سلمان در کنار جوان بنشست و چون بیهوش آمد سلمان را در بر خود نگه داشت و گفت من مرض صرع ندارم اما اینجا عبور میکردم دیدم آهن تفتیده و سرخ شده ای را ضربتک میگویند و نرم مینمایند این آیه بیادم آمد که خداوند میفرماید « ولهم معاصع من حدید » از ترس عقاب و عذاب خداوند هوش از سرم رفت و بی اراده بر زمین افتادم سلمان از پا کدلی جوان خورد سند شده و او را بدوستی برگزید و پیوسته با او مانوس بودند تا وقتی مریض و بستری گردید سلمان بمیادش شتافته سرش را اندامان گرفت و گفت ای مرگ با دوست من مهربانی کن ندانی شنیده شد که منی گمتای بنده خدا من با هر مومنی مهربانم و ذیل آیه « کلما اردوا ان یخر حوامنها » را این بصیر روایت کرده گمت حصو حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم مرا قصاصت قلب گرفته پندی دهید و قلبم را روشن کنید فرمود ای باب بصیر برای زندگانی طولانی آماده و مهیادش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و مر حلاف گذشته که خداوند ویشش بود در این مرتبه مهمو و گرفته بنظر رسید پیغمبر جبرئیل فرمود چرا این چنین معرورن میباشی ! گمت ای رسول خدا متأسف و متأثرم که منافع و دمه های دوزخ را امروز فرو گذاشتم پیغمبر فرمود منافع چیست؟ جبرئیل گفت خداوند امر و مقرر فرمود که « آتش دمیدم شود هر ارسال بر آتش دمیده شد تا سعید گردید هر ارسال دیگر دمیدند تا فرمز و سرخ شد هر ارسال هم دمیدند تا سیاه گردید لذا آتش دوزخ سیاه و نار بلك است اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفو آن هلاک شوند و اگر يك حلقه از يك رنجبر که هفتاد ذراع طول است در دنیا نهاده شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب میشود و چنانچه یکی از پیراهن های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن میسوزند حضرت صادق علیه السلام فرمود جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدید خداوند فرشته ای را سوی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از

گناه‌های که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و معصوم گردانیدم بپیمبر اکرم ﷺ فرموده از آن بعد دیگر جبرئیل را خندان ندیدم پس فرمود اهل بهشت چون یکدیگر بر سرند تعظیم کنند و اهل دوزخ نیز با اهل دوزخ و جهنم تعظیم مینمایند و اهل جهنم چون بد روح میرسند برابر هفتاد سال راه پیمایند و چون بر فراز جهنم میرسند پیراهنهایی از آهن بگردن آنها انداخته و آنها را در کلات جهنم پرتاب میکنند و پوست‌های آنها تبدیل پوست ناز و جدیدی غیر از اول میشود حضرت صادق بای بسیر فرمود آیا این بند برای تو کافی میباشد؟ عرض کرد بلی ای فرزاد رسول خدا

و دلیل آیه «ان الله يدخل الذين آمنوا و عملوا الصالحات» ادای بسیر روایت کرده گفت روزی از حضرت صادق علیه السلام تقاضا نمودم که خاطر مراد کر نعمت‌های خداوند شادفرماید فرمود ای ابی بصیر کمترین نعمت‌های بهشت بوی خوش آنست که آنرا از فاصله یک هزار سال دینا استشام میکنند و پست‌ترین منازل بهشت خمرلی است که دست آن برای ورود تمام جن و انس کفایت میکند بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ نامیده‌اند باین ترتیب که ابتدا داخل باغی میشود که در آن نهر جاری و درخت‌های میوه دار فراوان بوده و حوریان بسیاری برای خدمتش مهیا میباشند اردین آن همه نعمت خدا را شکر نموده و میبایست گذاری میکند خطاب میرسد سر خود را بلند کن باغ دوم را نشان کن چون سر خود را بسوی بالا می‌کند باغی وسیع‌تر و زیباتر از باغ اول می‌بیند و چیزهایی در نظرش جلوه گر میشود که در آن باغ ندیده بود عرض میکند پروردگار این باغ را بمن عطا فرما خطب میرسد چون از من طلب کردی دعا ستراید مرقم وارد آن باغ میشود و حمد و شکر خدا را بجا می‌آورد خطاب میرسد برای او دردی بسوی بهشت خلعت بزرگ کنی و گویند سرت را بلند کن چون نظر میکند باغی چند برابر باغ دوم مشاهده میکند و میگوید پروردگار احمد می‌کنم ترا احمدی که قابل شمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و از آتش در زخم‌هایی بخشیده و بچندین بهشتی داخل نمودی ابی بصیر گفت حضورش عرض کردم یعنی دارم بیشتر تو صیغ بفرمائید فرمود بهشت نهری است در

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ
 إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْتَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۲۱)
 حَتَّىٰ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ
 فَخُطِفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۲۲) ذَٰلِكَ وَمَنْ
 يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۲۳) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ
 مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۴) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْكَلًا لِّدِكْرِهِمْ
 اِسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ بَيْعَةِ الْأَنْعَامِ فَاَلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ
 فَلَهُ اسْلُمُوا وَابْتَغُوا لِمُحِبِّينَ (۲۵)

کنار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نماید از دیدن آن درخت هادر
 شگفت شود و چون یکی از آن ها را کند فوراً بجای آن درخت دیگری بروند گفتم
 هدایت شوم زیادتر بیان فرمائید فرمود در بهشت بهر مؤمنی هشتصد دختر با کراه
 و چهار هزار انوی نسمود و نفر حورالعین تزویج می کنند هر من کردم هشتصد دختر
 با کراه؟! فرمود بلی هشتصد دختر با کراه که هر گاه بکازد یکی از آنها زایل شود مجدداً
 بصورت اول در میآید پس بیدم حورالعین از جمعه مصری خلق شده اند فرمود از تربت بهشتی
 افندی لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها از زیر هفتاد حله مرئی بوده و
 دیده شود جگر های آنها مانند آئینه است گفتم آیا ما مردم و ساکنین بهشت سخن
 میگویند؟ فرمود بلی چنان سخن گفته و دارمائی کنند که مانند آن شنیده نشده باشد
 و میگویند ما همیشه هستیم و ای میریم و ما عمره کنند گاهی هستیم که هرگز عروس
 نمیشویم و ما فرما میر داریم هستیم که اندک حسنه میریم و ما بیوسته باعث خوشنودی
 و مسرت میشویم و هیچوقت غضب نمی نمائیم و چنانچه در جو هوا باشیم نور چشمهای
 شمارا حیره میکند.

ایست احکام حج و هر کس تا آنچه خداوند مقرر فرمود ماحرام گذارد و لوازم پروردگار را در رکبشمارد در بر خداوند بهتر و یکوتر است و چهار یا نان از گاو و گوسفند و شتر و غیر از آنچه که برای شما حواله می شود باقی حلال است و بر شما باد که از شرک و بت پرستی دوری نموده و نیز از شهادت ناروا و دروغ و همچنین عناد و لهو و لعب بپرهیزید (۳۱) خداوند را بدون آنکه شریکی برایش تصور کنید سادقانه پرستش نمائید چه هر کس بخدا شرک سازد مثل آنست که از فرار آسمان سرنگون شده و مرعیه بدش را با صفر و چنگال قطعه قطعه کنند و یا آنکه مادورا سقطة در دست پر تافت نماید (۳۲) این سخن حق است و هر کس شعائر الهی را محترم و گرامی ندارد، ثابته تکریم بوده و از کمال پاکدلی و خداشناسی است (۳۳) و رعایت مناسک برای شما مفید بوده و تا وقت معین باید مراقبت شود و حای هدی و قربانی و اعمال حج در مسجد الحرام و خانه کعبه باشد (۳۴) و برای هرامتی شریعتی مقرر داشته ایم که بد کرد نام پروردگار و خود مشغول و شکر گذار داشتند که این اعظم واحشام را وسیله ارتفاق و معیشت ایشان کرده ایم و حدای همه شما هدس خداوند یکتا است و باید تسلیم فرمان او باشید و نواهی رسول گرامی مومنین متواضع و خاشع را بشجاعت و دستکاری مزده گانی بده (۳۵)

و این دو آیه رد بر کسانی است که منکر خلق شدن بهشت و دوزخ

می باشند .

«قوله تعالی ان الدین کفر و اوبسعون عن سبیل الله و المسجد الحرام» کسانی که کافر شد و مردم را از راه خدا شناسی منحرف نموده و مانع میشوند از دخول آنها در مسجد الحرامی که بر شهر مبینان و مردم مصرانشین آن را یکسان و برابر نموده ایم در کافای از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق در ماده قریش نازل شده چه آنها کسانی بودند که قصد کردند راه خانه خدا را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرموده او کسی که بخانه و منازک می کرد در گذاشت و مانع زیارت زائرین خانه کعبه شد معاویه بود و باین مراسم حج خود درهای مسجد الحرام را نگشود و رسم و منعارف آن بود مردمان خارج از مکه بر اهل مکه وارد میشدند تا یا بان حج و معاویه صاحب سلسله است که خداوند بپیرماید در باره آن «فی سلسله در عها سجون ذراعاً فاسلکوه» و این

حدیث را شیخ بیرروایت کرده با زیادتی جمله زیر - برای اهل مکه جایز نیست که مانع شوند از ورود حاج بمنازلشان

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمود اهل مکه را از اجاره دادن خانه و منازل خود و از گرفتن مال الاجاره چه شهر مکه بموم مسلمین تعلق دارد :

ابن بابویه از حلی روایت کرده گفت معنای آیه «سواء العا کفجه و الساد» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم ، فرمود سراوار نیست برای اهل مکه در بنیادها و منازل خود بگذارند و مانع شوند از دخول حاج بمنازلشان ثایا بان اعمال حج و فرمود اول کسیکه بنیادهای مکه در گناشت معویه بود

در کافی ذیل آیه «ومن یر دفعه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم» از معویه بن عمار و ابی ولاد روایت کرده گفتند معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردیم فرمود هر کسی در مکه غیر خدا را عبادت کند یا غیر دوستان خدا را درست داشته باشد و با آنها مراده کند ملحد و کافر و شمشک بر خدا نموده و او را عذاب دردناک دوزخ بپوشانند و نیز فرمود هر ستمی که در مکه بشمارد حتی زدن خادم خود بدون سب الحد میباشد و از اینجهه کرامت دارد که در شهر مکه مشوطن شده و سکونت اختیار نماید .

و از ابی حمزه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام آیه فوق درباره چه کسانی نازل شده ، فرمود وارد شده در حق آنها ای که ظلم و تعدی کردند نسبت بامیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان و فرمود جمعی داخل خانه کعبه شده و با هم عهد بستند که خلافت را بگذارند بامیر المؤمنین علیه السلام و آل محمد صلی الله علیه و آله و بر سر ایشان مردم را در شکنجه ورنج گذاردند و بآل پیغمبر جور و ستم نمودند خداوند از رحمت خود آنان را دور مگرداند

نوله نالی ، واذ بآنا لایراهم مکان الیبت

ما روایات و احکام مربوط بحج را در سوره بقره بخش اول تفسیر بتفصیل بیان

کرده ایم

نوله ثمالی ، واذا فی الناس بالهح یا تونک و جالو علی کل ضامر یا تین هر
کل فج عمیق

مراد از ضامر شتر لاغر است و محضی بجای یا تین یا تون قرائت نموده اند چون
حضرت ابراهیم و اسمعیل بناء خانه کعبه را بنیاد نهادند و ابراهیم امر کرد
که مردم را برای حج خانه دعوت نموده و اعلان کرده بیایند بزیارت خانه ابراهیم
عرض کرد پروردگار اسدای هر چنان رسانیت که تمام مردم جهان برسد خطاب
شدای ابراهیم تو صدای من ماصدا بیت و ایشام خلق عالم میرسانیم ابراهیم بر کن خانه
رفته و انگشتان خود را در گوش گذارده صورت شرق و غرب و شمال و جنوب نموده
و مردم دیوار باریات خانه خدا دعوت کرد شب که ابراهیم خوابید در خواب دید چون
اعلان حج نموده و مردم را بطواف کعبه ندادند خداوند صدایش را با کف و عمام
رسانید از میان شرق و غرب و اطراف کره زمین زیر دریا ها و بالای کوه ها و از صلب
مردان و در رحم زنان صدای لبیک بلند شد و بتدای او یاسع دادند و در کر نلبیه که حاج
موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول شده و میگویند «لبیک اللهم لبیک ان الحمد
والشکر لبیک» همان جوابی است که بدعوت حضرت ابراهیم داده بشود و هر کس
در و رقیامت جواب آن بدارا داده باشد توفیق زیارت خدا و حج کعبه را خواهد داشت

نوله ثمالی ، ثم لیضوا تفهم ولیوفوا نذورهم ولیطوفوا بال بیت العتیق

در کافی از عبدالله روایت کرده گفت معنای تفهم را از حضرت صادق علیه السلام
سئوال نمود فرمود مراد ناخن گرفتن و سر تراشیدن و چیدن موی شارب و نظایر اینها
همیشه در تفصیر مدار وضع احرام عرض کردم حضورش ذریع معاری حدیث کرد ما
را که شد و فرمودند معنای تفهم ملاقات کردن اصنام و اقرار و اعتراف نمودن بولایت
ائمه است فرمود در مع راست گفته چه برای قرآن طاهر و باطنی است آنچه ذریع
از حکایت نموده بطلن آیه باشد و چراو کسی نمیداند این معنی را زیرا ذریع از
ما آرا احد نموده

و از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در معمد الحرام از حضرت مافر علیه السلام

سئوال کردم بچه سمت خانه کعبه به بیت تحنق ناعیده شده؟ فرمود در دنیا خانه ای نیست

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّائِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي
 الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۶) وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَارِ اللَّهِ
 لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجِلَتْ جُنُوبُهَا فَكَلُوا
 مِنْهَا وَاطْعَبُوا الْفَانِعَ وَالْمَمْتَرُ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۷) لَنْ
 يَأْتِيَ اللَّهُ لَعُونَهَا وَلَا دِمَاوَهَا وَلَنْ يُنَالَهُ الْفَقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ
 وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۸) إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۹) إِذْ لَ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَيْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ

تفسیر آیه (۴۰)

مکر آنکه برای آن ساکن و صاحبی می باشد چنانچه خانه که صاحب و ساکنی
 برای آن بست و تعلق به پروردگار دارد خداوند پیش از همه منصوبات آنرا آمرد
 سپس زمین را اوربر آن پهن نمود و گسترانید

محدثین عباس دیل آیه «ذلک ومن بعظم حرمان الله» از حضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از حرمان سه چیز است که ترک آن در تمام
 مردم واجب است اول هتک حرمت خانه کعبه نکند دوم قرآن را تعطیل نگذاشته
 و بعد آن عمل نماید سوم واجبات را ترک نماید و دست از اطاعت و فرمانبرداری و
 ولایت اهل بیت میغسلد و اینها بر تمام مردم واجب است

موله تعالی ، فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور

در کافی آورید شعاع روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام
 معنی آنه را فرمود «رجس من الاوثان» شرك است خداوند پرستی و اعمال شیطانی است و
 قول زور و شهادت ناروا و دروغ و عناد و لهو و لعب است

همان مومنین که چون میاد خدا افتند دلهاشان مطیع در آید و در مقابل حوادث و پیش آمد پدیدار بوده و عمار را پیا عید دارند و از آنچه ایشان روزی داد ما بماند اتفاق میکنند (۳۶) قرآنی را از شعائر خدا برای شما عفو داشته ایم و این خود بصلاح و نفع شماست دقت نماید مرقع دوح و بحر ام خدا یاد کرده و ما گفتن اسم الله الرحمن الرحیم شتر را بسته بحر کسند و چون بر می افتاد و عمل دوح انجام نداد از گوشت قربانی سهمی خود بخورد و سهمی هم به پیر و سائل اعطاء کرده و اطعام کنند خداوند این حیوانات را تحت اختیار و سلطه شما در آورده است ، انابت سیاست گزار شوید (۳۷) این نکته را بدانید که گوشت و خون قربانی شما مقبول در گاه خدا نمیشود فقط تقوی و پرهیز کاری شماست که مورد نظر میباشد و این چنین بهائیم را برای شما مسخر فرموده تا تکبیر و تقدیس خداوندی شما را هری و هدایت کرده مشغول شوید و نوای پیغمبر نیکو کاران را مرده سعادت ده (۳۸) خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفع میفرماید و مردم حیالت پیشه و با سپس را دوست بداند (۳۹) خداوند کسانی که ستم کشیدند این قتل و جهاد داد و البته بر نصرت و یاری ایشان بفرماید و توانا است (۴۰)

«حَفِظَ اللَّهُ عِبْرَتَ كَيْفٍ مَهْ وَهِنْ بَشَرِكْ بِاللَّهِ فَكَانَ آخِرُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَلَّفَ الطَّيْرُ»
 و از رزاه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را فرمود
 مراد از حنیفیه فطر است خداوند جمیع خلایق را بر معرفت توحید خود آفرید و هر گز
 تعدیل و تغییر در این فطره خداوند نمیدهد و باید مردم خدا را از روی صدق و صفا
 بدون شبهه شرك پرستش نمایند و حنیف بمعنی استقامت است چه هر کس بخدا
 شرك پیورد مثل آنست که از فراز آسمان سرگون شده و مرغها مدش را باصفر و
 چمکان قطعه قطعه کنند و با آنکه مادر را منطقه دور دستی یرتاب نماید و از خود دفع
 ضرر بتواند کند در این آیه پروردگار تشبیه کرده اعمال کفار را از حیث عدم ثبات و
 استقامت بکبکه از آسمان بیفتد و پریندگان او را باصفر قطعه قطعه کنند و بر سر
 چاهی سرگون شود و در مانده بماند و نتواند خود را نجات دهد
 «دَانَتْ وَ مَنِ بِعَظْمِ شَعَائِرِ اللَّهِ فَانْهَامَنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» هر کس شعائر و دین خدا
 را محترم و گرامی ندارد شایسته تکریم نموده و از کمال یا کدلی و خدا شناسی است

در کافی ذیل آیه «لکم فیہا منافع الی اجل مسمی» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر ضرورت اجباب نمود و ناگزیر شدید میتوانید سوار مدینه و قربانی خود شوید لکن سعی کنید که زحمت بر آن وارد نسازید و همچنین اگر قربانی شیر داشت میتوانید از شیر آن سدوشید مشروط بر آنکه صدمه بر آن نرسانید

قره نالی، و لكل امة جعلنا منکالہا کربا و احسن الله

و بر هر امتی شریعتی مقرون دادیم تا ایشان مذکور نام پروردگار خود مشغول و شکر گذار باشند که این اقسام و احشام را وسیله ارتقای و معیشت آنها قرار داده ایم و این آیه دلالت دارد بر آنکه ذبیح و قربانی مختص باین امت نمود و واجب بود بر هر امتی هنگام قربانی نام خدا را بر زبان جاری نمایند «فالهکم الہ واحد فہا اسلموا برشر المعبتین» خدای همه شما همان خداوند یکتا است چون قربانی و عبادت کنید جز برای او نمکنید چه مستحق قربانی و عبادت کسی نیست جز او و باید تسلیم فرمان او باشید و انقیاد کنید از او امر او و بر سول گرامی مرزومه بدو مؤمنین خاضع و خاشع و اینچنان در دستکاری همانها نیسکه چون پیش ایشان نام خدا بر آید دلها بشان مطبوع در آید و برترین و در مقابل جوادیت و پیش آمدها بردار بوده و نماز بپا دارند و آنچه بایشان روزی داده ایم اتفاق کنند. محمد بن عباس از عیسی بن داود روایت کرده گفت معنی آیه «و برشر المعبتین» را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیه درباره ما آل محمد علیہم السلام نازل شده

در کافی از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت معنی آیه «لذا وجبت جنوبہا فکروا منہا و اطعموا الفانح والمتر» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود چون شتر را بحر کتید و بر زمین افتاد و عمل ذبح انجام شد از گوشت قربانی سهمی خود بخورید و سهمی هم بفانح دهید و اگر کسی است که فقیر است و سؤال نمیکند و سهم دیگر بشوال کنند دهید و از عبارت از معتراست و این نکته را بدانید که گوشت و خون قربانی شما نیست که مقبول در گناه خدا میشود و آن مضایر است و این جمله را برای آن گفت که زمان جاهلیت چون قربانی میکردند خون آنرا بدرود یوار حانه کعبه میمالیدند برای تقرب بسوی خدا لذا فرمود خون آن بخدا نمیرسد تا شما مردم

بآن خون بجوئید آنچه ارشای خدا میرسد فقط تقوی و پرهیز کاریست و اجتناب از معاصی و سلقیت و خلوص اعتقاد است

«ان الله يدافع عن الدين امنوا» خداوند از دین دفاع میکند کسانی که ایمان آورده اند دفع کند کید دشمنان را و مردم خیانت پیشه و ناپسند را دوست ندارد و بعضی معسرین گفتند «میراد بخوان که نمود آنست که بر قریبانی تمام غیر خدا را برسان جاری کند»

در کافی از سلام بن مستنیر روایت کرده گفت معنای آیه «الدين اخرجوا من ديارهم» را از حضرت مافری علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیه در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و جعفر و حمزه نازل شده و در ساره حضرت امام حسین علیه السلام جاریست و آیه «ان للدين بقائلون باهم ظلموا» در حق امام حسن و امام حسین علیه السلام نازل شده

ترجمه تفسیری: و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات مساجدینم کر فیها اسم الله کثرا

اگر امر خداوند برای جهاد بر علیه کفار نبود و بعضی از مردم دفع شر از بعضی دیگر نمیکردند و مساجد و کتابهای و دیوارها و صومعه ها که محل ذکر خدا است منهدم و ویران میشد

محدث بن عباس از عیسی بن داود روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود اگر خداوند دفع شر و ظلم کفار و اشرار را از مردان صالح و بیکوکاران و مسلمین نمیکرد بواسطه امر به هجرت و خارج شدن از اوطان و دیارشان همانا آنها کشته میشدند و دیگر ذکری از خدا در کتب است که معبد یهودیان است و صومعه ها که معبد نصاریها و مساجد که مؤید مسلمانی است گفته نمیشد و تمام معابد و محل ذکر خدا منهدم و خراب میگردد و در حدیث دیگر فرمود خداوند بواسطه سر برداری پیغمبران و ائمه معصومین شر و آزار و اذیت کفار و منافقین را از ایشان و مسلمین دفع نموده و چنانچه پیغمبر و ائمه این بیت رسول در مقابل تکذیب و ستم و بیداد گری کفار و منافقین سر و

الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بغيرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا
 دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتِ صَوَامِعُ وَيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ
 يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۱)
 الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ اقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
 بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۲)

بر دباری نمی نمودند آنها را بقتل رسانیده معابد و مساجد خراک و ویرانه میگردید و
 حقایق پرستی وجود نداشت که خدا و شعائر الهی را بلند و پیاندارد

محمّدس عباس دیل آیه «الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلوة» . . . استند
 خود را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمودند پدرم بودم شخصی
 حضورش شرفیاب شده عرض کرد آیه ای از قرآن تفهیمه و تفسیرش را بمیدانستم
 از جابر بن برید سؤال کردم او مرا حضور شما هدایت کرد فرمود کدام آیه است؟ این
 آیه را قرائت کرد: پدرم فرمود این آیه درباره ما اهل بیت پیغمبر وارد شده و سبب نزولش
 این بود که فلان و فلان و هشت نفر دیگر از منافقین و قاصص آنها که اسامی ایشان را
 لیبر بیان کرد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شده گفتند ای رسول خدا بعد از شما
 امر دین در دست چه کسی خواهد افتاد بخدا قسم ما میترسیم که مبادا با اهل بیت خود
 را گذاریم مائید و برای ما بهتر آنست که بغیر اهل بیت برگردد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 در غضب شد فرمود بخدا قسم اگر شما حقیقتاً بخدا ایمان داشته و رسالت مرا تصدیق
 دارید نباید نیت با اهل بیت من بغض داشته باشید زیرا بغض نیت با اهل بیت من در
 حکم بغض منن میباشد و بغض درباره من موجب کفر بخداست قسم بخدا اگر اهل
 بیت من قدرت و تمکن پیدا کنند هر آینه شمار را بپاداشته و رکوة را مبدهند و امر
 معروف و نهی از منکر کنند و خطاوند بینی کسانی که بغض من و اهل بیت و ذریه ام
 را در دل دارند بخاک میمالد خداوند در همان موقع آیه «وان یکذبوک فقد کذبت

کسانی که بدون گناه و نازوا از شهر و دیار خود اخراج شده‌اند فقط جرمشان این بود که میگفتند خداوند بیکتایر و رد کار عاست و اگر امر خداوند برای جهاد و جنگ بر علیه کفار نمود و برخی از مردم دفع شر از برخی دیگر نمیکردند بیشتر مساجد و کنایس و دیرها و صومعه‌ها که محلذ کر خدمات منهدم و ویران میشد و البته هر که این خدا را یاری کند مورد نصرت و یاری خدا واقع میشود و خداوند دارای کمال قدرت و توانائی است (۴۱) کسانی که موود تأیید خداوند بوده و در روی زمین دارای قدرت و نفوذی شده‌اند و اقامه نماز نموده و ر کوع می‌دهند و امر معروف و نهی از منکر می‌نمایند و عقیده دارند که پایان تمام کارها بدست خداست (۴۲)

قلهم تا فكيف كان تكبر نازل فرمود

بگو ای فکایی من قریة اهل کناها و هی ظالمة فهمی خاویة علی عروشها و
بهر مطلقه و قصر میشد

در این آیه پروردگار موعظه و نصیحت میکند خلایق را و تذکر میدهد بآنها
ما شهر و دیار بسیار را که اهالی آن ستمگر و عا کبر بودند و سکیفر رسانیده و مجازات
نمودیم و تمام آن شهرها از شبان و از گور و ویران شدند و چقدر چاه ها و چشمه های آب
متروک و معدنهای ناشکوه بی صاحب مانده است

بعضی از مفسرین گفته‌اند آیه فوق اشاره موافقه حضرموت است و داستان آن
بدین قرار است صالح پیمبر با چهار هزار نفر از اشخاصیکه با و ایمان آورده بودند بمکایی
موسوم بحاسورا حرکت نموده چون آنجا رسیدند صالح وفات کرد و از اینجهة
آن مکان را حضرموت نامیدند چه در آنجا مرگ صالح حاضر و رسید پس از آن نصرت آن مردم
شهری بنا کردند و شخصی را نام حلیس بن سويد امیر خود نموده در بری موسوم
بسنجاریت بن سواده برای او قرار داده مدتی رمد کابی کردند فرزندان بسیاری از آنها
بو خود آمد ایشان کافر شده و بت پرستیدند خدا یتعالی پیمبری شام حطه بر آنها را
و فرستاد و در بارار کشتند پروردگار عصب و سخط نمود در ایشان و هلاکت رسانید
آنها چاه ها و چشمه های آنها متروک و معطل ماند و قسور و کاح با عظمتشان ویران شد

وَأَن يَكْذِبُونَ قَد كَذَبَ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادُ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ
 لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ الْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ
 فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۳) فَكَأَيِّنْ مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ لِّهِيَ
 حَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ (۴۴) أَقَلَّمُ يَسِيرُوا
 فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْمَلُونَ بِهَا أَوَّاذُنَ يَسْمَعُونَ بِهَا فَأَنَّى
 لَاتَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمي الْقُلُوبُ إِنِّي فِي الصُّدُورِ (۴۵)
 وَيَسْمَعُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ يُخَفِّفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَآنَ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ
 كَأَنَّ سَاعَةً مِّنَا تَعْدُونَ (۴۶)

در کافی از علی بن جعفر روایت کرده گفت از پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنی
 شر معطله و قصر مشید و استوال نمودم فرمود شر معطله امام صاحب قصر مشید امام صادق
 است و در حدیث دیگر فرمود قصر مشید امیر المؤمنین علیه السلام و شر معطله حضرت فاطمه
 علیها سلام و فرزندان آن بزرگوار میباشد

این شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 فرموده قصر مشید و شر معطله امیر المؤمنین است
 و شاعر در همین معنی گفته

شر معطله و قصر مشرف مثل لال محمد علیه السلام مستطوف

فالقصر مجدهم الدی لا یرتقی والشر علیهم الدی لا یسرف

آل محمد علیهم السلام مانند جاه متروک و قصر باشکوه است قصر مجده و عظمت و
 جلالت آنها است که فوق آن متصور نیست و جاه علم و دانش آن مرد گواران است که
 هرگز تمام و نابود نگردد سپس مکنار و منافقین خطاب میکند و می فرماید آیا در

ای پیغمبر گرامی! اگر کفار ترا تکذیب میکنند غمگین مباش امت‌های گذشته نیز چون قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و اصحاب مدین این روش را داشته و یسعمران را تکذیب میکردند حتی قومه موسی هم او را تکذیب نموده و ما آن مردم کافر کیش را مدتی مهلت دادیم ولی یکفر آن‌ها را عذاب آنها را عقوبت نمودیم چه سخت مواخذه و عذاب صورت پذیر گردید (۴۳) پس شهر و دیاری که اهالی آن شمر و جفاکار بوده و آنها را امتحانات نموده و ما آن شهرها را از بنیان و از گون و ویران شده و چقدر چه و چمنه‌های آب مشرک و عمارت‌های ماسکوه بی صاحب مانده است (۴۴) آیا این مردم منافق بسیر و سیاحت نمیروند تا بآبادین آثار گذشتگان چشم دل روشن و گوش شنوا پیدا نمایند ایشان کور هستند ولی دلی که در سینه دارند فلک و کوراست و درک حقایق نمی‌کنند (۴۵) ابر رسول گرامی منافقین بطعن و استهزاء میگویند سریع در عذاب ما بفرماید و حال آنکه هرگز وعده خدا را خلاف ندارد و اما هر روز نزد پروردگار مثل هر روز سال است که مردم می‌شمارند و حساب می‌آورند (۴۶)

روی زمین سیر و سیاحت نمی‌کنید تا مشاهده آثار گذشتگان چشم دل روشن و گوش شنوا پیدا نمائید پس از آن می‌فرمایند این کفار و منافقین کور هستند ولی دلی که در سینه دارند کور و تاریک است هرگز درک حقایق نکنند و این حمله کنایه از جهل و نادانی و قلت نظر و تدبیر آنهاست و کلمه فی الصدور ناگه است چه دل‌چهر در سینه باشد

فوله تعالى ، و يستعجلونك بالعذاب ولی يخلف الله وعده

این آیه در باره صرم حارث و کفار یک که در عذاب تعجیل میشوند می‌گویند
ای محمد ﷺ اگر راست می‌گوئی مگر ناخدای تو ما را عذاب کند، ازل شده پیروردگار در پاسخ آنها فرمود عذاب ایشان حتم است و وعده من خلاف ندارد و بر آن وعده وفا کرد و در جنگ بدر که بدست امیر المؤمنین و مرشدگان هلاک و نابود گردیدند در کتاب امانی از حضرت صادق علیه السلام دلیل آیه «و يستعجلونك باامداد ولی بخلف الله وعده روایت کرده فرمود هر وقت یکی از شما بخواهد چیزی از خدا مسئلت نموده و امیدوار حاجت باشد باید از تمام هستی‌ها موجودات مأیوس بوده و هیچ چیز و هیچکس امیدی نداشته باشد و وقتی که در دل خود یقین نمود که غیر از خدا را

و كَانِ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَى
 الْمَصِيرِ (۴۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُدْعِي مَعِيَ (۴۸) فَالَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴۹) وَ الَّذِينَ
 سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۰) وَ
 مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَّتْ
 الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيهِ فَيَنْتَحِ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ
 اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱)

کسی نباید حاجتی بخواهد وطمینان حاصل بکند که آرد و حاجتش را خدا
 خواهد داد البته خدا حاجت او را بر آورد می نماید بنابراین هر کس میتواند بپذیران
 اعتماد خود بخدا اقرار شده و حساب خود را شناساند پیش از آنکه حساب او برسند
 و این نکته را باید دانست که در قیامت یسجاء توقف گاه وجود دارد و هر موقفی هزار
 سال بطول می انجامد و این آیه را ثلاثین فرمود.

محمّد بن عباس دبل آیه «والذین سعوا فی ایساتنا معاجزین» اولئک اصحاب
 الجحیم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود کسانی که
 سعی و کوشش در قطع درستی و ولایت آل محمد علیهم السلام مینمودند و نفرمودند اولی
 و دومی و سومی و معاونه که تمام آنها اهل دروغ هستند.

و بر این حکم بن عینه در آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول» روایت کرده
 گفت حضرت امام بن العابدین علیه السلام بمن فرمود ای حکم آیامیدانی امیر المومنین
 علیه السلام با شناسد کدام آیه از آیات قرآن حوادث مهم را میداند و حتی قاتل
 خود را می شناسد و برای مردم حدیث مینمورد؟ عرض کردم لمیدانم این آیه «و ما
 ارسلنا من قبلك» را قرائت فرمود حضورش عرض کردم آیامیر المومنین علیه السلام

ساعتی در شهر و دیاری را با آن که شتمکار و ظالم بودند در کیفر و مجازات مهلت دادیم و
 بالاخره آنها را شدت عقوبت نمودیم و البته باز گشت تمام خلائق سوی ما است (۴۷)
 ای رسول گرامی! ما تو را فقط يك نوبت دهنده آشکار و نه سانسده مهرمان هتم (۴۸)
 کسانی که ایمان آوردند و یکتا کار شدند و متحول بخشایش شدند و از روی با کرامت خداوند
 برخوردار میشوند (۴۹) ولی آنهایی که در تکدم آیات ما کوشش نمودند و پندیدند بر نیستند
 اهل دوزخ و جهنم هستند (۵۰) ای پیغمبر پیش از تو بر ماهیج فرستاده و پیغمبری
 نفرستاد ما به مگر آنکه شیطان در آبنای که برای هدایت خلق ثلاث مینمودند القاء
 شبهه میکرد و مادیات شیطان را از بین برده و نسخ میکردیم آنگاه خداوند آیات
 خود را استوار و محکم می گرداند و خداوند در نظام

عالم دانا و حکیم است (۵۱)

محدث بودند و فرمود بلی هر يك از ما ائمه اهل بیت پیغمبر محدث هستیم
 و نیز از برید عجلای روایت کرده گفت از حضرت مافر علیه السلام معنای
 رسول و محدث را پرسیدم فرمود رسول کسی است که وحی نازل رسیده و فرشته را
 دیده و وحی بمردم رساند و نبی شخصی است که در خواب مشاهدتی دارد که از
 طرف خداست و محدث کسی است که بدون دیدن فرشتگان صدای آنها را می شنود
 که برای او حدیث کرده و در قلب او جایگزین شده و در گوش شنوده باقی میماند.
 و در معنی از عبداله بن ابی یعفور روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه
 السلام پرسیدم آیا علی امیر المومنین علیه السلام چیری را سگوش خود شنیده و بر
 قلب مبارکش ثابت و مقرر می شد یا خیر؟ فرمود بلی آنحضرت محدث بودند چون
 توضیح بیشتری خواسته و تاکید در بیان در شرح آن نمودم فرمود در روز جنگ ننی
 قریظه و بنی نصر بنی نصر طرف راست و میکائیل در سمت چپ امیر المومنین علیه
 السلام بودند و با آن حضرت حدیث میگفتند و این حدیث را بطریق زیادی روایت
 کرده و شیخ مفید در اختصار نیز نقل نموده است و سلیم بن قیس از محمد بن ابی
 بکر روایت کرده که آیه را اینطور قرائت نموده

« و ما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبی و لا محدث » گفت ما و گفتم آیا ما

لِيَجْزِيَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ
 قُلُوبُهُمْ وَ أَنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ يَعْلَمُ
 الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ
 لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَا دَالِّينَ آتَمُونَ إِلَى حِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۳)
 وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً
 أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۴) الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
 فَأَلْذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۵)

فرشتگان بهیر از پیغمبران یا کسی دیگر حدیث مینمایند؟ گفت بلی مریم که نسی
 بود و یاساره عیال حضرت ابراهیم که فرشتگان را دیده و مرده اسحق و یعقوب را از
 ایشان شنید و همچنین حضرت فاطمه علیہ السلام، آنکه پیغمبر نبود محدثه بود
 و این حدیث را دیگران هم از صادقین علیهم السلام روایت کرده اند

و اهل نسن و عامه دین آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی الا اذا
 تمنى الفی الشیطان فی امنیته» روایت کرده اند که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد
 الحرام مشغول نماز بوده پس ارفراغت از نماز در برابر جمعی از قریش سوره و النجم
 را قرائت میفرمود تا رسیدند سبای آیه «افراشم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری»
 شیطان این حمله را ربانسی جاری کرد فانهما الفرائض العلی و ان شماعتهن لترحن
 فریش از شنیدن این حمله خوشحال شده و مسجده افتادند در بین ایشان و لیدن مشیره
 من مخروم حضور داشت منشی از سنگریزه ها را جمع نمود و بر آن سجده کرده بعد
 گفت محمد صلی الله علیه و آله شمعیت دو مت نزلت لات و عزی اعتراف کرد جبرئیل نازل شده
 و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت چیری قرائت کردی که ما بر تو نازل نکردیم و این آیه
 را نازل کرد این بود منی روایت اهل نسن و عامه .

خدایوند القاف آن شیطان را وسیله آزمایش کسانی قرار میدهد که به بیماری غفای و کفر مبتلا و سنگدل و سرسخت شده‌اند و البته سنگدلان دچار غفلت عمیق بوده و دور از حیات می‌باشند (۵۲) تا آنجایی که حقیقتی را تشخیص ندهند این قرآن از طرف پروردگار توفیق شده و بآن ایمان آورده و دلها با شان خلعت گردد و محققاً خدایوند اهل ایمان را بر راه راست هدایت میفرماید (۵۳) منافقین کفر کیتی می‌وت در شک و تردید هستند که آیا این قرآن از طرف خدای تبار شده است یا ترقی که نامی نگم مراد را پیشه دیده یا عذاب روز رستاخیز بر سر شان فرود آید (۵۴) حکومت و سلطنت در آن روز با خدا

است که بین خلایق حکم بینداید و کسانی که ایمان

آورده کارهای بیکو کرده‌اند در جهنمهای

پر رحمت مشد خواهند بود (۵۵)

خوشت اهل بصیرت تأمل و دقتی بر دایت مجسول نموده و به میزان کثرت و خلاف کوتی عامه و اهل تسنن توجه کنند که چند بر خلاف نص صریح قرآن حرف می‌زنند زیرا در آیه ۴۳ و ۵۵ سوره و التجم خدایوند میفرماید «و ما یسطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی علیه شدید القوی» یعنی این پیغمبر هرگز چوای نفس سخن نمیکوید و آنچه میگوید غیر از وحی خدا نیست که آنرا هم پروردگار بسیار توانا باو آموخته است و از طرف دیگر بموجب نص صریح این آیه «لا غونهم اجمین الابداد» منهم المظلمین «شیطان بر پیغمبران تسلط ندارد زیرا وقتی که بریند کان مظلم مسلط بوده و تواند ایشان را قرب و مضطرب اولی مسکن نیست پیغمبری چون نبی اکرم ~~صلی الله علیه و آله~~ را انوار اود و جملات بیوردی و لبر زبانی جلدی سازد چه اگر شیطان بتواند چنین قدرتی را اعمال نموده و مثل جبرئیل که حامل وحی رحمانی است عمل کند پیغمبر نورانی الطینان تعلت با ند آنچه میگوید از جانب پروردگار و جبرئیل است یا تلقین شیطان و این امر خود موجب نفسی غرض است زیرا مقصود از بعثت انبیاء هدایت خلق است به خدا تناسی و یکتا پرستی و اینکه مردم را از شرک و بت پرستی رهائی بخشد پس چه کفر و زندقه ای بالاتر از این تصور میشود که شخصی مدعی اسلام و سر و آئین چنین پیغمبر بزد گواری باشد بنویسد و بگوید که شیطان بر زبان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَلَوْلِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۶)
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَا تَوَلَّوْا لِيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا
جَسَدًا وَأَنْ اللَّهُ لَهُ خَيْرُ الْرَازِقِينَ (۵۷) لِيَدْخُلَهُمْ مُدْخِلًا مُرْسُومُهُ
وَأَنْ لِلَّهِ تَعْلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ
بَغَىٰ عَلَيْهِ لَيَصْرُنَّهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ تَعَالَىٰ غَفُورٌ (۵۹) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ
الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۰)
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ

هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۱)

آن رسول مکرم جاری ساخت «الفرایق العلی» و آن شفاعت لشرعی و ای بر ملا می
که چنین دروغ و افترا می نه پیغمبر خداوند ^{صلی الله علیه و آله} نیست دهد و این کلمات و بیانات کفر
آمبر را اظهار نماید اما از طرف خاصه از حضرت صادق ^{علیه السلام} روایت کرده اند روزی
پیغمبر اکرم ^{صلی الله علیه و آله} گرسنه بودند و در مرد انصاری تشریف برده بود و فرمودند آیا
طعامی در دسترس داری که مدحوع کنم و عرض کردم منی فدایت شوم فوراً گوسفندی
که داشت بپزید و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد چون پیغمبر اکرم
^{صلی الله علیه و آله} طعام را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیر المؤمنین ^{علیه السلام} و فاطمه و
فرزندان از آن کباب تناول می نمودند ناگاه ابوبکر و عمر آمدند و مقدار آن دو نفر
عس امیر المؤمنین سر رسید خداوند اس آیه را نازل فرمود «وما ارسلنا من قبلك من
رسول الا اذا نمنی الفی الشیطان فی امنیته» یعنی آن دو نفر وینسخ الله ما یلقى
الشیطان» یعنی «حضور علی ^{علیه السلام} آن دو نسخ و محو و نابود شدند» ثم یحكم الله آياته
للناس» یعنی خداوند امیر المؤمنین علیه السلام یاری کند چه خداوند تحقیق امور

اما کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب نمودند گرفتار ذلت و خواری شده و عذاب سخت خواهند دید (۵۶) اشخاصی که برای رضای خدا ترکیدار و یا هجرت کردند و در این راه شربت شهادت چشیدند و یا مردماندند و بتایشان روزی خوبی عطا خواهد فرمود چو آنکه خداوند بهترین روزی دهند گانت (۵۷) و خداوند باین مردم یا کدین مکانی در بهشت عسایت میسر ماید که مورد خشنودی و رضای آنها باشد زیرا خداوند شکسار و دانا است (۵۸) حق این است که اگر یکسی ستم و ظلمی شود در حدود آن باید در صدد انتقام بر آید و چنانچه باز مورد تجاوز و تعدی واقع شود خداوند او را یاری و مدد میسر ماید و البته خداوند دارای گذشت و بخشایش است (۵۹) از آیات پروردگار آنست که شب ظلمت را در دل روز و روز روشن را از ظلمت شب پدید آورد و خداوند شنوا و بینای بهضایق کلیه امور می باشد (۶۰) حقیقت مسلم اینست که ذات اقدس پروردگار

برحق و جز آن هر چه است ماطل و نارا بوده

و عظمی علوم مرتبت خایسته پروردگار

و خداوند یکتاست (۶۱)

جهان دانا بوده نظم عالم را بدستی آیدانه

لجبر ما یلقى الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض

خداوند با لقائات شیطان را وسیله آزمایش کسانی قرار میدهد که به بیماری نفاق و شک و کفر مبتلا و سنگدل و سرسخت شده اند و مقصود از شیطان در این آیه اولی و دومی است «ولیم العلم انه الحق من ربك» یعنی تا بدانند آلهائی که دانش دارند عالی امیر المؤمنین علیه السلام برحق است و خلافت و امامت آن برقرار از طرف پروردگار نازل شده و باو ایمان آورند «ولایزال الدین کما راقی مرية منه حتی تأتیهم الساعة بغتة» منافقین کافر کیش پیوسته در شک و تردید هستند که آیا ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از طرف خدا نازل شده است تا وقتیکه ما بهنگام مرگ را چشم دیده و یا عذاب و در ستاخیر بر سرشان فرود آید و عظم روزی است که مانند آرد و ریست در جهان و حکومت و سلطنت آرد و با خدا است که بر خلائق حکم مینماید «فالذین آمنوا و عملوا الصالحات فی جنات النعیم» کسانی که

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَصِخَّ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ
 لَغَفِيرٌ خَبِيرٌ (۱۲) اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ
 لَهُ الْفَتْحُ الْعَبِيدُ (۱۳) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ مَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ
 وَالْفَلَاقَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَبِمَكِّ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ
 إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴) وَهُوَ الْقَيُّومُ أَحْيَاكُمْ ثُمَّ
 يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ (۱۵)

بولايت امير المؤمنين ايمان واعتقاد دارند و گرامی یکی کرده اند در جهت های
 پرستش مستند خواهند بود و گرامی که کافر شده و ايمان واعتقاد با امير المؤمنين و
 الله مصومين ندارد گرفتارند و خواری شده و عذاب سخت خواهند دید
 محمد بن عباس از عیسی بن طلحه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
 موسی بن جعفر علیه السلام آیا به «والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا لوما نوا» را
 راقم مودا به فوق در حق امیرالمؤمنین بتهائی قائل شده

علی بن ابراهیم ذیل آیه «ذلك ومن عاقب بمثل ما عوقب به نهضی علیه السلام
 الله ان الله لغفور غفور» از صاحبین علیهم السلام روایت کرده فرمودند مراد بشیر
 اکرم علیه السلام است که تا گزیر دهر مکه را نباشد نرو و بخار پناه برد و منافقین برای
 تشبیه و کشتن آن حضرت تا نزدیک غار رفتند و خداوند حضرت را حفظ نموده و در
 روز جنگ بدر بشیر را بر مشرکین غالب فرموده و در آن جنگ غبه و شیه و ولید
 و ابو جهل و حنظله بن ابی سفیان و عده دیگری از ایشان کشته شدند و حسین که رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود آنان قیام کرده و خود را برای کشته شدن کان جنگ بدر
 و سایر عزولان اعلیت و آل محمد صلی الله علیه و آله را در کمال قنوت و میرحمی مسموم و مقتول
 ساخته که فبیع ترین آن قتل حضرت امام حسین علیه السلام بدست جنایتکار یزید بن

ای انسان آیاتمی بینی که مخلوقد بران رحمت خود را برای سرمیزی و خرمی زمین
میلاد جل جلاله حقیق ترین اسرار جهانی و قوف کامل داشته و دارد (۶۲) آنچه
در آسمانها و زمین است ملک خداست و مخلوقات تمام خلق بی نیاز و همه کمالات آراسته
است (۶۳) ای بشر ندیده‌ای که چگونه موجودات روی زمین با هم خلوند در اختیار
تو قرار گرفته و چطور گشتی بختن پروردگار در دنیا حرکت می کند و آسمان را
نگه داشته است که روی زمین بیافتد تمام اینها نشانی از کمال و آفت و لطف خداست
بمردم (۶۴) خلوات است که شمار از بیستی ای بسختی بخشیده پس می میراند و باز بید
از مردن زنده میکند اما بشر ندیده و فکر

کشی است. (۶۵)

مطرحه ملعون و اعمال پلید از میباید که پس از حصول مقصود در انظار معروف خود
گفت اینک یزدگان و مشایخ من که در جنگ بیدار گشته‌اند بودند حاضر شدند و متاعده
میکردند که چطور سرهای فرزندان رسول را از بدن جدا نمودم و خوشحالی و شادی
مینمودند و میگفتند یزد مر جانیست و دست تل نشود اگر من انتقام خود را از پسر
پیغمبر نگیرم و بزرگترین شخص عالم یعنی حسین را بیکشتم از اسل
و طایفه خندف بودم

اینکه خلوند فرموده «ومن عاقب» یعنی رسول اکرم ﷺ «بمثل ما عوقب
به» یعنی کشته شدن حسین ﷺ «اینصرت الله» یعنی بوجود حضرت قائم مع که از
فرزندان آن نزد گوار است یاری خواهد فرمود.

قرآنه عالی: ذلک بلای الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل

از آیات پروردگار آنست که شب و خلعت را در دل روز و در روز روشن از خلعت شب
پدید آورد مفسرین در معنی آیه دو قول گفته اند یکی آنکه از شب میگذرد و در روز
میافزاید و از روز میگذرد و در شب میافزاید چه خلوند قادر است بر هر کاری دیگر
آنکه روز را متصل شب و شب را بر روز استعاده دهد «ذلک یان الله هو الحق» تمام این
کارها برای آنست که خدایتعالی بر حق است و آنچه کفران بدون او میخواهند از

كُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْشَكُمُ لَا يَكُونُ فَلَا يَتَذَكَّرُ عَنْكَ فِي أَمْرِ وَاذْعُ
إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ تَعْلَى هَدَى مُنْتَهَى (۶۶) وَاِنْ جَادَلْتُمْ قُلُوبَ اللَّهِ
أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۷) اللَّهُ يَعْلَمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۸) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
إِنْ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۶۹) وَ يَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَهُمْ بِشَيْءٍ مِنْ حُكْمٍ وَ مَا تَسْبِيحُهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا

الظَّالِمِينَ مِنْ نَصْرِ (۷۰)

استقام و اورتان همه باطل و ناروا بودند و عظمت و علو مرتبت شایسته پروردگار بکتاب است
و معنی علی آنست که هر صاحب علو و مرتبتی نسبت باو وضع بود و معنی کبر آن
بود که تمام اشیاء بالنسبه باو کوچکتر و حقیرتر باشد پس بیان میکند دلایل توحید و
قدرت خود را بقولش «السم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مغضرة»
میفرماید آ یا الهی بینی که خداوند باران رحمت خود را برای سرسری و خرمی
بزمین میبارد و خداوند جل جلاله بدقیق ترین اسرار جهانی وقوف کامل داشته و دانای
است و لطیف کسی را گویند که بدقایق امور احاطه دارد و بر او چیزی مخفی نیست
چنانچه مرغی را متمدن است «الم تر ان السحرة لکم ما فی الارض» در این آیه امر سبیل
ند کرد و تنبیه میفرماید آ یا الهی بینی چگونه خدا تعالی موجودات روی زمین را برای
شما متعاقب و در اختیارتان قرار داده؟ و بطور کشتی دادن پروردگار در دریا حرکت
میکند و آسمان را نگاه داشته از آنکه بروی زمین بیفتد یعنی مایع است از ابطال
و نابود شدن آن تا وقتی که خدا خواهد چنانچه میفرماید «یوم تطوی السماء کطی
السحل للکتاب» و خدا تعالی نسبت به بندگانش رؤف و مهربانست و او شمار آورده کند
یعنی حیوة در شما آفریده تا بآن لباس هستی پوشید پس میفرماید در دنیا و در رنده

ما برای هراقتی مقرر نموده که بایستی از آن رویه شناختنای بگر وندای پیغمبر گرامی نباید مردم با تو مجادله و منازعه کنند و چون تو خود برادر است و مستقیم هدایت کامل یافته‌ای، مردم را بسوی خدا بخوان دعوت نما (۶۶) و چون کافران با تو مجادله کنند بایشان بگو خداوند آنچه میکند دانایتر است. (۶۷) خداوند در روز قیامت در آنچه که خلاف و راع میکنند حکمیت فرموده و قضاوت میفرماید (۶۸) ای انسان آیا نمیدانی خداوند از آنچه در آسمانها و زمین موقوف می‌یوندد مطلع بوده و امام این امور در کتاب علم خدا محفوظ و مسطور است و این نگهبانی برای خداوند کار بسیار ساده و آسانی است (۶۹) این کافران بجای خداوند چیزی را میپرستند که هیچگونه دلیل و مدرک برای کار خود نداشته‌اند و از موصود خود چیزی نمیدانند این مردم باید بدانند که بستمکاران یاری نخواهد شد (۷۰)

کند شماراد و قیامت اما بشر ناسیاس و کفران نعمت میکنند این نصیحتانی که بسکی پس از دیگری باو عطا شده محمد مرعاس ذیل آیه

«الکلامه جملنا منسکاهم لالهکوه» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود موقمی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مهاجر و انصار را مخاطب قرار داده و فرمود خداوند میفرماید ما برای هراقتی مناسکی مقرر داشته و آنها را ملزم به پیروی نمودیم و مراد از منسک امام است و هر دعا که برای راهنمایی خلق پیغمبری مبعوث شده است و من که پیغمبر خانم میباشم بموجب امر پروردگار شما اعلام میکنم که پس از من امام و پیشوای شما علی علیه السلام است و دعوت من برادر است و هدایت است و علی همان راه راست و دین خداست او را اطاعت نموده و رهبر و راهنما و مولای خود بدانید و عدای از منافقین ازشتیدن فرمایش آنحضرت عجبناك شده و از جای خود درخاستند و گفتند ما راضی باطاعت و فرمانبرداری از علی نیستیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متانرد معروون شد این آیه نازل گردید:

«ادع الی سبیل ربك انك لعلی هدی مستقیم وان جاد لوك فقل الله اعلم بما تعملون الله یعلم بیکم يوم القيمة فيما کنتم فیه تختلفون ان الله یعلم صافی السموات و ما فی الارض ان دلک علی الله یسر» سپس بیان حال آنها را میکند و میفرماید

وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغُ تَرْفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرُ
يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قُلِ أَتَأْتِيَكُمْ بَشِيرٌ مِنْ ذَلِكَ
النَّارِ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَى الْمَصِيرُ (۷۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبُ
مَثَلٍ قُلْ فَاسْتَمِعُوا إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا
لَهُ وَإِنْ عَلَيْهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ ضَرْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۲)
مُتَقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ حَقَّ قَرْبِهِ إِنَّ اللَّهَ لَنُورٍ عَزِيزٍ (۷۳)

این منافقین و کفار بجای خدا چیزی را میپرستند و بجای علی علیه السلام دیگری را امام قرار داده اند که هیچگونه دلیل و مدرکی برای کار خود ندارند و خدای تعالی بآن جنبی فرستاده و ایشان را بآن دانشی بیستجه ادعائی که بر آن جنبی باشد افاضه علم نکند و برای متکبران یار و یاروی نخواهد بود.

در کافی ذیل آیه «وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغُ تَرْفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا» روایت کرده فرمود هر وقت آیه ای در شأن و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل میشد و اطاعت و پیروی آنحضرت را مقرر و واجب میکرد عدهای از منافقین از نزول آیات دلتنا و غضبتنا که در مورد خداوند و نابودی و قتل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را می نمودند بطوریکه در واقعه ای نقل شده عدهای از ایشان بعد از عسائی و متغیر شدند در پشت عضویتهای پنهان شدند تا پیغمبر را بقتل رسانند جبرئیل نازل و این آیه را آورد.
ترجمه نالی، یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ای الذین تدعون من دون
الله لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ عَلَيْهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ
این آیه خطاب است بمشرکین عموماً و بکفار قریش خصوصاً امیرم مثلی
زدن برای شما بطلان گرش کنید آنرا که شما میخواهید جز خدای یکتا و پرستش
نمایید خطابان مورد ستایش شما اگر جمع شوند دست دست هم بدهند قدرت
آن را ندارند که مکی خلق کنند و بیافرینند چه آن تنها که مبودن آنها

چون آیات مبارک برای قوم منافق بخواند از چهره برافروخته و غضبناک ایشان رامی‌شوند که از شدت حشم می‌خواهند موحنین حمله در شوند مگر ای محمد آیا خبر دهم شمار اسد تر از این؟ آن آتشی است که خداوند وعده فرمود و الهیة یاران کار کافران دوزخ و جایگاه بسیاری بدی است (۷۱) ای مردم منلی برای شما می‌زنم بدان گوش کنید این منافقین کورند که بخدا یابی حر حقای یکنا عقیده داشته و پرستش مینمایند خدا این مورد ستایش ایشان اگر دست بدست هم بدهند قدرت آن را ندارند که کسی خلق بکنند و اگر مگس چیری از آنها رباید نمیتواند بار ستانند هم عابد و هم معبود بیچاره و ناتوان هستند (۷۲) این مردم مشرک عظمت مقام خداوند را درک نکرده و چنانچه شایسته ذات اقدس حق میباشد نمی‌اندیشند که خداوند توانا و قانی است بی‌همتا (۷۳)

هستند جمادند و از جماد هر فعل و کاری محال باشد و چون در مخلوقات چیزی کوچکتر و بی قدرت تر از مگس نیست از این جهت آن را ذکر نمود و فرمود ایشان که قادر بر آفریدن مگس نیستند چگونه میتوانند مخلوقی دیگر بیافرینند و با کاری انجام دهند

در کافیه دهل حمله و ان یسلهم الذباب شیئاً لا یستقدوه منه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده «رمود قرش در ایام جاهلیت بت خود را بشک و عنبر آلوده نموده بغوث را برابر خانه کعبه بموق را طرف راست و سر را طرف چپ گذاشته و موقع ورود بحانه کعبه اش را در برابر بغوث سجده میکردند و بعد به پشت جانب بموق رفته و از آنجا سوی سر تلبیه میگفتند خداوند رسورها و مگس های سر رنگی که دارای چهار سال بود در مرت هامسلط فرمود تا تمام مشک و عسرت ها را خورده و پرورار نمودند و این آیه در باره آن حمل نازل گردید «ما قدر الله حق قدره ان الله لقوی عزیز» این مردم مشرک عظمت مقام خداوند را درک نکرده و چنانچه شایسته ذات اقدس حق میباشد نمی‌اندیشند چه اگر پروردگار را ساخته بودند و عظمت او را میدانستند مشرک باو نمیاوردند و اوقات بت ها را اندر او نمیکرفتند خداوند دانی است توانا و بی همتا بخلاف بت ها که عاجزند و ضعیف خوار و ذلیل بطوریکه اگر مگس چیری از آنها رباید نمیتواند بار ستانند

اللَّهُ يَصْطَلِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۴)
 نَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۵)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۶) وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا
 جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيعٌ
 عَلِيمٌ (۷۷) مَنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لَيَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا
 شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ
 مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

قوله تعالى ، اللَّهُ يَصْطَلِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ
 خداوند از میان فرشتگان و بنی نوع ایمان رسولان و پیغمبرانی برمی گزیند و
 خداوند بینا و شنواست حسب نزول آیه آن بود که منبر کین گفتند از میان ما همه خداوند
 پیغمبری را محمد ﷺ عطا فرمود و او را برگزید و اختیار نمود! خداوند تعالی آیه
 فوق را نازل کرد و فرمود چه جای تعجب و انکار است پروردگار بر گزیند از
 فرشتگان بر رسالت آرا که نخواهد مانند جرئیل و میکائیل و از آدمیان چون نوح
 و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﷺ خداوند کارهای آشکار و پنهان را میداند و
 عالم است با آنچه موجود بود پیش از آنکه ایشان را بیافریند و آنچه را که بعد از فناء
 آنها باقی است و باز گشت و مرجع و مآل تمام کارها سوی خدا است

شیخ طوسی ذیل آیه «یا ایها الدین آمنوا ارکعوا واسجدوا وادعوا ربکم» از
 سماعه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم آیا در قرآن کوع و
 وسجود بیان شده است؟ فرمودند بلی و این آیه را قرائت نمودید عرض کردم حد کوع
 و سجود چیست؟ فرمود گفتن سه مرتبه سبحان الله در رکوع و سجود کافی است ولی

خداوند از میان فرشتگان و بنی نوح انسان و سولان و پیغمبرانی بر میگزیند و خداوند
 بیش و شنوا است (۷۴) خداوند کارهای آشکار و پنهان را میداند و بازگشت تمام
 کارها سوی خدا میباشد (۷۵) ای مسلمانان که ایمان آورده اید در مقابل عظمت پروردگار
 رکوع و سجود نموده و همواره به متعین شدن خداوند پرداخته و کارهای خوب کنید شاید
 رستگار شوید (۷۶) در راه خدا و استلای کلمه حق یا منتهای قدرت خود کوشش و جهاد
 کنید او حل حلاله شما را از تمام ملل برگزید و در دین و تکالیف جدیدی برای شما راجع
 و مشقت و زحمتی مقرر نداشت و پیرو ملت پدر خود ابراهیم باشید که شما را پیش از
 این مسلمان نامیده است و در قرآن هم چنین وصف شده (۷۷) تا اینکه رسول و پیغمبر
 گواه شما بوده و شما آئمه گواه سایر مردم باشید نماز را بپا دارید و زکوة مال خود را
 به مستحق بدهید و کتاب خدا متوسل شوید و بدانید خداوند مالک و سرور و آقای شماست
 که بهترین سروران و آقا باند بهترین بادران میباشد (۸۷)

اگر کسی نتواند و قدرت داشته باشد رکوع و سجود خود را با تمجید و تسبیح و
 تحمید طول بدهد بهتر و بیکوتر است و بر احوالنی نزدیک تر از رکوع و سجود باشد
 بخدا وجود ندارد اما اگر کسی امام بوده و عده ای با او افتدا کرده اند نباید رکوع
 و سجود خود را طولانی کند و باید رعایت حال اضعف ما مومنین را نماید و رسول
 اکرم ﷺ هر وقت جماعت نماز میگذازد رکوع و سجود را بسیار تخفیف میدادند.
 در کافی از برید عجلی روایت کرده گفت شوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام
 معنای «و افعلوا الحسنة لعلکم تملحون» را فرمود فعل خیر و کاریکو اطاعت و پیروی
 کردن از امیر المؤمنین علیه السلام است بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

و جهاد واقعی الله حق جهاد در راه خدا و اعتلای کلمه حق یا منتهای قدرت خود
 کوشش و جهاد کنید عبدالله مبارک از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود حق
 جهاد عبارت از جهاد بانفس است و آن جهاد اکبر است چنانچه در مراجعت و بازگشت
 از غزوات میفرمود از جهاد با کافران که بازگشتیم جهاد اصغر بودا کنون باید به جهاد اکبر
 بپردازیم و آن جهاد بانفس باشد و اجتنابکم خداوند جل جلاله برگزید شما را
 برای دین خود

در کافی از برید عجلی روایت کرده گفت حضرت اافر علیه السلام فرمود خداوند ما را تضرع نمود ما را آیام و ما هستیم بر گردیدگان خدا و مقصود از «ملة ابيکم ابراهيم» و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و در دین بر شما رنج و مشقت و رحمت مقرر نداشت و دین اسلام نیست نادیان دیگر سهل و آسان است چه در اسلام اگر کسی مرتکب گناه و معصیت شود سپس توبه کند از آن گناه خلاص یابد ولی در دین موسی و یهود توبه ایشان مورد قبول واقع نمیشد تا یکدیگر را بکشند ملة ابيکم ابراهيم یعنی متابعت و پیروی کنید در احکام دین پدرتان ابراهيم را و مراد آن چهرهائی است از شرع حضرت ابراهيم که موافق شرع رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و معصیت بر سبیل توسع و مجاز است چه پیغمبر اسلام متعبد بشرع هیچ پیغمبری نبوده و میباشد «هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا» ابراهيم نام نهاد شما را مسلمان و بعضی از مفسران گفتند مرجع ضمیر هو پروردگار است یعنی خداوند نام نهاد شما را مسلمان در کتب پیغمبران سلف و در این کتاب قرآن «لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس»

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاهد و گواه است بر مائمه در آنچه از خدا ما را ساییده و ما آنچه گواهی دهیم بر طاعت مطیعان و عصیان عاصیان و هر که تصدیق کند ما را روز قیامت او را صدیق نامائیم و هر که تکذیب نماید ما را الورا تکذیب کنیم

و از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه (هذیمو الصلوة و انوالر کوة) روایت کرده فرمود مراد از کسانی که نماز بیاد داشته و زکوة میدهند آل محمد صلی الله علیه و آله و حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن بر دگوار میباشد که خداوند آنها را مالک شرق و غرب عالم میفرماید و بدست آنحضرت دینش ظلم و ستم را میکند و اهل بدعت و باطل را نابود میسازد و اثری از ستم باقی نمیکندارد و امر معروف و نهی از منکر میفرماید و بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عترتش امان مردم در روی زمین هستند همانطور که مشارگان امان اهل آسمانها میباشد اهل بیت و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امان اهل زمین بوده و اگر یکی از آنها در دنیا نباشد دنیا و اهل دنیا هلاک میشوند.

سلیم بن قیس هلالی در کتاب اصل خود از سلمان فارسی روایت کرده گفت
 ار پیغمبر اکرم ﷺ معنای آیه را استوال نمودم فرمود
 معصودار شهداء و گواهان من و علی و یازده نفر از فرزندان علی علیه السلام میباشیم که
 جمعا سیرده نفر هستیم و فرمود خداوند قرارداد داده گواهان و شهدائی از اهل بیت و عترت
 من بر آینه که در دنیا مثلی و نظیری برای هیچ يك از آنها وجود ندارد چنانچه در دنیا
 نباشند زمین اهلش را فروبرد و هلاك گرداند

پایان سوره حج



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَ الَّذِينَ هُمُ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹) أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

سورة مؤمنون

سورة مؤمنون در مکه نازل شده دارای یکصد و هجده آیه و هزار و هشتصد و چهل کلمه و چهار هزار و هشتصد و دویست حرف است

در ثواب قرائت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس سوره مؤمنون را در روزهای جمعه تلاوت نماید جایگاهش در بهشت اعلیٰ و حلّی پیغمبر است

و در خواص قرآن از یحییٰ بن ابراهیم رحمته الله روایت کرده هر کس این سوره را نوشته و بر مازوی شارب حمر بمسند از شراب متنفر شده و دیگر نمی آشامد و حضرت صادق علیه السلام فرمود این سوره را شب هنگام مروری پارچه سفید بنویسد و شارب خمر به بنشدند .

بنام خداوند بخشنده مهربان

محققان مؤمنان و کسانی که بخدای مکتبایمان آورده اند در دستکار شده اند (۱) آن کسانی که در شمارهای خود خاسع و خاضعند (۲) و آنانی که آریاره گوئی و هرزمدرائی دوری میجویند (۳) و آنانی که اقدام بادی و رکوۃ مال خود میکنند (۴) و آن مردم با عتی که تمام روح و جسم خویش را اراعمال ناشایست و حرام نگاهداری و محافظت می نمایند (۵) مگر آنکه باجعت و همسر و کمیزان خود که در مباشرت با آنها ملامت امی شود (۶) و هر کسی که جز این رفتار کند و با غیر زن حلال خود مباشرت کند منمندی و متعذر و زور سرکش است (۷) و آنانی که رعایت امامت نمودند و پیماں خود را نمیکنند (۸) و آنها را که در وقت فرائض و نمازهای خود مراقبت بعمل میآورند (۹) این چنین مردمی که وصف نمودیم و از آنان هستند (۱۰) آنها را که وارث فردوس و بهشت شده و در آن جاودان هستند (۱۱)

خلاصه مطلب این سوره عبارت است از بیان اوصاف مؤمنین و آفرینش انسان و داستان نوح و کشتی ساحق او و اشاره احتمالی بدستان پیغمبران بعد از نوح و میان جبار و گفثار کفار و منافقین و دلایل توحید و خداشناسی و حال کفار و منافقین در دورخ و توبیخ و سکوتش آنان و آنکه انسانی هست و باز بچه آفریده نشده

شیخ در کتاب محالی در آیه (قد افلح المؤمنون) بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عباس بن عبدالمطلب گفت من و بریدین قمی و جمعی از مدینه بنی هاشم و طایفه عبدالعزی در منزل خانه کعبه نشسته بودیم ناگاه طایفه است اسد بن هاشم که حامله بود و بیش از ۹ ماه از مدت حملش میگذشت وارد خانه کعبه شده و ایستاد بیکدفعه درد مخاسر او را فرا گرفت و آثار وضع حمل در خود مشاهده نمود سر بطرف آسمان بلند کرده گفت پروردگار من مؤمنم بوحدا نیست و بکثائی تو و آنچه پیغمبران از جانب تو بدان مأمور بوده و مکتبهای نازل شده سوی ایشان و گواهی میدهم بکلام جدم حضرت ابراهیم خلیل که این خانه را برای پرستش قات افست بنام خود خداوند بحق شرافت این خانه و بحق آن کسی که آنرا

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ صَلَاةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ
 مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا الْأُنْطَلَقَ عَلَيْهِ فَخَلَقْنَا الْعِلْمَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ
 عِظَامًا فَكَسَوْنَاهَا لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۴)
 ثُمَّ إِلَٰكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِلَٰكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْشَوْنَ (۱۶) وَلَقَدْ
 خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَإِنَّا لَنَزَلْنَا
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ
 لِفَاعِدُونَ (۱۸)

ساخته و بسحق این مولودی که در شکم من است و ما من سخن گفته و حدیث می نماید
 و یقین دارم که این فرزند یکی از حجتها و آیات بالغه کبریائی است زائیدن این
 مولود را بر من سهل و آسان گردان عباس من عبدالمطلب گفت همینکه فاطمه لب از
 دعا بر ست بیچشم خود دیدیم دیوار خانه شکافته شد و فاطمه داخل بیت شد و بلافاصله
 دیوار خانه مجدداً بسته شد ما برای آنکه چند تن از زنان را بیاری فاطمه داخل
 خانه کنیم تلاش و کوشش زیادی کردیم که در راه باز کنیم میسر شد داشتیم باز شدن
 در (شکافتن دیوار خانه) و دخول فاطمه و مهم بر آمدن آن یکی از اسرار است و
 بامر خدا صورت پذیر شد منتظر ماندیم تا آنکه سه روز گذشت و در سوم همان موضع
 که شکافته شده بود مجدداً باز گردید و فاطمه صحیح و سالم و طفل نورانی خارج
 شد و با کمال نشاط و تفاخر گفت ای مردم همانطوریکه خداوند آسپه دختر مراحم
 را بعلت آنکه در خلوت و نهان او را پرستش میکرد و مریم دختر عمران را با ولادت
 عیسی فصیلت داده و او را در کنار نخلة خرمائی خشکیده پناه داده و از آن چوب
 خشک رطب تازه برایش مهیا فرمود مراحم همچنین فصیلتی برافراز و مفتخر فرمود که

همدما شر را از گداز خالص آفریدیم (۱۲) بعد آنرا در قرار گاه مخصوص (مطب پدران)
جایگزین نمودیم و رحم روان منتقل کردیم (۱۳) سپس نطفه را علقه و علقه را مضغه
و گوشت پاره و آن گوشت را استخوان نمودیم بعد استخوان را دوباره گوشت پوشانیدیم
آنگاه خلق جدید دیگری اشاء کردیم آفرین بر قدرت خلاق بهترین آفرینندگان (۱۴)
پس از آن همه شما میبایست (۱۵) پس از آن دوباره روز قیامت از قرها

بر انگیخته خواهید شد (۱۶) و ما مالای سر شما هست

آسمان آفریدیم و ما از آفرینش بی خبر و غیر آگاه

بودیم (۱۷) ما از آسمان در حدود انداز معین

باران رحمت بر زمین میفرستیم و برای

از بین بردن آن هم

توانا لیم (۱۸)

داخل خانه و حرم کعبه سرمعتولد شد و در مدت سه روز از میوه و مانند بهشتی بهره
مند شد و از تراقی کردم و چون خواستم خارج شویم باقی ندایم داد که ای فاطمه
من علی اعلی هستم و نام فرزید ترا از اسم خود مشتق کرده و او را علی نامیده ام تو
نیز این نام را بر او بگذار و او را گرامی بدار که او را با آداب خود مؤدب سوام و او اول
شخصی است که بر مالای این خانه نام مرا عظمت یاد کند و بت ها را شکسته و خانه را
از لوث اسنام پاک نماید و تقدیس و تمجید و تهلیل من پر دازد و او پس از حبیب من
محمد ﷺ که پیغمبر خانم است امام دومی و جانشین میباشد محاسبند آنکه او
را دوست بدارد و او را یاری نموده و اطاعت کند و وای بر کسی که منکر ولایت او
شده و با فرمانی معاید و حق او را غصب کند چون ابوطالب فاطمه و پسرش را دید
بینهایت سرور و خوشحال شد تا فرزند پدر را دید با فصاحت هر چه تمامتر گفت سلام
و رحمت خدا بر تو باد ای پدر گرامی ناگاه پیغمبر اکرم سر رسیدند علی علیه السلام بجهت
پیغمبر تسبیح نمود و سلام کرد پس از کمی تأمل فرمان خدا دهان گشوده گفت
(بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون) پیغمبر اکرم

فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ تَحِيلٍ وَ أَعْنَابٍ لَّكُم فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سِينَاءَ تُبْتِ بِالذَّهْنِ
وَ صَبِغٍ لِّلْأَكْلِينَ (۲۰) وَ إِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لَّيْسَ لَكُم مِمَّا فِي
بُطُونِهَا وَ لَكُم فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَعَلَى
الْبَلَدِ كَعْمَلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
مَا لَكُمْ مِن إِلَهِ غَيْرِهِ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَّخِذَ عَلَيْكُمْ وَطْءًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مِّن سَمْعِنَا

بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْأُولَى (۲۴)

﴿سوره مؤمنون﴾ فرموده باعلی علیه السلام مؤمنین بتورستگار خواهند شد چون آیه رانا «اولث هم الوارثون الدین بر ثون المرورس هم فیها خالدون» قرائت نمود پیغمبر فرمود بصدایم ای علی تو امیر آنها هستی و خداوند تورا واجب علوم سپر فرمود و تودایل در احمای مؤمنین میباشد و سبب تو آنها هدایت میشود پس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه فرمود برو به حمزه صومش مرده و شادون نورادت را برسان عرض کرد میترسم فرزندم گرسنه بداند پیغمبر فرمود من اورا سیر میسایم و علی را در آغوش گرفته زمان خویش را در کفش نهاد «فانعجرت منه اثنا عشرة عیناً» مصداق پیدا کرده درازده چشمه از معرفت و دانش در دهان علی علیه السلام جاری شد و مدین مناسبت آن روز را ترویج نامند.

چون فاطمه از منزل حمزه مراجعت کرد دید نوری از چهره فرزندش بآسمان بالا میرود و تصمیم گرفت دستهای فرزندش را بنهد بکمر تبه بایک یارچه است طفل آترا بار نمود این کار را تکرار کرد تا پانچ یارچه ابریشمی بسته و همرا

آنکه ما آن آب برای شما باغ و مغلستانها و تاکستانها و انواع میوههای بیشمار ایجاب می‌کنیم که از آن میوهها صرف نمود و تناول میکنند و مورد انتفاع شما است (۱۹) و در مورد سبب درخت زیتون و ابرو و درش داد مایم که هم از روغن آن می‌خورند و بهره‌مند میشوند (۲۰) و همچنین در گاو و گوسفند و شتر برای شما وسیله عبرت و تفکری است که چگونه از شیر آنها شمارا بهره‌مند میسازیم و عبرت از آن هم فواید بیشتری برای شما دارد و بالاخره از گوشت آنها هم استفاده می‌کنید (۲۱) و از دو اسب چهارپایان و نیز از گشتی‌ها استفاده سواری و باربری می‌نمائید (۲۲) مانوح را بر سالت قومش فرستادیم و بایشان گفت‌ای مردم شمارا چه میشود چرا بجای پرستش خدای یگانه برای خود خدا بانی بر گرفته‌اید آیا بهره‌بر کار نمی‌شوید و از خدا نمی‌ترسید (۲۳) گروهی از مردم که کافر بودند گفتند نوح هم مانند ما انسانی است و می‌خواهد بر شما برتری

جویند اگر خدای خواست برای ما از فرشته گان رسولی

میفرستاد ما چنین پیروز گاه را از پدران

خود نشنیدیم (۲۴)

ماز نمود تا گاه باذن خدا گفت ای مادر از بستن دستهای من منصرف شو من میخواهم دستم را بسوی پروردگارم بلند کنم ابو طالب در شکفتی و تعجب فرود شد و گفت من چنین میپندارم که این فرزند دارای شأن و منزلتی من رفیع باشد و در آئینه منشا آثار بزرگ شود روز بعد پیغمبر بخانه فاطمه آمد چون طفل چهره آن حضرت را مشاهده کرد بسی می‌موده و اشاره ای کرد که او را مانند روزی پیش از مادر گرفته و سیر کند رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را گرفته فاطمه گفت بخدای که به قسم همین روز علی علیه السلام پیغمبر را شناخت و همین مناسبت آن روز را عرّفه نامیدند چون روز سوم شد ابو طالب دستور داد سیصد شتر و هزار گاو و گوسفند ذبح نموده ولیمه مولود خود را فراهم کرد و اعلام نمود هر کس میل دارد مولیمه فرزندان حاضر شود باید هفت شوط در گرد خانه کعبه طواف نموده و بخانه من بیاید و بر فرزندانم که دارای چنین شرافتی از طرف پروردگار شده سلام کند و آن روز عید فرمان شد.

این حدیث را ابن شهر آشوب نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و فرمود از

اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌ بِهٖ جَنَّةٌ مَّرْصُومَةٌ حَتّٰى حِجِّیْنَ (۲۵) قَالَ رَبِّ اَنْصُرْنِیْ
 بِمَا كَذَبُوْنِ (۲۶) فَاَوْحِنَا اِلَیْهِ اِنْ اَصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَّوَحِنَا فَاِذَا
 جَاءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُوْرُ (۲۷) فَاسْلُكْ فِیْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍیْنِ اُنثٰی وَاَهْلَکْ
 اِلَّا مِنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَّلَا تُخَاطِبُنِیْ فِی الدِّیْنِ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ
 مُّفْرَقُوْنَ (۲۸) فَاِذَا اَسْتَوِیْتَ اَنْتَ وَرَبُّكَ عَلَی الْفُلْكِ لَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
 الَّذِیْ نَجَّیْنَا مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ (۲۹) وَقُلْ رَبِّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُّبَارَكًا
 وَاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِیْنَ (۳۰) اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٌ وَّ اِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِیْنَ (۳۱)
 ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِیْنَ (۳۲) فَارْسَلْنَا فِیْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ اَنْ
 اَعْبُدُوْا اِلٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ (۳۳)

آن روز ولیمه دادن برای نوزاد مرسوم گردید.

پدر برزگوار آنحضرت در مدح فرزند گرامش اشعار دیل در اسرود

انت الہی فرض الالہ ولانہ	و نطق حقاً بالجواب صائب
انت الہی رفع الالہ معلہ	و علا علک علی الشہاب الثاق
تولدت فی البیت الحرام وخصک	الہادی بکل مکرم و مواہب
جاءت نساء المصطفین جمیعہم	یسبشرون اذ جنشہم بمجائب

نو کسی هستی کہ پروردگار محبت و ولایت در امر کائنات فرض کرده سخن و
 گفتار تو بر حق و حقیقت و با نظر صائب است خدای جہا یاب مقام منزالت در ایلد مودہ
 و از شہاب ثاقب رفیع نری در اندرون کعبہ و حرم خدا متولد شدی بار بتمالی بمکرم
 و اوصاف متولدہ تو را مخصوص گردانند زنان پاکیزہ و مظاهرہ ہاشمی مقدمت را بیکدیگر
 مژدہ دهند و در وجود خوارق عادات تو در شکفتند .

محقق این مرد خون دارد مایه مدتی منتظر باشد (۲۵) نوح پیغمبر عرض کرد پروردگارا مرا در مقابل دروغ و افترای این مردم یاری کن (۲۶) ما هم با او وحی نمودیم که شروع ساختن کشتی کند در حضور ما و دستور ما تا وقتی که فرمان ما رسد برای طوفان آب ارتور هود را کند (۲۷) پس در کشتی از هر نوع حیوانات و بهائم يك جمعت برود ماده آنها را حای بده و اهل بیت خود را غیر از آنکه در مشیت و علم ازلای ما غرق شدن او گذشته بکشتی بیور و در باره کسایکه متمسک بوده و باید غرق شوند ما من گفتگو منما (۲۸) چون خود و همراهات در کشتی مستقر شدید مگو خدا را شکر که ما را از مردم متمسک رهایی بخشید (۲۹) و بگو پروردگارا ما را بمنزل مبارک و بیک خوئی فرود آور زیرا تو بهترین کسی هستی که ما را بسعادت و خیر و درهبری میکنی (۳۰) همین بجات لوح بوسیله کشتی یکی از آیات و علائم عظمت خداوند است و با این ترتیب موجبات آرمایش و امتحان را فراهم میآوریم (۳۱) و پس از هلاک قوم نوح گروه دیگری را خلق نمودیم (۳۲) آنگاه از خود ایشان رسولی برای هدایت فرستادیم تا بگوید خدای بگفته را پرستش و عبادت کنید که بفرزندان قبیله او خدایی برای شما وجود ندارد آیا شما حدانرس و مانقوی نمیشوید (۳۳)

این شهر آشوب در مناقب روایت کرده برای ابوطالب پنج فرزند موسود آمد اول عذاب از او فرزند متولد شد دوم عقیل سوم جعفر چهارم امیر المؤمنین (ع) از آنها کوچکتر بود و یکدختر بنام فاخته که امهائی نیز با او میگفتند مادر تمام ایشان فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف من قبیله بود و حضرتش متولد شده او هاشمیه است مادران مرر گوار بار دهمین شخص است که به پیغمبر ایمان آورد آنحضرت با او مادر خطاب مینمود و بسیار گرامی و احترامش مینمود اسلام ابوطالب میان علما خاصه اجماعی است وای بعضی از علماء عامه در اسلامش اختلاف کرده اند

در احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام در رحمه اطراف آنحضرت اجتماع نموده و از بیانات و فرمایشاتش بهره مند میشدند در آن اثنا شخصی آنحضرت عرس کرد با این فرمود منر لبیکه حضرت حضور پروردگار دار بد چگونگی والد شما ما تش معذبت حال آنحضرت تغییر نموده با نمرود فرمود زمانت لال

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الْآخِرَةِ وَآتَيْنَاهُمُ
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَدَىٰ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ (۳۱) مِنْهُ وَيَشْرَبُ
 مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۰) وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرٍ أَكْثَرُ مِنْكُمْ لَجَعَلْنَاهُ سُرَّابًا
 يَجْدُونَ (۲۹) إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّكُمْ تُخْرَجُونَ (۲۷)
 مِنْهَا حَيَّاتٌ لِّمَا تُوْعَدُونَ (۲۸) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا
 وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا
 نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً (۱۱)

باد چطور میشود فرزندان یکتیم بهشت و دوزخ است پدرش در آتش رود تا آنجا که
 محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده اگر پدرم تمام گناهکاران این امة را شفاعت کند پروردگار
 شفاعت او را پذیرد سیسی فرمود سو گندیده پروردگار روز قیامت نور پدرم تمام نورهای
 پیغمبران و اولیاء را خواهم و گردانید حر او را محمد صلی الله علیه و آله و من و عیسی و حسن و
 به هزار فرزندان حسین را چه نور ما را پروردگار دو هزار سال پیش از خلقت
 آدم آفرید

اسامی دلقاب و کنیه آنحضرت بسیار است این شهر آشوب از امیر المومنین علیه السلام
 روایت کرده فرمود تا وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله حیوة داشت حسن مرا پدر خطاب میکردند
 و از جابر روایت کرده گفت سعوز بیش از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حمودش شرفیاب شدم
 آنحضرت با امیر المومنین علیه السلام خطاب کرد و فرمود یا علی سفارش دور بمان و نور دیده
 حمود حسین را شمام تمام بهمین زودی دور کن و بر آن دهنده شود نور انخدای
 می شود همگام که حضرت وفات کرد امیر المومنین علیه السلام فرمود یکی از دور کن

مازهم عده‌ای از سررگان قوم که در دار دنیا در رفاه و آسایش بودند و ما ایشانرا بنوع
 نعمت‌ها متنعّم کرده بودیم که از آنچه شما می‌خورید می‌خورند (۳۴) و از هر چه شما می‌آشامید
 می‌نوشند (۳۵) و چنانچه از بتری مثل خود پیروی و تمکین کنید و با انکار خواهید
 شد (۳۶) آيا شما نوبه بدهد وقتی که مردید و خاک شدید و استخوانهای شما پوسید
 دوباره از گورهای خود بیرون می‌آئید (۳۷) خیلی بعید و دور است آنچه وعده و نوید

داده صورت پذیر شود. (۳۸) و اندکی این دیباچه‌هاست درج شده

و می‌بینیم و هرگز برانگیزنده نمی‌شویم (۳۹) این شخص مردی

است که بخدا دروغ و افترای می‌رساند و مانا و ایمان نمی

آوردیم (۴۰) آن پیغمبر هم عرس کرد و پروردگارا

مرا بر این مرد می‌که نکند

مرا که دشمنانم ببارد

نصرت ده (۴۱)

من و پسران شد حضرت فاطمه که رحلت نمود فرمود این رکع دوم من بود که
 منهدم گشت

این بابیه از عیبه من روی روایت کرده گشت سؤال نمودم از ابن عباس بچه
 عده پیغمبر را کرم ع امیر المؤمنین ع ابانرا میفرمود: جواب داد امیر المؤمنین ع
 حجة خدا و صاحب زمین است و بواسطه وجود مقدسش زمین قرار و آرام گرفته و اهل
 خود را هلاک نمیکردند شنیدم که رسول خدا میفرمود روز قیامت وقتی که مار قرب
 و منزلت و مقام و پاداش دوستان علی ع را مشاهده نمایند گویند بالیقینی گشت
 تراب و در کتب رد بر اهل تبذیل روایت کرده آمده فوق در قرآن امیر المؤمنین
 بالیقینی گشت ترابها میباشد چه بیکو سروده شاعر

و او جمع من فوق التراب فدای لثراب اهل ابی تراب

امام مدحه ذکر و درآی و قلبی نحوه عاشرت صابی

من و تمام روی زمین بخلاف قسمت ای بابو تراب مدح و ستایش آن امام

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۲) فَاخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمُ غَنَاقًا
 فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۳) ثُمَّ انْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۴)
 مَا تَبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلُهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۵) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا
 كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رُسُلُنَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بِضَعْفٍ أَوْ جَعَلْنَاهُمْ أَجَادِيتَ
 فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۶) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا
 وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۷) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا
 عَالِينَ (۴۸) فَقَالُوا اتَّؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۹)
 فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۵۰) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ
 لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۵۱)

ذکر و عادت من است در تمام عمر و شبانه روز دل و قلب من فانی در هوای اوست فلم
 و بیان اورد کر فصایل حصرنش عاجز و ناتوان است چگونه میتوان وصف کسی نمود
 که پیغمبر اکرم ﷺ در حق او فرمود کسی علی را شناخت و معرفت در حقش
 پیدا نکرد حر پروردگار و من ، سعد بن عبدالله از کامل شمار روایت کرده است
 حضرت باقر علیه السلام من فرمود مبدائی «فدا فالح المؤمنین» یعنی چه؟ عرض کردم
 حضورش بفرماید، فرمود معنی او آنست که دستگیر شداد تسلیم شوید کان و مؤمنین
 نجباتی هستند که غریبند خوشامحال چنین عربا

محمد بن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه
 فوق در شان رسول اکرم و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و حسین صلوات الله علیهم
 اجمعین نازل شده

«والدینهم فی صلواتهم خاشعون» رای خشوع معانی متعدد بیان کرده اند

خطاب رسید ای رسول دیری نمیگذرد که این مردم ارتکذیب خود پشیمان خواهند شد (۴۲) از روی حق و عدالت آن مردم گرفتار صیحه آسمانی شده و چون حاشاک و علف خشکیده محو و نابود شدند البتہ رحمت خدا از مردم شمرگ دور مساشد (۴۳) ناز پس از آن قوم گروه دیگری آفریدیم (۴۴) برای هراستنی اجل محترم و موعد مقرری است که هرگز پیش و پس نخواهد شد (۴۵) آنگاه برای هدایت خلق بی دریغ رسولانی فرستادیم که برای رهبری و ارشاد آنها میآید نکذیب میکردند مایزدان آنها را برای عبرت دیگران بیان میکردیم و مردم بی ایمان از رحمت پروردگار بدور هستند (۴۶) باینکه ماموسی و برادرش هرون را با آیات و دلائل روشنی فرستادیم (۴۷) سوی فرعون و پیرانش دلی آنها سخت ورزید و مردم بلند پرواز و سرکشی بودند (۴۸) پس گفتند آیا ما بدو نفر انسان که مانند خود ما هستند ایمان بیاوریم که قبل ما کریش و بیایش مینمودند (۴۹) و چون موسی و هارون را نکذیب کردند

بهاکت رسیدند (۵۰) در صورتی که ما موسی

نورانی را وحی نمودیم تا کتاب آن قوم

هدایت پذیر شوند (۵۱)

یکی آنکه در نماز برای خدا خاضع و فروتن هستند دیگر آنکه از خوف خدا چشم برهم نهند سوم دیدگان خود را از محل سجده بر نمیدارند و التفات بیس و بسار خود نمی نمایند فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون بنده ای شمارد ایستد پروردگار ماو اگر د هر گاه آن بنده بحال نظر افکند خدا بنحالی باو میفرماید من که خالق تو هستم تو بنظر کنم تو مکه توجه میکنی و مینگری؟ آیا کسی از من بهتر است برای تو بمن روی آر که از من بهتری نیایی چهارم آنست که در نماز با اعضا و جوارح خود داری نکنند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را مشاهده نمود که در حالت نماز با محاسن خود داری میکند فرمود اگر در دل این مرد خاشع بود اعضا او نیز خاشع بودی پنجم آنست که تمام حواس خود را به نماز مشغول ندارد نه آنکه مدتش نماز مشغول و دلش در بازار باشد ابوالقاسم جوالتی شخصی بود جوانی فروتن جوانی بکسی داده و فراموش کرده بود هر چند فکر می نمود بیادش نیامد مسجد رفت مشغول نماز شد

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَامَةً آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ
وَمُهَيَّيْنِ (۵۲) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي
بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۳) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ
فَاتَّقُونِ (۵۴) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حَرْبٌ بِمَالِدِينِهِمْ
فَرِحُونَ (۵۵) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ (۵۶) أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ
بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ (۵۷) نَسْرِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۸)

در اینجا بخاطرش آمد که حوال را که داده پس از مراجعت شاگردش گفت حوال
را بملان شخصی دادم شاگرد از او سوال نمود چگونه بخاطرت آمد؟ گمت در امار
بخاطر من رسید شاگرد گفت ای استاد نوشتار مشغول بودی یا به پیدا کردن حوال و
معانی دیگر برای خشوع گفته اند که تمام آنها برگشت میکند معنای حلوم
«والدینهم عن اللغو معرضون» لغو باطل را گویند و در لغت بهر قول و فعلی که در آن
فائده نیست اطلاق میشود

«والدینهم لغو وجههم حافظون» آنانی که اندامهای خود را از زنا و حرام نگاهداری
و محافظت مینمایند جز بازتابی که از دواج کرده و همسر آنها است و با کنیزان خود
که در مباشرت با آنها ملامت نمیشود چه حلالست باین در سبب «فمن اتقى وراء
ذلك فاولئك هم المادون» و هر کس مجز این در سب طلب کند و غیر حلال خود
مباشرت نماید شتمکار و متجاوز از حد شرع باشد و مراد از عادی در آیه زنا کار است
«والدینهم لاماناتهم وعهدهم داعون» و کسانی که رعایت امانت نموده و بعهده پیمان
خود وفا میکنند امانت بر دو قسم است یکی امانت خدا است و آن عبادات است مانند
صدقه و روزه و حج و خمس و زکوة و فرائض دیگر دوم امانات خلایق است تطیر و دیبه
و عذریه و عین مرهونه و شهادت و غیر اینها و عهد بر سه قسم است یکی اوامر خدا

و ما پسر مریم و مادرش را آیتی بر خلق نموده و هر دو را پسر زمین بلندی که دارای دشت
مصفا و چشمه ای بود منزل دادیم (۵۲) ای فرستاده گان و رسولان اریعت های حلال و
غذاهای پاک تناول نموده و کارهای نیکو کنید من تا آنچه شما می کنید آگاهم (۵۳)
این مردم همه پیر و بیث کیش و خدای یگانه را می پرستند و منم پروردگار شما پس بر هیر کار
شوید و ترسید (۵۴) با تمام کدعائی که در دهر موجودند و یگانگی شده باز کار دین را
مهمل گذاشته و هر دسته مذهب خاصی پیش گرفته اند و با آنچه ساخته و پرداخته
خودشان هست خوشحالند (۵۵) بگذار که این مردم غافل در نادانی خود بمانند تا وقت
معین که مرگ ایشان باشد برسد (۵۶) آیا این کافران تصور می کنند که ما ایشان را
ناثروند و مان و فرزندان مدد باری می کنیم (۵۷) ما برای آنکه در دنیا بکارهای خیر
بپردازید در مساعدت ایشان ترمیم می کنیم و این کوردها نمی فهمند (۵۸)

است دوم منظور است سوم عقود و معاملات که جاریست در میان مردم و تمام آنها بر
مردم لازم و واجب است

«والذینهم علی صلواتهم یحافظون» محافظت در نماز بجای آوردن در اوقات
است و صایع نمودن اجزاء و شرایط آنست و چنین مردمیکه وصف نمودیم وارثان
بهشت هستند در روز قیامت

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست کسی مگر آنکه برای اود دو جایگاه و منزل
است یکی در بهشت و دیگری در دوزخ اگر عصبان و نافرمانی کرده پس از فوت داخل
دوزخ میشود و اهل بهشت جایگاه و منزل او را مارت مریند و چنانچه مؤمن و فرمان
بردار بود وارد بهشت شود و دور خیان منزل دوزخ او را مارت مریند آیات فوق
چون مارت شد پیغمبر اکرم فرمود هر کس بمصون آیات عمل و رفتار نماید
بهشت بر او فرض شود.

موسسه ای، ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مصفة فخلقنا المصفة عظاما
در کاهی اربابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام تقاضا کردم که این آیات
را برام شرح فرمایند فرمود خداوند چون انسان را از گل آفرید آنرا مورد دانه جویش
قرار داده و بطری آن می افکند ممکن است مرخص بهشت پروردگار آن مخلوق

اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّسْلِقُونَ (۵۹) وَالَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ
 يُؤْمِنُونَ (۶۰) وَالَّذِيْنَ هُمْ لَا يَشْرِكُوْنَ (۶۱) وَالَّذِيْنَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا
 وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ اِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ (۶۲) اُولَٰئِكَ يُسَارِعُوْنَ
 فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۳) وَلَا نَكْلِفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا
 وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۴) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ
 مِنْ هَذَا وَلَهُمْ اَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۵) حَتّٰى اِذَا
 اخْذْنَا مِنْهُمْ اَحْزَانًا اِذَا هُمْ بِالْعَذَابِ اِذَا هُمْ يُجْعَرُونَ (۶۶) لَاحْجَرُوا الْيَوْمَ اَنْتُمْ
 مِنَّا لَا تَنْصَرُونَ (۶۷)

مسلسلی میبندد یا کافری شقی بوجود آید و همینکه از پشت بدر نطفه در رحم مادر مستقر
 گردد بد فرشتگان برای صورت بندی آن حضور یافته و میگویند پدر و رد گدار این نطفه
 را پدر و مادر دختر کنیم هر چه مثبت نطق بگیرد با آنها خطاب میشود فرشتگان ضمن انجام
 دستور الهی میگویند منزه است آن خدائی که خالق همه موجودات است و خلق میفرماید
 آنچه را که میخواهد آن گاه نطفه در مدت نه روز در تمام عروق و شرائین زن نرود مینمایند و
 باید دانست رحم دارای سه محفظه است یکی در قسمت فوقانی و نزدیک بنافه دیگری در
 وسط سوم در قسمت پائین رحم و متصل بزهدان میباشد نطفه پس از نه روز اولیه محفظه
 بالای رحم قرار میگیرد در مدت سه ماه بر شد نرمو میبرد و در این مدت است که زن
 احساس انقلاب مزاج و گاهی تهوع و استفراغ در خود مشاهده میکند پس از آن به قسمت
 وسط تغییر محل میدهد و سه ماه دیگر آنجا میباشد و ناف جنین بر گهای داخلی مادر
 متصل شده و از آن طعام و غذای جنین داخل شکمش میشود بعد از آن سه ماه دیگر
 داخل قسمت سوم میشود و پس از طی مدت مقرر مادر در درایمان رادرك میکند و آنوقتی

اما مؤمنینی که از خوف خدا ترسند (۵۹) و کسانی که آیات پروردگار خود را پس دارند (۶۰) و آنها ئیکه هر گریز پروردگار خود را نمی آورند (۶۱) و کسانی که آنچه موعود هستند عمل میکنند بر ای روزگار گشت سوی خدا دلهای ایشان می طبد (۶۲) این چنین مردمی در کارهای حیرت ریز و تعجیل کرده و نسبت به کد دیگر سخت و پیشی می جویند (۶۳) و ما کسی را بیش از توانائی و قدرتش تکلیف نمیدهیم و در نزد ما کسانی است که بر طبق آن بدرستی و عدالت رفتار میشود و کسی ستم نخواهد شد (۶۴) بلکه دلهای کافران عبرت از مردم مؤمن تار بک و کدر است و بیجهل نادانی خود عمل می نمایند (۶۵) و همینکه مردم متهم در و نمند را سبک فراموشی اعمالشان بر ما سبیم فریاد خدا خدای آنها بلند میشود (۶۶) بی جهت امروز فریاد و استغاثه نکنید که شما از ما سبقت و بلای نخواهید یافت (۶۷)

است که بک در گری از جنین که منای مادر متصل بوده جدا میشود و در اثر آن در دشت بدی عارض میشود و مادر دست خود را روی نافش میگذازد تا آنکه وضع حمل صورت پذیر شود.

چون اطعمه در رحم زن مستقر شود در مدت چهل روز تبدیل بخون میشود و چون چهل روز از خون سته شده گذشت گوشتی میشود و پس از آن استخوان منحل گردد و در آن استخوان گوشت برود پس از آن آفرینش دیگری در او هویدا میشود و دارای روح می گردد

(در این مقام اشارت مختصری به فیه باطله طایفه معتزله میشود و آن اینست که این مردم از جمله احسن الخلقین به لحاظ تصور کرده اند که خالق بسیاری در این جهان وجود دارد و خداوند احسن از ایشان است و البته این فرقہ دچار اشتباه بوده و ما در جای خود به توضیح این مطلب را بیان میکنیم)

شرحی که فوقاً بدان اشاره شد خلقت بشر از انصاف بطعمه تا تولد شش مرحله

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي عَلَىٰ عَمَلِكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ اخْتَابِكُمْ تَتَكَبَّرُونَ (۶۸) مُتَكَبِّرِينَ
 بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۹) أَفَلَمْ يَذَرُوا النَّوْلَ إِذَا جَاءَهُمْ مَالٌ يَأْتِ آبَاءَهُمْ
 الْأُولَىٰ (۷۰) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۷۱) أَمْ يَتْلُوْنَ بِهِ حَقًّا
 بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَكَثُرَ هُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۲) وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ
 لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ
 مُّعْرِضُونَ (۷۳) أَمْ أَفْلَهُمُ خُرْجًا فُخْرًا جَزَاءُ خَيْرٍ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۴)
 وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَإَيُّمُنُونَ بِالْآخِرَةِ عِ

الصِّرَاطُ إِنَّا كُنُوزُ (۷۶)

داشته و در شش حالت و نقل و تبدیل و استعماله است که شارع مقدس در صورت بروز
 حادثه عسدي برای هر يك از آن مراحل دبه مخصوصی مقرر فرموده بدین ترتیب که
 اگر کسی باعث شود، طعمه‌ای از بین برود دبه آن بیست دینار طلا است و در علقه چهل
 دینار و اگر مصغه باشد شصت دینار و در حالت عظم و استخوان هشتاد دینار و اگر استخوان
 سگوش پوشیده شده باشد صد دینار و وقتی که روح بجنبین حلول نموده دبه کامله انسانی
 که یک هزار دینار یا ده هزار درهم نقره میباشد

سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت حضور آنحضرت عرص
 کردم اگر نطعمه بیرون آمد و قطره حیوی همراه داشت هر مود برای آن قطره خون عسریه
 اضافه میشود که بیست و دو دینار باشد گفتم اگر دو قطره و یا بیشتر خون، نطعمه خارج
 گردد؟ فرمود برای هر قطره یک کمتر اضافه میگردد تا رسید به چهل دینار دبه علقه عرض
 کردم اگر نطعمه با خون مخلوط بود و بیرون آید فرمود این همان علقه است و دبه علقه
 با آن تعلق میگیرد و این در صورتی است که خون صافی باشد و اگر خون سیاه باشد علقه

آیات مرا در شما میخوانند و لی شما بوضع گذشته خود بر می گشتید (۶۸) آیات من
 انکسر و زده و سرگرم هذیان و افسانههای کهن بوده و از حقیقت دوری می جستید (۶۹)
 آیا در میان الهی و قرآن عظم تصور و فکر نمی کنند و آیا این مردم چنین تصور
 می نمایند فقط برای ایشان رسول و کتاب آمده و پدران ایشان فاقد رهبر و پیغمبر بوده اند (۷۰)
 ما آنکه پیغمبر در رسولان را شناخته اند و مدبر سبب منکر رسالت او شده و تکذیب
 می نمایند (۷۱) یا آنکه میگویند بر این مرد جنوبی عارض شده محققاً او بر استی
 برای هدایت ایشان آمده اما بیشتر آنها از حق و حقیقت رو گردان هستند (۷۲) اگر
 حق بیرون از هوا و هوای نفس آنها شود زمین و آسمانها و هر چه در آنهاست در چهار
 تناهی و ساد شود و ما این قرآن را برای تنم و آگاهی ایشان آورده ایم متأسفانه از این قرآن
 دوری جسته و اعراض میکنند (۷۳) ای پیغمبر آیا تو از این مردم مزد و اجر نمی خواهی؟
 اجر و پاداشی که خدا میدهد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان میباشد (۷۴)
 و البته تو این مردم را راه راست و خدا پرستی دعوت مینمائی (۷۵) و مردم منافعی که
 بخدا و روز قیامت ایمان نمیاورند از راه راست و ولایت ائمه دین منحرف میشوند (۷۶)

سوده و چیری بر آن شخص که باعث خروج خون سیاه شده نیست مگر حد تعدیر و
 وادب ویرا خون حاصله از بیجه صافی است و خون سیاه از جوف میباشد گفتیم اگر علقه
 بدشته ای از گوشت بیرون آید؟ فرمود بیه علقه عشر آن که چهل و چهار دینار میشود
 و نه نسبت بالا می رود تا بهشت دینار دیه مصغه برسد، مجدداً پرسیدم اگر مصغه مانند
 استخوان خشکیده باشد؟ فرمود آن اول تبدیل استخوان است و چهار دینار اضافه
 میشود و نه نسبت تغییر حالت نیز آن دیه بالا می رود تا برسد دینار گفتیم اگر با استخوان
 گوشت پوشیده شود؟ فرمود آن نیز همین حکم را دارد تا صد دینار شود عرص کردم اگر
 شخصی زن حامله دارد و جنین سقط گردید و معلوم نیست آن بچه سقط شده زنده
 بود یا مرده؟ فرمودند همیشه که چهار ماه از مدت انعقاد نگذرد حیوان روح در جنین دمیده
 میشود و دیه آن کامل میگردد.

ابی جابر و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از «ثم اثناء حلقه آخر»
 حلقه آخر همان دمیدن و حلول روح است در جنین.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودُ فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۷)
وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَقْتَضِعُونَ (۷۸) حَتَّى
إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذْ هُمْ فِيهِ مُبِينُونَ (۷۹) وَهُوَ الَّذِي
أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۸۰) وَهُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۸۱) وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ
اجْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۲) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۲)
قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَاَوْعَاظُكُمْ لَبِئْسَ مَا تَدْعُونَ (۸۱)

ترجمه تفسیری : ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کناعن الخلق عاقلین

بیافریدیم بالای سر شما هفت آسمان و نام گذاری کرد آسمان را بطریقه چه معنی
ار آن بر بالای معنی قرار گرفته و هر چیز را که بالای شبی دیگر نهند آنرا بطریقه
گویند و بعض از مفسرین گفتند چون آسمان راههای فرشتگان است از بسجه آنها را
طرائق گفت « و ما کناعن الخلق عاقلین » ما از خلق و آفرینش آنها خبر نبوده ایم بلکه
بر احوالشان آگاهیم و با افعال آنها دانائیم و هر یک را جزا دهیم از یاداش و کیمر اعمال
« و انزلنا من السماء ماء فدر » از آسمان بمقدار ممین باران رحمت بر زمین فرود
آوریم تا وقت خود را چشمه و کلز بیزیر و آن بدجه آبهای زمین همه از آسمان است و چنانچه
فرود آوریم برای زمین بردن آن هم قادر و توانائیم تا زمین ویران شود و حیوانات از
نشنگی بمیرند

« فَاِنَّا نَالِكُمْ بِه جَنَّاتٍ » برای شما بآی ماران بوستانها از درختان خرمای و انگور
و انواع میوههای بی شمار ایجاد کنیم تا از آنها تناول کنید و نیز در کوهها و طور سین درخت
ریبون را پرورش داده ایم تا آن درخت روعی بر ویانند و از آن بخورید و بهر معنی شود
این مایوه از اس عاص روایت کرده گفت کوه طور را که حضرت موسی در آنجا

و چنانچه بایشان ترحم نموده و بدستگیرهای آنها را از بس میریم در سر کشی و عناد خود
بیشتر اصرار ورزیده و طغیان میکنند (۷۷) و با آنکه بکیمر کارهای رشت ایشان را
عداب نمودیم باز روند گاه خدا بیاورده و استرحام نکردند (۷۸) تا وقتی که ما از هر
طرف بلاهای سخت بروی ایشان گشودیم و نا امید شدند (۷۹) اوست آن خدائی که
برای شد چشم و گوش و دل ایجاد نموده و محدودی از شما سیاستگذار هستید (۸۰) و او
آن خدائی است که شمارا از خاک آفریده و همگی سویش معشور میشوید. (۸۱)
اوست آن خدائی که جان بخشد و بمیراند و تفاوت شب و روز بامر خداست ای مومنین
آیا اندیشه و تفکر نمکنید؟ (۸۲) دلی کافران همان گفتند که

پیشینیان می گفتند (۸۳) یعنی گفتند آیا وقتی که

ما مریم و خاک شد و استخوان هایمان پوسیده

شد باز از قبر ها برانگیخته

خواهیم شد (۸۴)

مناجات مینمود برای آتش طور سیما گویند که در آن درخت زیتون بود هر کوهیکه
در آن اشجار و نباتات روئیده شده آنرا طور سینا گویند و اگر فاقد نباتات شد فقط
سینا باو گویند

«و انکم فی الانعام لمبررة» برای شما در چهار پایان از کار و گوسفند و شتر رسیده
عسرت و تفکر است که چگونه از شیر آنها شمارا بهر مند میساریم و بحر شیر هم فواید
سبیری برای شما دارد از پوست و پشم و کرک و حمل و انتقال اناثیه و از آب واز
کشتیها استفاده سواری و باربری مینمائید

مومندار و ولد ارسلا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله

داستان نوح و کشتی او را ما در سوره هود بحث موم تفسیر بیان نمودیم ثم انشأ من
بعدهم قرما آخرین «

و پس از هلاکت قرم طایفه دیگر بر اخلق نمودیم و آن طایفه عاد است که
پیشتر شان حضرت هود و داستان آن نیز در سوره هود بیان شد ثم ارسلا نوحا نوحا کلم
جداة رسولها کذبوه

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاءُ وَلَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِن هَٰذَا إِلَّا سَاطِرُ الْأَوَّلِينَ (۸۵)
 قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا
 تَذَكَّرُونَ (۸۷) قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ
 قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۹) قُلْ مَن يَدِينُهُ مَلَائِكَتُهُ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن
 كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۰) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُعَذِّبُونَ (۹۱) بَلِ الْإِنسَانُ
 بِالْحَقِّ وَآلِهَةٌ لَّا تُذَكَّرُونَ (۹۲) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ مَّا كَانَ مَعَهُ مِن إِلَهٍ إِذًا
 لَّا ذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا

مؤمنون (۲۳)

آنکه برای هدایت خلق پیغمبر الهی در پی هم فرستادیم و هر یک ممبریکه سوی
 امان خود فرستاده شد او را تکذیب نمودند و دروغ پنداشتند ما هم ایشان را یکی پس
 از دیگر مدیار هدم فرستاده و هلاک نمودیم و داستان آنها را برای پند و عبرت دیگران
 بیان کردیم اورحمت خدا دور و هلاک مادیات آنهاست که بخدا ایمان نمی آورند

وَحَمَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَآمَنَّا بِرُوحِهَا لِيُؤْتِيَنَا دِيُونَ (۲۳) فرار و همین
 ما فرزند مریم و مادرش را آیه و حجة بر خلق قرار دادیم و عیسی حجة و علامتی
 بود بر هستی پروردگار چه او بدون پدر خلق و آفریده شد و مریم آیه دیگری بود برای
 آنکه بدون تماس با مردان آبتن و حامله گردید و عیسی را او متولد شد و مریم و عیسی
 را بر زمین بلندی که دارای دشت صفوا چشمه آب بود منزل دادیم

اس با مریه از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده فرمود مریه کوفه و فرار مسعد
 کوفه و همین فرات است و این حدیث را در کتاب کامل الزمارة اس قولویه از حضرت
 صادق علیه السلام نیز روایت کرده.

این وعده‌ای است ما و پدرانمان داده‌شده و جز افسانه‌های کهن چیزی نیست (۸۵)
 ای پیغمبر تو از این مردم سؤال کن زمین و آنچه که در آسمان است دانستند و احد
 احلاع هتید ملك کیست و مکه تعلق دارد؟ (۸۶) فوراً خواهند گفت متعلق به خدا
 است مگو پس چرا بیاد خدا نیستند (۸۷) درازایشان پیرس خدای آسمانهای هنگامه
 و پروردگار عرش بر دك کیست؟ (۸۸) الله جواب می‌دهند خدای مگانه ای پیغمبر
 مگو ما این حال باز از خدای می‌ترسید (۸۹) ای پیغمبر ایشان مگو ملکوت شفاء
 هستی در دست کیست؟ و آن کیست که همه را در پناه خود امان می‌دهد و خود را
 تحت حمایت و پناه کسی قرار نمی‌گیرد. (۹۰) و باز می‌گویند آن خداست پس ایشان
 مگو چگونه ما این علم و اطلاع باز فریب خورده و ایمان می‌آوریم؟ (۹۱) ما حقیقت
 واقع را برای مردم روشن کردیم اما باز تکذیب نموده و منکر حقیق می‌شوند (۹۲)
 هیچوقت خداوند فرزندی انتخاب ننموده و هر گز با خدای یگانه خدای دیگری نبوده
 و اگر چنانچه مشرکین تصور نمودند خدای دیگری وجود داشت هر خدائی سوی
 مخلوق و آفرینش خود توجه نمی‌نمود و بعضی از خدایان نسبت به خدایان دیگر نفوق و
 برتری می‌جست از این صفاتی که مردم نادان می‌شمردند خداوند منزّه است (۹۳)

این بویه دال آیه «و جعلنا ابن مریم و امه آية...» از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده هر موداد مراد از آیه حجت است

شیخ در کتاب مجالس سند خود از جابر جعفی روایت کرده گفت حضور حضرت
 صادق علیه السلام شرفیاب بودم مردی اظهار داشت از خداوند میخواهم که در روزی طیب
 صدم من فرماید آنحضرت فرمود هیاهات چیزی از خدا بطلبی که بخواهی و بسیار پیغمبران
 است شما باید از خداوند ملت کشید رزقی شما عطا فرماید که روز قیامت بدان
 عذاب نکند مگر قول خداوند را نتواند ای که میفرماید

«يا ايها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحاً»

مؤمنان! و آن‌ها را امتکام آیه واحد و الاربکم فانقون

دین شما يك دین است و منم پروردگار شما از من ترسید و پرهیز کار شوید
 بعضی از مفسرین گفته‌اند امه بمعنی جماعت است یعنی شما يك جماعت هستید و هم
 پیرو يك کیش و شریعت می‌باشید و خدای یگانه را می‌پرستید و نباید او می‌باشید باید

عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۱) قُلْ رَبِّ اِنَّمَا تُرِيتُنِي
 مَا يُوعَدُونَ (۹۰) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۶) وَ اِنَّمَا
 عَلَيَّ اَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۷) اِدْفَعْ بِالنَّفْسِ الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ الْمِثْلَةِ
 لِمَنْ اَعْلَمَ بِمَا يَصْنُونَ (۹۸) وَ قُلْ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۹)
 وَ اَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَحْضُرُوْا (۱۰۰) حَتّٰى اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ (۱۰۱) لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ
 هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمٍ يُمَعَّنُونَ (۱۰۲)

از معاصی خدا اجتناب کنید، فقطعوا امرهم بینهم زیرا، با آنکه دین و ملت یکی
 است و هم امة واحده بودند کاردین را مهمل گذاشته و هر طایفه از ایشان احتیاج دینی
 کردند و مذهب خاصی پیش گرفته اند و آنچه ساخته و پرداخته خودشان هست
 خوشحالند بعضی از مفسرین گفته اند آیه اشاره است به آنکه کسی که چیرهدلی از درد خود
 نوشته و آن احتیاج نمیشودند بر صحت مذهب و مدعای خویش

«مدرهم فی عمرتهم حتی حبس» ابرسول گرامی آنها را نگهدار و رها کن تا
 در حیرت و ضلالت و نادانی خود بمانند تا وقت معینی که هنگام مرگ ایشان
 باشد «ایحییون انما نمدهم به من مال و منین» این کافران تصور میکنند که ما ایشان
 را ثروت زیاد و مال و فرزندان بسیار محدوداری میکنیم و میدادیم که ما بر نعمت
 را در دنیا برای آن دادیم تا کارهای خیر و نیکو بپردازند و در مساعدت ایشان
 تسریع میکنیم ولی این کوردلها نمی فهمند و بعضی گفتند در آیه محدودی باشد
 تقدیر آن آنست که کافران می پندارند که آنچه ما بایشان ارمال و فرزندان عطا کردیم
 واحد است بر ما یا حق است ایشان را بر ما سپس بیان میکند اوصاف مؤمنان و

اودانای آشکار و نهان است و ذات اقدس حق مالا تر از آنست که شریک داشته باشد (۹۴)
 ای پیغمبر مگو پروردگارا آیا ممکن است وعده عذاب کافران را من نماندنی (۹۵)
 مگو ای پروردگارا ما مردم مستحکم قرار ده (۹۶) و ما میتوانیم عذابی را که کافران
 وعده داده ایم شویشان دهیم (۹۷) ای پیغمبر توبدی های ایشانرا بهترین و جوی
 دفع کن ماجرای رفتار و کردار آنها را صدانیم چگونه بدهیم (۹۸) و تو ای رسول
 گرامی مگو پروردگارا از وسوس شیطانی بذات اقدس نوپناه میسر (۹۹) و نیز تو
 پناه میسر از اینکه شیاطین در پیرامون من حضور یافته و مرا از یاد تو عاقل
 کنند (۱۰۰) کافران در عقلت و عناد منافی هستند تا آنکه موقع مرگ هر یک هربیت از
 ایشان فرارسد و گوید خدا بامر امر گردان بدنیا (۱۰۱) شاید اعمال صالحه ای که بجا
 بیاورده ام نذارک کنم ولی هر گز این حرفی است که او میرسد و از پشت

سر عالم مرزخی را باید طی کند تا روزی که

سرانگ بسته شوند (۱۰۲)

مؤمنین را نقولش «ان الدین هم من حنبه درهم مشفقون» آن مؤمنانی که از خوف
 خدا ترسند

محمد بن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آیت فوق
 در حق امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان کرامش بارشده چه آنحضرت و فرزندان
 سه شب قطار خود را به فقر و شوم وایر دادند و میفرمودید «اما اطعمکم کم لوجه الله لا
 یزید منکم حرام و لا شکورا» مافض برای رضای خدا بشما طعام میدهم و از شما هیچ
 دین و سپاسی نمی طلبیم ما از فقر پروردگار خود در آرزوییکه از رنج و سختی آن
 رحمت جالبی در هم و غمگین است میترسیم

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم اگر توانائی دارند الله
 معروزی و شایسته نبود خود را معروف نمکند چه مدح و نه و نه و توسع مردم
 بعد از سود و رسانی ترسانند هر گاه بر د خداوند محمود و ستوده باشید فرمود
 امیر المؤمنین علیه السلام هست جبر و تسکونی در دنیا حر برای دو طایفه یکی کسی که
 پیوسته حستت اعمال خود را رد کند و دیگر آنها که نذارک کنند ستمات ویدی

اعمال و کردار خود را بشو به نمودن بخدا قسم اگر آن مقدار سجده کنید که رگهای گردن شما قطع شود پروردگار آن عادت را نپذیرد و قبول نمیفرماید مگر با داشتن ولایت ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله آگاه باشید هر آنکه عارف بحق ما باشد و امید دارد بپاداش ما و اکتفا کند از اعمال دنیا مقدار سد حوج و پوشیدن عورت خود و از خدا خائف و ترسناک باشد چنانچه میفرماید «والذین یؤتون ما اتوا قلوبهم وحلة» و پیروی میکنند از او امر حق و دارای محبت و ولایت اهل بیت باشند و ترسند از روی که بار گشت میکنند خلاق سوی خدا چنین مردمی در کار خیر تعجیل کرده و نسبت بیکدیگر سبقت و پیشی میجویند سپس فرمود سو گند بخدا خوف و ترس ایشان بیست از جهة شك در قبولی اعمال بلکه میترسند از آنکه مقصر باشند در محبت و فرمانبرداری از مایس از آن فرمود ای مردم اگر توانائی دارید از خانه خود خارج شوید و چنانچه خارج شدید عیست بیکدیگر نکنید و دروغ نگوئید حسد سرید از روی دبا عادت بجای آورید جدال نکنید دیدگان و زبان و فرج و افس خود را از حرام نگاه دارید همانا هر کس بشناسد امتنهای پروردگار را قلب پروردگار آن نعمتها را ربید گرداند بر او پیش از آنکه زبان شکر و سپاس گذار باشد و هر کس تصور کند که او مزین و برتری بر دیگران دارد از جمله متکبرین است راوی غریب کرد حضورش خود را بر دیگری مرتبت و برتری می بیند و می پندارد چون دیگری را در محبت و خود را در عاقبت می بیند فرمود در جواب او عیبات اینچنین است شاید خداوند محبت او را بیاورد و او را برای حساب نگاهدارد آب تلاوت نکرده ای داستان سحره موسی را چه بسیار مردمی که مفرور شمت و عبادت خدا بوده و هستند و چه بسیار اشخاصیکه ثدار گ کردند مینات ویدی اعمال خود را شوه و حسنا ت و چه بسیار مردی که فریفته مدح و ثنای اشخاص شدند بعد فرمود امیدوارم شما اصحاب نجات باشید بواسطه محبت و مودت ما ائمه علیهم السلام آیه «قل ان کتم تحبون الله و اعموی یحبکم الله» را تلاوت نمود و فرمود محبت و دوستی افضل از خوف است سو گند بعدا دوست نمیدارد پروردگار را هر که دنیا و غیر ما را دوست ندارد هر آنکه عارف بحق ما باشد و دوست ندارد ما ائمه را خدا را دوست داشته راوی گریه

کرد آنحضرت باو فرمود اگر تمام اهل آسمان و زمین جمع شوند و تضرع و راری نمایند بدرگاه خدا و ارتوشاعت کنند تا از آتش جهنم نجات یافته و داخل بهشت شوی نمیتوانند سپس فرمود بحضرت بن عباس راوی حدیث ای حضرت دلباش و راس نباش یعنی هر تویی باش نه رئیس فرمود پیغمبر اکرم ﷺ هر که از خدا ترسد زبانش لکنت پیدا کند موسی بن عمران موعظه مینمود اصحاب خود را مردی از آنها پیراهن خود را پاره کرد ارشادت تأثر خطاب رسید ای موسی از کنار مردی عبور نمود ماورا در سجده یافت طلب حاجت از خدا مینمود موسی گفت اگر حاجت تو بدست من روا میشد بر آورده میکردم خطاب رسید ای موسی تا امر دسگو پیراهن خود را پاره نکن شرح صدر پیدا کن و مرا در دل خود جای ده موسی اگر این مرد سعده کند آن مقدار که گردش جفا شود حاجت او را روا میکنم تا برگردد از چیریکه من کراهت دارم سوی آنچه دوست میدارم

در کاهی دبل آیه و لا تکلم نفساً الا سهواً علی بن اسباط روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم مراد از استطاعت در آیه چیست فرمود برای رسیده اگر چهار حصفت فراهم شود مستطیع میباشد اول موجبات انجام عملی مهیا باشد دوم بدش صحیح و سالم باشد سوم نفس اعصاب و جوارح نداشته باشد چهارم آنکه در احرای فرمان خدا ترک دلخواه خود نماید عرض کردم فدایت شوم بیشتر توضیح بفرمایید فرمودند فراهم بودن موجبات عمل یعنی مثلاً مردی خدای نخواسته مایل از نماز کردن باشد ولی رن وجود نداشته باشد اما اگر رن مذکاره ای بود و مرد سالم و تندرست فقط برای اطاعت امر برورد کار از زنا اجتناب نموده و خود را حفظ کند همانطور که حضرت یوسف برای خاطر خدا از زیخا پر هیر نموده و بخدا پناه برد این است که هر که خداوند را از روی اجبار و اکراه کسی اطاعت نکنید همچنانکه بقله و رورو عطف هیچکس نمیتواند

این بامویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تکلیف نمیکند خداوند بندگ را بامردیهی تا آنکه استطاعت و توانائی بآنها عطا بفرماید و بعد بیاورد بنده امر دیهی را مگر با قدرت و استطاعت بیش از امر دیهی که خداوند ما و عطا فرموده و از این

بصیر روایت کرده که طایفه منافقه میشودند در افعیل و حرکت حضرت صادق علیه السلام تا آنها فرمود قدرت استطاعت سابق بر فعل است پس هر فعلی را که اسان، حامی آورد از روی اختیار میباشد و خداوند امر بقض و بسط نمیفرماید مگر آنکه آن شده ثابت و بعمل آن را دارد و در حدیث دیگر فرمود تکلیف صادر میشود از طرف پروردگار بعد از قدرت و توانائی

«وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» و در نزد ما کتابی است که بر طبق آن بددستی و عدالت رفتار میشود و بکسی ستم نخواهد شد و مقصود از آن کتاب نامه اعمال مندگاست که در آن طاعت و معصیت آنها نوشته شده و فرشته گان آمرائیت و ضبط کرده اند و بکسی ستم روا نداشته و در حق آنها زیاده و نقصان نکنند و این آیات دلیل است بر بطلان مذهب «مریها پس می فرماید دلهای کافران در غفلت و حیرت است از این نامه و از یاد اثر و کیفر کردار خود و از برای آنها اعمالی باشد بجز این اعمالی که امروز در نامه های ایشان نوشته شده که بجا آورند و آن عصب خلافت و بعضی وادان خواندن رسالت و باز داشتن مردم از راه خدا و از امر که توانی او است و این خسر را بر سبیل «مجزه فرمود

«حَتَّىٰ إِذَا احْتَدَيْنَا مَتَرَفِيهِمْ مَالَهُ نَابِ اِيَاهُمْ بَجَارُونَ»

و همینکه ترومنند آن را کیفر اعمالشان برسانیم و زیاد آنها دهند شود و متعرف کسی است که او را در ثروت و نعمت دغا کنند تا دمال مراد خود رود و کامران شود این عباس گفت مراد عذاب در اینجا عذاب شمشیر است که در جنگها بدرچشیدند و قحط گرسنگی است که طایفه مضر دیدند چه بیضمرا کرم علیه السلام در حق آنها نفرین کرد و گشت پروردگار را عذاب را بر طایفه مصر سخت گردان و ایشان را مبتلا مره، نقطی مانند حشک سالی ایام یوسف پروردگار چنان آنها را قحط مبتلا نمود که هر کجا مراد ریاسگی میدیدند آنها را میخوردند و بعضی از ایشان از شدت گرسنگی فرزندانشان خود را طعمه خود قرار دادند و فریاد آن بلند شد «لَا تَعْبُرُوا الْيَوْمَ الْاَكْمَ مِنْ اَلانْصُرُونَ» ما آنها گفتم امروز بی جهت فریاد و استغاثه نکنید که نوبه شما پذیرفته و مقبول نیست و از ما مساعدت و یاری نخواهید یافت «فَدَاكَاثُ آبَانِي تَدْنِي عَلِيْكُمْ»

پیش از این آیات مرا بر شما تلاوت نمودند ولی شما روی برگردانیدید و موضع گذشته خود برگشتید پروردگار حال آنها را بشیخ ترین را در فتن هائشیه نموده چه ایشان هدایت الهی نکسند و رویدند و سرگرم هدیای و افاسه کهن شده و از حقیقت دوری جستند

«اقلم یدبر القول» آید در بیان الهی و قرآن عظیم قدر و تفکر و اندیشه نمیکشند و این مردم چنین تصور کردند فقط کتاب و پیغمبر برای ایشان آمده و پدراشان فاقد رسور و رهبر بوده اند «ام لم یعرفوا رسولهم» یا آنکه پیغمبر در سولشان را شماخته اند و بدین سبب منکر رسالت او شده اند و تکذیب می نمایند او را اما آنکه میگویند العباد لله دیوانه است و بر او حق و عدل شده چنین نیست که ایشان گفتند محققاً آن پیغمبر راستی برای هدایت آنها آمده اما بسیاری از ایشان از حقیقت روگردان هستند

و نوانع الحق اهوائهم لفسد السموات والارض

چند بجه حق پیر و دلخواه و هوای نفس آنها شود و می و آ - ماها هر چه در آنها ست دچار فساد می شود چه حق داعی بیکوئی و حسنات باشد و هوای نفس داعی قبايح و رشتی است اگر حق پیر روی او هوا کند آنچه داعی حس و بیکوئی است داعی فسخ گردد و فساد و اختلاط پدید آید و دلیل بر همان ماطل شود و نگار بیاید و وثوق و اطمینان را بد گردد و مردم از شتم و ظلم ایمن باشند و اعتقاد بر وعده و وعید حاصل نشود و از انقلاب حال حکیم ایمن ایستند و بعضی از مفسرین خاصه گفته اند مراد بحق در آیه رسول خدا و امیر المؤمنین است و شاهد بر این آیه «قد جائکم الرسول الحق من ربکم» باشد یعنی پیغمبر شما از جانب پروردگار ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را آورد بر ایشان «یا ایها هم یدکرهم هم عن ذکرهم معرضون» و ما این قرآن را برای تنبیه و آگاهی ایشان آورده ایم ولی آنها از این قرآن دوری جسته و اعراض می نمایند ای پیغمبر آبا تو از این امة مرد و اجری حوستان ای اجر و پاداشی که خدا میدهد بهتر است و او بهترین دوری دهد کن است «وانک لندعوهم الی صراط مستقیم» ای پیغمبر تو این مردم را بر آه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و هدایت رستی دعوت مینمائی مردم منافقیکه بخدا و روز قیامت ایمان نمی آورند اراده راست و ولایت ائمه دین منحرف میشوند

فَإِذَا فُتِحَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَمَثَّلُونَ (۱۰۳) فَمَنْ
 ثَلُثَ مَوَازِينَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ
 الَّذِينَ جَرُّوا أُنُفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۵) تَلْفَحُ وُجُوهُهُم أُنُورٌ
 هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ (۱۰۶) أَلَمْ تَكُنْ أَتَانِي أَنِّي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُ بِهَا
 تَكْذِبُونَ (۱۰۷) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۸)
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَأَنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۹) قَالَ اخْضَعُوا فِيهَا وَ
 لَا تَكَلِّمُونِ (۱۱۰) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا فَاغَرْنَا وَارْحَمْنَا
 وَ أَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۱) فَاتَّعَدَّ تَعْوَهُمْ سَجْرًا حَتَّىٰ أَلُوكَهُمْ ذَكَرِي
 وَ كُنْتُمْ مَعَهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۲)

شیخ مفید در اختصاص ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود
 مراد از سراط ولایت ما آل محمد علیهم السلام است یعنی منافقین کسانی هستند که از ولایت
 ما آله خارج میشوند و این حدیث با همان مضمون حدیث محمد بن عباس از حضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام روایت کرده و عامه نیز بطرق متعدده روایت کرده اند که منظور از سراط
 مستقیم راه محمد صلی الله علیه و آله و آل او میباشد

«وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ظُلُمَاتِهِمْ لَطَغَوْا فِي سُبُلِ الْغِيَاةِ فَسَمِعُوا»

و چنانچه بر آنها رحم کنیم و بدیختی های آنها را از سر سریم در سر کشی و عباد
 خود بیش از این اصرار ورزیده و طغیان میکنند و بعضی از مفسرین گفتند مراد آیه
 آنست اگر ما عذاب دوزخ را از ایشان برداریم و آنها را مددیا بر گردانم باز در کفر
 و کمرامی اصرار ورزند و طغیان کنند

در کافی ذیل آیه و لقد اخذناهم بالعذاب فما استكانوا لربهم و ما ينسرعون از محمد

و چون مورد میزدند شود سبب ها از بین می رود و در آن موقع همه مورد پرش در بار چوئی قرار میگیرند (۱۰۳) هر کس کفّه اعمال بیک او سنگی مانند دستگار است (۱۰۴) و کسانی که ترازی اعمالشان سبک باشد و ایمان منعی خویش کرده اند و در دورح همیشه گرفتار خواهند بود (۱۰۵) آتش دوزخ چهره های ایشان را میسوزاند و با سودنی رشت در آن میسازد (۱۰۶) بدو رخیاں خطاب کنیم که آیا آیات من برای شما خوانده ام یا نه شما با کلمات حق آنرا انکدیب مینمودید (۱۰۷) در جواب میگویند پروردگارا سرسخنی و شقاوت بر ما چیره شده و ما سر دم گمراهی گشتیم (۱۰۸) خداوند ما را ز این دوزخ بیرون کن اگر دوباره عصیان کنیم از شما کار بیم (۱۰۹) خطاب میشود ای سکه ها داخل جهنم نمائید و لب ارسخی در ندمد (۱۱۰) شما همان مردمی هستید که وقتی گروهی از سدگان مؤمن در مقام مناجات می گفتند پروردگارا ما بتو ایمان داریم از گناهان ما در گذر و تو بهترین بخشنده گایی (۱۱۱)

شما آنها را مسخره میکردید بعدی که مرا از یاد میبردید

و بگفتار آن مرفقه مؤمن

ملی خندید (۱۱۲)

این مسلم روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود استگانه شخصی فروانی و خصوم است و مراد از تصریح بلند کردن دستها است دعای آسمان در مونی دعا و استغاثه

در «مائر الدوحات ذیل آیه حتی انا فتحنا علیهم بابا غاب شدید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود منظور از این باب و در که گشوده خواهد شد علی بن ابی طالب علیه السلام است در زمان رحمت و باز گشت سوی دنیا

و هو الی انشاء لکم السمح والاحسان والافئدة

اوست آن خدائی که برای شما چشم و گوش و دل ایجاد نمود و تخصیص دادن آن به از پس اعصاء و حوارج بد کردار برای آنست که دلایل مبینی است «آنها چه شخصی حردمند نظر میکند و میشود و فکر میکنند و اندیشه مسامید در اشیاء پس علم و یقین حاصل میکند

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۰) قَالَ كَمْ لَبِيتُمْ
 فِي الْأَرْضِ عَدْدَ سِنٍ (۱۱۱) قَالُوا لَبِيتْنَا يَوْمًا وَبَعْضُ يَوْمٍ فَاغْتَبَلْ
 الْعَادِينَ (۱۱۲) قَالَ أَتُنَبِّئُونَ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْنَكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۳) الْفَحِشِينَ
 إِنَّمَا خَلَقَكُمْ عَنْنَا وَأَنْتُمْ الْبِئْسَ الْتَارِجُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ
 لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۴) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ
 وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۵)

و هو الندی بحیی و بسیت وله احتلاف اللیل والنهار افلا تعقلون

اوست آن بعدائیکه جان بخشند شمار او را رحم مادر او درنده کند و بمیراند در انتهای
 اجتن و نردود و عادت شد و روزی نامر خدا است و ندیر زیاده و نقصان بردن یکی و آوردن
 دیگر بدست اوست پس بیان میکند حال و گفتار کافر ای که بعث شود و وحش قیامت
 را میگرد و میبرد و میاید و ادامتنا و کنار فرایا و عظاماء االه مؤمنون آیة یوقتی ما میردیم
 و خاک شدیم و استخوانها بماند و سیده شود باز از قبر هار انگیخته خواهیم شد در جواب
 ایشان پیغمبر میفرماید از آنهاست سوال کن بر سبیل احتجاج و تنه بگوئید به بینم زمین
 و آنچه در آنست ملک کیست و مکه تعلق دارد اگر دانستند و اهل اطلاع هستید فوراً
 خواهند گفت متعلق بخدا است و نتوانند آن را منکر شوند پس از آن در پاسخ ایشان
 بگوئید چرا ایاد خدا نیستید و اندیش نمیکنید آنکی که قادر است زمین و هر چه در او است
 بر بید توانائی دارد که مردگان را زنده کند پس از آنکه خاک شده باشند

«هل انشاهم بالعق وانهم لکاذبون» ما حقیقت واقع را برای مردم ردش کردیم
 و ای بار تکذیب نمود و منکر حقایق میشوند.

پیدایش سیر و برد باری که در مقابل مخرگی و خنده های شما گردانند من امروز ایشان را رستگاری میرسانم (۱۱۳) خطای بکفران میشود بحساب سال و ماه چه مدتی در روی زمین درنگ کرده بودند (۱۱۴) میگویند يك روز یا جزئی از يك روز مانده ایم و بخوبی میدانیم از فرشتگان که حساب توقف ما را داشتند سوال کنید (۱۱۵) خداوند میفرماید اگر از حال خود مطلع و آگاه بودید میدانستید چه مدتی در دنیا بوده اید (۱۱۶) آیا شما گمان میکنید که ما شما را عبت و بیهوده خلق کردیم و دیگر بسوی ما بازگشت ندارید؟ خداوند برتر از آنست که کار لغو بیهوده ای بکند و جز آن خدای بخشنده عرش خدائی نیست و هر که با خدای یکتا دیگری را بخدائی بخواند دلیل و مدد کی بر گفتار بی پای خود ندارد و نتیجه رسیدگی بحساب او با خداست و محققا کفران رستگار نمیشود (۱۱۷) و تو ای رسول گرامی دعا کن و بگو پروردگارایا مرز و بیضای که تو بهترین بخشنده گانی (۱۱۸)

«ما ننزلنا من لدنا ما كان مع من آله» هیچوقت خداوند فرزندی انتخاب ننموده و هرگز با خدای یگانه خدای دیگری وجود ندارد «اذا لذهب كل آله بما خلق» اگر خدای دیگری وجود داشت در اینصورت هر خدائی بسوی مخلوق و آفرینش خود توجه مینمود و بعضی از خدایان نسبت بخدایان دیگر نفوذ و برتری می جست اذادر اینجا جواب شرط معذوفی است که آن جمله لو كان مع آله آخری باشد «سبحان الله عبادصفون» منزله است خداوند از این صفاتی که مردم نادان میسرند متکلمین دلیل ممانعت را از این آیه گرفته اند بطوریکه شرح آن در پیش بیان شد
این بامویه ذیل آیه «عالم الغیب والشهادة» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عالم شهود همین دنیا است که واقعه و محسوس باشد و عالم غیب آتعالی است که هنوز صورت وقوع نیافته و نیامده است
«قل رب اما ترینی ما یوعدون» در این آیه پروردگار دستور میدهد پیغمبر صلی الله علیه و آله ماحشوع و حصوص دعا کند و بگوید پروردگار ایا اگر نمایانی من عذابیکه بکفران دعه فرمودی خدایا مرا یا ایشان که مردمی ستمکار هستند قرار دعه یعنی مرا یا

آنها عذاب مکن و آیه دلیل است بر آنکه آنچه میدانند خداوند تعالی واقع خواهد نمود دعا کنند و از او بخواهند بر سبیل خشوع و خضوع و تعبد چه اگر پیغمبر اکرم ﷺ هم این دعا را نمی نمود بهروردگار آنحضرت را در حمله کافران هلاک نمیکرد

طبرسی دلیل آیه فوق از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم ﷺ در منی سال حجة الوداع فرمود ای مسلمانان بعد از من مرید و کافر بشوید و یکدیگر را بقتل برسایید سو گند بخدا می شناسم آنها ئیکه مرید و کافر میشوند و حواری و ذلیل میگردند حدیث کرد مرا حبرئیل و این آیه را نازل کرد و تلاوت فرمود آیه فوق را

«وانا علی ان لریک ما عندهم تقادرون» ما قادر و توانائیم عذابی را که بکافران وعده داده ایم بشوای پیغمبر نشان دهیم یعنی تمجیل کنیم در عذاب آنها تا تو مشاهده نمائی ولی برای مصلحتی عذاب و هلاک آنها را بتأخیر انداخته ایم تا قیامت «ادفع بالئی هی احسن» ای رسول ما نوبدیهای کفار را به بهترین وجهی دفع کن یعنی چون کافران گفتار منکر گویند نودر برابر آن گفتار پسند و موعظه کن آنها را و برای ایشان حجت آور شاید از سخنان خود منصرف شوند و ما آنان را بکفر اعمالشان خواهیم رسانید

در کافی دلیل آیه «ادفع بالئی هی احسن الیینه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت رسول اکرم ﷺ هیچوقت موقع تناول نمودن غذائیه نمیکرد و برای رعایت تواضع در پیشگاه پروردگار هرگز سها بود در مجلسی نمی نشست و در موقع مصافحه کردن با مردم آنقدر دست خود را نمی کشید تا شخص طرف مصافحه دست خود را بکشد و از دست پیغمبر بیرون کند و اگر کسی بشخص پیغمبر آزادی میرساند و کارزشتی مینمود هیچوقت در صدد الاهی و شکایت بر میامد و هرگز تاجیری موجود داشت سائلی محروم نمینمود و هرگز حرام تناول نمیکرد و اگر در کاری خداوند در طریق را مقرر داشته و تعبیر در بیس بود حضرت طریقی که سخت نبود اختیار میکرد بخدا قسم در حدود هر ارشاد میرای رسای خدا آزاد فرمود اعمال و عبادات پیغمبر اکرم

را کسی نمیتوانست انجام دهد جز خود آنحضرت تمام مصائب را با اطمینان و اعتماد کامل بحدارند استقامت می فرمود و چون بصرهای جنگی عزیمت می نمود جریبل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ حضرتش بودند و پیوسته فاتح و موبد از جنگ مراجعت می نمود و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود امیر المؤمنین شبیه ترین مردم بود بر رسول خدا از حیث عبادت و کاردن و از جهت سلوک ما مردم اتفاق می افتاد که سر دم آن و گوشت میداد و خود آن وزشون تناول میکرد و حضرتش آب از چاه میکشید و با حیرم فراهم مینمود و با آنکه حضرت را علیه السلام شخصاً گندم و حوراجستان نموده و آورد حصار کرده حمیر آماده و بن می یخت و کارهای منزل را عهده دار میشد و چنان در موقع نماز و عبادت در مصلی و محراب خود پایداری راستقامت می فرمود که پای مبارکش آماش مینمود و بوی الوان و ملکه اسلام و دختریه سر مکر و مواد ریخته امام مسلمین جهان در کمان سادگی دوران حیوة خود را گذرانید و جز رضای خدا چیزی نمیخواست و در مقام پرستش و عبادت پروردگار سرآمد مانوان جهان بود،

وَقُلْ رَبِّ اعُوذُكَ مِنْ هَٰؤُلَاءِ الشَّيَاطِينِ

بر رسول گرامی بگو پروردگارا از وسوسه شیطانی بدات اقدس تو پنا می برم و پیریشه می برم از آنکه شیطیس در برامون من حضور یافته و مرا ارباب تو عاقل کنند حتی اذاعاء احد هم الموت قل رب ارحمهم کافران در عملت و عند دقای هستند تا آنکه موقع مرگ هر يك از ایشان فرارسد گوید خدا ما را بر گردان بدیاش بد اعمال شریسته که مجانب آورده ام ندارك كنم فرشته گن یا سح آنها کوشمان گفته و کلمه بست که بر من جاری میکنند و آنرا حقیقتی نیست و اربشت سر آنها عالم بر رخی را ابدی طی کنند تا روزیکه بر انگیزخته شوند

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه در حق کسانی ادرلشده که خمس میدهند و کسیکه خمس مال خود را بدهد روز قیامت او را در بیدانی محسوس نمایند و بدنگانی بر او مسلط گردانند که باز حمله کنند و حدود نروت و مالهای او را مدخل بطوقی از آتش گردانند و بر گردن او افکند این بابیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کاهری بسر دعتاده را در فرشتگان

موکل دوزخ جنازه او را مشایعت کنند تا کنار قبر صدائی از آن کاهر بلند شود که تمام مخلوقات بجز انسانی آن را بشنوند فریاد زند مرا بر گردانید دنیا تا ایمان آورم و عمل بسکوا انجام دهم فرشتگان در جواب او گویند این آرزوئی است که امکان پذیر نیست و گفتار است که زبان جاری نمیکشی اگر بر گردی دنیا باز از طغیان و سرکشی دست برتاری

و ذیل جمله «ومن در انهم برزخ الی یوم یبعثون» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود سخت ترین ساعات فرزند آدم سه ساعت باشد اول ساعتی است که فرشته موکل بر قبض ارواح را مشاهده کنید دوم ساعتی است که از قبر بیرون آید سوم ساعتی باشد که در محکمه عدل پروردگار حضور یابد عاقبت کارش پابنجات منتهی شود و داخل بهشت گردد و یا آنکه تکبیر اعمال زشت خود وارد دوزخ شده و هلاک شود

در کافی ابراهیم بن یزید روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شما فرموده اید که شیعیان ما وارد بهشت میشوند؟ فرمود بلی گفتیم هر چند گناهان آنها بسیار باشد پس فرمود در روز قیامت تمام شیعیان بشاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و او صیاء گرامش داخل بهشت میشوند ولی من از عالم بدوخ آنها میترسم عزم کردم بدو روح چیست؟ فرمود عالم قبر است و آن عالمی است که واسطه میان مړك و قیامت است تا مردم برانگیخته شوند و در حدیث دیگر فرمود خدا قسم بیشتر سم بر شما شیعیان مگر از برزخ چه روز قیامت شمارانزد ما آوردند و کارهای شما بما ائمه مراجعه شود و ما شیعیان اولی و مهربان هستیم علی بن ابراهیم ذیل آیه «لعلی اعمل صالحاً فیما ترک» : روایت کرده

این آیه در حق کسانی دارد شده که خمس نمیدهند و حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر شخصی دارای پول و طلا و نقره و یا چیز دیگری که خمس بدان تعلق بگیرد بوده و در نادیده حقوق الهی فساد کند و خمس در کوة مالش راندند در روز قیامت او را در میان بی آب و علفی سرگردان سازد و هر طرف که برود درند گانی در برابر خود مشاهده کند که قصد حمله و هلاک او را دارند و چنانچه شخصی در طول حیات وزندگانی خود ز کوة شتر و گاو و گوسفند خود را

مستحق بدهد خداوند در روز قیامت او را در وادی و صحرائی گرفتار میسازد که هر حیوان صاحب شاخی او را شاخ میزند و باو حمله مینماید و فرمود اگر کسی خمس مال خود را بدهد خداوند زمین را مانند طوقی بگردنش میاندازد

و فرمود مراد از برزخ محلی میان دنیا و آخرت است که مردم در آن مکلن مورد عقاب و بامشمول ثواب میشوند و این آیه رد بر کسانی است که متکرر عذاب قر و ثواب و عقاب قبل از فرارسیدن روز قیامت میباشند و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود هر شما امیرترسم مگر از برزخ زیرا اگر دور قیامت امر بسوی ما برگردد ما اولی شما هستیم یعنی هر یک از شما میرسیم و بر حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود قبر یا باغی است از بهیهای بهشت و یا حفرهای از حفرات جهنم.

«فدافع فی الصور فلا اصاب یمنهم»

این آیه رد بر کسانی است که افتخار بشت مینمایند حضرت صادق علیه السلام فرمود اشخاص در روز قیامت فقط با اعمال خود مورد سؤال قرار میگیرند و نسب و امتیازات دنیا از بین میرود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود شما فرزندان آدم را خداوند از خاک آفریده بنحوا قسم حبشی سیاه که مطیع و فرمان بردار خدا است از فرشی تا فرمان و معصیت کار در پیشگاه خداوند بهتر است و گرامی ترین شمار نظر خدا بر هیز کارترین شما است.

«و قال فمن ظلت موازینه فاوئلک هم المفلحون»

هر کس کفه اعمال بیک اوستنگیر باشد دستکار است طریقی در احتجاج روایت کرده شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود آیا اعمال انسانی بهتراز و سنجیده میشود؟ فرمود اعمال جسم نیست تا ما ترا و سنجند آن را و اشیاء مجهول و غیر معین سنجیده شود اعمال که صفت است نزد پروردگار پنهان و پوشیده نیست سائل عرض کرد پس چیست معنای میران؟ فرمود عدل است و مقصود رجحان اعمال باشد از حیث حسنات و سیئات

«تلفح وجوههم النار هم و فیها کالبحون» آتش دورخ چهارهای آنها را مسوزاند و با صورتی قبیح در آتش همانند کالبح آن باشد که لبها از دندان باز شود و دندانها نمایان

شوند مانند گوسفند بریان شده ابوسعید خدری ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود آتش دوزخ چنان بیپهره های کفار قرارسد که لب بالای آنها میان سرشان رود و لب زیرین چندان پائین رود که بناف ایشان اصابت کند در حال آنها خطاب شود آیا آیات ما بر شما تلاوت شد و شما با کستاهی آنرا تکذیب نمودید در جواب گویند پروردگار اشقاوت و سرسختی مرا چیره شد و ما مردم گمراه و ستمکاری بودیم

محمد بن عباس ذیل آیه «الم تکن ایاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از آیات امیر المؤمنین علیه السلام است که منافقین حضرتش را تکذیب نمودند.

«رنا اخر جنا منھا فان عدنا فانا ظالمون» سپس شما و آرزوی محال کنید و گویند پروردگار ما را از این دوزخ بیرون بیاور و بدینا برگردان اگر دوباره عصیان کنیم از ستمکاران باشیم خطاب شود با آنها ای سگها در جهنم بمایید و لب از سفن و گفتار بریندید شما همان مردمانی هستید که وقتی بندگان مؤمن در مقام مناجات میگفتند پروردگار ما بتو ایمان آوردیم او گناهان ما در گذرد و بیخشا و بیامرز چه نوبه ترین بخشند گاهی شما آنها را سخریه و استهزاء مینمودید و از باد من غافل بودید و مؤمنین میخندیدید «الی جرینهم الیوم بما سررنا انهم هم الفائرون» و من امروز ایشان را بر ستمکاری میرسانم بپاداش صبر و بردباری که در مقابل سخرگی ها و خنده های شما کردماند

ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق از ابن مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود این آیه در شأن علی بن ابیطالب و حضرت فاطمه و حسن علیهم السلام نازل شده چه آنها را بلاها و طاعت پروردگار در دنیا سر نمودند و در عالم آخرت رستگار میباشند.

«قال کم لستم فی الارض عدد سنین» مکافران خطاب شود بحساب سال چه مدتی در روی زمین درنگ کرده بودید؟ آنها از شدت عذاب گویند ما یکروز یا جزئی از یکروز مانده ایم و محو می نمائیم از فرشتگان که حساب اعمال و توقف ما را داشته اند

سؤال کنید خداوند بفرماید ما ایشان را اگر از حلق خود مطلع و آگاه بودید
میدانستید که شما مقام و منزلت کردید در دنیا مگر اندکی و این سؤال و جواب برای
استدلال و استحقاق آنها باشد چه در ملک در دنیا نسبت معالمت آخرت و ما لا یتبدل
الذلک باشد.

«فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینالترجعون»

آیا گمان میکردید که ما شما را عبث و بیهوده خلق کرده و دیگر مسوی ما را برگشت
بخواهید کرد؟ امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی فرمایشات خود فرمود ای مردم از خدا
ترسید که هیچکس را بیهوده نیافریده تا بیاری مشغول باشید و انگداشته شما را تا
محال و هر ره گویی کنید هر شته است که هر روز میگوید ایکاش پروردگار فرزند
آدم را بیافریده بود ایکاش ایشان را که آفریده است میدانستند برای چه کار آفریده
شده اند تا ندیده کنند که ایشان چه میکنند و تکلیف آنها چیست و روایات بسیاریست
که خداوند تعالی برای محمد صلی الله علیه و آله و آل او آفریده است و تمام مخلوقات بطریق وجود
آنها آفریده شدند

در محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خدای تعالی مخلوقات
را آفریده برای آنکه نعمتهائی که در لم برل مقدورا و بود اظهار کند بر آنها در لایزال
و ابدی کند احسان خود را بر ایشان پس فرمود خداوند آنها را بیافرید و بر ایشان
مستعملی نموده برای جلب نمودن صفاتی از آنها ایشان را آفرید و نه برای دفع مصرتی
و بیغمیران فرستاد پس آنها را بایان حلال و حرام کنند و ایشان تمیز دهند میان حق و
باطل هر که فرمان او را در بهشت داده کافات ماوراء و هر که نافرمانی و عصیت کند کیفر
آن وارد دوزخ شود اگر امروز عبادت او کنند بندگان او باشند آزاد و محترمه و هر دای
قیامت آزادانی باشند پادشاه در دار السلام و چنانچه امروز عبادت و پرستش او را در
کمند بندگان او باشد و کرامت و کرم باشد و هر دای قیامت بندگان او در شد و زادن
میان اطواق پیران قرار گیرند «فتعالی الله الملك الحق» بلندی مرتبه حدائی است
و او پادشاهی است بمرتبتی و راستی و منزه است از آنکه کلام او بیهوده ای میکند خبر
او حدائی نیست او صاحب عزت کریمست و مراد مکریم مکرّم و معظم است و هر که

با خدای یکتا دیگری را بخدائی بخواند او را بر آن دلیل و حجت و برهانی نیست و نتیجه رسیدگی بحساب او بقداست و محققا کافران رستگار و طغر نخواهند یافت سپس به پیغمبر دستور میدهد که نامه دعا بیاموزد و بآنها عمل نماید دعا کنند و بگویند پروردگارا بیمارز و بینش ما را که تو بهترین بخشنده گالی چه بخشایش همه از بخشایش تو است و هر که بخشش کند منت دهد ولی بخشتن تو بی منت باشد.

این مسعود از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود هر که آیات آخر سوره مؤمنین را از اول «افعصبت الی خلقنا کم عبثا» تا آخر سوره در بیمار قرائت کند شفا یابد و فرمود ما بخدائیکه جان من نامر او است اگر بنده از روی یقین و ایمان و خلوص این آیات را بر کوه بخواند ارجای کننده شود این مسعود میگوید روزی بمبتلائی گذشتم این آیات را بگوش او خواندم بهبودی حاصل نمود و برپا خواست

پایان سورة مؤمنون



سورة نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ النُّورِ وَأَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ
 وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ
 فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ
 مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْزَّانِيَةَ أَوْ هَرَكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا
 إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

سوره نور

سوره نور در مدینه نازل شده و دارای ۶۴ آیه و یکبار در سبده بیست و شش کلمه و
 پنجاه و هشتاد و هشتاد حرفه است

در ثواب قرائت آن اس نامویه بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود ناموس خود را نوازه و خود را با مراقبت و مداومت در تلاوت سوره نور حفظ کنید
 و اگر کسی در هر روز و شب سوره نور را قرائت نماید ناموقی که نمیرد در اهلیت خود
 ندی نمی بیند و چون مرگش فرا رسد هفتاد هزار فرشته حصاره او را تشییع میکنند تا
 داخل قبر شود و هر کدام از فرشتگان برای او استغفار مینمایند

و در حواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس این سوره
 را نوشته و در فراش خود بگذارد و بخواند مستلم میشود و اگر کسی این سوره را
 بخواند و بعد از آن در هر شش و شصت قدرتی جماعتی سلب شود و تحریرت میگردد و
 این حدیث را میر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند ما ربانقی این جمله که اگر
 بر فرس جماعت هم مکنندنی برایش دست میدهد

بنام خداوند بخشنده مهربان

این سوره را نازل کرده و احکامش را واجب نمودیم و در آن آیات روشنی از توحید و خداشناسی نازل کرده ایم تا شاید وسیله تنه و پادآوری خود (۱) مردان زناکار و زنان زانیه را بایستادن شفقند و رحم مدت از یانه بزیب و شما که اسنان دارید در دین خدا در اجرای حدود میامحه نکند و باید موقع زدن حد گروهی از مومنین تا لمر بود و تماشای بیایند (۲) مرد زناکار چربازان زانیه و با مشرك نکاح میکنند و زنهای زانیه را غیر از مردهای مشرك و زناکار ترویج نمینمایند و برای

مردم مؤمن حرام و غیر جائز

میباشد (۳)

خلاصه مطالب سوره نور عبارتست از بیان حد زنا و حکم مرد زانی . وزن زناکار و بیان حد فود و کیفیت و حکم لعان و وجوب حجاب بر زنان و نهی از افشاء اعدال قبیحه و پیروی کردن از اعمال شیطانی . و مدح مومنین و بیان اوصاف ایشان و چگونگی کردار کمار و منع ورود و دخالتهای مردم بدون اذن و اجازه آنها و امر سلاهی و محیه هنگام ورود در مجالس

فوله تالی ، سوره انزلانها و فرضانها و انزلانها ایات بیان
لعلکم تذکرون

سوره خمر مبتداء محدود است و آن هذ ماشد و در اینجا بمعنای منزلت و شرف است چنانچه تابقه شاعر گوید

الم تر ان الله اعطاك سورة تری کل ملك دولها بتدنب
لأنك شمس والملك كواكب انا علمت لم بدمنهن كواكب

آیالمی بینی پروردگار چه قرب و منزلتی بتو عطا فرموده و قرب منزلت هر پادشاهی نسبت بقرب و مقام تو منزلت است چه تو مانند آفتابی و ایشان ستارگان هر وقت آفتاب طلوع میکند ستارگان نابدید شوند و فرزند معنای واجب است یعنی

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ
 جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ
 تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ
 نِسَاءَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ
 بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ
 مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷)

سورهای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم عمل کردن با احکام آن را بر شما
 و کسانی که بعد از شما بدین دنیا می آیند تا روز قیامت و در آن آیات دلائل روشنی مروجید
 و شما را کمال قدرت خود بیان نمودیم تا وسیله شود برای اندیشه و فکر و یاد آوری
 شما و تا بدانید احکام و حدودی را که در آن ذکر کرده ایم پس بیان میفرماید
 احکام و انصاف شرح میدهد حد را را بقولش

«الزانية والراني فاجلدا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما ذرة فخاء»
 در فاجلد و افاء شرط است یعنی مرد و زن زنا کار را باید بدون شفقت و ترحم صد
 تازیانه بزنید این آیه اگر چه در ظاهر خطاب بموم مردم است ولی ناظرنا رسول اکرم
 ﷺ و ائمه عالم مقام آنحضرت و همچنین باب الله مراد است چه بالاتفاق مسلمین
 حدود باید بوسیله آنها جاری شود و این حکم محمل است اخبار و احادیث اهل بیت
 عصمت و طهارت تفصیل آن را بیان فرموده اند چنانچه شرحش گفته شود

زنا کردن از گناهان کبیره است و فاعل آن بدون نومه مغلط در دوزخ باشد چنانچه
 فرمود پیغمبر اکرم ﷺ شخص زنا کار اگر بمیرد و نومه نکند حد او ند سبب در
 اردرهای دوزخ بروی او باز کند و از هر دری مار و عقربهای بسیاری باو حمله کنند و
 تا قیامت در آتش بسوزد وقتی وارد معشر میشود اهل معشر از سوی تعنی روی

کسی که بزنان شوهر دار و یا کدلمن نسبت زن داده و برای محبت قبول خود چهار شاهد عدل معرفی نکند باید هشتاد تا زبانه بزید و دیگر از آن شخص شهادت قبول نکنید زیرا با تهمی که روا داشته خود را بتادستی و فسق جلوه داده است (۴) مگر آنهاست که پس از آن توبه کرده و یکوکاری پیشه ساخته باشند در این صورت خداوند بخشنده و آمرزنده است (۵) اگر مردی بزنی خود نسبت زنا دهد و جز خودش کسی گواه نباشد اگر مرد راستگو و درست است باید چهار دفعه خدا را شاهد گرفته و قسم یاد کند که آنچه میگوید راست و بر طبق واقع و حقیقت است (۶) مرثه پنجم بگوید لعنت خدا بر او ماد اگر از دروغگوین است (۷)

متافی و در عذاب باشند و فرمود امیر المومنین علیه السلام ای مردم از زنا نه پرهیزید که در دنیا آبرو و از این کند و حیا را بر طرف نماید و عمر را کوتاه گرداند و باعث فقر و بیچارگی دای نوائی شود و روزی را قطع کند و در آخرت موجب سخط و عصب پروردگار گردد و در حساب مغل و در آتش جهنم جاوید بیاید و روز قیامت وارد محشر شود در حالیکه از عورتش آتش مشتعل گردد و مردم از عفت آن او را شناسند که زنا کار است.

و فرمود حضرت رضا علیه السلام عمل زنا بزرگتر است از قتل نفس چه قاتل جز مقتول کسی را فاسد نگرداند ولی زنا کار سل را شایع و فاسد گرداند تا روز قیامت و حلال بداند محرمات را

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر گاه زنا شایع گردد فوت ناگهانی پدید آید و بسیار شود و در آنوقت باید منتظر عذاب و علامت های آسمانی شوید و یا دشمن شمشکاری بر آنها مسلط گردد و کسی بحمايت و یاری آنها قیام نکند و در قرار دادن حداز برای شخص زنا کار مصلحت بزرگی است چه زنا باعث فقدان اسباب و بیعیائی مردان و زنان و عداوت مردمان بیکدیگر و ریخته شدن خونها در راه معشوقه ماری و عدم امنیت روحین است بهمدیگر گردد و سب شیوع امراض مریه از قبل

و يَدْرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنَّ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸)
وَالْخَامَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَ تَوَلَّى قَاضٍ اللَّهُ
عَيْنَكُمْ وَرَحْمَةً وَ إِنْ اللَّهُ تَوَابٌ حَكِيمٌ (۱۰) إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْأَفْكِ عَصَا
مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ كُلُّ أَمْرٍ مِمَّنْهُمَا مَا أَكْتَسَبَ مِنْ
الْأَثَمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) تَوَلَّى إِذْ سَمِعْتُمُوهُ
ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا أَفْكٌ مَبِينٌ (۱۲)

سوراء وسعیس میشود و شارع مقدس برای جلو گیری از اینها حدراً معین فرموده
و بنا ثابت میشود بدو چیز یکی باقرار فاعل چهار مرتبه و دیگری بشهادت
دادن چهار نفر مرد مسلمان عادل در یکوقت و یک طریق و در یک مجلس بدیدن شخص
زنا کار حین عمل آنها مانند میل در سرمه دان چنانچه در کافی از حلی روایت کرده
گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام زنا ناسات نمیشود مگر آنکه چهار نفر شهادت
بدهند که دیدند او را داخل و خارج میکرد

و در نهضت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود دست در را قطع نمیکند تا
دو مرتبه اقرار کند و حد بر زانی جاری نمیکند تا چهار مرتبه اقرار نماید

و اگر سه نفر شهادت دادند برنا کردن شخص و گفتند شاهد چهارم میآید
سه نفر احد مقرر میزنند و شهادت زنا متعزداً یا نامردان منضمادر مورد نامقول
است در نهضت از سکونی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در حضور
امیر المومنین علیه السلام سه نفر شهادت دادند برنا کردن شخصی آنحضرت فرمود شاهد
چهارم کجا است عرض کردند خواهد آمد امیر المومنین علیه السلام امر فرمود بر آنها حد
افتراء نزنند بر هر يك هشتاد تازیانه زدند

حد زن کنندگان مختلف است معنی را باید گشت در هر حال که باشند و آنها

برای آنکه حکم حد درباره زن اجرا شود باید چهار مرتبه خدا را شاهد گرفته و قسم یاد کند که آن مرد دروغگو است (۸) و در مرتبه پنجم بگوید لعنت خدا بر من باد چنانچه آن مرد از استکویان باشد (۹) این حکم از آن نظر است که خداوند توبه پذیر و حکیم است و اگر فعل و حیثیتش پروردگار نبود چنین ساده و آسان و پذیرفتنی توبه از دعا رفع عذاب نمی فرمود (۱۰) آن طایفه منافقین که بدروغ و بهتان مشغولند مسلمین را با داشتن تصور میکنند که برای شما مدونتهایی بار آورده بلکه عمل دروغ و افترا را آنها منع شما تمام خواهد شد و هر يك از ایشان سبکتر گناهی که مرتکب شده اند میسرند ولی بر درك و سر دسته آنها مجازات سختی خواهد دید (۱۱) همیشه شما از منافقین و بدخواهان شنیدید که بهتان دروغی یافته اند بهتر آن بود که حسن ظن بیشتری بیکدیگر حاصل نموده و می گفتید این شایعات دروغ مسلم و صرف بهتان است که برای ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمین بکار بسته اند (۱۲)

کسانی هستند که بابکی از محارم خود از قبیل مادر و دختر و خواهر و دختران آنها و دختر برادر و عمه و خاله زنا کنند بر هر تقدیر جوان باشند یا پیر آزاد باشند یا بنده محصن باشند یا غیر محصن ایشان را باید بقتل مرسا شد و همین حکم را دارد هر گاه به حصر و عنف و ستم مازنی زنا کند و آن زن اختیاری از خود نداشته باشد و یا مرد دمی باشد یهود و نصاری مازن مسلمانی زنا کند به هر طریق باید او را اعدام نمود چنانچه در فقیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر که نامحارم خود را زنا کند یا بک شمشیر او را بقتل میرساند و اگر آن محرم هم با ستم راسی بوده او را نیز بقتل میرساند در کافی از حمیل روایت کرده گفت سوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام کسیکه نامحارم خود زنا کند چگونه او را اعدام کنند؟ فرمود بکش و شمشیر گردنش را میراند و در حدیث دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود شخصی را که عیال نداشت حضور مقدس امیرالمؤمنین آوردند که مازن پدر خود زنا کرده بود امر فرمود او را بقتل مرسا شد

و بعضی از زنا کاران حد آنها اول صد تار مانع است سپس سنگسار است و ایشان مردان پیر و زنان پیر محصن و محصنه باشند که زنا کرده اند در کافی از حضرت باقر علیه السلام

لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَقَوَّلتُكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ
 الْكَاذِبُونَ (۱۲) وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
 لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) إِذْ تَقُولُ لِلَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
 عَلَيْهِمْ إِنَّمَا أَنْعَمْتُ فِيهِمْ فَلْيُقَاتِلْوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۰)
 وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ
 عَظِيمٌ يَعْنِيَنَّ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِلْمِثْلِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱)
 وَيُؤَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۲)

روایت کرده فرمود مردوزن بیرون ناکاری را که محصن بودند حضور امیرالمومنین
 ۱۰۰۰۰ بردند آنحضرت امر کرد اول آنها را صد تا زنانه بزنند سپس رجم و سنگسار کنند
 طایفه دیگر از زنا کاران حدشان فقط رجم است و آنها مردان و زنان جوان محصن و
 محصنه هستند چنانچه در کافی از حضرت صادق ۱۰۰۰۰ روایت کرده فرمود مرد صاحب
 خیال وزن شوهر دار هر گاه زنا کنند آنها را باید رجم و سنگسار کنند

و مردوزنیکه ازدواج کرده و هنوز هم بستر نشدند چنانچه زنا کنند حد آنها
 آتشکه صد تا زنانه بر آنها زنند و نایکسال از شهر و دیارشان ایشان را تبعید کنند
 در کافی و تهذیب از حناط روایت کردند گفت سؤال نمودم از حضرت صادق
 علیه السلام آیا بر شخصی زنا کار بعد از حد حکم دیگری هست؟ فرمود بلی او را از آن شهر
 بجایی دیگر خارج میکنند تا یکسال

و از ابو بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی
 در یکروز چند مرتبه زنا کرده مر او یک حد جاری میکنند یا چند حد؟ فرمود اگر بایک زن
 مکرر زنا کرده یک حد بر او میزنند و چنانچه باز زنان عدیده زنا کرده تعداد آنها بر او
 حد جاری میکنند

چرا برای صحت ادعای خود چهار شاهد نیاز دارد اینست که از معرفت شاهد عاجز شد در پیشگاه خداوند بر رمره دروغگو بیان میباشد (۱۳) اگر لطف و احسان خداوند شامل حال شما در دنیا و آخرت نمی بود مگر اثر اختلاف و نفاق که دچار شده بودید معذاب شدیدی میرسیدید (۱۴) زیرا دروغ منافقین را از زبان یکدیگر فرض کرده و چیز هائی می گفتند که اطلاعی از آن نداشتید و تصور میکردید که این عمل ساده و کوچکی است در صورتی که در محضر ذات خداوند بسیار بزرگ و گناهی غیر قابل محاسب است (۱۵) چرا وقتی که بیانات منافقین را شنیدید نگفتید که جایز نیست مانچنین سخنانی لب بگشایم منزله است ذات اقدس خداوند و این دروغ بزرگی است خداوند شما را کید نموده و اندر می دهد اگر ایمان واقعی آرد و مایه دیگر پیرامون آن سخنان نگشته (۱۶) خداوندی که تمام امور آگاه و مطلع است برای شما آیات قدرت خود را بخوبی بیان میکند (۱۷)

و اگر زنان کاران مردان و زنان حواص غیر محسن باشند فقط حد آنها یکصد نازبانه است و درندگان فرقی میان محسن و غیر محسن نیست هر گاه زنا کنند اصف حد که پنجاه نازبانه است بر آنها میرسانند

و معنای محسن آنست که مرد عیال دارد و قدرت بر بردگی نمودن ما او داشته و مامی هم در بین نباشد و همچنین زن شوهر دارد و حاضر است و در سفر نیست و دسترسی هم بر او دارد چنین مرد و زنی را محسن و محسنه گویند و چگونگی رجم و سنگسار نمودن بدینقرار است در کافی از سماعه روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه بخواهند شخصی را رجم کنند اول گودالی بکنند اگر زن باشد او را تا وسط گودال مرد برند و چنانچه مرد است تا جایگاه شد زیر جامه در گودال فرو می برند سپس خاکم و بعد از او مردم با سنگهای ریز آتشخس را رجم میکنند و فرمود باید از پشت سرش سنگ مرتد و شاید از پیش رو سنگ و نازبانه بر جسد او برند

در معائن بر این خالد روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم خبر بنهید بمن از زنا کنندگان که او را رجم میکنند زمانی که از گودال فرار نماید آیا او را بر میگردد و اندر فرمود اگر نموت و تا مقرر نبوده و بعد از زدن چند سنگ

بر او فرار کرده و هار می کنند او را و چنانچه بوسیله شهود ثابت شده باذلت و خواری او را بر میگردداند و سنگسار میکنند

امیرالمومنین علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی شخصی حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد من زنا کردم حکم خدا را در مورد من اجرا فرموده و مرا یاک کنید حضرت باو فرمود آیتودیرالغای؟ عرض کرد حیر فرمودند چیری از قرآن تلاوت نموده ای؟ گفت بلی فرمود از چه قبیله و طایفه می باشی تا در نارمان تحقیق شود؟ عرض کرد از مردم مرتبه هتم فرمود اکنون برو تا از احوال تو پرش نمایم امیرالمومنین علیه السلام از وضع آن مرد تحقیق فرمود گفتند مردی سالم و عاقل است روز بعد همان شخص خدمتش رسید و درخواست اجرای حد نمود امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند آیا تو عیال داری؟ عرض کرد بلی فرمود آیا در اختیار تو و حضور تو هست یا باو دسترسی نداری؟ عرض کرد در منرا می باشد فرمودند اکنون برو تا فکری درباره ات بنمایم سومین مرتبه هم که شرفیاب شد او را بر گردانید در مرتبه چهارم که حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شده تجدید مطلع نمود حضرت او را بازداشت فرموده و منادی از طرف آن حضرت ندا کرد که برای اجرای یکی از احکام خداوند و حد جاری ساختن بطور ناشناس خارج شهر حاضر شوید و هر کس با خود سنگهایی بیاورد صبح روز بعد امیرالمومنین علیه السلام مرد زندانی را احضار و مقرر فرمودند اول نماز بگذار پس دستور حفر گودالی داده آن شخص را در گودال نشاند و بمردم چنین فرمودند که بر این شخص باید حد خدا جاری نموده و سنگسارش کنید ولی کسی باید او را سنگ بزند که در پیشگاه خداوند محکوم بعد خوردن نباشد اگر کسی خود را مستحق کیفر و حد بداند باید بر گردد زیرا کسی که خودش مستوجب حد است نباید اقامه حدود کند مردم برگشتند فقط امیرالمومنین علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هر یک سنگی برداشته و پس از آنکه چهار مرتبه تکبیر گفتند سوی مردها کرده و مرا از ضربات سنگها آن شخص هلاک شد آنگاه فرمود بدنش را از گودال خارج نموده بر او نماز گذارده و دفن کردند خدمتش عرض کردند آیا غسل بر این شخص لازم بود

فرمودند همین اجرای حد او را پاك نموده و تا روز قیامت پا گیره است و فرمودند
ایمردم هر کس مرتکب چنین گناهی بشود یعنی رنا کرده باشد باید توبه کند بین
خود و خدای خود بخدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی بهتر است از آنکه عفت خویش
را در برابر مردم مخدوش ساخته و خود را مقتضع سازد

در کافی از اصبع بن زبانه روایت کرده که پنج مرد منهم بر نارا حضور عمر آوردند عمر
دستور داد که آنها را حد بزنند امیر المؤمنین علیه السلام حاضر بود فرمودای عمر
حکم این پنج نفر رنا کار یکسان نیست و نباید همه بکثوع حد جاری کرد آن گاه امر
فرمود یکی از آنها را آورد و گردن زدند دومی را سنگسار نمودند و سومی را با صد
ضربه تازیانه حد زدند چهارمی را نصف حد یعنی پنجاه تازیانه زدند پنجمی را تادیب
فرمودند عمر متعجب و حیران شد گفت یا ابوالحسن پنج نفر مرتکب بکثوع
خطا و جرم شده و هر يك از ایشان را کبیر محصور داد مایند که هیچ کدام شهادت
بدیگری نداشت !! فرمود مجرم اول که نقتل رسید نمی رود و از شرایط فقه اسلام
خارج شد و حد او فقط شمشیر بود دوم مرتکب رناء محصنه شده و حدش رجم و سنگسار
بود سومی غیر محصنه کرده که حکمش صد تازیانه است چهارمی بنده ای بود که حد
او نصف حد آزاد است و پنجم مرد دیوانه ای بود که به تادیب او قناعت شد

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سوره نور بعد از سوره
نساء نازل شده و شاهد بر این بیان آنست که در سوره نساء است واللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْمَوْتِ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا و در سوره نور سبیلی که در آن بعد کور اشاره شده بیان فرمود
الرَّابَّةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ حَلَّةٍ وَلَا تَأْخُذْ بَهُمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ
و ليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين در نهج دین از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
فرمود مراد از قولناخذکم بهما رأفة فی دین الله اقامه حدود است و صاحب حد را قسم
نمیدهند و حد اقل طایفه که باید حاضر و حاضر اجرای حد باشد سه نفر است

و در فقیه از عمار روایت کرده گفت مشوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام در
شوهر دارم که رنا کرده و حامله است چگونه حد را جاری کنند؟ فرمود او را رها

اِنَّ الَّذِیْنَ یُحِبُّوْنَ اَنْ تُشِیعَ اَفْخَاحُهُمْ فِی الَّذِیْنَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ (۱۸)
 فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ (۱۹) وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ
 عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَاِنَّ اللّٰهَ رَؤُوفٌ رَّحِیْمٌ (۲۰) یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَبْمُوهَا
 خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ وَمَنْ یَّبْغِ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ فَانَّهُ یَاْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ
 وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّیْ مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ اَبَدًا
 وَلَکِنَّ اللّٰهَ یُزَکِّیْ مَنْ یَّشَاءُ وَاللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ (۲۱) وَلَا یَأْتَلِ اُولُو
 الْاَفْضَلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ یُّقُوْا اُولِی الْقَرْبِیِّ وَالْمَسَاكِیْنِ وَالْمُهَاجِرِیْنَ
 فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَلِیُطْلُوْا وَلِیُصْلِحُوْا اِلَّا تُحِبُّوْنَ اَنْ یُفْضَلَ اِلَیْكُمْ وَاللّٰهُ
 غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ (۲۲)

کند تا وضع حمل کند و بر طفل خود شیر بدهد سپس او را رجم کنند

و شیخ مفید از آنحضرت روایت کرده فرمود زنی را شرد عمر آوردند که حامله
 بود و زنا کرده امر بر رجم او نمود امیر المومنین علیه السلام حضور داشت فرمود اگر مردن
 راهی پیدا کرده ای تو را بر آنچه در شکم او است راهی بپوش و خداوند عفو فرماید و لا یروروا زنة
 و زنا احرى عمر گفت که من رانده تمام در مشکلی که در آن ابو الحسن باشد بعد از
 آن گفت چه کنم بر آمرن فرمود حفظ کنند او را تا وضع حمل نماید و بر ولد او کفیل
 پیدا شود سپس حد بر او جاری بکنند

قوله تعالى: الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة او زانیة لا ینکحها الا زانی او
 مشرکة و حرم ذلك علی المومنین

مفسرین در معنی و حکم آیه اختلاف کرده اند بعضی گفته اند سبب برول آیه
 آن بود که مهاجرین وقتی مدینه آمدند بعضی از ایشان فقیر و بیستوا بودند و در مدینه

کسی که دوست دارد بدین مواعین کارهای زشت را شایع کنند برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود (۱۸) کیفر و مجازات آنها هم دردناک است و هم در آخرت و خداوند آنها را امیداند ولی شما نمیدانید (۱۹) و اگر لطمه و خشایش برورد کار که مهربان و بخشنده شامل حال شما مؤمنین است نبوده (در عذاب شما تسجیل میشود) (۲۰) ای مردمی که قبول ایمان نموده‌اید از گمهای شیطان پیروی نکنید و قدم بجای قدم او نگذارید اگر بدحال شیطان در بسیار شود او را برشتی و یلیدی فرمان میدهد و اگر فصل و بخشایش خداوند باشد هیچکس یا کدام نخواهد ماند اما خداوند چون شتو و دانا باحوال مردم است کسی را که نخواهد و شایستگی داشته باشد انداز کید شیطان حفظ میفرماید و از گناهان دور میدارد (۲۱) برای مردم نرو و نمد و صاحب کرم شایسته نیست که از فضل مال در ماره خویشان فقیر خود و بنوایان و کسانی که در راه اطاعت امر خدا قبول مهاجرت نموده‌اند خود داری کند و راضی باشد که آنها در عسرت و تنگدستی باشند بلکه باید بخشایش و گذشت داشته باشد و نامسکن است از آنها دلجوئی و دستگیری کنند آنها را اینکه میدید خداوند بخشنده و مهربان است دوست ندارد که با عمل نیک خود مورد مغرور و بخشایش برورد کار واقع شود (۲۲)

حمی از زبان مدکار که مبروه توانگر بودند آنها مطمع افتادند که با زبان مشهوره ازدواج کنند و ایشان را روجیت بگیرند چه آنها جاودا و دائمی نداشته ابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی اجازه نموده آیه فوق نازل شد که نکاح آنها در مسلمانان حرام است زیرا ایشان از زنا کنندگان مشهور و هم از مشرکین هستند و مردان را کار باید حرام و زبان را به و یا مشرک که ازدواج نکنند و زبان را به راعی از مردمی مشرک و زنا کار نباید کسی ازدواج کند چنین زمائسی برای مردم مؤمن حرام و غیر جایز است

عمی من ابراهیم روایت کرده این آیه ردبر کسانی است که عقیده دارند زبان را به را میتوان عقد تمتع یا دائم نزویج نمود در صورتیکه ابر قبیل زبان را نامشهور و معروف بوده و مرد فحش و توانائی حفظ آنها را ندارد در کافی دلیل آیه فوق از زمره روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام

معنای آیه را سؤال نمودم فرمود مراد مردهای مشهور و زنان مشهوره بزناعتند که مردم آنها را می شناسند و هر کس که حد بر او جاری شده باشد و متهم بزناعت باشد ازدواج با او جائز نیست تا ثابت شود که ثوبه کرده است و فرمود آیه از اول در باره زنان بدکار مکه که آشکار مرتکب فحشاء و زنا میشدند نازل شده از جمله آنها است ساره و عیشه و رباب که ضمناً مفتیه هم بودند و در اشعار خود مسلمانان را هجو مینمودند .

و بعضی از صحابه گفتند آیه درباره مرثد غنوی و عناق نازل شده مرثد مردی بود شجاع و او را دلیل نامیدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور نمود تا او برود سکه و مسلمانان ضعیف و ناتوان را از مکه بسوی مدینه آورد عناق در جاهلیت دوست و رفیق مرثد بود چون او را در مکه دید دعوت کرد مرثد را بخانه خود گفت پروردگار زنار را حرام کرده است عناق گفت پس مرا باز دواج خود در آور مرثد پاسخ داد: بزرگوارا اکرم دستوری بگیرم خدمت پیغمبر شریف شد کسب اجازه نمود خدای تعالی آیه فوق را فرستاد این احکام و حدود درباره زناکاران بود اما لواط خداوند بر لاطی و مملوط حد قرار داده است و این عمل قبیح تر از زنا است .

چهارم در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حر مثل لواط اعظم از حرمت زنا است زیرا خداوند لوط را در اثر ارتکاب این عمل هلاک فرمود کرد و کسی را تا بحال از جهة ارتکاب زنا هلاک ننموده و فرمود لواط کننده روز قیامت به حالت حفات محشور میشود و آب دا با کناه او را پاک نکند مورد لعن و غضب خدا واقع شود و دورخ مکان اوست و در وقت لواط عرضی اللهم بلرزه در آید و مفعول را در جسر جهنم حبس کنند تا مردم از حساب فارغ شوند سپس در اسفل طبقات دوزخ او را اندازند و خداوند مانند حد زنا است

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حد لواط کشتن در دم و سنگسار است اگر صاحب عیال باشد و غیر آن یکصد تازیانه است

و از حماد روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام حد لواط چیست ؟ فرمود کشتن است چنانچه صاحب عیال باشد الا یکصد تازیانه آورده

میشود مجدداً عرض کردم حد مفعول چگونه است ؟ فرمود او را در تمام احوال بقتل میرسانند عیال داشته یا خیر

و حد مساحقه مانند حد زنا است در مکارم الاخلاق طرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مساحقه کردن زنان بمنزله لواط مردان است هر زبیکه بر این فعل قبیح اقدام نکند او را بکشد چنانچه شوهر داشته باشد

در کافی از ابن مغیری روایت کرده گفت چند نفر زن وارد شداد بر حضرت باقر علیه السلام یکی از آنها سوال نمود از حد مساحقه زنان آنحضرت فرمود حد آنها حد زنا است مجدداً پرسش کرد آیا حد قرآن و کری از آن ندیده فرمود بلای زمان اصحاب رس این عمل را مرتکب میشدند و احادیث در این باب بسیار است اما قیادت و فوادی و آن عبارت است از آنکه کسی بر طریق حرام میان مرد و زن واسطه شود و جمع کند آنها را ماهم یا مرد و پسری را جمع کند با هم یا بعد از آنکه فساد و فحشا بنماید حد زنا سه ربع حد زنا است

در کافی را بسنن روایت کرده گفت سوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام هر گاه کسی در بین دو حرام جمع کند حد او چیست فرمود بر اوست ربع حد زنا که هشتاد و پنج تار پاره است میرند پس از آن او را بمید میکنند

توبه نمایی ، **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَا يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَّانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**

این آیه بیان میکند حکم قذف و افترا و نهمت را میفرماید کسانی که مردن شوهر دار و یا کدامی است زنا داده و برای صحت قول خود چهار شاهد عادل معرفی نکنند باید هشتاد تار پاره را بر او نرزد و دیگر از آن شخص شهادت قبول نکنید زیرا ما آنها را که رو داشته خود را نادرستی و فسق خطوه داده است

در کافی دبل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کسی که است بر مددگری بدهد هشتاد تار پاره باز میزنند تا وقتی توبه نکند و تمکید نفس خود ننماید اگر شهادتی بدهد شهادتش قبول نمیشود و چنانچه سه نفر شهادت دهند زنا کردن کسی هر سه نفر را حد میرند و شهادت آنها قبول نمیشود مگر آنکه

ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة
 ولهم عذاب عظيم (۲۳) يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم
 بما كانوا يعملون (۲۴) يومئذ يوفيه الله دينهم الحق ويعلمون ان
 الله هو الحق المبين (۲۵) الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات
 والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم
 مفخرة وورثى كريم (۲۶) يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير
 بيوتكم حتى تسالوا وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم
 تذكرون (۲۷)

چهار نفر ادعاء دیدن نمائند آنها مانند میل در سر مه دان و هر کس شهادت بدهد در
 باره رنا کردن خود گفتارش پذیرفته نمیشود مگر آنکه چهار مرتبه اظهارات خود
 را تکرار و تأیید نماید

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر مردی را بر ناسبت دهند
 به نسبت دهنده هشتاد تازیانه باید زد ولی اگر معاذ به ناسبت نسبت دهد دار تازیانه
 سیر نسیمگر آنکه بالغ شود و مالو نزدیکی کرده باشند

و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود اگر زنی نسبت زنا بر مردی
 بدهد باید هشتاد تازیانه بر آئین حذو ده شود

در نه دیت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المومنین
 علیه السلام فرموده نسبت زنا دادن بر سه نوع است اول آنکه کسی شخصی نسبت زنا
 بدهد دوم آنکه بگوید معاذ را و رنا کار است سیم بگوید این شخص از پدرش بیست و در
 هریکی از اینها هشتاد تازیانه حد دارد

کسی که زنان یا کدامن و مومن و بی حیز از هر کاری تهمت بدو بخورند در دنیا و آخرت ملعون و عذاب سختی در انتظارشان خواهد بود (۲۳) و باید شریک شدن آن دوری که با مرد پروردگار و دین و دستها و پاهای اشخاص آنچنانکه کرده اند گواهی میدهند (۲۴) در آن هنگام خداوند خلایق را بکفری که استحقاق دارند میرساند و البته ذات اقدس پروردگار مدد رسانی و روشنی حکومت و تساوت عین نماید (۲۵) زنهای بدکاره شایسته مردان مدد عمل هستند و همینطور مردان زشت و پلید در خوردن و زانیان و بیایان میباشد و زنهای پاکدامن و عقیق لایق مردهای پاک و منزله بوده و مردان پاک سیرت همسر زنان عقیقه و پاک گیره میباشد و این زنان و مردان پاک از گفتار مناقصه بدسیرت بیزار بوده و در پیشگاه خداوند مورد بخشایش واقع گردیده و روزی فراوان دارند (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده اید شاید بدون اجازه بفرمانهای غیر از خانه خود داخل شوید

و چون پس از اذن وارد شدید باهل خانه سلام کنید

و اگر متذکر شوید این رویه برای شما

خیلی بهتر است (۲۷)

بسم الله الرحمن الرحیم ، والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهود الا انفسهم شهادة
احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین

در آیه سابق حکم قذف و دست دادن اجنبی بیان کرد در این آیه بیان می فرماید حکم قذف و رجعت او این موضوع را لمن گویند سب نزول آیه آن بود چون آیه والذین یرمون امحصنات ما دل شد بعد از عاده حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا اگر من در خانه خود وارد شوم و مردی را بر شکم و میان ران عیان خود مشاهده کنم باید او را بیخشم و بر تاجانم چه نامروم و چهار شاهد حاضر کنم آن کار خود را محام داده و رفته چنانچه چیر یکصدیده بودم بگویم باید هشتاد بار بانه بر من برنند این چه حکم عجیبی است رسول خدا متوجه انصاف شد تا مها فرمود ای طایفه انصار میشنوید بر رگتان چه میگوید؟ گفتند ای رسول خدا او را ملامت نفرمائید چه او مرد عیور است هر گز در تنه و غیر ما گره نگرفته و هیچ رنی را اطلاق داده که دیگری او را باز دواج خود بر او آورد سعد گفت جسم و روح من فدای تو باد ای رسول خدا میدانم و بقین

دارم این حکم از جانب پروردگار است ولی مرا عیسی می آید فرمود آنحضرت خدا چنین فرموده سعد گفت گواهی میدهم بخدا و رسولش در این اثنا هلال بن امیه پسر عم سعد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرس کرد ای رسول خدا من از حلقه خود دار گشتم وارد خانه شدم مردی را با عیال خود مشاهده کرده مشغول زنا است هیچ میگفتم حضور شما شرفیاب شدم بخدا قسم بیستم خود مشاهده کردم و بگوش شنیدم و نتوانستم دفع کنم او را رسول خدا از این سخن متغیر شد و اثر کراهت صورت عیال کش هویدا گردید هلال گفت ای رسول خدا این گفتار مرا حضرت کران آمد من این حادثه را بیستم خود دیدم چگونگی میتوان پوشیده ندارم خدا شاهد است که من راست میگویم امید دارم پروردگار مرا فرج عطا فرماید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت دستور دهد هلال را حد بزنند انصار گفتند ما را محنتی رخ داد آنچه سعد گفت واقع شد، کنون هلال را حد میزنند و شهادت او نیز قبول نمیشود این کار بسیار برر گشت در آن حال وحی رسید چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله از عشیه وحی فارغ شد فرمود خداوند فرج داد هلال را و آیه فوق را تلاوت نمود تمام صحابه شاد شدند سپس شخصی را فرستاد عیال هلال را حاضر کردند پیغمبر حادثه را از او استوال نمود آن زن تکذیب کرد گفتار هلال را حضرت دستور ملاحظه داد مآنها بطوریکه ذیلا بیان میشود

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق در باره لعان نازل شده و جهنم آن بود که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حنك ثوبك مراجعت فرمود مردی از انصار موسوم به هویمر من ساعده عجلائی حضورش شرفیاب شده عرس کرد ای رسول خدا شریکه من سماء عیالم زنا کرده و اکنون اراد دارد و حامله شده پیغمبر اکرم اراد اعراض فرمود مجدداً سخن خود را تکرار و حضرت اراد اعراض فرمود تا چهار مرتبه و حضرت داخل منزل شد چیزی نگذشت که آیه لعان نازل شده پیغمبر اکرم از منزل بیرون آمده وارد مسجد شدند پس از بیجا آوردن نماز عصر هویمر فرمود برو عیال را مسجد بیاورد و اجرای فرمود پیغمبر منزلش رفت و گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ترا احضار فرموده زن که از خانواده شریفی بود با جمعی از بستگان خود مسجد رفتند پیغمبر زن و شوهر را نزد یک منتر جای داد فرمود یکدیگر را ملاقات کنید پرسیدند چگونه

باید عمل نمائیم فرمود عویمر اول خودت پیش بیا و سگو خدا را شاهد بگیرم مر
اینکه من درست زنائی که بمیالم داده‌ام راست میگویم عویمر عین فرموده پیغمبر
اکرم را بین نمود پیغمبر فرمود تا چهار مرتبه تکرار کن در مرتبه پنجم فرمود سگو
لعنت خدا بر من اگر در این نسبتی که بار داده‌ام دروغ گفته باشم پیغمبر عویمر فرمود
بله انت خدا گرفتار شوی اگر دروغ گفته باشی آنگاه بمیال او فرمود تو هم مانند
شوهرت شهادت بده و گرنه دستور میدهم تا حد بر تو جاری نمائند آن زن
نگاهی بصورت خویشان خود کرد و گفت امشب اینها را در سیاه نسپکیم

زن پیش رفت و گفت (خدا را شاهد بگیرم که عویمر بن ساعده درست زنائی
که بمن داده از دروغ گویانست و چهار مرتبه این سخن را تکرار کرد بعد پیغمبر
اکرم فرمود خودت را لعن کن اگر او راست گفته باشد زن اظهار داشت لعنت خدا
بر من اگر عویمر راستگو باشد پیغمبر اکرم فرمود وای بر تو زن که اگر شوهرت
راست گفته باشد مستحق لعنت خدا شدی و عویمر فرمودند این زن بر تو برای ابد
حرام شد و هرگز حلال نمیشود عرس کرد پس مهریه‌ای که داده‌ام چه میشود ؟ فرمود
اگر دروغ گفته باشی که استحقاق استرداد مهریه را نداری و اگر راست گفته باشی
در مقابل تمسح او و استفاده ای که کرده ای باید صرف نظر کنی و فرمود اگر
فرزندی که بدینا آمد ساق پایش باریک و چشمانی کوچک که سفیدی آن زیاد و بینائی
ضعیف باشد پس آن فرزند زنازاده است و اگر دارای چشم تهلا و گیرنده باشد متعلق
پدرش بوده و زنازاده نیست پس ارتولد طفل نوزاد دارای چشمانی کوچک و گرفته
و ناتوان و معلوم شد زنازاده است و اوست آن بچه متعلق بمادرش دارد و اگر مادر نبود بمخاله
و دائی او میرسد و هر گاه شخصی غیر شوهر نسبت زنا بزنی بدهد بآن مرد و با زن
حد جاری میکنند

عباشی دید آیه «و لولا فضل الله علیکم و رحمته و ان الله تواب حکیم» از زواره
روایت کرده گفت حضرت اقر رضی الله عنه فرمود مراد از فضل خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
و منظور از رحمة دلالت ائمه میباشد و در روایت این شهر آشوب فرمود فضل
امیر المومنین علیه السلام و رحمه فاطمه زهرا علیها سلام است .

فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُوَفَّتْ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا تَرَوْنَ مَسْكُونَةً فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
مَا تَعْمَلُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَفْضُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَفْظًا
فَرُوحَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ أَلَّاهُ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

پس بگو ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر در آن خانه‌ای که می‌خواهید بروید احدی را نیابید پس بازگردید و اگر بگویند که در آنجا احدی را نیابید پس بازگردید این برای شما بهتر است و خداوند دانای کارهای شماست (۲۸) بر شما حرام نیست که در خانه‌هایی که در آنجا اشیاء است و شما در آنجا هستید و در آنجا اشیاء برای شماست و خداوند دانای کارهای شماست (۲۹) بگو ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما باید از اموال خود محافظه کنید و این برای شما بهتر است از آنکه شما از اموال خود بی‌احتیاطی کنید و خداوند دانای کارهای شماست (۳۰)

و اگر کسی را در خانه ای یافتید داخل آن نشوید مگر وقتی که اجازه تحصیل نمائید
و اگر موافقت نموده و گویندیر گردید فوراً مراجعت کنید و این برای شما شایسته
تر است و خداوند بآنچه می گنجد داناست (۲۸) و شما عیب نمیکردید اگر داخل خانه
غیر مسکونه ای شوید که اثاث شما در آنجاست و خداوند بآنچه پنهان و آشکار میکند
مطلع است (۲۹) ای رسول مردان مؤمن بگو که چشم خود را از نامحرم

پوشند و عورت خود را حفظ کنند و این را کترین راه

است و خداوند بآنچه می سازد آگاه

صیر میباشد (۳۰)

عبدالله ابی سلول و جماعتی از منافقین بر سبیل طعن بیکدیگر گفتند متوجه کنید
عیال پیغمبر را مرد اجنبی از راه بیادان می آید چگونه میتوان ایمن بود از آنکه میان
ایشان کار شایسته سر برده باشد چون به مدینه رسیدیم مدت یکماه بیمار شدم
رسول اکرم وقتی بمیدانم تشریف می آورد مطابق معمول رفتار پیغمبر نمود نمیدانستم
سب چیست پس از آنکه من یهودی یافتم شبی از شبها ام سطح داستان گفتار
منافقین را برای من بیان کرد و گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را اینجمله دلتنگ است من
گرمه کرده و بیمارم نمود نمود پیغمبر با اسامه بن زید و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما در
دره من مشورت کرد اما من گفتم این گفتار از منافقین است نباید بسختمان آنها وقتی
گذاشت علی رضی الله عنه گفت ای رسول خدا برای شما فویر است در هر کار آنحضرت بریره را
مدد نمود و از حلیس من بود و فرمود عایشه را چگونه می شناسی؟ عرض کرد ای رسول
خدا من هیچ خطائی و تهمنی او را ندیدم چرا آنکه جوان است رسول اکرم صلی الله علیه و آله
بمنش تشریف برد و فرمود ای مسلمانان که معذور میدانید مرا از مردی که غیر از خداوند
مرا در خصوص اهل من و عبدالله ابی سلول را طلب نمود سعد بن عبادہ رئیس طایفه
خررج رحمت و اسامه بن معاذ گفتگو پرداخت چه عبدالله خررجی بود پیغمبر
آنها را حرمش نمود و از منبر بریر آمد و حجیره من تشریف آورد فرمود به عایشه
اگر تو میراثی خداوند را نتوانی ظاهر گرداند و اگر خطا کرده توبه کن که پروردگار
توبه اب را پدیدارد من گفتم ای رسول گرامی خدا میداند که من مرا هستم ز ایس

سخنان و چیزی نکرده ام که از خدا شرم داشته باشم لکن بلور نکتید و من چیزی نمیتوانم بگویم و جز سیر چارمائی ندارم و رو بدیوار کرده گریه نمودم در آنحال حالت وحی به پیغمبر نمودار شد جبرئیل فرود آمد و آیه «ان الدین جاؤ اذلافک» را قارل کرد علماء عامه این حدیث را نقل نموده اند و میگویند آیه مزبور در باره عایشه نازل شده که در جنگ بنی مطلق مردی از خراعه باو نسبت دادولی خاصه روایت کرده اند که در حق ماریه قبطیه و آنچه عایشه باو نسبت داده نازل شده است

زاره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چون ابراهیم پسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دهات کرد حضرتش بسیار محزون گردید عایشه گفت چرا این چنین عضا کی ابراهیم فرزند جریح بوده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت بر آشت و بطلی امر فرمود جریح را بست آورده او را بقتل رساند امیر المؤمنین شمشیر بر گرفت و برای کشتن جریح قبطی منزل او که ماغی بود روان گردید چون دق الباب نمود جریح در را بگشود علی علیه السلام را بر افروخته و غضبناک بدید و از ترس و بفرار نهاده و بالای درختی رفت و همیشه امیر المؤمنین علیه السلام میای درخت رسید جریح از ترس و وحشت تعادل خود را از دست داده از درخت سرنگون شده و عودنش مکشوف و معلوم گردید فاقد آلت مردی است امیر المؤمنین علیه السلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر گشت و گفت ای رسول خدا وقتی که مرا برای کشتن جریح فرستاده بودید مانند يك آهن نقتید و داغ شده بودم ولی اکنون شرفیاب شدم که اگر اجازه فرمائید در این تسبی که عایشه داده است تحقیق و تجسس بیشتری نمایم زیرا بر حسب تصادف حقیقتی بر من مکشوف شد و دانستم که جریح فاقد آلت تناسلی است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ستایش میکنم خدائی را که هر بدی را از راهبیت من دور نموده و عایشه درستی که ماریه قبطیه داده بود دروغ گفته است

قوله تعالى : لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا
و قالوا هذا افك مبين

چرا شما مؤمنین و مومنات حدیثی که از منافقین و بدخواهان شنیدید گمان

خیر ببردید برافس خودتان (چه فرمود رسول اکرم ﷺ مؤمنین همه در حکم یک نفر میباشند) و نگفتید این شایعات دروغ مسلم و صرف بهتان است که برای ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمین بکار بسته اند « لولا جاءوا علیه ماربعة شهداء » چرا برای صحت ادعاه خود و بهتان و دروغی که مافتناند چهار شاهد چنانچه در شرع است که هر کس قذف کند و سبب زنا برن و یا مرد دهد باید چهار گواه آورد و اینست که او معرفی شاهد عاجزند و گواهنداشتند در پیشگاه خداوند از رمره دروغگویان میباشند و اگر لطف و احسان خداوند شامل حال شما مسلمانان در دنیا و آخرت نمی بود بر اثر اختلاف و نفاقیکه دچار شده بودید عذاب شدید میرسید بدینچه دروغ منافقین را اوزبان یکدیگر فریض کرده و چیرهایی می گفتید که اطلاعی از آن نداشتید و تصور میکردید که این بهتان عمل ساده و کوچکی است در صورتیکه در محضر ذات خداوند بسیار مرر که و گناهی عبر قابل بختابش است

«لولا يستمتموه قلتم ما يكون لنا ان نكلم بها» چرا وقتی سخن منافقین را شنیدید نگفتید که جایز نیست ما بچنین سخنانی لب بگشاییم منزله است ذات اقدس خداوند و بن دروغ بردگی است خداوند بشما تا کید نموده و پند میدهد که اگر ایمان واقعی دارید دیگر پیرامون آن سخنان تفرقه و سوی ندگی خدا را نگردید خداوند برای شما آیات و بینات و دلایل بیان میکند و او تمام حقایق امور آگاه و باحوال خلق آگاه است

مروه نامی ، ان الذین یحبون ان تشیع الفاحش

کسانی که دوست دارند بین مؤمنین کارهای رشت را شایع کنند برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود

در کافی دهل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در باره مؤمنین چیزی را که دیده و یا شنیده افشا کند تا حیل در همین آیه است

و از محمد بن فضیل روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرس کردم بعضی از سخنان در باره برادران دینی میشنوم که کراحت دارم از آنها از خود ایشان شوال میکنم آنها منکر آن سخنان میشوند فرمود ای محمد آنچه

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُدْرِكْنَ
 زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُدْرِكْنَ
 زِينَتَهُنَّ إِلَّا بِعَوَّلَتِهِنَّ أَوَابَالِهِنَّ أَوْ آبَاءَهُنَّ بِعَوَّلَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَهُنَّ
 بِعَوَّلَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ
 إِخْوَانِهِنَّ أَوْ مَالَهُنَّ أَوْ أَمْوَالَهُنَّ أَوْ أَمْوَالَ بَيْنٍ بَيْنَ يَدَيْهِنَّ أَوْ أَمْوَالَ
 الْفُقَرَاءِ لَمْ يَكُنْ لِهِنَّ مِنْهُنَّ عَوْرَاتُ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ
 مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۱)

دیده ای و شنیده ای تکذیب کن اگر پنجم نفر برای موضوع رشتی گواهی دهند
 و خود سبب داده شدگان منکر شوند قول ایمان را تصدیق کن و گفتار آن پنجاه نفر
 را تکذیب بنما چه اگر این کار را کنی داخل در آیه «ان الدین بعون ان تشیع
 الفاحشه» خواهی بود

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود غیبه آنست که صفت شخص
 را بیان کنی که خوش آیند او نیست و همت بیان او صافی است که در او نیست
 و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود هر کس مؤمن و مومنۀ نهت و لسنی
 بنهد که در او نیست خداوند آن شخص را محشور کند در حالتی که میان چرک و حور
 فروج زنان زایده غوطه وراست

غره تالی: یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان ومن يتبع خطوات
 الشیطان فإنه بأمر بائس عاقل و المنکر

در این آیه پیرو کار نهی میفرماید مردم را از پیروی کردن عمل شیطانی میفرماید
 ای اهل ایمان از گام های شیطان پیروی نکنید و قدم بجای او نگذارید چه اگر

ای رسول گرامی! همچنین بزنان مومنه بگو که چشم از نامحرم پوشیده و عصمت و عفت خود را حفظ کنند و زیست خود را آشکار نکنند و گریبان و سینه‌های خود را با مقنعه پوشانند و زیست و زیور خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهران و پدران و پدر شوهر و پسران خود و پسرهای شوهر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده‌های خود و پسران و یا کنیزان و راستگان زن و مرد یا بیجمعی که از عورت‌های بی‌خسر میباشند تا کید نسازد که زنان در موقع راه رفتن در معابر پای خود را محکم بر زمین نزنند تا صدای خلخال‌های پایشان شنیده نشود ای گروه مومنین! سوی خدا توجه نموده و از گناهان خود توبه کنید لا دستکار شوید (۳۱)

کسی بدنبال شیطان رهپار شود او را نزشنی و بلبیدی فرمان میدهد! فحشاء و منکر دو اسم عام است که شامل تمام قایع و معاصی میشود و فحشاء و فاحشه کار زشت را گویند و منکر هر فعلی است که عقل با شرع آنرا انکار کند و لولا فضل الله علیکم و رحمته مازکی منکم من احد ابداء! و اگر فضل و بخشایش خداوند نباشد هیچکس پا کدامن دیار را نخواهد ماند و لکن خداوند چون شنوای دانای باعمال مردم است کسانی را که بخواهد و شایستگی داشته باشند از کید شیطان حفظ میفرماید و از گناهان دور میدارد

«وَلَا يَذُنُّ أُولَ الْأَهْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيَانِ يَوْمَئِذٍ أُولَى الْقَرَبَى وَالصَّالِحِينَ»

برای مردم نرو تمند شایسته نیست که از بدل مال درباره خویشان فقیر خود و یتیمان و کسانی که در راه اطاعت امر خدا قبول مهاجرت نموده اند خود داری کند و راضی باشد که آنها در عسرت و تنگدستی باشند

طبرسی از صحابه روایت کرده این آیه درباره مطح بارلشده و از پسر حاله ابوبکر و مرد یتیمالی بود ابوبکر بر او اتفاق میکرد پس از مدتی نفقه او را بار گرفت

آیه فوق نازل شد

«ان الذين يرمون المحسنات الفاضلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخره ولهم عذاب عظيم»

کسانی که بزنان پاکدامن و مومن دبی خبر از هر کاری تهست مدد و برانند در دیار آخرت ملعون بوده و برای آنها عذابی سخت و دردناک خواهد بود

ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق در حق زنانیکه از مکه مهاجرت کرده و بمدینه وارد شدند نازل شده چه مشرکان مکه و آنها طعنه زدند و گفتند ایشان برای فسق و فجور بمدینه میروند سپس بیان میفرماید پروردگار که آن عذاب در روزیست که زبان و دست ها و پاها را بآبچه که کرده اند گواهی میدهند در آن روز خداوند خلاق را بکفریکه استحقاق دارند بحق می رساند تا بداند ذات اقدس پروردگار مدد رشتی و روشنی حکومت و قضاوت مینماید

«الخبیثات الخبیثات الخبیثات و الخبیثات و الخبیثات و الخبیثات و الخبیثات»
طبرسی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود زنها را بدکاره شایسته مردان بد عمل هستند و همینطور مردان زشت بدلیل در خوردن نان یا پاك میباشد و در آن پا کدامن و عقیف لایق مردان پاک و منزله بوده و مردان پاک سیرت همسران عقیفه و پاکیر میباشد و این زنان و مردان پاک از گفتار منافقین بدسیرت میزار بوده و در پیشگاه خداوند مورد بخشایش واقع گردیده و روزی فراوان دارند

فوله نمایی یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستألفوا و تعلموا علی اهلها

مسئله نزول آیه آن بود که زنی از انصار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرس کرد ابر رسول خدا بسیار از اوقات هست که من در حالتی هستم که نمیخواهم پدر یا فرزند یا دیگری در آن حالت مرا ملاقات کند و در منزل من وارد شوند از این ملاقات کراهت دارم چه کنم؟ پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود ای اهل ایمان بسا بدون اذن و اجازه سخانه های غیر داخل شوید و باید پس از کسب اجازه هنگام ورود با اهل خانه سلام کنید چه این رویه نیکوتر و برای شما بهتر است چنانچه

متد کر شوید

طرسی از این معمود روایت کرده گفت درود آیه تعلق تواند بود نویسنده گان
مخطا متاسوا کلمات کرده اند

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از استیناس
گفتش و اعلین زدن بر زمین است تا ایجاد صدا نماید و حکایت کنند از ورود شخصی و
منظور از خانه های غیر مکتوبی اما کن عمومی از قبیل کاروانسراها و حمامات که
محتاج باذن ورود میباشد

و از ابو ایوب انصاری روایت کرده گفت حمای استیناس را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
سوال نمود فرمود چون یکی از شما بدر خانه شخصی برسد و اراده ورود بخانه را
داشته باشید باید صدای خود را به بیع و تهلیل بلند کنید تا اهل خانه از ورود شما
با اطلاع و آگاه شوند

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود هر کس بدون اذن و اجازه وارد خانه ای
شود چنانچه اهل منزل مبلی بدیدگان او بزنند تا چشمش کور و تباه گردد بر آنها
دیه و قصاص ملق میگردد

و از سهل بن سعد روایت کرده گفت شخصی از شکاف در بالندرون خانه پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله نظر نمود آن حضرت باو فرمود اگر نزدیک بودم چست را بوسیله میل
آهن کور میکردم

عطاء بن یسار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید عرض کردم عادی دارم چون
شزه او میروم باید اذن و اجازه بگیرم از او فرمود بلی مجدداً عرض کرد خدمت مادر
بامن است روزی چند مرتبه برای رفع حوائج مادر از او میروم باید در هر مرتبه اذن
و اجازه ورود بگیرم بایک دفعه کفایت فرمود در هر مرتبه اذن و دستور ورود بخوان
ممکن است بدون اجازه وارد شوی و مادر را برهنه و عریان مشاهده نمایی

فرمود نالی قل للمؤمنین یصلوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلك از کی
لهم ان الله خیر بما یصنعون

ای رسول عامو منین بگو دیدگان خود را بر هم نهند و ازنا محرم بیوشید و

وَاللَّكُوا الْآيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ أَنْ يَكُونُوا
فَرَاءَ يَفْتِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۲) وَلِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ
لَا يُمِدُّونَ تَكْلَافًا حَتَّى يَفْتِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَالِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي
أَنْتُمْ وَلَا تُكْرَهُوا قِيَامًا بِكُمْ عَلَى الْبَدَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحْصِينَ لِبَطْنُوا عَرْضِ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ فَأَنَّهُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غُلُورٌ رَحِيمٌ (۲۳)

عورتشان را حط کند که اینکار پا کیزه تراست برای ایشان و خداوند ما بچه کنند
دانا و آگاه است. بعض از مفسرین گفتند من در اینجا زاید است حق آنست که باید و نیست و
بمعنای تبعیم است چه نظر کردن بشا محرم حرام است نه هر نظری و مقصود از
حفظ فرج ستر عورت است یعنی بعورت کسی نگاه نکند و عورتش را مستور ندارد تا
مردم باو نظر نکنند

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کجا که در قرآن در فرج
شده مقصود از آن رفا باشد جز در این آیه که مراد ستر عورت است

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باصحاب فرمود شش چیز را برای من ضمانت کنید تا
منهم ضامن نهشت بشوم برای شما اول چون حدیث کنید صدق و راست بگوئید و
هر گاه وعده کردید بدان وفا کنید و اگر امری نرد شما گذاشتند در آن خیانت نکنید
و عورت خود را از حرام نگاه ندارید و از حرام چشم پپوشید فرمود امر المؤمنین علیهم السلام
نظر کردن بمعاصن زبان نامحرم پیریت و هر آلود و ارنشانه های شیطانت هر کس
چشم پپوشد از نظر کردن بشا محرم پیرودد کار پاداش نیکو ما و عطا فرماید آن قدر که
اوراضی و خوشحال شود

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سبب اردن

دیدن ران می شوهر و مردان شایسته می زن کنبران خود را بشکاح بکشد بگر در آورید
و اگر از تنگدستی و فقر آن ها بیم دارید بدانید که خداوند بکرم خود ایشان را بی نیاز
خواهد ساخت و خداوند واقع بر احوال مردم میباشد رحمت و لطف او شامل عموم
جهان است (۲۲) اما کسیکه دسترس به ازدواج و نکاح ندارد باید عفت ورزیده و
بماند تا خداوند از کرم خود موجبات و سائل آنها را فراهم ساخته و بی نیازشان بخشد
و کسیکه با مکانی از مولای خود تقصا می کند که خود را باز خرید کنند اگر درخواست
آنان را بغیر و صلاحشان میدانید قبول نموده و از بیت المال و صدقات ایشان کمک
بنمائید و آرا دی بخشید و کنیزانی که در حفظ عفت خود پای بند هستند برای خاطر
مار دنیا مجبور نباشند تا بکنند ولی کسیکه بصف و حرمت با مال داریسته داده اند
چون اختیار نموده اند مورد عفو و بخشایش خداوند که آمرزیده و مهربان است واقع
میشود (۲۳)

آیه آن بود که حواری از انصار در مدینه با بانویی زیبا منظر و خوش سیرت و صورت
مواحه و درویش چنان فریفته و واله جمال او گردید که تاب و توان از دست داد
و لحظه چشم او بر داشت عات و سهوت باو حینگریست در طول راه که پیمود هیچ جا
و چیزی التفات نداشت اتفاقاً بر اثر برخورد شیشه با سنجوایی که در دیوار بود شدن
مصدوم شد و صورت آن جوان شکافته خون جاری گردید آن مانو متوجه گشته و تصمیم
گرفت خریدن واقعه را بعرص بیخبر برساند حضور آن حضرت رفته شرح قصه را
داده و چگونگی را بسمع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسانید که بر اثر آن جبرئیل نازل و
آیه فوق را آورد و تا آن زمان صورت زنان باز بود پس از نزول آیه حجاب معمول
گردید و قوله لا یضربن علی جویهن و لا یدین زینتهن الالبعوثهن حجاب از حمله
واحداث و احکام دین مبس است بنص آیات عدیده قرآن و احادیث معتبره و ادله عقیده
و حجاب آن ثابت و از سروریات مذهب اسلام میباشد منکر آن کافر و مرتکب سعور
و کشف حجاب بدون انکار فسق و در قیامت مکفر شدید و عذاب سخت الهی گرفتار
خواهد بود بحکم عقل حجاب برای حفظ ناموس و عفت و عصمت و حجاب وجهه خلو گیری

از ایجاد سینه‌های بی عفتی و قطع روابط زن و مردان از تیرگیهای اهرمینی و بر طرف
 نمودن جنایات و به کاری و برقراری اصول خانواده کی و تعدیل امور زندگی و منع از
 اسراف و بذر و تبذیر و بیعدالتی و عواطف شیطانی ضروری و بدیهی است چه در کشف
 آن هزاران فتنه و فساد و بینا موسی و بیعتی و عصمتی و عشق عاشقی و شیوع ریا و هرزگی
 و صایع گشتن نسلها و معلوم نبودن پدرها و مادرها و خواهران و برادران و بی غیرتی
 صاحبان غیرت و فساد غریزه تناسلی و تمایل جنسی و در پخته شدن آبرو و حیا پدید آمدن
 چگونگی مردان با غیرت و حمیت حاضرند به بینند اشخاص اجنبی و نامحرم به همسر آنها
 نگاه میکنند و صورت و سینه همسران به عین ایسان را مشاهده نموده و از نظریه‌سوی
 آنها لذت می‌برند و آنان را از جاده عفاف منحرف نموده و گول و فریب میدهند و موجبات
 عدم سازش و آسایش آنها را با شوهران خود فراهم می‌آورند زیرا منشاء و مصدر کانون
 فساد و فحشاء در بسیاری از اوقات از راه نظر و مشاهده بوجود آمده و چنانچه زنان
 در حجاب باشند و دیدگان آنها شامع حرم نبینند و مردان ایشان را نبینند هرگز
 در دلشان میل به حرام تولید نگردد خداوند در آیه شریفه *یا ایاکد لام امرهم مود باید*
 زنان گریبان و سینه‌های خود را با مقننه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار
 سازند جز برای شوهران خود و پدران و پسران شوهران و پسران خود و پسران
 شوهران و برادران خود و پسر برادران و خواهران و زنان خود یعنی زنان مسلمة
 و کنیزان ملکی خویشی و اتباع خانواده که رعیت زنان ندارند و با طمعی که
 هنوز بر صورت و محارم زنان آگاه نبینند و بجز اشخاص مذکور باید احتجاب و احترام
 کنند و آنطور پای بزمین نزنند که خلخال و زیور پنهان آنها معلوم گردد و در سوره
 احزاب آیه ۵۹ میفرماید *یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدلین علیهن*
من حلایبهن فذلک ادبی ان یعرفن فلا یتؤدین و کلن الله غفوراً رحیم ای پیغمبر گرامی
 زنان و دختران خود و زنان مؤمنان سگو که خود را بچادر فرو پوشند و نزد بک سازند
 که اینکار بر آنکه بعلت و حریت شناخته شوند تا از تمریض و جسارت هوس را نانو
 اهریص صفتان آرا و نکشند بر آنان بسیار بهتر و نیکوتر است چه تا انداره ارادت اراذل
 و اومانی و مردمان بدسیرت و فطرت و زنا کاران آسوده و فارغ هستند خداوند تعالی در حق

ندگان مہربان و آمرزنده است.

و سر در آیہ ۵۴ ہما سورہ میفرماید وَاِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ رِوَاہِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ اَطْہَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَہر گام از زنان متاعی میطلبید از ایشان پردہ میخواہید تا دہای شما و آنہا پاک و پاکیزہ باشد بہتر است و در آیہ ۶۰ سورہ نور میفرماید وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَبْسُغْنَ رِیَابَهُنَّ غَیْرِ مَتْرَحَاتٍ مُزْنِفَةٍ و ان بستمقن خیر لہن و اللہ سبح علیم و زمان بیرون سالخورده کہ از ولادت و عادت باز شسته و امید از دواج و نکاح ندارند بر آنان باکی نیست اگر چادر و حجاب خود را بپاہدہ و بردارند و چنانچہ آنہا ہم با چادر و حجاب باشند و عفت و تقوای را پیشہ خود سازند بہتر است خدا سخنان خلق شنوا بہ بیات آنہا آگاہست خلاصہ این آیات بطور صریح و آشکار وجوب حجاب را بر زنان حتم و لازم میداند اما احادیث آل عصمت و طہارت در موضوع وجوب حجاب بسیار است ما برای تبیین و تشریح چند حدیث بیان می کنیم

در کافی از حضرت باقر علیہ السلام روایت کردہ فرمود جدی زیست برای دختریکہ حبس دینہ مقننہ خود را بردارد و مکشفہ بیرون آید

و از عبدالرحمن بن حجاج روایت کردہ گفت - سوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام دختر غیر بالغہ چہ وقت لازم است سر خود را از نامحرم بپوشاند و در چہ وقت حجاب در رویش بر او واجب میشود فرمود ہنگامیکہ حبس بہ بندد و این حدیث را اس بابوہ نیز روایت کردہ

و دو فقیہ از حضرت رضا علیہ السلام روایت کردہ فرمود طفل ہفت سالہ را ، اگر تمیز میکند وای بر دین واجب نیست کہ موہای خودشان را از آن طہر بپوشاند ، آنکہ بعد بلوغ برسد

و از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ فرمود خداوند تعالی زنان را قبول نمیفرماید اگر حجاب و مقننہ بپوشند و نظر کردن زنان بر مردان نامحرم و نظر نمودن مردان بر زنان غیر محرم نیز حرام است

در محاسن از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ فرمود نظر کردن منا محرم

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ
 مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۲۴) اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْقَاةٍ
 فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يُوقَدُ
 مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ
 تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ نُورَهُ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ
 وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۵) فِي نُورِ أَفْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا
 أَمْرَهُ يَسْجُ لَهُ فِيهَا بِالْقُدُّو وَالْأَصَالِ (۲۶)

تیرست زهر آلود و از تیرهای شیطانت چه بسیار نظر هاست که باعث حسرت و
 پشیمانی شود .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کسی نیست که از عمل
 زنا مرا باشد چه برای هر یک از اعضاء انسانی زنای مخصوصی است زای چشم نگاه
 کردن نامحرم است و زنای دهان بوسیدن و زنای دست مس کردن نامحرم است
 خواه فرج او تصدیق کند اینها را و یا تکذیب نماید و مایل برنا نباشد .

و در تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مکرار نظر سبب شهوت
 باطنی میشود و آن شهوت کفایت باشد برای فتنه او و در حدیث دیگر فرمود نخستین
 نظر برای تو عیب ندارد چه از روی عمد نموده و نظر دوم بزبان تو است و در نظر سوم
 هلاک خواهی شد .

اس بابویه از محمد بن سنان روایت کرده گفت نامه حضرت رضا علیه السلام برای
 من فرستادند در آن نامه مرقوم داشته بودند خداوند حرام کرده نظر کردن بر
 موهای زنان شوهر دار و غیر شوهر دار را چه در نظر کردن شهوت حرکت کند
 هنگامیکه شهوت هیجان کرد میل محرام پیدا میکند در آن وقت تاب و تحمل

مابرای اندرز و عبرت پرهیز کاران ما تقوی آیات روشنی فرستاده و از شرح حال پیشینیان شما داستانهای مان کردیم (۳۴) خداوند روشنائی و نور آسمانها و زمین است و کیفیت آن نور مان مشکونی میماند که چراغی در درونش آفریخته و آن فردریش به شیشه ای تابد که تابش و تنمیش آن چون ستاره فرزندان جلوه گر بوده که از درخت مسرک زیتون انحرش مشتمل باشد در موردیکه نه شرقی و نه غربی است درخشش آن شرق و غرب گیتی را روشن و متور ساخته با آنکه ابتدا آتشی بدان نرسیده نور بالای نور واقع گشته و خداوند بنور حقیقت خود هر که را بخواهد هدایت میفرماید و اینگونه مثل ها را برای مردم عاقل جهان میزد تا بعضی امور بی ببرند و بدانند که خداوند باسرار هستی ها وقوف کامل دارد (۳۵) در خوابهای که خداوند اجازه فرموده که برفت و برگشت نامش در آنجا پادشده و هر صبح و شام بتقدیس و تنزیه ذات پاکش میزدند (۳۶)

مستوان نمود

و در عقاب الاعمال از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس بخواهد شخصی اطلاع یابد و برزنان او نظر کند بر خدا است که او را با منافقین بآتش دوزخ افکند و از دایا ببرد مگر آنکه خداوند او را رسوا کند و عیو و نایش را بمردم آشکار گرداند و هر که چشم خود را از زنان نامحرم پر کند خداوند دیدگان او را از آتش جهنم پر گرداند

در قرب الاسناد از ابی نصر روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم آیا حلال است نظر کردن شخص بموی خواهر زن خود؟ فرمود حلال نیست مگر آنکه پیر سالخورده باشد عروس کردم خواهر عیال و غیر او مساویست؟ فرمود بلی

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مردناییم و کور مادرزادی بنم عبدالله بن مکتوم حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عیال و حفسه نزد آنحضرت بودند و آنها فرمود برخیزید و داخل اندرون شوید عرض کردند این شخص دینا است؟ فرمود عصب خداوند شدید است مرزن شوهر داری که چشم خود

را بر کنش نظر نمودن بشیر شوهر و غیر محارم خود و هر زنی که مرثکب چنین عمل شود مجازند تمام اعمال او را باطل و بدون اجر قرار میدهند و اگر هراش شوهر خود را بشیر او بدهد بر خدا است که او را باش دوزخ سوزاند پس از آنکه در قبر معذب بوده

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر که نظر خود را از نامحرم باز ندارد قلب خود را بر رحمت اندازد و حسرت او دائمی باشد

و در حدیث حواله پیغمبر اکرم فرمود اینحولا حلال نیست از سرای زن که داخل خانه شخصی نامحرم شود و چه خود را از او پر نماید و نامحرم در یکجا طعام بخورد

در کافی از سماعه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم جایز است مرد باری مصافحه کند و دست بدهد بدست او ؟ فرمود جایز نیست مگر آنکه آن زن محرم او باشد مانند مادر و خواهر و عمه و امثال اینها از معصومه و در پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده از جمله چیزهایی که آنحضرت عهد و پیمان گرفت بر آن از زنها یکی آن بود که نامرد نامحرم صحبت نکند و سخن نگوید فرمود امیر المؤمنین علیه السلام یکی از دامهای شیطان صحبت با زن نامحرم است و در حدیث دیگر فرمود مراح کردن باری نامحرم و پیران امر و اعتدال و اول و ص می شود و انسان را بدوزخ میکشاند

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت باصحاب خود آیا دوست دارید که مردم بران شما نظار کنند ؟ عرض کردند خیر فرمود پس راضی شوید برای مردم آنچه را که راضی هستید برای خود

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت موسی و حمی شد به منی اسرائیل بگورنا نکنید تا آنکه زان شما را ندهند هر کس را کار باشد باز آن را می کنند و هر چه کنید جرا داده شوید و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که را کند باری او را می کنند هر چند بعد از خودش باشد خلاصه اخبار و احادیث در و حجاب و حرمت نظر بسیار است چنانچه نخواهم تمام آنها را بیان کنم کتاب مستغنی

شود و همین مقدار اکتفا نمودیم

این مایه از دراره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی «او التابین عبر اولی الایة من الرجال» را سؤال نمودم فرمود مراد شخص ایله است که بران اعتنائی ندارد و باینکه مردان از کار افتاده و طفل غیر صمیز است

نوله تدلی : **والتکوا الا یامی متکم و الفالحین من عبادکم و امالکم**

در این آیه پروردگار امر میکند بندگان را بشکاح و ازدواج تا بوسیله آن بنیایر شوند از عمل سفاح و زنا میفرماید باید زنان بی شوهر و مردان شایسته بی زن و کنیران خود را بشکاح بکند بگر در آورید و اگر از تنگدستی و فقر آنها بیم دارید بدانید که خداوند بکرم خود ایشان را غنی و بی نیاز خواهد ساخت چه ادر احوال مردم واقف و رحمت واسعه او شامل عموم جهانیان است ما شرح و احکام ازدواج را در بخش دوم تفسیر در سوره نساء بیان نمودیم باینجا مراجعه شود

در کاه دین آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بیفرا کرم علیه السلام فرموده هر کس از ترس بی چیزی و فقر ترك زماشوش و ازدواج کند بخدا بد گمان باشد و آیه را در نالید فرمایش خود تلاوت نمود

و غیر از عاصم من حمید روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی حضورش شرفیاب شده و از تنگدستی و فقر شکایت نمود باو فرمود بر و ازدواج کن آن شخص در اجرای امر حضرت ازدواج کرد و مرشدت احتیاجاتش افزوده شد مجددا خدمت امام آمد ماجرای خود امرضه داشت فرمودند برو خیالت را طلاق بده مرتبه سوم که خدمت رسید حضرت از حالتش پرسیدند عرض کرد ثروتمند شدم حضرت فرمود: دمس ترا و امر و دستور بیکه خداوند با امر فرموده بود رهنمائی کردم: یکی همین آیه و دیگری آن آیه که میفرماید «و ان یترقا نفس الله کلام من سخته»

نوله تدلی : **الذین یتفون الکتاب مما ملکت ایمانکم فکانو هم ان علمتم فیهم خیرا** و کسانیکه «مکانه ارمولای خود تقاضا می کنند که خود را باز خرید کنند اگر در خواست آن را بخیر و صلاحشان میدانید قبول نموده و از بی المال و صدقات مایشان کمک نمائید و آرازی بکنید

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ
 الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ
 أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ
 حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً
 حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَعْدُ اللَّهِ عِنْدَهُ هُوَ أَلْفُ مِائَةٍ أَوْ سَعِيْدٌ

الحساب (۳۹)

مکاتبه عبارت از آنست که شخصی علام یا کنیزی داشته باشد آنها بمولا و ارباب
 خود بگویند ما من موافقت کن فلان مقدار در چند ماه مستای چون من پس مال را ادا
 کردم آزاد باشم این عمل و شرط مستحب است بر مولای آنها اگر بداند که آنها حرفه
 و صنعتی دارند و میتوانند مال مکاتبه را ادا کنند و الا استعجابی ندارد چه آنها سر بهار
 جامعه میشوند و مشغول بشکدی نمیشوند و چه اندکیت آورند چنانچه طبرسی او را من عباس
 روایت کرده گفت سلمان غلامی داشت آن علام سلمان گفت با من مکاتبه کن سلمان
 از غلام پرسید مالی داری ؟ عرض کرد خیر جواب داد پس میخواهی از سؤال کردن
 و شکدی و اوساخ مردم مال مکاتبه را بمن پرداخت کنی

در تهذیب از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آن علمتم
 فیهم خیراً را سؤال نمودم فرمود خیر معنی دین و مال است چنانچه اندکان
 حرفه و صنعت و دین دارند با آنها مکاتبه کنید و هر فرمود اگر شرط کردید با آنها
 چنانچه عاجز شدند از اداء مال مکاتبه محالت نمیدگی برگردید این شرط صحیح است
 چه مسلمانان باید مشروط خود وفا کنند و این آیه درباره علام حویطب بن عبدالمعری
 نازل شده چه آن علام از مولای خود درخواست مکاتبه کرد حویطب قبول نمود پس از
 بروز آن به راسی حقوق او را ادا اعلام هر گاه در مدت چند ماه صد دينار پرداخت آرا داشته

بسامردانی هستند که کسب و کار و خرید و فروش آنها مانع از ذکر خدای یگانه و پیداشتن نماز و رکوة مال نشده و از دور یکه تمام دل و دیده خلائق نگران و مضطرب است بمشاك و ترسان هستند (۳۷) تا آنكه در مقابل كلری نيكو پاداش خوب عطا فرموده و از فصل خود بر درجات آنها بیفزاید چه خداوند روزی می حساب و عرازان مرحمت کند (۳۸) ولی کارهای ناروای کافران براسی ماند که در دیگرار سواران

شخص نشنه تصور میکنند آنست و چون بزرگ ميرود چیری نمی یابد

ولی خدا را در برابر خود متعهد می نماید که بحساب کارهایش

میرسد و البته خداوند سرعت هر چه

تمام تر حساب اعمال مرده

را میرسد. (۳۹)

او مبلغ را در مدت معین تسلیم داشت و آزاد شد و علام در غزوہ خیبر بقتل رسید و مستحب است برای اشخاصی که زکوة آنها تعلق میگیرد از رکوة مال مکانه را بدهند تا آن شده رود بر آراد شود فرمود پیغمبر اکرم ﷺ هر که شده مکانی را کحک کند تا آرد شود و بدهی قریس داری را به بردارد خداوند روز قیامت او را پناه دهد

فراستای : ولا تکرهوا قضا تکم علی البقاء ان اردن تعصنا

کنیزانیکه در حفظ عمت خود پای بند هستند برای خاطر مال دنیا محبور بفحشا و زنا نکنید و کسانی که بعت و جبر تا اعمالی باعمال ناشایسته داد ما بد چون باختیار بوده اند مورد عفو و بخشایش خداوند که آمرزیده و مهربان است واقع میشوند این آیه در سوره عموم کفار و منافقین نازل شده و مخصوصاً در حق عبدالله ابی سلول چه از کنیزانی داشت که آنها را اکره و ادا میگردانند تا دادن تا اجرت آن را از ایشان بگیرد و شرط کرد در ادا و تعصن را زیرا که او اجار تصور نمیشود جز با داشتن عفت کسی که عمت ندارد حاضر است تا عمت و رعیت دیگر لازم نیست او را و ادا کنند روزی کنیزان قریش خدمت پیغمبر رسیده و شرح حالتان را حضور آنحضرت بیان کردند آیه مریور نازل شد و بعضی از مضرابی از ابن عباس روایت کرده اند گفت عبدالله ابی سلول روز جنگ بدر مردی از قریش را بمیری گرفته کنیزی داشت معصوم کرد او را که مان مرد امیر هم مستر

شود تا از او باز گیرد و فدیة آفرزند را نیز از آن اسیر بگیرد کنیزك حاضر نشد
آیه نور را جبرئیل فرود آورد

نور تبارک، الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح

نور جسمی است رقیق و روشنائی دهند مانند شمع خورشید و ماه و ستارگان
و آتش و ظلمت جسمی است رقیق و تاریک هیئت سواد چنانچه آن از تاریکی هوا
در شب هویضا است بنابراین وصف نمودن پروردگار بتور شایسته و روا نباشد چه
نور جسم و حادث و خالی از حوادث کونا کون از قبیل شدت و ضعف و طلوع و غروب
و ارتفاع وبوط نیست و خدا تعالی قدیم و آفریننده نود است از این لحاظ مفسرین در
معنای آن اختلاف کرده اند این عباس گفت معنای آیه آنست که پروردگار را هنما و
هادی اهل آسمان و زمین است و مضمون بعضی از احادیث نیز همینطور است

چنانچه در کتبی از عباس بن حلال روایت کرده گفت از حضرت رضا ع معنای
آیه را بر من فرمود هدایت اهل آسمان و زمین را خداست (یعنی تمام موجودات
به هدایت او مهتدی شده و بنور او راه برند چنانچه مردم در تاریکی شب بر روشنائی ماه
و چراغ راه پیماهند)

و بعضی گفتند معنای آن آنست که خداوند مدبر امور و کارهای آسمان و زمین
بتدبیر او انجام می گیرد و جمعی گفتند نور دهنده آسمان و زمین است بماه و آفتاب
و بعضی گفتند معنای نور آنست که پروردگار زیست میدهد زمین را به پیغمبران
و ائمه و دانشمندان و آسمان را بفرشتگان و جهة توصیف نمودن ذات مقدس بنور
برای آنست که هر نفع و احسان و عطائی از طرف اوست و بناو تعلق دارد نظیر آنکه
میگویند فلانی رحمة و آن شخصی عذابست چون عمل خیر و رحمت یا شر و عذاب از او
بسیار برود می کنند از این جهة نور از رحمت و عذاب نامند نور را بر چهار چیز اطلاق می کنند
یکی بر نور در حنان چون جرم آفتاب و ماه و ستارگان دیگر بر نور شمع که از آنها
می تابد سوم بر جسم شفاف و سافی از قبیل جواهرات و آئینه و آبکینه چهارم در مدح
شخصی گفته میشود چنانکه گویند فلانی نور است

«مثل نوره کمشکوة» در مرجع ضمیر مفسرین اختلاف دارد بعضی گویند

مراد در اینجا قرآن و مرجع سمیرا و رد کار است و بعضی دیگر گفتند مقصود از نور ایمان و طاعت خدا است یعنی مثل طاعت و عبادت خداوند در قلب مومن چون مشکوتی است که در درونش چراغی فروخته باشند و شاهد بر این معنی آیه بیسی نور هم بر آید هم باشد یعنی نور طاعت و عبادت آنها بیش رویشان روشنی دهد و حسی گویند نور در اینجا عبارتست از دلائل توحید و عدل پروردگار که در مرتبه وضوح و ظهور مانند نور است و اما احادیث دلالت دارند که مقصود از نور دوم محمد ﷺ و آل او باشد و اضافه نسبت دادن پروردگار بخوداریاب اضافه و نسبت تشریفی است چه شرافت پیغمبر و اهل بیت او فوق تمام شرافت هاست

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از مثل نوره که مشکوه فاطمه زهرا علیها السلام میباشد و فیها مصباح اشاره به حضرت امام حسن علیه السلام و فی زجاجه مراد امام حسین علیه السلام و کاکها کو کب دری حضرت فاطمه است که در میان تمام زنان دنیا چون کو کب و ستاره درخشان میباشد و از توفیق من شجرة مبارک که حضرت ابراهیم خلیل منظور بوده که میفرماید زبثونة لا شرقیة ولا غربیة یعنی نه یهودیت و نه نصرانی یکا در پیشها یعنی نزدیک است که از او علم روشن و جلوه گر شود و لولم تمسه نار نور علی نور امامی است که از امام دیگر متولد نمیشود یحیی الله النور من یشاء یعنی بوسیله امام هر که را بخواهد هدایت میکند

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده مشکوة فاطمه زهراء علیها السلام مصباح حضرت امام حسن علیه السلام و المصباح حضرت امام حسین علیه السلام میباشد و حضرت زهرا علیها السلام آن کو کب دری است که بین اهل جهان درخشان و فروزانده است و از حضرت ابراهیم افروخته شده لا شرقیة ولا غربیة یعنی نه یهودی است و نه نصرانی و مرد بک است علم و دانش از ایشان منتشر و جاری گردد و نور علی نور یعنی امامی بعد از امام دیگر خداوند بواسطه آن امامان هر که را بخواهد هدایت میفرماید در نور ولایت آنها از دام غلو من

طلحة بن زید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند در این آیه کریمه ابتدا نور خود نمود و مثل نور او هدایت است در قلب مؤمن و مشکوة جو فی مؤمن

أَوَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَّجِي يَفْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ
ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ
اللَّهُ لَهُ نُورًا فَعَالَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالنَّجْمِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا
يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ
تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يَقُولُ يَنْهَ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ
يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ
يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

است و قندیل قلب اوست و چراغ نوری است که خداوند در قلب او قرار داده که اگر مؤمن
دیگر افروخته شده و مانند کوه است که هر وقت آفتاب طلوع و یا غروب کند آن
کوه مسای است و نزدیک است آن نوری که خداوند در قلب آن مؤمن قرار داده
تجلی کند و روشنائی بخشد اگر سخنی بگوید واجبی است بر واجب و مستحبی
است بر مستحب و خداوند بواسطه نور او هر که را بخواهد هدایت میکند برای
اداء واجبات و مستحبات و این مثل است که خداوند برای مؤمن زده است و مؤمن
دارای پنج نور است یکی نوریکه داخل در او شده دوم نوری است که از او خارج
میکردد و دانش او هم نور است و سخن او نور دیگر و در روز قیامت هم روشنائی و نور
دیگر است که او را سوی بهشت و بهری بینماید.

راوی گوید خدمت آنحضرت عرض کردم ای سید من فدایت شوم مردم
مگویند مثل نور خدا است فرمودند ذات اقدس پروردگار منزله از آنست که مثلی
برای او باشد و میفرماید و لا تضر بواحد الامثال یعنی از برای خداوند مثل ازینید .

با آنکه اعمال کمالات از حیث تیرگی در بنای ژرفی را مانند که آب خیر و موج آن روی
 یکدیگر را پوشانیده و بالای آن امواج هم از تاریک و مدهشی باشد که متراکم شده
 و جهات را با ظلمت بیوشاندن بعدی که چون دستهای خود را بر آورده اند بشود و اگر خدا
 یکی روشنائی مرحمت نفرماید هرگز در او نور دستکاری نیست (۴۰) ابر رسول
 گرامی آیه سی سی که هر چه در آسمانها و زمین است حتی مرغهای پریده تماماً
 به تفریه و تفهیم خداوند مترجم و مشغول میباشد و هر يك از آنها نمار و تسبیح
 مخصوص خود را میدانند و خداوند آنچه میکنند آگاه است (۴۱) سلطنت و فرمان
 فرمائی آسمانها و زمین مختص ذات پروردگار بوده و باز گشت همه سوی اوست (۴۲)
 آید بیدی که خداوند ابرها را از هر طرف میراند تا بشود بچ بهم پیوسته و فشرده و
 متراکم سازد آنگاه از میان ابرها قطرات باران فرو ریزد و از آسمان بیابین سر از بر
 شود و بدر کوهپایه ها برقی و تگرگ بیاید و بعضی از آنها را پوشاند و اگر نخواهد
 آب شده و اریس می رود و ارتصادم دو قطعه ابر بعضی اوقات چنان برفی ایجاد شود که
 روشنی دیده ها را اریس میبرد (۴۳).

در کافی از عبدالله خنبل روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام کتباً آید نور را
 سئوال کردم در جواب فرمود فرمودند .

ما بعد بدانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امی خداوند بود در میان مردم و چون از
 دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت او و اذن آنحضرت و ائمه انجمن خدایم در روی زمین و
 ما علم از من با ملائک و انس و مولا اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و با
 هدایت یافته اند از صد سال بیشتر و با کمتر ما آنها را می شناسیم و سابقه آنها را میدانیم
 و رؤساء و سررگان و سران ایمان و سران ایمان بکایک آنها را مطلع میباشیم و ما
 شیعیان خودمان را با ما پدرانمان بخوبی میدانیم که خداوند از آنها بولایت ما عهد
 و میثاق گرفته و دارد میشوند بجایگاه ما و ما داخل بهشت میشویم و شیعیان ما در
 قیامت بدانان ما تمسک میکنند کسایکه از ما پیروی و متابعت کنند اجابت خواهد
 یافت و آنها ئیکه دوری و بی رازی جویند هلاک میشوند و منکرین ولایت ما کافر
 و دوستان ما مؤمن هستند دوست ما را هیچ کافری و منکر ندارد و ما هیچ مؤمنی

و هر کس بپذیرد و عملاند و مستحضر دارد بر خدا است که او را با ما معشور گرداند ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمایی می‌شویم و هر که از دوستی و هدایت ما بی بهره شد مسلمان نیست دین خدا بوسیله ما خاندان رسالت است و توسعه یافته و خداوند سر کت وجود ما آل محمد با این رحمت خود را نازل می‌فرماید و بوسیله مادر دنیا و در قمر و در محضر مؤمنین جمع و خیر می‌رساند و مثل صادر کثرت خدا مثل مشکوت است و مشکوت در قندیل قرار دارد و ما چرایی هستیم در آن قندیل و عرض از مصباح محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و مراد از نور علی علیه السلام است که خداوند بنور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید و بر خداست که برای هدایت خلق ولی فرستد و آن ولی نور دهنده است و بر هاشم آشکار می‌باشد و حجت خداوند است در نزد خلق و بر خداست که دوستان و معبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان یگونی هستند و شهیدان دوستان ما بهشت شهداء سایر ائمه درجه برتری و زیادتی دارند و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امت پیغمبران سلف نه درجه برتر و بالاترند ما نجبا و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان می‌باشیم و ما مخصوص بکتاب خدا هستیم و ما اولی بر رسول خدائیم و ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و بوسیله ما تشریع فرمود و در قرآن کریم می‌فرماید:

«شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الی آو حینا الیک (یا محمد) و ما وصینا به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ما دانستیم و آنچه دانستیم بمردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است ما وارث پیغمبران اولوالعزم می‌باشیم که اقامه دین خپا نموده‌ایم و خداوند می‌فرماید: «ولا تشرقوا فیه کبر علی البشر کین ما تدعو هم الیه» هر کس بولایت علی علیه السلام و ائمه تمسکین نکند ولایتی برای او نیست و کافر است ولایت علی علیه السلام نور است و شفاعت و دلیل و هادی و رهبر است

جامع بن عبدالله انصاری گفت وارد شدم مسجد کوفه دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام مانگشت مبارک کتابت می‌کند و نسیم می‌فرماید عرض کردم حضورش ای مولای من چه باعث تبسم شما شده؟ فرمود عجب دارم از کسی که تلاوت می‌کند این آیه را و معرفت بحق آن ندارد، گفتم کدام آیه ای سید من؟ فرمود آیه «الله نور السموات و الارض

مثل نوره کسکوة، راسپی فرمود مشکوة محمد علیه السلام است فیها مصباح المصباح
فی راحة الرجاة حسن وحسن علیهما السلام کتبا کو کب دری علی بن الحسین علیه السلام
«بوقد من شجرة مباركة محمد بن علی علیه السلام زینت جعفر بن محمد علیه السلام لاشرقية
موسی بن حمز علیه السلام ولاعرية علی بن موسی علیه السلام یکاد زینتها یضیعی محمد بن علی
علیه السلام ولولم تمسه نار علی بن محمد علیه السلام نور علی نور حسن بن علی علیه السلام بهدی الله
لنوره من یشاء حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف میباشد»

و در تفسیر و معنای این آیه روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه رسیده بمصنوع
همان روایاتی که بیان شد و تمام آنها دارای همان مفهوم و معنا میباشند و در
ذیل آیه «فی بیوت اذن الله ان یرفع و یدکر فیها اسمه» جابر از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده فرمود مراد از آن خانه ها خانه پیغمبر و علی علیه السلام است و فرمود
آگاه باشید و بدانید قول خداوند که میرماید «فی بیوت اذن الله» مراد ولایت ما
العه است

در کافی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت روزی در مسجد رسول اکرم
صلی الله علیه و آله نشسته بودم مردی از در وارد شد سلام کرد و گفت کبستی جواب دادم مردی
از اهل کوفه میباشتم سؤال کرد آیا میشناسی ابو جعفر حضرت باقر علیه السلام را گفتم چه
حاجتی داری پاسخ داد چهل مسأله حاضر و مهیا کردم تا از حضرتش پرسش نمایم
آنچه حق است بگیرم و آنچه باطل است رد کنم ابو حمزه میگوید ماو گفتم تو حق
را از باطل تمیز میدهی و میشناسی؟ جواب داد بلی گفتم پس چه احتیاج داری بحضرت
باقر علیه السلام پاسخ داد شما اهل کوفه طاقت و توانائی ندارید حضرت باقر علیه السلام را بمن
مشانده آنحضرت وارد مسجد پیغمبر شد در حالتیکه جمعی از اهالی حراسان و اطراف
ایران دور حضرتش را گرفته وار مسائل و مناسک حج پرسش مینمودند آنحضرت
ممکنی حلوس نمود آن مرد هم نزدیکش نشست جواب مسائل سردم را داد سپس
متوجه آن مرد شد فرمود کبستی؟ عرض کرد قتادة بن دعامة بصری فرمود حضرت
باقر علیه السلام دو توفیق و مفتی اهل بصره هستی؟ عرض کرد بلی فرمود وای بر تو ایعتاده
خداوند تبارک و تعالی جمعی را حلیمه و حجت خود در روی زمین قرار داده آنهاستون

يُطَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ
 خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي
 عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ
 مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۶) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ
 وَ رِسُولِهِ لِيَحْكُمَ مِنْهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۷)

رمین هستند و قوام امر بدست ایشان است بر گزیدگان علم خدا و منصوبین او باشند
 پیش از تمام موجودات آمان را بیاورید و در زیر عمری مشغول تسبیح و تمجید پروردگار
 بودند در آنوقت قتاده سکوت اختیار کرد و در حالت تعجب فرو رفته بود پس از مدتی
 عرض کرد فدایت کردم بخدا سوگند در مجالس تمام فقها و دانشمندان و مجلس اس
 عباس بودم هیچوقت قلام مضطرب و پریشان و متزلزل نمی شد ولی در مجلس و حضور
 شد چنان مضطرب و پریشان شدم که نزدیک است قالب نهی کنم فرمود بدو حضرت
 باقر علیه السلام میدانی در چه مکان و حضور چه شخصی نشسته در خانه هائی جلوس کرده ای
 که خداوند اجازه فرموده بر قعت و نزدیکی نامش در آنجا یاد شده و هر صبح و شام
 تقدیس و تشریه ذات پاکش بپردازد و در حضور مردانی هستی که کس و کار خرید
 و فروش مانع آنها نشده ازدگر خدای یگانه ویوسته تمام بیاداشته و رکوة مال خود
 را داده و از روزیکه تمام دل و دین و خلائق بنگران و مضطرب است بپیماک و ترسان
 هستند و مائمه همان اشخاص هستیم قتاده عرض کرد فدایت کردم بخدا قسم هب بطور
 است که فرمودید سوگند بخدا آن خانه های شما اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است سپس
 گفت ای فرزند رسول خدا خبر دهید مرا از انفضحه حیوان مرده حلال است یا حرام

این خداوند است که شب را روز و روز را شب میگرداند تا صاحبان خرد و بصیرت در آن عمرت گرفته و تفکر کنند (۴۴) این خداوند است که تمام بهائم و حشرات گاو و اوز آب ناچیز ایجاد فرموده وای دسته ای از آنها روی شکم خریده و بر حق نادیده راه میروند و علمای وسیله چهار دست و پای خود حرکت مینمایند و چون خداوند بر آفرینش هر چیزی قادر و تواناست هر چه بخواهد و اراده کند ایجاد و خلق خواهد کرد (۴۵) همانا ما آیات و احکام روش فرستاده ایم و خداوند هر که را بخواهد بر راه راست هدایت و رهبری میفرماید جمعی میگویند ما بعد از رسولان ایمان آورده و تمکین و پیروی میکنیم اما عدمای از ایشان روگردان شده و بعد از تمام این اعتراضات و اقاریر دست از ایمان بر میدارند البته این قبیل اشخاص منافق پیمان ندارند (۴۶) وقتی که آنها را در پیشگاه خدا و پیغمبر دعوت مینمایند که در ماره موضوع و امری قضاوت و حکم کنند بعضی از ایشان اعراض و سرپیچی مینمایند (۴۷)

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از تمام مسائل خود منصرف شده و این مسئله را سؤال نمودی عرس کرد فراموش کردم آنها را فرمود بر تو یعنی بیست انفعه (ماهه) حلال است چه در آن رنگی و استخوان و خون بیست انفعه مانند تخم مرغی است که از مرغ مرده خارج میشود آن تخم مرغ مرده را میخورند فتناده گفت خیر فرمود اگر آن تخم حوجه شود حلال است و خود تخم حرام انفعه مانند تخم است هر گاه از بار مسلسل خبر بداری نمودی و از دست شمار گذاران شود حلال است و از آن سؤال و پرسشی نکن مگر آنکه خرد دهد تو را که از دست کفار گرفته ای او را محمد بن عباس از اسیر من مالك روایت کرده گفت حضور پیغمبر اکرم ﷺ فرمود آنحضرت آن سه میسوت این الله ان نرفع و یدکرمها اسمع بسم الله فیها العود الاصل را ملاوت نمود شخصی سؤال کرد ای رسول خدا کدام خانه است که پروردگار اجازه فرموده که رفعت در درگی باشد در آنجا یاد شود و فرمود آن خانه های پیغمبران است و مگر پرستی کرد ای رسول خدا خانه علی و فاطمه علیهما السلام هم داخل آنهاست فرمود بلی خانه ایشان برتر و بالاترین خانه ها است که خداوند در آن رفعت و در گزید

وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۲۸) أَفَلَا قُلُوبُهُمْ مُرْسِ
 ائِنُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِفَّ إِلَهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۹)
 إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا
 سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۰) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ
 يُخْلِصِ إِلَهُهُ وَيَقِفْ فَاُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۳۱) وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
 لَنْ تُعْرَضَكُمْ لِتُخْرِجَنَّ قُلَّ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
 تَعْمَلُونَ (۳۲) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ
 وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ
 إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۳)

آورد و اشعادت و امثالین بطرق عذیده نقل کردماند

طبرسی ذیل آیه «رجال لاغلبهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آل محمد علیهم السلام مصداق حقیقی آیه هستند و ایشان
 کسانی میباشند که سود و منفعت تجارتشان بیشتر و برتر است
 پس خداوند در آیه بعد برای کسانی که با آل محمد علیهم السلام منازعه می نمایند
 مثل میزند که اعمال آنها مانند سراب است که در بیابان شخصی تشنه آب نما را
 بکه می کشد آبست و در اطراف می رود همیشه بمحل مورد نظر میرسد آبی نمی یابد
 شیخ مفید در اختصاص از سماعه ذیل آیه «والدین کفروا باعمالهم کسرت مقیعة
 بعص الطمان ماء» روایت کرده گفت مردی از ابو حنیفه معنای شیشی و لاشنی را پرسید که
 حد و حد قبول نمیکند غیر آنرا سؤال نمود ابو حنیفه از پاسخ نارماند و نتوانست

اگر در ادعای خود صادق بوده و خود را ذیحق میدانستند البته سر به حکم خدا فرود می‌آوردند و اعتراف مینمودند (۴۸) آیات در دل‌های ایشان بیماری و تزلزل است بهمنور شك دارند و با آنکه می‌ترسند که خدا و رسولش بر ایشان ستم و ظلمی روا دارند البته خود این قبیل مردم ظالم و ستمکار میباشند (۴۹) گفتار مردمان با ایمان این است و وقتی که از ایشان دعوت میشود که برای قضاوت و حکمی در پیشگاه پروردگار و رسولش حاضر شوند میگویند ما حکم خدا را شنیده و تمکین و اطاعت میکنیم و ایندسته از مؤمنین از جمله رستگاران هستند (۵۰) چه هر کس از خدا و رسولش پیروی نموده از خدا شرمند و پرهیزکار باشد محققاً فیروز و رستگار و سعادت مند میباشد (۵۱) منافقین سخت ترین قسم هارا بنام خدا بر زبان جاری میسازند که اگر برای جهاد با ایشان فرمان دهی همه بیرون خواهند رفت ای پیغمبر با ایشان مگو ای جهت قسم یاد نکنند اطاعت ربانی مخصوص شماست و خداوند بآنچه میکنند خیر است (۵۲) ای رسول با ایشان بگو از خدا و پیغمبر اطاعت و پیروی کنید و اگر رد گردان شده و سر بار دارید بر آنها بار تکلیف خود و بر شما بار تکلیف خودتان است و چنانچه تمکین و اطاعت کنید هدایت یافته و به سعادت میرسید و بر رسول جبر اطلاق رسالت تکلیف دیگری نیست (۵۳)

لاشیشی را بیان و توضیح دهد غلام خود را احضار نموده استر خود را باو داد گفت این استر را خدمت حضرت صادق علیه السلام امام رضه برده و بلاشیشی میفروشی و قیمت آنرا گرفته میآوری علام استر را حضور آنحضرت برد و گفت ابوحنیفه این استر را بمن داده که بحضرت بفروشم فرمودند قیمت آن چندانست؟ عرض کردم بلاشیشی میفروشم حضرت فرمودند قبول درم دهیم مبلغ میبخرم و استر را غلام خود دادند که بطویل بهرند علام ابوحنیفه ساعتی توقف نمود و چون قیمت را انکرفته بود سخن آمده عرض کرد فدایت شوم پس قیمت استر را مرحمت کنید فرمودند فردا بخود ابوحنیفه خواهم داد علام برد آقای خود رفت و چگونگی را اعلام نمود ابوحنیفه بسیار مسرور شد که با فروش استر خود لاشیشی را هم از حضرت صادق علیه السلام مآمورد روز بعد خود ابوحنیفه خدمت حضرت رفت حضرت صادق علیه السلام فرمودند برای دریافت نص و قیمت حیوان که لاشیشی مفرد

وَعَدَالَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَتَخَلَّفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
 وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
 كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۴) وَاقِيمُوا الصَّوَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
 وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۵) لَا تَحْبِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَابُ اللَّهِ
 فِي الْأَرْضِ وَمَاؤُهَا نَارٌ وَلِقَاءُ الْعَذَابِ (۵۶)

شده آمده ای؟ عرض کرد بلی حضرت سوار شده نابوحنیعه از شهر خارج و بصحرا
 رفتند پس از ساعتی که آفتاب بلند شد در افق دور دست آب اما و سرابی جلوه گر
 شد بطوری که تصور میرفت آب جاری است حضرت نابوحنیعه فرمود در آن حدود
 چه مبینی عرض کرد آبست و همیشه بآن مکان رسیدند اثری از آب دیده نشد
 کسی دور شدند مجدداً، همان منظر مواحه گشتند و تصور آب نمودند حضرت صادق
 فرمودند قیمت استر را بگیر خداوند میفرماید «کسر آب بقیعه» یعنی مانند آب نما
 و سرابی است که آدم نشئه ندارد آن آبست و قتی که نزدیک میرود مشاهده مسکبد
 لاشبشی یعنی چیری نیست نابوحنیعه از حضور حضرت مهدوم و مضموم رفت بازانش
 پرسیدند قیمت استر را دریافت نمودی؟ گفت استری را که ده هزار درهم خریده
 بودم بهدر رفت و لاشبشی یعنی هیچ فروختم.

نوله تالی: او کطلعات فی بحر لاجی

در کافی از عباس بن هلال روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت رضا علیه السلام
 سؤال نمودم و گفتم «او کطلعات» یعنی چه؟ فرمود مراد اولی و دومی است «بفته موج»
 اشاره دومی است و مراد جمله «بعضها فوق بعض» اشاره بقیعه منی آمده است «و من
 به جعل الله له نوراً» معنی اگر کسی از فرزندان فاطمه علیها السلام آمده باشد

خداوند بکسانی ارشاد کند که بخداوند و حجت عمر ایمان آورده و بگو کای
 پیشه خود نموده بد و عده فرموده که در موع باهوز امام زمان در روی زمین خلافت
 دهد همانطور که امتهای صالح انبیاء پیشین^۱ حائشین پیشین خود شدند و علاوه بر
 خلافت دین پسندیده آنان که اسلام است بر همه ادیان برتری و اولاد رحمت کند
 و همه مؤمنین را پس از خوف و هراس از دشمنان ایمنی و آرامشی کامل عطا فرماید زیرا
 که مر استیش و پرستش نموده و هیچ شرک و ریائی در ستایش من نداشته اند پس اگر
 این کسی کافر شود بحقیقت همان فاسقان^۲ که (۵۴) ای مسلمانیان و اهل ایمان
 بدار! بپا داشته و رکوع مال خود را مستحقین بدهید و از فرمایشات پیغمبر اطاعت
 کنید و شما را شمول رحمت و مورد لطف پروردگار واقع شوید (۵۵) ای رسول گرامی هرگز
 گمان مدار که بپسندیده کفر میورید در روی زمین صاحب قدرت و شوکتی شومند این
 مردم سر سخت عاقبت در آتش حقاقت خواهند گرفت و بدترین منزل و مأوا را
 دارند (۵۶)

در قیامت نافذ نور و روشنائی است

و از صالح بن مهدی روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود
 مراد از کلمات او بیکر و عمر است می معراجی بفضله موج اشاره بکنان^۳ من
 فوقه موج صلحه و ربیر و طلعات بعضها فوق بعض معاویه و فتنه های بنی امیه را
 میبرد و من امیر جمیع الله له بودا یعنی کسیکه از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام امام
 نداشته باشد در قیامت نود بیکه روشنائی آن حرکت کند و بسوی بهشت برود نافذ
 است چنانچه خداوند میفرماید بسمی نورهم بین ایدیهم و ایمانهم^۴ یعنی روز قیامت
 نور روی مؤمنین چنان روشنائی میدهد که پیش روی آنها و طرف راست ایشان
 روشن میشود و آنها را رهبری و سیر میدهد تا وارد منازل و جایگاه های خود در
 بهشت شوند.

من ما یوه از اصبح بن سنانه دیل آیه^۵ الم تر ان الله یبج له من فی السموات
 و من فی الارض روایت کرده که گفت در روی این کوا حجت امیر المؤمنین علیه السلام
 شریف شده عرض کرد یکی از آیات قرآن قلب مرا تارک نموده و در دینم تواید

لك کرده هر مودند کدام آیه است؟ در جواب این آیه والطیر صافات و اما آخر بخواند
 امیر المؤمنین **علیه السلام** هر مودای این کواکبان که خداوند فرشتگان را بصورت های
 گوناگون خلق فرموده یکی آنها بصورت و هیات خروس میباشد که اگر بخواهیم
 بهایم ماده قیاس کنیم فرشته مزبور دارای حنای عظیم است که سرش زیر عرش و
 پایش در عقیق منقح زمین قرار گرفته و دارای دو بال (دوقوه) میباشد یکی رو
 به شرق و دیگری بطرف مغرب یکی از برف و آن دیگری از آتش میباشد مگر موقع
 بارش شود پیاپیستاده و گردن برافرازد و بال های خود را مانند خروس هایی که در
 منازل شصست بهم میکوبند بدون آنکه برف و آتش در یکدیگر موثر باشد نه برف
 آتش را خاموش کند و نه آتش برف را از بین ببرد و بیا که بلند فریاد بر آورد
 «اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و سید المرسلین و ان
 رسوله سید المرسلین و ان الله سبحانه و تعالی رب الملائکة و الروح»

در این موقع تمام خروس های روی زمین بالهای خود را بهم رده و تسبیح و
 تالله بر آورند این است معنای کل قد علم صلواته و تسبیحه مراد خروس های دنیا
 می باشد

در کافی از حضرت صادق **علیه السلام** روایت کرده هر مود هیچ مالی صدیق نمیکرد
 و از بین نمیرود مگر در اثر دادن زکوة آن و هیچ پراخته ای را صدق نمیکند مگر
 در اثر باطل کردن تسبیح و تقدیس پروردگار

فوالله نالیه الم قران الله یرجی سبحانه ثم یوقف ینه ثم یجعله رگاماً

در این آیه در سبیل تنبه میفرماید آیا ندیدی که خداوند ابرهه را از هر طرف
 میراند تا شد ریج بهم پیوسته و فشرده و هترا کم سازد آنگاه از میان ابرهه قطرات
 باران فرو ریزد و از آسمان میانی سر ابرهه شود و با در کوه پایه همارف و تکرک بیاید
 و برساند آن سر مار را هر طرف که بخواهد در سبیل عذاب ناراحت و میوه های مردم فاسد
 شود و بر گرداند آن را از هر که بخواهد و از صدوم دو قطعه ابر بعضی از اوقات چنان
 برقی ایجاد شود که روشنی آن دیده ها را زسی میرسد

در کافی از حضرت صادق **علیه السلام** روایت کرده هر مود زیر عرش دریائی است که

ارزاق حیوانات و خلائق از آنها فرود آمده و روئیده شود هنگامیکه از ده پرز دیگر
تعلق میگیرد که رحمت خود را بر متذکران فرستد امر میکند تا آن سارده آن مقداریکه
صلاح میداند آن باران تمام پیدا میکند مائرها و آنها منزه از ناله هستند سپس
شروع میکند بباریدن در مکانیکه پیش از تعلق گرفته بیست قطره ای مگر آنکه
فرشته مأمور است که برساند آن را بموضع و فرود نیاید باران از آسمان مگر
بورن و عدد معلوم و همین روز حدیث دیگر فرمود آنحضرت ابرها دران را بصورت
قطرات در آوردند تزارعات فاسد نکرد و سرما از قبیل برف و تگرگ که مشاهده
مینماید یکنوع از عذاب پروردگار است بهر جا که بخواهد فرود آورد سپس فرمود
اشاره بکنید سوی باران و ماه که این عمل مکروه است «یقلب الله اللیل والنهار»
خداوند شب را بر روز و روز را بشب بر میگردد تا صاحبان خرد و بصیرت از آن عبرت
گرفته و اندیشه نگار مراد

«والله خلق کل دابة من ماء» خداوند تمام بهائم و جنبندگان را از آب و
چیر ایجاد فرمود بعضی از آنها روی شکم خوریده مانند مار و ماهی و کژدم و بعضی
دو پا راه میروند چون آدمی و عنقبوس و سیله چهار دست و پا را میروند و حور گت مینماید
خداوند آنچه را که بخواهد مینماید و او را آفرینش هر چیزی قادر و توانا است هر
چه بخواهد و اراده کند ایجاد و خلق خواهد کرد

توله تباری او یقولون امنا بالله وبالرسل واطعنا ثم یولی فریق منهم
بعد ذلك

سپس از اول آن بود که مرد منافق بنام شرابیهودی درباره زمین حکومت میکردند
شخص یهودی آن مسلمان منافق را میخواست ببرد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
نادر شده آنها حکومت کنند منافق قبول نمیکرد و میگفت باید مرد کم سن اشرف که
حاکم یهودی است برویم چه میدانست حق با یهودی است و میترسید از آنکه پیغمبر
بر علیه او حکم فرماید آیه فوق را نشد که منافقین میگویند ما بعد از رسولش ایمان
آورده و نمکین و پیروی از او میکنم این معنی را بر زبان میگویند و بدل تعاق
میکند ایشان روگردان شده دست از ایمان بر میدارند وقتی آنها را در پیشگاه

خدا و پیغمبر دعوت مینمایند که در باره موضوع وامری قضاوت و حکم کنند بعضی
از آنها اعتراض و سرپیچی مینمایند

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در
باره امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان است چه بین آنحضرت و عثمان اختلافی روی داد
در موضوع ماغی امیر المؤمنین عثمان فرمود آیا راضی هستی که فدیای پیغمبر
اکرم قضاوت نموده و حکم دهد عبدالرحمن بن عوف عثمان گفت برای معا که
از رسول خدا مروید چون که پیغمبر منع علی و ضرر تو حکم خواهد داد بهتر
است از پدر شیه مروید عثمان با امیر المؤمنین گفت من مایل بستم به پیغمبر
مراحعه کنم بیائید پیش من شیه برویم پدر شیه عثمان گفت چگونه محمد صلی الله علیه و آله
را امین و حی خدامبدانی زلی در احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حسرتش را متهم
مینمائی و این آیه در مورد آن اختلاف نازل گردید

محمد بن عباس ذیل آیه (انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم
بينهم) از ابن عباس روایت کرده گفت زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدینه تشریف
آوردند رمیعی با امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان را گداز فرمود قسمت بالای زمین در
تصرف عثمان و قسمت پائین را امیر المؤمنین علیه السلام اختصاص داشت پس در چندی
امیر المؤمنین علیه السلام عثمان فرمود این زمین صلاحیت آنرا ندارد که مال دوزخ باشد
یا سهم خود را پس فروش و یا سهم مرا خریداری کن عثمان گفت من سهم خود را
مبفروشم امیر المؤمنین علیه السلام رمیعی عثمان را خرید بعد از مدتی منافقین عثمان
گفتند اگر سهم خود را بمفروختی و از آب دادن رمیعی سهم علی علیه السلام جلوگیری
نکردی تا گریز به بهاء ناجیری امیر المؤمنین زمین خود را بشو بمفروخت عثمان
بر اثر تلقین منافقین مرد امیر المؤمنین علیه السلام رفته و مدعی شد که احبار بیع و فروش
زمین خود را فحشاء است آنحضرت فرمود رمیعی را خودت شخصاً بر ما و رعیت فروخته
ای و این دعوی بیجاست عثمان گفت شاید موضوع را بحکمیت بگذاریم
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم باشد عثمان راضی بحکمیت
پیغمبر شد و گفت باید شخص دیگری غیر از پیغمبر رجوع کنیم امیر المؤمنین

فرمود من جر پیغمبر اکرم ﷺ بحکمیت دیگری حاضر نیستم و این آیه در شأن آنحضرت نازل شد تا آخر آیه هم الفائرون

نوله تعالى: قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل و عليكم ما حملتم

ای پیغمبر خدا منافقین بگو که خدا و رسولش اطاعت و پیروی کنید و اگر برگردند و اعراض کنند بر آنهاست بار تکلیف خود و بر شما است بار تکلیف خودتان و کسی را از شما بجای گناه دیگری نخواهند گرفت چنانچه نمکین و اطاعت کنید و فرمان او برید هدایت یافته و سعادت خواهید رسید و بر رسول جر ابلاغ رسالت تکلیف دیگری نیست

محدثین عباس از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده فرمود مراد از ما حمل شنیدن و اطاعت کردن و جمع امامت است و مقصود از ما حملتم عهدیست که خداوند در باره ولایت امیر المؤمنین ع و فرزندان گرامش از مردم گرفته و در قرآن واجب و بیان نموده اطاعت آن بزرگواران را بقولش وان تطيعوا الله فاعلموا انكم ستطيعون و اطاعت و فرمان برداری از علی ع کنید براه راست راه نمانی شوید

نوله تعالى وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات ليثخننهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفاً لهم امنا

خداوند بکسانی از شما که ایمان بخدا آورده و عمل نیک بجای آورده و عهده فرموده که در روی زمین خلافت دهد همانطوریکه گذشتگان شما مرحمت نمود و نیز وعده داده دین پسندیده خود اسلام را بر همه ادیان مرتزی و تسلط دهد و شما مؤمنین را پس از خوف و هراس از دشمنان امینی و آرامش کامل عطا فرماید تا مرا ستایش و پرستش نموده و هیچگونه شرک و ریائی در پرستش من نیابند پس اگر کسی کافر شود بحقیقت همان فساد که کارند

تاسیها و بعضی از مفسرین عامه بر خلاف حق و حقیقت رسول آیه را در باره عموم مسلمین و انومکر و عمر و عثمان خصوصاً میدانند و میگویند خداوند مسلمین را جانشین امتهای گذشته قرار داده و زمین را از ایشان بگرفت و امامه محمد ﷺ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَتَذَكَّرْكَ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْفَوْا
 الْحَمْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ
 الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا
 عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۷) وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحَمْمَ
 فَلْيَتَذَكَّرُوا كَمَا أَتَذَكَّرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

«ناد و بر گفتار خود آیه» و چنانکه خلافت را شاهد آوردند و نسبها گویند در
 عهد ابوبکر بعضی از شهرهای جزیره العرب فتح و در عصر عمر بلاد عجم و ایران
 گشوده شد و آنها را خداوند قائم مقام گذشتگان و چانشین و خلیفه پیغمبر قرار
 داد این گفتار فاسد و مکلی باطل و عاری از حقیقت باشد چه آنکه خداوند وعده
 داد و وعده پیغری باشد که نبوده و واقع نشده و اگر مراد عموم مسلمین باشد این
 نقد و حاسر بوده و وعده زیرا در عصر رسول اکرم **ﷺ** پروردگار تمام ملل و شرایع
 را منسوخ کرد و زمین را از دیگران سگرفت و به پیغمبر داد و اگر مقصود باین
 خلیفه ابوبکر و عمر و عثمان باشد این هم صحیح نیست چون پروردگار این استغلاف
 را بخود نسبت و حواله فرموده چنانکه خلعتی که پیش از ایشان بودند خدا بختالی
 تعیین نموده مافند آدم که در باره او میفرماید «إني جاعل فی الارض خلیفه» و دارد
 که فرموده «یا دارا لنا جملنا که خلیفه فی الارض» و هر دو که فرموده احلفنی فی قومی
 و بدیهی است که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان با اتفاق کل از جانب خدا نبوده و
 کسی در باره خلافت آنها از طرف پروردگار یا رسولش نارل نشده چه اگر کسی بود

ای کسانی که بخواهند ایمان آورده و ایمان یابند تمام بند کتان خریداریهای شما و اطفالیکه بعد بلوغ ورشد نرسیده اند در شبانه روز سه مرتبه یکبار پیش از نماز صبح و یکی بعد از ظهر که لباس از تن بیرون میآورند و بیک مرتبه هم بعد از نماز عشاء و شب در این سه مرتبه که موقع خلوت و عورت شماست اگر میخواهند شما وارد شوند داخل اطاق گردید و رخصت نخواهند بدون اجازه و سر زده شمار برهنه و عریان نه سفند در غیر این موقع عیبی ندارد که پیرامون شما بگردند و دور هم جمع شوند و شما مراجعه نکنند خداوند این چنین آیات و احکام خود را برای شما برداشتنی بیان میفرماید چه او کارهای خلاق و قوف کامل داشته و حکیم و داناست (۵۷) و چون اطفال شما پس بلوغ

ورشد رسیدند باید ادب بگیرند چنانکه پیشینیان آنها

افن میگرفتند خداوند چنین آیات خود را

برای شما بیان میکند و او دانا

و حکیم است (۵۸)

احتیاج باجماع و اختیار ائمه نبود و بشورت در شوری و بیعت گرفتن از مردم حاجت نبود و اگر در حق آنها دعوی نمی کنند باطل است زیرا اثبات خلافت در مبنای مسلمین از دو قسم بیرون نیست یا با اختیار و اجماع ائمه است و این قول عامه است و یا بنص خدا و رسول است این قول و اعتقاد خاصه است و آنانی که بنص قائلند جز امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش را خلیفه نمیدانند و از این بیانات واضح شد که مراد از خلیفه در آیه ابوسکر و عمر و عثمان نمیشد چه آنها را نخواهد تعیین نکرده علاوه اسلام که دین پسندیده خدا است در عهد ایشان بر سایر ادیان غالب بشود تبدیل حوض هراس نامن و آرامش حاصل نگردد و ستایش و پرستش خداوند بدون شایبه شرک و ربا تحقق نیافت آنروز اسلام بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد و مؤمنین از ترس دشمنان ایمن شوند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بلاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً پس آیه وارد شده مگر در باره خلافت و امامت حجة من الحسن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که پیغمبر اکرم بار شازت داده و احدیث بسیار وارد شده در آنکه آیه شریفه در حق آنحضرت وارد شده و ظهور آنحضرت اجماعی

وَالْفَوَاحِشُ مِنَ النِّسَاءِ أَقْلَانِ لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ
 لِيَايَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)
 لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ
 حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ يُوتِكُمْ أَوْ يَبُوتَ آبَاكُمْ أَوْ يُوتَ
 أُمَّهَاتُكُمْ أَوْ يُوتَ إِخْوَانُكُمْ أَوْ يُوتَ إِخْوَانُكُمْ أَوْ يُوتَ أَعْمَامُكُمْ أَوْ يُوتَ
 عَمَّاتُكُمْ أَوْ يُوتَ إِخْوَانُكُمْ أَوْ يُوتَ حَالَاتُكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَتَاعُهُ
 أَوْ تُصَدِّقُكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْيَاءَ (۶۱)

است و این حدیث از متواترات است که فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر از دنیا نماند
 مگر بکردار خدای تعالی آورد و را طولانی گرداند تا بیاید مردی از فرزندان
 من نام و کنیه بگویم و کنیه من است زمین را پر از عدل و انصاف کند پس از آنکه
 پیر از جور و ستم بوده و جایز نیست از برای کسی که جمع کند میان نام و کنیه من
 جز مهدی ائمه

جابر بن عبدالله انصاری گفت وقتی آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر
 منکم» نازل شد عرض کردم ای رسول خدا اولی الامر کدامند که خدای تعالی اطاعت
 ایشان را باطاعت خود و اطاعت شما مقرون نموده؟ فرمود ای جابر آنها خلفاء و امامانی
 باشند بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب است سپس حسن و حسین و علی بن حسین و
 محمد بن علی معروف در توریة باقر ایضا مروی است که در آن وقت آن حضرت را ملاقات
 نمودی سلام مرا برسان پس از آن جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد
 بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی باشد بعد از آن هم نام و کنیه من حجة خدا و نقیة الله محمد بن
 حسن بن علی صلوات الله علیه اجمعین باشد کسی است که خدا تعالی بدست آورده و گوار

زمان و مایوان سالخورده که بعد یا سر رسیده و امید شوهر رفتن ندارند عیبی ندارد که چادر خود را بکنارند و بدون حجاب باشند ولی نباید متظاهر بزرگوار و ریش شوند و چنانچه این قبیل مایوان باز متوجه مانده و غفتمورزند برای خود آنها بهتر است و باید بدانید که خداوند هم شنوا و هم داناست (۵۹) برای مردم ناپیدا و اشخاص لشکر و پیمبران و نیز برای خود شما هیچ اشکالی وجود ندارد که از خانه های خود و پدران و مادران و با خانه برادران و باعمو و عمو ها و با از منارل حالی

ها و خانه ها و بطور کلی هر منزلی که کلبه های آن در اختیار

شماست و یا منزل دوستان و رفقای

خود در تمام این خانه ها و یا

در هر یک از آنها طعام و غذا

تناول کنید (۶۰)

مشرق و مغرب زمین را فتح و گشاده گرداند پنهان شود از شیعیان خود بر امانت او ثابت و برقرار نماید کسی مگر آنکه خداوند قلب او را با ایمان آرمایش کرده باشد جابر میگوید عرض کردم ابر رسول خدا شیعیان در زمان عیث آنحضرت از وجودش استفاده میکنند؟ فرمود آری بآنقدر آنیکه مرا منبوت فرستاده ایشان بنور آوردنش یابند و بولایش منتفع شوند چنانچه منتفع میشود بآنقدر آنیکه روبرو پنهانست پس فرمود ای جابر اینها از مکنون سر خدا است و مغز و علم او است پوشیده بدار آنها را مگر از اهلس جابر میگوید مدتی گذشت و من منتظر آن وعده بودم روزی بر ریارت حضرت دین العابدین علیه السلام شرفیاب شدم نگاه کردم کودکی از اندرون خانه بیرون آمد سورت او را که مشاهده کردم اندامم بلرزد و موهای بدنم بر حاست نیت در او نظر کردم امارا آنیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود در او باز یافتیم گفتیم ای مولا زاده من رو بمن آدر و پیش بیا آنحضرت نزد من آمد بخدمتای که شمایل رسول خدا را در او مشاهده کردم گفتیم نام تو چیست؟ فرمود محمد فرزند علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم تو باقری؟ فرمود آری ای جابر پیغام جنم رسول

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ
 كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ
 آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى
 يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُوكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
 فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ قَالَتْ لِمَنْ شَأْنٌ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

خدا را بمن برسان گفتم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا بشارت داد که چندان زمانی تا
 فرزندم محمد باقر علیه السلام را دریابی چون او را ملاقات نمودی سلام مرا بگو
 برسان رسول خدا را سلام رسانید فرمود بر رسول خدا پیوسته سلام باد و مرتوا بجابر
 که سلام رسول خدا را بمن رسانیدی جابر می گوید پس از آن حضور آنحضرت
 شرفیاب میشدم و آنحضرت استعاده می نمود روزی مسئله از من سؤال نمود عرض
 کردم بخدا قسم دخل در نهی رسول خدا نمیشوم چه خرداد مرا که شما ائمه هدی
 از بزرگ و کوچک داناترین و برمدارترین مردمان هستید آنحضرت فرمود راست
 گفت جدمن بخدا که من باین مسئله عالم تر از تو هستم خداوند علم و حکمت را
 بما ائمه در حال طفولیت عطا فرموده تمام اینها از فضل و رحمتی است که پروردگار
 عالم ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله عنایت نموده خلاصه اخبار در باره خلافت و امامت
 ائمه هدی بسیار است اگر میخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتابهای متعددی
 لازم دارد

این بابیه ذیل آیه مزبور از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده گفت روزی
 جنبد بن جنادة بن جسر یهودی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفته و گفت ای رسول
 خدا خبر بده بمن از چیزی که نیست برای خدا و از چیزی که نیست برد او و از آن

ولی چون خواسته باشید وارد خانهای شریک تحت بر خود سلام کنید که این درود و سلام از طرف پروردگار برای شما برکت و خیر بیش میآورد و اگر اندیشه کنید خواهید فهمید تا خداوند چگونه با این تعالیم علیه آیات خود را بروشنی سرای شما بیان فرموده است که سعادت منعمورغه شود (۶۱) همچنین حقیقی کسانی هستند که از روی کمال اخلاص بخدا و رسولش ایمان آورده باشند و چون سرای کاری حضور پیغمبر اکرم ﷺ اجتماع نمایند بدون رخصت و اجازه حضرتش منصرف نشده و میروند وای رسول گرامی آنها تیکه انداخته رخصت می طلبند که هستند که واقعا بخدا و پیغمبرش ایمان آورده اند و اگر بعضی ها برای پاره کارهای شخصی خود مرخصی میخواهند بهر کس که میخواهی و صلاح بدانی اجازه بده و برای آنها از خدا طلب آمرزش و مغفرت بنما زیرا خداوند بخشنده و مهربان است (۶۲)

چیزی که خداوند به بندگانش یاد نداده پیغمبر اکرم ﷺ فرمود چیزیکه برای خدا بیست شریکست و آنچه خداوند نافذ است ظلم و ستم کردن بر بندگانش و آنچه خداوند بر بندگانش تعلیم فرموده سخن شما جهودانست که میگوئید عزیر پسر خداست و حال آنکه خداوند برای خود پسری قرار نداده و بکسی این معنا را تعلیم فرموده چندان عرض کرد شهادت میدهم که خدائی جز ذات اقدس پروردگار نیست و شدای محمد ﷺ رسول خدائی میس گفت دینش موسی بن عمران را در خواب دیدم بمن فرمودای چندان بدست محمد ﷺ قبول اسلام نموده و با اوسبای آنحضرت تسک بجز و شکر میکنم که خداوند مرا موفق نمود بشرف ملیت اسلام مفتخر گشتم اکنون ای پیغمبر گرامی بمن اطلاع دهید که اوسبای بعد از شما کیانند که بایشان متوسل شوم؟ فرمودای چندان اوسبای من بعد از من بشمارد نساء بنی اسرائیل میباشد چندان گفت آنها دوازده تن بودند فرمودائمه نیز دوازده نفر باشند اول آنها ابو الائمة علی بن ابیطالب ﷺ سپس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در فرزند او بعد نه تن دیگر از فرزندان حسین علیه السلام است و اسامی يك يك آنها را پیغمبر اکرم فرموده و بچندان فرمود ایشان را بشناس و با آنها متوسل شو و متوجه باش تا منافقین از امت ترا فریب ندهند چندان گفت ای رسول خدا من نیز در تورات

اسمی آنها را چنین یافته بودم الباقی قطو - شیراً شیراً لکن نمی دانستم و تطبیق
 نیک کردم پیغمبر اکرم فرمود ای جنبد دوازدهمین امام که فرزند عسکری است
 با بمشیت پروردگار غالب و از میان مردم پنهان میشود پرسید ای رسول خدا نام
 آن امام چیست فرمود ناموقع ظهور جایز نیست نام او را تصریح نمود جنبد عرض
 کرد امام این اسماء را من در تورات دیده ام و حضرت موسی مرتده نبوت و رسالت
 شما و امامت اوصیاء بعد از شما را داده است پیغمبر اکرم علیه السلام آیه را تلاوت فرمود
 جنبد سؤال کرد خوف و قس آنها چیست فرمود در زمان هر يك از آنها پادشاه
 ظالمی است که آنها را آزار و لذت رسانیده و بقتل میرسانند تا آنکه امام غالب
 بهرمان خداوند از پس پردگیبیت ظهور نموده و پس از آنکه دنیا پر از ظلم و جور شد
 بعدل و داد جهان را آباد سازد ای جنبد خود را بحال کسانی که در زمان غیبت مبر
 کنند و سعادتمند آنهائی که بر محبت دوستی اهلبیت من استوار و باقی باشند آنها
 کسانی هستند که خداوند در قرآن کریم میفرماید «یومنون بالغیب» و فرمود ای
 جنبد آنها حزب خدا هستند و خرب خدا غالب است

جنبد در زمان امامت حضرت امام حسین علیه السلام حیوة داشت و در طائف میزیست
 نسیم بن قیس میگوید من وقتی بطائف رسیدم که جنبد مریض و بیمار بود بعبادتش
 رفتم شیر خواست تا بیاشامد همینکه شیر حاضر شد نوشید گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 بمن خبر داده بودند آخرین نعمتی که از دنیا بهره مند میشوم شیر است ساعتی
 نگذشت که وفات نمود و او را در معلی که مرده است دفن نمودند

در کافی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا ایستاذنکم الدین ملککم ایماکم» از
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود باید علام ها و کتیزان و اطفال تا بالغ اذن
 و اجازه بگیرند تا وارد بر اولیاء خود شوند یکی پیش از نماز صبح دیگری موقع
 استراحت میان روز سوم بعد از نماز عشاء خداوند در این سه موقع نهی فرموده کسی
 بر اطاق و منزل شخصی بدون اجازه وارد شود اعم از پدر و برادر و خواهر و یا خادم
 منزل و سایر اوقات را مجاز فرموده اند که کس اجازه بکنند یا نه سه نزول آیه
 آن بود زنی موسوم بسماء دختر مرشد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد

عزم کرد غلامی دارم بدون اجازه در حالتی که نمیخواهم او مرا در آن حالت مشاهده کند وارد بر من میشود بار از این وضع رنج میبرم جبرئیل فرود آمد آیه فوق را نازل کرد

«وَلَا تَحِبُّوا الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَنْ حَزَبَهُمْ فَيَآلُزْهُمْ شَيْئًا فَهُوَ لَهُمْ عَدُوٌّ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ إِلَىٰ عَذَابِ اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَازِلٌ كَثِيرَةٌ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَصْرِفُونَ أَمْوَالَهُمْ بِالْبَهْسِ وَالْكَرْبِ لِكَيْ يَمْنُوا فَيُكَفَّرُوا عَنْهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَلَّوْنَ»
گرامی میندار آنالکه بمن کافر شدند در روی زمین صاحب قدرت و شوکتی شوند تا مرا عاجز کنند یعنی اگر بخواهم ایشان را از کفر باز دارم میتوانم ولی صلاح و مصلحت با تکلیف جبر راه ندارد چه مطیع از عاصی شناخته نشود در انظار مردم این کافران سر سخت عاقبت در آتش مقام خواهند گرفت و بدترین منزل و مأوا را خواهند داشت

فوله تعالى، و التواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح

این آیه یکی از مستثنیات حجاب را بیان میکند و میفرماید زنان سالخورده که بعد باش رسیده و امید ازدواج و شوهر رفتن را ندارند عیبی نیست بر آنها که مقنعه و چادر های خود را بکنارند و بدون حجاب باشند ولی بشرط آنکه تظاهر بزیبشت و زینور نکنند و قصدشان از برداشتن حجاب اظهار چیزی از زیبشت و محاسن خود که ستر آن واجب است نباشد و چنانچه این قبیل مائوان طلب عفت و پارسائی نمایند و مستور و پوشیده باشند و حجاب خود را برندارند برای آنها بهتر است و خدا بشارتی شنوا و هم داناست.

فوله تعالى ليس على الاعمي حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج

در کافی از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سوال نمود فرمود یعنی نیست بر شما که از خانه های اشخاص مذکور بدون اذن و اجازه آنها طعام تناول کنید عرض کردم مقصود از صدیق کیست؟ فرمود دوستان و رفقای شما میباشند میتوانید بی اجازه از طعام آنها بخورید
و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مسبب نزول آیه آن بود که مردم مدینه پیش

لَا تَخْذُوا دُعَاءَ الرُّسُولِ بَيْنَكُمْ كَلْعَةً بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ
 يَتَّبِعُونَ سُنَّةَ لَوْ إِذَا قَلِيلٌ مِمَّنْ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ
 مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) إِلَّا إِنْ أَرَادَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 فَما يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنْفِقُهُمْ بِمَا
 عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

در آنکه مسلمان شود کوردها و لنگه ها را از خود جدا کردند و با ایشان هم سفر و
 هم عد نمیدیدند با آنکه در میان آنها اسار بودند و مورد احترام و تکریم عمومی
 قرار داشتند می گفتند ما اینها عذرا یعنی بیند و لنگه قدرت نشستن و تکیه کردن بر
 سفره و طعام را ندارد و شخص هر بیض مانند آدم سالم نمیتواند غذا بخورد روی این
 منطق و عقیده آنها را در گوشه خانه های داده و جدا گانه طعام میدادند همینکه
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند موضوع تغذیه با بینایان و بیماران را سوال
 کردند و این آیه بر آنحضرت نازل شد یکی دیگر از کارهای بعد از ورود پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه عفا حوت و ایجاد برادری میان مهاجر و اسار و سایر مسلمین
 بود ابوبکر و عمر را ماهم و عثمان و عبدالرحمن را با یکدیگر و طلحه را با زبیر
 سلمان را با ابی ذر و مقداد و عمار را ماهم برادر کرد امیر المؤمنین علیه السلام تنها ماند
 و چون برادری برای خود نیافت مغموم و متاثر گردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون
 حال او را چنان دید فرمود یا علی بخدا قسم ترا برای خود نگاه داشتم آیا راضی
 نیستی که برادر من باشی و من در دنیا و آخرت برادر تو باشم ای علی تو برادرو
 وصی و جانشین منی در میان آمده تو باید دین مرا ادا و وعده ام وفا کنی تو باید
 متصدی غسل من شوی جایز نیست دیگری متصدی تسهیل و تکفین و تدفین من شود
 تو برای من بمنزله هرون بنی نسبت موسی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود علی

شما مؤمنین نباید آنطوریکه یکدیگر خطاب میکنید پیغمبر اکرم را مخاطب قرار داده و ندا کنید بلکه باید رعایت ادب نموده او را رسول الله یا ای الله بنامید و کسانی که خود را پنهان نموده و از نظر پیغمبر مخفی میشوند باید بدانند که خدا اعمال آنها را میداند و باید از سرپیچی و نافرمانی از فرمان و امر پیغمبر بپرهیزد زیرا بر اثر این نافرمانی ممکن است گرفتار بلا و فتنه و ظلم شده و یا گرفتار عذابهای شدید بشوید (۶۳) بدانید و آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و هر چه میکنند و بهر جا که باشند خداوند مطلع و داناست و روزیکه بسویش بازگشت میکنید یعنی پس از مرگ و روز قیامت هر چه کرده اند آگاهشان میشود و خداوند بشمام اوضاع مردم و احوال و اعمال آنها واقف و آگاه میباشد (۶۴)

امیر المؤمنین علیه السلام بسیار خوشحال و مسرور شد

پس از آن روز هر وقت اصحاب مأمور جنگ شده و سفر میرفتند هر کسی کلید منزل خود را به برادر خوانده خود میداد و باو میگفت تو مجازی هر چه میخواهی از منزل من برداشته و هر چه میل داری بخوری ولی اکثر ایشان از خوردن غذاهای موجود امتناع و خودداری مینمودند تا طعام هاضم منتهی میشد چون این آیه نازل گردید بر طبق فتوای آن اگر مالک خانه ای کلید منزل خود را در اختیار شخصی قرار میداد ام از آنکه حضور داشته و یا غائب بود حق داشت و میتوانست از غذای او بخورد.

ترجمه تالی: **فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى الَّذِينَ فِيهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ**

چون خواسته باشید وارد خانه ای شوید نخست بر خود سلام کنید یعنی بر اهل خانه و آنها را نفس او خطاب کرد چه مسلمین عموماً بر يك دين و ملت هستند چنانچه فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله المؤمنون کنف واحد و بعضی از مفسرین گفتند چون جواب سلام واجب است چنان باشد که بر خود سلام کرده این محمود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود سلام اسمی است از اسماء پروردگار شایع کنید میان خودتان چون مردی از شما بقومی گذر کند و بر ایشان سلام کند و آنرا جواب دهند برای او فضیلتی باشد و فرمود هر گاه یکی از شما بر دیگری

سلام کند بر سلام کننده نود نه ثواب و بر جواب دهنده يك ثواب باشد و باید سواره بریاد و ایستاد بر نشسته سلام کند و فرمود چون بخانه‌های خود داخل شوید بر اهل خانه سلام کنید تا خیر خانه هایتان بسیار شود.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه بمنزل خود می‌روید یا اگر کسی در منزل باشد یا در سلام کنید و اگر نباشد بگوئید السلام علینا من عند ربنا چون چنین گوئید پروردگار می‌فرماید تحية من عند الله مبارکة طيبة

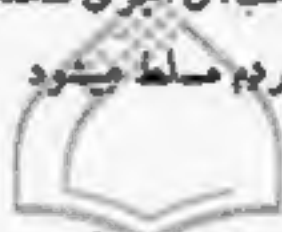
قوله تعالى، انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله واذا كانوا مع علی امر جامع لم یذهبوا حتی یسألوا ذنوبه

این آیه نازل شده در شأن جماعتی که برای اعزام به جبهه جنگ با کار دیگری حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب می‌شدند و بدون اجازه و اطلاع پراکنده و متفرق می‌گردیدند و در این آیه بکنایه ایشان را از این عمل نهی فرمود و آخر آیه اشاره به حنظله بن ابی عیاش است که در شب قبل از وقوع جنگ احد بمناسبت عروسی خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در مدینه بماند و پس از زفاف بمیدان جنگ حاضر شود صبح همان شب زفاف باحالت جنابت در جنگ احد شرکت جست و بدرجه رفیع شهادت نایل شد و پیغمبر اکرم فرمود من بینم که فرشتگان با آب بهشتی که در ظرف نقره ای است میان زمین و آسمان حنظله را غسل می‌دهند و بدین مناسبت لقب غیل الملائكة بحنظله داده شد.

سید رضی در کتاب مناقب الفاکر فی عشره الطاهر مذیل آیه لانجعلوا دعا مال الرسول از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که این آیه نازل شد مادرم فاطمه زهرا علیها السلام حضور جد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفته و عرض نمودای پدر بزرگوار آیا این آیه درباره ما اهل بیت نازل گشته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودای دختر عزیزم خیر این آیه نه در باره تو نه در حق سایر اهل بیت من نازل شده بلکه برای اهل جفاست و تو نور دیده من و بهترین ثمره وجود من هستی نوازش کرد زهرا علیها السلام را بوسید و با آب دهن مبارک مسح فرمود لورا حضرت فاطمه فرمود از آن روز بعد من هرگز محتاج بامستعمال عطریات نشده و همواره خوشبو و معطر بودم.

این جلوه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود معنای آیه اینست که در گفتار و خطابه‌های خود به پیغمبر نگوئید یا محمد و یا ابوالقاسم بلکه بگوئید یا نبی الله و یا رسول الله

و نیز در کافی در جمله «فلیعذر الذین یخالفون عن امره» از حسان بن علی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود شما اصحاب ما اهل بیت در پنهانی و حضور مایکسان و یکنواخت در بلاد و مسکن بگوئید نکند در ظاهر چیزی اظهار کنید و در خفا و نهان چیز دیگر و هر چه مایکویئید شما بگوئید و در هر چه که ما ائمّه سکوت کردیم شما هم ساکت باشید زیرا شما میدانید که خداوند اجازه نداده است که کسی چیزی برخلاف گفتار ما بگوید و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود مراد از فتنه فتنه در دین است یا جراحتی که خداوند بمصاحب آن اجری ندهد و در حدیث دیگر فرمود مقصود از فتنه پادشاه جاگیرست که بر مردم مسلط میشود



پایان سوره نور

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



ستایش بی منتهی پروردگار را که توفیق عطا فرمود تا بخش چهارم این تفسیر مقدس که جامع و شریف ترین تفسیرها است و مشتمل بر کتاب و عشرتست بیابان رسانیدم و از ساحت قدس ربوبی جلت عظمت در خواست مینمایم موفق بگرداند ما را تا بقیه را انشاء الله برودی با تمام رسانم و از خوانندگان عظام تقاضا میشود با نظر دقت بنمایند در این مجموعه که در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جعفری **علیه السلام** است و تا بحال کسی از متقدمین و متأخرین بر این سبک سبقت نگرفته نخستین تفسیر است برای فارسی زبانان در عصر حاضر که با بهترین عبارات ساده و روان و اسلوب نوین تدوین شده تا خواص و عوام از آن استفاده نمایند و بهره مند گردند این تفسیر شریف علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم میباشد دلیل و راهنمایی است برای خواص و دانشمندان زیرا راه و طرق استنباطات احکام شرعی را سهل و آسان کرده و از هر گونه تکلف و حشو و زائدی خالی است این تفسیر بسیاری از حقایق و علوم و معارف را از راه فرمودها و گفتار الهی معصومین سلوات الله علیهم اجمعین بمردم جهان گوشزد میکند و خدا و رسول و ائمه را با برهان علم و عقل می شناساند خفتگان غافلین راه حق و حقیقت را بیدار و متذکر مینماید و اوصاف حسنه و خوبیهای بیکو را می آموزد بی دینان را بر راه مستقیم و خداشناسی رهبری میکند اوصاف قبیح و زشت کبرها و زرتشتیان و یهود و نصاری را بیان مینماید سخنان و گفتار باطل گمراه کنندگان را از بین می برد و رسوا می سازد مسائل حلال و حرام و اجبیات و معصیات احکام تکلیفی و اجتماعی قصص و حکایات را با دلیل و برهان کافی بیان مینماید هدیه ایست که بنام نامی اعلی حضرت حجة بن الحسن ارواح العالمین له الفداء شروع و ختم گردید امید است منظور نظر آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف گردد والسلام علی من اتبع الهدی

حاج صید ایراهیم پروجندی

تهران مورخه سوم شهر شوال سال یک هزار و سیصد و هفتاد و هفت

هجری مطابق ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹

پایان جلد چهارم